

شناخت

سرزمین

چهار محال

نویسنده و گردآورنده

کریم نیکزاد امیر حسینی

پیشکش "مجید شایم" پوهنځی
په تېرستان

www.tabarestan.info

پیشکش "مجید سلیم" په تیرستان
www.tabarestan.info

حق چاپ این کتاب برای نویسنده محفوظ
ترجمه و نقل مطالب با ذکر مأخذ آزاد است

این کتاب بشماره ۵۳۵ در تاریخ ۱۳۵۷/۵/۲۹ اداره کل فرهنگ
و هنر اصفهان به ثبت رسیده و در چاپخانه ربانی چاپ شده است

بقلم جناب آقای امیر قلی امینی
مدیر فاضل و محترم روزنامه اصفهان

مقدمه

مطالعه در محیط و سرزمین چهارمحال مدتها وقت لازم دارد که کارشناسان و باستان شناسان در گوشه و کنار این حوزه وسیع و زرخیز که زمانی محل آسایش و تفرجگاه و شکارگاه سلاطین قدیم بوده و در دوران دیگری رابطه بین شهرهای بزرگ اصفهان و مرکز پاسداری اشکریان عیلام و ساسانی و دیالمه تا برسد بدوران زندیه و افشار و قاجار . و بدیهی است تا زمان اعراب و نشر احکام اسلامی مردمی بدوی و از طوائف کونا کون در هنگام لشکر کشی سلاطین و جنگ و جدال آنها جمعی در این حدود متمرکز گردیده و هر يك عقاید مخصوصی داشته اند که بطور قطع جمعی زردشتی مذهب بوده و بعدها بدین اسلام گرویدند و بهمرفته این منطقه سردسیری و از نقطه نظر شرائط زندگی و بخصوص تربیت اغنام و احشام مساعد بوده و مزایع و چمنزارهای قابل توجهی داشته و خود ساکنین هم مسلمان دارای دامهای بسیاری بوده که در فصول معینه بنقاط دیگر کوچ میکردند .

ولی جلگه های مسطح و حاصلخیز اراضی نقاط مختلف و جنگلهائی که بوجود آمده بود موجب گردید این مردم از هر طبقه ای در محالهای مختلف ساکن گردند و بتدریج خانه های گلین ساخته و در جوار یکدیگر مسکن گزینند و روستاها تشکیل دهند و از میان خود رئیس و کلانتر انتخاب نمایند .

قلاع كوچك و بزرگى كه بوجود آوردند بعد از سالها اسامى هر يك ورد زبانها ميباشد قلعه ده كهنه شمال شرقى در دامنه كوه معروف دراز گوش و قلعه و تپه هاى قدمك و دشت و حسين آباد و هوشنگيان كه نويسنده كتاب به تفصيل بيان نموده از آثار دوران قديم است . قدمت اين محل از سنگ نبشته هاى قبور و فنوات و اسامى مزارع بخوبى روشن ميگردد كه روزگارى قبل و بعد از اسلام وجود داشته و در دوره ديلميان و اتابكان لرستان و فارس با فراميني كه ديده شده آباد بوده و با ساير نقاط روابط تجارى داشته اند .

حضرت ميرسيد احمد شاه چراغ جهت ديدار برادر بزرگوارش حضرت رضا عليه السلام و جنگ و جدال آنها بالشكريان خليفه عباسى و متواري شدن اولاد بنى هاشم در كوهها و يابانها و روستاها و اذيت و آزار معاندان موجب بوجود آمدن امامزاده ها از جمله امامزاده دو معصوم شهر كرد گرديده و بتدريج اهالى اطراف قريه كردشير باريك وغيره براى نيمن و تبرك در جوار آن ساكن گرديدند و اموات خود را نيز در آنجا دفن نمودند . ساختمانهاى مسجد و حمام و عصارخانه وغيره بوسيله امرام و بزرگان و فرمايندگان وقت در زمانهاى مختلف بيشتر باعث عمران اين شهر گرديده . بطور كلى منطقه چهار محال بيشتر در دوران صفويه مورد توجه بوده خاصه كه شاه اسمعيل و شاه طهماسب و شاه عباس اول و دوم و شاه سلطان حسين باين حدود سفرها كرده و احشام آنها در مراتع شهر بچرا مشغول بوده و اراضى بايره را آباد و برخى را هم وقف نموده اند .

علاوه بر آنها نادر شاه افشار و كريم خان زند بهنگام سر كوسى ياغيان الوار بنختيارى و كوچ دادن جمعى از آنها بنقاط اطراف اصفهان و خراسان و

کماردن صبحملى بيك را در روستای شهرک بنا بر لوحه سنگی موجود در مسجد جامع آنجا و جدالهای کریم خان زند با مدعیان: علی مردانخان و محمد حسنخان و توقفشان در این محل و قلعه کندمان و تنگ خراچی نشانه‌های بارزی است از اهمیت این محل که درباره آنها بحث گردیده است .

در هر حال مطالعه این کتاب که با زحمات زیاد نویسنده آن تألیف و تنظیم و بچاپ رسانیده بدون سابقه بوده و اطلاعات کافی در اختیار خوانندگان قرار خواهد داد، امید که آقای نیکزاد موفق بچاپ سایر مجلدات دیگر آن بشود و خدمت خود را بزاد و بوم خویش با تمام برساند .

امیر قلی امینی

سر آغاز

بنام ایزد بخشنده مهربان

سیاس بی پایان بدرگاه کبریائی پروردگار و درود فراوان بر پیغمبر اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام.

اولین جلد کتاب شناخت سرزمین چهارمحال در دسترس علاقمندان گزارده میشود و امیدوارم این کتاب با همه نقائص و اشتباهاتی که ممکن است داشته باشد طالبان آگاهی از شناخت این سرزمین را بکار آید.

در اینجا وظیفه اخلاقی خود میدانم که از ابراز علاقه و توجه خاص اولیاء و اعضاء محترم انجمن آثار ملی که همواره در نشر کتب ارزنده و احیای آثار و ابنیه بزرگان از هیچگونه اقدامی دریغ نمیدارند و در این مورد نیز مشوق نویسنده در تدوین و چاپ این کتاب گردیده سیاستگزاری نمایم.

بعلاوه از عنایت و لطف همیشگی جناب استاد بزرگوار و دانشمند محترم آقا سید محمد تقی مصطفوی و استاد ارجمند مرحوم امینی مدیر فاضل روزنامه اصفهان که هر یک با یک عالم خلوص مشوق و راهنمای این کتاب و مجلدات دیگر بوده اند بدینوسیله صمیمانه تشکر و امتنان نمایم و همچنین از سایر دوستان و همکاران عزیز که در تصحیح مطالب و تکمیل مندرجات آن همکاری و تشریح مساعی نموده اند سیاستگزاری کنم. و توفیق بیشتر هر یک را در خدمت بمطبوعات و احیای تمدن دیرین این کشور کهنسال را از خداوند

ذوالجلال بخوام - و از آنجائی که مجلدات دیگر این کتاب که شامل تاریخ و جغرافیای محال رار و کیار و کندمان و میزدج و پیشرفت‌های محیط خواهد بود از صاحب‌نظران و مطلعین استدعا دارد از انتقاد و راهنمایی و ارسال هر گونه مطالب محلی دریغ نفرمایند زیرا راهنمایی‌های آنان چراغ راه تحقیقات و تکمیل و تنظیم مطالب تألیفات دیگر نگارنده خواهد بود .

بمنه و کرمه

شهریور ۲۵۳۷ شاهنشاهی ۱۳۵۷ شمسی و ۱۳۹۷ قمری



پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان

www.tabarestan.info



یکی از اشیاء زیر خاکی که در قریه نافع بدست آمده و در موزه اصفهان جام فلزی بود. مدور بوزن ۷۳ مثقال که دهنه آن ده سانتیمتر و در اطرافش این اشعار حک شده بود.

آفکس که به دست جام دارد سلطانی جسم مدام دارد
 سر رشته جهان به جام بکنیم کین رشته از او نظام دارد
 آبی که جناب خضر او بافت در میکشد چو پیکه جام دارد
 دولتت به تمام و باقی باد

« عبده تجر شفیع »

بسمه تعالی

تاریخ و جغرافیای اجتماعی چهارمجال

سبب تألیف کتاب

خوب بخاطر دارم که در سال ۱۳۰۳ شمسی هنگامیکه برای دادن امتحان نهائی بهمراد آقای غلامحسین خان زیرک زاده مدیر مدرسه بختیاری شهر کرد و چند نفر از همکلاسی‌هایم بنام: آقایان

آقا باقر آقا ابراهیم فرزند آقای آقا ابراهیم (خالوی خود)

علیخان زند فرزند غلامرضا خان (سرلشگر بازنشسته)

محمد تقی ریاحی فرزند ارباب محمد صادق (سرتیپ ریاحی) بازنشسته

احمد زیرک زاده فرزند حاج میرزا زیرک (مهندس زیرک زاده)

نصرالله ریاحی فرزند ارباب آقا حاجی (فوت شده) و چند نفر دیگر که نامشان فراموش شده است به اصفهان رفتیم پس از خاتمه امتحانات و نوبل بدریافت تصدیق نامه ابتدائی بنا بر دعوت محمد تقیخان امیر جنگج جفا بمنزل او که باغ بسیار مصفاائی بود رفتیم بعد از پذیرائی که بعمل آمد . امیر جنگج خطاب با آقای مدیر گفت میل دارم در جوقنقان مدرسه‌ای تأسیس کنم که معلمینش از این آقایان باشند و آقای زیرک زاده قول مساعدت داد و پس از آمدن بده کرد طولی نکشید که مدرسه‌ای در جوقنقان بنام مدرسه جعفریه جوقنقان در عمارتی وسیع که دارای ۵ اطاق بود

رسماً گشایش یافت. و برادرزیرک زاده بنام امیرزا محمد بمدیریت آن برقرار شد و پس از جندی مرا نیز بمعلمی آنجا انتخاب و اعزام داشتند.

این مدرسه دارای سه کلاس بود و اعضایش - امیرزا محمد زیرک زاده و نگارنده و آسید کریم جزائری جوقنانی و یک نفر فراش بود.

مردم جوقنان بزبان ترکی تکلم میکنند و خواه ناخواه مساهم ببعضی لغات ترکی آشنا شدیم - و پیش رفت شاگردان با استعداد سرشاری که داشتند رضایت بخش بود و کتب درس آنان - لآلی الادب - جغرافیای راهنما - تعلیمات و قرآن و شرعیات - تاریخ و هندسه و حساب و املاء و انشاء بود.

(دنباله این مطلب را در وضعیت جوقنان خواهم نوشت).

غرض اینکه اغلب اوقات صبح های زود و یا روزهای تعطیل اوقات خود را بگردش و مطالعه در اطراف محل گذرانیده و بنمایشای کوه و دره و باغات و چشمه رود خانه مشغول میشدم - گاهی اوقات نیز بقلعه بزرگ و تاریخی سردار اسعد رفته از دیدن آثار هنری و نقش و نگارهای ایرانی و اروپائی آن لذت میبرد و ساعات متمادی مسحور این همه هنر و صنعتی که در این عمارت بکار رفته میشدم - چرا که در دیوارها و سقف و بزرگ از اطرافها و نقش و طرح نابوها بقدری با استادی و مهارت بود که مدتها شخص را مشغول میداشت و مانند این بود که این اجسام جان دار هستند که با بیزبانی حرف میزنند - کاشیها - گچبیرها - نقاشیها خاتمکاریهای در و دیوار بر چوب های گرد و وسنگهای مرمر و آینه های سنگی تمام قد هر یک بنوعی شخص را مبهوت و بتحیر و امیدداشت.

توقف در اطاق مخصوص کتابخانه و قرائت و مطالعه کتب خطی و فارسی که خود سردار اسعد نوشته و یا ترجمه کرده و بچاپ رسیده بود از تاریخ و جغرافیا و زمانهای گوناگون امثال رکامبول و کتابهای آبی و تاریخ بختیاری - و راهپوتین

- دبل کابریل - سه تفنگدار - (کنت دومونت کریستو) آرسن لوپن و بادیدن دور نماهای اروپائی بوسیله دستگاہ مخصوصی که موجود بود واقعاً لذت بخش و گرم کننده بود - و آرزو میکردم مدت‌ها در آنجا باشم و از خواندن این کتب و دیدن اینهمه آثار هنر و صنعت بهره مند شوم .

در اغلب مجالس که صحبت از کتب و نقاشیها و صنعت این عمارت میشد ذوق من بقرائت و دیدن آنها روز بروز بیشتر میگردد و بعد ها هم که بمحلهای دیگر رهسپار میشدم از دیدن قلاع و مزارات و امامزاده ها حس کنجکاوای در من ایجاد میشد قسمی که فوری قلم و کاغذ بدست گرفته وضع آن محل و خصوصیات آنجا را با آنچه میشنیدم مینوشتم تا جایی که مدت‌ها وقت خویش را بر سر این امر نهاده از گوشه و کنار با کمک دوستان مطالعی جمع نمودم و با شنیدن روایات و سرگذشت های داخلی و خارجی مطالب زیادی را از هر جهت تهیه و توانستم از مجموعه آنها در سال ۱۳۳۱ جلد اول تاریخ و جغرافیای چهار محال را بچاپ رسانم - و بقیه خاطرات و نوشتجات و سرگذشت ها بسبب پیش آمد و وقایع و اتفاقات ناگفتنی در بوثه تعویق ماند .

و الحال که به تدوین دنباله تاریخ چهار محال میپردازم همه نوشتجات و خاطرات زیادی را که جمع آوری کرده بودم مرور کرده و هر یک را در جای خود میآورم .

ولی آنچه را مینویسم خالی از خطا و اشتباه نمیدانم و داعیه احاطه بر همه احوال و اوضاع را ندارم بخصوص که چند سالی از زاد و بوم خود دور افتاده‌ام و در این چند سال حوادث و اتفاقات و تغییرات زیادی رخ داده است و اعتراف دارم که بی شبهه این خاطرات مصون از لغزش و خطا نمانده و یقیناً دانشمندان و مطالعه کنندگان و مطلعین اطلاعاتی بیشتر با صحیح تر دارند و از اشتباهات و لغزشهای من غمض عین خواهند فرمود ولی تا آنجا که برایم میسر بوده سعی کرده‌ام مطالب

را آنطوریکه میباشد و یا در کتب دیگران ذکر شده با اخلاص کامل و با اجازه آنان نقل نمایم .

امید که توفیق چاپ این کتاب که شامل کلیه اوضاع و احوال این محال زرخیز و دور افتاده از مرکز است و با زحماتی زیاد شرح حال بزرگان و شعراء و اوضاع و احوال و حوادث و غیره را بدست آورده و نوشته ام نصیبم گردد ،

مخصوصاً فراموش نمیکنم هنگامی را که در ۱۳۱۲ شمسی بنمایندگی فرهنگ و اوقاف و مدیریت شهر کرد و مدیریت مدرسه سنائی قهفرخ و سال ۱۳۱۹ در اردستان عهده دار بودم سعی وافیه داشتم که شاگردان مدرسه در درجه اول از حدود و مشخصات حوزه ای که در آن درس میخوانند مستحضرباشند و واقعه ای تأسف آمیز بود که اینان از حدود و ثغور ممالک اروپا و امریکا و افریقا و جزئیات شهرهایشان مطلع شده باشند ولی از شهرها و حوزه خود و جزئیات این کشور که نسال بی خبر باشند لذا این فکر در خودم هم تقویت یافته و تا بدینجا که میخوانید کشیده شد .

اغلب داستانها و سرگذشتها را از قول کسی حکایت کرده ام که از پدر خود شنیده و او نیز از پدرش بیاد داشته و بدین طریق این روایات که اغلب از مدتها قبل و بعضی اردو بیست و پنجاه سال متجاوز است سینه بسینه پدران ما رسیده تا امروز که در تواریخ خوانده میشود .

ممکن است بعضی این سرگذشتها و احوالات که من نقل کرده ام بطور افسانه و یا حقیقی باشد و یا در نقل آنها کم و زیادی شده و یا نسبت به بعضی افراد اشتباه و یا لغزشی رخ داده باشد ولی بهیچوجه در نقل و گفتار آنها و حوادث و وقایع نظر سرنوئی و یا نظر شخصی نبوده بلکه آنطوریکه شنیده و خوانده و گفته اند نوشته ام و قطعاً خوانندگان لغزشهای مرا بکرم عمیم خود خواهند بخشید و در صورت امکان آگاهم مینمایند که در چاپ های بعد تصحیح شود . بمنه و کرمه

(خواهی اردانی محال اربعه باشد کجا)

(هست آن لار و کیار و میزدج باکندهمان)

منطقه چهارمحال

در جنوب غربی اصفهان بفاصله ۱۰۵ کیلومتر چهارمحال که عبارت از چهار ناحیه بنام: لاریا راب-کیار- میزدج- کندهمان باشد واقع شده بین چهارمحال و بختیاری از هر حیث تفاوت‌های زیادی موجود است چه از لحاظ زبان و زندگی و چه اراضی و نباتات و چه آب و هوا - مثلاً غالب اراضی چهارمحال مسطح و برای کشت و زرع زحمتی ندارد و اهالیش بیشتر کاسب و تاجر و زارع یا صنعتگر میباشند و آداب و رسومشان کاملاً بشهریها شبیه است ؟

در صورتی که خاک بختیاری و سعتش از چهارمحال کمتر و اراضی آن کوهستانی و دارای راههای صعب العبور و کوههای مرتفع و آبهای فراوان و اهالی آن عموماً بیلاق و قشلاق نموده اغنام و احشام خود را هر سال بوقت معین بهمراه خود کوچ میدهند و کشت و زرع اراضی آنان نیز محدود میباشد .

از لحاظ لهجه و طرز زندگی و اخلاق هم با چهار محالیان متفاوت و سطح تمدن آنها پائین تر از اهالی چهارمحال است .

هوای چهارمحال چند درجه گرم تر از بختیاری و برای سکونت چه از لحاظ امنیت و چه از حیث ساختمان و ارزاق و وسائل زندگی مناسب تر است : بطور کلی تمام تفاوت ها و اختلافاتی که بین اقوام ایل نشین و ده نشین موجود است بین اهالی این دو ناحیه نیز وجود دارد .

اگرچه چهارمحال آن مناظر کوهستانی و جنگلهای طبیعی و چشم اندازهای قشنگ بختیاری را کمتر دارد در عوض جاده های تنگ و سنگلاخ و دره های مهیب

و گردنه های تند و خطرناک را هم ندارد .

و بهمین سبب بیشتر بختیاریها با جرأت تر و جسور تر هستند و با آنکه از زمانهای دیرین بسیاری از سجایای نیک ایرانی در آنها باقی مانده و یادگارهای افراد اصیل ایرانی در میان آنها بسیار است مع الوصف در نظر افراد شهری و سا ملل اروپائی و امریکائی مردمی ایلپاتی و غیر متمدن محسوب میشوند و افسرد بر جسته و ممتازشان خوانین بختیاری و با جوانان تحصیل کرده آنان هستند که از هر حیث امتیازاتی در دوره تاریخ ایران احراز کرده اند .

اما افراد چهارم حال بطور عموم یکنواخت وده نشین های آنها هم کم و بیش از آداب و رسوم شهری بهره مند میباشند و بیشتر خانواده های متمکن آنها بتحصول علوم پرداخته و یا در نتیجه مهاجرت و معاشرت باشهرهای بزرگ مردمی نسبتاً با اطلاع و آرام میباشند و عقب ماندگی آنها از سایر نواحی دیگر ایران نتیجه بی توجهی چکام وقت و یا اولیاء امور مرکز بوده است که از سالیان دراز باین نواحی بدل توجه و عنایتی ننموده اند .

و باید بطور کلی گفت در دوره قاجاریه وبخصوص از پادشاهی ناصرالدین شاه که کم کم خوانین بختیاری نفوذی در دربار پیدا کردند و بتدریج مالک بیشتر دهات چهارم حال شدند منطقه چهارم حال و بختیاری بدو قسمت متفاوت در دست آنها بود و روی این تسلط بسیاری تصور مینمودند که چهارم حال و بختیاری يك منطقه و يك محل میباشد و حتی اولیاء امور مرکز هم تا قبل از دوران پادشاهی پهلوی برای اعزام مأمورین اداری این اشتباه را مینمودند و در محاورات و مکاتبات خود میگفتند و مینوشتند - مثلاً شهر کسر د یا قهفرخ بختیاری - روی همین اصل نگارنده در مقام آن برآمد تا با استفاده از کتب و تواریخ برای شناسائی این محال زرخیز و با بقول مؤلف کتاب مسعودیه (مرآة البلدان) هندکوچک در نتیجه مطالعات و

مشاهداتی که در قراء چهارم محال کرده ام و با کمک دوستان و فرهنگیان تا اندازه ای که میسر بوده است وضع تاریخ و جغرافیای چهارم محال را برای خوانندگان تشریح نمایم و راجع بمنطقه بختیاری هم اطلاعاتی در دسترس هموطنان محترم بگذارم امید که این خدمت ناچیز مورد قبول واقع شود ، چنین بود اوضاع چهارم محال تا زمان ناصرالدین شاه که بعضی خوانین بختیاری بعنوان گروگان و جلوگیری از اغتشاش ایلات در تهران نگهداری میشدند و در اثر مراد و با درباریان دوستانی پیدا کرده و کم کم موجبات ترقی آنها فراهم شد و این جریان تا اواخر حکمرانی (حاج محمد رضا خان چالستری) در چهارم محال بود و پس از او در نتیجه بسی کفایتی و نفاق و اختلاف اولادش مردم ناراضی شده و شکایاتی نمودند که بالاخره حکومت از این خانواده منتزع و بخوانین بختیاری داده شد - ۱۲۹۹ قمری .

حسینقلی خان ایلمخانی بختیاری که شرحش در تاریخ بختیاری گفته شده از طرف ناصرالدین شاه به حکومت چهارم محال و بختیاری تعیین و با ظل السلطان حاکم اصفهان روابط خصوصی برقرار نمود و بمخالفت با اولاد حاج محمد رضا خان و خان باباخان برخاسته و وسائلی فراهم نمود که اهالی بتهران شکایت کنند و در همین موقع خدا رحم خان که جزء اجزاء دارالحکومه ظل السلطان بود برای حفظ املاک و اموال خود تقاضای وصلت با بختیاری مینماید و بی بی خدیجه دختر امام قلیخان حاج ایلمخانی را بمقد ازدواج او در می آورند - و قریه فرا دنه و معموره و گشتیزجان از قراء چهارم محال را شیربها میگیرند و از اینجا پایه نفوذ و ملکیت خوانین در چهارم محال گذاشته میشود و در واقع میتوان گفت يك دختر دادند و همه چیز چهارم محال را گرفتند - و این افرادی که جرئت ورود بخاک چهارم محال را نداشتند از آن تاریخ داخل این خاک شده ، و بطرق مختلفه و اسامی گوناگون -

اغلب دهات را بابت مالیات یا خالصه و یا جریمه بتصرف در آوردند و یا از مردمی که ملجأ و پناهی نداشتند قهراً و جبراً بطن بخش خریداری نموده و برای بقاء حکومت و استقرار نفوذ خود از هیچ جنایتی و اذیتی فرو گزار نکردند مرحوم و حمید دستگردی شرح، فصای راجع بعملیات خوانین و تصرف قراء و قبایله نمودن املاک مردم را در مجله ارمغان نوشته و روزنامه جبل المتین که در هندوستان چاپ میشد نیز مقالات بسیاری دارد که بنام قبایله جات خوانین - دودین و چوپین مشهور شده و ذکرش خواهد شد

بهر جهت خوانین بختیاری یکی بعد از دیگری بتلافی مافات که زمان حاج محمد رضا خان بآنها سخت گیری میشده نهایت فشار و تعدی را میکردند و هم در وصول مالیات و عوارض شدت عمل بخرج میدادند و خریداری املاک را وجهه همت خود قرار دادند و مداخله آنها در امر مشروطیت و فعالیت و شجاعتی که درین راه بکار بردند بر قدرت آنان افزوده و علاوه بر حکومت چهار محال و بختیاری بر بیشتر شهرستان های ایران مانند یزد و کرمان و عراق و غیره نیز دست انداختند و حتی چند نفر از آنها نیز بوزارت و نخست وزیری رسیدند (در تاریخ بختیاری ذکر شده است)

حکومت چهار محال و بختیاری که از طرف دولتهای وقت قاجاریه بیکدی از خوانین ایلخانی و یا ایل بیگی و حاج ایلخانی واگزار میشد موجب حقد و حسد سایر افراد خاندان آنها میگردد و در نتیجه اغلب موجب فتنه و فساد و جنگ و جدال محلی میگردد و روی همین اصل حوزه چهار محال و بختیاری در ظرف این صد سال اخیر هیچگونه ترقی و پیشرفتی حاصل ننموده و همان تسلط خوانین و حکام موجب رکود افکار اهالی و جلوگیری از پیشرفت آنها در شئون اجتماعی گردید . تا در زمان شاهنشاه فقید رضا شاه کبیر یعنی از سال ۱۳۰۶ شمسی در اثر

شکایات و فشارهایی که از طرف مردم بمرکز وارد شد ابتداءً وصول مالیات چهارمحال از دست خوانین بختیاری گرفته شد و پس از یکی دو سال حکومت چهارمحال از دست خوانین بختیاری گرفته شد و پس از یکی دو سال دیگر حکومت چهارمحال از آنها منتزع و از طرف وزارت کشور مأمور مخصوصی اعزام گردید و بتدریج سایر دوائر دولتی نیز تأسیس و هر سال مأمورین لشکری و کشوری جهت رتق و فتق امور اهالی این حدود اعزام و در انتخاب حکام و کدخدایان و مأمورین مطابق مقررات رفتار مینمودند.

بدیهی است چنانچه خوانین بختیاری توجهی نسبت بعمران و آبادی چهارمحال مینمودند هر آینه این خطه زرخیز (مانند امروز) از مناطق آباد و قابل و در ردیف شهرستانهای معظم و معروف کشور بشمار میرفت و یا چنانچه خوانین بجای کاخها و عمارات عالیه و باغات دلگشا و قلاعی که در کوچکترین دهات ملکی خود و یا دامنه کوهها و یا دره ها ایجاد میکردند (وامروزه خراب و ویران شده) در سایر قراء معروف و مشهور و یا مرکز هر بلوکی احداث نموده بودند و تشویقهایی هم از اهالی بعمل میآوردند قطعاً منطقه چهارمحال و بختیاری از بهترین مناطق محسوب میگردد - و اگر اقدامی و همتی نسبت بشوسه نمودن راهها و امر زراعت و یا تأسیس کارخانجات کرده بودند از هر حیث علاوه بر اینکه مردم بآنها علاقمند میشدند از اقدامات و عملیات خود نیز استفاده های مادی و معنوی بسیار برده و نام نیکی از خود بجای گزارده بودند.

ولی افسوس که در اثر نداشتن روح عمران و آبادی و سواد وجود همان خوی ایلستانی و جنگجویی در سراسر چهارمحال و سایر شهرهایی که اعزام میشدند همان رویه و اخلاق دیرین را اجرا میکردند و هر چند قوانین و یا اصولی

برای امر محاکمات و غیره وضع میشد و یا مرسوم بود اینان آنها را کان لم یکن مینداشتند و همان سیره دیرین و رویه اجدادی را پیروی مینمودند .
در شماره ۹ و ۱۰ سال هفتم ۱۳۰۵ - ارمغان تحت عنوان مملکت چهارم حال مینویسد :

این مملکت از بلوک اصفهان و دوره انتزاع و استقلالش بیش از سی چهار سال طول نکشید و پنج سال قبل باز ضمیمه ایران گردید - و چون علمای جفر افیادان بدان پی برده و در شماره ممالک مستقل محسوبش نداشته و ما از این واقعه باخبر و قضایای شگفت آور این بلوک امروزی اصفهان و مملکت مستقل دیروزی را بچشم دیده ایم برای عبرت خوانندگان باجمال وقایع را مینگاریم .

این مملکت کوچک ترین ممالک عالم و از حیث عرض و طول تقریباً ده فرسنگ در ده فرسنگ و دارای یکصد و پنجاه هزار جمعیت و یکصد و پنجاه ده کوچک و بزرگ است .

آغاز استقلال در چهار سال قبل در اواسط دوره ناصری از جمله ممالکی که از ایران منتزع گردید چهارم حال اصفهان بود که در ابتدا دارای دو پادشاه یکی ایلخانی و دیگری حاج ایلخانی بر خلائق تمام ممالک عالم و این اصل مسلم که دو پادشاه در اقلیمی ننگجد بتدریج اولاد و احفاد این دو پادشاه زن و مرد در این مملکت کوچک سلطنت رسیده هر یک در یک ده یا دو سه ده سلطنت مطلقه پیدا کردند و در اواخر عده پادشاهان در این مملکت کوچک به صد و پنجاه بلکه دوست نفر رسید .

(سپس شرح مبسوطی در خصوص اصول مملکت داری و امر مالیات و اصول و قواعد و مالیات مینویسد و در ضمن طرز تملک و تصاحب دهات را شرح میدهد)

از جمله مینویسد - برای تصرف قریه هفشجان چون اهالی این قریه مردم بسیار شجاع و غیور بودند امیر مجاهد و سردار اشجع باهشت هزار سوار قریه را محاصره و پس از یکماه جنگ قلاع را تسخیر کردند و رئیس مدافعین این قریه عوض نام دارد و از شجاعت و جنگهای او شعرها و افسانه ها هنوز ورد زبانها است و در کتاب ره آورد ثبت و ضبط شده در برج دفاع با زن و دختر و خواهر و داماد خود کشته شده بحکم همین خان نعش پنج زن و ده بیست مرد را بر اسبی بسته در کوزه های این ده و سایر دهات تا یک هفته میکشیدند. و شجاعت و مردانگی این دو سردار بزرگ ایرانی را بر عایا نمایش میدادند ؟

دوم قباله دودین را بشرح مفصل در باره قریه بن مینویسد - چون اهالی در عریضه شکوائیه خود نام مشروطیت و عدالت برده بودند - در کابینه مصمص السلطنه یا مستوفی اهالی متظلم و در نتیجه جمعی از آنها را باکند و زنجیر بچهار محال برده و در همان قریه بلشایر اهالی در یک اطاق بزرگ کاه دود پهلوی آنها گذاشته تا نزدیک مرگ شده و از روی اشد رضاء و رغبت تمام من دون الاکراه و الاجبار تمام املاک آنان منتقل بنام سردار بزرگ (سردار محتشم و سردار جنگ) میشود (شرح این در کتاب ره آورد است)

سوم قباله چوبین - درباره تصرف قریه ناغان عملی میشود و درباره اشکفتک و داغ و ریش تراشی و کوش و بینی بری هم سردار اقبال و امیر منمخ صاحب میشوند که شرحش را در سال ششم قضیه شمشیر نوشته است .

و مینویسد پس از چهل سال هنگام ظهور آفتاب عدالت پهلوی چهار محالیان را آزاد و دارای اداره دارائی و عدالت شدند و با این وصف حکام و سلاطین متنبه نشده باذیت و آزار میپرداخته تا اتحادیه ای تشکیل شد .

سوابق تاریخی و وضع حکمرانی چهارمحال

برای اطلاع خوانندگان که خواستار سوابق تاریخی و فرهنگی این منطقه باشند باید مروری بسوابق تاریخی و کتب و نوشتجات قدما و سیاحان خارجی نمود و با مطالعه کتیبه و سنگ لوحهای گوناگونی که بدست آمده عمیقانه بررسی شود تا بتوانیم بگوئیم! در دوران پادشاهی کوروش کبیر شاهنشاه هخامنشی منطقه چهارمحال و بختیاری وجود داشته و مردمانش در جنگهای متعدد شرکت مینمودند و در هر محلی با سامی مشهور بودند.

سرزمین چهارمحال و بخصوص بعضی قراء لاز و میزدج و کندمان از قدیم ترین نقاط معمور و مسکون ایران مرکزی بشمار میرفته و بسبب موقعیت جغرافیائی و مساعد بودن وضعیت طبیعی مخصوصاً در دوران هخامنشیان و ایلام واجد اهمیت قابل توجه بوده است.

زیرا از یکطرف بواسطه وضع اقلیمی که در این سرزمین وجود داشته و کوتاهترین راه شرقی و غربی کشور بشمار میرفت با دهات و قراء سرسبز و آباد و حاصلخیز نزدیک بهم و استعداد طبیعی کامل که برای زندگی ساکنین و بخصوص اغنام و احشام آنان و تولید محصولات گوناگون و جنگلهای انبوه و میوه جات سردسیری و گرمسیری و مرغوبی که داشته و از همه مهمتر مراتع بسیار وسیع و بیلاقات خوش آب و هوا و شکارگاههای مهم و معروف سلاطین بوده است.

از طرف دیگر هم بعلت شاهراه سوقالجیشی و کاردانی جنوب شرقی و شمال غربی کشور عموماً از طریق جبال و دره‌های این محال عبور مینمودند و بقارس و قسمتهای خوزستان رهسپار میشدند.

وجود سراها و رباطها و زائیده‌ها و ساختمان‌راهها و اثرات هر یک و پیدایش

مسکوکات و اشیاء فلزی از ادوار مختلف ساسانی و اشکانی و سلوکیدان و عیلام بخوبی ثابت میکنند که در آن دوره تا برسد بدوران تسلط اعراب دارای آثار و هنر و فرهنگ و سوابق درخشان تاریخی بوده است.

در قرون اولیه اسلام همه این حدود تا برسد بگلپایگان که در تواریخ بنام جرفادقان نامبرده شده حوزه‌های امیر نشین بوده و بخصوص در دوره دیالمه تا برسد بدوران غزنویان و خوارزمشاهیان و مغول و اتابکان که بایکدیگر روابطی داشتند و گاه بگاه نیز درزد و خورد و کشت و کشتار بودند.

و بطور قطع در آن زمان بدو قسمت سردسیری و گرمسیری تقسیم شده بود و نویسندگان قدیم از جمله نویسنده تاریخ سیستان و معجم البلدان و آثار البلاذری اخبار العباد و غیره هر کدام بنام‌های مختلف از این منطقه نامی برده و برخی بنام جبل و میزدج و راز و کندمان ذکر کرده اند.

و در هر کجا نام یکی از قراء و دهات این حدود برده شده آن را جزء قلمرو وسیع حکمرانان وقت دانسته - یاقوت حموی مینویسد من اعمال اصفهان دیگری از متصرفات عیلام نام میبرد. در زمان سلاجقه و مغول تا برسد بدوران صفویان اینمحل یکی از نقاط پرجمعیت و آباد و شاهراه مهم فارس و اصفهان و آذربایجان بشمار میرفت. و بسبب خوبی آب و هوا و شکارگاهها و چمن‌های وسیع و سرسبز تفرجگاه پادشاهان و محل چراگاه اغنام و احشام سلاطین بوده و از این رو در مسیر راهها کاروانسراها بنام مدرسه و زاویه و خانقاه و رباط وجود داشته که آثاری از آنها باقی است و یا در تواریخ نام برده شده است. تپه و ماهورهای مختلف و اشیاء زیر خاکی و قنوات و راهها همه دلیل بر قدمت این محال است.

از جمله تپه و خرابه‌های قلعه دشته جنوب شرقی آبادی هفشجان بنام هوشگان یا هوشنکیان که پادشاهان پیشدادی منتسب میشوند و خطوط عیلامی دامنه کوه و تپه اسکندری در طرف مغرب و خرابه‌های موجود در نزدیک شهرک یا شهر سرخ و قنات قدیمی آن و خرابه‌های دامنه کوه رباط قهقرخ و سودجان و مرغملک و امامزاده سلطان سبزه پوش چالستر نشانه بارزی از آثار قدیم است

تسلط حکام چنگیز و مغول و خرابی قراء و قلاع نیز اثراتی بوده که با روی کار آمدن اتابکان لرستان و فارس و فضلوپه تاحدی مانع خرابکاری و مظالم آنها و موجب عمران و آبادی قسمتی از مناطق ایران - و در این منطقه خدمات اتابکان فارس و لرستان و حکمرانی سلغریان و حکمرانی تکله که دارای افکاری بلند و اخلاقی نیکو بوده و عقاید مذهبی کامل داشته و پس از آن فرمانروائی اتابک شمس الدین و نصره الدین احمد که در عمران و آبادی حوزه تسلط خود از ایزده تا حدود اصفهان کوشیده و آثاری از آنان باقیمانده، نوشته اند که :
 امیر فخر الدین ابوبکر حوایجی که مردی بلند همت و نیکخواه و شایسته و موجود ابنیه خیریه نظیر حمام و مسجد و غیره بوده وزیر شایسته ابوبکر بن سعد بوده است (در زمان اتابک محمد بن ابی بکر که کفالت او را مادرش ترکان خاتون در فارس داشت در سالهای ۶۵۰ و ۶۵۱ هجری بدستور خاتون بقتل رسید .

و نیز برخی را عقیده بر آنست که مأمون خلیفه عباسی گروهی از اکراد را باین نواحی گسیل داشت که جمعی از آنان در ایزده و برخی نیز در حدود کندهمان سکنی گرفتند و در دوران دیالمه یکی از سرداران معروف بگردشیر باریک فرماندهی این محال را عهده دار بود و بدینمناسبت این شهر بگردشیر باریک نامیده شده است .

در تاریخ سیستان صفحه ۲۱۷ اشاره‌ای دارد که جمعی از خوارج در این حدود آمده و تسلطی داشته‌اند. در فصلی که مینویسد:

ببرون آمدن عبدالرحیم با امیری - عبدالرحیم یا عبدالرحمن الخارجی که برخاسته بود از کوه «کردخ» و خویشان را امیر المؤمنین نام نهاده و لقب کرده (المتوکل علی الله) و ده هزار مرد بر خویشان جمع کرد از خوارج و کوهها و هری و سفراء و ازرحی خراسان فرو گرفته و تاختها همی کرد و سپاه سالاران و خراسان و بزرگان از او عاجز شده بودند - یعقوب بن لیث قصد او کرد و او بکوه اندر شد و برف صعب افتاد و یعقوب اندر برف با او حرف کرد و هیچ باز نکشت تا عبدالرحیم بزینهار آمد و یعقوب او را زینهار داد و او را عهد و منشور داد و عمال و سفرا و بیابانها و کردان بدو داد (کردان جمع کرد و بیابانها محل رحله شتا و سیف آن طوائف از اکرادی که در خراسان بودند) و پس از یکسال خوارج عبدالرحیم را کشتند و ابراهیم بن اخضر را بر خویشان سالار کردند و او باهدیه بسیار نزد یعقوب رفت و یعقوب او را بر آن عمل داشت و بنواخت و گفت دل قوی باید داشت که بیشتر سپاه من و بزرگان همه خوارجند و شما اندرین میانه بیگانه نیستید اما این کوهها و بیابانها ثمرها است که شما از دشمنان نگاه باید داشت که ما قصد ولایت بیشتر داریم و همه ساله اینجا حاضر بتوانیم بود ابراهیم با خوشی بازگشت و یعقوب سران را خلعت داد و ابراهیم را بر آنان سالار گردانید در سنه ۵۰۹ هجری.

صفحه ۳۴۵ همان کتاب - باز آمدن امیر عمرو و پسر امیر خلف از خراسان امیر طاهر که شیر باریک خوانند (شیر باریک لقبی بود که طاهر پسر خلف را بدان خواندند - از مردی و شجاعت که او را بود) مانند رستم دستان بر آمد و عالم همه اراد رنگ گرفت (زینت گرفت) دوره پست بگرفت و دو راه قائن و یکره کرمان

و بحرب امیر علی شد و بیاری ناصرالدین سبکتکین چون حرب کردند و ظفر یافتند - قصد امیر طاهر کردند و بغرا جوک دوازده هزار سوار از پس او پیوسته آمدند طاهر با صد سوار و غلامان خویش بازگشت و حرب کرد و بغرا جوک را بکشت و سر او را بیاورد و مردی که همه جهان جز او نشد از مردی و مردمی و مروت و خرد و سخاوت و امیر خلف بدو شاد بود و او هم به پدر شاد بود تا روزگار برآمد و چشم زدگی بدو رسید و امیر خلف بکوه شد با حرم و خدمتکاران بشبلی و سبب افتاد که سلطان محمود سبکتکین از آنجا گذشت با سپاهی انبوه و خیر شنید که امیر خلف اینجا با حرم و زنان بکوه است و سپاه امیر طاهر بستان است - سلطان محمود بیای کوه شد ۱۸ روز گذشت از جمادی الآخر ۳۹۰ و برابر خلف کسی نبود جز خادمان و زنان عاقبت امیر خلف (۱) بر صلح و دادن صد هزار درم مطیع شد و خطبه خواند و نام محمود بربك روی سکه نشست و به بستان وارد شد در اینموقع امیر طاهر از پدر هر اسان و عاصی گشت و بگردان شد و پس از چندی با پدر جنگ نمود - و سپاهیان او را شکست داد و امیر طاهر اندر قصر یعقوبی سیستان فرود آمد و پس از چندی طاهر بدیدن پدر رفت و پدر با حیل او را بند نمود تا بدرود حیات گفت سال ۳۹۳

(خلف دختر زاده یعقوب بن لیث است که بکرم منصور ساهانی ریاست سیستان یافت و تمام متصرفات او که در قسمت جنوب و غرب و جبال گردان بود بتصرف درآورد .

۱ - خلف بن ابی جعفر (احمد) بن ابی اللیث (محمد) بن خلف بن اللیث بن فرق بن سلیم بن ماهان بود و مادرش عایشه بنت ابی یوسف بن محمد بن عمرو بن اللیث بود . خلف بن لیث نهره سلیم یا سلمان ماهان است . و این سلمان و حاتم برادران بودند - و حاتم جد یعقوب و عمرو و علی و طاهر بود

در اینجا باید اضافه کنم که نوشته معتبری بدست آمده با خط بسیار خوب که شهر کرد فعلی را با حدود معین و مشخصات کامل بنام ده گرد شیمو باریک خوانده که شرح آنرا خواهم نوشت .

در دوران صفویان - حوزه چهار محال و بختیاری مورد توجه کامل بوده و تربیت و چرأ احشام آنان در مراتع وسیع این حدود زیر نظر امراء و بزرگان اعزامی و محلی بوده و امراء بنوبه خود که مدتها ساکن بودند و بخصوص در مسافرت‌هایی که شاه طهماسب و شاه اسمعیل و شاه عباس کبیر بمنظور شکار و گردش و الحاق آب کارون بزاینده رود و بالاخره مسافرت شاه سلطان حسین و احداث مزرعه حسین آباد در این شهر میکرده‌اند هر کدام محلی و مزرعه‌ای را انتخاب نموده و قلاعی ساختمان نمودند که کم و بیش آثاری و نامی از آنها باقیست .

و مشهور است که در موقع هجوم افغانه جمع کثیری از مردم این حدود نیز بقتل رسیدند و مزارع و قلاع آنان از بین رفت و حال آنکه در دوره مغول باین گرفتاری دچار نشده بودند .

سنگهای قبور و تپه خرابه‌های اطراف قراء و سنوات هر یک نمونه ایست از آن زمان .

دیگر از وقایع و سوابق آمدن شاه عباس دوم است بشرحی که از کتاب عباسنامه تألیف محمد طاهر وحید قزوینی بسال ۱۱۱۰ - ۱۰۱۵ قمری هجری عیناً نقل مینمایم که سبک انشاء آن زمان هم را بدانید .

روانه شدن رایات نصره نشان بسر چشمه زاینده رود و گندمان ص ۲۰۷

... چون زمان اشتغال مشاغل ممتد گردید و قطع و فصل مهام انام با آخر رسید رسیدن فصل گزار کلنگان و کثرت شکار را و میزدج و گندمان بالتماس سواری

و شکار خسرو جهان و عین اعیان نوع انسان بر خواست - چون علل موجه این امر باسرها مجتمع و مواعع و عوائق مرتفع بود این استدعا بجز انبجاشرف قبول رسید و در اثنای تصمیم این عزیمت و رسوخ این نیت بار یافته محض ضمیر اقدس رموز دان خاطر مقدس «الله وردیخان» که رقم اشرف بآمدن او صادر شده بود وارد گردید و از آنجا که قرارداد خاطر والا آن بود که پردگیان استار عفت و پوشیده رویان خدار عصمت که در حقیقت مرغان قفس زاده پاس شریعت اند از قید حصار بر آمده بال و پر افشانی نشاط و انبساط توانند نمود، زبده مختصان خدمت پیشه و نقاره بندگان درست اندیشه صفی قلبی بیک ناظر بیوتات مقرر گردید که باتفاق جمعی از مین باشیان و یوز باشیان و تفنگچیان خاصه شریفه پیش پیش موکب مسعود رفته اطراف و جوانب را از ذکور و اناث خالی سازد و عالیجاه امیرالامراء العظام مرتضی قلبی خان قورچی باشی و بیگلر بیگی آذربایجان هنگام سواری اعلیحضرت ظل رحمن بهمین شیوه پردازد و بعد از آنکه پادشاه فرمان را باپردگیان حرم سرا بمنزل پشیده رخت آسودگی اندازند بندگان و ملتزمان رکاب سعادت نشان را مرخص سازند.

بعد از خروج از دارالسلطنه اصفهان بفحوای السابقون السابقون نخست عمارت کرسکان از غبار موکب میمون و نزول همیون چشم روشن شد و چون زیاده از یکشب توقف در ظرف حوصله او نمی گنجید - روز دوم عمارت بسا سعادت جوجیل که مکان شکار و جای صید افکنی و پر افشانی جوارح اعجوبه کار است معدن این سعادت شد .

دو روز در آن مکان منزل و روز سوم نزول اجلال بیاغ کومه واقع شد و بعد از دو سه روز توقف در آن باغ و عمارت که در حقیقت جای خوشدلی و فراغ است بمبارکی و سعادت از راه مبارکه، بابا شیخملی و کتل رخ متوجه رار - میزدج

و کندمان گردیدند. و در اثنا طی راه بعد از رسیدن بشکارگاه در هر منزل از اقسام شکار بجهال صید و دام قید در میآوردند و در منزلی از محال رار و میزدج که باضعاف حیوانات شکاری مشحون است یکروز و دو روز اقامت میفرمودند تا همعنان و همراکب اقبال قریه چقاخور رحال اقبال شد و (چقاخور نام بلده ایست از بلاد چهار محال و این قریه در طرف شرقی کندمان و شمال سبز کوه قرار گرفته)

و چون جوش شکار و گرمی گراز در قریه مزبور و کندمان بود و هوا هم در کمال خوبی و اعتدال میگذشت. مذکور خاطر والا آن بود که در هر یک از این دو محل چند روزی اقامت واقع شود. و از آنجا که هیچکس را شناسائی اوقات امور قبل از وقت میسر نیست و واسطه عقرب که هنوز مدتها بزمان نزول برف و وقوع سرما مانده بود. آسمان از ابر و سحاب نمودار و تندی هوا حکایت از دم سردی خواهان نمود و قطرات باران چون کنج قارون در طبقات زمین فرو رفت. دو شب و یگروز بدین عنوان باران بارید. لذا خیام شاهنشاهی از کنار رود و مجرای سیل بجانب کندمان که مشتمل بر عمارات آسمان بنیان بود تصمیم یافت و صبح همان روز شدت سرما رو بتزاید نهاد و جمعی از مردگان را سرما و سیل تلف کرد. زیرا در آن روز سیلابی شگرف از کثرت ریزش باران و برف جاری بود.

اعلیحضرت ظل اللهی پس از چند روز توقف عنان کمیت آسمان جولان بجانب اصفهان نمود ص ۱۹۵.

* ❖ *

روانه شدن بچشمه زاینده رود

... از سمیرم متوجه ییلاق کندمان و سرچشمه زاینده رود و محمود کر

چمن کندمان از چمنهای معروف ایران و سلاطین زمان هر کدام که فراغتی داشته چند گاهی از ایام خود را در تنزهات آن گزرانیده اند.

که در خوشی آب و هوا نظیر جنت و کوثر است گردیده و عید روزه را در قریه کندمان بوده و بخرمی و خوشدلی روانه سرچشمه گشتند و هر شب با امراء و نزدیکان بساط قرب و حضور بزم عشرت آراسته طی منازل بدستور سابق بقورق میفرمودند تا آنکه شبی از لیالی بزم شراب «نجفعلی بیک امیر آخورباشی» در اثر زیاده باده نوشی سخنی زیاده از پایه او نسبت بیکی از هم بزمان بزبان آورده بود اعلیحضرت ظل رحمن هم در آن شب امر فرمودند که بزدن چوب یاسا آن کرد معصیت را از اعمال او بیفشانند ...

پس از توقف مدتی در سرچشمه زاینده رود - در باغ وصفه و دریاچه هائی که «خلیل خان بختیاری» بمعماری تصرف طبیعت سرانجام نموده بود - رسیدن هوای فصل خریفی موقع مراجعت مقر سلطنت گردید و در اثر حسن خدمات خلیل خان امر فرمودند که **کلاه خونسار** نیز به تیول ریاست پناه مزبور شفقت شد و تا محمدیه در رکاب ظفر انتساب بوده و از آنجا **روانۀ الکاء خونسار** گردید ص ۱۹۴

بنا بر مراتب بالا و شرح دیگری که در باب مسافرت شاهانه برای شکار بکندمان نموده و خواهم نوشت سابقه تاریخی این مجال تا آن زمان بخوبی روشن میشود تا برسد بدوران نادر شاه افشار و کوچ دادن جمعی از اهل بختیاری را بخراسان و سپس هنگام عبور بطرف قندهار و هند و گماردن مجبعلی بیک را بعنوانی کلانتر و حکمران در قریه شهرک (شهرز) و سپس در دوران زندیه و جنگ و جدالهای کریم خان و محمد حسنخان و علیمردانخان که خلاصه از آنرا ذیلا نقل مینمایم .

نقل از صفحه ۱۴۱ تاریخ زندیه تألیف آقای دکتر هدایتی
 کریم خان زند بایستییانی و حمایت سران سپاه خود باصفهان حرکت و حاکم اصفهان که از طرف علیمردانخان منصوب شده بود بفارس گریخت .

علیمردانخان که مشغول رتق و فتق امور فارس بود بیدرتنگ اقدامات خود را ناتمام رها کرد و سرعت باتفاق شاه (شاه اسماعیل سوم) باصفهان مراجعت کرد و با عجله زیاد از کوههای بختیاری عبور کرده و در چهار محال (ده کرد) واقع در چند کیلو متری شهر اصفهان اردو زد.

فردای آنروز دو حریف با یکدیگر مصاف دادند و پس از چندساعت نبرد سخت پیروزی کریم خان را مسلم بود.

شاه اسماعیل که باطناً از رفتار علیمردانخان ناراضی بود - در گیر و دار کارزار بکریم خان ملحق شد و این اقدام غیر منتظره شاه اسماعیل، علیمردانخان را بکلی مأیوس کرد و ترس بر سپاهیان وی مستولی شد و علیمردانخان، مجبور بفرار گردید و بطرف کرمانشاه رفت تاریخ ۱۱۶۵ قمری.

و نیز در صفحه ۲۰۷ فارسنامه چنین نوشته شده
 علیمردانخان بختیاری چهار لنگ با عجله زیاد از کوههای بختیاری عبور کرد و در چهار محال در چند کیلو متری اصفهان اردو زد و پس از چند ساعت نبرد سخت پیروزی کریم خان را مسلم و قطعی بنظر رسید،
 شاه اسماعیل (ابوتراب خواهرزاده احتمالی شاه سلطانحسین صفوی که علیمردانخان او را بیادشاهی انتخاب کرده بود ۱۱۶۵)

که باطناً از رفتار مستبدانه علیمردانخان ناراضی بود و جنگه را برای وی باخته میدانست در گیر و دار کارزار بکریم خان ملحق شد و این اقدام غیر منتظره شاه اسماعیل، علیمردانخان را مأیوس کرد و افراد سپاه او نیز از هر طرف گریختند و خودش نیز فراری شد، سپاه کریم خان او را تعقیب نموده و در نزدیکی چشمه زاینده رود با سپاه علیمردانخان برخورد کرده مجدداً او را شکست داد (سر جان ملکم)

جریان را بدین شرح بیان کرده که مینویسم:

در سال ۱۱۶۸ قمری محمد خان زند که مدتی از نواب و کیل روگردان شده بود و در ظل رأیت علیمردانخان بختیاری توقف داشت فرصتی یافته محض استرضای خاطر و کیل خنجری بر شکم علیمردانخان زده او را کشت و در آن روزها خدمت نواب و کیل آمده مورد عنایت گردید و در صفحه ۲۱۴ فارسنامه مینویسد .
در سال هزار و صد و هفتاد و شش زکیخان چون تاب مقاومت با نواب و کیل را نداشت از راه زرد کوه بختیاری و مالیر و جانکی گذشته و در نواحی شوشر نزول نمود و نواب و کیل وارد اصفهان گردید و نظر علیخان زند را بر سر زکیخان مأمور نمود .

نواب و کیل در این تاریخ برای تنبیه طائفه بختیاری از اصفهان حرکت نموده بر آنان غالب شد و حسب الامر؛ طائفه هفت لنگ بختیاری را در نواحی قم یورت و منزل داد و طائفه چهار لنگ را در بلوک فسای فارس جایگزین نمود .

در سال ۱۱۷۷ نواب و کیل از نواحی بختیاری مراجعت و در نزدیکی ده کرد چهار محال اصفهان نزول اجلاس فرمود ، و در این موقع جعفر خان پسر صادقخان زند که برادر مادری علیمراد خان زند بود بمو کب والا رسیده بمنصب سروری لشکر کشیک سالار خدمت سرافراز گردید .

و چنین است تا زمان قاجاریه که مینویسد:

در سال ۱۲۰۴ قمری آغا محمد خان قاجار برای تسخیر فارس از اصفهان حرکت و در چمن کندمان چهار محال نزول نموده و برای مقابله با لطفعلی خان زند حرکت نمود ...

همه این مطالب دلیل بر این است که تا قبل از قاجاریه این منطقه از هر جهت

مورد توجه سلاطین و امرا و حکمرانان بوده تا در اواخر دوره قاجاریه و حکومت با اقتدار حاج محمد رضا خان ریاحی که بموجب کتب مختلفه و مرآت البلدان موجب عمران و آبادی بسیاری از قراء چهار محال بوده و بتفصیل بیان نموده اند و بخصوص ظل السلطان شرح مفصلی در باره او نوشته و مینویسد آنچه در تصرف دارد آباد و پر رونق است و هر چه از اغنام و احشام و غیره دارد نه هزار نه هزار میباشد .

نگارنده دوسند تاریخی دیدم که حکمران وقت خطاب بکلانتران و کدخدایان نموده و از آنان التزامی گرفته که هر گاه بختیارها که قومی مباحی مذهب هستند در دهات محوله بخود راه دهند زنهای آنها مطلقه و فلانقدر دادنی باشند و هر گاه در حوالی دهی که محل آنها هستند مالی را بسرقت ببرند یا غارت کنند اهالی آن دهملتزم هستند که همه همراهی نموده اموال مسروقه را از آنها مسترد دارند و الا از عهده غرامت باید بر آیند .

و باین سبب بود که بیشتر آبادیهای خراب چهار محال بشرحی که در کتب تاریخ ذکر شده یکی بعد از دیگری آباد گردید و در هر ده و قصبه مساجد و حمامها و عصارخانهها احداث شد و یا تحت تعمیر قرار گرفت و مأمورین حکام مرکزی که در این محال مأموریت مییافتند مدتی متوقف شده و بگرفتن سرباز داوطلب و مالیات مشغول بودند و در همان زمان جمعیت آبادیها روز بروز زیاد و نعمت فراوان و ارزان بود و اغلب معمرین خاطرات زیادی در این باره دارند و قباله و نوشتجات گونان هم علاوه بر کتب بهترین گواه است .

بدیهی است همین سوابق تاریخی و ساختمانها مانند سایر نقاط کشور در نتیجه انقلابات و زد و خورد های محلی و هجوم قبایل ترك و تاجیک و غیره رو

بخرابی نهاد که پس از سالها اغلب اوقات زارعین ضمن شیار اراضی و باحفر قنوات آثاری از سنک و کاشی و سفال و فلز و مسکوک بدست آورده اند .

و بارها اینجانب بطرق مختلفه کتباً و شفاهاً یاد آور مقامات ذیصلاحیت گردیده و آنانرا مستحضر ساخته ام که در قراء بن - نافج - شیخ شبان و سامان - ارچنک - بارده - مرغملک - چشم خلیفه - شهرک - قهفرخ - هفشجان - بابا حیدر - ده چشمه دستگرد - گهر و و بروجن . شهرگرد همه گونه آثاری از سنک و درخت و امامزاده و نظر گاه و فنوآت چه در اراضی و چه در دامنه کوهها بدست آمده که اغلب اشیاء را به تهران ارسال داشته اند و در موزه ایران باستان دیده میشود .

چنانچه از طرف دولت در اینمورد اقدامی نسبت بحفر بعضی مکانها بشود یقیناً اشیاء ذیقیمتی بدست خواهد آمد در غیر این صورت بطوریکه شنیده و دیده ایم برخی افراد سود طلب و مجهول الهویه بعنوانین مختلف در جاهائی که احتمال میدهند شبانه و یا روزانه حفریاتی کرده و بسرقت میبرند ؟

در اطراف چالشتر نیز تپه و ماهورهای بسیار است که از قرائن و امارات معلوم شده که در حدود دو بیست سال قبل قلعه چه هائی بوده و در افواہ میگویند در دوران افغانه خراب شدند مانند مزرعه بنام گرهارون (گهر باران) که قنات قدیمی آن هنوز باقیست و مرغک و حسن آباد و اراضی امامزاده سلطان سبز پوش . که تاریخ چهار صد سال قبل را ثابت میکند .

رونوشت يك سند تاريخی در مورد چهارمحال

بطوریکه ذکر شد اهالی چهارمحال در قدیم از الوار بختیاری که خاکشان در مجاورت یکدیگر بوده و میباشد خیلی صدمه و خسارت و زحمت میدیده و از حیث دزدی و غارت ایمن نبودند لذا اهالی کلیه چهارمحال در تاریخ ۱۲۰۶ هجری قمری بنمایندگی یکنفر یادو نفر از رؤسای محل در تنظیم نوشته و تعهد نامه زیر اقدام نمودند، و پوشیده نماناد که در این نوشته منظور از بختیارها خوانین اصیل و صاحب عنوان بوده زیرا آنان خود حامی اهالی این مرز و بوم بودند و در چهارمحال نیز املاک و علاقه داشتند که از طرف دولت وقت بآنان واگذار شده بود.

هو الله تعالی رسولا - بسم الله خير الاسماء

قد اقرروا و اعترفوا بما رقم في هذه الصحيفة من البداية الى النهاية من التفاق والزمان والنذر والعهد و جرت الصيغة العهد والنذر الشرعي لحفظ الثغور قريتا الى الله تعالی -

کتب صحیح و صح مدلوله الکتاب ۱۲۰۶ مهر عبده عبدالوهاب
ابن ابوالقاسم الحسينی - يا اله الغنى عبده - حسنعلی الموسوی

اما بعد - از میان الطاف خلاق بی منت و واهب با عطوفت در این زمان خیریت توامان که عالیجاهان رفیع جایگاهان شوکت و اجلال همراهان مقرب الخاقان زائر ائمه انام و طایف بیت الله الحرام خیر الحاج حاجی الحرمین الشرفین حاج محمد رضا خانان و محمد تقی خانان ادام الله عمرهما و اقبالهما که صاحب اختیار اهالی چهارمحال بوده و میباشد جناب اقدس باری باهل ولایت محال مزبور کرامت و عنایت فرمود و بنای ایشان بخیریت و اصلاح حال و احوال مسلمانان خصوصاً قراء ۴ محال که خوانه ایشان و رعیت ایشان است بوده اند بمدلول آیه

کریمه (فاصلحوا بین اخویکم و آیه‌الصلح خیر لکم) متابعت فرمودند، چون در قراء چهار محال مذکور قلیل کدورت و مخالفت در میان اهل هر قریه بود. کل اهالی چهار محال مزبور را احضار فرمودند. اولاً نصایح و دلالت فرمودند که آبادی هر قریه منحصر است به اتفاق و خیرخواهی یکدیگر و باید رفع کدورت و مخالفت از میان برداشته شود و لعن بر شیطان نموده و خناس پرسواس که در سینه هر فرد از ناس است که وسوسه میکند باعون بالله من الشیطان الرجیم رانده دور نمایند. همین باعث رحمت خلاق عالم است که فرموده اند - بیت :

چو نیکی پسندد بملکی خدای دهد حاکم عادل و نیک رای
چه خواهد که ویران کند عالمی نهد ملک بسر پنجه ظالمی

اهالی مزبور نصیحت پذیر شدند و بردل و گوش ایشان جا گرفته و زنگ

کدورت را بصیقن نصایح از دلها زدوده. نفاقرا به تفاق مبدل کردند. همگی باهم مصالحه نمودند خصوصاً هر دهی با هم رفع کدورت و نفاق خاطر کرده لهذا ملتزم و متعهد گردیدند کل قراء چهار محال بتاریخ تحریر و مابعدھا مخالفت یکدیگر ننموده و در خیرخواهی و اصلاح آبادی کوشیدند و بختیاری که شیوه او دزدی و تعدی بوده چنانچه راه بدهند با آبادی که حواله جات و اطلاعات نماید و یاسیورسات بگیرد و مجاب نسازند مجرم و خائن باشند، هر احدی باعث و مرتکب چنین عملی شود بصیغه نذر (لله علی ان کان کذا فکان کذا) بوده مبلغ دوست تومان نقد دادنی باشد و خاین دیوان که شد دیوان منتهای سخط و سیاست را باو گیرد که عبرت دیگران باشد، احیاناً بختیاری در بیابان که اراضی غیر معموره است و دور از آبادی مالی منسوب و یغما نمایند بمحض اطلاع آبادی حول و حوش اجماعاً بیرون آمده مال منسوبه را چنانچه بتوانند پس گرفته و خودداری ننمایند. احیاناً خودداری نمایند از عهده مال منسوبه بر آیند و یا آنکه در صحرا مال را بختیاری منسوبه

چاپیده قافله او در هر دهی عبور کند و قافله را نگیرند بعد از اطلاع نیز از عهده مال بیرون آیند و چنانچه در دهی بعلت خرابی و تعدی آن قوم مباحی مذهب نزاعی واقع شود دهات حول و حوش که مطلع شدند دست از همه کارها برداشته امداد نکنند و خودداری کنند مجرم و خائن دیوان اعلی باشند و هر گاه بعد از آن جهات در آن دهات که امداد نکرده اند سانحه روی دهد اعم آنکه از بابت تعديت دیوان و یا از جانب بختیاری بوده چشم توقع و امداد و اعانت از سایر دهات نداشته باشند.

خلاصه کل اهالی چهارمحال متعهد شدند که در خیر و شر هم شریک باشند هر گاه کوتاهی بقدر قوه کنند اولاً مبلغ دوست تومان بدیوان اعلی دادنی باشند ثانیاً مورد مؤاخذه و سیاست دیوان باشند - ثالثاً بر خود لازم و محتتم بصیغه عهد و نذر لازم کردند که زن طلاق و نزد خدا و رسول رو سیاه باشند چنانچه از قرار نوشته مخالفت و انحراف نمایند این چند کلمه بجهت عهدنامه و التزام قلمی گردید بتاريخ ۱۵ شهر ربیع الثانی مطابق شهور سنه ۱۲۵۶.

حضرات دهکدی - مهر امام عبدالغفار - عزیز الله سلام علی ابراهیم، شهر کی لطفعلی - ده چشمه عبده فرج الله - شیخ چوین عبده علی نقی سامان - عبده الراجی محمد حسن الموسوی.

بابا حیدر - عبده عباسعلی الموسوی، ده چشمه عبده الراجی خدأ داد - عبده عزیزالموسوی - دستنا عبده محمد آل طهماسب - قربانعلی آل ابراهیم هما - کوشه یا علی مراد عبده رحیم پردنجان پیرو دین نبی عبدالله - پیرو دین نبی احمد سر تشنیز عبده سلیم - یا ابوالقاسم ۱۲۰۵ چنانچه بود نور چشم محمد حسن - فارسانی دارد از مهدی شفاعت محمد مهدی، بن - جهان روشن کند نور محمد - هفشجانی - الله الغنی عبده چراغعلی ۹۲۰ عبده الراجی محمد علی، قهفرخ عبده موسی الحسینی

کوجانی مؤمن علی ابن آدینه، هوره دارد امید شفاعت زمحمد اسمعیل ۱۱۶۲ -
 بارده رهبر دین محمد معصوم، طاغونکی چه روز قیامت بفر حسین - زانیانی - عبده
 الراجی حسینعلی، سفیددشتی، عبده الراجی محمد صادق - واناسی - الحق نبی ولی
 حسینعلی علی الله توکل عبده خدا مراد - شلمزازی پیرو راه نبی حیدر علی - یا امام
 محمد باقر - تشنیزی - عبده رستم بن احمد - نافچی یا علی مراد پیرو دین نبی
 کلبعلی ۱۲۴۲ - دستجردی - المتوکل علی الله اسدالله، کشنیز جانی - زین العابدین -
 عبده احمد جوتقانی .

سواد مطابق اصل و اصل در نزد جناب آقای آزاده است .

قحطی و گرانی - در سال ۱۲۸۸ سال قحطی عمومی در ایران رخ داد زیرا
 در نتیجه کم بارانی و آفت وضع غلات بسیار مشکل شده بود که دامنه آن بتمام
 قراء و بخصوص در چهارمحال که منبع غلات بود نیز سرایت کرد و کم کم بقحطی
 گرائید و بطوریکه مردم سخت و ناگوار شد که از اطراف جمعیت زیادی از
 گرسنگی تلف شدند و طولی نکشید که قیمت اجناس نیز بالا گرفت و در آن سال
 نان از قرار یکمن پنج ریال دو برابر و سه برابر شد و (حال آنکه میگفتند در
 سنوات قبل نان یکمن هفت شاهی و وقتی گران شده بود بیک قران میرسید) و
 در همان تاریخ که میگفتند ناصرالدین شاه بعثت رفته بود در تهران و شهرهای
 دیگر اشعاری را باین مضمون میخواندند .

شاه کج کلا رفته کربلا گشته بی بلا نان شده گران - یکمن بقران
 یکمن بقران - ما شدیم اسیر بما بدید خوراک - اجرت با خدا
 و در آن سال بتقلید اشعاری بچه‌های کوچک و بزرگ و لخت میخواندند
 و بسینه میزدند .

در اثر کرسنگی و خوردن مردم گوشت مردار و خون گوسفندان و علفهای بیابان با امراض گوناگون مبتلا شدند و جمع کثیری هر روز میمردند و یا بسبب شیوع امراض حصه و وبا از میان میرفتند .

در همین سال بعضی از انبار دارها و محسّنین سودهای کلانی بردند و با دادن یکمن گندم مقدار زیادی ظروف نقره و مس بقیمت نازل و یا قالی و قالیچه بدست آوردند و ای بسا دختران جوانی که در اثر بیچارگی و کرسنگی تن بصیغه شدن و نان بخور و نمیر دادند و با اطفال کوچک در نتیجه بی شیری مادر و نداشتن قوت تلف شدند و چه بسا همین مردگان ساعتها روی زمین در مساجد و امامزاده‌ها میماند تا خدا شناسی اقدام بدفن و کفن آنها کند ؟

قحطی سال ۱۳۳۶ قمری

و چنین بود گرانی و قحطی سال ۱۳۳۶ قمری که جمع زیادی از مردم چهار محال تلف شدند چه رسد بعد از زیادی که از محال اطراف اصفهان و لنجان و سمیرم و چهار محال هجوم آورده و در نتیجه کرسنگی و قحطی تلف شدند .
و در این سال آقا نجفی اصفهان فوت گردید و حکومت اصفهان بسردار محتشم داده شد .

در سال ۱۳۲۰ شمسی نیز اگرچه قحطی نشده بود ولی در نتیجه تغییر سلطنت و هجوم بیگانگان باین کشور و مداخلات خودسرانه از هر حیث بمردم این مرز و بوم سختیها رخ نمود و دامنه آن بیلوکات رسید از جمله در چهار محال باینکه گندم و جو فراوان بود ولی سرمایه داران و صاحب نفوذان مقدار زیادی انبار کرده و مقداری نیز حمل نموده بقیمت گزاف بفروش رسانیدند بطوریکه در اصفهان نان را کوپنی و یا بقدری سیاه و سخت بود که از خوردن آن بیشتر مردم مریض شدند و در چهار محال هم بعضی قراء و قصبات بدون مال اندیشی اجناس خود را فروخته

و بسختی معاش مینمودند و گاه میشد که يك خانواده از ترس اینکه مبادا فرزندان نباشد از هر دکانی چند دانه نان میخرید و خشک میکرد و این عمل خود بخود ایجاد رعب و ترس از قحطی در مردم این سرزمین شده بود. تا آنجائی که قند و شکر هم نایاب و پولک را بسته بندی بمردم میدادند و طولی نکشید که اغلب اجناس از پارچه و قند و شکر کوپنی شد.

در این تاریخ ۱۳۵۲ نیز با اینکه دولت در تمام شئون مملکت مسلط و اقدامات جدی جهت آسایش و رفاه مردم نموده و مینماید و با فعالیت بی نظیر شخص اول مملکت انقلابی بی سابقه و خدا پسند و تغییرات کلی در همه اوضاع و احوال کشور بعمل آمده و نسبت بزارعین حداکثر کمک و مساعدت شده و تقسیم اراضی نیز انجام گردیده ولی چنانچه می بینیم وضع خوار و بار رضایت بخش نیست و آنطوریکه انتظار میرفت و میرود زارعین فعالیتی در امر پیشرفت زراعت ندارند در صورتی که شاید نسبت بسنوات قبل اراضی دیم و آب برای کشت و زرع چندین برابر شده و ماشین های زراعتی و کشاورزی جای خوش و گاو و الاغ را گرفته ولی بسبب تحصیل بچه های زارعین و کمک های دولت با آنان تنبلی و کمتری در مقام پیشرفت کار زراعت میباشند و میتوان گفت در امر زراعت شکستی وارد شده و اغلب کشت خوانات و اراضی دائر بسبب کم آبی و یا نیروی انسانی بایر مانده است.

در هر حال بسبب کمی آب باران و قنوات و سبز نشدن علف جهت علوفه حیوانات و کم آذوقگی اغلب زارعین گاو و چهار پایان خود را فروختند و با ماشین های فلاحتی اراضی را شیار مینمایند.

ندادن کود بزمین های زراعتی از یکطرف کمک نکردن مالکین بحفر قنوات از طرف دیگر - واگذاری اراضی بزارعین و کمک های دولت و کوتاهی شاگردان

مدرسه (مقصود فرزندان زارعین است) که تحصیل کرده اند و گرانی ارزاق و بی سیاستی خود زارعین و بی سوادى آنها موجب این شکست شده است.

گرفتن خورشید - درست بخاطر دارم که هنگام ظهر و زمان کودکی سال ۱۳۲۴ روزی درخانه امام جمعه شهر کرد (میرسید محمد) شوهر خاله ام بودم و صحبت از گرفتن خورشید بود کم کم عده ای از بزرگان بیالای مهتابی رفتند و نگارنده نیز با چند نفر از همسالان روی بام رفتیم همه با آسمان و خورشید متوجه بودند و طولی نکشید که حاج ارباب محمد ریاحی روی پشت بام منزلشان که مجاور منزل امام جمعه بود با شیشه کدر یا رنگینی که بدست گرفته بود گفت گرفتن شروع شد و کم کم تاریک و کمی هوا سرد شد و بزودی مانند شب ستارگان دیده شدند و تمام مردم سر و صدا نموده جمعی دعا میخواندند و بعضی بمس میزدند بروی بچه مسگر گرفت کرد ذغال صدای مس بفلک میرسد که ماه گرفت بچه ها می گفتند - خورشید دیدی واخ واخ عالم سیاه شد و آخ واخ نرسیدی ستاره ها پیدا شد و هنگامی که کم کم روشن میشد بنای بازی جست و خیز را گزارده و بشکن میزدند - جمع دیگری با چوب بسیمی و مجمعه های مسی میزدند و میگفتند يك اژدها او را گرفته است.

و از آن روز بپهد مردم هر يك برای آن تعبیرها کردند و پیش بینی ها نمودند که جنگ و جدال خواهد شد و بعدها گفتند جنگ جهانی شروع شد.

واقعه سیلاب در سال ۱۳۳۲ قمری

یکی دیگر از وقایعی که در چهارمحال رخ داد سیل عجیب و غریبی بود که در بیشتر نقاط ایران هم اتفاق افتاد و از جمله در چهارمحال اغلب دهات و قراةن غرب

و حوزه لار و میزدج و کندمان بیشتر اغنام و احشام و خانه و اثاث‌الیهت مردم را سیلاب نابود کرد و قریب پانصد نفر زن و مرد و کوچک و بزرگ تلف شدند و اغلب قنوات نیز ویران گردید و مردم این حادثه سیلاب و گرانی را از اثرات کسوف مرئی سال قبل میدانستند و حقیقتاً این سیل بی سابقه بقدری مخوف و وحشت‌زا بود که در تمام قراء و داخل شهر و کوچه بازار آب چون رودخانه‌ای با صدای غریبی جریان داشت و اشیاء مختلفه را از هر حیث چون غارتگران باخود میبرد و کسی جرئت نداشت اقدامی نماید تا پس از سه روز که آب فرو نشست و خرابی‌ها معلوم گردید که در حدود یک میلیون تومان خسارت وارد شده بود.

حادثه سال ۱۳۳۴ قمری در چهارمحال و آلمانها

در این سال که مصادف با جنگ بین‌المللی اول بود آمدن کنسول انگلیس بنام نول و نمایندگان آلمان بچهار محال که شهر کرد را مرکز عملیات خود قرار دادند.

سردار ظفر و عده‌ای از خوانین بختیاری بطرفداری انگلیس و خواهر سردار ظفر بنام بی‌بی مریم و اتباعش بطرفداری آلمان و قریب یکماه در این منطقه متوقف و تهدید و ارعاب یکدیگر میپرداختند و در این میانه افرادی که بکمک یا پذیرائی این میهمانان ناخوانده اقدام میکردند مانند حاج محمد اسمعیل کوهی بطرفداری و میزبانی شازدافر آلمانی و حاج نصرالله قاسمی میزبان انگلیس‌ها دچار اذیت و آزار و خسارت مالی واقع شدند و بالاخره بعد از کشمکش زیاد شازدافر آلمانی و بی‌بی مریم از راه خونسار بطرف غرب ایران رهسپار شدند و خوانین بختیاری بکمک انگلیسها تقویت یافتند.

در سال ۱۳۳۵ قمری مجدداً از طرف دولت بریتانیا کنسول دیگری بچهارمحال

آمد که شرح آنرا مینویسم.

کنسول انگلیسی به‌مراه عده‌ای از سواران هندی با موافقت حکمران وقت بختیاری (سردار ظفر و عده‌ای که طرفدار انگلیسها بودند) در جنگ بین‌المللی اول وارد دهکرد شده و در منزل کدخدای محل بنام حاج نصرالله متمرکز شدند و پرچم بریتانیا را نیز بر فراز بالاخانه محل سکونت خود برافراشتند.

از طرف دیگر شازدافر آلمانی که به‌مراهی بی‌بی مریم خواهر سردار ظفر مدنی در منزل حاج اسمعیل کوهی که او نیز کدخدا بود ساکن شده بودند و در این میانه حاج اسمعیل مورد تهدید حکومت بختیاری بود که اقدام در خروج آنها بنماید و بالاخره پس از قریب یک ماه گفتگو و زد و خورد که شرح آن در تاریخ بختیاری ذکر شده شازدافر و بی‌بی مریم خواه و ناخواه بطرف خونسار عزیمت نمودند و تقویت بقیه خوانین از طرف انگلیسها بعمل آمد. (ازره آورد وحید)

در سال ۱۳۳۵ قمری مجدداً از طرف دولت بریتانیا یکنفر کنسول بنام هریس بچهار محال و شهر کرد وارد گردید و در عمارت حاج نصرالله ساکن شده و پرچم انگلستان را برافراشت و سواران هندی نیز روزها در چمن وسیع جنوب شهر کرد بچوگان بازی مشغول میشدند طوئی نکشید که در اثر سوء سیاست و نارضایتی اهالی از شهر کرد خارج و در بین راه اصفهان بخود کشی اقدام نمود.

در تاریخ جمادی‌الثانیه سال ۱۳۳۵ قمری وحید دستگردی در صفحه ۱۲۹ ره‌آورد خود مینویسد: در آن هنگام

صبح دو شنبه ۷ بطرف دهکرد حرکت کردیم به‌مراهی خلیل‌خان و پس از طی پنج فرسخ راه بقیه‌فرخ رسیده و در آنجا یکساعت استراحت کرده و بعد از سپردن دو فرسخ راه بدهکرد رسیدیم. سردارهای بختیاری با هزار سوار بدهکرد آمده سوارها در خانه‌های رعایا و خودشان در خانه کدخدا منزل داشتند. شب رادر منزل سردار معظم ماندیم.

صمد خان و دکتر مهدیخان و محمد نبی خان شهر کی ملقب بشجاع نظام که مردی با هوش و وطن خواه است و با او مختصر سابقه‌ای داشتم حضور داشت. و صبح سه شنبه بخانه شجاع همایون دهکردی وارد شدیم.

شجاع همایون یکی از کدخدایان دهکردی و در تهران هنگام ورود بختیارها پیشکار صمصام السلطنه بوده و مردی باهمت و صاحب عزم بشمار است.

وضع کدخدایان در گذشته

در حوزه چهارمحال از قدیم الایام حکمرانان و مأمورینی که برخلاف میل مردم انتخاب میشدند نمیتوانستند خدمات مرجوعه را بنحو احسن انجام دهند و بعلاوه آن قبیل اشخاص در نظر مردم احترام و وقری نداشتند و مصدر خدمات مفیدی واقع نمیشدند و همچنین اگر کدخدایان دهات از میان اشخاصی انتخاب میشدند که اهل ده به آنها اعتماد نداشت با ایجاد منازعات و مناقشات و سرقتهای عمدی موجبات عزل او را یا استعفايش را فراهم میآوردند بهمین جهت رعایت نظر مردم شرط اساسی و لازم و ایجاد رفاه رعایا و اهالی محل بود و باید مأمورین دولتی و کدخدایان و حتی نمایندگان اصناف مختلفه و معتمدین و ریش سفیدان قراء و قصبات و شهرها با جلب نظر و موافقت اکثریت مردم هر محل انتخاب شوند تا با تکیه آنها موفق بانجام اصلاحات ضروری شده و در هر مورد از پشتیبانی و حمایت طبقات مختلفه برخوردار گردند. و امروزه بحمدالله والمنة و انقلاب سفید که در سرتاسر این کشور کهن سال بعمل آمده و سپاهیان مختلف بهداشت و دانش و ترویج و خانه‌های انصاف و عدالت در بیشتر قراء و قصبات متمرکز و مرتب شده رفع مشکلات محلی از هر حیث مرتفع و آزدستگاه قدیم برجیده شده است؟

در اغلب قراء و ایلات ملائی وجود داشته که امور نکاح و طلاق و نامگذاری نوزادان و عزاداری و کفن و دفن اموات و سایر امور مذهبی و عرفی مردم را در برابر کمکهای پولی و جنسی سالیانه انجام میداد و امور مهمه آن محل نیز با مشورت ملاء و کدخدا و ریش سفیدان انجام داده میشد.

کدخدا یا ریش سفید قریه که با معرفی مالک از طرف حکام و دولت تعیین میشد وظیفه داشت که اولاً با امور زراعتی رعایا رسیدگی کند و اختلافات حاصله را حتی المقدور مرتفع سازد و ثانیاً مراجعات و دستورات مأمورین را بخوبی انجام دهد و در حقیقت کدخدای محل قائم مقام کلیه ادارات دولتی بشمار میرفت که در تمام امور با ادارات دولتی و حکام محل تشریک مساعی بنماید و در صورت لزوم برای پاره امور و مسائل مهم کدخدا و ریش سفیدان محل مجلسی ترتیب میدادند و در باره آن مشورت و اظهار نظر مینمودند.

معمولاً هر قریه و آبادی یک کدخدا داشت ولی بعضی اوقات ممکن بود در نتیجه اختلافات محلی یا دوسه نفر مالک بودن دو یا چند نفر کدخدا تعیین شود که بامورات مردم و مالکین رسیدگی کنند و چنین بود در زمان حکمرانی خوانین بختیاری در چهار محال که در اغلب دهات از دو تا شش نفر کدخدا و ریش سفید داشتند.

در قدیم مرسوم بود کسیکه میخواهد کدخدای آبادی شود باید اولاً زمینه را مساعد کند و سپس مبلغی پول نقد بعنوان پیش کشی تقدیم حاکم وقت کند تا فرمان کدخدائی را دریافت دارد.

واز وقتیکه حکومت چهارمحال از صورت خان خانی خارج شد متأسفانه مدتی اغلب مأمورین دولتی این رفتار ناپسند را برای انتخاب اعضاء خود آشکارا انجام میدادند ولی خوشبختانه دیری نپائید که مواد دوازده گانه انقلاب بهمه آن اصول

مهر باطله نهاد و مردم را از آن همه مشکلات آسوده گردانید.

طرز وصول مالیات در گذشته

برای وصول مالیات قبل از تأسیس اداره دارائی در چهارمحال رسم بود که از طرف حکام وقت مأمورینی بدهات اعزام میشدند و بوسیله کدخدا یا ریش سفید محل مالیاتهای مزروعی و درآمد و غیره را از روی بلیچه زراعتی وصول مینمودند و در بعضی اوقات مالیاتهای مزروعی از عوائد ملك زیادتر بود و چون دادرسی وجود نداشت اغلب مالکین ناچار بفروش و یا واگذاری عین ملك خود میگردیدند بطوریکه خانها با تعقیب همین نقشه و نقشه‌های دیگر که ذکر آنها خواهد شد موفق شدند بیشتر دهات چهارمحال را بتصرف خود درآورند ولی امروزه طرز وصول مالیات مطابق قوانین و مقررات اخیر دولت انجام میگردد. هر چند باز مشکلاتی برای افراد ایجاد میشود ولی با ایجاد اتحادیه‌های صنفی و معرفی افراد و استطاعت هر يك بشغل و کار خود رفع این نقیصه بعمل آمده است.

سهام مالک و زارع

بطور کلی در بیشتر دهات چهارمحال محصول کشت و زرع بین چهارعامل اصلی زراعت یعنی زمین و آب و رعیت و وسائل متساویاً قسمت میشد و روی همین اصل از محصولات دیمی که از آب باران مشروب میشدند مالک که فقط صاحب زمین بود یکسهم و زارع که دو عامل دیگر یعنی وسائل و رعیت را دارا بود سه سهم میرد و در بعضی نقاط محصول آبی بچهار قسمت میشد که مالک سه سهم و رعیت یکسهم آنرا برداشت میکرد و در این قبیل دهات وسائل و ابزار زراعتی تعلق بمالک داشت یعنی سه عامل زراعتی از مالک بود (- آب و زمین و وسائل) ولی در بیشتر دهات چهارمحال از محصول آبی دو سهم رعیت و یکسهم مالک دریافت میکرد

فصل کشت و زرع در چهارمحال

تقریباً یکسان است و کمتر اختلاف وجود دارد بیشتر اراضی استعداد استفاده

از وسائل موتوریزه و ماشینهای کشاورزی را دارد و خاک آن مستعد پرورش غلات و غیره میباشد رویهمرفته نسبت اراضی با اهالی این محال بیش از سایر نقاط است. خوش بختانه در این زمان با تصویب لوایح دوازده گانه و تقسیم اراضی حل و فصل امور زراعتی در سرتاسر کشور یکسان و با نظر اداره اصلاحات ارضی و کشاورزی سهمیه مالک و زارع تعیین شده است.

نظام وظیفه و سر بازگیری

طرز قشونکشی در قدیم اینطور بود که اشاره نمودم و حاکم وقت برای آبادی از روی میزان مالیات و یا تعداد جمعیت اخطار مینمود که چند نفر سر بازویا چه مبلغ پول باید بدهد تا از وجوه حاصله چند نفر سر باز استخدام گردد آنوقت اهالی هر محل جمع شده و وجوهی جمع آوری و کسانی را که داوطلب خدمت سر بازی میشدند استخدام و اعزام مینمودند ولی از سال ۱۳۰۵ شمسی که قانون مقدس نظام وظیفه عمومی تصویب شد تا کنون مطابق آن عمل میشود و بر همه روشن است که جوانانیکه بسن ۱۸ بیلا رسیدند خودشان را معرفی و حاضر برای خدمت سر بازی شوند در غیر اینصورت استخدام آنان در دوائر دولتی غیر ممکن خواهد بود میتوان گفت از زمان سلطنت شاه فقید تا کنون در اثر امنیت و ایجاد نشدن بلواهای ساختگی و عجیب و غریب جمعیت این حدود رو بفرزونی گذاشته و در نتیجه همه ساله عده زیادی جوانان برای خدمت اعزام میشوند و بخصوص که طبق قوانین مصوبه کشور دختران نیز از این خدمت بی بهره نیستند و هر سال جمع کثیری از دختر و پسر بخدمت سر بازی و سپاهی اعم از سپاه دانش و یا بهداشت و ترویج و آبادانی و غیره با قدم های محکم در شهرها و قراء و روستاها با عشق بوطن شبانه روز فعالیت مینمایند - تا چنانچه خدای نخواستہ حادثه ای رخ دهد بتوانند خانه و وطن خود را حفظ نمایند بعلاوه این جوانهای دهاتی و یا شهری

تمبل و بیکاره برای مدتی از تنبلی رهائی یافته و جمعاً در يك مکتب یا مدرسه تربیتی و ورزشی با پوشیدن يك فرم لباس و خوردن يك نوع غذا و ردیف شدن در يك صف و فرمانبرداری و حرس تعاون و همکاری بجای عزیز بی جهت بودن را میگیرد.

بهداشت

عقاید مردم و افراد عمومی در امر طبابت و مداوا بر روی چهار اصل حرارت برودت، بیبوست و رطوبت میباشد و در هر دهی از قراءه اگر کسی مبتلا بمرضی بشود هر دو اثر را که دیگران تجویز میکنند استعمال مینمودند و بطور کلی چون اهالی دهات غذایشان ساده و کار روزانه آنها یکنوع و ورزش بدنی است که بامراض سخت کمتر دچار میشدند و اگر هم بامراضی دچار میشدند چون طیب و دکتری در دسترس نبود به پیره مردان و پیره زنان ده مراجعه و دواهایی که آنها تجویز میکردند بکار میبردند و چون داروها گیاهان طبی بوده اغلب اوقات مفید و مؤثر واقع میشده.

برای معالجه امراض بوسیله گیاهان بطور فهرست وار

که از کتاب راهنمای نندارستی تلخیص شده

مداوای اسهال - جوانه جو - سیر - خرماي نارس و ترش - سماق - آب هویج

سوپ هویج - سیب - آب لیمو - برک خشک مو -

اسهال خونی - اسفرزه - سیب - آب لیمو

اعصاب - شیره برگ جعفری - کنجد - آب هویج - آب لیمو - سیب پر تقال

آب بهار نارنج - کشمش - حلوای سوهان .

بواسیر - خوردن سیر - آب انگور - اسفناج - آب هویج - عسل - انجیر .

سوخته سیاه دانه - خوردن تره .

معالجه پادردهای شدید - آب هویج - روغن مالی با ریحان - ضماد شیرین بیان - معالجه باعسل .

برای پیری : جوانه جو - اسفناج - آبلیمو با عسل - پرتقال - آب انگور - روغن کنجد .

معالجه تشنگی - کلابی شربت آب لیمو - شربت آب پرتقال - پیاز - سکنجبین ساده - شربت غوره - مر بای هندوانه .

تنگ نفس - شیر خشت - سیر - آب هویج - آب لیمو - آب پیاز با آب لیمو تیفوئید - سیر - سیب - آب لیمو - لیمو ترش

تصفیه خون - انجیر - کاهو - آب هویج - سیب درختی - کلابی آب لیمو - انگور برای تنقیه - گل خطمی - صابون

تب و حصبه - ضماد سیر - سیب - آب لیمو - آب لیمو با کلم و شلغم و کرفس .

استحمام - شربت انگور فرنکی - سیاه دانه با سکنجبین - عسل با سیاه دانه

گل بنفشه با آب سرد یا لوده از عسل و زعفران - سیب ، شربت عناب

تقویت مو : آب برگ کنجد . سوخته سیاهدانه با موم در روغن ، روغن بنفشه

رفع جوشهای ریز و قرمز روی پوست : جوشانده جعفری - آب هویج -

لیمو - آب غوره و زرشک - سماق - آش تمر هندی - مهل - پیاز با سرکه

درد چشم - ضماد جعفری - ضماد سیب - آب لیمو - پیاز خام با آب لیمو ،

شلغم . خوردن به شربت بنفشه . مر بای هلیله

حبس بول و ادرار آدر - تره تیزه . آب اسفناج . روغن بادام . تخم کدو .

عسل - سیب - کلابی - دم کرده پوست کلابی - لیمو - شلغم - ریشه های نازک شلغم - پیاز

با نان خوردن - برگ خشک درخت مو .

حبس بول - دم کرده برگ انگور - در آخر شب سیاهدانه - سکنجبین

ساده گل مرزه دو مثقال.

خر و سگ - سیر با شیر .

خونریزی بینی - پنبه با آب لیمو - آب لیمو آب پیاز با آب لیمو .

دیفتری - سیر با شیر . عطر پوست لیمو - سرکه با آرد جو - عصاره نخود .

دردهای مفصلی : دم کرده جعفری مر بای گل درخت سیب . شربت لیمو .

درد دندان : حجامت برای درد دندان . مرزه با زیره سیاه

ذات الریه ؛ آب لیمو . آب پیاز با آب لیمو - شربت بنفشه - شربت نیلوفر ،

روماتیس : خوردن سیر . نمشک . دم کرده جعفری . توت فرنگی ، هویج .

سیب . کلابی لیمو . آب لیمو . انگور . آب غوره .

امراض ریوی : عسل . سیب و شیرین بیان . انگور آب باران با عسل

زخم معده : شیرین بیان . اصل السوس با شیرین بیان . عسل ، آب لیمو شیرین

زگیل . سیر پخته . پوست لیمو با سرکه . پیاز پخته با نمک . ضماد سیاهدانه

زخم روده : مغز گندم با لیمو .

زنبور زدگی : سیر . جعفری آب لیمو . نمک و سرکه . پیاز . سبوس گندم

بخورد .

زکام : سیر . خرما ، شربت سیب . آب لیمو . لیمو شیرین . آب پرتقال .

پیاز پخته . بوئیدن سیاهدانه .

سیاتیک : آب لیمو . انگور .

سل : برگهای کردو . سیر . سیر با شیر . انجیر . آب انگور . توت فرنگی

کنجد . خوردن خرچنگ ، سیب بوداده .

سوختگی : ضماد نعناع . ضماد هویج . مرهمی از عسل . پیاز و نمک .

مرهم کافور .

سرما خوردگی : آب لیمو - آب لیمو با عسل - فرو بردن بخار در گلو
و بینی - شلغم تنوری . آب شلغم پخته - آب شلغم خام .

سرگیجه : سیر - آب لیمو - مرکبات آتش آب غوره با زیره - حجامت
سیاه سرفه - سیر با شیر - شربت سیب

سنگ مثانه : برگ درخت کلابی - پوست سیب درختی - شلغم - آب شلغم
سوپ پیاز - سیاهدانه با آب و عسل .

سنگ کلیه - سیر - سیب - برگ درخت کلابی و پوست درخت سیب - لیمو
شلغم - خوردن سیاهدانه با آب و عسل

سرفه و سینه درد : مرهم سیر - انجیر - جعفری - آب هویج - سیب خوردن
خرچنگ - شکوفه درخت سیب - سیب پخته - خوردن شلغم ناشتا .

مربای هندوانه : جوشانده شلغم با شیر - جوشانده کشمش - سیاهدانه -
شربت خشخاش

سرفه و سینه درد طولانی و مزمن - خوردن مرزه

سرطان : انجیر - خرما ضد سرطان است - خوردن انگور - اسفناج - جعفری
توت فرنگی - آتش جو با سرکه - زالو - آب عناب و کاهو - حجامت - فندق و جو -

کنجد - ضماد هویج - آب لیمو - خوردن سبزیهای سبز - پیاز - آتش جو - رمیوه
های خام .

سوزاک : آب لیمو

سفلیس - انجیر و بادام مفید است

سالک : آب برگ شیو با کنیرا - سرکه با اسفزه

سرخک - بهار نارنج - آب لیمو

سودا : شیره کنگجد - ضماد هویج . آب سیب - لیمو - انگور

برای طول عمر : اسفناج - توت فرنگی - کنگجد - خوردن ماست - سوپ سبوس -

جو بو داده و آش جو - پیاز

عقرب زدگی - خوردن خرچنگ - آب سیب - آب پیاز - پاشیدن نمک -

سیر کوبیده با نمک .

فشار خون - سیب زمینی - ترشی - تمر هندی دو سیر . سنجد و آلویبخارا

آب هندوانه با سکنجبین - خوردن سیر - تمشک - برنج با سبزی - حجامت کردن -

کاسنی - آب هویج - کلابی - آب لیمو - انگور .

برای فلج - سیر - آب هویج - روغن ریحان - روغن گل مرزه

قولنج - کاسنی - آبگوشت خروس - جوشانده سیب آب لیمو - انجیر

سیاهدانه، مر بای مر - خوردن مرزه - روغن گل مرزه

قی - آرد سیب خشک - خوردن سیاه دانه شربت انار ترش - شربت سیب

قوه باء - سیر - انجیر - کنگجد - آب هویج . مر بای گل درخت سیب . خوردن

شلغم با گوشت شلغم . پیاز . تخم مرغ و پیاز . تخم مرغ پخته و پیاز سفید . کاسنی

شلغم سفید . شربت انجیر . شربت انجیر مر بای شقاقل . مر بای جوز - مر بای

گردکان . مرزه .

قاعده زنان و ناراحتی از حیض . خوردن سیر . تخم جعفری . ریشه جعفری

بجوشانده . کنگجد با نخود . جوشانده تخم جعفری ، تخم هویج . شلغم خوردن . پیاز

خام با نان . آب غوره . صمغ عربی با سرمه مرزه

مرض قند (دیابتیک) آب شلغم . هویج . توت خشک . ویتامین ث تمام جوانه

جو و پیاز . آش آبغوره . مر بای پوست هندوانه . برک خشک کردو . سیب زمینی

ترشی . تمشک توت فرنگی . کلابی . پرتقال . آب شلغم . پیاز . انگور
برای کم خونی: اسفناج . جعفری . کنجد . آب هویج . عسل . شلغم . انگور
آب انگور . باقلا

کرم کدو و غیره : سیر . خرما . جعفری خشک . کرفس و گل بنفشه . هویج
لیمو - دانه‌های لیمو - پوست مرکبات - سرکه انگور - خوردن سیاهدانه با سرکه
گریپ - رژیم - سیب - آب پرتقال با قند - برك مورا با پوست نارنج
کچلی - مرهم سیر - سیوس چلتوک - ضماد سیب
کلو درد - خرما - آب هویج - عسل - آب لیمو با آب نیم گرم - لیمو شیر
شربت توت - مرزه و زیره سیاه

کمر درد - خوردن اسفناج پخته آب لیمو - سیاهدانه - خوردن نخود -
حلوای سوهان .

لاغری - آب هویج . سیب سرخ کرده . پرتقال . انگور . مرزه با پنیر
درد مفاصل توت فرنگی . عسل . سیب - کلابی - انگور . سیوس با نمک
گرم کرده ضماد نمایند .
موی سر (موخوره) شستشوی با ماست . سوپ برنج - آب لیمو - روغن بنفشه
مشکی کردن مو - برك کنجد با حنا - سوپ سیوس . شلغم را در حمام بتن
مالیدن .

نقرس - آب لیموی مرمری - آب انگور . توت فرنگی - عسل - سیب -
کلابی - لیمو - انگور - انجیر

نزله : خوردن سیر - جعفری با شیر - آب لیمو
ویارزهای آبستن : سیب . شلغم . جوانه گندم
واریس : آب لیمو

یبوست: اسفناج . توت فرنگی ، هویج . سیب ، پوست پرتقال ، استحمام کردن ، انگور تازه

یرقان: ریشه‌های جعفری . کاهو با سر که . آب هویج - عسل . سیب قرمز پیاز پخته با سر که

طبابت و معالجات

امروزه هم با همه کثرت دکترهای تحصیل کرده و خارج رفته بعضی افراد از خوردن داروهای خارجی خسته شده و چون مثمر نتیجه هم نبوده . بتجویز بعضی اطباء در مقام استفاده بعضی از داروهای طبی بر آمده و اغلب تشنه اینگونه مواد هستند و از نوشته‌جات کتب طبی قدیمی و روزنامه و مجلاتی که گاه بگاه در این موارد شرحی مینویسند استفاده میکنند . اتفاقاً همین دو ساله اخیر دیدم که بعضی دانشجویانی که بخارج رفته‌اند و مراجعت کرده‌اند در مقام تهیه کتب طبی قدیمه بوده و مخصوصاً میگفت در اروپا جمعیتی است که مفاد این کتب را مطالعه و بر طبق دستورات آن عمل می‌نمایند و من تعدادی کتاب تهیه کرده و برای مطالعه میبرم و خودم نیز این رویه را ادامه خواهم داد من از بزرگترین مخصوصاً بارها شنیدم که برای بعضی امراض پوستی دستور میدادند مقداری از برگ گل همیشه بهارا را (که گل زرد و برگهای سبز دارد) استفاده نماید و یا برای تنقیه طبق دستور مرحوم حاج میرزا غلامحسین طبیب عمل کند، و نمک و مسهل خوردن آن عبارت بود از اینکه شب چند دانه قرص ملین می‌خورد و شب هم مقداری سنا و فلوس را در آب میریختند که شسته شود و صبح آنرا مجدداً شسته میجوشانند و باندازه یک لیوان غلیظ و ناشتا سر بکشند و چون بسیار تلخ و مهوع بود ناچار مقدار کمی شیرینی یا نخودچی در دهان گزارده میشد و سپس بعد از چند ساعت مقداری شیر جوشانده خورده شود و این عمل بمدت سه روز باید انجام گردد تا بیمار از

بیماری و ثقل و سنگینی راحت شود .

خود من چندین مرتبه از این دوا نوش جان کرده و طبق دستور هم گاهی جوهر کرم خورده‌ام و بحمدالله حالم خوب شده و اکنون هم شنیده‌ام بعضی از اطباء که آن رویه را کم و بیش عمل میکنند از این فلوس و سنای مکی تجویز مینمایند و این فلوس را جوشانده و با روغن بادام شیرین به بیماران تب دار تجویز می کنند و الآن نیز در شهر کرد دواخانه آقا رحیم رضوی دایر است که علاوه بر داروجات فرنگی بیشتر گیاهان طبی خودمانی را دارد و طبق نسخه طبیب بادستورات کافی بآنها می دهد و رویهمرفته اگر مفید فائده نباشد مضر هم نیست و خسارات مالی هم ندارد، و درست بخاطر دارم که یکی از بچه های فامیلی لاله گوشش زخم شده و بهیچوجه با مداوای دکترها خوب نشده و چند ماهی طول کشید تا بالاخره طبق دستور مادرم یادآور شد که روی آن مقداری سفیدآب شیخ بریزد و گاه بگاه هم دود بدهد چون در تهران پیدا نمیشد از اصفهان مقداری سفیدآب شیخ (میگویند این دواها را شیخ بهائی اختراع کرده و تهیه آنهم در اصفهان مخصوص یکافرادی دانسته است که مانند آرد و یا بودر تهیه میشود) از اصفهان عطار بازار قنادها تهیه کرد و ضمناً مقداری پاره دودی هم در بسته ای بتهران فرستاد و تأکید کرد که این عمل در غیاب شوهر که مخالف با این معالجه است انجام گیرد دختر طبق دستور رفتار کرد و در ظرف یک هفته زخم گوش بکلی برطرف شد و پس از بهبودی جریان امر بشوهر گفته شد و بی نهایت مسرور گشت و چنین بود باز زخم پای یکی دیگر از خویشان که با همه مراجعه باطباء جدید و شستشو خوب نمی شد تا بالاخره با تجویز بداروی بالا و بطور اجبار پس از چند روزی بهبودی کامل بدست آمد.

خلاصه اینکه چون اغلب بیماران برای درمان باطباء مختلف و استعمال

داروهای خارجی گران قیمت مراجعه کرده و نتیجه نگرفته اند برای رهایی از بیماری زن بمعالجه و دستورات اطباء قدیم در استعمال گیاهان طبی و داروهای غذایی می دهند و اتفاقاً نیز مؤثر واقع می شود .

و همه می دانیم کسانی که بشغل طبابت می پرداختند تا اوائل سلطنت پهلوی کمتر تحصیلات مرتب و منظم نموده بودند و آنها کسانی بودند که با تجربه زیاده تر و از دیگران بشاگردی در اصفهان و تهران فرا گرفته و یا اگر تحصیلات جدیدی کرده بودند فارغ التحصیل کلاس طب دارالفنون تهران بودند و این افراد بعد از فرا گرفتن مقدمات فارسی و زبان خارجه که در آن زمان فراگرفتنش کفر بود علوم طبیعی را فرا گرفته و بعد از سه یا چهار سال دیپلم طب میگرفت .

و تعداد آنان درمرکز خیلی کم بود چه رسد که در چهارمحال ابدأ وجود نداشت و چند نفری که در اصفهان بودند همان حکیم باشی های قدیم بودند که از اطراف چند نفری بشاگردی نزد آنها میرفتند و میتوان گفت مبنای علم طبابت بر روی شاگردی یا ارثی بود و بیاد ندارم در سر تا سر چهارمحال از پنجاه سال قبل تا اوائل سلطنت پهلوی دکترای اروپا رفته و خود داشته باشد اطباء منحصر بهمان حکیم باشیهای قدیمی بود که بیماران را با داروهای نباتی مداوا میکردند ولی مخفی نماناد که گاه بگاہ دیده شد که در دوران قاجاریه بعضی افراد خارجی اعم از زن یا مرد در چهارمحال مدت ها در ضمن گردش و تفرج و تبلیغ بدیانت مسیحی بعلم طبابت هم مشغول میشدند و بنام صاحب و یا خانم صاحب و دکتر آنها را خطاب نموده و بیماران بسیاری بدانها رجوع میکردند و آنها نیز با دادن دواهای اروپائی مانند آسپرین و فناستین و غیره موجب بهبودی حال آنان میگرددند .

در صورتی که اطباء قدیم در بیشتر موارد همان جوشانده های ملین را که خطر ناک نبود و یا بعضی گیاهانی که حکم مسهل را داشت و بسیار بدمزه و ناگوار

بود تجویز میکرد که صبح ناشتا میل کند و غذای او را شیر یا آبگوشت و شوربا تعیین می نمودند و بهیچ وجه تائب داشت میوه و ترشی باو نمی دادند .
تا هنگامی که داروهای جدید و جوهریات مرسوم شد گاه و بیگاه آن هم با احتیاط از آسپرین کافئین ، کر بنات دوسود و یا سنطونین به بیماران داده میشد .
در غیر این صورت دستورات قدیمی اطباء و حتی پیره مردان و پیره زنان محل را بکار می بردند .

سرجان ملکم در کتاب خود می نویسد : وقتی در ولایت سرد سیر مسافرت میکردم چشمهای من و همراهم را برف زده بود که هر چند مداوا و معالجه می کردند بهبودی حاصل نمیشد تا اتفاقاً زن صاحبخانه که دهاتی بود پیغام داد اگر مایل باشید من علاج خواهم کرد . پس از موافقت آن زن طشتی از برف آورد و بهر يك دستور داد صورت خود را بالای طشت گیرند و سپس عبائی بر سر آنها انداخته و سنگهای کوچک و بزرگ سرخ شده در آتش انداخت و این عمل را دوسه دفعه تکرار کرد و چشم بیماران در اثر عرق بسیاریکه از گداختن برف حادث شده بود بهبودی حاصل و رفع برف زدگی چشمهای همگی شد .

بعضی اوقات بیماران با اداء نذر و نیاز و دعا و صدقه شفا می یافتند .

در هر حال در سال ۱۲۹۹ - و ۱۳۰۲ چند نفر زن و مرد انگلیسی آمدند در چهار محال و در شهر کرد نزدیک امامزاده در محلی که حاج نصرالله قاسمی بنام تیمچه بنا کرده بود چند اطاق گرفتند و مشغول طبابت شدند و بمحض اطلاع زن و مرد چهار محالی بود که مانند مور و ملخ از اطراف بدانجا هجوم می آوردند و برای بیماران خود درمان می طلبیدند و گاه بگاه نیز بدهات اطراف مسافرت می نمودند و بمعالجه بیماران مشغول میشدند تا در سنوات ۱۳۱۰ - ۱۳۳۵ یکی دو نفر طبیب از نجف آباد و اصفهان باین نواحی آمدند .

حادثه دیگر یاغی گری رضا جوزدانی و جعفر قلی چرمهینی

شرح این واقعه را کتب تاریخ و جرائد بتفصیل نوشته و منهم در تاریخ بختیاری شمه‌ای بیان کرده‌ام ولی باز برای اطلاع جوانان از اوضاع و احوال مملکت در دوران قاجاریه مینویسم، در اواخر جنگ بین‌المللی اول و سال ۱۳۳۵ قمری و ریاست وزرائی وثوق‌الدوله .



رضا جوزدانی باغش پیشگیل و زنگنه

سردار جنگ (محمد نصیر خان) بعد از برادرش سردار اشجع بحکومت اصفهان منصوب و قول داد در مدت قلیلی یاغیان را دستگیر کند و همان وقت مصادف شد با عملیات خرابکاری رضا و جعفر قلی و انباعش که چون اوضاع کشور را در هم برهم دیده بودند آنها نیز با پشتیبانی جمعی از اهالی اصفهان و لنجان و اشاره بعضی مقامات (در برابر ورود خارجیان) بنام آزادبخوانان و مجاهد در اطراف

اصفهان بنای شرارت را گزاردند و گاه بگناه بازرگان روسی نیز زد و خوردی میکردند و کارشان بد آنجا رسید که اموال تجار و بازرگانان را غارت و یا بقتل افرادی قیام مینمودند و هر کس حاکم اصفهان بود و در مقام دفع آنها بر میآمد با عکس العملهای شدید آنان و یا مقاماتی دیگر دچار میشد. راههایشتر در تصرف آنان وزمانی هم از طرف حکام یا علماء مورد تشویق واقع میشدند.



اعلام چند نفر از یاقیان بنام اسماعیل باصوری

ابوالفتح و شهباز قشقایی

نا امنی در سرتاسر اصفهان و نواحی چهارمحال بقدری بود که بیشتر مالکین قراء با استخدام چند نفر تفنگچی شبانه روزآبادی را محافظت مینمودند. هر چند بعضی افراد صاحب نفوذ و سیاست پیشه مصلحت در آن می دیدند که در برابر نفوذ و سیاست خارجی باید چنین باشد.

در حوزه چهارمحال نیز برخی افراد سودپرست بدستیاری آنها برخاسته و باموال

مردم بطرق مختلفه دستبرد می‌زدند و مردم از ترس ناچار بودند اناث‌البیت خود را مخفی و بوسائل گوناگون شبانه روز کشیک بدهند.
 عده‌ای از افراد محل نیز با آنان روابط محرمانه برقرار کرده و از غارتگری آنها مال و ذخائری بدست می‌آوردند .

هرچند آن مال و منال برای ایشان نماند و موجب بد نامی و وبال شد ، این یاغیان در حدود یکهزار نفر سوار و پیاده همراه داشتند و در هر آبادی بناهمالیات و باج و حق‌العبور از مردم و غابرین و مکاریان اخاذی مینمودند۔ و هر کجا قدم



جعفر قلی چکر مهینگی یاغی

می‌نهادند با قراولان و غلامان چماق نقره بدست و لباس‌های فاخر و با اسبان‌زین و برک و لجام طلا و مرصع بودند .

غیر از محال اطراف اصفهان - گردنه رخ قهفرخ محل وصول باج و خراج

آنان بود و چون راه خوزستان باصفهان و تهران منحصر باین راه بود تجار و غیره ناچار بودند مالیات و عوارض سنگین را متحمل شوند و برای هر قاطری يك لیره باج میدادند .

و هر موقع یاغیان مایل بودند اموال متمولین و تجار را هم بمنابین پیوج تصاحب میکردند .

چنانچه جعفر قلی چرمهینی حاج عبدالحسین قزوینی را گرفتار و پس از وصول هزار تومان او را مستخلص نمود .

در نتیجه این اعمال و وصول پولهای هنگفت عدهای از جوانان بی تجربه از نقاط چهار محال بآنان پیوستند و مال زیادی بدست آوردند اما عاقبت جان و شرف خود را هم بر سر این سودا نهادند .

شیر علی نام خواهرزاده جعفر قلی یکی از این افراد بود که پس از جعفر قلی مدتی یاغی و سپس بطرف شیراز فرار کرد .

اینان پس از مدتی که دستگامی بهم زدند دست از دزدی کشیده و برای تأمین اعاشه خود و سواران شان عدهای را در راهها و قلاع مجاور بنام قرا سور گزآرده و باج از مکاریان گرفته و تقسیم مینمودند .

حکام وقت چهار محال نیز که وضع را چنین دیدند بطمع لیرهها چند نفر از جوانان چهار محال را بنام جلو گیری از تعدیات آنها و نظارت در امر حق العبور و اخذ حق الحکومه نزد آنان اعزام داشتند .

ومتأسفانه آنها هم پس از مدتی توقف جزء دسته یاغیان درآمدند و بدین طریق روز بروز بر تعدادشان افزوده میشد تا در حکومت سردار جنگ سنه ۱۳۳۷ غلامرضا خان سردار بختیار مأمور جمع آوری سوار بختیاری شده و پس از چند مرتبه اخطار یاغیان و بلا اثر بودن آماده کارزار میشود .

در تاریخ سرهنک اوژن شرح این ماجرا و غارت کردن پولهای لنج که از خوزستان از طریق بختیاری و چهارمحال باصفهان باید تحویل شود بدست یاغیان میافتد بتفصیل نوشته شده است .

الغرض یاغیان شبانه ده‌بده و فرسخ بفرسخ فراری بودند و سواران بختیاری هم چون اجل معلق بدنبالشان در حرکت و بالاخره بعد از پنج‌هفت روز ناراحتی دانستند که یاغیان در قهدریجان پنهانند لذا سواران آنجا را محاصره کرده و با زحمات و تلفات و با کمک از قوای نظامی پلیس جنوب که انگلیسها در برابر قزاقان روسی ترتیب داده بودند بزد و خورد مشغول شدند

رضا خان جوزدانی با اینکه زخمی شده بود با جعفر قلی و علینقی چی و شجاع همایون و چند نفر دیگر از زیر نقب قناتی فرار کردند و اتباعشان که در حدود ۳۰۰ نفر بود دستگیر شدند.

طولی نگذشت که رضا را در کوه شاهزاده محمد تیران دیده بودند وقتی بدنبالش رفتند او را نیافتند ولی دو سه نفر از سارقین معروف و سردسته آنان را گرفتار و فی الفور در فلاورجان و پلن کله کچ گرفتند تا عبرت دیگران باشد .
بالاخره جعفر قلی با زنده و مجروح و رضا را هم در باغات



محمد
علینقی چی

محمد آباد و علینقی چی را که با آن کوچکی آتشپاره عصر خود و در قساوت و خونریزی و تجاوز بعرض و ناموس مردم بی نظیر بود در باغات نجف آباد گرفتار نمودند .

جسد شجاع همایون که از بزرگان و پیشکار سابق صمصام السلطنه بود نیز در یکی از سنگرها پیدا کردند و بدین طریق این قائله پایان یافت.

«در باره شجاع همایون وحید دستگردی دره آورد خود در تاریخ ۱۳۳۵ قمری مینویسد: صبح سه شنبه ۱۸ جمادی الثانیه بخانه شجاع همایون دهکردی وارد شدیم شجاع همایون یکی از کدخدایان دهکردی در تهران هنگام ورود بختیاریه پیشکار صمصام السلطنه بود و مردی با همت و صاحب عزم بشمار است و در جنگ سردار جنگ با رضا جوزدانی کشته شد و سردار با کمال بیشرمی نعش او را پس از سه روز بدار آویخت میرزا علی اکبر خان معاون حکومت یزد با مرتضی قلیخان بدهکرد آمد و چون مریض بود در خانه شجاع همایون منزل داشت.»

غیر از این یاغیان چند نفر دیگر هم از چهار محال جزء دار و دسته آنها بودند امثال عبدالحسین چالشری که مدتها ناحیه رارامر کز تاخت و تاز قرار داده بود و دیگری لطیف خان سامانی پسر میرزا حسین که بارضا و جعفر قلی همدست بود و شبانه بسامان رفته سلطان سامانی وزن بچه او را بضر بگدوله بقتل رسانید و دو نفر از نوکران لطیف سامانی بوسیله امیر حسینخان نایب الحکومه و کدخدائی مرحوم سید آقا رضا فرزند حاج سید حسن در شهر کرد دستگیر و نزدیک دو راه سامان و شهر کرد آن دو رازنده و معتمد کج گرفتند.

آقای جابر انصاری در کتاب اصفهان و ری مینویسد:

چهل شبانه روز سردار جنگ با رضا و جعفر قلی و ابوالفتح و اسمعیل باصری و شهباز قشقائی و علینقی چی و اتباعش در حدود نجف آباد و فلاورجان و قهدریجان جنگ کرد و پس از تلفات زیاد آنان را گرفتار و با غل و زنجیر باصفهان آورد و بدارشان کشید ماده تاریخ را باین شعر بیان نموده اند.

بلی قهر رضا بر هر که شد قهر رضا باشد بتاریخش بگو
(قهر الرضا) در ختم گفتارش

نوشته اند در آنموقع سواران بختیاری با کلاه سفید و شلوار گشاد در عقب
و جلو یاغیان حرکت و با صدای بلند زنده باد ایل بختیاری کل میزدند و با ساز و دهل وارد
میدان شاه نمودند جمعیت زیادی از مردوزن اطراف باغ و میدان را گرفته بودند
میرزا غلامی میر غضب اصفهان هم با آن هیکل چهار شانه و کلاه پوستی و سینه
پهن و سیلهای در رفته از بنا گوش پیاده و صلانه صلانه در جلو حرکت میکرد و
سر هر گذر که میرسیدند صدای هلله مردم و هیاهوی بختیارها بلند میشد و پس
از بدار زدن آنان سردار جنگ و همدستانش عده‌ای را نیز بجرم همدستی با اشرار
اذیت و آزار کردند - از جمله در شهر کرد عده از خانواده‌ها را بنا بودی کشیدند
و هتک حرمت آنان نمودند .

آقای دشتی در کتابی که بنام ایام محبس نوشته اشاره بطرز شکنجه‌های خوانین
نموده میگوید حلقه آهنین را سوراخ کرده و در گردن آنها میبنداختند و یامیله
گداخته در ماهیچه‌های پای آنها فرو میبردند و با اطراف سر آنها را خمیر گرفته
روغن داغ میریختند و با پای محبوبش را روی آتش میگذازدند - این شایعات تا
چه اندازه درباره آنان اجرا میشد خدا دانا است و خود خوانین بختیاری و عمالشان
از آن تاریخ شهرت سردار جنگ روز بروز زیادتر شد و قوری و دستمال
بشقاب سردار جنگی معمول و خرید و فروش میکردید .

سردار جنگ سر چند نفر از یاغیان را به نیزه کرده و در بالای سر در قیصریه
قرار داد و جنازه جعفر قلی را هم در حالی که در زندان مرده بود بر دار کرد
والله اعلم بحقایق الامور .

قشونکشی صمصام السلطنه و مجادله با سردار اشجع در سال ۱۳۲۹ قمری یکی از اتفاقاتی که در حوزه چهار محال رخ داد قشونکشی و مجادله صمصام السلطنه و اخوان او با سردار اشجع و همدستانش بود که از طرف دولت سردار اشجع ایلخانی بختیاری شده و سردار محترم و سایر برادرانش در قسمت دیگر از چهار محال و بختیاری مشغول بودند.

و صمصام السلطنه و اتباعش میخواستند آنان را خارج کرده و خود حکومت کند و دامنه این کشمکش در قراء چهار محال سرایت کرده صمصام و سوارانش در چالشر و سردار اشجع و سوارانش در شهر کرد سنکر بندی کرده و خانه حاج محمد اسمعیل کوهی را که کدخدای شهر بود مسکن خود و سوارانش قرار داده بودند و مدت چهل شبانه روز این جدال فامیلی طول کشید و خسارت بسیاری بحاجی وارد شد تا بالاخره با واسطت میر سید محمد امام جمعه شهر کرد پایان یافت و مقرر شد حکومت بین اولاد ایلخانی و حاجی ایلخانی برقرار گردد. جریان این کشمکش با خط خوبی بر روی کچ بالاخانه حاج محمد اسمعیل نوشته شده است. و در تاریخ بختیاری هم ذکر شده **حادثه جانگداز شلیل**

چنانچه خوانندگان خواننده باشند در سال ۱۳۴۲ قمری ۱۳۰۳ شمسی جرائد تهران و جبل المتین شرح مفصلی در خصوص قشون اعزامی دولت بطرف خوزستان نوشتند و منهم موضوع را تا اندازه ای در تاریخ بختیاری ذکر نموده ام الحال چون در بعضی قسمتها تماس مستقیم با تاریخ چهار محال دارد لذا بتفصیل جریان این واقعه را مینویسم:

شیخ خزعل که یکی از با قدرت ترین شیوخ ساحلی جنوب و خلیج فارس بود و با خوانین بختیاری بر سر معادن نفت روابط قدیمی و دوستانه داشت هنگامی که مشاهده نمود و یا اطلاع حاصل کرد که سردار سپه با فعالیت بی نظیری دست

طاقیان و مخالفان و عشایر باغی را از امور داخلی مملکت کوتاه نموده و هریک را بسکونت و ادار کرده و از نفوذ خارجیان هم کاسته و در مقام بر آمده که عشایر جنوب و شیوخ ساحلی خلیج فارس را نیز مطیع مقررات و قوانین مملکتی نماید برای برقراری قدرت خود دست بدامان خارجیها شد و با تحریک آنها و اسباب دست شدن در برابر دولت و سردار سپه مخالفت کرده و برای خود مختاری آن حدود را مغشوش و با چند نفر از بختیاریان نیز همدست شده موجبات زحمت را فراهم ساخت.

سردار سپه با اطلاع از این اوضاع و مداخلات بیگانگان بر آن شد که رفت و آمد آنان را تحت کنترل شدید قرار دهد ولی عمال و دست پروردگان آنها که سالهای متمادی از سفره این افراد شکمی پر کرده و زر و سیم بدست آورده و غلام حلقه بگوش آنان شده اند بدست و پا افتادند و تحریکاتی در ایلات و عشایر بختیاری نمودند. «۱»

هر چند هنگام فصل ییلاق و قشلاق عشایر خواه ناخواه بر سر موضوع کوچکی اختلافاتی حاصل میکنند چه رسد باینکه دستی هم در کار باشد و آنها را تحریک و تطمیع کند مخصوصاً که سالیان دراز بین دو ایل چهارلنگ و هفتلنگ کشمکشها بوده و با هم رقابت دارند و باینکه بعضی از افرادشان با یکدیگر وصلت کرده اند ولی باز در مقام نزاع هستند و چون جریان خزعل بتهران گزارش شد، سردار سپه با عزمی راسخ در مقام سرکوبی آنها بر آمد لذا سرگرد رضاقلیخان ژاندارمری را برای سازمان آن حدود باهواز اعزام داشت و از جریان امر و اینکه حکمران محل جیره خوار شیخ است که وظیفه خود را در برابر پول و لیره از یاد برده مستحضر شد و در تیر ماه ۱۳۰۱ شمسی بلشکر جنوب که در اصفهان تمرکز داشت دستور اعزام یک گردان نظامی را از طریق چهارمحال و بختیاری بخوزستان صادر نمود

طولی نکشید که اهالی چهار محال مطلع شدند که در حدود سیصد نفر سوار و پیاده نظام بفرماندهی سرهنگ حسین خان نصیری وارد ولی بدون کسب اطلاع و توجه باوضاع و احوال حوزه چهار محال و بختیاری و بدون اینکه در مقام راهنما و مطلعی بر آیند با خیال راحت و بدون دغدغه با همراه داشتن خانواده‌های خود از راه مبار که بسفید دشت و از قهفرخ بشهر کرد و بعضی از قهفرخ بطرف شلمزار «ملکی مرتضی قلیخان» وارد میشوند و از قریه اردل پشتکوه بختیاری گذشته‌وارد



امیر مفخم بختیاری
در وقت تاجگذاری

جاده کوهستانی میشوند - (نوشته اند در همان ساعتی که دستور حرکت این سر بازان داده شد مخالفین نیز در مقام جلوگیری برآمده ایل و تبار خود را که همیشه در گوشه و کنار و کوهسارها خزیده‌اند و منتظر گرفتن طعمه و باغارت اموال مردم میباشند آماده کار نمودند)

این افراد نظامی از کوهستان وارد کوه سر سخت مروراید شده «کوهی است سخت و مرتفع و با برك راه مالرو و باريك و خطر ناك» وارد قلعه و کاروانسرای شلیل میشوند. و از فرط خستگی و کوفتگی راه و بدون اینکه از اوضاع و احوال اطراف تحقیقی کنند باستراحت پرداختند - جمعی باستراحت و عده‌ای بتفریح و گردش اول شب مطلع میشوند که از اطراف محاصره شده اند اینموقع «حکومت چهار محال و بختیاری بعهدہ سردار ظفر و امیر مفخم بود»

عشایر این حدود هم که پس از سالیان دراز «یعنی بعد از قشونکشی نادر شاه و کریم خان زند و فرهاد میرزا» برای اولین مرتبه عده‌ای افسر و نظامی کشور را با ساز و برك و تفنگ و اسلحه‌های جدید دیده و زن و مرد و کوچک و بزرگ بتماشای احوال آنان بودند - مخالفین هم مشغول توطئه و نقشه خود را طرح کرده

و شبانه عملی نمودند .

از طرف شیخ خزعل و متحدینش نیز دستور میرسد که از ورود آنان بخواك بختیاری و خوزستان جلوگیری کنید « من شنیدم دستوری نبوده وعشایر و الوار بطمع اسلحه و مهمات اقدام کردند »

نیمه‌های شب که این سربازان معصوم و خسته در خواب بودند و چند نفری بیدار عده‌ای از ایل بویر احمدی غفلتاً بآنان هجوم نموده قراولان را دستگیر و خلع اسلحه میکنند و به تیر اندازی مشغول میشوند و سایرین نیز خواب آلوده و بدون ترتیب به تیراندازی مشغول میشوند و همان کاروانسرا را سنگر قرار داده بزد و خورد میپردازند ولی الوار با آشنائی کامل که داشتند و با خراب کردن قسمتی از دیوار بر آنان غلبه و با جنگیدن يك شبانه روز همه را گلوله باران مینمایند، درجه داران و سربازان و خانواده هر کدام را اسیر می‌کنند و عده‌ای را نیز بدره و «جمععی» را برودخانه کارون میریزند که رودخانه شلیل از خون آنان رنگین میشود و کسی دسترنیمی بنبجات آنها نداشت و هنگام رسیدن این خبر بشهر کرد خالوی بزرگوار من با حالتی اسف انگیز و گریان اشعاری را سرود که من چند فرد آن را مینویسم : و مجالس یاد بودی برپا گردید

لب و دهان نگارم چو غنچه می‌گونیست و یا چو قلب شهیدان لبالب خونست
صبا بکوی شهیدان لاله رخ گذری هنوزدامن و جیب شلیل «۱» پر خونست
ز تربت شهدا بس گل شقایق رست گمان نمود که جمعون ۲ ز خاک ماهون ۳ است
تو بر اریکه عاج و نهاده بر سر تاج «۴» تن شریف نظامی بدشت و هامون است
گراقتضای نظام این بود که مشهود است بدا بحال کسی کو زاهل قانون است

۱ - شلیل نام محلی است در بختیاری ۲ - جمعون از قراه پشتکوه بختیاری

۳ - ماهان کرمان است ۴ - منظور رضا شاه است

جلال‌گریه و زاریش میشود افزون که ظلم و جور خوانین زحصر بیرونست
 عده‌ای دیگر از افسران و سربازان را که لخت نموده بودند عریان و یا با
 کهنه پیراهن و شلوار فراری شده از بیراهه وارد شهر کرد شدند و مردم با اطلاع
 هر يك بنوعی کمک نموده باصفهان روانه شدند.

معین نائب دیر همایون چالشتری که جزء آنان بود باحال فکار و زحمات
 زیاد از تنگ درکش و رکش خود را بچالستر رسانیده و بستری میشود
 آری این قتل و غارت و اعمال شرم آور را بدستوراربابان مرتکب
 شده و اسلحه و مهمات این فتح شایان را بدست آورده و آسوده خاطر
 مدت‌ها بسر بردند •

وقتی خبر این واقعه ناگوار بتهران رسید سردار سپه ناراحت شد ولی از
 رأی خود صرف نظر نمود و دسته‌ی دیگر از قشون را با ساز و برگ کامل‌تری
 اعزام داشت.

دیر همایون چالشتری در همان اوقات تعریف نمود که آنموقع حکومت
 چهار محال و بختیاری در دست سردار ظفر «خسرو خان» و «لطفعلی خان» امیر
 مفخم بود - و سردار محتشم و مرتضی قلیخان و امیر مجاهد در چقاخور چادر
 زده بودند.

صحبت‌های گوناگون در زیر چادر و پای منقل رد و بدل میشد بعضی صحبت
 از چمن‌کران و دره شیخ و تنگ لویز میشد آگودرز احمد خسروی از طرف
 سردار فاتح بدره شیخ رفت و سردار محتشم بعد از چندروز بطرف دستنا
 و شلمزار می‌رود و در همان موقع سرهنگ حسین آقا خان رئیس نظامیان
 اعزامی بود و سرهنگ ضیاء‌الدین خان باتفاق سردار جنک از طهران
 مأمور گرفتن اسلحه‌ایکه از نظامیان گرفته شده بود میشود.

و چند روزی جهت تحقیقات در شهر کرد و باغ حاج نصراله قاسمی متوقف میشود، شنیده شد خوانین بختیاری با سردار اسعد که وزیر پست و تلگراف و در تهران بودند احضار میشوند.

سردار سپه جریان امر را بازخواست کرده و آنان را ملتزم بپرداخت جریمه مینماید و نیز گفته شد که در حدود سیصد یا چهار صد هزار تومان از آنان گرفته شد و بیازماندگان نظامیان داده شد و در مقام تنبیه متجاسرین بر میآید.

خوانین بختیاری درخواست مینمایند که از اعزام نظامی خودداری نمایند و بآنان امهال داده شود تا مقدمات دستگیری یاغیان را فراهم سازند. سردار سپه نیز چون در همان تاریخ در طرف جنوب و شمال و غرب دچار اختلال عشاير و زد و خورد بود بنا بر مصلحتی قبول نمود ولی طولی نکشید که پس از فراغت از اوضاع شمال و سمتیقو و غیره دستور اعزام قشون را صادر مینماید.

بر حسب فرمان سرهنگ باقر خان نیک اندیش با ساز و برگ از همان راه بخوزستان عزیمت مینماید. باز در قسمتی از راه شنیده شد یکی از خوانین بختیاری بدستور شیخ خزعل سد راه میشود ولی با تعهد و پشتیانی که خوانین بختیاری بدولت سپرده بودند این قشون با نهایت خوبی و سلامت پیشرفت حاصل نموده بجلگه خوزستان و بهبهان و رامهرمز و شوشتر وارد گردید و در قلعه تاریخی سلاسل متعمر گز شد.

شیخ خزعل و متفقین آن از این واقعه عصبانی شده و مجدداً با عده ای اعراب و تجهیزات بجلو گیری آنان اقدام میکنند در یادداشت های سردار سپه چنین عبارتی خوانده شد.

هنگام مسافرت خوزستان ۱۰۰۰ لا به ثبوت رسید که حمله بختیارها بنظامیانی که پارسال تجهیز کرده و بعنوان پادگان بخوزستان اعزام داشته

بودم در گردنه شلیل آنان را قطعه قطعه کردند و نابودی افراد فداکار
من مقدمه دام های ماهرانهای بود که در خط سیر اندیشه های من گسترده
بودند ♦♦♦♦

بهر حال با این رفتار و تضرع و زاری خوانین سردار سپه جرم و خیانت
آنان را نادیده گرفت در صورتی که فرد فرد بستگان نظامیان و اهالی این منطقه
آرزومند انتقام خون بیگناهان بودند اما چنانچه دیدیم این رأفت و مهربانی و
مسالمت و بردباری دولت موجب شد که پس از چند سال دیگر دوائر دولتی و
پاسگاه قشون در سرتاسر چهارمحال و بختیاری مراقب و مواظب اوضاع و حتی
افکار و حرکات خوانین و دار و دسته آنان بودند و بمرکز گزارش میشد و متأسفانه
با اینهمه احوال میدانیم و بچشم دیدیم باز طولی نکشید هنگامیکه دولت در شیراز
و کردستان سرگرم سرکوبی اشرار بود قضایای انقلاب سال ۱۳۰۸ بسر کردگی
علیمراد خان چهار لنگ رخ داد بطوریکه در جلد اول تاریخ و جغرافیا و تاریخ
بختیاری نوشته ام و چون این عملیات و مرکز قشون در شهر کرد بود مجدداً
درباره آن خواهم نوشت (هر چند این قضیه جمعاً مربوط به بختیاری و در آنجا
باید ذکر شود)

کولیها

در تیر ماه هر سال عده زیادی بنام کولی (یا غربتی) باین صفحات میآیند
و اینکه اصلاً از چه نژادی و اهل کجا هستند مشکل و پیچیده است .

کولیان ایران در هر ناحیه نام مخصوصی دارند و بطور کلی مردمی خارج
از تمدن میباشند و چنانچه نوشته اند در هر محلی نامی دارند در کرمان لولی و در
بلوچستان لری و در نقاط فارس و اصفهان کولی (و شاید بقول یکی از سیاحان

تحریف شده کابلی باشد) در برخی از جاهای دیگر غربتی و در آذربایجان قرچی و در خراسان غربت شمال نامیده میشوند.

اکثر این افراد که کوچ میکنند دارای وسائل مختلف و چهارپایان میباشند چرخهای دستی و ابزار آهنگری و نجاری و غیره همراه دارند و در هر محلی که توقف کنند زنان و مردانشان مشغول میشوند و بیشتر زنان در داخل قرا و قصبات با کوله بار و وسائل گوناگون پراکنده شده و بدست فروشی کارد و قیچی و غیره و یا فالگیری و کف بینی و مهره مار دادن خنیاگری - خال کوبی - حجامت - گردن - بیطاری - رقاصی - خراطی مشغولند پولی بدست میآورند و مسکن معینی ندارند. لهجه و گفتار مخصوصی دارند. دارای مذهب و عقیده خاصی نیستند و بهمان لهجه های محلی خودشان گفتگو میکنند. شغل عمده آنان غربال بندی و آهنگری است. اخلاق و عادات و طرز لباسشان با سایرین تفاوت کلی دارند.

در میان این افراد کمتر با سواد و با اخلاق دیده میشود و صداقت و درستی کمتر دارند. یکی از مجلات ارمغان صفحه ۶۷ شماره نهم سال شانزدهم مرحوم ادیب الممالک قائم مقام نوشته بود که در حدود سی و پنجهزار نفر از طائفه غربال بندان در روی زمین سیار و ساکنند و در مملکت انگلستان نیز وجود دارند.

بزرگترین صفتی را که زنان کولی درباره شوهران خود مایلند هر آینه قدرت و شجاعت آنان بجنک و مشت زنی است که بآنان مباحات میکنند دختران و زنان کولی هرگز مایل نیستند بمردی که ترسو و جبونست و از جنک فرار میکند شوهر کنند.

زنان کولی برای شوهری که دارای زور و بازو و شجاعت باشد حاضرند با نهایت زحمت و مزارت مالی بدست آورده و در پای شوهر خود نثار کنند در موقعی که دو نفر زن کولی بیکدیگر برخاش میکنند تنها فخر و مباحات آنها این است که

بگویند شوهر من شوهر ترا شکست خواهد داد. گاهی اوقات اتفاق افتاده که زن کولی در ضمن گفتار و حرکات شوهر خود را مجبور بمشت‌زنی و کتک‌کاری میکند تا قدرت و شجاعت و زور و بازوی او را تشخیص دهد. و میتواند در برابر مشت‌زنی دیگران بایستد.

یهودیان یا دوره‌گرد - در همان سال قحطی که جمع زیادی از مردم بسبب گرسنگی تلف شدند و در گوشه و کنارهای محلات افتاده بودند و جمعی از محترکین استفاده‌های کلانی بردند عده‌ای یهودی نیز موقع را غنیمت شمرده در اطراف پراکنده شدند و در اغلب دهات و قصبات با کوله باری از پارچه‌های رنگا رنگ و صدای مخصوص بخريد و فروش و جمع‌آوری اشیاء قیمتی مردم برآمدند وای بسا که بیشتر مردم از زن و مرد یاد کارهای آباء و اجدادی خود را از هر چه بود (پارچه قلمکار - زری - چینی نقره - قرآن و کتاب و انگشتر و طلاآلات) به بهای کمی در برابر پول و جنس و یا گندم بآنها میفروختند - و یهودیان نیز هر روز با (کلمات راحت نیمه‌دار میخریم) - کوزه و شیشه و قوری شکسته میخریم) تمام خانه‌ها از غنی و فقیر راه یافته بودند و اغلب بقدری رفت و آمد داشتند که جزء محارم اعیان شده بودند.

و گاهی اوقات هم اگر مبلغی طلبکار میشدند با زبان چرب و نرم از گرفتن خودداری میکردند و یکروز غفلتاً بسراغ آنها رفته و چون پولی نداشتند او پیشنهاد خرید کوزه قلیان و یا اشیاء آنتیک که سراغ داشت مینمود و بقیمت نازل میگرفت.

غرض در آن سال و سالهای بعد این رویه تکرار شد تا جائی که عده از آنها وقتی زمینه را مساعد دیدند با کرایه نمودن اطاق و یا دکانی کم کم ماندنی شدند و سرمایه هنگفتی بهم زدند و کارشان همان دوره گردی و جمع‌آوری چیزهای قیمتی

بود که با همان لکنت زبان و قربان و صدقه گفتن و قسم‌های بمحمد و موسی سوار شده تا توانستند خائر چندین ساله مردم این منطقه را خارج کردند چنانچه سعدی علیه‌الرحمه گفته است :

گر آستانه سیمین بمیخ زر کو بود گمان مبر که یهودی شریف خواهد شد
و اینک هم عده معدودی در این شهر و قهفرخ ساکن شده‌اند عده یهودیان
ایران را مختلف نوشته‌اند و بتقریب در حدود پنجاه هزار نفر و بیشتر در همدان
و اصفهان از ازمه قدیمه بوده‌اند .

(بخت‌النصر بسال ۶۰۴ - ۶۶۲ قبل از میلاد) عده زیادی از یهودیان را
باصفهان کوچانیده است و از آنجا بسایر شهرها رسوخ پیدا کردند.



رسیدگی بدعاوی - قبل از مشروطه و تأسیس عدلیه در این مملکت هیچ
وقت دست دولت و پادشاهان دخالته مستقیم در امر دعاوی مردم نداشتند بخصوص
در شهرهای کوچک و دهات دور از مرکز و احیاناً در این محال دعاوی مالی پیش
می‌آمد و رؤسای خانواده طرفین دعوی از عهده اصلاح آن بر نمی‌آمدند کار به نزد علماء
و محضر شرع کشیده میشد و حکم محضر هم اگر تعویق می‌افتاد بوسیله کدخدایا
ریش سفیدان و یا حاکم بموقع اجراء گزارده میگردید. البته بامبلغی پول یا جنس تقدیمی
که از طرفین بنام حق الاجرا گرفته میشد - و چنانچه در این بین کدخدا یا حاکم
محل تغییر میکرد حکم شرعی هم ممکن بود بطرق مختلفه و با اقامه شهود دیگر
ناسخ و منسوخ گردد و یا از اجراء حکم جلوگیری شود و اگر دعوی جنبه جزائی
پیدا میکرد باز هم مدعی و مدعی علیه نزد حاکم شرع میرفتند و جریمه را حاکم
شرع باندازه ضرب و جرح که وارد شده نقدی و یا جنسی و یا تنبیه و غیره معلوم
میداشت و نزد حاکم و یا کدخدای محل مراجعه میشد حاکم نیز هر دو طرف را

احضار و آنان را مجبور بقبول حکم شرع مینمود.

احیاناً يك کدام جلوتر و یا پارتی بازی بیشدستی میکرد و یا پیشکشی میداد قطعاً اجرای حکم بتعویق میافتاد و پولی بمظلوم داده نمیشد مگر آنچه شرع معین کرده بود.

در موارد قتل نیز با ثبوت آن که مدتها طول میکشید و پس از شهادت شهود و حکم علماء و مراجعہ بحاکم فوری انجام میگردد.

گاهی اوقات مدیون یا قاتل هم مدتی در منزل علماء و یا حاکم و یا امامزاده به بست مینشست - و چون ممکن بود آن جانی دارای ایل و قبیله و دار و دسته‌ای باشد سعی مینمودند که با کمک آنها رضایت خاطر مدیون و یا مقتول را فراهم کنند.

و از طرفی مردم هم چون از اذیت و آزار و شکنجه حکام بیزار بودند فعالیت میکردند حتی الامکان آدم کشی نباشد و یا اگر قتلی بعمد در کار بود سعی میکردند قاتل مجازات شود و الا خودشان در پنهانی اقدام مینمودند.

و در اینموقع بود که نان حاکم و کدخدا در روغن بود که موقع را غنیمت دانسته هر روز طرفداران قاتل را بنوعی سر و کتسه میکردند و هر چند دعوی کهنه میشد و با مدعی حاضر نبود و یا رضایت میداد باز دست از بهانه جوئی بر نمی‌داشتند و بناوین مختلف آنان را جریمه و یا مجبور بدادن پیشکشی و جریمه مینمودند - مگر اینکه قاتل فراری شود و یا جلای وطن کند - که در آن وقت هم باز برای بدست آوردن قاتل اهل و عیال و بستگان او آسوده نبودند - بهر حال جریان دعوا ممکن بود مدتها طول بکشد و اگر چنانچه حکام محل بجتهی تغییر میکرد خواه ناخواه کدخدای محل برای حسن خدمت و لفت و لیس قضیه را بوسیله افراد معین و یا پاکارهای خود تجدید مینمودند.

بیشتر این جنسک و جدالهای محلی بین زارعین اتفاق میافتاد و یاد فرهنگام مسافرت بین مکاریان بر سر زمین و با آب و مکان ایجاد میشد و با چوب و چماق بجان یکدیگر میافتادند و سر و دست یکدیگر را میشکستند و جمعی بطرفداری هر یک در نزد حکام و یا کدخدایان موجبات حبس و شکنجه همدیگر را میطلبیدند و بالاخره از همتی ساقط میشدند ولی در این اواخر مردم از این اعمال عبرت گرفته حتی الامکان قضایا را خودشان حل و فصل کرده و با میانجیگری بزرگتران و ریش سفیدان تمام می کردند .

دزدیهای محلی نیز بوسیله چند نفر انگشت شمار انجام میشد که پس از بدست آوردن او حکم به استرداد مال و حبس و شلاق و داغ درفش میشد .
و یا اگر سارق اقرار بدزدی نمیکرد و حاضر بدادن عین مال نبود چوب و فلک بوسیله فرایشها انجام میکردید .

و اگر دزدی بیش از یک مرتبه تکرار میشد علاوه بر حبس و چوب و فلک بپردن انگشت دست یا پی های پای او منجر میکردید .

این دزدیهای محلی بهترین بهانه ای بود برای استفاده کدخدایان و راهی برای بدست آوردن پول که هر روز بیگناهی را از بستگان شاکی احضار کنند و از کار و زندگی باز میداشتند و یا باعث آبرو ریزی و خفت آنها میشدند و او ناچار بود برای حفظ شأن و حیثیت خود پیشکشی تقدیم کند .

بارها اتفاق میافتاد سارق بدست میآید و مال و جنس را از او میگرفتند ولی بدست صاحبش نمیرسید - و بدین سبب مردم سعی میکردند کمتر بحکام و کدخدایان مراجعاتی بنمایند و با وجود این فراشها و پاکارها در کوچه و بازار گوش بزنگ بودند بهانه که بدست آورده و در مراغه های جزئی مداخله کرده و قضیه را بزرگ نشان داده و بخانه کدخدا و حاکم برسانند و احیاناً پولی بدست آنها افتاد خودشان

محرمانه کار را خانمه میدادند .

نگاهی بگذشته و حال

من از دوره‌ای مینویسم که زمان سلطنت قاجاریه بود و پدرم فضایا را گاه بگاه که فراغتی داشت و باصطلاح دماغش چاق بود ضمن کشیدن قلیان که بیشتر اوقات برایش مسرت آور بود تعریف میکرد و میگفت قدر نیست وقتی معلوم میشود که نا امنی پیش آید از قضا همان موقع یاغیگری رضا جوزدانی و جعفرقلی چرمهینی بود که خواب و راحتی از مردم سلب شده بود و مردم چهارمجال از ترس آنها و همدستانشان که چند نفر از قراء اطراف نیز بآنها ملحق شده بودند (ازسامان - دهکرد - چالستر - بن - قهفرخ) تمام ائامیه و ملزوماتشان را بزیر زمین و باخانه همسایگان و غیره مخفی کرده بودند و شبانه روز با استخدام چند نفر تفنگچی کشیک میدادند و مدتها وضع بناامنی و ترس و وحشت میگذاشت تا پس از چندی در حکومت سردار جنگ بختیاری که یاغیان را از بین برد و تفصیل آنرا قبلا نوشتم هر چند که در تاریخ بختیاری هم نوشته ام .

آری وضع آنروز چنین بود و وضع امروز چنین و خوانندگان گرامی بخصوص نوجوانان باید بدانند که با چنین اوضاع مردم زندگی مینمودند و به دعاوی مردم رسیدگی میشد. امروز بحمدالله الهنه در سرتاسر این مملکت آرامش و امنیت بحد کافی برقرار و دعاوی مردم هر چقدر کوچک یا بزرگ باشد با ایجاد خانه‌های انصاف و محاکم داوری بنحو احسن رسیدگی میشود هر چند مدتها هم ممکن است در اداره دادگستری بطول انجامد .

باید بروح مؤسس سلسله پهلوی درود فرستاد که آن سردار دلیر ایران بااطلاع از اوضاع نابسامانی و هرج و مرج کشور قیام کرد و با ایجاد ارتش نیرومند و قوی دست یاغیان و طاغیان را کوتاه نمود و شالوده و پایه امنیت استواری را در

این مملکت برقرار داشت که الحال هم بهمت والای فرزند برومند و دلیرش روز بروز بر عظمت و قدرت مادی و معنوی آن افزوده میشود و این مملکت دارای همه گونه صنایع و فرهنگ و سپاه و دادگستری و ارتش گردیده است .

تاریخ هجری - آغاز این تاریخ از هجرت حضرت رسول ﷺ از مکه بمدینه میباشد و بر طبق قانون مخصوصی که در تاریخ یازدهم فروردین سال ۱۳۰۴ بتصویب مجلس رسید .

(ماده اول مجلس شورای ملی تصویب مینماید که از نوروز ۱۳۰۴ تاریخ رسمی سالانه مملکت بترتیب ذیل معمول گردد و دولت مکلف است که در تمام دوائر دولتی اجرا نماید)

الف - مبدأ تاریخ سال هجرت حضرت خاتم النبیین (ص) از مکه معظمه بمدینه طیبه .

ب - آغاز سال با روز اول بهار ج - سال کماکان شمسی حقیقی
عده ایام ماهها از فروردین تا شهریور ۳۱ روز و مهر تا اسفند سی روز و اسفند ماه ۲۹ روز محسوب میشود .

و عده ایام در سال متفاوتست گاهی ۳۵۶ و گاهی ۳۵۵ روز میشود و بهمین سبب سالی ده روز یا پانزده روز یا دوازده روز سال شمسی با سال قمری اختلاف حاصل مینماید .

تبدیل تاریخ هجری بمیلادی را بر طبق جدولی که تیمسار تقی ریاحی تنظیم نموده در اینجا نقل مینمایم :

ایامی که منحوس است عبارتست از روز عاشورا و تاسوعا که از همه روزها نحس تر میدانند (۹ و ۱۰ محرم) و روز ۲۸ صفر و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ رمضان و از ایام

هفته روز یکشنبه و چهارشنبه را نحس میدانند و بدیدن بیمار نمیروند. و نیز روایت کرده‌اند که بیست و چهار روز در هر سال نحس است که در هر ماهی دوروز باشد و اگر کسی در آن ایام مریض سخت بود و برای انجام هر کاری نیز خوب نباشد ۱۱ و ۱۲ محرم - اول و هشتم صفر - اول و بیستم ربیع الاول و ۱۱ و ۲۰ ربیع الثانی و دهم و پانزدهم جمادی الاول و ۳ و ۴ جمادی الثانی و ۱۱ و ۱۲ رجب و ۳ و ۴ شعبان و سوم و بیستم رمضان و هشتم و بیستم شوال - دوم و پنجم ذی‌قعدة و ششم و هشتم ذی‌حجه . (از نصاب الصبیان)

هفت روزی نحس باشد در مهی زان حذر کن تا نیابی هیچ رنج
سه و پنج و سیزده با شازده بیست و یک با بیست و چهار و بیست و پنج

تاریخ قمری و شمسی - میان عموم اهالی دهات و بلکه بعضی شهرها تاریخ نویسی ماههای عربی معمول است و کمتر آشنائی بماههای فارسی دارند و برای مزید اطلاع بخصوص دانشجویان موضوعاتی که در کتاب نصاب محمد بن بدرالدین ابو نصر فراوانی که بشیوه ادبای قرن پنجم و ششم هجری فارسی را مینوشتند و تا اوائل قرن هفتم حیات داشته و این کتاب بقدری در مکاتب و مدارس قدیمه رواج داشت که شاگردان ده و دوازده ساله کلاس اشعار شیرین و موزون آن را اغلب اوقات حفظ نموده ورد زبان داشتند - و بطور کلی این منظومه در صفر سن که تدریس میشد شیوه و اسلوب آن تأثیر غریبی در نهاد کودکان داشته ولی در این اواخر تدریسش در مدارس بکلی موقوف شد - درست بخاطر دارم که هنگام امتحان کلاس ششم در اصفهان در عمارتی که بعداً دبیرستان سعدی ساخته شد و اداره معارف بود مرحوم ملا محمد همای همین لغات نصاب را سؤال نمود که بخوبی از عهده برآمدم و اینک فهرست ماههای فرسیه را که معمول و مرسوم است از آنجا

نقل مینمایم.

ز فروردین چو بگذشتی مه اردیبهشت آید

بمان خرداد و تیر آنکه که مردادت همی آید

پس از شهریور و مهر و آبان و آذر و دی دان

که بر بهمن جز اسفندارمذ ماهی نیفزاید

و سالهای ترکی را که معتقد اند هر سال بر روی یکی از حیوانات تحویل سال

میسر میشود باین طریق بیان شده:

زین چارچو بگذری نهنک آید و مار

موش و بقر و پلنگ و خرگوش شمار

حده و نه و مرغ و سگ و خوک آخر کار

آنکه با سب و گوسفند است حساب

و چون شعرا و نویسندگان قدیم و جدید ماده تاریخها را با حروف جمل

تعیین کرده و خواننده برایش مشکلی پیش میآید لذا حروف جمل و مراتب

اعداد را هم مینویسیم:

ا ب ج د ه و ز ح ط

مراتب آنها چهار است آحاد عشرات مات - الوی - آحاد نه حرف است

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹

عشرات نیز نه حرف است که ده ده زیاد شود

ی ک ل م ن س ع ف ص

۱۰ ۲۰ ۳۰ ۴۰ ۵۰ ۶۰ ۷۰ ۸۰ ۹۰

و مات آن نیز نه حرف است که صد صد زیاد میشود

ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ

۱۰۰ ۲۰۰ ۳۰۰ ۴۰۰ ۵۰۰ ۶۰۰ ۷۰۰ ۸۰۰ ۹۰۰ ۱۰۰۰

و الفوف یکحرف است که «غ» باشد و آن هزار است و چون هزار را با صد جمع نمایند عدد هزار را مقدم دارند و غق نویسند و یکهزار و صد و پنجاه را غقن و بر این قیاس کلمات و حروف را تطبیق دهند و ماده تاریخ نویسند .

و از طرفی هم چنانچه بتقاویم معموله کشور که رسمیت دارند نگاه کنیم ایام هفته را نسبت بکواکب و سیارات میدانند باین طریق :

چون به یکشنبه است نسبت خور	دان که دو شنبه است روز قمر
روز سه شنبه آن بهرام است	آنکه مریخ مرد را نام است
چهارشنبه شناس کوکب تیر	سعد را پنجشنبه آمد سیر
روز جمعه به زهره و بزحل	داد شنبه خدای عز و جل



یکشنبه بنا آغاز میکن	و گر عزم سفر داری دو شنبه
سه شنبه فصد میکن یا حجامت	بریش از مرهمت بر هم همی نه
اگر داری هوای شرب و شربت	چهارشنبه بخور از رنج میره
به پنجشنبه مراد خویش میخواه	ز هر بابیکه خواهی از که و مه
بادینه اگر یابی عروسی	بکن تزویج و داد خویش میخواه
که غیر از اولیاء و انبیا کس	نداند سر این علم از مه و که

نژاد و لهجه اهالی چهار محال

در باره چگونگی نژاد و لهجه اهالی این منطقه بطور تحقیق نمیتوان اظهار نظر نمود - چیزی که هست اختلاف زبان اهالی این حدود دلیل بر آنستکه اختلاف نژادی میان آنها وجود داشته است باین معنی که اقوام کرد - لر - ترک و ارمنی و گرجی - بمرور زمان در نتیجه انقلابات و اردو کشی سلاطین باین نواحی و یا بمناسبت وجود مراتع سبز و خرم و تعلیف اغنام و احشام بدین سرزمین آمده و

بتدریج سکنی گرفته و برای خود محلی را انتخاب نموده اند .

و با اینکه زبان مشترك عموم افراد فارسی است با اینوصف هنوز هم بعضی طوایف که در قراۀ این حوزه ساکنند بزبان اصلی خود سخن میگویند. میتوان گفت که مردمان منطقه بختیاری توانسته اند نسبتاً لهجه و زبان خود را محفوظ داشته و لغات فارسی سره محلی و آهنگهای ساده و بی پیرایه دلنواز خویش را بیان کنند و بطور کلی ساکنین چهارمحال از نژاد سفید آریائی با سیمای گندمگون و متوسط القامه میباشند . البته خصائص نژادی مختلف و از حیث غرائز و عواطف مختصر تفاوتی بین ساکنان قراء بنظر میرسد . هر چند محیط سردسیر و آرام و محدود بودن نواحی تأثیری نیز در روحیه و اخلاق آنان قهرأ مینموده و با اقوام ایل نشین سر و کار داشته اند اخلاقاً ب مردم ایل نشین و شجاع و با حمیت شباهت زیادی داشته و احساسات و استقلال طلبی و بزرگ منشی و روح شهری و اعتماد بنفس آنها نیز قابل انکار نیست .

مذهب اهالی چهارمحال -- چنانچه گفته شد اقوام مهاجم و مهاجر مانند آرامنه و اترک و غیره هنوز در میان اهالی چهارمحال هستند که بائین دیرین خود باقی میباشند ولی بطور کلی بیشتر اهالی چهارمحال مسلمان و شیعه اثنی عشری هستند .

در میان طبقات مختلف آنها افراد کمی متمایل بمسلك عرفانی و تصوف گردیده بر حسب مراتب فهم و درایت خود در راه وصول بحقیقت قدم برمیدارند بعضی دست ارادت بسلسله گنابادی داده و برخی رشته ولای نعمت اللہی و خاکساری را بگردن افکنده اند .

البته اهالی این ناحیه مانند سایر نواحی ایران قبل از ظهور دیانت اسلام

دارای مذاهب مختلفه زردشتی و یهودی و غیره بوده اند و تحقیق در این موضوع کتاب دیگری لازم دارد.

ارامنه این حدود بردایت تاریخ عالم آراء عباسی و تاریخ مسعودی و غیره در زمان پادشاهی شاه عباس کبیر از ارمنستان بایران آمده و در نواحی مختلف جایگزین گردیده اند از جمله در چند قریه از قراء لارو کندمان و در ناحیه فریدن سکنی دارند که بهمان آداب و رسوم و عقاید مذهبی خویش باقی مانده و دارای کلیسا و پیشوای مذهبی میباشند که شرح هر یک در قراء مربوطه بیان خواهد شد



واقعه سال ۱۳۳۵ قمری در چهار محال و خلع سلاح

با روی کار آمدن دولت پهلوی و تشکیل مجلس مؤسسان - اختلافی برای خوانین بختیاری بر سر حکومت این حوزه و امر مالیات رخ داد و طولی نکشید که از طرف دولت مأمور مخصوصی جهت وصول مالیات طبق قوانین دولت اعزام شد و اختلافات بین حکام و مالکین و خوانین بر طرف شده و مالیات معوقه چه از مالکین و چه خوانین وصول گردید و در این بین در نتیجه شکایات عده ای از اهالی چهار محال سلطان سید رضا خان مشیری جهت خلع سلاح ایلات و جمع آوری اسلحه حدود چهار محال و بختیاری وارد شده و با حاکم چهار محال که سردار معظم بختیاری بود تماس حاصل کرده و مقدار زیادی اسلحه جمع آوری نمود هر چند مأمورینش در ضمن جمع آوری اسلحه و در نتیجه گزارشات بیمورد و اختلاف و حسد افراد دچار زحمت گردیدند ولی با ملاقاتی که آقای آقا جلال مجتهد از سلطان سید رضا خان مشیری نمود این ناراضیاتی و مزاحمت بر طرف گردید.



تشکیلات اتحادیه چهار محال

عبارت بود از يك هیئت بیست و چهار نفری که از طرف اهالی قسراء مهم چهار محال انتخاب شده بودند و از میان آن‌عده دوازده نفر منتخب شده و هیئت مدیره را تشکیل داده بودند که طبق معمول مراسمنامه زیر که شامل یکنفر رئیس و یکنفر نائب رئیس و یکنفر خزانه‌دار و یکنفر مدیر عامل و دو نفر بازرس و سه نفر منشی و رابط بودند - مرام اصلی آنان عبارت اند مواد چندی بود که :

اول شامل پیشرفت امور معارف و آبادی و عمران محل

- ۲ - انتخاب نماینده تام‌الاختیار برای مجلس دارالشورای ملی
- ۳ - مبارزه با جهل و نادانی و زور کوئی و خلاف قانون
- ۴ - درخواست حاکم قانونی از وزارت کشور و تأسیس ادارات دولتی
- ۵ - تشکیل بلدیة (شهرداری) و موافقت با قانون نظام اجباری
- ۶ - برچیدن دستگاه ظلم و تعدی و حکام محلی
- ۷ - تشکیل کتابخانه و قرائتخانه برای روشنی افکار عامه
- ۸ - ایجاد راه شوسه بین قراء و قصبات و تشکیل انجمن شهرداری
- ۹ - تأسیس اداره دارائی و وصول مالیات
- ۱۰ - تأسیس مدراس در قراء و قصبات

هنکامی که جمفر قلیخان وزیر جنگ و تیمورتاش وزیر دربار بود قضایای اتحادیه چهارمحال را خوانین بوسائل گوناگون در تهران انتشار دادند که عده‌ای افراد کمونیست چنین تشکیلاتی داده اند - لذا از طرف شاه دستور قلع و قمع آنها بحکومت چهارمحال که در آنوقت سردار محشم و امیر جنگ بختیاری بودند و نیابت حکومت بعده سردار فاتح و سالار اعظم واگذار شده بود داده شد لذا آنان را که شاکي و جزء تشکیلات اتحادیه بودند احضار و پس از گفتگو بچوب می‌بندند و پس از چند روز با واسطه عده‌ای آزاد شده و فوراً دوازده نفر افراد نمایندگان چهارمحال خود را باصفهان رسانده و بدون تأمل تلگرافی از دربار اجازه شرفیابی را خواستار میشوند که جریان امر حضوراً گفته شود دو ساعت بعد از تلگراف پاسخ بامضای فرج‌الله بهرامی رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی باین مضمون رسید که «نمایندگان متظلمین چهارمحال حسب الامر فوری بمرکز عزیمت نمایند»

لذا ۱۱ نفر از آقایان بهران رفته و با وکالتنامه ای که روی چلووار از طرف تمام اهالی چهارمحال راجع بمفاد شکوائیه آنها نوشته شده و بمهر و گواهی علماء نیز رسیده بود با مراننامه تنظیمی و بوسیله آقای رهنما مدیر روزنامه ایران بدفتر نخست وزیر و دربار ارائه میشود و آنها را برقتن نزد وزیر جنگ هدایت میکنند ولی آنها از رفتن نزد وزیر جنگ هم خودداری کرده مجدداً بدربار شکایت میکنند که بموجب اعلانی که سردار ظفر حاکم چهارمحال بمضمون اینکه اهالی چهارمحال عبور و مرور خود را در خاک بختیاری موقوف کنند زیرا ممکن است اموال آنها را که کیلویه و بویر احمدی بغارت ببرند و حکومت مسئولیتی نخواهد داشت این اعلان بدربار داده میشود و تقاضا مینمایند که دولت ما را بدست حکومتی نسیارد که خود اعلان کرده مسئول حفظ امنیت آن نخواهد بود - از قضا درخواست آنان قبول و در ابتدای امر از طرف وزارت دارائی سید نورالدین استوان که برای وصول مالیات اعزام میدارند و با اینکه اهالی محل در دادن مالیات دریغ نداشتند ولی خوانین در گوشه و کنار اهالی قراء را اغفال و مطالبه مالیات را مینمودند - تا آنجائی که شرح زیر را خطاب بعلما شهر کرد مینویسند .

لذا مجدداً عده ای از نمایندگان طبقات بهران عزیمت و تقاضای اعزام حکومت کشوری را مینمایند و درخواست آنها مورد قبول واقع شده و آقای غلامرضا مظفر (مظفر الملك) بهمراه نمایندگان در میان استقبال اهالی وارد شهر کرد گردیده و برتق و فتق امور و بخصوص با کمک امین مالیه (سید نورالدین خان استوان) باختلاف مالیاتی و شکایات مردم از تعدیات خوانین رسیدگی نمودند هر چند مظفر الملك با خوانین بختیاری سابقه دوستی داشت ولی رویهمرفته اقدامات و عملیاتش پس از سالها که مردم از حکومت بختیاری فشارهایی دیده بودند الحال راضی بودند و همه گونه پشتیبانی هم برای استحکام حکمرانی و پیشرفت امور اصلاحی

و آبادی محل معمول میداشتند .

و چنانچه اشاره شد - تشکیل اتحادیه نمایندگان قراء و شکایات مکرر آنها بتهران باعث شد که دولت دوائر دولتی را در این محل تأسیس و مأمورینی نیز اعزام دارد باین سبب بود که . . . چنانچه نوشته شد - قبل از استیلاي خوانین بختیاری در چهار محال از طرف حاکم وقت چهارمحال (حاج محمد رضا خان چالشری) نهایت سختگیری در ورود و خروج ایل بختیاری بچهار محال بعمل میآمد .

ولی پس از ضعف و برچیده شدن دستگاه خوانین چالشر و وصلت باخوانین بختیاری - آنان هم بتلافی مافات در مقام قبضه کردن حکومت چهارمحال برآمده و کم کم با فشار بر مالکین و اعزام سواران بخانه‌های رعایا و وصول مالیاتهای سنگین موجب گسردید که اغلب مالکین دست از املاک خود کشیده جلای وطن نمایند و یا اصل ملک را بخوانین واگذار کنند .

اهالی چهارمحال هم با اطلاع از وضعیت دربار استبداد و نفوذ و تسلط خوانین بزرگ در دربار سلطنت و بلا اثر بودن شکایاتی که مینمودند - ناچارتن بتحمل صدمات و فشار خوانین درمیدادند .
درابتدای مشروطیت نیز تصور میکردند که با برقراری رژیم مشروطیت رفع ستم از آنها خواهد شد ولی متأسفانه با دخالت و اقداماتی که خوانین بختیاری در خلع محمدعلیشاه قاجار از سلطنت نمودند و زحماتی که برای برقراری مشروطیت کشیدند موفقیت دیگری برای آنها در میان دولت مشروطه و موجب نفوذ خوانین در دربار و سرتاسر کشور گردید که بر بیشتر ایالات و ولایات تسلط پیدا کرده و حکمرانی مینمودند .

بنا بر این اهالی چهارمحال در این دوره نیز نمی توانستند قدمی برخلاف مصالح آنها که مالک چندین قریه از قراء چهارمحال شده بودند و یا بر علیه آنان

بردارند و ناچار بسازش بودند تا در سال ۱۳۴۱ هنگامی که وزارت جنگ در کف با کفایت رضاشاه کبیر بود در اثر کوشش و فعالیت‌های شبانه‌روزی او امنیت و مظالم آسایش در کارهای کشور حاصل شد و دستگاه عدالت گسترده گردید - ناچار شدند خوانین را بسمع اولیاء امور و مخصوصاً بشخص سردار سپه برسانند و از فشاریکه خوانین برای وصول مالیات بر اهالی قراۀ چهار محال وارد مینمایند نظلم نمایند زیرا تا آن تاریخ خود خوانین بختیاری که مالیات تمام چهار محال را مطابق دفاتر دولتی میپرداختند و دهاتی که خودشان مالک بودند معاف میداشتند و در برابر دهاتی که مالک نبودند چند برابر مالیات باسامی مختلف وصول میکردند و پس از شکایات زیادیکه اهالی تهران نمودند و از طرف وزارت دارائی مأمور مخصوص بنام سید نورالدین خان استوان اعزام گردید - باز نخواستند دست از رفتار سابق بردارند و بدولت پیشنهاد میکردند که کلیه املاک چهار محال باستثنای سه و چهار قریه و دهکده متعلق بمانند و ما خودمان رأساً مالیات را مانند سابق خواهیم پرداخت و از دهاتی که مالک نیستیم با رضایت اهالی آن دهات مالیات مقرر را جمع‌آوری و بدولت میپردازیم و در این صورت تأسیس اداره دارائی در چهار محال جز ضرر و زیان نتیجه‌ای برای دولت نخواهد داشت.

و از طرف دیگر بمالکین دهاتی که از خود اهالی بود فشار می‌آوردند که در

پرداخت مالیات تعلل نمایند تا مذاکره آنها با دولت به نتیجه برسد - اما

مالکین چهار محال که از ابتدای تسلط سردار سپه بر اوضاع روز شماری میکردند و منتظر چنین فرصتی بودند گوش بحرف خوانین ندادند و در پرداخت مالیات حقه با اداره دارائی پیشقدم میشدند و چون خوانین استقبال اهالی را نسبت بپرداخت مالیات با اداره دارائی مشاهده کردند و از این راه مأیوس شدند ناچار رنگ دیگری بقضیه داده و مالیات دفتری دهات را از آن پولی که سالیانۀ خودشان

دریافت میگردند تفریق نموده و مانده را بنام تفاوت عمل مالیاتی مورد مطالبه قرار دادند و بجز قریه شهرک سایر دهات این تفاوت عمل را پرداختند ولی اهالی شهرک مأمور خوانین را جواب رد داده و اظهار نمودند (ما در کشور يك دولت داریم و يك مالیات بدهکاریم که پرداخته‌ایم دیگر مطالبه تفاوت بيموضوع است .

موجبات تشکیل اتحادیه

وبلافاصله چندین نامه بوزارت جنگ ، وزارت کشور ، وزارت دارائی نوشته درخواست نمودند که خوانین بختیاری را از مطالبه این وجه بيموردمنصرف نمایند پاسخی که رسیده بود که باین عنوان بود که : (از جناب مستطاب أجل ایلخانی بختیاری توضیح خواسته شده پس از وصول جواب تکلیف شکایت شما معلوم خواهد شد) بعد از مدتی سردار محتشم ایلخانی و امیر جنگ ایللیگی حکومت وقت بختیاری و چهار محال - شش نفر امضا کنندگان نامه شکوائیه را که بامضای میرزا آقا خدا بنده - آقا محمد خدا بنده - آقا رضا فروزنده - مشهدی خدا بخش روحانی - حاج سیف الله قلی پور - حاج جعفر قلی امیر خانی بودند بشهر کرد احضار و یکشنبه روز در فراشخانه حکومتی آنها را بزنجیر کشیده زندانی کردند و روز دوم درخانه حاج نصر الله قاسمی کدخدای وقت نامبردگان را بادونفر دیگر بنام مشهدی میرزا محمد خدا بنده و مشهدی حسین امیر خانی که همان روز از شهرک آورده بودند در اداره حکومتی حاضر و سردار فاتح و سالار اعظم نائب الحکومه وقت آنان را تحت محاکمه کشیده علت شکایت بوزارتخانه را جویا میشوند .

شاکیان هم متن نامه را شفاهاً بیان مینمایند - لذا بجرم همین کارهشت نفر مذکور را پای چوب و فلك که قبلاً آماده کرده بودند برده باستثای محمد خدا بنده و رضا فروزنده که بعضی از خوانین واسطه شدند بقیه را چوب مفصلی زدند - علی الخصوص بمرحوم خدا بخش و امیرزا آقا که پای آنها تا زانو زخم شده و

خون جاری شد. پس از چوب‌کاری سردار فاتح گفت چون حاج آقا صولت (حاج سید عبدالباقی از محترمین و سادات معمر شهر کرد بود که گاهی اوقات هم در تعزیه خوانی و شبیه‌خوانی اصفهان و شهر کرد شرکت مینمود واسطه اینها شده مأمورین اینها را ببرند منزل حاج صولت و در آنجا تحت نظر باشند تا تکلیفشان معلوم شود.

این چند نفر در منزل حاج صولت زندانی بودند پس از یکی دویز خبر رسید که بموجب تلگراف واصله رضا خان وزیر جنگ به نخست‌وزیری منصوب شده - با شنیدن این خبر یکی از اُران محافظ بلری گفت برفیقش (یارو رئیس‌الوزراء و آینده هری اروا باوس‌دی شا که نی بو) خلاصه در این زندان پس از وساطت حاج صولت چهار صد تومان تفاوت عمل مورد مطالعه خوانین را بمبلغ هفتصد تومان قطع کردند که سیصد تومان اضافه باضافه چوب خوردن برای جریمه شکایت کردن بوزارتخانه بود.

وصول هفتصد تومان از طرف سردار محتشم و امیر جنگ از اهالی شهرک و زنجیر و کتک‌زن بشرحی که گذشت تا یکسال بعلا اختلاف داخلی و سلب اطمینان موقت از قدرت دولت بر علیه نفوذ خوانین بختیاری اهالی شهرک شکایت خود را دنبال نکردند ولی در ظرف این یکسال که از نخست‌وزیری رضا شاه فقید می‌گذشت نفوذ و قدرت دولت بر علیه نفوذ خوانین بختیاری و سایر ایلات افزون تر میشد و مجدداً خوانین همان چهار صد تومان تفاوت مالیات را از شهرک مطالبه کردند و این دفعه هم وسیله مأمورین متعدد و فشار و فساد بوصول شدند و اهالی نیز مجدداً شش نفر مذکور را بنمایندگی خود باصفهان فرستاده و شروع بشکایت نمودند.

در این هنگام تصادفاً سردار جنک بختیاری در اصفهان بود و حکومت اصفهان با مراجعه دوستانه بمشارالیه و بررسی بشکایت اهالی شهرک سردار جنک تمسکی بمبلغ چهارصد تومان با اهالی شهرک داد که پس از چندی پیردازد.

پس از گرفتن چنین سندی از سردار جنک که بهترین مدرک بود دو نفر از شش نفر نمایندگان بنام (آقامحمد خدا بنده و رضا فروزنده) بتهران رهسپار شده و با مراجعه مستقیم بدفتر نخست وزیری مطالبه هفتصد تومان سال گذشته و چهار تومان کنونی را از خوانین مینمایند - و بعد از چند ماه توقف در تهران و پس از آنکه اعلیحضرت فقید کاملاً از چگونگی قضایا مستحضر شدند امر اکید صادر فرمودند که حکومت اصفهان (حسینعلی هدایت) چهارصد تومان سال جاری را و وزارت جنک هفتصد تومان گذشته را از خوانین دریافت و مسترد دارند.

دستور اولی بموقع اجرای گذاشته شد و دومی باصطلاح که نصف مبلغ باشد سردار محتشم و امین جنک در تهران پرداخته و رضایت نامه گرفتند - این جریان اولین غلبه بود که پس از چندین سال اذیت و آزار از خوانین اهالی چهارمحال بر آنها وارد نمودند و بعد از این فیروزی که در آن روز واجد اهمیت بود - برای اهالی بخصوص مردمان شهرک ادامه حکومت بختیاری خطرناک و ممکن بود دچار گرفتاریهای بزرگتری بشوند.

بنابراین درصدد برآمدند که از سایر دهات و اهالی قراء چهارمحال کمک و مساعدت خواسته و با همدستی و اقداماتی که منجر بسقوط حکومت بختیاری باشد بعمل آورند و چون اوضاع کشور از هر حیث مناسب بنظر میرسید بسیاری از اهالی چهارمحال دست برادری بیکدیگر داده اتحادیه ای تشکیل دادند و برای خود مرامنامه زیر را بچاپ رسانیدند - و نسخه از آنرا برای تمام وزارتخانه ها

و مجلس شورای ملی ارسال داشتند .

در این وقت خوانین بختیاری که هم از طرف بروجنیا و هم چهارمخالیان مورد تهدید واقع شدند - متوحش شده و فهمیدند که عکس العمل چندین ساله آنها موجب تجمع اهالی چهارمخال گردیده و ممکن است بزودی سرنوشت شومی برای خوانین در عقب داشته باشد ، از این رو برای برهم زدن این اجتماع و اتحاد تلاش بسیاری نمودند و منتج نتیجه واقع نشد بالاخره حیل‌های اندیشیده و بوسیله مرحوم تیمورتاش وزیر دربار پهلوی و با سعایت مرحوم جعفر قلیخان اسعد که در آنوقت وزیر جنگ بود، باعلیحضرت شاهنشاه فقید تلقین نمودند که عده بشماري از اهالی چهارمخال کمونیست شده‌اند و از طرف شاه پس از تغییر زیاد بوزیر جنگ دستور داده میشود که حکومت بختیاری در قلع و قمع این دسته اقدام نماید .

و از آنجائیکه هنوز در ولایات جنبه سادگی در کار است پیش از آنکه دستور مرکز اجرا شود - از ناحیه خود خوانین موضوع بدست آمد و قبل از آنکه آنها موفق باقدا می گردند، دوازده نفر از نمایندگان اهالی چهارمخال بطرف اصفهان حرکت و بدون تأمل تلگرافی مبر بارمخا براه نمودند و از نسبتی که با آنها داده شده اظهار از جبار و نفرت نموده و از پیشگاه ملوکانه خواستار شدند که آنها را بتهران احضار و حضوراً بعراض آنها رسیدگی شود و چنانچه نسبتی که با آنها داده شد حقیقت داشت در تهران بکیفر برسند و اگر دروغ و افترا باشد بشکایت حقه آنها که از خوانین دارند رسیدگی بعمل آید - دو ساعت بعد از تلگراف پاسخی بامضای فرج الله بهرامی رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی باین مضمون رسید (نمایندگان متظلمین چهارمخال حسب الامر فوری بسر کر عزیمت نمایند)

لذا ۱۱ نفر از آقایان نمایندگان بتهران عزیمت نموده و آقا محمد خدا بنده

را بچهار مجال مأمور کردند که وکالتنامه جامعی از اهالی چهارمجال تنظیم نماید مشارالیه که شرح حالش در تاریخ شهرک بتفصیل بیان خواهد شد. با کمک و پشتیبانی شادروان مرحوم لطیف خان شهرکی روی یک متر چلووار وکالت نامه مفصلی که مضمون شکایت را نیز در برداشت تهیه و بمهر علماء و اهالی و کدخدایان دهات رسانده و هویت آنها را نیز علماء شهر کرد و بخصوص مرحوم آقا جلال الدین مجتهد گواهی نموده و در اصفهان مرحوم حاج آقا نورالله نجفی که از آزادیخواهان صدر مشروطیت بشمار میرود صحت آنرا نوشته و پس از پنج یا شش روز این وکالتنامه همراه مشارالیه بتهران رسانده شد و مورد استفاده متحدین واقع گردید.

در تهران پس از چند روز توقف و نوشتن جریانات بدربار شاهنشاهی و دفتر نخست وزیری. بکروز آقای رهنما مدیر جریده ایران ضمن مصاحبه ای با نمایندگان متظامین چهارمجال اظهار میدارند این همه داد و فریاد که میکنید وکالتنامه نمایندگی شما کجا است آقایان هم بلا تأمل تومار چلووار را که دارای امهار و امضاهای متعدد بود جلو مشارالیه باز کرده و آقای رهنما را در ششدر حیرت انداختند که با خواهشهای متوالی ایشان سوادى برداشته و در دفتر نخست وزیری ضبط مییابد بعد از دیدن این وکالتنامه آقای رهنما پیشنهاد نمود که نمایندگان بحضور آقای سردار اسعد وزیر جنگ رفته تا معظمالیه ببردان خود توصیه کند که رفع مظالم آنها بشود، آقایان قبول نکرده و اظهار میدارند با فرض سفارش آقای اسعد چون مورد قبول خوانین محلی نخواهد شد و نتیجه مطلوبه هم گرفته نمیشود. ما جز تعویض حکومت و اعزام حکومت قانونی پیشنهاد دیگری را نخواهیم پذیرفت. مدت سه یا چهار ماه نمایندگان در تهران بهر يك از وزارتخانه ها مراجعه و در وزارت کشور و نخست وزیری عرض حال خود را دنبال میکنند تا بالاخره

اعلانی که سردار ظفر حکومت بختیاری در چهارمحال نشر داده بود (که در تاریخ بختیاری نوشته ام) بمضمون اینکه اهالی چهارمحال در خاک بختیاری عبور و مرور را قطع کنند زیرا سارقین که کیلویه و بویر احمدی ممکن است اموال آنها را بغارت ببرند و حکومت بختیاری مسئولیتی نخواهد داشت - و قبلاً این آگهی را مرحوم لطیف خان از دیوار کنده نزد نمایندگان بتهران فرستاده بود آنها هم عیناً به پیوست يك عریضه بدربار شاهنشاهی ارسال داشته و تقاضا نمودند که دولت ما را بدست حکومتی نسپارد که خود اعلان کرده مسئول حفظ امنیت آن نخواهد بود. با این مدرک تقاضای بسط امنیت در چهارمحال از دولت شد از قضا این حربه مؤثر واقع شده و اولین حکومت قانونی دولت بنام غلامرضا خان مظفرالملك بچهار محال اعزام و همراه متظلمین و نمایندگان در میان استقبال شایان و طاق نصرتها که اهالی چهارمحال بسته بودند بشهر کرد مرکز چهارمحال وارد و بحکومت چندین ساله خوانین در ظاهر خاتمه داده شد.

اینک که باکمک یکی از دوستان نسخه‌ای از مرامنامه اتحادیه چهارمحال بدستم رسید روا نمیداریم که آنرا نادیده بگیریم لذا برای اطلاع بیشتر خوانندگان مطالب آنرا عیناً نقل مینمایم. تا بافتکار و نظریات اهالی در آن سال مطلع و بدانند مطلبی برخلاف قانون و اساس مشروطیت نگردیده.



مرامنامه جمعیت اتحاد چهارمحال و توابع

بتاریخ دی ماه ۱۳۰۵

بنام خداوند بخشنده مهربان

« مقدمه »

ترقی و تعالی هر ملت در معارج ملیت و استقلال واقعی مملکت و قتی صورت حقیقت بخود میپذیرد که کلیه افراد آن ملت از روی یکدلیا حس وطن پرستی و حریت طلبی دست اتحاد و اتفاق بیکدیگر داده در حصول مقاصد و آمال وطن پرستانه خویش تا آنجا که در حدود امکان دارند از بذل مجاهدت و تشریک مساعی مضایقت نکنند .

خرابیها و فلاکتهای امروزی وطن مقدس ما با همه ترقیاتی که در این چند ساله اخیر نموده از حد حصر افزون است و ما با آنکه وجداناً خود را با اصلاح عموم آنها علاقه مند میدانیم ولی برای حصول این مقصد و خروج از دایره خیال به عمل چنان بهتر دیدیم که بدو اصلاح را از خود شروع و سپس بدیگران بپردازیم بمبارة اخیری اول خرابیهای خانه خود را تعمیر و پس از آن در صورت یار شدن توفیق بمرمت نواقص سایر امکنه قیام نمائیم .
متأسفانه محال وسیعه چهارم حال با داشتن هزاران جمعیت در اثر خود - خواهی و نفوذ غیر مشروع استفاده طلبان نه بقسمی خراب و از حیز آبادی افتاده که بتوان درین مختصر مقدمه تشریح نمود باید دید و انگشت حیرت بدهان گزید که چگونه يك چنین سرزمین حاصلخیزی در نتیجه استفاده های شخصی باین روز فلاکت بار افتاده .

مشاهده همین وضعیات دقت انگیز آن محال زرخیز است که ما جمعیت را بیکدیگر نزدیک و برای رفع و دفع خرابیهای این نقطه مهم مملکت و مسقط الرأس

نماینده در انجمن مرکزی چهارمجال .

۳ - مواقع تشکیل انجمن مرکزی هر دو ماه يك مرتبه در مرکزی که با کثرت تصویب نمایند و در موارد فوق العاده زودتر میتوانند تشکیل دهند .

۴ - از میان نمایندگان قراء که تشکیل انجمن مرکزی میدهند هیئت عامله نه نفری ثابت انتخاب که در تمام مدت ایام بکارهای انجمنها و افراد رسیدگی نمایند .

۵ - ارتباط انجمن مرکزی با اتحادیه‌های داخلی مملکت که صلاحیت ائتلاف داشته و حفظ منافع و مرام انجمن چهارمجال را بنماید .

۶ - مدت رسمیت انجمن مرکزی یکسال میباشد که يك ماه قبل از فروردین در قراء انتخابات شروع و اول فروردین کاملاً انجمن مرکزی در محل معین بسا حضور اکثریت رسمیت خواهد داشت و نمایندگان سابق در صورت عدم تجدید آنها بنمایندگی منتحل خواهند شد .

۷ - حفظ مهر و محفوظه و آرشیو انجمنها باید به مهر هفت نفر از اعضاء با هیئت عامله باشد که در موقع افتتاح پس از رسمیت مشاهده نمایند .

۸ - عموم افراد دارای منافع مشترک زوده و هیچکس را مزیتی نمیتوان داشت و مشاغل انجمن افتخاری است

۹ - در مواقع لازمه انجمن مرکزی می تواند يك یا چند نفر برای تعلیمات و تقاضیات تعیین نماید .

۱۰ - ناظم هر انجمن غیر ثابت و در اول تشکیل جلسه با کثرت رأی مخفی انتخاب خواهد شد .

۱۱ - آراء مهم انجمنها بطور کلی مخفی و عمومی مستقیم خواهد بود .

۱۲ - هر انجمنی نظر بمقتضیات خود دارای نظام نامه داخلی بوده که پس از

نصوب انجمن مرکزی بموقع اجرا خواهد گذاشت .

۱۳ - در صورتیکه کمیته مرکزی در تغییر یا جرح و تعدیل بعضی از مواد مرامنامه و نظامنامه اساسی جمعیت نظریاتی داشته باشد موظف است که از شعبه‌های محلی یکنفر نماینده دعوت و با مشارکت فکری آنها در تغییر یا جرح و تعدیل مواد منظوره مبادرت نماید .

بصره - نظر باینکه تشکیل يك چنین کمیته موقعی صورت رسمیت بخود خواهد گرفت که از طرف کلیه یا لاقلاً دو نلک اعضاء شعبه‌های محلی انتخاب شده باشند بنا بر این فعلاً هیئت مؤسسه که تشکیل دهنده جمعیت اند قائم مقام کمیته مزبور خواهند بود تا موقعی که شعبه‌های محلی مطابق مواد فصل دوم تشکیلات خود را رسماً داده در مقام انتخاب اعضاء کمیته مرکزی هیچگاه کمتر از سی شعبه که در سی قریه و قصبه تشکیل شده است نخواهد بود.

فصل دوم وظایف انجمن‌های فرعی قراء

۱ - هر قریه دارای يك انجمن با اسم محل خود با صندوق و دفاتر و مهر خواهد داشت .

۲ - افراد هر انجمن فرعی از اهالی همان قریه بعضویت پذیرفته میشوند.

۳ - در هر قریه که عده داوطلب آنها بهفت نفر رسید از طرف انجمن مرکزی

اجازه تشکیل انجمن فرعی با دستور معین بآنها خواهد داد

۴ - اشخاص وارد قبلاً باید درخواست کتبی به انجمن فرعی داده پس از مشورت و تبادل افکار در صورت صلاحیت اجازه ورود و سوگند باو داده و درخواست او را با مراسله بانجمن مرکزی ارسال در صورت قبول مسئولیت انجمن فرعی او را برسمیت شناخته و اسم او در دفتر ثبت خواهد شد .

۵ - هیئت عامله هر انجمن پنج نفر خواهد بود که ناظم آن غیر ثابت و منشی

و صندوقدار و ضابط و معلم آن تا یکسال ثابت خواهند بود .

۶- هر فرد از افراد ماهیانه وجه مختصری بعنوان شهریه در صندوق خود برای مخارج متفرقه خودشان جمع و با اطلاع و اجازه انجمن مرکزی مصرف مینمایند .

۷- هنگامی که اکثریت افراد انجمن‌ها در مکانی اجتماع نمودند در هفته يك مرتبه انجمن رسمی شده و حق مشاوره خواهند داشت .

۸- در صورتیکه عده اعضاء انجمن فرعی به پنجاه نفر رسید میتواند شعبه از خود با اجازه از انجمن مرکزی مجزا نماید .

۹- نمایندگان را که انجمن فرعی بانجمن مرکزی میفرستد باید باعتبارنامه و امضاء انجمن فرعی باشد .

۱۰- افراد وارد باید قبلاً بکلام الله مجید و شرافت خود سوگند یاد نمایند که همه قسم با مقاصد نوعی انجمن همراهی نمایند .

۱۱- اشخاصی که معروف بخیان و دزدی و فساد اخلاق میباشند از عضویت محروم میباشند .

۱۲- کسانی که یکمرتبه خیانت بانجمن نموده دومرتبه بعضویت پذیرفته نخواهند شد .

۱۳- دفاتر و دوسیه و اخصائیه‌های تمام انجمن‌ها در دفتر انجمن مرکزی باید تمرکز داشته باشد .

۱۴- اقدامات و عملیات تمام انجمن‌ها باید بنظارت انجمن مرکزی بوده و اوامر عمومی آن را اطاعت نمایند در صورت تخلف و سرپیچی فوراً آن انجمن فرعی منحل و بجای آن از افراد صالح انجمن دیگری بهمان اسم تشکیل

خواهد گردید .

۱۵ - در تمام افراد و انجمن‌ها رقابت موقوف و متفقاً باید برای ایجاد مودت

عمومی کوشش نمایند . (مهر اتحادیه مرکز چهارم حال و توابع ۱۳۰۵)

(اصفهان مطبعه شرکت اتحاد)

امنیت کشور (۱)

در سراسر دوره قاجارها ناامنی همه ایران را فرا گرفته بود ، پادشاهان صفوی پس از جان فشانی‌های بسیار ایران را که در نتیجه ضعف تیموریان از هم کسیخته بود دوبار استقلال بخشیدند و باهم تألیف و ترکیب کردند و ناچار دست عناصر فتنه جوی و ماجری جو کوتاه شده بود . مخصوصاً در سلطنت شاه عباس اول امنیت کامل در ایران فراهم شده و تجارت و صنعت رونق کامل داشت . پس از وی اندک اندک صفویان ناتوان شدند و در گوشه و کنار سرکشان بر خاستند و منتهی بقتله افغان شد و یکی از سیاه‌ترین روزهای تاریخ در ایران پیش آمد . نادر شاه دوباره امنیتی فراهم ساخت و سرکشان را بجای خود نشاند اما دوره فرمانروایی وی چندان طول نکشید و پس از او دوره پریشانی روی داد و کریم خان زند نتوانست همه ایران را فرمان بردار خود کند ، افغانستان از ایران جدا شد و بازماندگان نادر شاه خراسان را از دست ندادند و در نواحی دیگر گاه گاه سرکشانی برمی- خاستند از آن جمله قاجارها بودند . روی هم رفته دوره کریم خان دوره آسایش و امنیت کامل نبود . پس از کریم خان اوضاع وخیم‌تر شد و در دوره صدوسی و چهار ساله استیلای قاجارها هرگز ایران از امنیت برخوردار نشد .

درین دوره گذشته از چادر نشینان مسلح و راهزنانی که جان و مال مردم راهگذر از تاخت و تازهای ایشان در امان نبوده است چند بار که پادشاهی از میان

رفته مدعیانی بر می خاسته‌اند و جنگهای داخلی در می گرفته است. چنانکه پس از مرگ فتحعلی شاه و محمد شاه مدتی در میان مدعیان کشمکش برپا بوده است. ذکر ناامنیها و جنگهای داخلی که سر-سار تاریخ قاجارها را فرا گرفته است در خور کتاب بزرگیت و من تنها بحوادث پایان این دوره تا ۱۲۹۹ قناعت می‌کنم.

درین دوره قوه حاکمه و دولت مرکزی تنها بر قلمرو محدودی در اطراف تهران فرمانروایی داشت و در هر ناحیه‌ای سرکشانی بودند که ذکر ایشان در تاریخ شده است.

مثلا در نواحی مرکزی ایران در گوشه و کنار چادر نشینان مسلح دیگر بودند که آسایش و امنیت را از میان میبردند و ایشان نیز بر اهزنی روزگاری- گذرانیدند چنانچه طوایف بختیاری از اطراف اصفهان گرفته تا خوزستان و لرستان همه جا راهزنی و غارتگری میکردند.

بدین گونه می‌توان گفت در آن روزگار ایران کشوری بود که در هر گوشه آن چادر نشینان مسلح و راهزن امنیت و آسایش را دستخوش تاخت و تازهای خود میکردند و بیوسه‌الذین سو بآن‌سو میرفتند چنانکه مردم آبادیها و کشاورزان هرگز از دستبردهای ایشان در امان نبودند و بسیاری از روستاهای کشور دوچار این غارتگریها می‌شدند بطوری که بیشتر از آنها قلعه و حصار داشتند تا از دستبرد راهزنان در امان بمانند، در هر راهی که مردم رفت و آمد داشتند درس گرفته‌ها و پیچ و خمها در تاریکی شب راهزنان در کمین بودند و نه تنها تاراج و کشتار میکردند بلکه زن و بچه‌ها باسیری میبردند و تا مدتی بساط برده‌فروشی در نواحی مختلف گسترده بود. بیشتر مأموران و کارگزاران دولت و ادارات و بنگاههای بازرگانی و صنعتی و اقتصادی داخلی و حتی خارجی چاره جز آن نداشتند که بایشان

باچ بدهند تا بهمان قناعت کنند و دست از تاراج بکشند. اگر آماری از کسانی که بدست این راهزنان کشته شده اند برداشته بودند معلوم میشد که کشتارایشان کمتر از کشتار بیماریهای واکیر بوده و چنان می نماید که درین مدت سراسر کشور گرفتار این بلای جانکاه بوده که کمتر از وبا و طاعون و هر بیماری دیگر نبوده است.

چنانکه سابقاً هم اشاره کردم بیشتر از این چادر نشینان راهزن و تاراجگر را عناصر بیگانه نیرو می دادند و حتی آشکار اسلحه و مهمات بایشان می دادند و گاهی مأموران رسمی خود را بمیان ایشان می فرستادند و سران آنها را رسماً تحت الحمايه خود قرار میدادند و گاهی نیز قراردادهایی نیز بایشان امضاء میکردند مانند قراردادی که با دولتی مستقل امضاء کرده باشند و این بستگی ها را از مفاخر خود میدانستند.

پس از این خوانندگان خواهند دید که گذشته ازین شرارتهای چادر نشینان مسلح کسان دیگر درین دوره از راههای دیگر خودسری داشته و مدت های مدید ناحیه ای را میدان تاخت و تاز خود قرار داده اند.

این جا قهراً اندیشه ای پیش می آید و آن اینست که ایران یکی از قدیم ترین کشورهای متمدن جهانست و در سه هزار سال پیش در زمانی که همه ملت های متمدن امروزه با بدایره تمدن نگذاشته بودند اساس تمدن استوار خود را گذاشته و در بسیاری از تاریخ ادوار جهان در تمدن مادی و معنوی بر کشورهای دیگر برتری داشته است. دریفا که این کشور درین دوره صد و سی و چهار ساله بدینگونه سیر فقهرائی کرده است. زیرا تردیدی نیست هر کشوری که افراد آن بایکدیگر سازگار نباشند و یکدیگر را بکشند و اموال یکدیگر را بیغما ببرند و زنان و فرزندان یکدیگر را برده کنند و بفروشند و هیچ وسیله ای برای منع این

نابکارها و ایجاد آسایش و امنیت وجود نداشته باشد نمی‌توان آن کشور را تمدن دانست و اگر پیش از آن چنین اوضاعی برقرار نبوده است باید گفت در تمدن-سیر قهقرائی کرده است .

شاید خوانندگان گمان کنند که لااقل در اندرون شهرها امنیت بوده و مردم در امان میزیسته‌اند . گذشته از آنکه در هر شهری يك عده مردم نابکار بنام «الواط» و «لوطی» بودند که بهوی و هوس در مستی و عریضه‌جویی ممکن بود راه‌گذری را بکشند عوامل دیگر در شهر و اطراف آن بود و بهمین جهت بسیاری از شهرهای ایران خندق و برج و بارو و حصار داشت و دروازه‌هایی بود که همه شب می‌بستند . در این زمینه نکته بسیار مهم اینست که این کارهای مهم که برای استقرار امنیت در ایران شده است و قدمهای بلندی که رضا شاه پهلوی درین راه برداشت در مدت بسیار کوتاهی با سرعتی بی‌نظیر که در هیچ يك از ادوار تاریخ ایران نظیر نداشته است صورت گرفت .

این آخرین ناامنی و بی‌نظمی را که بیش از صد و سی سال وسایل آن در ایران فراهم شده بود درین اندک مدت از میان بردند اما در سراسر این مدت ارتش ایران مشغول زد و خورد نبوده و در هر سالی بیش از چند ماه گرفتاری نداشته است و ناچار ناامنی و بی‌نظمی صد و چندساله در مدتی کمتر از آن پایان رسید . است .

پیدااست که برای رسیدن باین نتیجه نخست می‌بایست سپاه نیرومندی در ایران فراهم شود و دست بیگانگان را از آن کوتاه کنند و افسران بیگانه را از نظام ایران برانند و دسته‌های مختلف را متحدالشکل کنند تا بتوانند بدانوسیله دست رازنان و سرکشان را کوتاه کنند بهمین جهت بمحض اینکه این نیروی تازه

فراهم شد و وسایل کار آماده گشت بی درنگ بکار آغاز کردند و یک نواحی مختلف ایران که از حکومت مرکزی ایران جدا شده بودند و هر یک دم از استقلال می زدند فرمان بردار شدند .

پس از آن با امنیت لرستان پرداختند . این ناحیه نیز از سالیان دراز پناهگاه چادر نشینان مسلح و دزدان و راهزنان بود و در سراسر دوره استیلای قاجارها کمتر میشد که فرمانبردار حکومت مرکزی باشد و بهمین جهت کسی را جرأت آن نبود که از طوایف بیابان گرد لرهای پشت کوه و بختیاری که بچندین طایفه مختلف تقسیم می شدند و گذشته از تاراج نواحی مجاور با یکدیگر نیز بیشتر در زد و خورد بودند کاملاً خلع سلاح شدند و ایشان را از کمین گاه‌هایی که قرنها در آنجا بوده اند بآبادانی‌ها بردند و شهر نشین کردند و این کار مدتی مدید فرصت لازم داشت و سرانجام در آغاز سال ۱۳۰۷ پیاپی رسید ، بدین گونه نیز بحکومت مرکزی ایران پیوست .

ناحیه دیگر نیز که مردم چادر نشین آن بیشتر در سرکشی و نافرمانی بودند بختیاری بود و می توان گفت پس از دوران صفویه دیگر امنیت بخود ندیده بود و پیوسته در پریشانی و آشفتگی بود و طوایف مختلف کرد همواره با یکدیگر در زد و خورد بودند و با حکومت مرکزی رابطه نداشتند .

تا با الاخره در خرداد ماه ۱۳۰۸ آخرین عناصر ماجراجو و فتنه طلب که در خوزستان و بختیاری مانده بودند یعنی طوایف چادر نشین بهارلو و قبایل لرستان و ایل قشقایی و بختیاری که هنوز دم از خود سری می زدند فرمان بردار شدند چنانچه شرحش بیان میشود .

و بهمین جهت این تاریخ را میتوان تاریخ پایان پذیرفتن دوره سرکشیها و

لافرمانی‌ها دانست و از آن پس ایران از امنیت کامل برخوردار گشت و چنانکه پیش از این اشاره رفت از زمان شاه عباس اول دیگر چنین دوره آسایش در ایران پیش نیامده بود.

یکی از مهم‌ترین کارهایی که در راه استقرار امنیت ایران شد قانون خدمت نظام بود که در آبان‌ماه ۱۰۳۵ با اجرای آن آغاز کردند و کسانی که از جامعه شناسی آگاهند می‌دانند که چنین کاری چه اهمیتی در روحیات ملتی دارد، خدمت نظام برای جوانان سودهای فراوان دارد، نه تنها در تقویت روح ملی و حس میهن پرستی و نیروی مردی و مردانگی و جانفشانی در راه کشور بسیار مؤثر است بلکه در پرورش جسم و جان جوانان نیز آثار بسیار دارد و در تن‌درستی و کارگشتگی ایشان نیز اثر می‌گذارد.

اصلاحات نظامی

در دوره قاجارها ارتش ایران که در زمان نادر شاه بفتح هندوستان کامیاب شده و تا دهلی رفته بود چندان ناتوان شده بود که از عهده راهزنان اطراف تهران هم بر نمی‌آمد. پیش ازین اشاره رفت که افراد این ارتش چه‌حالی داشتند و چگونه در خواری و تنگدستی زندگی می‌کردند، افسران آن بیشتر از فن خود عاری بودند و تربیت نظامی نداشتند. مناصب نظامی را حتی بکودکان نوزاد و نابالغ میدادند، میرزا محمد علی خان سروش اصفهانی شمس‌الشمرا شاعر بزرگ قرن گذشته ایران درباره یکی از این سرهنکهای نابالغ زمان خود سروده است:

نه حاجت مشق و زحمت جنگ ترا نه در صف کار زار آهنک ترا
در کار تو آن نشان سرهنکی نیست مام تو نخست زاده سرهنک ترا
نکته جالب اینست که درین دوره در حدود نصف جمعیت ایران چادر نشینان

مسلح بیابانگرد و راهزن بودند یعنی لاقلاً هفت میلیون در کمین مردم شهر نشین می‌زیستند و برای دفع این عده چادر نشین مسلح دولت ایران تنها ده هزار سرباز داشت یعنی در حقیقت در برابر هفتصد تن سرباز بیش از یک تن سرباز نبود و آنهم فرد بیچاره‌ای که چند ماه بچند ماه حقوق و علق او را پس از آنکه افسران سهم خود را برداشته بودند می‌دادند و با اسلحه کهنه مندرس می‌بایست در برابر هفتصد تن از جان گذشته که بیگانگان بهترین اسلحه‌ها با و رسانده بودند پایداری کند، ناچار آن نیروی پایان این دوره استیلای قاجارها بهیچ وجه نمی‌توانست در ایران امنیت فراهم کند و پاسبان مرزهای کشور باشد. این نکته را هم باید در نظر گرفت که از مرزهای شمال غربی و شمال شرقی و مشرق و جنوب شرقی چادر نشینان مسلح بیگانه‌ها بخاک ایران تجاوز کرده‌اند و دولت ایران در برابر ایشان ناتوان بوده است.

بهین جهت اصلاحات نظامی و تأسیس ارتش نیرومند مهم‌ترین کاریست که رضا شاه پهلوی در دوره شهرناری خود کرده است. انصاف باید داد که کلمه اصلاح و تکمیل را برای ادای این مقصود نمی‌توان بکار برد، زیرا اصلاح و تکمیل وقتیست که چیزی بوده باشد که نقص آنرا برطرف کنند و آنرا بهتر کنندارتش دوره قاجارها در حقیقت هیچ بود و میبایست ارتشی از نو بوجود آورد و ایجاد کرد. شاهنشاه پهلوی برای رسیدن باین مقصود نخستین کاری که کرد این بود، همان عده موجود را در آغاز کار فوراً متحدالشکل کرد و عنوان قزاق و ژاندارم را که یادگار دوره‌های دوگانگی و نفاق بود از میان برد و افسران بیگانه را از هر ملتی که بودند از ارتش راند. مناصب و درجات دروغی و افتخاری که جز سرشکستگی و رسوایی چیزی در بر نداشت لغو کرد و اصول تازه‌ای برای مناصب نظامی و ترتیب ارتقاء از درجه‌ای بدیگر تنظیم کرد و آنرا تابع خدمات

افسران قرارداد یعنی باصطلاح نظامی کادری برای ارتش ایران ترتیب داد که تا آن زمان نبود .

قدم مهم دیگری که برداشتند افزایش عده افراد ارتش ایران و تطبیق آن با وضع جغرافیائی و مرزهای کشور و احتیاجات داخلی بود و سرانجام نه لشکر در نه استان تشکیل یافت و گذشته از آن پنج نیپ مستقل در نواحی دیگر فراهم آمد و از هر جهت احتیاجات ایران از حیث امنیت و پاسبانی داخله مملکت و تأمین رفاه و آسایش مردم و اجرای احکام دولت و خلع سلاح چادر نشینان مسلح و حفظ و حراست و حدود و نفور کشور تأمین شد چنانکه در ایران امنیتی فراهم شد که سیصد سال بود کسی از آن یادداشت .

پیش از این هم اشاره رفت که یکی از کارهای بسیار مهم درین دوره برقراری خدمت نظام وظیفه در ایران در سال ۱۳۰۵ بود ، پیداست که این کار در تقویت روح میهن پرستی در اصلاحات اجتماعی تا چه اندازه اهمیت زیرا تردیدی نیست تا همه مردم کشور مستقیماً برای پاسبانی از دیار خود شرکت نکنند و خود مستحفظ خاک خود نباشند هرگز استقلال آن کشور تأمین نخواهد شد . از روزی که این قانون اجری شد و جوانان را برای پاسبانی از ایران دعوت کردند احساسات وطن پرستی در ایران روز بروز بیشتر نیرو گرفت . این کار نتایج گوناگون داشت و گذشته از آنکه جوانان مسئولیت خود را در پاسبانی از میهن خویش حس کردند عملیات و تمرین های نظامی در تندرستی ایشان نیز مؤثر افتاد و روستا زادگان که یکسره از فرا گرفتن معلوماتی بی بهره مانده بودند در سر بازخانه ها با سواد شدند و سطح فکری ایشان بسیار بالا رفت و سبب پیشرفت ایشان در زندگی اجتماعی شد .

با این وصف خواننده گواهی میدهد که چهار محالیان حق داشتند اقدام به تشکیل اتحادیه نموده و به پشتیبانی مؤسس سلسله پهلوئی دست زور گویان و باغیان

کشور را که در این صفحات از هیچگونه اقدام و تعدی نسبت باهالی و رعایای زحمتکش دریغ نمیداشتند کوتاه کنند و مطیع دولت و قوانینی باشند که مسئولیت حفظ جان و مال و ناموس آنها را بعهده داشته باشد و بهمین مناسبت تا آخرین لحظه ایستادگی نمودند و حتی پیشوای عالیقدر روحانی خود را برای آزادی این حوزه از دست دادند تا دولت ابد مدت پهلوی تشکیلات اداری و نظامی را برقرار و سرکشان و طاغیان را بسزای اعمالشان رسانید.

موقوفات - در چهار محال مانند سایر نقاط ایران سابقاً افرادی از متمولین و یا افراد باعقب و خیر خواه و مؤمن برای امور عام المنفعه و خیرات قسمتی از اموال و املاک خود را وقف مینمودند و یا بساختمان حمام و سقاخانه و عصارخانه و مسجد و تکیه اقدام کرده و از درآمد آنها به حفظ و حراست آنها و مرمت نمودن شان کوشا بودند و یا مقداری از درآمد را صرف عزاداری در ایام محرم و صفر و یا اطعام مساکین و غیره رسانیده برای خود باقیات و صالحات قائل میشدند و بجزرت میتوان گفت کلیه حمامها و مساجدی که در گوشه و کنار این منطقه بوجود آمده بانی آنها آن را وقف عامه نموده و حق اجاره و استجاره را نداشتند و برای تعمیر و نگهداری آنها از درآمد موقوفاتی که بر آنها وقف کرده بودند بعمل میآمد اما بعد ها متصدیان و متولیان از شرایط وقف نامه تخطی نموده و برخلاف احکام و دستورات صریح شریعت مقدس اسلام منحرف شده و آن املاک موقوفه را بطرق مختلفه بنام خود ثبت نموده و یا فروختند خوشبختانه در زمان سلطنت پهلوی وزارت معارف و اوقاف در مقام کنترل موقوفات بر آمدند و متولیان و متصدیان را مجبور و موظف باجرای کامل مفاد وقف نامه ها نمودند - ولی چنانچه دانستیم متولیان خیلی زودتر از وزارت معارف و اوقاف فعالیت ها کردند و هر چند توانستند

در موقع تشکیل اداره ثبت اسناد بنام خود ثبت دادند و کسی معترض آنها نگردید و هنگامی از خواب بیدار شدند که کار از کار گذشته بود.

در قراء چهارمحال از اینگونه موقوفات زیاد وجود داشت ولی اکنون جزئی از آن باقی است که در سنوات اخیر نیز طبق اصلاحات ارضی اقدام و واگذار بزارعین گردیده است

فراوش نمیکند در سنوات ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ شمسی که مأمور ثبت موقوفات چهارمحال شدم با چه دلسوزی و جدیت و کوششی در هرده و قصبه اسناد و مدارک موقوفات را کشف و آنها را بنام اوقاف ثبت دادم و بعدها در اصفهان به تنظیم دفتری مرتب با مشخصات کامل و مصارف هر یک طبق سیره جاریه و یا مفاد وقف نامه اقدام و متصدیان را ملزم با اجرای آن نمودم و سپس برای هر یک اظهارنامه تنظیم گردید که مبلغی ب صندوق دولت داده میشود ولی بعدها دیدیم مأمورین اوقاف چه کردند و متولیان چگونه رفتار نمودند و بهمان جهت از مردم سلب اعتماد گردید و در این اواخر کمتر دیده و یا شنیده شد که یک نفر متمول و یا مالکی قسمتی از املاک خود را وقف امور خیریه کند و چنانچه می بینیم اغلب آن بناهای خیر و قدیمی اعم از مسجد و حمام و کاروانسرا نه از طرف متولیان که اموال موقوفه را بلع کردند و نه از طرف اداره اوقاف که برخی را متصرف است تعمیر میشوند و روز بروز بر خرابی آنها افزوده میگردد، یک مثال

در شهر کرد یکمدرسه بسیار بزرگ آجری ساختمان سال ۱۳۲۲ قمری از محل مالیات محل بوسیله خوانین بختیاری ساخته شد و موسوم بمدرسه بختیاری گردید که بعدها محصل در آن تحصیل نموده و بمقاماتی نائل شدند تا در سال ۱۳۱۲ شمسی نگارنده حسب الوظيفه و طبق دستور اداره معارف و اوقاف وقت آنرا بنام اوقاف به ثبت رساندم و تا سه چهار سال کم و بیش

از محل اجاره و یادآمد دکاکین آن بوسیله اداره آموزش و پرورش تعمیر میگردد ولی این دو سه ساله اخیر مشاهده گردید که روز بر خرابی او افزوده میشود و هر چند مکاتبه با اداره اوقاف شده بجهاتی از تعمیر آن خودداری و اداره آموزش و پرورش نیز حاضر نیست باهمه اعتباراتی که دارد مبلغ اجاره آن را اضافه و اقدام بتعمیر آن بنماید لذا آن را تخلیه و بامید خدا رها کرده اند و این بناء اولیه فرهنگی این شهر رو بنا بودی میرود در صورتیکه بخوبی میتوان آنرا تعمیر و با خرید عمارت جنوبی آن بر وسعتش افزوده و یک دبیرستان مجهز بوجود آورد نسبت به ایضا سایر مؤسسات خیریه دیگری که بنام اوقاف ثبت شده و اقدامی در مرمت آنها نمی نمایند چون حمام‌های قدیمی و تاریخی شهرک و یا چالستر و غیره .

باینکه بحمدالله تشکیلات اداره کل اوقاف بسیار وسیع و پیشرفت محسوسی در جهات مختلف حاصل گردیده ولی متأسفانه در چهارمحال هنوز قدمی برداشته نشده و با وجودیکه در اغلب امامزاده‌های این حدود علاوه بر موقوفاتی که دارند صندوق نذورات هم تصفیع شده یادآمد آنرا با جاره داده اند باز فعالیتی در امر تعمیر آنها دیده نمیشود .

وضع حمامهای چهار محال - خواننده عزیز همه میدانیم در قدیم مردان تیک اندیش و با ایمان بیشتر از امروز وجود داشت و در نتیجه عقاید خالص و فکر سالم اقدام بکار خیر امثال ساختمان حمام و غسلخانه و مسجد و کاروانسرا و سقاخانه و رباط و پل مینمودند و از مال خود نیز مقداری پول یا جنس وقف بر نگهداری آنها نیز میکردند حالا چه شخصاً چنین بنائی را ساخته و یا دسته جمعی . در هر حال او یا دیگران اموالی را بر آنها وقف مینمودند و در این خصوص هم وصیتنامه یا وقف نامه تنظیم میکردند و هیچوقت نظری بدرآمد آنها نداشتند و بعضی آنکه

آنها با افرادی واگذار میکردند با قید سوگند و تعهد و شهود ملتزم میشدند که جلب رضایت عامه را فراهم کنند و از کسی نیز مطالبه‌ای ننمایند مگر اینکه خودشان مبلغی حق الزحمه تعیین کنند اعم از پول یا جنس و احياناً آن بنا، مخارجی داشت با زنده بودن واقف و الا بوسیله چند نفر دیگر از خیرخواهان انجام میشد البته تعمیرات جزئی حمام‌ها بمهده خود حمامها بود که در برابر دریافت پولی که از متمولین میگرفت انجام میشد و مشتریان هم در سال مقداری جنس یا پول بحمامی و سلمانی میدادند - و روی این اصل عموم مردم از فقیر و غنی اجبار شرعی داشتند که بدون فکر و اندیشه بحمام رفته خود را تطهیر و پاکیزه نمایند و چنین بوده تمام ساختمان حمام‌های قراء و قصبات حالاً هر روز بروند یا هفته‌ها و ماه و چون بیشتر حمامهای دهات از آب جوی برای شستشو و خزینه استفاده میکردند گاه اتفاق می افتاد که دیر بدیر آب خزینه عوض شود و ممکن بود آب آن هم متعفن گردد بخصوص بعضی از افراد هم بدون توجه در خود خزینه صابون میزدند و یا لباس شستشو میکردند و ابدأ بفکر خلاف شرع و یا عرف و یا تولید میکرب آن نبودند و احياناً کسی آنها را منع نمیشد دچار سرزنش و یا کشمکش میشد مگر اینکه خود حمامها مدعی شوند.

در این حمامهای عمومی افراد خارج از آبادی که وارد میشدند بایستی لباس خود را در بقیچه یا لفافه‌ای پیچیده در روی سکوی رخت کن یا گوشه‌ای بگذارند و لنکی از حمامی گرفته وارد گرمخانه و خزینه آب گرم شوند و اگر افرادی در آنجا باشند دست بزیر آب برده و با هر يك تعارف کند و سپس اگر محتاج بکیسه کشی و چرك باشد در صحن گرم‌خانه بنشینند تا سلمانی بیاید و او را با کیسه‌های زبر چرك کند و یا سر و صورتش را بشواید و صابون زند - گاهی هم ممکن است

بعد از اینکه سلمانی کیمسه کشید و سر را تراشید برود و صابون زنی را بعهده شخص دیگری واگذارند و پس از آن مجدداً داخل خزینه آب شده بدن را تمیز و خارج میشود و چنانچه قطیفه و خشک کن نداشته باشد با همان لنگک یا از حمامی لنگک دیگر گرفته خود را خشک میکند و لباس پوشیده خارج میشود. در بعضی حمامهای شهری ممکن است چاهی خانه داشته باشند و برای او چاهی و سیکار بیاورند در هر حال هنگام خروج جمعاً یا جدا جدا یولی در حدود صد دینار یا دوشاهی و پنجشاهی یا خیلی اعیان باشد یکقران میداد و با این میزان کار و بار حمامها و کارکرانش رو براه بود، در دهات خود حمامها از بیابان کون و غلفهای هرزه و غیره جمع مینمودند و برای سوخت حمام انبار مینمودند و با سوخت کاروانسراها را اجاره میکردند و الحال نیز در بعضی قراء چهار محال چنین رسم باقیست ولی در بعضی قراء دیگر که سپاهیان انقلاب رفته اند حمامها را بدل بدوش کرده اند وضع گرم کردن آنها مانند سابق یا بوسیله ذغال سنگ و یا نفت سیاه گرم میشود.

و امروزه اگر کسی بنائی را ساخت قبل از فکر دخل آنرا میکند که چگونه استفاده نماید. و اگر کاروانسرا و یا مدرسه ای بنا میکند حتی الامکان در مقام است که بیشتر اجاره دهد و چندین برابر سود ببرد و بهمین مناسبت در بعضی قراء مالکین یا شهرداریها اقدام بساختن حمامهای دوش نموده و با افرادی اجاره داده و حمامهای عالی و ظریف قدیمی را هم بسبب کمک نکردن اهالی یا خیرین رها کرده و رو بخرابی میرود و کسی در مقام تعمیر و نگهداری آنها بر نمیآید و یا اگر کسی پیدا شد آن بنای قدیمی و محکم و با اسلوب را که با مصالح خوب و سنگهای یکپارچه و ستونهای حجاری شده است خراب میکند و بطرز امروز ساختمان مینماید و نام بانی آن بنا را از بین میبرد و از اینجا است که گفته اند:

نام نیک رفتگان ضایع مدار تا بماند نام نیکت بر قرار
 ددر اینجا بخاطر آمد شرحی را که در یکی از کتب باستانشناسی خواندم
 باین مضمون بنویسم :

شاه عباس کبیر وقتی مسجد شاه را ساختمان نمود دستور داده بود که سنگ
 های مرمر مسجد جامع بزرگ را که آنوقت مسجد خرابی بود کنده و برای ازاره
 و مصرف مسجد شاه بیاورند. ولی چند نفر از علماء و بزرگان فهیم خاطر نشان شاه
 کردند که از این عمل و نیت صرف نظر کن زیرا ممکن است بعدها هم دیگران
 چنین اقدامی کنند و مصالح این مسجد را برای مسجد دیگری ببرند و شاه از این
 یادآوری شادمان شده و از قصد خود منصرف گردید آیا حالا افرادی پیدا میشوند که
 سود طلبان را منع کنند؟ و خود بشخصه بنائی سازند

فرهنگ چهارمجال - قبل از سال ۱۲۹۳ شمسی در سرتاسر چهار مجال
 مدرسه‌ای وجود نداشت و تحصیل و تربیت اطفال تا آن تاریخ بسته بوجود ملایان و
 معلمین مکاتب بود که بهمان طرز و روش دیرینه تعلیم میکردند و کتب تحصیلی آنها
 هم کتب متداوله آنموقع مانند پنج الحمد و کتاب علی - فلکنناز و امیر ارسلان -
 و صرف میر و نصاب و الف لیل - موش و کربه و امثالهم بود که شاگردان در
 مدت دو سه سال تقریباً از لحاظ خواندن و نوشتن رفع حاجت مینمودند و اگر
 کسی علاقه‌مند باد ادامه تحصیلات خود بود باصفهان و تهران میرفت .

سابقاً معلم در یک خانه یا مسجدی سکنی گرفته و شاگردانسی را
 که نزد او می‌آوردند تعلیم مینمود و بدیهی است که اختلاف سن شاگردان
 بهیچوجه نمیشد و مقرراتی نیز وجود نداشت - هر یک از شاگردان موظف بودند
 که اولاً حقوق ماهیانه خود را نقداً یا جنساً تعیین کنند و آخر هرماه مرتباً بپردازد

و یا موقع خرمن جنس را تحویل نماید - ثانیاً هر کدام يك قطعه فرش بفرخور حال خود در مکتب بیاورد و نیز درروز عید نوروز و روز اول بمکتب خانه شیرینی و هدیه‌ای برای معلم خود بپزند . بعد در فصل زمستان هر کدام يك منقل یا كلك (منقل گلی) و مقداری ذغال یا سوخت (چوب و یا نورچشمی) برای خود بمکتب ببرد نماز خواندن بجماعت و قرائت قرآن بصدای بلند در اول وقت و خواندن دعای مخصوص در آخر وقت جزء بر نامه روزانه مکتب خانه بود.



عکسی از شاگردان مدرسه امامیه و معلمی جناب فاضل در تمام قراء و قصبات چنین مکاتبی وجود داشت - و معلم پس از قبول کردن شاگرد در تقسیم آنها بطبقات مختلفه برای هر يك کتابی تعیین مینمود و برای آنها که سواد نداشتند الفبا را روی کاغذ مینوشت و پس از فرا گرفتن الفبا و صداها جزوه‌ای از قرآن و سپس کتب کوچک گوناگون و ساده را بآنها میآموخت .
تنبیهات بدنی سخت از قبیل چوب و شلاق و حبس و فلکه نمودن و غیره

از عملیات مشروع و معمول مکتب خانه محسوب میشد و هر معلمی که شدت عمل زیادتر داشت و بیشتر شاگردان را بقصد تربیت تنبیه میکرد ابهت و احترامش نزد مردم و اولیاء شاگردان زیادتر بود. با اینکه این طریقه با اصول تعلیم و تربیت منافات بسیار داشت ولی استعداد شاگردان و توجه و تسلط معلم نسبت بشاگردان خود که عده آنها بین پنجاه و دویست نفر بود سبب میشد که شاگرد در مدت کوتاهی با سواد شده انشاء و املاء و خواندن و حساب کردن و قرآن و شرعیات را بخوبی فرا گرفته و جزء با سوادان محسوب شود.

کتب خواندنی آنروز که اسم برده شد امروزه کمتر کسی در مقام خواندن آنها میباشد در میان این محصلین بعضی که دارای استعداد کافی و ذوق بوده و یا عربی را شروع کرده و جنبه آقا زادگی و یا شیخی را داشته در مقام ادامه تحصیل علوم قدیمه میاقتادند و رهسپار اصفهان و قم میشدند و جزء طلاب علوم دینی محسوب میشدند که پس از چند سال زحمت و رنج با معلومات کافی مراجعت و مرجع امور شرعیه اهالی محل واقع میگرددند.

مشق خط در این مکتب خانه های یکی از اصول هنر و تعلیم و تربیت بشمار میآمد معلم مکتب خانه مکلف بود شاگرد های خود را با معارف مذهبی هم آشنا کند و کاملاً مواظب نماز و روزه بچه ها باشد و آخوند در این قسمت وظیفه میدانست و خود هر روز مسائل دینی و مذهبی از اصول و فروع دین گرفته تا طهارت و نجاست و وضو و نماز و مقدمات و غیره را از روی رساله علماء برای بچه ها میگفت و هر روز عصر درس های خوانده شده از آنها سؤال میشد رسیدن بمقام خلیفه گری (مبصر) برای بچه ها طرف توجه بود آخوند یا معلم مکتب خانه برای تنبیه شاگردان آنها را بصف مینمود و مقصر را میخواند و میگفت دستت را بگیر و چند چوب بکف دستش میزد و در باره آنهایی که خلاف بیشتر داشتند و باید فلک شونند - پاهای او را در طنابی که

بوسط چوب بسته شده مینهادند و تاب میدادند و دو نفر دیگر دو سر چوب را گرفته و آخوند یا فراش با چوب و یا شلاق بکف پای منصر میزد و گاه بقدری شدت عمل زیاد بود که طفل در زیر چوب بیهوش میشد.

یکی از شاگردان قدیم را میشناسم که در همان مدرسه امامیه قدیم در اثر پریدن چوب بچشمش هنوز از يك چشم سالم مخروم است.

پس از سال ۱۲۹۳ شمسی علاوه بر مکاتبی که در بیشتر قراء چهار محال برقرار بود چهار باب مدرسه بطرز مدارس شهری از طرف خوانین و معتمدین محلی در چهار محال دائر گردید از جمله در شهر کرد مدرسه بختیاری و در بروجن و قهفرخ و سامان که شرح هر يك بطور تفصیل بیان خواهد شد.

و خوشبختانه در این زمان در اثر توجهات خاصه اعلیحضرت رضا شاه کبیر و شاهنشاه آریا مهر سیر ترقی و تکامل فرهنگ بعدی پیشرفت نموده که در تمام قراء و قصبات چهار محال علاوه بر دبستانها و دبیرستانهایی که افتتاح شده سپاهیان آموزشی نیز هر کدام جداگانه در امر پیشرفت آموزش و پرورش اطفال و بانسکیل کلاسهای مبارزه با بیسوادی موجبات ترقی روستائیان را فراهم میسازند با توضیح باینکه اغلب اهالی دهات نیز تشریک مساعی و همراهی نموده ساختمانهایی ایجاد و یا بر ایگن در اختیار آنان گزاردند و روز بروز بر این انقلاب آموزشی افزوده میشود و من وضع فرهنگ هر يك از قراء چهار محال را بتفصیل خواهم نوشت.

وضع لباس اهالی - تا قبل از دوران پهلوی وضع لباس مردان چهار محال عبارت بود از (قبا) که از پارچه های مختلف و رنگهای گوناگون (بجز سرخ بودن) تهیه میشد و دارای آستین های کشاد که بعضی دارای تکه های ریسمانی بود و بر روی آن شال سفید یا سیاه و سبز یا کمر بند ریسمانی و یا چرمی می بستند و این

قبا در طرفین چاک دار و دارای جیب های کوچک و یا بزرگ و گاه ممکن بود هر جیبی گنجایش یک یا دو کیلو جنس را بگیرد.

در زیر قبا برخی اشخاص لباس کهنه تری هم می پوشیدند (ارخالق) و در زیر آن پیراهن بلند و آستین دار گشاد که یقه آن بطور نیم دایره بطرف راست با تکه قیطانی بسته میشد، و کمتر افرادی بودند که (زیر) پیراهن هم بیوشند در زمستان و یا تابستان افراد محترم ممکن بود لباده بنام آبدست که آنهم از پارچه های گرانتر بود بدون اینکه روی آن شال بیندند و روی آن، بای کلفت یا نازک باشد می پوشیدند شلووارشان گشاد از دیت مشکی و با بند تنبان پیا مینمودند. بیشتر مردم کاسب کار و زارع کلاه نمدی یا ماهوتی بسر مینهادند کمتر افرادی که جزء مالایان و یا پیشوایان و سادات باشند که عمامه از پارچه سفید یا سیاه بسر می گذاشتند و در میان مردم بیشتر محترم بودند - تنبان و یا شلووارشان سیاه و بیشتر سفید بود.

کفش عموم مردم عبارت از گیوه های محلی و یا گیوه های کرمانشاهی و یا ارسی بود و از شهر های دیگر می آوردند و در زمستان جورابه های پشمی که خودشان یا دیگران می بافتند می پوشیدند. بعضی افرادی که میخواستند بمسافرت بروند آنهم در زمستان شال کردنهای پشمی نیز بکار میبردند.

مکاربان و یا نامه رسانها در زمستان بجای کفش کالک می پوشیدند و آن عبارت بود از مقداری پوست بز یا بره که پشم آن بطرف پا و باریسمان بسته میشد و بجای جوراب نمدهای نرم و یا یکنوع بافتنی پشمی تمام کف پا را دو سه لای می پوشانید تا برسد بساق یا ماهیچه پا و بر روی آن باریسمان محکم بسته میشد و سر و گوش خود را نیز با پارچه پشمی دیگر بسته و پالتو و یا کلیچه نمدی بدوش گرفته و با کوله باریکه پشت می بست و چوب دستی یا چماق بدست می گرفت حرکت مینمود جلیقه (جرزقه) نیز مرسوم بود که روی پیراهن بیوشند و در زمستان اغلب جلیقه های

پشمی و یا نمدی میپوشیدند و خیلی گرم و چسبنده بود.

گفتش ملایان بیشتر نعلین بود که از اصغیان میآوردند
گیوه هم عبارت بود از پارچه های متقال و کرباس که قطعه قطعه
کرده‌ی با اندازه کنی پا بزنه میدی ختمند (تخت) و سپس رو به آنرا نیز باریسمان
های سفید پنجه ای و یا ابریشمی بافته و به تخت محکم میبافتند
این گیوه‌ها از قرار جفتی سه یا چهار تومان قیمت داشت و امر وزه بیست
یا سی تومان نمیدهند. (تخت و روبه دو قسمت متمایز)

لباس زنان - لباس زنان هم تقریباً یکنواخت بوده مگر دردهات و ایلات
که تفاوت کلی با شهرها داشت.

لباس زنان شهری عبارت بود از پیراهن بلند سفید یا الوان تازیر ناف و یا
پائین تر و بر روی آن جلیقه از پارچه قیمتی و رنگین و بر روی آن کت یا (یل) از
پارچه‌های خوب امثال اطلس و مخمل و زری و (جلیقه کت بی آستین و قلابدوزی)
تنبان با شلیته نیز عبارت بود از پارچه‌های رنگا رنگ کلداری و ظریف و
چین دار کوتاه یا بلند تا نزدیک زانو ولی در ایلات و دهات بلندتر و ممکن بود تا پشت
پا باشد چنانچه هنوز مرسوم است.
شلوار - از پارچه سیاه یا رنگی و تنگ که تا روی پا گرفته میشد.

چارقد - عبارت بود از پارچه‌های ظریف و نازک سفید یا کلداری که بطور
مثلثی بر سر می بستند. و دو سر آن روی شانه‌ها و یکسر دیگر به پشت آویزان
بود و گاه هم دو سر آنرا گره میزدند بزیر گلو و یا با سنجاقی قفل میکردند و در
بعضی دهات و یا ایلات بزیر این چارقد یاروسری یک کلاه کوچک پارچه‌ای زری
دوزی و یا قلابدوزی مینهادند:

در میان ایلات رسم بوده و حالا هم کمی مرسوم است که در دامنه پیراهن بلند و قلابدوزی خود سکه‌های نقره و طلا میدوختند و یا بکلاه قشنگ ظریف خود سکه و دانه‌های مروارید و الوان آویزان میکردند.

کفش آنها معمولاً از کفشهای ساروغ - ساغری الوان بود و اخیراً کفشهای چرمی و شبرو معمول گردید - اما زنان ایلات مانند مردان گیوه میپوشند زنهار در مواقعی که میخواستند بمیهمانی یا خاراج از منزل بروند عموماً



دفع چادر و روبنده و پیراهن

خانواده طبقات بالا دارای چاقچور بودند و آن عبارت بود از شلوار کشاد سرهم و ساقه‌های متصل بهم مانند جوراب که با شلوار وصلیته میپوشیدند و کمر آنها محکم می بستند و سپس چادر سیاه خود را که بدون آستین بود پوشیده و روبنده که از پارچه سفید و بلند است و در عقب سر شامل دو قلاب (گیره) از اشیاء قیمتی مانند طلا

و یا زمررد و الماس تزئین شده و در جلو چشم سوراخهای ریز دارد و سکه دوزی همیشه است بسر میزدند، برخی از زنان اعیان بجای رو بنده سفید نقاب میزدند که عبارت بود از پارچه مشبک سیاه (توری مانند) که روی سر انداخته و جلو صورترا میگرفت (ولی زنان معمولی و دهانی بجای چاقچور و چادر و روبند فقط از سر اندازه‌های الوان و چادر شبهائی که خودشان می بافند یا از بازار میخریدند استفاده میکردند و میکنند دیگر روبند و نقاب ندارند همان گوشه سر انداز را جلو

صورت گرفته و با دندان یا دست نکهمیدارند که صورتشان کمتر دیده شود بعکس زنان ایلات و عشایر که از داشتن چاقچور و چادر راحت و آسوده‌اند و با انداختن همان چارقد و دستمال بسر در همه جا رفت و آمد دارند و روگیری مرسومشان نیست و چون مردان در سفر و حضر مشغول کاراند، گوشواره و



نمونه لباسهای زنهای متوسط

بلند برای دختران و زنان بهترین زینت طبیعی خدا دادی است.

(امروزه در گوشه و کنار دیده میشود که بعضی دختران موهای سر را کوتاه

و در عوض پسران بلندنگه میدارند و یا بقدری ژولیده و بلند است که از دیدن آن ناراحتی ایجاد میشود)

(در سال ۱۲۸۹ و وزارت مشیرالدوله بود که وضع ارزاق بهتر و با

آمدن شاه از مسافرت اروپا و دیدن اوضاع آنجا تاحدی قوانین خاصی وضع گردید از جمله لباس لشکریان و درباریان و حکام و مأمورین دولت هر کدام بطریقی با سابق تفاوت کرد و بخارج نیز سرایت نموه از جمله تنبانهای گشاد

خلخال و دست بند و گل رو بنده و هلال پیشانی و طلسم فرق سر از طلا و نقره و جواهرات انتخاب میشد و افرادی که بیشتر این زینت آلات را داشتند محترم تر بودند. بعضی زنهای دختران اعیان نیز موهای سر را بلند گزارده و دسته دسته بافته و بدنبال آنها اشرفی یا جواهری نصب میکردند. برخی نیز در میان اهل محل از حیث زیبایی موی بلند ضرب المثل میشدند و امروزه کمتر اتفاق می افتد که دختران موهای خود را بلند نکهمدارند در صورتیکه موی

بدل شد بشلوارهای نسبتاً تنگی که در پائین تنگی و بالاگشادتر میشداز ماهوت سیاه و آبی .

کلاهمان نیز بکلاههای بلند و یا نمدی کلیچه که روی لباس می پوشیدند بدل شد بسرذاری یخه عربی چین دار که در جلو آن دکمه های برنجی یا سیاه میخورد و روی آن بعضی عبا میپوشیدند *

اهل نظام و یا خوانین در موارد عادی با همان سرذاری یخه عربی و شلوار تنگ بامغزی قرمز یا سفید و یا آبی و زرد که از هر دسته ای معلوم میداشت و بعضی نیز دارای نشانی بودند که جلو کلاه خود نصب میکردند (شیر و خورشید) و در طبقات پائین از نقره بود و هر چه بدرجه و مقام آن شخص نظامی افزوده میشد قطعات آن هم مبدل بطلا میگشت (سیل و ریش مخصوصاً مورد توجه بود بطوریکه هر کس سیلش کلفت تر بود زیاد اهمیت داشت و در بعضی مواقع هم باج سیل میگرفت و یا بهمان سیل سو کند یاد میکرد .

بیشتر مردم و بخصوص جوانان دارای موی سر بنام زلف بودند مگر جمعی از پیر مردان و ملایان که موی سر را میتراشیدند .

ریش تراشی غدن بود ولی جوانان اعتنائی نمیکردند و بیشتر در حمام میتراشیدند - گاهی اوقات دلاکها در سر گذرها یا داکین هم باصلاح سر و صورت افراد رسیدگی میکردند عده نیز جلو و عقب سر را میتراشیدند و در طرفین سر محاذی گوشها موها را بلند میگذاشتند و معروف به پشت کوشی بود تا درسال ۱۳۰۹ شمسی و تصویب قانون اتحاد شکل بوسیله حکام و رؤسای فرهنگ محل اقدام جدی بعمل آمد و رسماً کلاههای جوراجور سابق که نمدی و ماهوتی و یاشب کلاه و عمامه غیره بود بکلاه پهلوی (لبه یا نقابدار) گردید و در درجه اول تمام رؤسای دوائر و کارمندان و شاگردان مدارس پیشقدم شدند و سپس به طبقات مختلف

مردم رسید و چون کلاه پهلوی با قبایع متناسب نبود بعضی جوانها و روشن فکران لباسها را هم بدل بکت و شلوار نمودند اما معمرین برایشان مشکل بود تا پس از چندی مجدداً کلاه پهلوی بدل بکلاه شاپو (دوره دار) گردید .

در آنمیان بعضی طلبه ها نیز که سوادى نداشتند حق نداشتند عمامه داشته باشند مگر با اجازه مدرسين آنها .

در هر حال در سرتاسر چهارمجال کلاه پهلوی و شاپو رسمی گردید و افرادی که بشهر و بلادارات وارد میشدند اگر دارای آن لباس نبودند ناچار بودند کلاهشان و بلکه لباسشانرا تبدیل نمایند در غیر اینصورت ابتدای امر جریمه میشدند یا حق ورود نداشتند و یا بکارشان رسیدگی نمیشد .

موضوع رفع حجاب .

برای این موضوع لازم دانستم شرحی راکه جناب آقای علی اصغر حکمت کفیل وزارت معارف وقت (سال ۱۳۱۳) در تاریخچه رفع حجاب سالنامه دنیا و خاطرات وحید نوشته اند با کمی اختصار بنویسم

روزی در ایام تیر ماه ۱۳۱۳ شمسی مرحوم رضا شاه فقید در قصر سعد آباد در جلسه هیئت وزراء فنی بودند دستور داده بودم که در باب بسر انداختن رسم حجاب مابین زنان اقدام نماید و اقدام نشد یا نتوانست .

حالا بیخواهم که با کمال متانت و حسن تدبیر اقدام کنید تا این عادت دیرینه که برخلاف تمدن و طبیعت است از میان برداشته شود .

کفیل معارف (آقای حکمت) گفت البته در این باب اقدام خواهم کرد زیرا که هم اطاعت امر سلطان فرض است و هم عقیده شخصی من بر این است .

پس از آن در مدت یکسال و نیم یعنی ۱۷ دیماه ۱۳۱۴ شمسی بتدریج مطابق برنامه و پروگرام منظمی برای وصول به هدف اقداماتی در فرهنگ بعمل آمد .

در تاریخ چهار شنبه ۱۲ دیماه ۱۳۱۴ جشن با شکوهی در تالارهای فوقانی عمارت دانشسرای تهران تشکیل و کلیه مدیران دبستانها و شاگردان صف کشیدند با کلیه خانم‌های معلمان و دختران .

در ساعت سه بعد از ظهر ۴ شنبه اعلیحضرت رضا شاه و علیا حضرت ملکه مادر و والاحضرتین شاهدخت شمس و اشرف پهلوی .

(در جلوه عمارت نو بنیاد پیاده شده و یکی از دوشیزگان فارغ‌التحصیل دسته کلی تقدیم ملکه نمود و کلیه آقایان وزراء - مرحوم ادیب‌السلطنه سمیعی و غیره بحضور شاه و ملکه معرفی شدند و خانم تربیت رئیس دانشسرای دختران نطقی کرد و سپس اعلیحضرت بیاناتی فرمودند) و در ولایات نیز بعضی مدیران مدارس هم با نهایت متانت و آرامی چنین اقدامی کردند ولی اقدامات شدید مأمورین پلیس که در همه جا آز روی جهالت مزاحم بانوان و زنان میشدند و حتی از سر پیره زنهای طبقه سوم لچک و مقنعه میربودند نارضایتی بسیار روی داد که بعدها بتدریج بطرز بهتری اجرا شد.

بدیهی است که اصولاً امر حجاب بدو منظور بود .

اولاً روپوشی ارزان بجای چادرهای سیاه قیمتی که پاره گیهای لباس را بپوشاند - و سراپا را از باد و باران و آفتاب مصون میداشت .

دوم اینکه از لحاظ شرعی هم زنرا از چشم‌های چشم چران و اشغالگران و لوطیان حفظ میکرد و بالااقل حافظی میشد و در هر محل و مکان و طبقه‌ای بطوری متناسب رعایت میشد - و رویهمرفته پاپوش و روپوش داشتن امر طبیعی بود و حتی قبل از اسلام نیز روپوشی زنان مورد نظر بوده است و امروزه نیز در قراء و قضبات این رویه موجود است .

امادر شهرها از آن رویه اصلی و معمولی تجاوز کرده و باصطلاح بسیم‌آخر

زده و عربان با لباسهای عجیب و غریب در خیابان و بازار رفت و آمد میکنند و از متلک گوئی جوانان ناراحت میشوند در صورتیکه از نظر مذهبی و دیانات اسلامی فقط پیدا بودن صورت و دستها نامچ جائز است و عموماً بدان توجهی ندارند .

بعد از مراسم ۱۷ دیماه در تهران در امر پیش آمد که یکی بعد افرات و دیگری بتفریط بود - از یکطرف بعضی زندهای معلوم الحال بکافه ها و رقصخانه ها رفته و در منظر جوانان بوالهوس برقص پرداخته و مشغول دست افشانی و پایکوبی شدند .

از طرف دیگر مأمورین شهربانی و پلیس ها در تهران و فرمانداریه ها و بخشداریه ها در شهرها و قصبات مملکت بر حسب دستور وزارت کشور بزنان بیخبر مزاحم شده و آنها را باجبار وادار بکشف حجاب میگردند و حتی چادر و نقاب آنانرا پاره میگردند و این دو پیش آمد در طبقات اواسط الناس و متدین بسیار تأثیر بدی نمود و يك حس از جار و تنفر خیلی مخفی درعامه تحريك شده بود - خاصه که بعضی از مقامات روحانی نیز آیه های قرآنرا برای مردم تفسیر کرده و ملامت را پیش گرفته بودند .

وزیر معارف وقت (آقای حکمت) در تاریخ ۲۷ دیماه ۱۳۱۴ بحضور اعلی حضرت رفتم و دو مطلب را بعرض رساندم .

شاه مدتی در فکر فرو رفتند و فوری مستخدمی را احضار کرده دستور احضار رئیس نظمی را دادند و بعدها شنیدم که مقصود اجرا شده است.

آری چنین بود وضع حجاب هم در چهارمعال و شهر کرد که مأمورین مزاحم زنها می شدند بطوریکه روزها زنها بهیچوجه بکوجه و بازار نمی آمدند و برای کارهای ضروری شبها آنهم با ترس و لرز ایاب وذهاب مینمودند .

نگارنده در همانسال که مدیریت مدرسه دولتی شاهپور را عهده دار بودم

بنابر دستور و نشر يك مساعی فرماندار و رؤسای محل دعوت عمومی از رؤسای ادارات و اعیان و نجار شهر کرد و قراء اطراف نمودم که با خانمهایشان در جشنی که در عمارت اداره ثبت احوال (منزل مرحوم حاج آقا رحیم میررحمت علیشاه فعلامتعلق به حاجی علیمراد محمودیه است) حضور بهم رسانند اتفاقاً روز سردی بود که زنها بدون چادر ولی با پالتوهای مخصوص و روسریهای گوناگون و بعضی با کلاه که تازه از اصفهان خریده بودند و با روپوشهای مختلف و دختران جوان با پالتو و دستمال سر بهتری حضور یافتند و پس از پذیرائی گرمی که از مدعوین و خانمها بعمل آمد از طرف نگارنده سخنرانی مفصلی در خصوص اقدامات شخص اول مملکت و بالاخص امنیت کشور و آزادی زنان بیان گردید و سپس بخشدار و یکی دو نفر از معلمین و خانمها نیز بیاناتی نمودند که تا اول شب ادامه داشت - هر چند وضع لباس خانمها برای اولین دفعه و بدون سابقه واقعاً مضحك بنظر میرسید ولی روزهای بعد که در جلسات دیگر دعوت میشدند بتدریج وضعشان بهتر میشد .

(جناب آقای حکمت در دنباله مقالات خود مینویسد:)

روزی که شاه از سفر مازندران مراجعت میکند و مرحوم فروغی رئیس الوزراء و سایر اعضاء هیئت دولت باستقبال ایستاده بودند نزدیک غروب که شاهنشاه از اتومبیل پیاده شدند بعد از تعارفات معموله رو بوزیر معارف کرده گفتند فلانی در باب حجاب چه کرده اید ؟؟

وزیر معارف عرض کرد بر حسب دستور مطابق برنامه اقداماتی شده و دختران مدارس با روی گشاده بمدرسه میروند (

اینک اجازه فرمائید تلخیص از مسئله حجاب نشریه انجمن اسلامی
پزشکان تالیف مرتضی مطهری را در اینجا نقل نمایم .

در تواریخ تمدن اسلامی نوشته است که در زمان زردشت زنان منزلتی عالی
داشتند با کمال آزادی و باروی گشاده در میان مردم آمد و شد میکردند .
و پس از داریوش مقام زن مخصوصاً در طبقه ثروتمندان تنزل کرد .
زنان فقیر چون برای کار کردن ناچار از آمد و شد در میان مردم بودند آزادی
خود را حفظ کردند .

وزنان طبقات بالای اجتماع جرئت نداشتند که جز در تخت روان و روپوش
از خانه بیرون بیایند - و هرگز بآنان اجازه داده نمیشد که آشکارا با مردان
آمیزش کنند . زنان شوهر دار حق نداشتند هیچ مردی را ولوپدر یا برادرشان باشد
به بینند . در مجسمه‌ها و نقشه‌هایی که از ایران باستان بر جای مانده کمتر صورت
زنی دیده شده که بدون پرده باشد -

قبل از اینکه ایرانیان مسلمان شوند آیات مربوط بحجاب نازل شده است
و حجاب بوسیله ایرانیان پس از مسلمان شدن در میان مسلمانان رواج یافت .
در قرن اول هجری مسلمانان زنان در حجاب نکرده بودند - مردان و زنان
با یکدیگر ملاقات میکردند و در کوچه‌ها پهلو به پهلو می‌رفتند و در مسجد
با هم نماز میکردند .

پیغمبر ص از پوشیدن جامه گشاد نهی کرده بود - اما بعضی عربان این دستور
را ندیده میکردند - همه طبقات زیورهای داشتند .

زنان پیکر خود را به نیم تنه و کمر بند براق و جامه گشاد و رنگا رنگ
می‌آراستند - موی خود را بزبائی دسته میکردند - یا به دو طرف سر می‌پیچیدند
یا به دسته‌ها بافته و به پشت سر می‌آویختند و گاهی اوقات با رشته‌های سیاه ابریشم

نمایش آنرا بهتر و بیشتر میکردند. غالباً خود را بجواهر و گل و غیره میآراستند پس از سال ۹۷ هجری چهره خویشرا از زیر چشم بنقاب میپوشیدند و از آتاریخ این عادت رواج پیدا کرد.

کنت گو بینو در کتاب سه سال در ایران نیز معتقد است که حجاب شدید دوره ساسانیان در دوره اسلام در میان ایرانیان باقی ماند - و تنها پوشیدگی زن مقصود نبوده - بلکه مخفی نگهداشتن زن بوده است.

او مدعی است که خودسری مؤبدان و شاهزادگان آندوره بقدری بوده که اگر کسی زن زیبا و خوشگلی داشت نمیکذاشت کسی از وجودش با خبر گردد زیرا اگر معلوم میشد دیگر مالک او و احیاناً مالک جان خودش هم نبود. بهر حال آنچه مسلم است این است که قبل از اسلام حجاب در جهان وجود داشته است - و اسلام مبتکر آن نیست.

یکی از علل بوجود آمدن حجاب عدم امنیت و بی عدالتی های بسیار بوده است که دست زورمندان و قلدران بمال و ناموس مردم دراز بوده است.

ایران در دوره ساسانی ناظر جنایت های عجیبی بوده.

در صفحه ۳۱ مینویسد - در دوره انوشیروان یکی از سرهنکان ارتش او زنی زیبا داشت. انوشیروان بقصد آرزو دلغیاب شوهرش بخانه اش رفت زن جریانرا برای شوهر خود گفت - شوهر بیچاره دید زنش را که از دست داده سهل است و ممکن است جانش هم در خطر باشد - فوراً زن خود را طلاق گفت وقتی انوشیروان مطلع شد سرهنکر امخاطب ساخته گفت شنیده ام یک بوستان بسیار زیبایی داشته ای و اخیراً آنرا رها کرده ای؟ چرا؟

گفت چون جای پای شیر در آنجا دیدم ترسیدم مرا نیز بدرد؟
انوشیروان خندید و گفت دیگر شیر بآن بوستان نخواهد آمد.

در دستگاه خلفاء بغداد و زمانهای بعد و همین اواخر نیز نظائری داشته و مسلماً حجاب‌های افراطی و عقاید افراطی در باره پوشیدن زن معلول همین نوع جریانهای تاریخی است .

کتاب و جرائد در همین اواخر بتفصیل در این موضوعات مطالبی نوشته‌اند و بدیهی است در این عصر نیز امنیت کامل از نظر زن برقرار نیست زیرا تا در جهان حکومت شهوت و هوا و هوس برقرار است - امنیت ناموسی وجود نخواهد داشت چه رسد بسایر ممالک متمدن دنیا - منتها شکل واقعه و قضیه تفاوت میکند پوشش زن و داشتن حجاب در اسلام این است که زن در معاشرت خود با مردان بدن خود را بیوشاند و بجلوه‌گری و خود نمائی نپردازد و در اینمورد آیاتی در سوره مبارکه احزاب و نور - حدود پوشش و تماس زن و مرد را ذکر کرده است و فلسفه پوشش اسلامی چند چیز بوده است .

بعضی از آنها جنبه روانی دارد - بعضی جنبه خانه و خانوادگی و بعضی دیگر جنبه اجتماعی و بعضی مربوط است بیابا بردن احترام زن و جلوگیری از ابتذال او حجاب در اسلام از یک مسئله کلی تر و اساسی تر ریشه میگیرد و آن این است که اسلام میخواهد انواع التذات‌های جنسی چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر بمحیط خانوادگی و در کار ازدواج قانونی اختصاص یابد .

اجتماع منحصرأ برای کار و فعالیت باشد - برخلاف سیستم غربی‌های عصر حاضر که کار و فعالیت را با لذتهای جنسی بهم میآویزد .

اسلام میخواهد این دو محیط را کاملاً از یکدیگر تفکیک کند

مینویسد - از آنچه مجموعاً بیان شد - معلوم گشت آنچه اسلام میگوید

نه آن چیزی است که مخالفان اسلام ، اسلام را بدان متهم میکنند - یعنی محبوسیت زن در خانه و نه نظامی است که دنیای جدید آنرا پذیرفته است و عواقب

شوم آنرا می‌بینند یعنی اختلاط زن و مرد در مجامع .

حبس کلی زن در خانه، نوعی مجازات بود که بطور موقت در اسلام برای زنان بد کار مقرر شد .

و اسلام با اختلاط مخالف است نه با شرکت زن در مجامع ولو با حفظ حریم . اسلام میگوید - نه حبس و نه اختلاط بلکه حریم - سنت جاری مسلمین از زمان رسول خداص همین بوده است که زنان از شرکت در مجالس و مجامع منع نمی‌شده‌اند ولی همواره اصل (حریم) رعایت شده است - در مساجد و مجامع حتی در کوچه و معبر زن با مرد مختلط نبوده است - شرکت مختلط زن و مرد در برخی مجامع مانند بعضی مشاهد مشرفه که در زمان ما محل ازدحام فوق العاده است عرضی بر خلاف شارع مقدس است .

رویه گرفته هر کس باید فتوای مرجع تقلید خود را بخواهد و عمل کند ولی از نظر آنچه بنام مصلحت اندیشی عنوان میشود - که میگویند مصلحت نیست گفته شود - هر چند حقیقت باشد بر خلاف است، باید کوشش کنیم که در فعالیتهای فرهنگی اجتماعی و بهداشتی واحدهای اختصاصی برای زنان بوجود آوریم .

بفعالیتهای مختلط و واحدهای مختلط که تقلید احمقانه‌ای از اروپائیان است مبارزه کنیم تنها در اینصورت است که زنان شخصیت واقعی خود را باز خواهند یافت و بنام آزادی و مساوات ابزار و بازیچه و احیاناً وسیله اطفاء شهوت مردان قرار نخواهند گرفت .

خلاصه بتدریج مردم و زنان عادت کسرده و دختران نیز در دبستانی که می‌رفتند بعضی با سر انداز و کوچکتران سر باز بودند و چنانچه دعوتی از مقاماتی میشد عموم اعیان و رؤسا با خانمهایشان شرکت مینمودند و امسروزه سر انداز و چادر مخصوص پیره‌زنها و بعضی خانوادهاى متعبد و متعصب میباشد و بیشتر و بخصوص

جوانان و محصلین بسبب اروپائیان و بعضی اوقات متجددتر در میان جامعه و مجالس رفت و آمد کرده و با مردان همکاری مینمایند - بخصوص که بر اثر انقلاب سفید طبق قوانین جاریه دوش بدوش پسران بلباس مقدس سپاهیان انقلاب ملبس شده و با اطلاعات کافی و باشهامت در گوشه و کنار و دورترین نقاط کشور براهنمائی مردم و پیشرفت امور کشاورزی و فرهنگی و بهداری و خانه داری و بهتر زیستن فعالیت مینمایند و خدمت سربازی را به نیکوترین روشی انجام میدهند .

و امروزه نیز چنانچه اشاره شد تحصیلات دختران عموماً و شرکت زنان تحصیل کرده خصوصاً باروی گشاده و خدمات آنها در داخل و خارج کشور و یا انجام خدمات سپاهی موجب ترقی و پیشرفت مواد انقلاب سفید مردم و بهترین زیستن کلیه افراد این کشور گردیده بطوریکه وضع زندگی جامعه و چهره قراء و قصبات در نتیجه فعالیت آنان بکلی عوض شده است .

ازدیاد بهداریس دخترانه و سخنرانیهای متعدد و تشکیل جلسات عمومی و بدون گفتگو روز هفدهم دیماه یکی از سعیدترین و مهم ترین روز های تاریخی ملت و مملکت ایران بشمار میرود چرا که پس از قرنهای که زن در زندان خانه چادر و چاقچور از تمامی مزایای اجتماعی محروم بود آزاد شد و پس از مدتها که زن شهری جز پرداختن بکار خانه و خانه داری نمیتوانست بکار دیگری بپردازد قدم در صحنه اجتماع گذاشت و در اشتغال بمشاغل مختلف بر حسب لیاقت و معلومات خویش توانست همان مقامی را بدست آورد که مردان شاغل آن بودند .

زن ایرانی تا روز هفدهم دیماه چنانچه نوشته شد با امر رضا شاه کبیر دستور کشف حجابش صادر و برای اولین مرتبه باتفاق علیاحضرت ملکه ایران و والاحضرت ها شمس و اشرف پهلوی که باروی گشوده و بدون حجاب در اولین جلسه ای که در تهران جهت کشف حجاب از زنان و خانواده های وزیران و دبیران و رجال مهم

بایستخت تشکیل شده بود حضور یافتند و با نطق افتتاحیه خویش آزادی زنان را اعلام فرمودند .

آری زنانی که هرگز در اجتماعات حاضر نمی شدند و در صحنه مشاغل دولتی و ملی راهی برایشان نبود امروز با گشادگی رخسار و آزادی عمل مشغول خدمت اند .
بعلاوه با ازدیاد مدارس دخترانه و آموزشگاههای متعدد و استخدام بانوان در مؤسسات و ادارات و از طرفی شرکت زنان در کلیه سازندگیهای کشور و احتیاج ضروری که هر روز برای پیشبرد برنامه های فرهنگی و آموزشی میباشد باعث شد زنان در ردیف مردمان قدم بردارند و بخصوص انقلاب سفید شاه و مردم بهمه آن افکار و خرافات قلم بطلان کشید و زنان در يك جنبش ملی شرکت نموده آمادگی خود را با تمام قوا و پشتیبانی از مواد انقلاب اعلام نمودند .

اینک قسمتی از فرمایشات شاهنشاه آریا مهر در آئین گشایش کنگرسه بزرگداشت چهارمین سالروز اجتماع زنان ایران و آغاز سال جهانی زن در ۱۷ دیماه ۱۳۵۲ .

(بالا بردن مشارکت زنان - در سازندگی کشور)

باید بدین نکته توجه شود که کار آن قسمت از زنان کشور که بفعالیت اقتصادی اشتغال دارند غالباً دارای بازدهی کافی نیست بنابراین باید برای بالا بردن بازدهی کار زنان آنان را بسوی فعالیت های مولد با بازدهی بیشتر رهنمون شد . همچنین برای بالا بردن نسبت مشارکت زنان در سازندگی مملکت میبایست ارتقاء سطح دانش و تخصص آنها و ایجاد امکانات بیشتری برای سوادآموزی و آموزش حرفه ای و ایجاد فعالیتهای جنسی تولیدی زنان کشور توجه شود - برای زنانیکه مسئولیت های خانه و خارج از خانه را در کنار یکدیگر قبول میکنند باید تسهیلات بیشتر در نظر گرفته شود و مشاغلی نیمه وقت برای استفاده از نیروی زنان خانه دار فراهم

کرد تا این گروه زنان فرصت یابند در عین سرپرستی و اداره خانه خود در باز سازی اجتماع نیز سهم شایسته خویش را داشته باشند).



موضوع انتخابات و نمایندگی دارالشورای ملی

بطوریکه قبلاً اشاره شد از بدو مشروطیت ایران چون تسلط و نفوذ خوانین بختیاری در کلیه چهار محال بطور اکمل بود انتخاب نماینده مجلس هم از اختیارات آنان بشمار میرفت و صرف نظر از اینکه افکار اهالی این حدود متوجه انتخابات نبود و صاحب قدرتی نیز در برابر آنان وجود نداشت که از قوانین جاریه کشور و جریان مجلس و وظائف و کیل و نماینده مطلع باشد از همان دوره های اول تا سنوات ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ که مقارن با جلوس اعلیحضرت رضا شاه کبیر بود کسی فکر نمیکرد که ممکن است قوانینی وضع شود و اهالی این سرزمین پهناور و زرخیز هم حق حیات و انتخاب نماینده جداگانه داشته باشند و یا در برابر قدرت خوانین بتوانند برای خود و کیل انتخاب کنند زیرا آنان سر تا سر چهارمحال و بختیاری را ملک طلق و تیول خود میدانستند.

در چند سال اولیه سلطنت اعلیحضرت رضاشاه پهلوی حوزه انتخابی چهارمحال با حوزه های نجف آباد و کرون و فریدن - توأم بود و سعی اهالی برای انتخاب نماینده بی نتیجه می ماند ولی بختیاری برای خود نماینده جدا داشت.

افکار مردم وقتی متوجه قوانین و مقررات مملکتی و انتخاب و کیل شد که مرحوم آیت الله آقا جلال الدین بن ملا محمد حسین آقا زاده دست پرورده علمای نجف اشرف بعد از سی سال بیچاره محال مراجعت و در مدت یکسال توانست ذهن مردم را بقوانین و مقررات مملکت آشنا نماید و بآنها بفهماند که در هر حوزه ای از مملکت مردم حق دارند برابر قوانین جاریه بکسیکه اعتماد دارند برای

نمایندگی مجلس رأی بدهند و در سال ۱۳۰۴ و یا ۱۳۰۵ شمسی بود که فرمان انتخابات دوره پنجم از طرف دولت منتشر گردید و صندوق انتخابات در محل مدرسه بختیاری شهر کرد برقرار شد و فوج فوج اهالی قراء و قصابات بود که چون مورد ملخ آنها در تابستان گرم آنسال هجوم آورده و با عشق و شوقی مالایطاق بنام آقا جلال‌الدین مجتهد یگانه فرد لایق و آزادیخواه که از شاگردان مبرز و شجاع بزرگ مشروطیت مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و غیره بوده رأی دادند این فعالیت و جوش و خروش مردم در دوره انتخابات در روحیه خوانین بقدری تأثیر نموده و آنها را وحشت زده کرد که از همان تاریخ چهارم محالین دیگر روی خوش نشان ندادند زیرا در تمام آراء متخذه که آقایان علوی و مرتضوی و ریاحی عضو انجمن بودند و آراء را قرائت میکردند يك رأی هم بنام خان خوانده نشد و چنانچه گفته شد چون انتخابات با حوزه‌های دیگر توأم بود و اکثریت تعرفه‌ها با حوزه نجف آباد و کرزن بود خواه ناخواه چهارم محال تحت الشعاع واقع شد و چندین دوره آقایان غلامحسین میرزا مسعود برادر اکبر میرزا صارم الدوله و دکتر عیسی قلیخان و امیر حسینخان ایلخان و فتحعلی خان و آقا خان بختیار از صندوق آراء بیرون آمدند.

با اینوصف یقین مردم بود که برای دوره‌های ششم و هفتم به بعد با قدرت و نفوذیکه پهلوی در سرتاسر ایران بخصوص در ایلات و عشایر حاصل نموده روزی انتخابات آزاد و مردم این حوزه میتوانند آزادانه یکنفر را برای احقاق حقوق خود بمرکز اعزام دارند - ولی افسوس که مخالفین و معاندین آن مرحوم در موقع اجرای قانون نظام وظیفه طبق نقشه و طرح قبلی آن یگانه مجتهد نامی و رادمرد توانا را با دست عده‌ای از افراد جاهل و از خدا بیخبر و اشتباه کاری از پای در آوردند و همه آمال و آرزوی مردم آزادیخواه چهارم محال نقش بر آب شد.

این حادثه موجب گردید که رؤسای دوائر هم مرعوب شده و بمرکز گزارشی دادند که حوزه چهارم محال جزء بختیاری و جمعیت آنهم ثلث جمعیت بختیاری است و اولیاء امور مرکز از همه جا بیخبر هم باین گزارشات صحنه نهاده و در مقام تحقیق و واقعیت امر بر نیامدند و اهالی چهارم محال نیز دیگر نتوانستند در مقام انتخاب نماینده مستقل و حقیقی بر آیند .

تا دوره شانزدهم تقنینیه فرا رسید و چون اعلام آزادی انتخابات در تمام کشور انتشار یافت و از طرفی در ظرف بیست سال اخیر جوانان و افراد این حدود در اثر تحصیل و آشنائی بقوانین و مقررات مملکتی شده بودند فهمیدند که بایستی در مقام احقاق حق خود بر آیند و اگر کوشش و فعالیتی نمایند مادام العمر چنان خواهد بود که بوده است .

لذا در این دوره توجه مردم بامر انتخابات بیشتر شد و برای تمام کسانی که بتاریخ انتخابات چهارم محال و بختیاری آشنائی داشتند بسیار عجیب نبود - بیشتر از آن جهت مایه شکفتی بود که این نهضت در ظاهر بطور ناگهان و غفلتاً ایجاد و هیچ نوع سابقه قلبی نداشت .

زیرا در دوره پانزدهم کمترین آثاری از دخالت و توجه مردم بامر انتخابات مشاهده نشد زیرا برای آنها عادی شده بود که بجز یک نفر از خوانین دیگر کسی انتخاب نخواهد شد و در این دوره هم با همان خیال سابق ابتدا آقای مهندس قباد ظفر ایلخان را کاندید و بمرکز دولتی شهر کرد معرفی کردند ولی با آمدن آقای ایلخان بشهر کرد و مواجه شدن بای اعتنائی شدید مردم از یک طرف و سوگند جمعی از خوانین که بکاندید ملی کمک خواهند کرد این نقشه ایلخانی هم باطل شد و ناچار بشلمزار مراجعت و با جمع کردن همه خوانین و دریافت وجه، مقرر شد که جناب قباد بنفع آقای احمد قلیخان ایلخان اقدام کند (در این موقع آقای

ابوالقاسم خان فرزند امیر مفخم که در نهضت جنوب از طرف دولت قووام السلطنه مأموریت داشت از تشریک مساعی با خوانین امتناع و سوگند یسار نمود که برویه ناپسند دیرینه خوانین ادامه ندهد و بگذارد که اهالی چهارمجال پس از ۱۵ دوره انتخابات از حق خود استفاده کنند.

در هر حال بازار تهدید و تطمیع و تحبیب و جعل اکاذیب و غیره رونق پیدا کرد و چهارمجالیان خواه ناخواه خود را بمرکز قدرت نزدیک کردند و مسیر مبارزه را روشن نموده و یکنفر از سادات و آقا زاده گان محلی یعنی سید کمال الدین نور بخش استاد دانشگاه تهران را که داوطلب نمایندگی شده بود انتخاب و معرفی نمودند ولی باز افسوس که در اثر این کشمکش ها و مکاتبات دولت ناچار شد انتخابات این دوره و این منطقه را تعطیل نماید.

مرکز فعالیت خوانین ساختمان پرورشگاه شهر کرد بود و هزینه پذیرائی کلاتران و کدخدایان و طرفدارانشان بوسیله احمد قلیخان صمصام پرداخت میشد و بطوریکه یکی از حسابداران خان اظهار میداشت هزینه این انتخابات بالغ بر سیصد هزار تومان بوده است.

از طرف دیگر عمارتی را که سابقاً در گاه شهر کرد در آن دائر بود (مرحوم آقا رضا حاج سید رضائی) مالکش رایگان در اختیار جمعیت و کانون اجتماع اهالی و دیران خود قرارداد بودند و کلیه هزینه ها بوسیله انجمن مخصوصی که از بین طبقات مختلف مردم تعیین شده بودند انجام میشد و بالغ بر شصت هزار تومان هزینه را خود مردم با کمال رضایت و رغبت پرداخت کردند.

دوره پانزده و دوره شانزدهم سپری شد و دوره هفدهم فرمان شروع انتخابات صادر شد.

مردم چهارمجال مجدداً با ایمان و عقیده راسخ تر وارد میدان انتخاباتی

شدند خوانین بختیاری نیز مجهز بهمه گونه اسلحه گردیدند و جهان‌شاه خان صمصام فرزند دیگر مرتضی قلیخان را که استاندار سابق کرمانشاهان بود کاندیدا نمودند روزنامه نگاران و ارباب جرائد مشارالیه را یکی از عوامل مؤثر توسطه جنوب معرفی کردند و آقای مظفر فیروز ویرا بجرم همان امر دستگیر وزندانی نمود - و باین سبب مورد تمایل مردم واقع نگردید در برابر فعالیت اهالی و کوشش و تلاش بی سابقه مردم - بفکر تعطیل انتخابات افتادند و در همین موقع در قریه سورشجان واقع در ۱۸ کیلو متری شهر کرد دو نفر از همدستان خوانین باتومبیل حامل بلندگوی مردم تیر اندازی و آقای طباطبائی و نماینده آیت‌الله کاشانی را که جهت تشویق مردم در انتخابات چهارمحال آمده بود و سید محمد صادق ایزدی را بسختی مضروب و تهدید بقتل و موداهانت شدید قرار دادند .

و در نتیجه مردم در تلگرافخانه چند روزی متحصن و چندین تلگراف نمودند بالاخره باریشهاد آقای امینی استاندار اصفهان انجام انتخابات شهر کرد را موکول نمود که پس از اتمام انتخابات اصفهان با اعزام قوای انتظامی بشهر کرد شروع گردد - وزارت کشور نیز نظر استاندار را تأیید کرد و انتخابات چهارمحال مجدداً تا مدت چهار سال بتعویق افتاد .

پس از سپری شدن دوره محرومیت مجدداً اهالی چهارمحال شروع بفعالیت نموده و بموجب فرمان انتخابات در مقام کاندید افراد صالحی برآمدند از جمله آقای حبیب‌الله قاسمی شهردار شهر کرد را معرفی و آراء زیادی بنام او بصندوق ریخته شد ولی چون جمعی از اهالی و خوانین با انتخابش موافق نبودند طولی نکشید آقای سرهنک حسن حسینی سومین فرزند مرحوم آقا سیدرضا که بازنشسته لشکر بود از تهران انتخاب و بشهر کرد اعزام و بنامش آراء متخذه خوانده و شامل اکثریت گردید - و مشارالیه پس از تماس مستقیم با فرماندار و رؤسای دوائی و

عزیمت بقاء و قصابات و کسب اطلاع از حوائج آنان بصوب تهران و مجلس شورای ملی رهسپار گردید. - و چندین مرتبه نیز برای رسیدگی بحوزه مأموریت انتخابی خود بچهار محال آمده و تا اندازه که برایش میسر بود در انجام حوائج محلی از لحاظ فرهنگی و بهداشتی و غیره فعالیت نمود. - هر چند با نماینده بروجن آقای میرافضل برائز چشم همچشمی در گیرهائی در امور کشیدن راه اصفهان بخوزستان و با در امور بهداشتی و فرهنگی داشتند ولی باسیری شدن دوره انتخابات این موضوعات نیز خاتمه یافت و نوبت بانتخاب دوره بعد گردید که از شهر کرد مهندس علیرضا رئیسی فرزند مرحوم حاج محمد حسین رئیسی و از بروجن دکتر نورالله ستوده فرزند مرحوم سید یحیی ستوده انتخاب گردید این دو نیز مانند ادوار گذشته تماس محلی داشتند و فعالیت هر يك مربوط به پیشرفت امور بهداشتی و فرهنگی و راه بود که در شهر کرد مقدمات تأسیس کارخانه قند کورش کبیر در نزدیک قریه هفشجان عملی گردید ولی متأسفانه موضوع راه اساسی خوزستان با همه فعالیت این دو نماینده بجائی نرسیده است تا الحال سال ۱۳۵۲ و آقایان دکتر لطف الله رئیسی از شهر کرد و میرافضل برای دومین دفعه از بروجن انتخاب شدند در سال ۱۳۴۵ با فرمان همایونی و تشکیل حزب رستاخیز ملی که آزادی کامل در امر انتخاب داده شد.

عموم اهالی این حوزه وسیع از دل و جان فعالیت ها نموده و برخلاف نظر سود طلبان افراد صالحی را کاندید نمودند که از هر جهت مورد اعتماد عامه بود. از جمله در چهار محال آقایان دکتر لطف الله رئیسی و فتاحی از شهر کرد و دکتر نورالله ستوده و عباسعلی رفیعیان از بروجن و آقای جزایری جونقانی از اردل کاندید بودند که بالنتیجه از شهر کرد آقای دکتر لطف الله رئیسی برای دومین

در صفحه ۱۲۸ سطر ۲ بانو عظیمه بختیار کاندید بوده ولی آقای جزایری بنمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردیدند

دوره از شهر کرد و دکتر نورالله ستوده بروجنی نیز برای دومین دوره از بروجن و خانم عظیمه بختیار هم از اردل بنمایندگی مجلس شورایی انتخاب شدند و بطرف تهران عزیمت نمودند. امید که در این دوره اقدامات مؤثری بنمایند



صنایع دستی اهالی چهار محال - در سراسر چهار محال علاوه بر اینکه بیشتر افراد مشغول زراعت میباشند در اغلب قراء زنها نیز علاوه بر کارهای دستی مانند قالی بافی و گلیم بافی و جوراب بافی در کارهای کشاورزی نیز کمک مینمایند صنعت قالی بافی و گلیم بافی از زمانهای قدیم در این حدود معمول بوده و قالی های این حوزه از لحاظ رنگ آمیزی و نقش و استحکام و مرغوبیت شهرت دارد هر چند متأسفانه در بعضی دهات رنگهای جوهری بکار میبرند و دقت کافی نیز در بافت آنها نمیکند - ولی بیشتر اهالی همان رویه دیرین را بکار میبرند و با اینکه شرکتی برای امر قالی بافی تأسیس گردیده اغلب اهالی چه برای خودشان و چه برای فروش در کارگاههای خانگی مشغول قالی بافی میباشند.

این صنایع دستی که با نول انگلستان ظریف فرد فرد دختران و زنان ساده لوح و زحمت کش تهیه میشود بقدری گرانها و پسنندیده است که در شهرستانها دست بدست مشتریان بفروش میرسد - قالی و قالیچه های مرغوب شهر کرد - چالستر - سامان - زانیان - فرادبه - وردنجان - قهفرخ بیشتر شهرت دارند.

گلیم بافی و جاجیم - در بعضی از قراء این منطقه نیز این صنعت رواج دارد و در اغلب جاها مانند - بروجن - فرادبه - جونقان و فیل آباد بافته میشود نمد مالی و بافت چادرهای گلهداری - بیشتر این صنعت بملاحظه دامداران و عشایری است که باین صفحات میآیند بخصوص عشایر بختیاری و مرگزمهم این صنعت در حوزه گندمان است.

بافت کلاه های نمدی که مورد استفاده زارعین و دامداران میباشد نیز در شهر کرد و بروجن و سامان معمول است .

جوراب بافی و گیوه چینی و چادر شب بافی نیز از صنعت‌های دستی زنان است که در بیشتر قراء چهار محال شهرت دارد .

گیوه‌دوزی که واقماً در نوع خود بی نظیر است و با استفاده از تیکه پارچه های کهنه و تازه امثال کرباس و متقال که بطرز مخصوصی تهیه میشود و بنام تخت کش مشهوراند از صنایع دستی بروجن و شهر کرد و قهفرخ و فارسان بشمار میرود .

صادرات و واردات - صادرات عمده چهار محال یکی فرش قالی و روغن حیوانی و نباتی (بزرک) و کوسفند - و پوست و کتیرا و پشم وروده و خشکبار است و واردات عبارتست از منسوجات پشمی و نخی و نفت و سیگار و تنباکو و پنبه و چینی آلات و جرم و کفش - قند و شکر و چاهی و سایر وسائل زندگی و احتیاجات عمومی .

حیوانات اهلی - عبارتست از مرغ و خروس که در اغلب دهات بحدوفور است اردک و غاز نیز در بعضی خانه‌ها تربیت شده‌اند .

گاو شیر ده از احتیاجات ضروری اهالی است و گاوخیش هم در بعضی قراء که از ماشینهای زراعتی نمیتوانند استفاده کنند نگهداری میشود .

گوسفند راعایا کم و بیش در خانه نگهداری میکنند و گله‌داران نیز تعداد معینی دارند که در فصول معینه در چراگاههای اطراف بیلاق و قشلاق مینمایند .

قاطر و الاغ و اسب و مادبان نسبت بسنوات گذشته کمتر شده است سگ کله کله و پاسبان خانه را بیشتر کله داران و قراء دور دست دارند .

ساختن ادوات زراعتی بوسیله صنعتگران محلی نیز بخوبی انجام میگیرد. صنعت قفل سازی و تفنگ نیز در قریه چالشر از قدیم‌الایام معمول بوده و قفل‌های چالشری کار عبدالله مشهورتر از همه است.

بافتن قالی و کیسه‌های حمام در قریه چالشر از دست بافتهای مشهور و مرغوب است

وضع کله داران

کله داران دارای سیاه چادرهایی هستند که از موی بز بافته شده و در تابستان و زمستان بکار میبرند. چادرها کوچک و بزرگ و با اصطلاح يك دبرك و دو دبرك نامیده میشود و گنجایش ده تا پنجاه نفر را دارد. گاهی اوقات هم ممکن است چادر بزرگی را برپا کنند که در موقع بارندگی اغنام در زیر آن جای گیرند.

این چادرها که با طنابهای بلندی بوسیله میخهای چوبی و یا آهنی بزمین بسته میشود در موقع کوچ کردن بخوبی جمع آوری و بوسیله چند نفر از زنان و مردان جلوقر در مکان معهود کوبیده میشود.

در میان کله داران روگیری و رودر بایستی و تعارفات معموله کمتر معمول است و از صفات ناپسند و دروغگوئی و خیانت و تقلب عاری میباشند. در پذیرائی و میهمان نوازی از هر طبقه‌ای بآنها وارد شود نهایت احترام و اکرام را مینمایند خواه مرد یا زن باشد از او پذیرائی کرده و رسم است ما حضریکه داشته باشند نزد میهمان می‌آوردند.

بیشتر کله داران با اجازه مقامات لشگری دارای اسلحه خفیف میباشند که از حیوانات وحشی و یا احیاناً دزدان بآنها حمله کنند جلوگیری نمایند.

افراد کله دار از زن و مرد ورزیده و ترس میباشند و در معاشرت و معاملات و تهیه مایحتاج پیش قدم هستند.

حمل اشیاء و لوازم زندگی بعهده زنها محول شده و چون مردان در سواری

و تیر اندازی مهارت دارند .

تمام گله داران دارای سگهای قوی هیکل و شکاری خوب
 میباشند که ممکن است جانوران درنده چون پلنگ و خرس را از پا در آورند
 این سگها خیلی قیمت دارند و حفاظت گله ورمه بعهده آنهاست و با بودن این سگها
 کمتر ممکن است افراد خارجی نزدیک شوند و گله داران کمتر اتفاق افتاده که
 بدون سگ از محلی بمحل دیگر بروند، افراد گله دار دارای چوب دستی های محکم
 هستند که بمنزله حربه و یا عصای آنها میباشد و بنام چماق و توپز نامیده میشود
 و بدان کوله بار خود را آویزان کرده و بدوش انداخته و حرکت میکنند قول و
 قرار آنها کمتر متکی بنوشته و سند است .

درزناشوئی نیز علاوه بر اینکه تشریفات زیادی ندارند خیلی ساده و بی آرایش
 عمل نموده و مهریه را نقدی دریافت میکنند .

لباس گله داران شبیه ب مردم سایر دهات است مثلاً زنهای همان پیراهن بلند و شلوار
 بلند و الوان را پوشیده و بسر دستمال می بندند و کفشهای آنها عموماً گیوه است.
 زنهای ممکن است شلوار تنگ نیز بپوشند و مردها نیز دارای قبای سه چاکی و
 شلوار و کلاه نمدی و شال و کمر بند هستند گاهی اوقات هم عبای مخصوصی بنام
 چقالیواسی که در شوشتر میبافند روی لباس خود میپوشند .
 ظر و فشان تماماً مسی و عبارت از دیگهای بزرگ دری دار و بادیه و کاسه های
 سفید است که در آنها ماست و روغن و شیر مینمایند .

دارای مشکهای پوستی هستند که آب خوراکی خود را از چشمه در آن
 مینمایند ، بیشتر نانهای خود را بر روی تاوه و بنام نان ساجی تهیه میکنند افسراد
 با سوادشان بخواندن کتابهای رزمی و بز می مشغول میشوند در میانشان نی زنهای
 خوب پیدا میشود .

کله داران دارای عباهای نمدی بنام یاپونچه و یا کلیچه هستند که هم رو انداز و هم زیر انداز آنان محسوب میشود و برای دفاع از حیوانات وحشی نیز بکار میرود.

حیوانات وحشی امثال پلنگ و کرگ - خرس - کفتار - گراز - روباه - و شغال - آهو و بز کوهی و خرگوش و کبک و باقرقارا و غیره در صحاری و اطراف و نواحی کوهستانهای چهار محال دیده شده است، شترداری و قاطر داری سابقاً از کارهای مفید و مورد استفاده چهارمحالیان بود که بوسیله آنها اجناس بسیاری حمل و نقل میشد و مادیان و اسب نیز در اغلب خانه اعیان نگهداری میکردند ولی با فوررماشینهای سواری و باری کمتر اشخاص در مقام نگهداری آنها میباشند

مراتع عمده گله داران

عده‌ای از اهالی چهار محال دارای اغنام و احشام میباشند که بنام کله دار نامیده میشوند و همه ساله اغنام خود را بچرا از محلی بمحلی دیگر کوچ میدهند بعلاوه از سایر شهرستانها نیز کله داران دیگری باین نواحی آمده و در هر کجا مرتعی باشند در آنجا متوقف شده و مبلغی بنام حق المرتع بمالکین آبادی میپردازند اما در این تاریخ طبق قانون مراتع بدولت تعلق گرفته و از طرف اداره کشاورزی محلهای مخصوصی آکھی شده و بایستی با کسب اجازه تعلیف نمایند بشرحی که مینویسم قبلاً مراکز عمده عبارت بود از اطراف کوه سوخته نزدیک قریه دستنا و اردل و کوه سالداران - (کندمان) و کوههای شوراب و زرینه رود دوم دامنه و اطراف کوه تنگزی - مرغملک - کاسه پشت هرچکان - سوم دامنه کوه کلار و اطراف قریه سفید دشت و کوههای بروجن و شهر کرد

«فصل جو و درو گندم و چوم سواری و کوبیدن خرمن»

در تمام قراء چهار محال و سایر دهات دیگر که با وسائل قدیم زراعی

کشت و زرع میکنند وضع درو کردن محصولشان یکنواخت نمیشد البته با جزئی اختلاف و اینک وضع این حوزه را مینویسم بشرطی که هنگام مطالعه اطفال قراء اشعار را بهمان لهجه محلی و آواز بخوانند .

۱ - موقع فرا رسیدن درو جو، و گندم که از اواسط خرداد ماه شروع میشود و اغلب زارعین کم یا زیاد محصول جو را خود برداشت نموده اند .

وسائل خود را مانند داس و سوهان (ابزاری از فولاد یا آهن نیم دایره که يك طرف آن برنده و دارای دسته چوبی است)

کوچک و بزرگ آماده نموده و مقدار محصول خود را که نسبتاً کم است شخصاً یا با یکی دو نفر همراهان می‌چینند ولی هنگامیکه اخطار میشود که باید درو بزرگ شروع شود کلیه زارعین در روز معین و یاشب آنروز سر دسته‌ها در منزل یکی از بزرگان و مالکین محل حاضر شده و پس از صرف چاهی و سیگار و چای و تعیین سن چوخه‌ها خود را با گماشتگان و بستگان آماده کار مینمایند و فردا قبل از طلوع آفتاب و پس از اداء فریضه هر کدام خوراك خویش را حتی القوه در سفره‌ای پچیده (بنام چاشته بندی) که عبارت از نان خانگی خشک یا نرم و مقداری ماست در جلد پوستی و خیار یا میوه و چند دانه پیاز و تنگ آب و کاسه و قاشق چوبی و چاقو و وسائل درو را برداشته سوار بر الاغ و یا قاطر و یا پیاده بمحل موعود حرکت مینمایند وقتی بمیعادگاه میرسند - رئیس یا سرپرست آنان با صدای بلند دعا و سوره‌ای از قرآن را خوانده و کوسفندی قربانی میکنند و با اداء چند صلوات مکرر و اخطار، شروع همگی آستین‌های کشاد پیراهن را بالا زده و پاچه شلوارهای کشاد را نیز بکمر و یا بلیفه تنبان محکم کرده و پاشنه گیوه پا را بالا کشیده و داس را بدست میگیرند و با اداء کلمه یا علی از تو مدد بفاصله‌های معین نشسته و شروع بچیدن میکنند و دسته دسته گندم‌ها را روی هم نهاده و با صاف مرتب

بجلو میروند. پس از فراغت از يك قسمت بقسمت دیگر میپردازند و در این میان ممکن است سیدی یادرویشی و یا یکی از زارعین با سواد هم اشعار مذهبی بخوانند بدیهی است هر يك از زارعین که تعدادشان بیشتر باشد زودتر کار را تمام کرده و بكمك دیگری میروند. و در مدت دو یا سه یا پنجروز که اعلام شده باید کلیه محصول را جمع آوری نمایند احياناً یکی از زارعین دیرتر کارش تمام شود در صورت اتفاق میافتد. اگر زارع کم قوه و محتاج بكمك باشد بكمك او میشتابند ولی اگر در اثر سستی یا قصور زارع یا مالک و یا نظر سوئی بوده و کار نکرده و عقب افتاده باشد باصطلاح میگویند درو بفلان کس شکست و دوره گردان و سادات و دراویش که حاضرند از کوچک و بزرگ شروع بچیدن محصول میکنند و آن شخص ناچار است فوراً قربانی یا صدقه بدهد و یا بصدای بلند رضایت خود را با افرادی که مشغول درو کردن هستند اعلام دارد البته این عمل برای مدت یکی یا دو ساعت آخرین لحظات درو کردن عمومی است و کمتر میگذارند چنین اتفاقی بیفتد زیرا ممکن است زارع یا مالک از این بابت متضرر زیادی بشود. در بعضی جاها بمحض اینکه حس کردند ده یا بیست متر محصول باقی است یا بهمان دراویش وامیگذارند یا آتش میزنند. و شب آخر و آخر هم شربله یا سر جوخهها بسردسته آن مزرعه میهمانی میدهد و در آن مجلس استکه هر يك شرح فعالیت و شجاعت و تندرستی و مهارت یکدیگر را تعریف میکنند و میگویند فلانکس با آن داس کوچک یا بزرگ پهلوانیش مثل شیر یا مثل اژدها و یا رستم حاصل را می بلعید و جلو میرفت در این مواقع هم اتفاق افتاده که بعضی اشخاص با داس دست یا انگشت و پای خود را ناقص نموده اند.

و یا ممکن است در اثر سابقه اختلافی بین دو دسته نزاعی رخ دهد، چنانچه بدست و پای آنها زخمی رخ داد و دسترسی بدارو نداشتند فوری روی زخم ادرار

میکنند و یا با مقداری خاکستر توتون یا چیق یا سیگار زخم را می بندند (چون عموم مردم سالم میباشند و بیماری را گیر ندارند لهذا ادرار کردن آنها ضرری نمیرساند و نافع است).

پس از ختم دروآن دسته‌های محصول را که دسته دسته (قوده قوده) گزارده اند جمع کرده بطور دولنگه بسته و بر روی چهار پایان بمحل مخصوص که خرمنگاه باشد حمل میکنند.

بعد از آن یکی یادوتا از این محصول را که رویهم ریخته و چون تپه بزرگی دیده میشود با چرخ مخصوص بنام چوم خوردمیکنند، قسمتی از گندم یا محصول را بعرض دو متر دائره وار پهن میکنند و چوم را که عبارت از يك چار چوبی است که در زیر آن سه قطعه تیغه‌های آهنین مدور و تیز قرار داده و از طرفین آن با طناب بدو گاو یا يك اسب و یا يك اسك و یا قاطر بسته میشود و یک نفر مردیازن برای سنگینی رویا بچه روی تخته آن نشسته است و چوبی بدست گرفته و با خواندن اشعار محلی مخصوص حیوان را امر بحرکت و دور چرخیدن میدهد.

گاهی اوقات چشمان حیوان را (اسب یا قاطر) می بندند و چندین ساعت این کار ادامه می یابد تا محصول خورده شود و بخرمن دیگری شروع کنند.

اطفال چوم سوار هر يك دو بیته محلی چنین میخوانند.

برو برو جونم بنام دمت را برو برو جونم بنام سومت را

برو برو جونم بنام سرت را برو برو جونم من آبت میدم

برو برو من جوت میدم بگرد بگرد جونم بگرد بگرد من غولومت

برو برو جونم بگرد بگرد منم سوارت منم غولومت

زارعین بعد از خوردن محصول بكمك يكديگر بمحض وزیدن باد كندها

برای جدا کردن ازکاه باد میدهند و از هر طرف باد بیاید در همان طرف دانه و کاه

جدا میشود .

وسیله باد دادن آنها عبارتست از هر چن که تماماً از چوب مخصوص چون پنجه و چنگال دارای پنج یا ۱۲ دنده ساخته شده است و دهند هم میگویند - گندمها را بالا انداخته تا در اثر وزش بادکاه از گندم جدا گردد (کاهرا معمولاً برای خوراک چهارپایان و افزودن بکار میبرند و امروزه هر خروار آن صد تومان است در تمام مدتی که زارعین مشغول درو کردن یا باد دادن محصولند عدهای درویش و فقیر و غریب و محلی با داشتن بقچه یا خورجین سواره یا پیاده در میان آنها گردش کرده و با خواندن اشعار و یا مرثیه و یا گفتن خرمن آبادان - خدا قوتی بدهد - خدا برکت بدهد مقداری محصول پاک کرده یا نکرده باصطلاح خرمن بره دریافت میکنند . در همین موقع اغلب کسبه که اجرت سالیانه باید دریافت کنند مانند حمامیها و سلمانیها و یا سادات و غیره اجرت خود را طبق قرار داد دریافت میدارند .

بعد از پاک شدن گندم با حضور مالک یا بدون حضور او سهم خود را جدا و سهم مالک را نیز جدا در ظرفی بنام خور و یا جوال و یا گونی ریخته و بمنزل مالک برده و با دریافت شینینی که مقداری قند یا نبات و یا یکدست لباس باشد تحویل میدهد و باین طریق کار درو و خرمن تمام شده محسوب میشود .

محصولات و نباتات - محصولات عمده بلوک چهارمحال عبارتست از گندم سنگک و کاه دانه و بزرک و حبوبات از قبیل عدس - لوبیا و نخود که در بیشتر قراء بعمل میآید - شلتوک و ارزان نیر در نواحی میزدج و قراء کنار رود خانه زاینده رود (لنجان) کشت و زرع میگردد - کشت تریاک و جوزق و سیبزمینی و هویج و چغندر در بعضی از نواحی معمول است و اخیراً چغندر قند نیز کشت می نمایند و کشت تریاک بایستی با کسب اجازه دولت باشد .

میوه جات در چهار محال انگور - سیب وزردالو - آلبالو و توت - بادام
گردد - هلو - بمقتضای آب و هوای هر محل کم و بیش بعمل میآید و در نواحی
لنجان (دنبال رودخانه) بعد و فور بدست می آید.

سبزیجات از قبیل اسفناج - تره - نعنا و مرزه - و ترخون - شوید در
بعضی قراء کشت میشود و بیشتر مصرف اهالی از سبزیجات اصفهان میباشد.
وضع خانوادهها در زمستان

بیشتر خانوادههای قراء چهار محال در زمستان دارای کرسی میباشند و در
بعضی دهات از آبان ماه کرسی میگذارند برخی دیگر از اول آذرماه - و جمعی
روی تنوری که پخت و پز کرده و ضمناً خوراک خود را هم در دیزی یا دیگک در
آن نهادهاند کرسی بالحاف پشمی بزرگی گزراده و اهل بیت در زیر آن استراحت
میکنند عدهای بجای تنور حوضچههای کوچک درست کرده و در آن خاکه ذغال
آتش نموده و کرسی میگذارند (در تنور پشگل و سرکین و چوب میسوزانند)
آنهایی که نسبتاً شهری ترند مقداری آتش ذغال یا خاکه در منقلهای آهنی
نموده و در کرسی میگذارند و هر موقع خواستند بر میدارند (در منقل چوب و
ذغال مصرف میشود) (۱)

ولی شهرها و آنهایی که جنبه تجدد و اعیانی دارند با تهیه بخاریهای نفتی
و یا چوبی اطاقهای مسکونی خود را گرم میکنند افراد دهاتی در زمستان لباسهای
پشمی کلفت و عبا نمد و با یونجه و قباهای سه چاکلی و شال و کلاه نمدی میپوشند
و هر خانوادهای که وضعیتشان مرتب و نان آنها در تاپو (تاپو عبارت از صندوقهای
بزرگ گلی است که بطرز مخصوصی باخاک ورزیده میسازند و در پائین آن سوراخ
و بالای آن در دارد) و گاوشان یا بزشان شیر میدهد و دل و دماغی داشته باشند
واجاق و کرسی شان گرم باشد بیشتر شبها یا روزهای برفی و بارندگی دور کرسی

لمیده و بقصه‌های مادر و پدر و یا سرگذشت‌های گذشتگان گوش میدهند اگر با سواد باشند کتابهای امیر ارسلان کر به موش و شاهنامه و غیره را میخوانند.

مادران نیز با داشتن بچه کوچک در کهواره (ننو) که عبارت است از اینکه کف آن پارچه و اطرافش طناب بسته شده و آنرا جرکت میدهند تا اطفالشان بخواب رود (۱).

هنگام غذا خوردن مجموعه یاسینی و یا سفره چرمی یا پارچه رازوی کرسی انداخته و نان و خورش خود را در ظرفهای مسی یا روحی یا پشقاب نموده و قسمت هر کس را جداگانه میدهند و احياناً آجیل زمستانه مانده سنجید گرد و نخود چی کشمش و نوت خشکه و بادام و پسته و انار و غیره داشته باشند برای واردین خود می‌آورند.

بازیهای معموله دهائیان و اطفال کوچک عبارتست از بازی چشم بسته که بعد از پشک (قرعه) انداختن بکنفر دو زانو می‌نشینند (دمر و میاقتد) و چشمهایش را می‌بندد و دیگران بنوبت به پشت او دست می‌زنند و بعد همگی رفتدر گوشه‌ای پنهان میشوند تا آنوقت او باید جای هر کدام را بگوید و برنده شود و الا دمر تبه باید چشم بسته شود.

و یا عده‌ای که در یکطرف نشسته‌اند و همه دست می‌زنند و بکنفر آنها آمده دست به پشت او زده باید بگوید کی بود اگر گفت برنده است والا دوباره باید چشم به‌بندد در ضمن دست زدن می‌گویند کی بود کی بود من نبودم

۱- این اشعار را مادر با آواز و لهجه محلی میخواند.

بخواب بخواب جونم خدا بدد نیازوم برات کلامی باقم برات جوراب می باقم
خدا بده نیازم هفتازن برات میخوام یکی بزرگ بزرگون باشه یکی همنای
پریون باشه یکی عزیز، دردونه بخواب بخواب جونم خدا بدد نیازوم
یکزن پشم ریس یکی کاسه لیس ای نوزاد دردونه بخواب بخواب تولونه

شعر و موسیقی - مردم این حدود مانند سایر اهالی مملکت بشر و موسیقی میل و شعفی وافر دارند و بدون توجه بدستگاه موسیقی بخواندن اشعار محلی در وقت و بیوقت سواره و یاپیاده اعم از زن یا مرد هنگام فراغت یا بکاری که مشغول میشوند میخوانند و بزرگانشان که سواد دارند هم بخواندن اشعار فردوسی علاقمند میباشند و معتقد هستند که فردوسی در رزم بر جمیع شعرا برتری دارد و اسکندر نامه را ثانی شاهنامه و سعدی را معلم اخلاق میدانند و طبقات عرفا را نیز تبعیت مینمایند و کتاب مثنوی مولوی و اشعار جامی و غزلیات حافظ و خیام در نزد اهالی این ناحیه دارای ارج بسیار و اهمیت فراوان است.

آوازه‌های محلی اهالی قراء و قصبات بالهجه‌های مخصوص بخودشان. بخصوص در هنگام عروسی و شادی واقعاً جالب توجه است و ادوات موسیقی آنها عبارتست از دهل و سنج و نی و کرنا و طبل و سنتور و در میان آنها افراد نی‌زن و یاستنور نواز ماهر پیدا میشود و دو بیتتی‌های محلی آنان مشهور است که جداگانه مینویسم:

بعضی از محققین را عقیده بر آنست که پایه شعر بر اساس موسیقی بوده و ایرانیان قدیم با آن آشنائی داشته و باعراب رسیده است برخی دیگر شعر را از اعراب بایران میدانند.

شعر در ابتدا پیدایش عبارتی بوده هیجان انگیز یا تأثر آمیز و فرق او با غیر شعر در همین يك نکته بوده و بیشتر خطابه و نصایح و مکاتبات و مغاللات بهر لفظ و عبارتی که گفته میشود شعر بوده است که تأثیر و فرا گرفتنش بهتر بوده و بتدریج بدان اشعار سجع و قافیه بستند.

در اسناد زیادی گفته شده است که در هزار سال پیش از این شعر عربی یا فارسی را غالباً مانند امروز ساده و بی آهنگ نمی خوانده اند و در هر موقع رسمی

یا غیر رسمی اشعار را با همان آهنگ خاصه‌یه که برای آن ساخته شده خوانده و هر شاعری یا خواننده که آواز خوش و لحن دلکش نداشت ناچار بوده است از برای خود نایبی اختیار کند که آنرا (راویه) مینامیده‌اند و بعضی از شعرا هم خود دارای استعداد خواندن بوده و هم راویه داشته‌اند .

در بین اقسام شعر يك قسم در ایران و میان طبقات عوام متداول بوده که تا امروز هم ادامه دارد و بنام شعر ملی قدیم مشهور شده و بیشتر در میان اطفال مرسوم شده است .

مانند . هتل مثل توته مثل . پنجه بشر مال شکر . گاو حسن چه جوړه . نه شیر دارد نه پستون - شیر شایر کردستون - بکزن کردی بستون - اسمه شایزاری عم غزی - دورتومنش قرمزی - بگم بگم حیا کون - از سوراخی در نکا کون .

نمونه‌های بسیاری از اشعار در گوشه و کنار ایران بدست می‌آید که بعضی از آنها دارای استحکام خاصی است و هر قدر بالاتر برویم نمونه‌های بسیاری در بین کتب قدما پیدا می‌کنیم مثلاً دستمال شاه بافته شده از کلابتون دوخته شده

و یا مانند خورشید خانم آفتو کن یکمن آردا بار کن ما بچه های لختیم از کشنگی بمردیم . از این صرما بمردیم

و یا مثال بزک نمیر بهار میاد کمبیزه و خیار میاد - و یا تا پول داری رفیقتم - قربان بند کیفه تم .

بهر حال قصدم این است که ادبای ایران در این باره تحقیقات کامل کرده و سنتی نهاده و چندین کتابها نوشته و اشعاری را گردآوری کرده اند که دیگران برون و نمونه آن تقلیدها کرده‌اند، در کتابی یا مجله‌ای خواندم که نوشته بود که شخصی در آبادی ادعای دعا نویسی میکرد .

زنی نزد او رفت و گفت بچه‌ام خواب نمیرود - دعانویس گفت من دعائی

مینویسم که بخوابد بشرطی که آنرا باز نکنی و بیازوی طفل به بندی ، زن بادادن پولی دعا را گرفت و بیازوی طفل بست و آن طفل چند شبی راحت خوابید -- همسایه دیگری از او طلب کرد که از روی آن دعا نوشته و بیازوی طفل خودش هم به بندد وقتی آنرا باز کرده و خواندند چنین نوشته بود :

کره خر بی تنبون بادش بده بجنبون گریه کند بمن چه خنده کند بمن چه

و اینک اشعاریکه بنام بز اوستا بابا برشته نظم در آورده اند مینویسم :

اوستا بابا بزی داشت	یک بز خوش پیزی داشت
هر که میدیدش تو صحرا	بهش میگفت ماشالا
پشته باش زیر شه باش	پستون پر شیر شه باش
آخر زمستون آمد	با برف و بارون آمد
بزک اومد بخانه	خوراکش پنبه دونه
پنبه دونه گرون شد	بزک بی آب و نون شد
بع میزنه ور میزنه	این ور و آن ور میزند
جفت میزند تا طاقچه	پوز میزنه تو باغچه
از گشنگی جون میکنه	خاک و بادندون میکنه
جفت میزند تو طاقچه	پوز میزنه تو باغچه
اوستا اومد با فالقالش	نون و پنیر تو دستمالش
حیفش اومد به بز بده	میخاد همیشه یز بده
گفتش بزک حیا کن	درست بمن نگاه کن
بزک نمیر بهار میاد	کمبیزه و خیار میاد
بهار میاد نونت میدم	نعنا و تلخونت میدم
بزک گفتش بهار کو	علقا و خیار کو

دست من و دامن تو
 حالا بمن یونجه بده
 بهار میاد شیرت میدم
 ازت هیچی نمی خوام
 صبح تا غروب صحرایم
 بهر خدا آ اوستا
 اوستا بابا رفت روسرش
 جان کلوم و کفتش
 صل علی محمد (ص)
 جو نمیدم کا نمیدم
 تا چیز نخوای نوکرتم
 دور شیرت میگردم
 پشمانا خودم میشویم
 اوستاد دمش گفته
یک بام و دو هوا
 امشب بابات نیومد
 چیزی از شب نرفته
 مهتاب لب بوم اومد
 هر شب که دیزی داریم
 نون و کباب نباشه
 مناس و خیار میاره
 این سفره و این نونه
 خون منه و گردن تو
 یکدو سه ماه فرجه بده
 خامه و سرشیرت میدم
 برات بزغاله میزام
 تنها میام تنها میرم
 غمزه میا آ اوستا
 دستاشا زد بر کمرش
 قربون حرف مفتش
 دوستت دارم نه اینقد
 جل نمیدم جا نمیدم
 نوکر فرمون برتم
 شاخاتا گل می بندم
 شیرته خودم میدوتم
 عاشق مال مفته
 حب نبات نیومد
 بچم خوابش نرفته
 حالا خواب شوم اومد
 آ نشب یه چیزی داریم
 باشد بابات گداشه
 جیباش بر از خیاره
 خروس بابات میخونه

رقیه کچل قربونت
 حالا حرص میکیره
 صبح تا غروب بیکاره
 بی عار و تنگ و درده
 خر سه که حور نمیشه
 بازیشا بین که بیشتر
 صل علی محمد (ص)
 کلاه کیست بسر کن
 آنهمه فیست چطور شد
 خدا بهت چه داده
 جنج شورش پیدا شد
 غر غر و فضوله
 همش با من می جنگه
 نکبت ازش میریزه
 شومش جدا میزازه
 کله پر بادش باش
 این یک با آن یک جوړه
 روی به بوم می خوایم
 من و مامانم باین ور
 شب تا سحر میکرده
 با هم به جا میخوایم
 پیش شوورم میادش

بخورد که نوش جوئت
 شومش نان و پنیره
 رقیه حیا نداره
 یز میده و میکرده
 از آینه دور نمیشه
 میمون که هر چه زشتر
 با این یز و با این قد
 رقیه بزک کمتر کن
 کلاه کیست چطور شد
 با این فیس و با این افاده
 طاس سرش پیدا شد
 مادر داره چو غوله
 می شله و می لنگد
 دواماد داره عزیزه
 چقد دوستش میداره
 دختر و دوامادش باش
 این کچل است و آن کور
 اول شوم می خوایم
 اون وشوورش بآن ور
 مادر شوور میکرده
 وقتی که ما میخوایم
 بالای سرم میادش

اینجا بخواب که نر مه	هی میگه امشب چه گرمه
آن در خواب که آب شد	جیکر بچم کباب شد
نزدیک هم نباشید	از همدیگر سواشید
میخاد واسش بمیره	پیش دخترش که میره
بچم از سرما چومرده	هی میگه امشب چه سرده
اینجا که میگم بخوابید	پهلوی هم بخوابید
یک بوم و دو هوا را	قربون بسم خدا را
آنور بوم سرما را	اینور بوم گرما را

* * *

عادات و رسوم - هر چند در قراء چهار محال از قدیم الایام عادات و رسوم خاصی در بین اهالی ساری و جاریست ولی رویهم رفته بیشتر عادات و رسومشان نزدیک بیکدیگر است از جمله بساعت خوب و بد کاملاً عقیده دارند و بعضی روزها و شبها را نیز برای دید و بازدید و یا مسافرت روا نمی دارند و بلکه بعضی روزها را نیز نحس میدانند برای تنظیم اسناد و یا خانه تکانی و مسافرت و لباس نپوشیدن و سفر کردن حتماً باید بساعت خوب باشد از اینجهت اغلب اوقات بملا یا یکنفر با سواد محل و یا تقویم منجم باشی مراجعه کرده خوب و بد ساعت را میپرسند خیرات و مبرات و دستگیری به بیچارگان و داشتن عفت و عصمت و نجابت از اخلاق دیرینه عموم آنها بشمار میرود .

داشتن کلام الله مجید در خانهها از اهم کارها است که باید در هنگام جابجا شدن و یا مسافرت آنرا بوسیده و از زیر آن عبور نمایند .

و یا در هنگام خرید و یا تغییر منزل بایستی حتماً قرآن و آینه را بفلا

بدانجا ببرند .

بعلاوه در ابتدای هر ماه قمری باید هلال ماه را روی شیئی برابر تقویم منجمان به بیند طبق جدول زیر :

محرم الحرام - به سبزه - آب روان - فیروزه - و سوره الرحمن قرآن
 صفر المظفر - درآینه - وزر و سیم - صورت خوب - و سوره الشوری قرآن
 ربیع الاول - در آب روان و کف دست خود - و سوره مجادله قرآن .
 ربیع الثانی - بجواهر و آب - اسب شکیل و گوسفند و سوره الملك
 جمادی الاول - بروی پیران صالح - زر و نقره و سوره المزمّل
 جمادی الثانی - بجواهر و زر - آینه و روی فرزندان سوره المدثر
 رجب المرجب - بگل و ریاحین - دعوات و سوره عم يتسائلون
 شعبان المعظم - بسبزه و جامه رنگین - فیروزه - مروارید و سوره یس
 رمضان المبارک بشمشیر - جواهر - انگشتر عقیق و سوره محمد (ص)
 شوال المکرم - بکف دست نیک مردان - صورت زیبا و سبزه - فیروزه و سوره فتح
 ذیقعدة الحرام - بر آینه - خوب رویان - شمشیر و سوره النساء
 ذیحجة الحرام - بروی کودکان زیبا - آب روان - روشنائی و سوره الفجر باید نگاه کنند
 در کتاب نصاب الصبیان ص ۱۵۶، ابو نصر فراهانی نوشته است.

محرم زرواست و صفر آینه	ربیع نخست آب و دیگر غنم
جماد نخستین بسیم سفید	جماد دگر بر کسی محترم
رجب مصحف و ماه شعبان بگل	همه روزه تیغ جهاندار جسم
شوال سبزه بذیقعدة طفل	بذیحجه دیدار زیبا صنم

دیگر از عادات و رسوم محلی این است که در بعضی شبها نباید بدیدن دوستان و یا عیادت بیماران بروند و یا نایستی ناخن بگیرند - حمام رفتن و حنا بستن نیز

باید ساعت و روز معین باشد. همچنین است سفر کردن و عروسی و ختنه سوران و غیره اگر چنانچه هنگام حرکت کسی عطسه نمود باید هفت مرتبه صلوات بفرستند و بعد بروند و اگر ده دفعه عطسه کرد در رفتن عجله کنند.

چنانچه کلاغی بر بام خانه صدا کرد دلیل بر آمدن مسافر و یا نامه است، اگر مرغ و خروسی بی‌موقع خواندند ناروائی دارد و باید آنها را کشت.

بفال گرفتن و کف بینی مردم اعتقاد کامل دارند چه فال قهوه و یا فال از کتاب و یا فال بلونی. بخصوص اغلب اوقات با فردی که فال میگیرند مراجعه میکنند و مخصوصاً زنها با دادن مبلغی پول دعائی برای حوائج مختلف خود میگیرند و چنانچه چیزی هم از شخصی کم شد باز بفالگیر مراجعه میکنند چنان است که اگر طفلی هم تب کرد و مریض شد قبل از مراجعه بدکتر و طبیب میگویند (سر کتابی برایش باز کردم) یعنی بفالگیر مراجعه کرده و او دستوری داده است خلاصه عقاید و خرافات محلی بسیار و باید کتاب جداگانه نوشت

در صفحه ۶۸ نوشته بودم که تبدیل تاریخ هجری بمیلادی را از جزوه آقای ریاحی نقل کنم و از قلم افتاد اینک ذیلاً مینویسم.

تبدیل تاریخهای هجری قمری به هجری شمسی و یا تبدیل یکی از این دو بتاریخی مسیحی و بالعکس مسئله‌ایست که غالباً با آن مواجه میشویم. ساده‌ترین وسیله برای حل این قبیل مسائل مراجعه بجداول تبدیل است.

متقدمین این مسئله را بوسیله محاسبه روزها انجام میدادند. که عملی کاملاً دقیق است ولی باید در حساب کیسه‌ها دقت کرد تا اشتباهی رخ ندهد.

جدول تاریخهای اصلی سه تقویم

هجری قمری	هجری شمسی	مسیحی	روز -
۱ - محرم -	۱ - شهریور	۳۱ اوت	۱۳۵/۸۲۴
پنجشنبه ۱۶ رمضان	۲۲ مهر	۱۵ اکتبر - ۱۴ اکتبر	۱۱۳/۹۲۴
۳۷۴	۹۶۱	۱۵۸ ۱۵۸۲	
۱	۱ فروردین	۱۵ مارس = ۱ ژانویه	
جمعه ۹ رمضان	۱ فروردین	۱۶ ژوئیه - ۱۹ مارس	
۴۷۱	۴۵۸	۱۰۷۹ ۶۲۲ - ۶۲۲	
۱	۱	۶۲۲ - ۶۲۲	
جمعه محرم	۱	۶۲۲ - ۶۲۲	۲۴۶/۸۹۷ - ۱۹ - ۱۶۶/۷۹۷

پیشکش "مجله" به تبرستان
www.tabarestan.info

الف. تبدیل هجری قمری به هجری شمسی

ابتدا ردیف روز تاریخ هجری قمری را تعیین میکنیم سپس سال هجری قمری را در ۰۹۷۰۲۲۵ ضرب کرده حاصل را با عدد ۰۳۵۵۶ جمع میکنیم. قسمت صحیح قبل از ممیز عددی که بدست می آید سال هجری شمسی است و چون قسمت اعشاری بعد از ممیز را در ۳۵۶ ضرب و با ردیف روز سال قمری جمع کنیم ردیف روز شمسی بدست می آید.

واضح است عددی که پیدا میشود عموماً عدد صحیح نیست و قسمتی اعشاری دارد. اگر رقم اول بعد از ممیز بزرگتر از ۵ بود بعدد قبل از ممیز، یکی اضافه می کنیم و اگر از ۵ کوچکتر بود از آن صرف نظر میشود.

مثال ۱-۱۰ محرم سال ۶۱ قمری (روز واقعه کربلا) مطابق با چه تاریخ

شمسی است.

ردیف روز تاریخ قمری ۱۰ است. دو عملی که باید بشود ذیلاً بترتیب نوشته شده.

$$۱۶ \times ۰۹۷۰۲۲۵ = ۱۵۹۱۸۳۸ \quad \text{و} \quad ۱۹۶۷۸ = ۳۶۵ \times ۵۳۹۳۰$$

$$۱۰ +$$

$$۰۳۵۵۶ +$$

$$\hline ۲۰۷ \text{ (ردیف روز)}$$

$$\hline ۵۹۳۹۳$$

روز ردیف ۲۰۷ مطابق ۲۱ مهر است بنا بر این تاریخ شمسی ۲۱ مهر سال

۵۹ است.

مثال ۲ - ۱۶ ذی قعدة ۱۳۳۵ هجری قمری مطابق با چه تاریخ شمسی است:

ردیف روز ۱۶ ذی قعدة ۳۲۱ میباشد و عمل بشرح ذیل است:

$$۱۳۳۵ \times ۰۹۷۰۲۲۵ = ۱۲۹۵۲۵۰۴ \quad \text{و} \quad ۲۲۱۰۱ = ۳۶۵ \times ۶۰۶۰۰$$

$$۳۱۱ +$$

$$۰۳۳۵۵۶ +$$

$$\hline ۵۳۲$$

$$\hline ۱۲۹۵۶۰۵۰$$

$$۳۶۵ -$$

$$\hline ۱۶۷$$

ردیف روز ۱۶۷ دوازدهم شهریور است و تاریخ شمسی مطلوب ۱۲ شهریور سال ۱۲۹۶ میباشد .

ب - تبدیل تاریخ هجری شمسی بقمری

در اینجا نیز بدو اردیف روز تاریخ شمسی را تعیین میکنیم سپس سال شمسی را در ۱۰۳۰۶۸۹ ضرب کرده عدد ۰۳۶۶۵ را از آن کسر میکنیم . قسمت قبل از ممیز عددی که بدست آمده سال هجری قمری مطلوب است و چون قسمت اعشاری بعد از ممیز را در ۳۵۴ ضرب کرده و نتیجه را با ردیف روز تاریخ شمسی جمع کنیم ردیف روز سال قمری پیدا میشود .

مثال - ۱ فروردین سال ۴۵۸ هجری شمسی (مبدأ تاریخ جلالی) مطابق با چه تاریخ قمری است .

ردیف روز شمسی ۱ و عمل بشرح زیر است :

$$۰۵۵۵ \text{ و } ۴۷۲ = ۱۰۳۰۶۸۹ \times ۴۵۸ \text{ و } ۲۴۳۹ = ۳۵۴ \times ۰۶۸۹۰$$

$$\begin{array}{r} ۰۳۶۶۵ \\ + \quad ۱ \\ \hline ۳۷۱۶۸۹۰ \\ \hline ۲۴۵ \end{array}$$

ردیف روز ۲۴۵ مطابق با ۹ رمضان است پس تاریخ مطلوب ۹ رمضان ۴۷۱ می باشد که جمعه است .

ج - تبدیل تاریخ هجری قمری به مسیحی

چون تقویم مسیحی در سال ۱۵۸۲ که مطابق با ۹۹۰ هجری قمری است . از ژولین بگر گورین تبدیل شده ، بر حسب اینکه سال قمری قبل از ۹۹۰ یا بعد از آن باشد طریقه تبدیل تغییر میکند .

اولا - سال هجری قمری قبل از ۱۹۹۰ است - پس از تعیین ردیف روز تاریخ

هجری قمری ، سال هجری را در ۰۲۰۴۰۹۷ ضرب کرده حاصل را با ۶۲۱۵۶۵۸ جمع

میکنیم . عدد قبل از ممیز سال مسیحی است و چون قسمت بعد از ممیز را در ۳۶۵ ضرب و حاصل را با ردیف روز تاریخ قمری جمع کنیم ردیف روز سال مسیحی بدست میآید .

مثال : ۱۰ محرم سال ۶۱ مطابق با چه تاریخ مسیحی بوده است ؟

$$۰۷۴۷۲۲ \times ۳۶۵ = ۲۷۳۰ \quad ۶۱ \times ۰۹۷۰۲۰۴ = ۵۹۱۸۲۴$$

$$\begin{array}{r} ۱۰+ \\ \hline ۲۸۳ \end{array} \quad \begin{array}{r} ۶۲۱۸۵۶۵۸+ \\ \hline ۶۸۰۷۴۸۲ \end{array}$$

یعنی ۱۰ کبیر ۶۸۰ مسیحی .

۵ - تبدیل تاریخ مسیحی بهجری قمری

در اینجا بدلیل مذکور در فوق بحسب اینکه سال مسیحی قبل از ۱۵۸۲ یا بعد از آن باشد طرز عمل متفاوت است .

اولا - سال مسیحی قبل از ۱۵۸۲ - ابتدا عدد ۷۰۰ را از آن کسر و باقیمانده را در ۱۰۳۰۷۱۱ ضرب کرده حاصل را با ۸۰۸۴۴۲ جمع میکنیم. عدد قبل از ممیز سال هجری قمری است و چون عدد بعد از ممیز را در ۳۵۴ ضرب و با ردیف روز تاریخ مسیحی جمع کنیم ردیف روز هجری قمری پیدا میشود .

مثال - ۱۵ مارس ۱۰۷۹ (تاریخ تأسیس تقویم جلالی) مطابق با چه تاریخ

هجری قمری است .

$$۱۰۷۹ - ۷۰۰ = ۳۷۹$$

$$۰۴۸۳۷ \times ۳۵۴ = ۱۷۱۱ \quad ۳۷۹ \times ۱۰۳۰۷۱۱ = ۳۹۰۶۳۹۵$$

$$\begin{array}{r} ۷۴+ \text{ (ردیف روز ۱۵ مارس)} \\ \hline ۲۴۵ \end{array} \quad \begin{array}{r} ۸۰۸۴۴۲+ \\ \hline ۴۷۱۴۸۳۷ \end{array}$$

یعنی ۹ رمضان ۴۷۱ هجری قمری .

ه - تبدیل تاریخ مسیحی بهجری شمسی و بالعکس

اختلاف سال تقویم هجری در نه ماه اول سال (یعنی تا اول سال مسیحی) یا سال مسیحی ۶۲۱ و در سه ماه آخر سال ۶۲۲ است . بنا بر این تبدیل سالها بسهولت انجام میگیرد . برای تعیین روز کافی است در نظر داشته باشیم که اگر سال مسیحی بعد از ۱۵۸۲ باشد (یعنی سال شمسی بعد از ۹۶۱) روز اول فروردین مطابق با ۲۱ مارس است و برای سالهای قبل از این تاریخ از روی جدول زیر میتوان روز مارس که با اول فروردین مطابق است تعیین نمود .

مسیحی - مارس ۱۵۸۲ - ۱۱ - ۱۵۲۰ - ۱۲ - ۱۲۹۰ - ۱۳ - ۱۲۷۰ - ۱۴ - ۱۱۴۰
۱۵ - ۱۰۲۰ - ۱۶ - ۹۰۰ - ۱۷ - ۷۷۰

هجری شمسی فروردین ۹۶۱ - ۹۰۰ - ۷۷۰ - ۶۵۰ - ۵۲۰ - ۴۰۰ - ۲۸۰ - ۱۵۰
که نشان میدهد مثلاً بین ۱۲۷۰ و ۱۳۹۰ مسیحی ۱ فروردین شمسی مطابق با ۱۳۱ مارس بوده است و غیره ، ولی باید در نظر داشت که این انطباق بمناسبت روزهای کیبسه ممکن است یک روز اختلاف داشته باشد بهر صورت بکار بردن جداول تقویم دائمی مانند قبل ابهام را مرتفع میسازد .

پس از تعیین سال با در نظر گرفتن اختلاف ۶۲۱ یا ۶۶۲ سال و تعیین روز ماه ماوس که با اول فروردین مطابق است تبدیل تاریخ بدون اشکال انجام میشود ولی عادی یا کیبسه بودن سالها را باید در نظر داشت .

بمناسبت سهولت تبدیل این دو تاریخ شمسی از ذکر طریقه ضرائب صرف نظر

شده است .

وضع زایمان و قابله‌ها و عقایدشان

در هر آبادی خواه ناخواه یکی دو نفر قابله (ماماچه) سالخورده و عامی وجود داشت که هنگام حاجت باو رجوع مینمودند - بدیهی است چنانچه شب احتیاج بود بایستی پیرسان پیران سراغ او رفت و چون از وجود برق خبری نبود - چراغهای دستی که در آب فنرهای مشمع و یا فانوس مانند و یا چراغهای بادی را بدست گرفته و بمحل قابله میرفتند و اگر راه دور بود او را سوار چهارپائی کرده بمنزل زائو میآوردند و احياناً باو دست‌رسی پیدا نمیکردند از زنان همسایه کمک گرفته میشد و ای بسا که در اثر غفلت و نادانی و یا نرسیدن قابله طفل تلف و یا ناقص‌العضو میگشت .

در هنگام وضع حمل معمولاً طبق دستور پیره‌زنان بایستی بالای سر زن آبستن بر يك سينخ کباب چند دانه پیاز کرده و بدرب اطافی که زائو است بزنند و مقداری هم اسپند (گیاه محرمائی) دور سر او گردانیده و در آتش بریزند و تا هنگام وضع حمل نبایستی حتی الامکان تنها باشد - گاهی اوقات با نظر فالگیر و پیره زنهای محرم دعاهائی تهیه میشد و با ریسمان ابریشمی هفت رنگ بیازوی او می‌بستند و یا با تشریفات مخصوصی زائو را رو بقبله خوابانیده و با گزاردن دست بشکم او و خواندن سوره (یس) قرآن و آیه مبین) گره بریسمان می‌زدند و در آخر هم قفلی بآن اضافه میکردند و بکمر زن آبستن می‌بستند و عقیده داشتند تا ابن قفل باز نشود بچه بدنیا نخواهد آمد و یاسقط نخواهد شد در برخی روستاهای عقیده دیگر داشتند و میگفتند اگر زن آبستن قبل از تولد یا بعد از تولد طفل تنها باشد ممکن است (ال منظور جن و شیطان) در روحیه او اثر کند و یا جگر زائو و بچه را ببرد - و امروزه در روستاهای بخصوص میان ایلات و عشایر بختیاری الورد زبان اغلب افراد است .

در هنگام تولد طفل و اسپند دود کردن باید مقداری از سوخته آن بکف دست و پیشانی و بینی بچه و مادرش مالیده شود و قابله با آب دهان خود آن سوخته را خمیر کرده کمی در دهان هر دو بنهد و با همان میل کباب و یاسنخ آشپزخانه دور رختخواب زن را خط بکشد و بگوید حصار میکشم برای و بچه اش بحق لا اله الا الله و بحق محمد رسول الله - و بحق علی ولی الله - بحق فاطمه زهرا - بحق حسین شهید بکر بلا - و بحق حسن مجتبی و بحق زین العابدین بیمار و هفت مرتبه تکرار میکند و بعد میگوید - بستم دم مار و نیش عقرب بستم دم کوچک و بزرگ حسود که رستم گوش شیطان کرد - چشم حسود و بیگانه کور بحق شاه خراسان - آنوقت مقداری اسپند را که دور سر آندو گردانده بآتش می ریزند

معمولاً روز دهم در بعضی جاها روز هفتم زنی که وضع حمل کرده بایستی بحمام برود و برای طفل هم نامگذاری کند

و در این روز جشن مفصلی به نسبت وضع مالی افراد برپا میگردد و عده‌ای دعوت میشوند و پس از انجام تشریفات بوسیله ملائی دینا بزرگتر فامیل نام طفل را معلوم مینمایند و گاهی اوقات که اختلافی نام گذاری بمیان آید در يك گوش او مثلاً یحیی و در گوش دیگرش بیژن گفته میشود ولی بطور قطع در شناسنامه او باید یکی از آن دو نوشته شود .

اما آداب حمام رفتن بنا بر موقعیت محل قبلاً حمامی را از رفتن بحمام مستحضر میدارند تا او گر مابه را به بهترین طریق زینت دهد و گاهی اوقات ممکن است حمام قرق شود و بعداً زانی که دعوت شده اند به همراه زانو بگر مابه میرودند بدهی ست تمام مخارج میهمانان بعهد صاحب خانه است در ابتدای ورود بحمام یکنفر از کارگران اسپند یا کندر دود میکنند و هر يك از واردین مبلغی پول بعنوان سر اسپندی (اسپند گیاه صحرائی است که

که برای چشم نظر دود میکنند) بحمامی یا کسی که اسپند دود کرده میدهند و سپس یکی در نفر لباسهای زائو را بیرون آورده و با نهایت احترام او را با بچه اش وارد گرمخانه مینمایند .

و بعد از شستشوی تمام بدن آندو را روغن مالی و با انواع عطریات معطر کرده و با هلله و شادی خارج نموده و لباس میپوشانند و از مدعوین نیز با شربت و شیرینی پذیرائی نموده و پس از چند ساعت (اغلب اوقات چند ساعت این جریان طول میکشد) رهسپار منزل میشوند . در خانه نیز حاضرین بنای هلله و شادی را نهاده با دود نمودن اسپند همراهان با میوه و شیرینی پذیرائی میشوند و پس از آن هر يك بمنزل خود میروند .

امروز با دوش شدن حمامها و هزینه های سنگین زندگی کمتر افرادی پابند این مراسم هستند ولی در قراء و قصبات و خانواده های نسبتاً متمول هنوز مرسوم است

در بیشتر قراء و قصبات گرمابه های قدیمی موجود است که اغلب بطرز جالبی و با اسلوب معماری و مهندسی خوب ساخته شده و شامل يك بیرونی بنام رخت کن و قسمت دوم گرمخانه که دارای صحن وسیع و خزینه آب گرم و در طرفین دوغرفه بنام خلوت میباشد .

و در خارج نیز دارای چاه و منبع که بوسیله چرخ آب از چاه با پا یا گاد آبکشی مینمودند و در بعضی نیز با پا و دلو های بزرگ آب میکشند . در بعضی روستاها هم حمامها از سطح زمین پائین تر است و آب مصرفی را شبانه از جویهای محل بر میدارند و دیر بدیر آب خزینه عوض میشود .

با گذشت زمان و نشر فرهنگ و اعزام سپاهیان بر روستاها کمتر آن گرمابه

ها بصورت خزینه است و اغلب دوش شده و یا با وسائل بهداشتی مجهز گردیده و مورد استفاده عامه واقع میشود.

این نکته را باید یادآور شد که نگهداری اساس و بنیان این گرمابه‌های قدیمی که یکی از آثار قدیم و دوره‌های مختلف تاریخ است. از وظائف اولیه مسئولین امر میباشد و بایستی هر گونه تصرف و یا تعمیراتی که در آنها بعمل میآید با نظر کارشناس و یا مهندس آزموده باشد و چنانچه به ثبت تاریخی و یا سازمان اوقاف و حفاظت رسیده با اطلاع آنان باشد.

آداب ختنه سوران

در بیشتر قراء و قصبات این رسم معمول است منتهی با جزئی کم و زیاد و موقعیت محلی. دوسه روز زودتر که میخواهند بچه پسر را ختنه کنند چند نفر زن بخانه خویشان و همسایگان رفته آنها را درین جشن دعوت میکنند آنها هم شیرینی و آجیل برای آنها آورده و پس از جای خوردن خدا حافظی مینمایند بچه پسر را که ممکن است از ۳ تا هفت سال داشته باشد یکروز زود تر بحمام میبرند و از حمام با ساز و دهل و ضرب اورا بیرون میآورند و تمام بچه‌های ده جنجالی راه میاندازند از بازی چوبی و دستمال بازی و آواز خوانی و کل کشیدن محشری درست میکنند - پسر را بمنزل برده روی تشک یا صندلی نشانده اطرافش را زنها و دخترها گرفته یکی شربت باو میدهد یکی نقل میدهد عده‌ای میرقصند بعضی زلفهای او را شانه میزنند.

مادر بالای سر او آجیل و یا نقل بسرش میریزد که اطرافیان برای برداشتن نقلها یا آجیل بریکدیگر سبقت میگیرند. و پس از صرف شام دست و پای او را حنا می بندند.

و مرسوم است که از خانه خویشان و یا نزدیکان خوانچه حنا و شیرینی و یا قند و غیره مطابق معمول محل می‌آورند که از آن حنا به دست و پای بچه می‌گذارند و سایر بچه‌ها هم برای شکوم بر میدارند - فردا صبح زود دلاک (سلمانی) وارد میشود پس بچه را روی تشک نشاندند و یک نفر دستهای او را از زیر زانو بیرون آورده نگه میدارد و سلمانی با نی مخصوصی که دارد پوست زیادی آلت را گرفته و با تیغ میبرد و روی زخم مقداری سوته که از پنبه سوخته تهیه شده می‌گذارد .

اینجا است که بچه بنای داد و فریاد را گزارد و اطرافیان بدهان او نقل و نبات می‌گذارند سپس او را در رختخواب می‌خوابانند .

پوست اضافی را پیا یا بیازوی بچه می‌بندند، شنیده شد در بعضی جاها این پوست را برای جادو بکار می‌برند .

تا دو سه روز اول که بچه خوابیده خویشان و نزدیکان مرد وزن بدیدن او می‌آیند و هر يك بفرخور حال خود باو پول و یا هدیه‌ای میدهند که ممکن است این پولها برای بچه سرمایه و یا ذخیره باشد - پس از جزئی بهبودی طفل تا سوته نیفتد موقع حرکت بجای شلوار پارچه و بالنگ بخود پیچیده و حرکت ننماید و برای افتادن آن سوته باید همه روزه صبح و عصر با روغن بذرک و یا شیر چرب کند تا خوب شود - (در بعضی دهات و یا خانه‌ها این ختنه سوران خیلی بی سر و صدا انجام میگردد ولی عملیات سلمانی در همه جا یکسان است، در برخی دهات تشریفات را خیلی مفصل تر گرفته و ممکن است از یکم هفته قبل میهمانی و ساز و آواز شروع شده باشد) و پس از یک هفته بهبودی زخم طفل را مجدداً بحمام برده و با احترام بخانه می‌آورند و ممکن است خویشان از او و خانواده اش میهمانی بنمایند این چند روزه ختنه سوران بمنزله نیمه عروسی است برای پسران و هر روزیکه کسی با آوردن هدیه‌ای بمنزل وارد شود تبریک میگوید و با نهایت احترام

از او پذیرائی میشود، در آن زمانها که ارزانی بود با دادن پنج الی ده تومان بسلامانی و یکی دو تومان بمطرب‌هائی که مردم را مشغول میداشتند کار تمام بود.

ولی امروز کمتر افرادی آن تشریفات را انجام میدهند و برای ختمه‌پسران بدکترها مراجعه مینمایند ولی در روستاها همان دلاکها که آزموده میباشند چنین کاری را انجام میدهند.

مراسم عروسی و نامزدی

در بعضی قراء ممکن است در شهرها رسم نامزدی ازدواج در طفولیت انجام گیرد بسا اتفاق افتاده در خانواده‌ای دختر یا پسری که بدنیا میآید میگویند چون دختر خاله و یا پسر و یا عموزاده هستند نافش را بنام پسر فلانکس بریده‌اند و پس از رسیدن بسن ۹ سالگی یا ۱۲ سالگی آداب و رسوم رسمی زنا شوئی و نامزدی بعمل میآید و از طرف داماد یا پسر منظور نظر چند نفر بخانه دختر رفته و حلقه و یا انگشتری را بدست دختر نموده و از آن تاریخ این دختر در نظر عامه نامزد فلانکس است و هنگام سؤال از پسر یا دختر جواب میگویند نامزد دارم یا نامزد فلانکس هستیم.

این نامزدی ممکن است مدتی یا چند سالی طول بکشد و در تمام این مدت خانواده پسر وظیفه دارند در ایام شادی و اعیاد شیرینی و یا هدیه‌ای متناسب حال خود بمنزل دختر ببرند و یا در بعضی ایام مهمانی بدهند.

در آن روز که موافقت حاصل شد خوانچه و پشقابهای شیرینی از طرف عروس داده میشود و هلپله و شادی از حاضرین بلند میگردد. در این روز بچه‌های محله از پسر و دختر هم جنبجالی برپا میکنند. و در کوچه‌ها اول شب بنای گردش را نهاده و با بشکن و بجلبی و بشقاب زدن می‌گویند. نامزدکنان است. شیرینی خوران است و برای هفته که نام گذاری کرده‌اند هم لابلائی اشعارشان میخوانند

یکی میخواند - و دیگران جواب میدهند :

شنبه - ناراضی - چونکه روز جمعه را بازی کرده و درس نخوانده و کتک خورده اند .

یکشنبه و دو شنبه - خواندن درس

سه شنبه - فکری بکن به مشق

چهار شنبه - ذکری بگو

پنجشنبه - کن شادی

جمعه - میکنم بازی

ای شنبه ناراضی - یا در فلک اندازی

چوبهای آلبالو - پاهای خون آلود همگی آواز میخوانند

اگر در مقابل بقالی یا قصابی رسیدند و شنیده اند که کم داده یا گران فروخته

دسته جمعی میگفتند - کمی کم میده دسته دوم میگفتند قصاب یا نانوا یا بقال دسته اول میگفتند گوز برپشش کم میده یا وقتیکه میخواستند قیمت را بگویند .

دسته جمعی میگفتند ها هو پنجاه نون دوشاهی، پنجاه گوشت ده شاهی -

ماست را میدان سنار (صد دینار) دوشاهی

وپس از یکی دو ساعت متفرق میشدند ولی همسالان پسر بخانه عروس آینه

یا داماد رفته نهار یا شام میخوردند - واقعا این سرور و خوشحالی عالمی داشت که

امروز کمتر مشاهده میشود .

وپس حق دارد به منرل دختر رفت و آمد کند ولی چون سیغه محرمیت خوانده

شده حق ندارد بدون اجازه والدین زیاد حرف بزنند و یا از خانه خارج شوند -

مگر با والدین و یا یکی از بستگان دختر .

اما هنگامی که قصد هروسی و عقد ازدواج دارند - چند نفر از خانه داماد

بطرف منزل دختر رفته و صورت قباله را مینویسند که عبارت باشد از کلام الله و مهر السنه بمبلغ ۵/۲۶۲ ریال و مبلغی بابت زینت آلات و یا مقداری زمین و خانه که گاهی اوقات در بعضی خانواده‌ها جمعاً بمبلغ یکهزار تا یکصد هزار تومان هم ممکن است برسد و پس از موافقت طرفین و خوردن شیرینی و شربت (بعضی افراد مقدار شیرینی را که نبات یا قند و یا شیرینی جات باشد در دستمالی نموده بمنزل خود میبرند و برخی اوقات هم همانجا کمی مصرف میکنند) و این روز بنام شیرینی خوری مرسوم و ختم میشود و فوراً صدای مبارک باد و بز و بکوب زنان بلند میشود. بعد از شیرینی خوردن هم باز ممکن است مراسم عروسی بتعویق افتد ولی بیشتر اوقات با کمی فاصله مقدمات عروسی فراهم میگردد و از طرفین دعوت بعروسی میشود، و پس از حضور خویشان و نزدیکان و ملای محل صیغه عقد بعمل میآید باین طریق که ملا و یا مانند امروز صاحب محضر صورت قباله ایکه قبلا تنظیم شده برای عروس و خانواده و بستگان او که در اطاق جداگانه جمع شده‌اند بصدای بلند از پشت پرده میخواند و از عروس جواب مثبت میطلبد ولی معمولاً دختر هر چند راضی باشد با خواندن دعا و صورت قباله رضایت نمیدهد تا دفعه سوم که خوانده شود و بصدای بلند میگردد - من وکالت دارم شما را طبق صداق و مهریه ایکه خوانده شد بقصد فلانکس در بیاورم - دختر جواب میدهد بله اختیار دارید و ملا بطرف مجلس مردانه رفته و با یک نفر باسواد دیگر صیغه شرعی را که عبارت از آنکه تحت و زوجت الی آخر... بوکالت طرفین اجرا مینمایند و شیرینی و شربت خورده میشود در مجلس زنانه هم پس از اقرار دختر زنان صدای مبارک باد و هلهله را بلند کرده و بنای خواندن ورقص گزارده میشود.

پس از عقد معمولاً عروس را با تشریفات مرسومه بخانه داماد میبرند ولی باز

ممکن است بجهاتی که برای داماد فراهم نباشد انجام مراسم عروسی بتعویق افتد در صورتیکه باید زفاف بعمل آید خانواده عروس طبق مرسوم و شئونات جهیزیه عروس را که عبارت از وسائل زندگی (از قبیل فرش و رختخواب و ظروف و غیره باشد در صندوقهای مخصوصی و یا جامه دان نهاده بوسیله قاطر و یا الاغ و یاروی سر افراد با سلام و صلوة حرکت داده بخانه داماد برده و اطاق مخصوصی را بنام حجله برای عروس تزئین مینمایند سپس عدهای از مدعوین منزل داماد و عروس پس از صرف شام با عدهای مطرب و چراغ برای آوردن عروس حرکت می نمایند در بعضی دهات خود داماد هم همراهی میکند و وقتی بخانه عروس رسید باید هدیه‌ای بدهد تا عروس را از خانه خارج نمایند .

و اگر داماد نیامده باشد طرفداران عروس مقداری راه را پیاده یا سواره آمده و در محلی توقف میکنند تا داماد باستقبال بیاید - گاهی اوقات اتفاق افتاده که مقدار مسافت را بهانه می نمایند که عروس باید زیادتر جلو بیاید و یا داماد هنگامی که داماد باستقبال رفت باید خود را بعروس و اطرافیان نشان دهد و فوری برگردد تا عروس بخانه برسد - بعضی اوقات داماد با عروسی همراهی کرده بخانه وارد میشوند - در برخی دهات مانند ایلات اگر سواره باشند داماد پس از دیدن عروس و انداختن سیب یا ترنج بطرف عروس و یا برجیدن نقاب از صورت عروس فرار میکند تا بمنزل برسد و شجاعتش معلوم گردد و اگر سستی کرد و گرفتار همراهان عروس شد بی‌عرضه و تنبل قلمداد خواهد شد .

زینت دادن عروس در دهات فقط عبارتست از حنا بستن بدست و پا و سر مه چشم و بند انداختن بصورت و پوشانیدن لباسهای نو مطابق معمول محل و سطح پیشانی را از پولکهای رنگین تزئین کردن و موهایش را به سکه و مر و اربد زینت دادن در بعضی دهات هنگام ورود عروس داماد در بلندی مانند بالا خانه یا سر در خانه

باید برود و از آن بالا نارنج و یا سیب بطرف عروس پرتاب کند و عروس هم از زیر آنمکان عبور کند و باین معنی که عروس همیشه پائین و مطیع داماد است و با در هنگام دست بدست دادن داماد باید یکپایش را روی پای عروس بگذارد، وقتی که عروس وارد منزل داماد شد شور و غوغای غربی از طرف مردان و زنان و ساز و آواز و دهل و غیره بلند میشود.

اغلب اوقات شده تا نزدیکی های صبح پذیرائی و شادی مشغولند .

و اگر دست بدست داده شدند - عروس صورت خود را باز نمیکند تا داماد اشرفی و یاپول و یا هدیه ای باو بدهد تا صورتش را نشان دهد سپس قبل از خواب دو رکعت نماز حاجت میخوانند و بر خنخواب میروند .

در بعضی جاها مرسوم است هنگام صیغه خواندن دو نفر زن بالای سر عروس دو نیکه قند را سائیده و یکنفر هم دعا میخواند.

ویکنفر اسپند و کندر و دو میکنند و سفره که با انواع شیرینی و هفت سین و مشک گل کشا و آینه و قرآن تزئین شده عروس را رو بقبله مینشانند تا صیغه عقد تمام شود در بعضی جاها نیز مرسوم است که وقتی عروس را بخانه داماد میخوانند ببرند اطرافیان بطور شوخی دستبردی با نائیه منزل عروس یا داماد میزنند که دقت و هوش آنها را آزمایش کنند .

و هنگام عبور عروس در پیشاپیش او دو نفر آینه گرفته و دیگران بالاله و چراغ حرکت کرده و آتش بازی معمول میشود و عده ای بازی چوبی و رقص می نمایند چه زن و چه مرد و دفعتاً با نشاط و شادی بکل زدن (گی لی لی) و صدا بلند میکنند و یا گاهی نیز جمعاً و مکرر صلوات میفرستند

بیشتر جاها مرسوم است که یکنفر زن کامله و دنیا دیده پس از دادن دستورات بدختر در پشت اطاق حجله کشیک میکشد تا زفاف بعمل آید و دستمال مخصوص را

ر بوده برای سندیت و احترام و بکر بودن دختر بمنزل مادرش میبرد و نگه میدارند
 امان و تأسف هنگامی است که دستمال خون آلود نباشد (دختر بکر نبوده)
 که حرفها و صداها و جنجالها درست میشود و ممکن است عروس را بخانه خودش
 مراجعت دهند .

در بعضی دهات هم شب عروسی داماد را دو سه نفر بنام ساق دوش بحمام
 میبرند و پس از آمدن از حمام با سلام و صلوه و یا ساز و طبل بخانه میبرند و درین
 راه صداها نفر با او مسافحه و روبوسی میکنند بطوریکه گاهی اوقات صورت داماد
 از بوسه سرخ و یا سوزش پیدا میکند، فردای شب زفاف هم آداب پشت پرده بعمل
 میآید که بستگان عروس و داماد هر يك هدیه و تحفه ای بخانه عروس آورده
 و یکنفر با صدای بلند معرفی میکنند و در این مجلس پذیرائی از طرف عروس
 باید بعمل آورده شود .

ولی امروزه با معاشرت و پیشرفت امور فرهنگی و کثرت باسوادان در آهنگمائی
 سپاهیان شهری این آداب و رسوم بتدریج موقوف میشود .

مراسم چهارشنبه سوری (فالگوشی - بخت آزمائی)

این رسم کهن از زمانهای قدیم در میان مردم باقیست و بیشتر افراد هم
 آشنائی با رسوم آن دارند - و سالی یکمرتبه بین عوام در کلیه شهر و روستا انجام
 میگردد؟ (و ممکن است در سایر ممالک هم این قبیل تفریحات مرسوم باشد -
 البته نه باینصورت - بطرق مختلف) و آن عبارتست از چهارشنبه آخر هر سال
 و سور بدو سه معنی است - یکی سور بمعنی خوراکی و میهمانی - دیگری
 بمعنای شیرینی - سوم بمعنای سرور و شادی - که عموم افراد هر خانواده ای در این
 شب بدور هم جمع میشوند و ضمن روشن کردن آتش شادی مینمایند .

باین طریق که قبل از غروب آفتاب بچه ها مشغول جمع کردن بوته و چوب

و غیره میشوند و بزرگتران وسائل شادی را از قبیل شیرینی و آب چاهی و غیره فراهم مینمایند .

و بعد با بچه‌ها در جمع کردن اشیاء سوختنی شرکت میکنند و با آواز مخصوصی میخوانند - چنگ و چلقتی - بپا نیفتی - شوم چهارشنبه سوری چای بریز تو قوری - قوری که در ندارد - عمو رجب که خر ندارد دستش بزیر باره - آتش بزَن که خاره .

و محضی که آفتاب از لب بامها پرید و نیمه تاریک شدی همه حاضرین دست یکدیگر گرفته بدور هیمة جمع میشوند و یکی از بچه‌ها که کوچکتر است آن بوته‌ها را که سه قسمت کرده و بفاصله معین نهاده اند آتش میزند و آن عده چند دور گردش میکنند و بعد یکی بعد از دیگری سه مرتبه از روی شعله های آتش جستن مینمایند و با هم صدا میگویند .

به - پسر - سه پر عزیزان ای بچه ها بوته بسوزان

بته ای که شعله داره همسایمان عروس مباره

ای دختران دم بخت جستن کنید از این تخت

با شادی و با خنده همراه خاله و هم عمه

و دسته جمعی میگویند : زردی ما از تو - سرخی تو از ما

و این کار تا تمام شدن شعله‌ها ادامه دارد

بعد از آن یکی یاسه نفر از دختران که چابک تر و قشنگ تر است خاکسترها را جمع کرده و از خانه بیرون میبرند و در چهارراه میریزند و برمیگردند. وقتی که بدر خانه رسید در را محکم میکوبد بکنفر از داخل خانه جواب میدهد کیه کیه در میزند - در را بمحکم میزند - او میکوبد منم منم - دوباره میپرسد از کجا

آمده‌ای میگوید از شادی و عروسی - میپرسد چی آوردی جواب میدهد - تندرستی با فند روسی .

آنوقت درب را باز میکنند و همه حاضرین با کف زدن و هلله برقص مشغول شده بمیزان وضع محل سنجید یا نقل پخش میکنند و آتسال را با تندرستی بسر خواهند برد .

در وقت دیگر اوایل شب زنان یا دختران که آرزوی شوهر کردن و بابخت آزمائی خود را دارند از خانه بیرون میروند و یا سر اندازی که آنها را شناسند - در مسیر راه و عبور مردم یا سر چهار راه میایستند یا مینشینند و گوش بسنخان عابرین میدهند و گفتارشان را بخاطر میسپارند - اگر رهگذری سنخان شیرین و شاد بگوید دلیل بر انجام آرزوی آنها است - و اگر حرفهای غم و اندوهناک گفتند آرزوی غیر ممکن است - یعنی گفتار مردم را هر نوع تعبیر نمایند رسم دیگر این است که دختران و گاهی پسران هم سر اندازی بسر انداخته و ظرفی را با قاشق بدست گرفته و بجای کوبیدن در پشت در خانه قاشق میزنند و میگویند تخ تنخ و صاحبخانه باید به نسبت نظر خود آجیل یا شیرینی یا پول یا برنج و میوه در پشقاب او بریزد - بدیهی است بشرطی که سابقه این رسم را داشته باشد و الا اگر بی اطلاع باشد برای صاحبخانه ناراحتی ایجاد میکند گرفتن آن اشیاء را هر کدام بفال مخصوص میگیرند - گاهی اوقات ممکن است بجای قاشق زدن از بالای بام سبد یا ظرف دیگری آویزان کنند بدون اینکه سر و صدائی بنمایند و برای افراد بی سابقه ناگوار و ناراحت کننده است ولی مطلقین باریختن آجیل یا پول او را ناامید نمیکنند .

و همچنین برای بخت آزمائی در شب چهارشنبه سوری - دختری چوب نیم سوز را که میسوزد بر میدارد و او را از خانه بیرون میبرد - آنوقت در کوچه

بفالگوشی میایستد و گفتار اولین شخص را که عبور میکند بخاطر میسپارد و بر میگردد بعضی اوقات زن کاملی دختر دم بخت را در کنار معبر عامه قرار میداد و گوشه سر انداز (چادر) او را گره میزند هنگامی که عابر جوانی عبور میکند میگوید آقا این گره را باز کن - اگر باز کرد دلیل بر بخت گشائی او است - گاهی نیز دختران دم بخت بدکان و یا مغازه عطاری میروند و طلب اسپند و کندر میکنند - تا عطار برای آماده کردن میرود - آنان فرار میکنند - و بدکان دومی و سومی میروند و خریداری میکنند و بخانه بر میگرددند وقتی که وارد شدند اگر جوانی بآنها بر خورد دلیل بر گشادگی بختشان است در شب چهارشنبه سوری - بعد از آتش کردن بچه‌ها و دختران کوزه‌های سفالین خریده و بیالای بلندی معمولاً بام خانه میروند و آنها بزمین میاندازند و عقیده‌شان این است که آنچه قضا و بلا داشته در این کوزه کرده و بیرون کرده اند .

در همین شب در بعضی جاها فال بولونی میگیرند باین طریق که زنان و دختران دور هم جمع شده و کوزه یا بولونی دهان گشاد را در میان خود میگذارند و هر کس بنام دختر خود چیزی در آن کوزه میگذارند و زنی هم بر روی کاغذ شعر یا غزلی از حافظ را میویستد و لوله کرده در کوزه میاندازد - آنوقت کودکی دست در کوزه کرده و کاغذ را با یکی از آن اشیاء بیرون میآورد و آن زن کاغذ را میخواند مضمون شعر جوابگوی آن شخص است .

برخی دیگر از زنان یا دختران که نذر کرده بودند در شب چهارشنبه سوری مقداری آجیل یا شیرینی خریده و پس از گذشتن از آتش آنها را میان حاضرین و همسایگان تقسیم میکند و از گفتار آنها فال میگرفتند .

زمانی هم از بدست آوردن حبوبات شب چهارشنبه سوری آتش یارشته تهیه کرده و همسایگان و عابرین میدهند و از چیزیکه در ظرف آنها میگذارند فال میگیرند؟

دعا نویسی و فالگیری

در بعضی دهات این حوزه مردانی دیده میشود که از شهرها آمده و کارشان فالگیری و یاد دعا نویسی است و پولی بدست میآورند.

این افراد کتاب دعا (جامع الدعوات) که دارای دعاهای گوناگون است از روی آن دعا هائی تهیه و با افراد مخصوصاً زنان میدهند و یا افرادی که بآنها مراجعه مینمایند و برابر نیاز آنها از قبیل درمان درد و یا ترس و وحشت و یادعای محبوبیت و غیره - مثلاً برای شفای افراد این دعا را مینویسد: (تنزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین) و دستور می دهد که این دعا را با کلاب در ظرفی بشویند و به بیمار بدهند و یا بس و روی آن بمالند. کاغذ دعا نویسی باید ساده و دراز باشد و پس از نوشتن آن چندین بار تا میکنند و در پارچه سبز رنگی می پیچند - گیرنده هم آنرا پارچه گرفته و در جلدی چرمی دوخته بسینه یا بازو و یا بگردن می بندند.

رو بهمرفته دعا نویسان برای گرفتاریها - شفای بیمار - محبت زن بشوهر - محبت شوهر بزنان - محبت عاشق و معشوق - سیاه بخت کردن زن پیش شوهر و بعکس - جن زدگی - دیوانگی - نازائی یا گرفتن نوزاد و غیره همه گونه دعاهائی با خط مخصوصی بطالین میدهند و اغلب پولهای کلانی میگیرند

فالگیری انواع و اقسام دارد - فال نخودی و فال قهوه از مشهورترین آنها است و اغلب عقیده راسخی بگفتار این فالگیران پیدامیکنند.

فالگیری با کتاب حافظ نیز از کارهای عمومی افراد است.

همین ایام در روزنامه خوانده شد که خانمی از تهران برای گرفتن سرگذشت خود باصفهان آمده و در نزد زن ارمنی که فال قهوه میگردد و ۲۰ و سی تومان دریافت می کند و گفتارش صددرصد با واقع است چندین مرتبه رفت و آمد کرده

و رفتن منزل این فالگیر با تعیین وقت قبلی انجام میشود .

پشت پرده یا پاتختی

خانواده‌هایی که عروسی کرده بودند و اهل ظاهر - روز بعد از عروسی هم مجلسی با اسم پشت پرده ترتیب میدادند و مطرب زنانه هم حاضر میشد و دسته‌دسته مدعوین روزهای قبل نیز وارد میشدند و هر يك هدیه و یا تعارفی می‌آوردند - از قند و نبات و پول و لباس وغيره تا برسد بوسائل زندگی .

در صبح این روز از طرف مادر عروس ظرفی از حلوا (برشتوك) که با آرد و روغن و زعفران و شکر ترتیب داده میشد برای عروس و داماد می‌آوردند.

این عمل وقتی انجام میشد که خادمه‌ایکه شب پشت در اطاق عروس و داماد کشیک داده بود و صبح زود دیده بود که داماد بحمام میرود و او فوراً این بشارت را بوالدین عروسی میداد آنوقت آن حلوا را که غذای مقوی و جنبه‌معنوی داشت داشت میفرستادند .

در این روز پشت پرده رقص و آواز پایکوبی دختران و زنان بعد افراط انجام میشد و بایستی عروس شخصاً بمدعوین چاهی و شربت و شیرینی بدهد و هنگام ظهر نیز با نهار مفصلی که تهیه شده پذیرائی نمایند

بعد از ظهر آنروز تعارفیهای افراد معرفی میشد و یکنفر از زنها با صدای بلند هر کس هر چه آورده بود میخواند و دیگران کف میزدند و میرقصیدند در اینموقع چشم هم چشمی خیلی کارها میکرد و حرفها زده میشد .

در آخر وقت هم مدعوین با خدا حافظی بمنزل خود میرفتند .

عروس و داماد معمولاً تا سه روز نباید آفتابی شوند احیاناً برای حاجتی باید بیرون روند باید موقعی باشد که کمتر آنهارا به بینند.

برای عروس و دامادیکه همدیگر را ندیده بودند این مدت الزامی بود که

در این سه روز یا یک هفته از اخلاق و گفتار یکدیگر آشنا شوند و کسی حق نداشت در این مدت مزاحم آنها بشود.

فقط مادر داماد و یا مادر عروس حق داشت که فردای آنروز از آنها ملاقات کند و مادر عروس وظیفه داشت داماد خود را که تا کنون ندیده بود با دادن هدیه‌ای از قبیل پارچه و ساعت و غیره او را ببوسد و با او ساعتی صحبت کند و همچنین مادر داماد با دادن هدیه به عروس خود و اظهار رضایت از تسلی خاطری که برای پسرش ایجاد کرده است؟ دوسه روز بعد از انجام عروسی بایستی خلعتیها تقسیم شود و آن عبارت بود از مقداری لباس و کفش و کلاه - پول - دستمال - جوراب و غیره که از طرف والدین داماد برای عروس و مادر و برادر و عمه و خاله و رفقای نزدیک داماد و بخصوص ساق درشها (دو نفر بکه در شب عروسی در طرفین داماد در حرکت بوده اند) داده میشود. و برای داماد و نزدیکان داماد لباس و پارچه و کفش و پیراهن میگذرانند.

پانزدهم در بیشتر قراعه معمول بود که تا یکماه الی چهل روز عروس نباید یا از خانه شوهرش بیرون نهد و یا بخانه پدرش برود و میخواستند قطع علاقه پدر و مادر بشود و بیشتر انس بخانه و کاشانه جدید بگیرد و متوجه داماد و شوهر مادام العمرش باشد ولی امر و زه زودتر از مدت مقرر از طرف مادر عروس رسماً دختر خود را بخانه دعوت میکنند که بنام (یا گشا) نامیده میشود.

در این میهمانی مادر شوهر و خواهرها و کلیه بستگان طرفین شرکت مینمایند و پس از آن هر یک از خویشان عروس و داماد را میهمانی مینمایند و دختر بخانه پدر و سایر جاها البته با اجازه مادر شوهر و شوهر خود می تواند آزادانه برود و زندگی عادی را شروع نماید.

حنا بندان - هر چند در بعضی قراء و روستاها تغییراتی میکنند ولی رویه هر فته رسم چنین است که از طرف پدر داماد چند نفر از خویشان و دوستان داماد برای شب مخصوصی دعوت میشوند - و در آن شب که با حضور مطربها و رقاصان (در صورتیکه باشد و الا با همان آلات موسیقی محلی ساز و دهل، مدعوبین حاضر آمده و پس از صرف شربت و شام در اطاق دیگری که سفره مخصوص حنا بندان که عبارت باشد از مقداری حنا و آجیل و صابون و نقل شکر پنیر) پهن شده میروند، داماد را در بالای اطاق روی دوشکی مینشانند و دیگرانهم در اطراف سفره حلقه میزنند؟

یک نفر معمولاً سلمانی محل، و یا دیگری مقداری از حنا را خیسانده و پیدر داماد یا یک نفر از بزرگتران داده اجازه میگیرد و سپس دست و پای داماد را حنا می بندد و دیگران هم هر کدام مایل باشند بانگشتمان یا تمام دستشان حنا می مالند - و پس از چند دقیقه آفتابه و لگن آورده دستها شسته میشود و هر يك از حاضرین پولی بسلمانی، میدهند و مطربها نیز بزدن ساز و ضرب و غیره مشغول میشوند و هنگام پول دادن سلمانی صدای بلند مقدار پولی را که هر کس میدهد می گویند مثلاً داماد ده تومان - برادر داماد پنج تومان و فلانکس صد تومان - خدا مبارک کند الی آخر - و این پولها را در سفره وسط میریزند و می شمارند و تحویل داماد میدهند - در بعضی جاها مقدار پولی که جمع میشود بین سلمانیها و مطربها تقسیم میشود - گاهی اوقات هم اگر قرارداد کرده باشند از این پول میدهند و بقیه را بابت خرج سفره بر میدارند و یا برای داماد سرمایه ای ترتیب میدهند .

پوشاندن لباس داماد - یکروز قبل از عروسی و طرف بعد از ظهر عده ای

از نزدیکان و دوستان داماد در منزل او آمده و او را همراه خود با ما مزاده با سقاخانه و یا مسجد و نظر گاه یا جای خرمن گندم و یا تکیه و غیره که معمول محل است میبرند. لباسهای داماد را هم در سینی گزارده و با عده‌ای از حاضرین بمحل موعود میروند و بصدای بلند یکدسته میگویند شاه داماد - دسته دیگر میگویند مبارک باد در بعضی دهات میگویند شو‌اش (شاد باش) و یکنفر از بزرگتران لباس داماد را بیرون آورده و لباس دامادی را باو میپوشانند - لباس اولی متعلق بسلمانی میشود و ممکن است هر تیکه لباس نوراً یکنفر باو بپوشانند - و پس از فراغت باسلام و صلوات جمعاً بمنزل پدر عروس رفته و پس از صرف شیرینی و شربت داماد نزد مادر عروس میرود و مادر عروس در چشم داماد سر مه میکشد و از آنجا بمنزل اقوام نزدیک عروس رفته با داماد همراهی میکنند تا آخرین ساعت شب عروسی. درخاله عروس هم این تشریفات پوشانیدن لباس عروس مفصل‌تر انجام میگیرد و هنگامی که لباس عروس را به تنش می‌پوشانند یک نخ ابریشم سبز هم بگردنش می‌آویزند - سپس سر انداز (چادر نماز) عروس را پهن نموده و چهار طرف آنرا چهار نفر دختران زیبا و در بعضی جاها چهار نفر از زنان بزرگتر گرفته و با نخ سبز ابریشمی می‌بندند و یکنفر با سواد هم مرتباً برای عروس سوره یوسف یا یکی از سوره‌های قرآن را میخواند و او هم تکرار میکند - وقتی که تمام شد - چادر را بر سرش میاندازند.

آجیل مشکل - در زمان قدیم هر کس آرزو و آمالی داشت و یا برای بیماری که از معالجه‌اش درمانده میشدند - به نذر و نیاز و دعا و پختن انواع غذا و حلوا و آتش و روشن کردن شمع در سقاخانه‌ها و امامزاده‌ها و یا سر چهارراه‌ها توسل میجستند و یا بنا بر صوابدید پیره زنان هفت نوع آجیل و شیرینی بهم مخلوط

نموده آيائی از قرآن را ميخواندند و بآنها ميديمدند که بتدریج طرف توجه افراد واقع ميشد و بآجيل مشگل کشا موسوم گردید و بامرور زمان هنوز هم این آجيل در سر سفره های عيد و نذر و غيره موجود است و میان افراد پخش ميشود - حتی اغلب مغازه داران نیز با توجهی که باین امر پیدا کرده اند آنرا موجود و بفروش ميرسانند شرط تهیه این آجيل در برابر نذری که نموده این است که از هر کجا تهیه ميکند حتی الامکان رو بقبله باشد دوم روز جمعه و اول هر ماه باشد - و پس از اینکه خودش مخلوط نمود مواظب باشد از آنهایی که انتخاب نموده بزمین نیفتد و یا فاسد نباشد و هر چه پوسته و یا فاسد است بایستی در آب روان بریزد و خوبها را بسته بندی کوچک کوچک کرده و بهر کدام مجدداً دعای چهار قل را ميخواند و با سلام و صلوة بین افراد خارج و یا داخل و یا در مساجد و امامزاده که مجمع عمومی است پخش می کند و باید ملتفت باشد باقراد مؤمن و نماز خوان بدهد آنها نیز پس از دریافت ميگویند خدا مشگلت را بگشاید با این عمل اغلب اوقات مشگلها آسان ميشد .

ماه مبارك رمضان - بیشتر مقدسین و مؤمنین و مؤمنات منتظر رسیدن ایام محرم و صفر ميشانند و بخصوص ماه رمضان - زیرا در این ماه در وضع عمومی مردم و خانواده ها تغییری حاصل ميگردد .

جرائد و مجلات نیز مقالات بسیار سودمند در باره رمضان و ماه خدا و ماه توبه و استجابت دعا مينويسند و مردم را بانجام آداب اسلامی متذکر ميدارند - و جمع کثیری هم در تمام ساعات شبانه روز رهپار مساجد و مکانهای متبر که می شوند و بخواندن دعا و قرآن و نماز ميپردازند و تزکیه نفس می کنند -

عده ای نیز بشب نشینی های طولانی و برد و باخت خود را مشغول ميدارند

گروهی آن - گروهی این پسندند - تا روز حساب بحسابشان رسیدگی شود ! ! تا سیه روی شود هر که در او غش باشد .

و بدینمناسبت سر مقاله‌ای که روزنامه شریقه اصفهان در اول ماه رمضان نوشته نقل مینمایم :

ریاضت مقدس

از سحر گاه امروز میلیونها مسلمان با ایمان در اجرای یکی از اهم تکالیف و احکام اسلامی نین به ریاضت مقدس سپردند و روزه‌دار شده اند .

ماه مبارک رمضان دارای معنویت ویژه و فیوضات و برکات خاصی است که منحصر بحضرت احدیت است و ماه‌خدا نامیده میشود و ماهی است که قرآن مجید به پیامبر گرامی نازل شد .

در ماه رمضان ابواب رحمت الهی برای بندگان باز است ، امکاناتی مناسب و مساعد برای تحکیم مبانی وحدت ، گریز و پرهیز از آلودگیها و گرایش به فضیلت و تقوی فراهم است . با تشکیل مجالس وعظ و خطابه امر ترویج احکام شریعت به طریقی مؤثر رونق دارد و با مشارکت در فریضه‌های مذهبی و از جمله نماز جماعت قلوب به یکدیگر نزدیک می‌شود و غبار کینه‌ها و عداوتها از آئینه ضمیر مسلمانان زدوده میگردد و صفا و صمیمیت و وداد محبت برقرار میشود

گونه فکری است اگر فلسفه و حکمت روزه‌داری را به گرسنگی و تشنگی چندین ساعت محدود کنیم و چنین به‌پنداریم که اگر از طلوع تا مغرب چیزی نخوریم و نیاشامیم و بهنگام افطار و نمودشکم را دم بدم تاقتن دهیم بدون آنکه از حال همسایه بیخبر باشیم در سلك روزه‌داران جا گرفته‌ایم .

روزه داری دارای فلسفه گسترده و پیر شکوهی است که سرشار از شکوفاترین حکمت‌های اجتماعی و بهداشتی است .

روزه دار با روزه داری بر طبع سرکش لکام میزند هوسها و دیوها را در وجود خود می کشد، حس مقاومت او تقویت میگردد و به برکت تیزکیه نفس توجه او بمسائل اجتماعی و روحانی و یاوری به نیازمندان و مدد جویان بیشتر میشود، موفق روزه دارانی، که يك وعده غذای نخورده روزانه را به خانواده های محتاج بدهند و سعادت مند روزه دارانی که در این ماه به پاکیزگی قلب و طینت خود میپردازند و به خدا نزدیک میشوند، از پروردگار توانا طلب می کنیم که فیوضات ماه رحمت خویش را بر جامعه مسلمین ارزانی بدارد، تا نفاق و پلیدی را از بین خود دور کنند و با همبستگی و تشکیل در راه اعتلای مقام و موقعیت خویش گام بردارند. (ف-۱)

عده ای در این ماه مبارك قرآن استیجاری و یا نماز استیجاری میخوانند و وجهی دریافت میکنند جمعی از افراد خیر پیش از ماه رمضان چندین جلد قرآن و کتاب دعا (زادالمعاد و نهج البلاغه و امثالهم) خریده وقف درمساجد و امازاده ها مینمایند زنها نیز با تهیه نخود و نقل در مدت روز مشغول خواندن تسبیحات اربعه میشوند و هر روزی حد مرتبه بنا بر نیتی که نموده با آن نخود تکرار میشود عموم مساجد برای زن و مرد و کوچک و بزرگ در تمام اوقات مفتوح است و همگی نماز را بجماعت خوانده و بسخنان و عاظمی که بمنبر میروند گوش میدهند، شبهای ماه رمضان نیز تماشائی است که عده ای تا صبح بیدار میباشند و یادرمساجد بسر میبرند عده ای بعبادت و خواندن دعا جمعی بگفتگو و مباحثه بامور دینی مشغول میشوند در این حدود مردم بیشتر پای بند اصول مذهب میباشند و بخصوص در ماه رمضان باید اگر روزه دار نیستند هرنگ جماعت شوند.

عده معدودی هم که شبها بگردش و تفریح و بازی گذرانیده اند مجبور هستند روزها را بخوابند افراد مریض و ضعیف الحال و ناتوان که نمیتوانند روزه

بگیرند حتی الامکان در مجالس و مساجد رعایت دیگران را هم میکنند
 در شبهای قدر که سه شب احیا و عبادت است (۱۹ - ۲۱ - ۲۳) مردم عموماً
 بعد از افطار بمسجدها رفته و با همراه بردن چراغ و فرش و وسایل چاهی و کتاب
 و دعا بخواندن نماز و قرآن مشغول میشوند .
 و با خواندن دعاهاى مخصوص و صد ر کعت نماز قضا و حاجت طلب آمرزش
 میکنند .

واعظ آن مسجد هم در آخرهای شب منبر رفته و تفسیر سوره انا انزلناه فی
 لیلۃ القدر و فضیلت عبادت شبهای قدر را برای مردم بیان می کند و برای توبه
 از گناهان با اداء روضه خوانی و مرثیه‌ای آنها را میگیراند و سپس چراغها را
 خاموش کرده و قرآن بسر میگذارند و دعا میخوانند و استغفار می کنند و اصولاً
 شب قدر شب عبادت است و آن شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم است و
 اکثر شب بیست و سوم را شب قدر میخوانند . و در این سه شب عبادت افراد ثواب
 هزار ماه عبادت را دارد .

در اینماه رمضان تقریباً کارها تعطیل میشود و اغلب افراد نیز افطاری میدهند
 بعضی اشخاص متدین و متمکن هم غذائی تهیه کرده و بفقرا و مساکین و گاهی
 اوقات شبانه بخانه‌های مستحقین میدهند .

در اینماه کمتر عروسی اتفاق میافتد و در جلو مساجد و امامزاده ها فروش
 مهر و تسبیح و انگشتر و کتاب دعا بحد کامل دیده میشود و گروه گروه مردم بیشتر
 وقت خود را باین مساجد و قبرستان و امامزاده میگذرانند و طوری حرکت میکنند
 که اول افطار بخانه میرسند .

مهر که در ایش و نمایشات افراد هم در داخل و یا خارج شهر بهترین
 سرگرمی افراد میباشد .

عده‌ای از افراد نیز قبل از فرا رسیدن ماه رمضان بار سفر مشهد و قم و شاه چراغ را می‌بندند و این یکماه را در آنجا بسر می‌برند و باین ترتیب ماه مبارک با آخر میرسد و در روز آخر اول غروب برای دیدن ماه در هر کوی و برزن و بلندی و پستی مردم برای دیدن هلال مشغولند.

در روز آخر که در مسجد حاضر میشوند واعظ دستورات دادن زکوة بدن یا فطره را بآنها یادآوری می‌کند که بچه افرادی بدهند - وجه اندازه باشد.

احیاناً ماه در آن محل دیده نمیشد بوسائل مختلفه از سایر نقاط جویامیشدند گاهی اوقات که ماه دیده نمیشد و دسترسی نداشتند مردم ناچار بودند آنروز را هم روزه دار باشند - گاه شده که عده‌ای روزه دار و جمعی روزه نبودند و بعضی عید می‌گرفتند و بنماز عید می‌رفتند. و برخی روزه می‌داشتند - ولی امر روزه که بحمدالله تمام جهات خبری از رادیو و تلویزیون تلگراف و تلفن فراهم است بخوبی در می‌یابند که از چه روزی روزه بگیرند و چه روزی عید باشد که اداء دین نمایند امید که همه مسلمانان بعبادت و عبادت ایام رمضان برسند.

طبق دستور شرع روزه برای دخترانی که سن ۹ سالگی و پسران سن ۱۵ سالگی رسیده اند انجام فرایض دینی برای آنان واجب است و بایستی بنماز و روزه و سایر عبادات بپردازند.

گاه اوقات اطفال کوچکتر هم تبعیاً و بتقلید والدین بر روزه گرفتن خود را عادت می‌دهند و باید مراقب احوال آنان بود که مبدا دچار بیماری گردند.

افطار هر روز روزه داران در اول مغرب شرعی است و معمولاً عبارتست ابتداء آب جوشیده و سپس هر غذائی که خانم خانه‌دار تهیه کرده باشد و سپس چای و میوه و سحر نیز با تهیه غذای کامل عموم افراد خانواده تغذیه کرده و بخواندن دعای سحر و فریضه مشغول میشوند و پس از اداء نماز صبح عده‌ای دنبال

کار خویش و جمعی بخواب میپردازند .

و بطور کلی بیشتر خانواده‌هایی که روزه دار هستند قبل از غروب آفتاب سفره افطار و چاهی را حاضر مینمایند و تمام اهل خانه و یا میهمانان با یک‌عالم صفای حقیقت افطار کرده برای نماز مغرب و عشاء بمسجد میروند .



عزاداری

گریه و زاری - (شیون) در برابر عیش و شادی است .

انسان در تمام دوران عمر دارای صفات و حرکات بیشمار بوده و خصوصیات ذاتی او در برابر وقایع و حوادث شادی و غم عکس‌العمل خاصی از خود ابراز می‌داشته و این رفتار و با اعمال خواه ناخواه از فرط شادی و یا غم و اندوه سرچشمه می‌گرفته . زمانی نیز در نتیجه خشم و بغض و هوش و احساسات تأثیرات مخصوصی ایجاد می‌گردیده و در هر حال اثراتش بدیگران نیز سرایت مینموده است .

قلب آدمی را زمانی بینگ خار و وقتی به شیشه و آینه نازک و شفاف تشبیه کرده اند - که گاهی در مقابل حوادث و اتفاقات ناگوار ناچار است چون سنگ سخت صبور و برد بار باشد و زمانی دیگر مانند شیشه نازک زود شکن میشود .

بدیهی است در هنگام شادی و مسرت میخندد و دست افشانی میکند و بوقت ماتم و عزا - شیون و زاری مینماید .

و این اعمال هر دو از غرائز آدمی است که کم و زیادی و شدت و ضعف آن بسته بحدوث و قایع و تأثیر آن در وجود افراد دارد .

آدمی که دارای احساسات و عقل سالم است در پیش آمدهای ناگواری اختیار محزون شده گریه را سر میدهد و اشکهای فراوان از چشم‌های روشن بین خود فرو میریزد و در ضمن با صدای سوزناک و حرکات غیرمنتظره موزون و یا غیر موزون

موجب میگردد که دیگران را هم تحت تأثیر قرار دهد بطوریکه ممکن است اغلب جالسین هر يك بنوعی با او هم آواز گردند .

هدای با صدای بلند و جمعی آهسته و عده‌ای با ناله و خروش چنك بصورت خود میزنند چند نفری موی سر و صورت خود را میکشند و خاك و خاکستر بر سر میکنند و وفا و علاقه خویش را نسبت به عزیزی که از دست رفته ثابت و ظاهر میکنند . آری غم و اندوه و افسردگی افراد در چنین مواقعی با گریه و زاری تسکین پیدا میکند و گفته اند هر چه گریه شدت کند غم دزونی تخفیف مییابد در افواه عامه مشهور است که گریه کند تا عقده‌اش خالی شود .

روی همین اصل است که گریه و زاری غم دروئیرا تخفیف میدهد .

از قدیم ترین ایام روایت کرده اند که هنگامیکه حضرت آدم از بهشت رانده شد چندین سال گریست و با یعقوب پیامبر در فراق حضرت یوسف و با سائر ائمه و بزرگان در غم عزیزان گریه ها کردند و هر کدام از افراد بنوعی برای عزیزان از دست رفته بار سوم محلی در دزونی خویش را تسکین میدهند.

شنیده ایم و در کتب هم نوشته شده که گاهی عاشق در هجر معشوق بقدری گریه و زاری نموده که خود را نباه کرده و با اشکهای خود را در شیشه ای جمع کرده و بهنگام مرگ در جوف کفنش قرار داده اند و یا وقت رسیدن به معشوق آن شیشه اشک را برای ثبوت علاقه مندیش تقدیم داشته و یا گیسوی خود را کنده و گونه‌های خویش را بطوری خراش داده که التیام پذیر نبوده و در میان مردم ضرب المثل میشده در هر حال زاری و شیون و گریه از قدیم ایام مرسوم بوده و اخیراً در هر محلی از شهر و ده و ایل و طائفه بنوعی انجام میگیرد .

و عاظ در هنگام روزه خوانی بطور زاری و شیون از قضایای دوره اسلامی و

جنگ و جدالهای شهدای کربلا تعریفها و توصیفها از حزن عزیزان از دست رفته مینمایند و مردم را بگریه وزاری تشویق میکنند:

گریه و زاری همه اوقات در برابر شادیهها بوده و این گریه خود باعث روشنی قلب و دل است که تا اندازه‌ای بشخص حالت روحانی و لذت بخشی ایجاد میکنند. در کتب و تواریخ و مصیبت نامه ها و افسانه‌ها و حکایات همه‌جا از گریه کردن و زاری نمودن توصیف‌ها کرده و اشعاری سروده اند با این تفاوت که هم چنانچه در هر محل و مکانی بنوعی شادی مینمایند بهمان رویه و طرز مخصوص نیز زاری و گریه‌ها سر میدهند.

در کتاب شاهنامه فردوسی هنگامیکه سهراب بدست رستم کشته شد و خبر مرگش را شنید با آن قوت و شجاعت فریاد کشید و موهایش را کند و خاک بس ریخت و زار زار گریست.

چو بشنید رستم خراشید روی همی زد بسینه همی کند موی
 پیاده شد از رخسار رستم چو باد بجای کله خاک بر سر نهاد
 دردهات و ایلات رعنا بر رسم است صاحبان عزابا گریه وزاری بسیار خراشیدن روی
 و کندن موی خود. و بسر خود گل می‌مالند و لباس سیاه‌عزا بر تن نموده مدت‌ها نالان
 هستند (اگر دارای اسب و استر است یال و دم او را نیز می‌بیرند) و تا مدتی پلاسی را بر
 تن کرده عزات و گوشه‌گیری اختیار میکنند و در روزهای همین اسب و استر عزیز از
 دست رفته‌اش را با لباسهای او تزئین نموده در کوی و برزن حرکت میدهند (میکوبند
 کتل بستند) و گاه شده بستگان نزدیک در نتیجه شدت زاری مبتلا با مراض روحی
 شده و یا پس از چند روزی از غصه وزاری بسیار هلاک میشوند و یا خودکشی میکنند
 و در بعضی جاها نیز مدت‌ها سردر خاله آن افراد سیاه پوش است و دسته بدسته بمدت
 یکسال از دور و نزدیک برای تسلی خاطر آنها رفت و آمد میکنند.

روضه خوانی و عزاداری - تا قبل از سلسله پهلوی در این شهر و قراء اطراف و بخصوص شهرهای بروجن، قهرخ مانند سایر شهرهای ایران در ایام محرم و صفر اغلب اهالی مجالس روضه خوانی آل عبا را ترتیب میدادند و در محله‌های مخصوص مانند مساجد و یا امامزاده و تکیه و یا در منازل خود با دعوت عده‌ای از واعظ چند شب یا روز را بمزاداری و مرثیه خوانی مشغول میشدند - امروزه نیز هر چند آن مجالس کمتر شده ولی باز در ماه‌های مذکور عده‌ای که نذر و نیاز و یا علاقمند و پای بند با اصول دین و مبانی مذهبی هستند شخصاً و یا با کمک دیگران مجالس روضه خوانی را در مساجد فراهم می‌سازند و با دعوت از واعظ اصفهان و یا قم مردم را ارشاد و بمبانی و قوانین شرعی هدایت میکنند

وجود این مجالس برای تذکیر نفس و دوری از منکرات برای جوانان امروز بی نهایت لازم و ضروری است و شهادت شهداء در برابر ظلم مخالفان بهترین سرمشق سلحشوری و جانبازی است :

در آن سنوات یعنی در حدود چهل سال قبل محله‌هایی که مجالس روضه خوانی در آن ترتیب داده میشد عبارت بود از : مسجد خرابه - مسجد اتابکان - امامزاده - مدرسه امامیه - جلو سقاخانه ارباب میرزا - منزل حاج علیمراد - منزل علویها - منزل نیکزاد - بازار - منزل مشرف - منزل کوهی - منزل امام جمعه - منزل رئیسی و غیره که بعضی با برپا ساختن پوش در عمارت و فرش نمودن با تمام وسائل چای و سیگار و قلیان از حاضرین پذیرائی میکردند و پرچم سیاه بر بالای هر عمارتی نصب میشد دلیل بر عزاداری و روضه خوانی آن خانه بود

بعلاوه جمعی از سادات و افراد دیگر نیز در ایام محرم بتعمیر گردانی و شبیه خوانی و دسته‌های سینه زن تشکیلاتی میدادند که در صفحه جداگانه می‌نویسیم

(۱) یکی از وصایای سید محمد صادق طباطبائی رئیس پیشین مجلس شورای ملی در خصوص تعزیه خوانی و شبیه گردانی این است که حفظ آن شعارها بمناسبت یادگارهائی که از قدیم مرسوم شده و همراه با موسیقی قدیم است لازم است و از طرف دیگر مردم باید اشتغالات و سرگرمی‌هایی داشته باشند و بهترین سرگرمی‌های دینی از همه دستگاه‌های تفریحی برای عامه مردم بهتر است زیرا علاوه بر سرگرمی آثار و نتایج اخلاقی و تربیتی و مهربانی در افراد ایجاد می‌شود و باید با کمک شعرا و نویسندگان نسخه‌های این تعزیه خوانی بنظم درآید و اصول و عادات و روش قدیم تاریخی هم در آن ملحوظ شده که عادات امروز در آن اثری نداشته باشد، از لحاظ لباس و وسائل و دکور هم باید مطابق قدیم باشد و حتی کلمات و اصطلاحات و تمام نکات مردانگی و شجاعت و غیرت و درستی و خداشناسی و فداکاری در آن مجسم شود باید دولت خودش آزادی عمل بسر دسته‌ها بدهد تا این اصول را بطریق منظم حفظ نمایند ولی متأسفانه نفوذ اخلاق و رفتار غربیان که صد درجه بیشتر از ما رویه‌های ناپسند و با اعمال ناجور دارند ما را از آن رویه اولیه خود دور کرده و نه آنرا داریم و نه این رویه را و درست رفتار کلاغ و تقلید کبک بوده است.

اما تعزیه خوانی؛ تعزیه خوانی یا شبیه‌سازی که امروزه کمتر مرسوم است و با روی کار آمدن تلویزیون و صحنه‌سازی‌های گوناگون در بعضی قراء و قصبات تجدید شده و در ایام محرم معمول می‌گردد بدین طریق اجرا می‌شد که یکی از افراد محلی سید یا عام چند نفری را حاضر نموده و با برنامه‌ای که در نظر داشتند یادداشت‌های معینی را که بنظم نوشته شده و شرح حال هر يك از شهدا و اسرای کربلا باشد باو میدادند که حاضر کند تا در روز معین در يك میدان وسیعی با فراهم کردن چند نیمکت یا کرسی و مقداری کاه و اسب و طبل زن اعلام تعزیه بعموم میرسید

البته پیش از شروع طبال چند ساعتی طبل مینواخت تا مردم جمع شوند رئیس این دسته یادداشت‌هاییکه راجع بهر تعزیه تهیه کرده بنام (نوحه) بین افراد تقسیم میکرد که بخوانند و حاضر کنند گاهی اوقات یکروز زودتر در محل مخصوص حاضر شده تمرین مینمودند سپس بنوبت افراد این صحنه شروع بکار خواندن میکردند .

در این امر زنها بجز تماشاچی و گریه وزاری نمودن نقشی ندارند و چند نفر مردان هستند که بلباس زنان کربلا با داشتن نقاب بصورت و پیراهن سیاه عربی و عبا نقش خود را بازی میکنند .

این تعزیه خوانی در شهرهای بزرگ در تکاپا ولی در قراء در میدان مخصوصی که مناسب بود انجام میشد - افراد این نمایش بنام امام حسین - امام حسن و زینب و ام لیلی و عباس و علی اکبر و علی اصغر - مسلم - حمزه - دوطفیلان مسلم و زینب - قاسم و حر - ابن سعد - شمر خولی - ساربان - شریح قاضی و غیره در هر يك از صحنه‌ها گفتارهاییرا انجام میدادند و هر روز يك تعزیه بنام هر يك اعلام میشد .

مثلا میگفتند امروز تعزیه حر است - و جریبان بطوریکه در کتب راجع بآمدن حر بصحرای کربلا و گفتگو با امام حسین (ع) و بالاخره دارطلب جنگ شدن و مدعی با عمر سعد گردیدن نوشته شده و با کشته شدنش خاتمه مییابد .

و یا تعزیه علی اکبر که آنهم با شهید شدنش خاتمه مییابد و بمعداد نفرات با تغییر لباس طبق برنامه انجام میگردد .

معمولا طرفداران امام مردان و جوانان حتی الامکان باید دارای عمامه و لباس فاخر و شلووار و چکمه و اسب و شمشیر و سپر و نیزه و زره باشند - و امام حسین باید دارای قباوشال و عمامه سبز و عبای زربفت و شمشیر و چکمه و اسب و پرچم باشد .

مخالفین که لشکریان باشند باید دارای کلاه خود و زره و سرداری سرخ و چکمه و شمشیر و خنجر باشند .

خلاصه ممکن است تمام وقایع کربلا را طبق روایات تاریخ از روزیکه مسلم بن عقیل بدعوت کوفیان بکوفه رفت و شهید شد و سپس حضرت امام حسین با اصحابش حرکت کردند و یکی بعد از دیگری شهید شدند تا برسد بمجلس یزید بن معاویه و آوردن اسرا و سرهای شهدا صحنه سازی و شبیه سازی نموده و در کوی و برزن اقدام میکنند . و یا در میدانی وسیعی انجام گیرد .

در این مجالس جمعیت بسیاری از زن و مرد وضیع و شریف حاضر میشوند بطوریکه ممکن است جا برای اسب دوانی و یا مبارزه آنها نباشد .

گاهی اوقات برای اعیان و یا خانمهای مجلل روی بامها و یا سکوهایی اطراف فرش انداخته و جلوس مینمودند .

و هر کس وسائل لازمه را از قبیل اسب و طبل و زره و غیره داشته باشد در اختیار تعزیه خوانان قرار میدهد .

مثلاً هنگام تعزیه آن که باید شخص بلند قد و با هیكل و مجاع باشد (حر) بشود و در شهر کرد یا جاهای معروف دیگر مرحوم حاج آقا سید عبدالباقی صوات این نقش را ایفا میکرد و واقعا در این امر بقدری حساسیت ایجاد میشد که بحقیقت نزدیک بود و شکوه و جلالی داشت که صدای حسنت و آفرین از حاضرین بلند میگردد هر چند او دارای سواد کافی نبود ولی با استعداد سرشاری که داشت تمام برنامه را بخوبی اجرا مینمود

جالب اینست که در تعزیه حر هنگامی که امام پس از گفتگوی زینباده و پند و اندرزی که بحر میدهد و مؤثر واقع نمیشود - نام مادر حر را میبرد و میگوید مادرت بمزایت بنشیند که اهل و عیال مرا ناراحت میکنی .

و حرّ عصبانی شده و با شدت هر چه تمام تر گرز آهنین را که در دست دارد بزمین میزند و میگوید چکنم که مادرت فاطمه زهرا است و مادر من کنیز او و اگر کسی دیگر نام مادر مرا برده بود با این گرز نابودش میکردم ؟

و بالاخره هر در مکانی خلوت با خود گفتگو میکند و با عقل خود مشاوری مینماید که آیا روا است جنگ با امام یانه و جواب ابن سعد را چه بگوید عاقبت عقل بیاورد و چیره شده بیاران خود میگوید - من حسینی شده ام - هر کس با من است بیاید و بسرش را باغلامش همراه میبرد و از اسب پیاده شده بغلامش دستور میدهد دستهایش را به بندد و چکمه هایش را در آورده و از زیگ پر کرده و بگردنش آویزان کند و شمشیر و کلاه خود خود را روی دو دست قرار داده سر و پای برهنه کریان میگوید مرا چون سگ بکشید و بسوی امام ببرید .

وقتی نزدیک میشود کریان و نالان میگوید التوبه التوبه یا حسین خطا کردم عفو کن مرا ببخش .

امام نیز دست بس و صورت حر کشیده دستهای او را باز میکند و چکمه ها از گردنش برمیآورد و او را خلعت میدهد پس از آن حر میگوید اول کسی که مانع حرکت و نوشیدن از آب فرات شد من بودم اجازه دهید اول کسی باشم که در راه شما شهید شوم - و روانه میدان جنگ با کفار میشود و کشته میشود و این واقعه در میان مردم هلهله و هیاهویی بوجود میآورد و گریه و اندوه مردم همه اطراف را بلرزه میآورد .

در هر حال هر تعزیه ای که میخوانند باید تمام وسائل و افراد متناسب و بطور کامل حاضر و مجهز باشد تا با اصطلاح گل کند و مورد استقبال حاضرین قرار گیرد همینطور در عروسی قاسم که باید حجله گاهش مجلل باشد، بدیهی است در موقع سؤال و جواب هر يك رعایت ادب و اخلاق را مینمایند - اگر با نظم گفته

شد جوابش با نظم است چنانچه با آواز سه‌گانه و با بیات گفته شود بهمان طریق باید پاسخ داده شود .

هر چند در این سنوات شبیه خوانی و شبیه‌گردانی موقوف شده و احیاناً در روستاها انجام گردد بهمان سیره قدیمی است .

بطوریکه میدانید و در کتب هم نوشته‌اند در دوره قاجاریه این امر تمزیه‌خوانی و شبیه‌خوانی اهمیت فوق‌العاده داشته و با اینکه علما و فقها با انجام آن موافق نبودند و آن اعمال را مکروه می‌شمردند ولی سر دسته و شبیه‌گردانان با توجیه جریان امر و حدیث بکاء او ابکاء او تباکا علی‌الحسین علیه السلام و جب له‌الجنه موافقت و مجاز بودن آنها را جلب می‌نمودند که امروزه بنوعی در گوشه و کنار دیده می‌شود؟
دسته گردانی

در همان ایام محرم و صفر - جمع زیادی با برنامه منظمی که سر دسته و بزرگ هر محل ترتیب می‌داد در محل مخصوصی که معین می‌نمود - درب امامزاده یا



(نمای جلو امامزاده شهر کرد که بیشتر اوقات محل تعزیه خوانی بوده)

سقاخانه یا نظرگاه و یا مسجد و میدان وسیع با ادوات لازم از قبیل طبل و شیپور - دهل و سنج - زنجیر زن جمع شده و علم‌های گوناگون که مربوط به مرحله و دسته و طائفه است آماده مینمایند و با فرمان سردسته براه می‌افتند و وقایع کربلا را بسا فراهم نمودن لباس واسب و اشتر بنمایش می‌گذاشتند و مردان بالباس عربی شبیه زنان رل زنها را عمل مینمودند و تمام افراد هر محل از کوچک و بزرگ نیز در این دسته گردانی شرکت میکردند.

در این موقع بچه‌های کوچک دنباله هم و بزرگ‌تران با در دست داشتن پرچم‌های مخصوص سبز و سیاه در دو صف مرتب و با خواندن اشعار و مرثیه و بزرگان سینه‌زن و زنجیر زن نیز با نوحه خوانی سردسته خود و صدای سنج و شیپور و طبل بگردش تا اول ظهر آفر روز ادامه میدهند و اغلب بقدری جمعیت زیاد است که راه عبور تا چند ساعت مسدود میشود.

اگر احياناً در آن آبادی بین محلات اختلافی باشد و یا کسی نظر سوئی بماملین بنماید و یا در هنگام حرکت برخوردی بشود بی‌بانه مختصری زد و خورد غریبی رخ میدهد و بهمین مناسبت در محله‌های بزرگ کدخدا یا ریش سفیدان و یا پلیس ناظر اعمال آنها میباشد.

در این روز عزاداری عزاداران و سینه‌زان و زنجیر زسان در مجالسیکه روضه‌خوانی برپا است و یا در مساجدیکه عزاداری مینمایند وارد میشوند و ممکن است صاحب عزا نذر و نیازی هم داشته باشد و سردسته آنها را بشام و یا نهار دعوت میکند و گاهی نیز بآنها خلعت داده میشود.

قمه زنی نیز تا چند سال قبل معمول بود و اخیراً موقوف شده ولی باز بعضی افراد محرمانه نذر میکنند و قمه میزنند (قمه عبارت از این است که بانخیغ یا خنجر و یا شمشیر تیز جلو سر را زخم مینمایند که خون جاری شود).

گاهی اوقات قمه زدن آنها بحد زیادی بود و از بسکه خون از آنها میرفت بیهوش میشدند و آنها را روی تخته گذازده و حمل میکردند و بحمام برده شستشو میدادند و زخم آنها بزودی التیام می یافت .

علمهائیکه عزاداران همراه بر میدارند اقسام زیادی دارد بعضی بلند و برخی کوتاه رویهمرفته از ۴ متر نباید کوتاهتر باشد و آن چوب یا نی مخصوص را با پارچه های سیاه و سبز پوشانیده و برای اینککه سنگین باشد و همه کس آنرا بلند نکند يك يا دوزنجير کلفت نیز لابلاي پارچه ها می بندند .

در بعضی دهات عزاداران بجای زنجیر زدن سنگهای مخصوصی را برداشته و حلقه وار در جلو امامزاده یا سقاخانه و یا در میدانی ایستاده و بچپ و راست سینه خود میکوبند بحدیکه اغلب اوقات خون جاری میشود .

در شهر کرد و امامزاده آن علم مخصوصی است از نی که با پارچه های سبز پوشیده میشود و معروف است که اگر کسی بدان بی احترامی کند و یا -وزنی بچوب آن فرو کند بدردی مبتلا و یا از چوب آن خون میچکد و یا خون دماغ میشود .

در حین عزاداری بایستی علم امامزاده و یا سقاخانه از جلو حرکت داده شود و دیگران از عقب احیاناً يك کدام جلو افتاد مانع او میشوند تا علم امامزاده برسد و جلو برده شود .

برخی افراد نیز نذر میکنند که در روزهای عزاداری علم را بلندکنند و راه برود تا از بیماری نجات یابد .

در بروجن علمها را بلند تر و بر سر هر يك چوب قوسی مانند نصب کرده و سرتاسر آنرا پارچه می بندند حرکت دادن آنها خیلی مشکک و پهلوانان و ورزشکاران میتوانند آنها را حرکت داده گرش دهند .

عزاداری دهات دور دست ساده‌تر و با حقیقت‌تر و بی‌ریا تر است ولی در قصبات و شهرها با تشریفات و تجملات و نمایشات و توأم با ریا خواهد بود از زمان رضا شاه کبیر این تجملات موقوف‌گردید و روضه‌خوانی فقط بطور ساده عبارت بود از روضه‌خوانی در مساجد و منازل که واقعاً با حقیقت‌تر و با ایمان کامل انجام می‌گردید ولی اخیراً مشاهده می‌شود که در بعضی قراعه‌شبییه‌خوانی و عزاداری بهمان سبک سابق انجام می‌شود و افراد شهری و غیره برای تماشا مسافرت‌ها راه‌طی می‌کنند در روزهای عزاداری و ایام محرم علاوه بر اینکه اهالی بمجالس روضه‌خوانی می‌روند ممکن است بمساجد و یا بامامزاده‌ها و سقاخانه‌ها رفته و نذورات خود را تأدیه بنمایند و یا بقبرستان رفته خود را بخواندن دعا مشغول مینمایند و در اماکن مذهبی شمع روشن می‌کنند.

در روزهای عزاداری دوختن و بریدن لباس و بنائی و یا ناخن گرفتن ناپسند است و می‌گویند شخص را به نکبت و فقر دچار می‌کند.

برای زنان در آن زمان که آزادی نداشتند ایام محرم و صفر و ماه مبارک بمنزله ایام آزادی و بلکه شادمانی بود که می‌توانستند از خانه بمجالس تعزیه و روضه‌خوانی و مساجد رهسپار شوند.

واقعاً هم صرف‌نظر از جنبه مذهبی و دیناتی برای آنها جنبه تفریحی و ملاقاتی بلکه اطلاعاتی از اصول و فروع در برداشت و در چنین مواقعی بود که زن‌ها هر چه زودتر از موعد مقرر خود را بمجالس مزبور حاضر مینمودند و جا برای دیگران رزرو می‌کردند.

نتیجه- این بود نمونه وضع عزاداری و اخلاق مردمانیکه وجهه عزاداری را برپا مینموده و مینمایند و اغلب هم با سواد نبوده و اطلاعاتشان متکی بگفتارهای ملایان و دعاها بوده و میتوان گفت با اینکه عامی بودند ولی دارای صفاتی حسنه

و رفتار نیک و کردار نیک بوده و بموقع نیز از لطیفه گوئی و سخن سنجی و انتقاد مجلس آرائی نموده و جمعی را بمباحثه مشغول مینمودند .

آری امثال این افراد مسلماً پای همین منابر و عاظ و مجالس روضه و تعزیه خوانی بیشتر اوقات خود را در آنجا بسر میبردند و مسائل مشکل دینی را نیز فرا گرفته و آیه (فمن يعمل مثقال ذرة خیراً یره و من يعمل مثقال ذرة شره یره) را در مغز خود جایگزین کرده بودند .

و با جمع شدن عامی و عارف و فقیر و غنی از زن و مرد در یک مجلس و برای یک مقصود موجب خیر دار شدن عموم طبقات از حال یکدیگر بوده و برای رفع خستگی آنها مرسوم بوده و هست که چاهی و قلیان و سیگار بدهند . بدیهی است هر کدام همسایه خود را در اطراف آنچه دیده و شنیده و یا درباره گفتار روضه خوانها و وعاظ مذاکراتی میکرد ، و اگر مشکلی داشت از عالم تر از خود که در آن مجلس بود میپرسید .

اغلب سعی میکردند از بیانات و عاظ حد اکثر استفاده را نموده و دارای رویه و اخلاق نیکو باشند در واقع میتوان گفت در همین مجالس روح دمکراسی اسلامی و معتقدات دینی آنها بیشتر بروز و ظهور میکند .

و در همین گونه مجالس بوده که طبقات پائین تر و اعیان و اشراف ذانوبزانو یکدیگر نشسته ادب اجتماعی و سایر آداب معاشرت و بااطلاعات لازم را میآموختند و روی همین معاشرت دیده شد که اغلب افراد طبقه پائین بمقامات عالیه رسیدند .

رویه مرفته مردمان خوب و با ایمان و با ادب در همه صنف و طبقه زیاده دیده شده که با آنها معاشر میشویم و می بینیم اغلب آنها افراد اجتماعی و باحقیقت هستند که از همین مجالس کسب فیض کرده اند .

منحفی نمائاد که از وقتیکه بساط خان خانی برآه افتاد هر طبقه ای خواہ ناخواہ خود را بآنان چسباید تا آنجا که مجالس عزاداری را وسیله تجمل و تظاهر قرار دادند ؟

و وعاظ نیز جنبه های اخلاقی و دینی منبر خود را بلغاطی و بند و بست و تملق و تعریف از این و آن آراستند و بتدریج روح معنویت و حقیقت ازدست برفت و عده ای نیز میدان را خالی دیده و با بهم بافتن چند فرد اشعار و الفاظ بی معنی از زنان و مردان گریه گرفته و یولی بدست می آوردند و بدانجا رسید که مردم عقایدشان سست تر و ایمانشان ازدست برود و نتیجه آن شد که بایک تهمت و یک خبر دروغ از انجام و برگزاری این مجالس تبری جسته و حتی از بدگوئی به پیشوایان و یاقتل آنها دریغ نمایند .

و حال آنکه پیشرفت این قوم مرهون زحمات روحانیون و علماء محل بوده و این تظاهرات و بی اعتنائی ها بجائی رسید که با روی کار آمدن دولت پهلوی بساط حقه بازی و خود نمائی بر چیده شود و حتی لباس اغلب افراد که خود را روحانی و پیشوا و عالم قلمداد کرده بودند موقوف گردد فقط چیزی که باقیماند ایمان و حقیقت حقیقی بود که در نهاد برخی افراد کاسته نشد و بهر طریقی بود در ملاء عام و یا در خفا بعزاداری خود قیام مینمودند چنانچه مکرر دیده شده است .

ایمان

مقصود من از ایمان اعتقاد بدیانت اسلام و نداشتن مذهب و قبول اصول و فروغ نیست بلکه منظورم ایمان واقعی و باطنی است که شخص در باطن خود ایمان کامل به مقدسات مذهبی و ملی داشته باشد و یا در دیگران پلیس باطنی ایجاد کند تا آنان در تنهایی و در زیر زمین و یا بیابان خدا را ناظر دانسته و از انجام حرکات خلاف و یا اعمال منافی عفت و عصمت و یا اتهام بد دیگران و یا افترا و دروغ پرهیز کنند

و بزرگواری و جوانمردی و نیکوکاری و نیک رفتاری و راستی و درستی را شعار خود سازد و باتلقین الفاظ دروغ و یا دستورات جابرانه حاکم معناوین مختلف ایمان خود را بیاد نهد و حقوق حقه مسلمانان و برادرانیرا که باو سندی و وثیقه و آب و عقاری باو سپرده اند نخورد و طمع ننماید؟

همه میدانیم تولا و تبرا جزء مذهب شیعه و از فروع دین بشمار میرود و کلامی نیست که تازه داخل مذهب شیعه شده باشد و منظور برائت از دشمنان خاندان رسول خدا است .

پیغمبر اسلام ﷺ هنگام مراجعت از سفر حجة الوداع در حضور هشتاد هزار نفر یا بیشتر از وجوه مسلمانان دنیا در محل تحدیر خم بامر پروردگار خود آیه (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالته) (آیه ۶۷ سوره مائده)

برابر شرح و تفصیلی که در اغلب کتب نوشته شده است .

پسرعمو و داماد و پدر فرزندان خود علی بن ابیطالب علیه السلام را بعد از خود بامارت و خلافت مؤمنین و جامعه مسلمانان معرفی نمودند .

بطوریکه بیشتر حاضرین و بزرگان قوم مانند ابوبکر و عمر و غیره هر یک زمان تحسین و تمجید و تبریک و بنج بنج یا علی بلند کردند ولی عده‌ای از صحابه که اسلام و ایمان آنان محکم نبود و مدتها در مقام رسیدن بمقام ریاست بودند - در گوشه و کنار گفتگوها کرده و این انتصاب را نپسندیدند و مخفیانه با عده‌ای تباہی کردند که بعد از حضرت رسول خدا این منصب را از مرکز خود برگردانند و بین خودشان دست بدست بگردانند .

این بود که بعد از رحلت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله آنها هر چه زود تر در محلی بنام سقیفه بنی ساعده جمع شدند و در کار جانشینی بمشاوره پرداختند و در غیاب

علی بن ابیطالب علیه السلام کار خلافت را بابوبکر داده با او بیعت کردند و مهاجر و انصار نیز خواه ناخواه بریاست او گردن نهادند؟ و هنگامیکه علی ابن ابیطالب از کار کفن و دفن رسول خدا فارغ شد مواجه با کاری انجام شده گردید

سایر مسلمانان وقتی دیدند که در جانشینی رسول خدا که آنهمه سفارش نموده بود و با نص صریح قرآن چنین تردیدی کردند و آنرا تغییر دادند آنانهم هر يك درباره اعمال فروع گفتند ما نیز مثلا زکوة را بمیل خود صرف مینمائیم و به بیت المال نمی فرستیم و کم کم زمزمه های دیگر سبب شد که اغلب قبائل و شهرستانها در زیر فرمان و ریاست بزرگ قبیله خود باشند تا آنجا که علم مخالفت با مرکز مسلمانان بلند کردند

و در جواب متحدین واقعه غدیر خم گفتارهای بیرویه گفتند که ریاست مسلمانان باید با رضایت و مشورت و جوه مسلمانان باشد

و اخبار و احادیثی هم جعل کردند که اگر یکی میگفت دیگران تصدیق میکردند، باین ترتیب بابوبکر پس از دو سال بدون مشورت با احدی عمر را جانشین خود کرد.

و عمر وقتی بخلافت رسید لقب امیر مؤمنان را برای خود انتخاب نمود و بعد از دوازده سال خلافت موقع مرگش بدست یکنفر ایرانی فیروز نام غلام مغیره بن شعبه که باو تعدی کرده بودند کشته شد و چون از متعهدین سقیفه بنی ساعده کسی باقی نمانده بود و نمیخواست علی بن ابیطالب بخلافت برسد ۶ نفر آنهم عثمان و علی جزء آنها بود معرفی کرد و برای هر کدام صفتی و خصلتی بیان نمود که سرانجام خلافت بعثمان رسید و کار مسلمانان از سیره پیغمبر دور شد و بوسیله اعوان و انصار و خویشان خود ر طایفه بنی امیه بر جان و مال مسلمانان مسلط گردیده تا آنجائی که مردم به تنگ آمده و دور خانه او را احاطه نموده و با اینکه علی بن ابیطالب

و اولادش از او حمایت کردند و پند و اندرزش دادند ولی مسلمین قانع نشده شورش را از میان برداشتند و با حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بیعت نمودند.

بدیهی است هنگامی که حضرت به خلافت رسید و مردم را میخواست طبق کتاب خدا و سیره و سنت رسول خدا راه ببرد - و در مدت ۲۵ سال خلافت دروغین آن چند نفر در نظر مردم گران میآمد ناچار با دسته‌هایی بمخالفت برخاستند و جنگهای سفین و جمل را بوجود آوردند و بالاخره در جنگ نهروان خوارج بظهور رسیده و علی بن ابیطالب را بقتل رساندند و معاویه بآرزوی دیرین خود رسید ؟
و از آنروز اختلاف بین شیعه و اهل سنت پدید آمد .

درست است که در زمان این خلفای دروغین و بخصوص در زمان عمر فتوحات مهم اسلامی بوجود آمد و البته هر کس بجای آنان بود با آن اخلاق و رویه اسلامی که رسول خدا (ص) راهبر و در روح و جسم مسلمانان ایجاد کرده بود صورت می گرفت ولی اگر آن عده در سقیفه بنی ساعده این تخم نفاق را نکاشته بودند و کار خلافت بعلی بن ابیطالب (ع) محول میشد کشور اسلامی یقیناً بیش از این توسعه می یافت و اولاد علی علیه السلام هم اصول اسلامی را بر طبق سیره پیامبر خدا اجرا مینمودند و حق و عدالت در تمام دنیای آنروز بیک روش و یک قانون اسلامی پیش میرفت ، امروزه چه قدرتی میتواند که همه این ملل اسلامی را بسراه راست و اتحاد هدایت کند و اعمال و رفتارشان را مانند سیره و اخلاق و رویه صدر اسلام و دستورات پیامبر اسلام راهنما باشد .

و بطوریکه نوشته اند خون ناحقی که از روز سقیفه بنی ساعده در روی زمین ریخته شد و غضب خلافتی که بمیان آمد گناهش بگردن بانیان این تفرقه و بخصوص گردن

اعیاد

عید نوروز، در شهرها و قراء و روستاهای یکی دو ماه قبل از عید مردم در تهیه لباس دوختن و خرید و فروش و نقاشی عمارت خود بر میآیند کسبه پارچه فروش و کفش و کلاه نیز با آرایش دادن دکانهای خود باعث جلب مشتریان میشوند و دیده میشود که در بهمن و اسفند ماه هر سال خیابان و بازار از زیادی جمعیت بخصوص زنان و دختران راه عبور را مسدود مینمایند .

غرض هر دکانداری بنوعی وضع خود را مرتب و منظم کرده از بقال و قناد و سبزی فروش و آجیل فروش هر کدام ابتکاری مینمایند و اجناس خویش را در معرض فروش قرار میدهند .

در هفته آخر سال هم یک دسته مخصوص در آبادی راه میافناده و یکی از آنها آتش در ظرفی کرده و اسپند دود میگرداند. چند نفر دیگر دست و صورت و گردن خود را سیاه کرده و با ضرب چقانه و تنبک و شعر خوابی از هر دکانی یکشاهی و دو شاهی میگردانند و اغلب میگویند :

آتش افروز و حقیرم سالی بگروز فقیرم -
عمونوروزم و نوروزم
این افراد بهر طرف بروند عده زیادی افراد کوچک و بزرگ هم دنبالشان برای تماشا میروند .

غرض عید نوروز از اعیاد ملی و قدیمی است و مردم بیشتر نقاط را عقیده بر آنستکه جمشید پادشاه پیشدادیان آنرا برپا داشته و میگویند در این روز حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بمسند خلافت جلوس کرده است و نیز گفته اند که ایرانیان قدیم که دین زردشت داشته اند و حساب سال و ماهرا داشته و برای هر ماه نامی گزاردند و این نامها را از فرشتگان گرفته و هر کدام راهم موکل هر ماه و روز دانسته و روز اول بهار را عید میدانستند و بزرگان آنها دستور داده بودند

در این روز لباس نو بپوشند و بیدند خویشان و نزدیکان بروند .

بعضی دیگر نوشته اند که خداوند در این روز شروع بایجاد عالم کرده و سیارگان را بحرکت انداخت و خیلی گفتارهای دیگر .

ولی حقیقت امر اینست که ابتدای بهار و آخرین روز زمستانست و هنگام خوبی هوا و سرسبزی درختان و بوجود آمدن گلهای طبیعی .

افسانه‌های بسیاری درباره این روز عید نوشته و گفته اند از جمله افسانه‌ها گویند جمشید وقتی برای خود دستور ساختن تخت را داد و بر آن نشست و جن و شیاطین و دیوان آنرا بردوش گرفته بلند کردند - آنروز را جشن گرفت و عید نامیده شد و باز گویند چون در این روز نیشکر را پیدا کرد و از آن شهد و شکر ساختند و برای یکدیگر هدیه بردند آنروز را عید یا (نوروز) نامیدند .

در دوره اسلامی نوروز را به سلیمان پیامبر نسبت داده اند و گفته اند که چون انگشتر خود را گم کرده و پادشاهی از دستش بیرون رفته بود تا پس از چهار روز (چله زمستان) آنرا بدست آورد و در اثر آن تمام جانوران و پادشاهان بدور او جمع شدند - آنروز را عید نوروز خواندند .

و بهر عقیده و روایت نوروز جشن گردش طبیعت است و اولین سال نو و آخرین گردش زمین بدور خورشید در مدت سال که ۳۶۵ شبانه روز است و جشن میگیرند بهر حال در این حدود مانند سایر نقاط ایران رسم است که چند روز قبل از عید

نوروز خانه تکانی نموده از فرشهای اطاق گرفته تا لباس و پوشاک را بیرون ریخته و آنچه مصرف ندارد بکهنه چین‌ها و فقرا میدهند و سر تا پای خود و خانه را زینت داده لباس نو میپوشند و از کوچک و بزرگ نیز بحمام رفته و حنای بندند و هر کس بقدر قوه خودش وسائل شب عید را از گل و میوه و آجیل فراهم میکند و مخصوصاً برای شب تحویل هفت سین تهیه مینمایند (سبزه - سیر و سمنو - سرکه - سنبل -

سنجد - سماق) و بعلاوه آینه و قرآن و اسپند و آتش را هم فراهم کرده و در اطاق مخصوص مهیا میکنند تا نزدیک ساعت تحویل همه اهل خانه در آنجا جمع شده و چشم بنخم مرغیکه روی آینه نهاده اند میدوزند زیرا عقیده آنستکه هنگام تحویل گاو ماهی کره زمین را از روی یکشاخش بشاخ دیگر میگذارد و چون حرکت میکند تخم مرغ نیز حرکت خواهد کرد - مقدسین در سر سفره تحویل این دعا را یا مقلب القلوب والابصار - یا مدبر اللیل والنهار - یا محول الحول والاحوال حول حالنا الی احسن الحال - و بعد هفت آیه قرآن را که بسلام شروع میشود میخوانند.

سلام علی ابراهیم - سلام علی قوله من رب الرحیم - سلام علی آل یاسین - سلام علی موسی و هارون - سلام علی نوح فی العالمین - سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین - سلام علیکم بما صبرتم فنعمة عقبی الدار - و همین آیات را بازعفران نوشته و در قدهی چینی که از آب باران نیسان تهیه کرده میشوند و در موقع تحویل بهاضربین و طالبین میدهند بنوشند .

غرض بعد از تحویل فوری صدای مبارک باد از اهل خانه بلند میشود و کوچکتران بنوبه دست و رو بوسی از بزرگتران مینمایند و از بزرگترها عیدی میگیرند - در این شب عید تمام افراد عقیده دارند هر کجا هستند چه دور و چه نزدیک حتماً باید خود را بخانه برسانند و هنگام تحویل حاضر باشند فردای آنروز رفت و آمد عمومی استکه بیدار خویشان و نزدیکان بترتیب سن میروند و کودکان نیز علاوه بر خانه اقارب و خویشان ممکن است بمنزل اغیار و اعیان هم بروند.

مثلاً در بیشتر آبادیها و دهات اطفال تا سن ده سالگی با لباس نو دستمالی را همراه بر میدارند و باغلب خانهها میروند و پس از سلام میگویند (عید شما مبارک و بعضی اوقات هم ممکن است دست صاحبخانه را بیوسند آنوقت صاحبخانه

از زن و مرد طبق معمول عیدی آنها را - آجیل یا سکه میدهد (آجیل دهات بیشتر نخودچی - گندم بوداده و سنجد - کشمش و شاهدانه - گردو و نقل خواهد بود) و ناظر این کار را ادامه میدهند، اما بزرگان و علما ممکن است به برخی افراد مایه کیسه که عبارت از سکه نقره یا طلا باشد هدیه کنند - ضمناً در خانه بزرگان و علماء ظرفی از شربت آب دعای مذکور حاضر است که بواردین جریحه ای می دهند بنوشند .

و نیز مرسوم برای شب عید بعضی از سادات و علماء همان دعای مخصوص را بازعقران بر روی کاغذهای کوچک مینویسند و بین مردم پخش میکنند و مردم هم آن دعا را در آب تمیز و یا آب باران میاندازند و آبش را بمنزله تیمن و تبرک باهل بیت خود و یا دیگران می دهند که بنوشند تا از بلا یا مصون باشند .

در این ایام و دید و بازدیدها ممکن است در مدت سال گذشته بین افراد قبیله و طائفه ای اختلافی و یا شکایت و گله ای ایجاد شده باشد که موجب ناراضی و دلخوری یکی از طرفین بوده - ولی بمحض اینکه ملاقاتی در ایام عید دست داد بکلی آن نگرانی و اختلاف بر اثر مصافحه و رو بوسی طرفین برطرف میشود و وداد و دوستی و یگانگی جایگزین میگردد. دیگر از رسومات شب عید اطعام است که تمام خانواده ها بایستی چلو و خورش تهیه نموده و با افراد فقیر و مستحق و یا بستگان بدهند .

در قراء و دهات ابداً رسم نیست که روز عید تا یک هفته بعد در ب خانه را به بندند اگر هم عزادار باشند خویشان و نزدیکان بیدن میروند و احوالپرسی میکنند ولی تبریک نمیگویند و شیرینی و آجیل هم در میان نیست .

در ایام عید اطفالی که از عیدی گرفتن گردو و یا تخم مرغ رنگ کرده بپول بدست آورده اند با يك دیگر مشغول بازی میشوند و برد و باخت میکنند و

بزرگتران و زارعین برای روزهای سوم تا سیزده عید که تعطیل است و کار کردن را محسوس می‌دانند در داخل و یا خارج آبادی، بازی و مسابقه مشغول میشوند .
بازیهای دهات اغلب جست و خیز مسابقه دو و چوگان - کشتی - باقلا بچندمن و غیره است .

بازی چوب و گوی - عبارت از این است که یکمده به دو قسمت شده و میدانی را انتخاب می‌کنند و پس از قرعه کشی یک دسته اطراف میدان را دارند و دسته دیگر در اثر پرتاب توپ با دست یا چوب باید طول میدان را بیموده و بجای خود برگردند و چنانچه توپ طرف یکی از آنها اصابت کرد جمعاً باخته اند و الا این بازی ادامه خواهد داشت .

بازی و تفریح دیگر باقالی بچندمن است که آن هم بین دو دسته انجام میگیرد .

تفریح دیگر بازی چوبی است که بیشتر بین افراد دهاتی و ایلاتی مرسوم است و بدین طریق است که عده ای زن و مرد در هم حلقه وار ایستاده و با صدای طبل و شیپور (دهل و گزنا) از آن میانه دو نفر بمیدان آمده و چوب به دست بیکدیگر نهیب میزنند و یکنفر دافع و یکی مهاجم میشود و هر دفعه که حمله کنند با جست و خیز و حرکات رقص بر وزن ساز دهل خواهد بود .

و زنان هم حلقه وار دستمال به دست و پایکوبان بهمان صدا برقص مشغول میشوند . و این تفریح و بازی بی نهایت جالب و مشغول کننده است .

کشتی گیری نیز از کارهاییست که از قدیم در میان ایرانیان مرسوم بوده و بیشتر افراد نیز در قراء و قصبات هنگام تعطیل و بخصوص ایام عید در میدان وسیع بکشتی گیری میپردازند و روز بروز اهمیت پیدا کرده است . در گلستان سعدی شرحی نوشته شده که کشتی سیصد و شصت بند (فن) است .

در اغلب قراء پهلوانان نامی بوجود آمده که مشهور اند و گاهی اوقات این افراد را برای پایتخت و یا نزد حکمرانان معرفی کرده و برای مبارزه با پهلوانان شهرهای دیگر اعزام میشدند - این پهلوانان برابر سوگندهائی که یاد مینمودند کارهای خیر و خدمات زیادی ب مردم میکردند و هنگام مرگ با نهایت تأسف و احترام و ساز و دهل آنانرا بخاک سپرده و شیر سنگی که علامت شجاعت است بر روی آن نصب میکردند - در شهر کرد نیز چند نفر پهلوان نامی وجود داشت بنام پهلوان حیدر و پهلوان کریم و پهلوان رحیم.

در ایام عید - چند نفر از مطربها هم با ساز دهل و ضرب در کوچه و خانه ها بخواندن اشعار مشغول شده و در ب خانه ها رفته عیدی میطلبند .

سیزده بدر - روز سیزده عید نوروز برای عموم مردم از زن و مرد کوچک و بزرگ روز بزرگی بشمار میرود - روز یا شب پیش هر کس بقدر وسع و لزوم خود تدارکی برای این روز میدهد .

از صبح این روز - خانوادها - بساط چاهی و نهار را تهیه کرده و سماور و وسائل لازمه را در بقیچه و کیسه ای نهاده پیاده و یا سواره بطرف خارج شهر حرکت میکنند .

دسته ای هم گردش سیزده را برای بعد از ظهر میگزارد غرض هر دسته اینکه از شهر خارج میشود در کنار جوی و نهر آبی فرش و بساط را پهن کرده و ورزش - گردش رقص و آواز و نهار را در زیر آسمان و بر روی سبزه برگزار میکنند آجیل از هر قبیل که داشته اند و عصرانه هم شبدر و سرکه یا آجیل دور هم صرف میکنند.

آش رشته و دوغ و کشک از مرسومات معمولی بشمار میرود در این روز کمتر افرادی در خانه باقی میمانند .

بعضی خانواده‌ها که وسیله راحتی داشتند در باغات اطراف رفته و بادوستان و آشنایان همسفر میشدند خانه‌ها و بیچه‌ها در صحرا و باغات با طنابی که بدیوار و یا درخت می بستند تاب می خوردند و جمعی دیگر الك دواك و یاجست و خیز و توپ بازی میکردند .

گره زدن بسبزه و در آب انداختن سبزه‌هایی که از گندم و عدس و لوبیا و ماش تهیه کرده بودند از رسوم این روز است .

منظره خارج شهر و دهات بی اندازه جالب و تماشائیت مطربها بالباسهای مبدل و میمون بازها و دوره‌گردها با وسائلی که دارند بخواندن و رقصیدن پولی بچنگ می‌آورند در آن زمان با دادن ده یا پنجاهی و یکقران راضی بودند ولی در این دوره صحبت از یکتومان بی‌الا است .

در گوشه دیگری بساط حقه بازی و خیمه شب بازی و یا نمایش دراویش از مار و سوسمار و موش صحرائی و پرده‌داری و نمایش صحرای کربلا و محشر عده کثیری را بدور خود جمع میکنند .

در این روز که تمام اهل محل بخارج میروند - طراران و رنود هم موقع را غنیمت دانسته ممکن است بخانه‌ها دستبرد می‌زنند - و از این جهت است که اغلب خانواده‌ها کمتر بخارج میروند و یا دو قسمت شده یکقسمت قبل از ظهر و برخی بعد از ظهر بگردش میروند .

عصر روز سیزده مانند صبح آن تماشائی است که جمع کثیری سواره و پیاده بخانه‌های خود مراجعت میکنند و جریان روز را تعریف مینمایند .

منظور از این گردش و تفریح برای بیرون کردن نحسی است که بروز سیزده نسبت میدهند ولی بقول نویسنده چننه درویش (دکتر محمد علی احسانی طباطبائی) در صفحه ۹۴ چون در میان مردمی هستیم باید باصطلاح و رسوم آنان احترام قائل

شویم - و باید تعبداً قبول کنیم که سیزده نحس و چهارده سعد است .
آری مینویسد سیزده و چهارده هیچ فرقی ندارد .

و تعجب میکنم که چطور مردمان متمدن دنیا این حرف را برایش ارزش قائل شده اند - ایرانیان امروزه روز سیزده عید نوروز را نحس میدانند در صورتی که حقیقتاً این روز روز جشن و سرور است و این از نحسی اخلاق خود ما مردم است که همیشه طرف بد قضیه را نگاه میکنیم و برای هر چیزی آن جنبه بد را بیشتر در نظر میگیریم تا جنبه خوبی را - و اصولاً بزرگان علم و دین بما دستور داده اند که تفألوا بالخیر تجدوا - (فال نیک بزنید تا به نیکی برسید) و هیچگاه روزی یا ساعتی را نباید نحس دانست و بقول خیام :

در مذهب من شنبه و آدینه یکیت جبار پرست باش نه روز پرست
و در باره رباعی ابو نصر فراهانی در نصاب الصبیان هم مسلم است که ابونصر این مطلب را خودش ابداع نکرده و موضوعی بوده که مردم آنرا میگفته اند - و منظور اصلی این است که از خوی بد خود حذر کنند و بفکر نحوست بی جهت در نیاویزند و بفکر نحوست این ایام دست بکارهای خطرناک نزنند و مسافرت و انجام عملی را تا عقل و دین حکم نکنند و ضرورت ایجاب ننماید بصرف هوی و هوس اقدام نمایند . . . الح



مراسم جشن نوروز در دوره ساسانیان - باین طریق صورت میگرفت که از حرم سلطان تا میان بارگاه سبزه نازه میافشاندند و بزرگان کشوری و لشگری در دو طرف گذرگاه شاه بصف میایستادند و ارمغانهای گوناگون که از نقاط مختلف کشور و مرزهای سیحون و سند و فرات آورده بودند مرتب میکردند .

شاه با فاخرترین لباس در زیر سایه چتر مرصع از روی سبزه‌ها با همراهان میگذشت و در میان فریادهای شادباش بارمغانها نگاه میکرد و چون بیارگاه میرسید پرده داران پرده‌های زربفت و ابریشمین و گوهر نشان بارگاه را بلند میکردند و شاه از پله‌های مرمرین و رنگارنگ بالا رفته بر تخت زرین و مرصع مینشست و آنگاه باز سفیدی را در ایوان کاخ بعنوان یک بختی شاه پرواز می دادند و سپس دختری ماهروی و آراسته پیش میرفت و نماز میکرد و آفرین میخواند و سینی زرینی که در آن شکر - شیر - خرما - پنیر و نارگیل بود در برابر شاه میگرفت - بعد از آن یکی از درباریان سینی نقره‌ای را بهر دو دست گرفته و تعظیم کنان پیش میرفت .

در این سینی درازده قرص نان کوچک از آرد کندم و جو و برنج و عدس و نخود و لویا و ماش و باقلا و کتجد و ارزن و بنا هر یک هفت دانه از این حبوب چیده و در میان سینی چند دسته گیاه سبز و اسفند نورسته و شاخه‌های زیتون و انار و به و هفت ظرف زرین از سکه و سیم و زر ناب نهاده بودند ،

شخص درباری مقابل پادشاه نماز میبرد و آفرین میخواند و سینی را در برابر شاه نگاه میداشت و شاه روی آنها دست می‌مالید و تبرک مینمود و سکه‌ها را بعنوان میمنت بکسانی که حاضر بودند میداد و از هر یک نانها اندکی میچشید و باقی را بزرگان که در آن سال مورد عنایت مخصوص او بودند بدست خویش قسمت می‌کرد .

سپس دختری زیبا و طناز پیش می‌آمد و نماز میبرد و آفرین میخواند و در دست او سینی نقره‌ای بود که در آن کوزه زرین و گوهر نشان (پر از آب) و جام زرینی گذاشته بودند - آن دختر آب در جام میریخت و شاه کمی مینوشید و بعد دو انگشت در آب جام میزد و لبخند زنان بصورت دختر میباید .

دختران پس پس میرفتند و در در طرف پایگاه تخت میایستادند آنگاه مؤبد مؤبدان در يك دست جامی از می ناب و بدست دیگر دسته‌ای خوید سبز گرفته پیش میرفت و در برابر تخت شاه نماز میبرد و چنین میگفت :

« شاهها جشن فروردین به ماه فروردین است - یزدان پاک را ستایش که سرش آورد ترا دانائی و بینائی و کاردانی . شادباش بر تخت زرین و انوشه خور بجام جمشید و رسم نیاکان در همت بلند و نیکو کاری و گذشت و ورزش و داد و راستی نگاهدار سرت سبز باه و تیغ روشن و برنده بدشمن و بازت موفق در شکار و کارت راست چون تیر - سپس مؤبد مؤبدان جام می را بدست راست و خوید را بدست چپ شاه میداد و شاه جام می را مینوشید و یزدان را سپاس میگفت و بمؤبد مؤبدان پس میداد آنگاه ساز و نواز و امشکران آغاز میشد و سرود ستایش شاه و سرود نوروزی و سرود خسروانی را به ترتیب مینواختند و چندان گل و گیاه و سیم و زر میریختند که همه حاضرین غرق در گل و سبزه و زر و سیم میشدند .

آئین پذیرائی - شهریاران ماسانی را چنین معمول بود که از اول تا پنجم فروردین طبقات مختلف را در دربار خود راه میدادند، در روز اول عامه مردم روز دوم دهکاتان - سومین روز مؤبدان بزرگ روز چهارم فقط افراد خاندان و مصاحبان مخصوص و روز پنجم مقربان حق حضور داشتند که بخدمت شاهنشاه بشتابند و از آنروز بعد دیگر پادشاه با کسی جز ندیمان خاص و محرمان دربار نمی نشست .

مراسم نوروز در زمان خلفا - اعراب پس از غلبه بر ایران چون تمدن و فرهنگ و آداب و عقایدشان بسی فروتر و پائین تر بود برای تحیب مردم و توسعه تسلط و جلب نفع خویش بسیاری از سنن ملی و مدنی ایرانیان را پذیرفتند - و بعضی را در همان اوائل و یا برور زمان جنبه مذهبی دادند - چنانکه جشن نوروز را منتسب بامور دینی کرده و احادیث و روایاتی درباره آن بیان کردند .

بزرگان ایرانی نیز با پیشرفت این فکر مخالفت نکردند زیرا معتقد بودند که رسوم و آداب ملی آنان بدین طریق بهتر محفوظ می ماند .
بهای هدایائی که در زمان معاویه هنگام نوروز و مهرگان بخزانه میدادند در حدود پنجاه ملیون درهم بود - و تازمان عمر بن عبدالعزیز هر ساله مبلغی بدین نام تحویل خزانه میشد .

ظهور ابو مسلم خراسانی و پدید آمدن طاهریان و اقتدار نفوذ برمکیان در دستگاه خلافت عباسیان مراسم ملی ایرانیان را دوباره جلوه و رونق و اعتبار کامل بخشید .

طبری مورخ اسلامی ضمن بیان حوادث سال ۲۴۸ نوشته است :

در روز چهارشنبه سه شب از جمادی الاولی رفته مطابق با شب بیست و پنجم شباط (یکی از ماههای رومی برابر با بیست و پنجم اسفند ماه) در بازارهای بغداد از جانب خلیفه منادی ندا در داد که در شب نوروز آتش نیروزند و آب نریزند و تا روز پنجم همین تذکر داده شد، ولی هنگام غروب روز جمعه بر باب سعید بن نسکین محتسب بغداد که در جانب شرق بغداد است ندا در دادند که امیر المؤمنین مردم را در افروختن آتش و ریختن آب آزاد کرده است پس عامه این کار را با فراط رسانیدند - و از حد تجاوز کردند چنانکه آب را بر محتسبان شهر بغداد فرو ریختند .

نوروز در دربار سامانیان و دیلمیان و آل زیار - خاندانهای بزرگ ایرانی برعایت و حفظ سنن ملی دلبستگی فراوان داشتند هنگام نوروز و جشنهای بزرگ دیگر بروش نیاکان خود مردم را بارعام میدادند و آداب دیرین معمول میداشتند. اشعار نغز و دلکشی که از این روزگار بجا مانده حاکی ومبین علائق و احساسات پادشاهان ومردم آنزمان بچنین مراسم ملی میباشد.

در زمان دبالمه کار بجائی رسید که بغداد مرکز خلافت و کانون اقتدار خلفاء مقدم نوروز را جشن میگرفت - عضدالدوله دیلمی در این روز درست رسم پادشاهان ساسانی را بجا میآورد و چند ساعت پیش از تحویل سال در مجلس بزرگی که برای این کار پرداخته شده بود می نشست .

لحظه تحویل به سکه زر و سبزه مینگریست سپس ستاره شناسان و دانایان مردم گرانمایه را بار میداد و از آنها نوازش مینمود .

نوروز در زمان صفویان

شهریاران صفوی در اجرای مراسم جشن نوروز کوشش بسیار میکردند ، مردم نیز تشریفات عید را بجای میآوردند .

جهانگردان و مورخان خارجی با کسانی که بمناسبتی در ایران توقف کرده و از نزدیک بمقاید و آداب معمول آن عهد آشنا شده بودند در سفرنامه های خود شرح جشن نوروز را بتفصیل یاد کرده اند .

رافائل دومانس در کتابی که سال ۱۰۲۰ هجری (۱۶۶۰ میلادی) دربارہ کشور ما نوشته مطالبی یاد کرده که علاقه شدید مردم آنزمان را بحفظ آداب و رسوم این جشن میرساند .

مینویسد در روز عید همه مردم از خرد و بزرگ تن بجامه های نومیآراستند کارگران بدون آنکه برای خرید لباس و لوازم دیگر و فرزندانشان پولی پس انداز

کنند چند ماه پیش از عید از خرج خود می‌کاهند و بر کار میافزایند تا روز نوروز
جامه‌شان فرسوده و ژنده نباشد. (مهنامه ارتش)

در باره عید نوروز

از مندرجات شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی بر می‌آید که از روز گاران
بسیار کهن اولین روز فروردین که آغاز سال است در میان ایرانیان ارزش داشته و
روز فرخنده‌ای بشمار میرفته و آنجا که مینویسد:

جو آمد بیرج حمل آفتاب	جهان گشت با فر و آئین و تاب
بتابید ز انسان ز برج بسره	که گیتی جوان گشت زویکسره
کیومرث شد بر زمین کدخدای	نخستین بکوه اندر آن ساخت جای

و نیز نوشته است که جمشید شاه دستور داد تختی زرنگار درست کردند و
روز یکم فروردین که هر مزد یا اورمزد روز می‌باشد بر آن تخت نشست و دیوها آن
تخت بر هوا برداشتند. و در یکروز از دماوند بیابل بردند. و آن روز را
چشم گرفتند.

به نوروز نو شاهی کیتی فروردین	بر آن تخت بنشست فیروز روز
بزرگان به شادی بسیار داشتند	می و رود رامشگران خواستند
چنین جشن فرخ از آن روزگار	بمانده از آن خسروان یادگار

آخرین روز پایان سال که هنگام آفرینش آدمیان و سپری شدن دوره
ششگانه آفرینش است که با شب جشن نوروزی برخورد میکنند و در آن شب آتش
افروزی میکنند و بشادی می‌پردازند.

این آتش افروزی همانست که بنام ۴ شنبه سوری مینامیم.

در قرآن کریم ذکر شده است که خداوند تبارک و تعالی آسمان و زمین را
در ۶ روز آفرید و در روز هفتم از کار آفرینش آسایش گزید و در تورات نیز بتفصیل

شرح می‌دهد .

و در همین اول نوروز استکه سفره هفت سین گسترده میشود و در قدیم با هفت نوع سبزه سفره را تزئین مینمودند و امروزه یاد آور هفت نوع میوه و سبزی و گل و غیره است .

در میان سفره هفت سین انواع میوه‌جات و شیرینی و سبزی و آجیل خوراکی پخته و خام - شیرین پلو و سبزی پلو و ماست و پنیر و سرشیر و کوزه آب معمول بوده است .

باشیدن کمی برك آویشن بر گوشه‌های پائین چهار چوبه درب خانه و داد و ستد باشاخه‌های برگدار مورد و سرو و کاج از رسوم ایرانیان قدیم است در همان روز بهبادتگاه رفتن و اداء نماز و نیایش و بخشش بمستمندان نمودن از آداب قدیمی محسوب است .

و معمولا جشن سال نو را در خانه خود بطرز پسندیده‌ای با کلیه اهل خانه که در برابر سفره گسترده و هفت سین زانو زده و کتاب مقدس را بوسیده و درآینه نگاه کرده و جزعه آبی مینوشیدند و با یکدیگر روبوسی کرده و بیکدیگر گلاب میدادند و شادباش میگفتند بر گزار مینمودند .

در میان بعضی از عشایر رسم استکه در شب تحویل سال تا صبح بیدار میمانند و عقیده دارند که در این موقع تحویل دو ستاره زهره و مشتری بهم نزدیک میشوند و اگر کسی برای حاجتی نیت کند حاجتش بر آورده میشود .

برخی دیگر در شب عید نوروز بر روی ظرف آبی آینه قرار میدهند و تخم مرغ بر روی آینه و سوزنی هم روی تخم مرغ قرار داده و هنگام تحویل سوزن در آب میافتد و سال تحویل میشود .

در بعضی قراء و روستاها نیز مرسوم است که در شب عید نوروز بایستی از

مکانهای متبر که مانند امامزاده - سقاخانه و تکایا و مسجد - شمع یا چراغی را روشن کرده بخانه ببرند و تا صبح عید روشن باشد و حساب بده و بستان باهر کس داشته باشند باید تصفیه گردد .

رنک نمودن تخم مرغ و وجود ماهی و سمنو بر سر سفره هفت سین نیز از رسومات محلی است .

و بهمین مناسبت استکه در سراسر ایران از قراء و قصبات و روستاها در چنین روزی بپوشیدن لباس نو شادیاها کرده و بدید و بازدید یکدیگر میزدانند و برای دوستان خود نیز شیرینی و هدایائی میفرستند و در این محال نیز بطریقی که ذکر شد ایام نوروز را بیابان می‌رسانند .

والحال نیز این جشن نوروزی در پایتخت در حضور شاهنشاه و خانواده سلطنتی برپا میگردد و کلیه طبقات اعم از کشوری و لشکری و علماء و بزرگان اصناف - کارگران و کشاورزان برای تبریک بشرف حضور فائل میشوند و در استانها و شهرها نیز با تشرفات مخصوصی در حضور استانداران و فرمانداران برگزار میشود .



نمونه‌ای از چمنزارهای سر سبز بهار

سمنو - قبل از فرا رسیدن نوروز - تهیه سمنو معمول است و پختن آن شرایط و آداب مخصوصی دارد - از ساقه گندمهای سبز شده که تبدیل بآرد مینمایند پخته میشود .

و بقول مرحوم نویسنده کتاب نسیم شمال که نوشته است - اولادیک بزرگی میخاد - گندم سبز سترگی میخاد - جنب و حائض از او دور شود - ورنه شیرین نشود شور شود - الخ

بخلاصه اینکه افراد مسئول باید با طهارت و ایمان راسخ مشغول پختن باشند .

در چنین مواقعی عده‌ای دختران قامیل و دم بخت در آنجا جمع میشوند و عده‌ای از زنان کامل و معتقد بخواندن دعا و قرآن مشغول شده و دختران هر کدام دکمه‌ای از لباس خود و یا آجیلی را در دیکگ سمنو میاندازند - این دکمه‌ها معمولاً رنگی هیبانشند - و همین رنگ دکمه‌های - سبز سفید و قرمز و سیاه و یا مغز بادام و پسته و سبجد سر نوشت دختران دم بخت و زنان بار دار را تعیین میکند - بدین معنی که وقتی سمنو حاضر شد همه زنان و دختران دور آن جمع شده و هر یک پشقابی در دست دارند و هر کدام با خواندن دعای مخصوص باقاشفی که در دیک است سمنو در ظرف خود میریزد و چنانچه دکمه‌ای یا مغزی که بدنایت کرده نصیب او شد - سفید بخت و حاجتش برآورده میشود و اگر غیر آن بود نا امید میشود و چنانچه نبود مجدداً سمنو میطلبند و هر آنگاه کسی شك بیاورد عاقبت خوشی برایش نخواهد بود .

پس از این سمنو را مجاناً بخانه‌های دور و نزدیک میدهند که در سفره عید حاضر داشته باشند و تمام اهل آن خانه حتماً بایستی ولو جزئی باشد بخورند .
پختن کاچی نیز در مواقع و جاهای معین نیز چنین حالتی را دارد .

یکی دیگر از اعیاد و جشنها جشن مهرگان است

با فرارسیدن روز اول مهرماه همچنانکه گلها و درختان و برگهایشان شروع به عوض کردن رنگ میکنند و باغ و بوستان تغییر قیافه میدهند قیافه شهرها و قراء و روستاها و باغات نیز بکلی تغییر میکنند

چه نیکو و شایسته است که مهرماه را آغاز سال تحصیلی گزیده‌اند و بهترین و قشنگترین کلمه را برای این سرآغاز انتخاب کرده‌اند

مهر بمعنی دوستی و محبت است - بمعنی آفتاب و خورشید است و قبل از ظهور زردشت که ایرانیان خدایان متعددی را میپرستیدند - برای هر يك از خوینها و زیبائیها خدائی میشناختند و او را ستایش میکردند - نام یکی از خدایان مهر بوده و آنرا رب النوع آفتاب میدانستند - مهر ماه هفتم از سال خورشیدی (شمسی) و ماه اول پائیز است - نام روز شانزدهم از مهرماه خورشیدی هم مهر است و در قدیم در روز شانزدهم که نام ماه و روز با هم موافق میشدند جشنی برپا میکردند و آنرا مهرگان گفته‌اند:

روز مهر است مهربانی کن
 کز همه چیز مهربانی به
 (مسعود سعد)

بنابر این مهرگان روز شانزدهم مهرماه است و جشن باستانی که یارسیان از روز شانزدهم تا روز بیست و یکم مهرماه برپا میکردند و بعد از عید نوروز بزرگترین جشنها بود .

این جشن از زمان هخامنشیان مرسوم و متداول بود و در دوره های بعد از ظهور اسلام و همچنین بعد از اسلام در زمان ساسانیان و غزنویان نیز متداول گشته و در دوره پهلوی نیز این سنت و آئین کهنه زنده شد و يك جشن بزرگ فرهنگی

گردید - ازرفی شاعر گرانبهای ایرانی درباره مهرماه ومهرگان گفته است :

مهرگان هو درآمد بس مبارك مهرگان فال سعد آورد و روز فرخ و بخت جوان
 از آنجا که مهر بمعنای دوستی و محبت است. نام یکی از آهنگهای موسیقی
 ایران را مهرگانی که نام لحنی از سی لحن باربد است گذاشته بودند و نظامی گفته:
 چو نو کردی نوای مهرگانی بپردی هوش خلق از مهربانی
 مهرگان در دوره اسلامی نیز مرسوم گردید

اعراب برای ایرانیان رسالت یکتا پرستی حضرت رسول ﷺ را از جانب
 خداوند بآرمقان آوردند و در عوض خود بسیاری از رسوم و تمدن ایرانی را آموختند
 و صرف نظر از اینکه کتب ایرانی را با آتش کشیدند و اثری از آنها باقی نماند -
 برگزاری جشنهای ایرانی را برای خود مرسوم داشتند و حکومتهای اسلامی که در
 ایران حکومت داشتند علاوه بر اینکه بسیاری از میراث مدنیت ما را تبمیت و تقلید
 کردند در مواقع معین نیز جشنهای سالیانه ما را آموختند و به برگزاری آن
 میپرداختند.

اعراب نوروز را (نوروز) و مهرگان را (مهرجان) و سده را (سده) می
 میانمیداد و به برگزاری جشن اقدام مینمودند - طرز انجام جشنها نیز باستانی
 دوران خلفای راشدین بهمان روش جشنهای ایران پیش از اسلام بوده است .

در زمان خلافت حضرت علی بن ابیطالب رضی الله عنه جمعی از کشاورزان در روز
 مهرگان تحف و هدایائی برای او فرستادند و پس از آن نیز جشن مهرگان در دوران
 حکام ایرانی طاهریان - صفاریان - سامانیان - غزنویان - سلجوقیان - حتی دوره
 مغول بیعد نیز با شکوه و جلال فراوان برگزار میشده است و شعرای زمان بعد از
 اسلام بهمان سنت باستانی در روز مهر قصائد و اشعار بسیاری میسروده اند و از رودکی

فرخی ، منوچهری ، مسعود سعد سلمان و ابوری هرکدام قصائدی عالی بجا مانده است که در کتب ادبی در دسترس عموم میباشد .

در بعضی روایات پیدایش آدم و حوا را بمهر دانسته که مهر ظاهر گردیده برخی دیگر میگویند روز شانزدهم مهر ماه که با فرا رسیدن میوه جات توأم است فرشتگان بیاری فریدون پادشاه کیان آمدند و او بر ضحاک تازی که شاهی ظالم و ستمکار بود پیروز شد و ایرانیان آنروز را جشن گرفتند .
در دوره هخامنشیان در حضور پادشاه جشن بزرگی برپا میگردد و بزرگان هدایائی تقدیم میداشتند .

پادشاه ساسانیان بار عام میداد و با حضور مؤبد مؤبدان لباس تابستانی را می بخشید و جامه مهرگان (مهرجان) که عبارت از لباس ارغوانی بود میپوشید و تاجی بشکل مهر یا آفتاب بر سر مینهاد - و در این روز یکنفر جارچی بلند آوازه در بلندترین طبقه قصر شاهی میایستاد و فریاد میزد ای فرشتگان رحمت و عدل و داد بر این جهان فروزان فرود آئید و دیوان و اهریمنان را از این خاک برانید .

در حضور شاهنشاه صفی‌رای که در وسط آن آتش مهرگان روشن بود با انواع میوه جات و سبزیجات گسترده میشد و مردم گروه گروه با هدایائی بفرخور محیط خود بسلام پادشاه میآمدند و شادباش میگفتند و پادشاه نیز آنها را مورد محبت و لطف قرار میداد و پس از پذیرائی بزرگان و نمایندگان طبقات را بدادن سکه‌ای مفتخر میداشت .

امروزه نیز بفرمان شاهنشاه آریا مهر چنین جشنی که مصادف با اول سال تحصیلی نوبادگان این کشور است از طرف فرهنگیان برپا میگردد و شاهنشاه با فرمایشاتی فرهنگیان و نوبادگان این کشور را بداشتن چنین سنت قدیمی افتتاح

مدارس تبریک می‌کوبند - و بر همه ا واجب است که این رسم و سنت را عزیز و محترم دانسته در جشنی که برپا میشود شرکت نمائیم و بسنخنان شاهنشاه گوش فرا داده و اجرا نمائیم .

جشن سده - یکی دیگر از جشن‌های با شکوه ایرانیان بوده است که بزبان قدیم سدک مینامیدند - فردوسی شاعر بزرگ ملی این روز را یادگاری از بدست آمدن آتش در زمان جمشید پادشاه میداند و نوشته اند که کلمه سده از سد گرفته شده (امروز ما آنرا با صاد «سده» مینویسیم) یعنی تا جشن نوروز صدشبانه روز فاصله دارد (پنجاه شب و پنجاه روز) و از این جهت آنرا سده نامیده اند - و در این روز با فراهم کردن هیزم بر فراز تپه و کوهها پشته‌ها ایجاد مینمودند تا دردم بهمن ماه آن سال هنگام شب فرمان پادشاه و یا مؤبد مؤبدان آتش می‌زدند .

در تواریخ نوشته شده جشنیکه در زمان سلطان مسعود غزنوی گرفته شد شعله های آتش از ده فرسنگی غزنین نمایان بود و در گرداگرد این آتش در جلو شاهنشاه یا فرماندهان محل و یا مؤبدان و بزرگان آتش افروخته میشد و سفره هائی از اطعمه و اشربه و میوه جات گسترده میگردد و شاعران و مغنیان و مطربان با خواندن اشعار و ساز و آواز شادباشها میگفتند و بخوردن و آشامیدن و پایکوبی و شادی مشغول میشدند - گاهی اوقات چنین جشنی را با جشن ۴ شنبه سوری مقابله مینمایند و در بعضی مکانها با رسوم محلی چنین جشنهائی برپا میگردد .

جشن تیرگان - روز سیزدهم تیر ماه را ایرانیان قدیم تیر میخواندند و باین مناسبت جشنی در این روز میگرفتند و عقیده داشتند که در این روز ایرانیان برای صلح منوچهر پادشاه ایران با افراسیاب تورانی و تعیین حدود فیما بین (آرش) که یکی از بهلوانان نامی شکر منوچهر شاه و تیر انداز قابلی بود - تیری از

کمان رها کرد که تا نخارستان دبین بلخ و بدخشان آنروز) رسید .

جشن افری جگان - یا آب ریزان - از جمله جشنهایی بوده که در بعضی قسمتهای این کشور رسم بوده و بآن اهمیت فراوان میدادند و روز سیام بهمن ماه جشنی برپا میداشتند و بنام آب ریزان مشهور گردیده - در بعضی شهرها این جشن را روزی میگرفتند که اولین باران سال میبارید - و اصل این جشن را به فیروز جدا نوشیروان عادل نسبت داده اند و نوشته اند که در زمان او خشکسالی سختی شد و پادشاه مالیات چند ساله مردم را کم نمود - و انبارهای آذوقه شاهی را بروی مردم باز کرد و اموال آتشکده ها را فروخت و از پول آن بمردم کمک بسیار نمود - و سپس بآتشکده فارس رفت و از خداوند خواست تا خشکسالی را از میان بردارد - هنگام برکشتن در وسط بیابانهای خشک و بی آب ابری در آسمان پدیدار شد و باران بسیار بارید - فیروز برای شکرگزاری از این نعمت خداوند - دهی در آن محل برپا نمود و مردم نام این آبادی را کام پیروز نهادند و از شادی بر یکدیگر آب میپاشیدند - و از آنزمان این رسم و جشن آب ریزان باقی ماند که در اغلب شهرها مانند اصفهان و شیراز و یزد برپا میگردد .

جشن موج گیران - یا مژده گیران (مزدگیران) عبارت بوده از اینک که در روز پنجم اسفندماه هر سال زنان جشنی برپا میداشتند که هدایایی از مردان خود دریافت کنند - و مردان نیز هدایای بسیار از هر قبیل بهم سران خود میدادند و مژده های نیکو دریافت مینمودند .

و همچنین در این روز در روی کاغذهای چهار گوش طلسم هائی مینوشتند و در سه طرف دیوار خانه های خود جا میدادند و یکطرف خالی میگذاشتند و عقیده داشتند که مردم و سایر حیوانات و حشرات گزنده از خانه بیرون میروند - و حالا نیز معتقدین دعای مخصوصی را خوانده و بآب میدهند (فوت میکنند) و آن آبرادر

اطراف اطاق و خانه میباشند

و جشنهای دیگری بنام بهار جشن که در آذر ماه و بهمنجمله که در بهمن ماه میباشد در میان ایرانیان قدیم مرسوم بوده که ممکن است امروزه هم در میان پارسیان و بعضی جاها مانند یزد و کرمان بهمان نام یا نام دیگری برپا نمایند. (نقل از جشنها و جشنوارهها)

عید قربان - یکی از اعیاد مذهبی است بخلاصه اینکه حضرت ابراهیم و بنا بر خوابی که دیده و فرمائی باو داده شده بود بایستی فرزند دلبدش را قربانی کند لذا او را از هاجر طلبیده و بمیعاد گاه برد که در راه خدا قربانی کند (دهم ذیحجه) و موضوع قربانی را با کودک خود در میان نهاد کودک بنا بامر پدر حاضر گردیده و خود را آماده قربانی نمودن کرد - پدر دست و چشم های فرزندش را بست و او را بروی زمین خوابانید و کارد تیزی را بر کشید و بحلقوم نازک جگر گوشه خویش نهاد - و هر چند قوت کرد نبرد.

در همین هنگام بود که بع یح گو سفندی از پشت سر ابراهیم شنیده شه و ندائی با عمق دل ابراهیم بانگی زد که از قربانی کردن اسمعیل بگذر و بجای او این کوسفند را قربانی ساز.

ابراهیم کارد را بگوشه ای انداخته چشم و دست فرزند را کشود و بسجده شکر افتاد و کوسفند را بجای پسر سر برید - و قربانی مرسوم و واجب گردید

از آنروز تاکنون از حیوانات گاو کوسفند و شتر برای قربانی استفاده میکنند. و دین مقدس اسلام که دین یکتا پرستی و منطق است - طرفدار منطق ابراهیم و مخالف با قربانی انسان شد و بجای آن موافقت کرد که از قربانی کوسفند و شتر و حیواناتی نظیر آنها استفاده شود - و چون این قربانیها از روی نیت خیر

است و خداوندان مال و منال که قربانی کردن حیوانات اهلی حلال گوشت میپردازند عقیده دارند که باید گوشت این قربانی‌ها در میان فقراء و تهی‌دستان تقسیم شود - لذا مشتی فقیر و بیچاره و تهی دست بدینوسیله متنعم میشوند.

تفصیل این دو عید بزرگ را در کتب اسلامی بخوانید .
و هر مسلمانی که موفق زیارت خانه خدا شد در آنجا قربانی میکند و از آن بیعد همه ساله در چنین روزی کوسفندی قربانی مینماید و گوشت آنرا میان فقرا تقسیم میکند .

یکی دیگر از اعیاد مذهبی ما شیعیان - عید غدیر خم است .
در این روز بزرگ است که آنهنگ جان پرور و هدایت بخش ولایات از صحنه با شکوه و سعادت خیز غدیر در جهان طنین افکند و روان تابناک پرهیزگاران را نوازش داد .

در چنین روزی دین جاویدان اسلام بر قائمه استوار ولایت تکیه زد و فرمان (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک) به پیغمبر امجد اسلام شرفصدور یافت از آنروز ولی خدا بفرمان خدا بر دلها و اندیشه‌ها حکومت کرد و زمام عقل و فکر مسلمانان را در دست گرفت .

این عنایت پروردگار بود که بر طبق قاعده لطف عالیترین مظهر تقوی و فضیلت برای رهبری بشر است که باید در پرتو این کانون فروزان معرفت مسیر زندگی خویش را روشن سازد و خود را گرفتار اهریمن ناپاکی و نادراستی ننماید و گوهر انسانیت را بسنگ تباهی نشکند .

روز هجدهم ذیحجه سال دهم هجرت بود که پیغمبر خدا با هزاران نفر مسلمان یا کدلد در آخرین سفر حج بمدینه باز میگشتند . صحنه تاریخی و پرخروش غدیر خم شاهد

بزرگترین فریضه اسلامی یعنی نصب علی علیه السلام بخلافت گردید که اگر اینکار آن روز انجام نشده بود تصریح قرآن رسالت انجام نشده بود.

(زیرا وحی پروردگار چنین گفت (وان لم تفعل فما بلغت رسالته ،

اما این کار خطرات عظیمی را در برداشت ولی خداوند به پیغمبرش اطمینان داد که از گزند بدخواهان مصون و محفوظ خواهد ماند .

پیغمبر اکرم ص در برابر این فرمان قاطع بر کرسی خطابه که از جهاز

شتران ساخته شده بود ایستاد و پس از ستایش پروردگار فرمود (الست اولی بکم من انفسکم) .

آیا بشما از خود شما اولی نیستم - قالو بلی یا رسول الله همه گفتند صحیح

است ای پیغمبر خدا آنگاه فرمود (من كنت مولاه فعلى مولاه) هر کس را که من ولی هستم علی بآنکس ولایت دارد .

این حقیقت مسلم و انکار ناپذیر در کتب تفسیر و حدیث و تواریخ مهم اسلامی

ضبط شد تا آنجا که علاوه بر روایه شیعه این واقعه مهم تاریخی را بنقل از کتب اهل سنت یکصد و ده تن از صحابه و هشتاد چهار نفر از تابعین و سیصد و شصت و یک نفر از علمای بزرگ و محققین عالی مقام نقل کرده اند .

در کتب معتبره اهل سنت آمده که پیغمبر فرمود برترین عیدهای امت من

عید غدیر است .

باری در چنین روزی چهره تابناک حق و فضیلت بر کرانه غدیر تجلی کرد

و فروغ جاویدان جلال ملکوتی از پشتیانی مردی آسمانی تاییدن گرفت و از فراز دست توانای پیامبر بزرگ خدا ستاره‌ای بدرخشید که ماه مجلس انسانیت شد .

دانشمند بزرگ ابو ریحان بیرونی و ثعالبی و ابن طلحه و دیگران که از

علمای نامی و مشهور اهل سنت هستند می‌نویسند غدیر از اعیاد بزرگ اسلامی است

که در روزگارهای گذشته ملل اسلامی جهان به بزرگداشت و تجلیل مراسم آن اهتمامی بسزا داشتند.

امروز نیز تا دنیا بپا است این روز سعید برای ما شیعیان بزرگترین و با برکتترین روزهای سال و عمر خویش بشمار میرود.
(شماره ۲ مهنامه ارتش)

علاوه بر اعیاد نامبرده و جشن‌های ملی اعیاد مذهبی و جشن‌های متعدد دیگر رسمی و غیر رسمی در میان ما ایرانیان مرسوم است که در مواقع معین با تشریفات خاصی برگزار میگردد - مانند نید قربان و عید فطر و عید غدیر - علاوه عید مولود و روز بهشت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و روزهای تولد ائمه اطهار علیه السلام و روزهایی از قبیل تولد شاهنشاه و شهبانو و روزهای مادر و تولد ولایت مهد و ملی شدن صنعت نفت و جشن مشروطیت و کودتای سوم اسفند یار و رضاشاه کبیر و جشن ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی - و سرور آریا مهر و جشن فرهنگ و هنر و تاجگذاری شاهنشاه آریا مهر و هفته پیشاهنگی و روز حقوق بشر - و نجات آذربایجان - سالروز انقلاب شاه و مردم و آموزش رایگان و شب یلدا و اول چله زمستان، و غیره



سر سبزی و چمنزار بهاری

بافت مسکن - بافت و ساختمان ابنیه این حدود و بخصوص در روستاها بر حسب مواد و مصالح ساختمانی در هر محل و مکان و بنا در تغییر است . بیشتر با توجه بمکانهای دور از مرکز استان و شرایط آب و هوا و اختلاف درجه برودت و حرارت شدید در طول سال آنهم در محیط و نواحی سردسیر بیشتر ساختمانها با خشت و گل و سنگهای طبیعی است .

گل را میتوان يك ماده اصیل ساختمانی ایران شناخت و بخصوص در این حوزه عمومیت و رواج گل بصور مختلف و استعمال آن ناشی از آسان بدست آمدن این ماده طبیعی است که در هر مورد و هر گونه ساختمانی شکل پذیر است .

شاید هیچ ماده ای بقدر گل و هیچ ابداعی بمانند دیوارهای کلفت (گل چینه) گلی نمیتواند جلو سوز و سرمای سالانه را سد کند و اتاقها و اصطبلها و آغلای گرم را بوجود آورد . و این است راز رواج و کثرت استعمال گل در ایران و بخصوص در روستاها .

از طرف دیگر استفاده از خشت در ایران و مخصوصاً روستاها از لحاظ فنی و معماری تحولات بسیاری در امر بنا پدید آمده، که آثار آن پس از سالها هنوز پا برجا است - بر روستاهایی که خود اینجانب در مدت خدمت باستانشناسی در کوشه و کنار استان و شهرستانها نمودم از این قبیل مسکن و آثار تاریخی عمده ای هنوز بچشم میخورد مانند ساختمان آتشگاه و بنای تپه اشرف و برج و باروی پل شهرستان اصفهان و ابنیه اردستان و نائین و ساختمان قدیمی مسجد ابو محمد و مسجد اتابکان و یا آثار موجود در نزدیکی شهرک و چالستنی شهر کرد .

الحال هم ساختمان مسکن گلی در روستاها ۹۰ درصد با خشت و گل است : گل معمولاً بحالت ابتدائی در بناهای گلی بکار برده میشود باین طریق که در هنگام بکار بردن ابتداء خاک را با آب آغشته نموده و سپس زیر درو کردن

ورزش دادن دپس از آن بهر شکلی میخواهند بکار بردن و بدیهی است که نوع خاک و گل هر محلی تفاوت کلی دارد و از لحاظ طبیعی و سختی و سستی و رنگ و خواص فیزیکی و شیمیائی هم فرق میکند و استعمال آن در ابنیه منوط بابتکار سلیقه افراد است - در بعضی نقاط این استان خاک و گلهائی دیده میشود که در صحراها و یا دامنه کوهها برنگ سفید و قرمز و نارنجی بدست میآید و یا بمانند گچ بکار برده میشود - مخصوصاً خاک و گلی که برای اندود بامها و باکاهگل دیوارها مصرف میکنند بخوبی رنگ آن متمایز است .

در اغلب روستاها دیوارهای کوتاه سنگی و خشتی که بر روی آنها مقداری بوته‌های بیابانی و غیره انداخته و کاهگل نموده‌اند دیده میشود .

مساکن خشتی - میدانیم بر اثر آغشتن گل و آب و ورزیدن آن و قالب کردن خشت بدست میآید و بهترین و باصرفه‌ترین و راحت‌ترین مصالح عمده قراء و قصبائی است که دسترس باجر ندارند و یا نمیتوانند خریداری کنند و بیشتر خانه‌ها و ساختمانها را با همان خشت و گل به بهترین سبک معماری بوجود میآورند. طاقهای ضربی و ساختمانهای محکم و تالار و ایوانها و زیر زمینها و حصارهای مرتفع اغلب با خشت خام است .

خشت تمام خواص گل را بعنوان يك ماده ساختمانی در نواحی خشك و نیمه خشك دارد و در برابر آب و هوا و بارندگی نیز مقاومت مینماید .

با خشت زیباترین و با دوام‌ترین بنا بوجود میآید که دوامش از آجر بیشتر خواهد بود بعلاوه در محلهائی که رطوبتی باشد و یا چوب کمتر بدست میآید خشت و گل جبران هر دو آنرا نموده است - در اغلب بناها دیده شده که وجود چوب و رطوبت محل تولید موربانه کرده در صورتیکه در جاهای خشتی که چوب نداشته دوام بنا زیادتر بوده است (بنای اولیه دیوار قلعه چالستر و یا قلعه شهر کرد و شهرک)

و قلاع دیگر خوانین و باغات بیشتر از گلورزیده است.

ولی بایبدهایش کوره‌های آجری در مناطق این حدود بعضی قسمت از ساختمانها آنهم نمای ظاهری هر یک با آجر ساخته شده (بطون هر یک با خشت بوده است) و امروزه با توسعه مصالح آهن و آجر و سیمان در گوشه و کنار شهرها و قصبات چه از روی چشم همچشمی و چه از لحاظ قدرت مالی و یاکسب معلومات شهری ساختمانهای چند طبقه آجری و بتون آرمه بوجود آمده و رویهمرفته نمای محل را تغییر میدهد، باین معنی که صورت شهر کمی را بوجود میآورد و اگر منحصراً بفرود باشد در میان آن آبادی شاخص و نمایان است.

خانه‌های اعیان و کدخدایان در محوطه وسیع مشرف بیابان و بستان است و ممکن است دارای دو طبقه باشد. و در دو قسمت متمایز اندرون و بیرون قرار گرفته و چون اغلب دارای اسب و استر و گاو و گوسفند هستند طویله‌ای نیز بعداد احشام خود میسازند و علوفه آنها را از هر قبیل برای مدت سال با استفاده بکنفر خدمتگذار فراهم نموده و تا فرا رسیدن زمستان گاو و گوسفند آنها را برای چرا صحرا میفرستادند و امروزه کمابیش هم دارای آن عمارات میباشند و با ساختمان مینمایند.

اجرت سالیانه این خدمه از روی گندم و جو و لباس تعیین میگردد.

خانه کشاورزان بطور ساده و وسیع بوده و میباشند که یکقسمت آن مخصوص حیوانات و یک قسمت مختص بلوفه آنها است و قسمتی هم که معمولاً مرتفع تر میسازند گاهی هم دو طبقه، برای سکونت خانواده است که در زمستان بوسیله تنورهای زمینی که از سوزانیدن فضولات چهار پایان و چوب گرم میشود کرسی نهاده و افراد خانواده در اطراف آن استراحت میکنند. طاقها عموماً دارای طاقچه و طاقچه بلند است که لوازم زندگی را در آنجا قرار میدهند.

ساختمان این خانه‌ها عموماً از خشت و چوب سنگ است و بیشتر سعی میکنند کمتر چوب بکار ببرند و با اصطلاح ساختمانهای کردی با طاقهای رومی ایجاد میشود محصولات خود را در نظر فهای گلی بنام تاپو (ازگل مخصوص ورزیده که بشکل مکعب مستطیل یا مدور ساخته میشود) محفوظ نگه میدارند.

در بعضی روستاها طبقه پائین را اختصاص به حیوانات داده و طبقه بالا محل سکونت خودشان است.

داشتن مرغ و خروس و یا گاو و میش و بز حتی القوه از لوازم زندگی عامه است در هنگام زمستان بر فهای سنگین میبارد و بوسیله پاروهای مخصوص بر فها را در کوی و برزن و قراء میریزند و از این جهت در قراء و روستاها کوچه‌ها مسدود میشود و بزحمت میشود عبور و مرور کرد.

عموماً در خانه‌های خود چاه آب دارند و از آن استفاده میکنند. مگر در بعضی روستاها که از چشمه و یا نهر و قنات آب بر میدارند، با توضیح باینکه امروزه با توجه خاص دولت و پیشرفت امور عمرانی بعضی روستاها دارای برق و لوله کشی آب میباشند.

پشت بامهای این ساختمانها کاهگل میشود و در بعضی جاها هر سال مقداری شوره (خاک مخصوص) یا نمک میریزند و یا مجدداً کاهگل میکنند.

لب بامها را نیز چوبهای کوچک بنام (سوکل) Sokol قرار داده و روی آنها را مقداری پوشال و یا گونهای صحرایی قرار میدهند و کاهگل میکنند. در برخی عمارات نیز آجر دنداندار بکار میرود. در روستاها اغلب دیوارهای سنگی و خشتی کوتاه و ساده بچشم میخورد که وضع داخل آن دیده میشود.

در و پنجره اطاقهای بزرگان و متمولین از چوبهای مخصوص کردو و چنار و آلت بری بوده و در بعضی نقاط بجای شیشه از چسباندن کاغذهای نازک روغن زده

استفاده میکنند.

دریـ باغات و طولیله‌ها معمولا از چوب و يك لنگه است و در پشت آنها چفت آهنی یا کولون قرار میدهند که با کلید مخصوص باز و بسته میشود.

ساختمانهای جدید چالشتر و قلاع خوانین در قراء چهار محال و ابنیه و آثاریکه از چند سال قبل در گوشه و کنار شهر و روستاها بعمل آمده و بخصوص بناهایی که از طرف دولت و سازمانهای مختلف کشور و بنگاههای ملی و شخصی احداث شده هر يك نمونه بارزی از اثرات انقلاب است که در وضع و نما و چهره هر يك از ابنیه بوجود آمده و تغییر کلی داده و روز بروز (با اینکه مصالح ساختمانی بالا میرود) در ترقی و پیشرفت است. از قراریکه آقای کاظم ودیمی در صفحه ۱۲۶ جغرافیای انسانی نوشته است.

جدول‌ها کن، ایران بحسب انواع مصالح ساختمانی بر اساس سر شماری سال ۱۳۴۵ نشان میدهد که مساکن ایران بطور قابل ملاحظه‌ای از مواد و مصالح تازه‌تری ساخته می‌شود. هر چند هنوز در مملکت مساکن گل و خشتی و گل‌سنگ و چوب بوجود می‌آید، و رو به رفته مسئله مسکن در ایران گرفتار تحول بزرگ است که همه جا سرایت کرده و مواد و مصالح ساختمانی روز بروز گران‌تر و کمیاب‌تر می‌شود و ساختمانهایی که بوجود می‌آوردند محدود بدو اطاق و سه اطاق است در صورتی که در قراء و قصبات که تعداد عائله افراد و ساکنین بیش از شهرها است ناچار هستند اطاقهای کافی ساخته و بعلاوه برای اغنام و احشام و محصول خود نیز طولیله و انبارهایی تهیه نمایند و روی این اصل ناچار هستند حتی الامکان مصالح ارزان بکار برند.

بنا بر سر شماری سال ۱۳۴۵ در هر کیلو متر مربعی در حوزه چهار محال و بختیاری ۲۰/۳ ساکنند (نقل از جغرافیای انسانی تألیف آقای کاظم ودیمی)

وضع خانواده‌ها - زندگی عامه مردم این شهر و دهات همجواری و شناسایی آنها بر اساس پایه و رسم پدری و یا شغل آنان بوده و در هر خانه ای که متجاوز از ۱۰ یا ۱۵ نفر زندگی میکنند - عموماً از عایدات ملکی که دارند - کندم و جو با آسیا برده آرد مینمایند و به نسبت قوه و تملك خود در انبارها که عبارت از تاپوهای گلین باشد ذخیره کرده و هر روز یا هفته یک نفر از زنان خانه و یا خادمه آنها صبح خیلی زود بمقدار مصرفی يك يا دومن (۶ یا ۱۲ کیلو) آرد در تاقارهای (تقار ظرف بزرگ سفالین) بزرگ خمیر کرده و روی آنها میپوشاند تا با اصطلاح خمیر ور بیاید (برسد) و فوراً تنور منزل را با فراهم بودن سوخت آن (پهن و جاگوسفند و گاو چوب و غیره) که خشک کرده بود روشن مینمود و خمیر را برای پختن حاضر میکنند.

خانم یا دختران منزل در چونه و پهن کردن خمیر و یا در آوردن نان از تنور بیکدیگر کمک مینمودند و پس از دو سه ساعت نان تازه خانگی فراهم میشود اصالت خمیر و نان و بوی مطبوع نان تازه خانگی لذت بخش و اشتها آور بود و در زمستان بر روی همان تنور آتش کرسی بزرگی گزارده و لحاف پشمی عالی برای نشستن و خوابیدن روی آن میبنداختند اطراف این کرسی دوشکهای کلفت و منکاهای تمیز موجود است هنگام غذا خوردن نیز مجموعه مسی نقش دار و با ساده بر روی کرسی نهاده و انواع و اقسام خوراکیها را فراهم مینمایند و حاضرین بدور آن با کمال وقار و آسودگی بخوردن غذا یا میوه مشغول میشوند و پس از صرف خوراکیها با کمک یکدیگر وسائل را جمع آوری و فوراً شستشو مینمایند و هنگام خواب نیز اهل خانواده در اطراف این مکان گرم بخواب ناز فرو میروند بدون اینکه انکار شیطانی بمغز آنها راه یابد.

بامدادان نیز با صدای خروس خانه همگی از کوچک و بزرگ برخاسته و

دو گانه بدر گاه یگانه بجای میآوردند.

اگر اهل این خانه گاو شیرده یا گوسفند داشت خانم یا یکی از دختران بادیه می را برای دوشیدن شیر برداشته و بطرف طویل میرفت و پس از رسیدگی به حیوانات و آذوقه دادن شیر آنها را درشیده و مقداری از آنرا جوشانده و برای صبحانه حاضر میکرد و یا اینکه همان شب با مقداری بلغور و گوشت گاو یا گوسفند حلیم درست کرده و در تنور نهاده و برای صبح آنرا آماده کرده همگی صرف می کردند و چنانچه کله و پاچه خریده یا داشته اند خودشان آنرا برای پختن و خوراک فراهم مینمایند - بیشتر غذای اهالی آبگوشت و کته و حلیم و یلو کشمش و ماش ولوبیا بوده، فشره هم سرکه شیر و دوغ مصرف میشد.

در بهمرفته کمتر اتفاق میافتاد که خانوادهای کاسه بدست از بازار ماست پنیر و نان و غیره خریداری کند عموماً به نسبت وسعت زندگی همه چیز در خانه فراهم می نمودند و ارزانی ارزاق و اجناس هم ممد بر موجود نمودن آنها بود .
 اخیراً چون نمیتوانند در يك اطاق و یا پای يك کرسی و یا امروزه پای يك بخاری بنشینند و یا بخوابند و یا در يك ظرف با قاشق غذا میل نمایند - مجبور بزنگی انفرادی میشوند .
 البته وجود مدارس جدید و تحصیلات پسران و دختران و تعلیم و تربیت و دستورات زندگی بهداشتی آن رفتار دیرینه را عوض کرده است .

آنروزها در ایام عید نوروز همه در ساعات معین بیدار یکدیگر میرفتند و ایام عزاداری در مساجد حضور بهم رسانیده علاوه بر اطلاع از حالات یکدیگر به عزاداری نیز مشغول میشدند - ولی امروز آن بساط برچیده شده ایام عید همه برای فرار از دیدار خویشان بمسافرت میروند و در عزاداری نیز ایمان واقعی و خلوص نیت وجود ندارد .

مسافرت جوانان بخارج از مملکت و ازدواج بعضی آنان با دختران خارجی و روش زندگی آنان تزلزلی در ایمان و عقاید آنها حاصل گردد که ناچارند بهمان رویه زندگی کنند و با درآمد خود و تلاش روزانه بایستی معاش خود را فراهم سازند.

فعالیت در این گونه امور و زندگی ماشینی بکلی آن رویه های قدیمی و کهنه را از بین برده است و این جوانان نمیتوانند نه رسوم دیرینه را و نه رسوم اروپائی و امریکائی را اجرا کنند ؟

و احياناً وقت و بیوقت برای آنها میهمان از خودی و بیگانه دور و نزدیک شب یا روز وارد میشد بدون تأمل و دغدغه خاطر در پذیرائی او تسامح روا نمی داشتند میهمان هر که و در خانه هر چه بود حاضر میکردند .

بعلاوه چنین خانواده ها هفته يك یا دو روز علاوه بر خوراکی هائی که تهیه میکردند آش نیز از گیاهان صحرائی مانند - شنك و هومیچه یا کلاغی - و شترخوار و غیره با برنج و رشته و یا جو و حبوبات تهیه میکردند و خود و همسایگان میخوردند .

افرادی که بشغل زراعت و صناعت و باغبائی مشغول هستند بیشتر وضع زندگی آنان چنین بوده و هست و افرادی که شغلشان بوسیله حیوانات چارپاداری (مکاربان) و حمل و نقل اجناس بشهرها و قراء است در مواقع بیکاری مشغول کرایه کشی و حمل بارهای گوناگون بوده و در آن زمانها که ماشین نبود از چهارمحال تا اصفهان را سه و چهار روز طی میکردند .

روشنائی این مردم در سرتاسر چهارمحال بوسیله گاو گوسفند بود که در ظرف مخصوص مسی یا سفالی مینمودند و با نهادن پارچه نخی مشتمل شده و از روشنائی آن بهره مند میشدند . الآن پیه سوزهای مسی بطرز جالب و قلمزنی از آن زمانها

باقیست و بقیمت خوب خرید و فروش میشود .

ترکیب این پیه سوزها عبارت از يك كاسه یا فنجان مدور مسی در بالا که بر روی پایه مسی قرار گرفته و در زیر پایه طوقی مدور قرار داده شده و در آخر نیز يك صفحه مدور و پهن مسی برای استواری آن بکار رفته . البته سلیقه و نظرات سازندگان بر قیمت و اهمیت این پیه سوزها مدخلیت داشته گاهی اوقات چراغهای موشی سفالی را هم از روغن یا پیه پر نموده و با ریسمان پنبه‌ای بر روی کاسه فوقانی پیه سوز قرار میدادند .

کم کم شمعیهای پیه و گچی بدست آمد و در لاله‌های گوناگون و یافتهائی که از پارچه‌های مشمع میساختند بکار میرفت .

زارعین و مسافرین همیشه سفره مخصوص همراه داشتند که هنگام احتیاج تنها یا با همراهان به غذا خوردن مشغول میشدند و معمولاً چاشته بندی آنها شامل ظرفی ماست و یا گوشت و پیاز و پنیر بود .

ماست را در پوست های کوچک مخصوصی بنام یا لق و یا بالقچه مینمودند هم چنانچه آب را در مشکهای مخصوص نیکه میداشتند .

اگر در خانواده‌ای یا همسایگان شخص با سوادى بود در شبهای زمستان دور یکدیگر جمع شده و بخواندن کتاب‌های معموله مانند شاهنامه و گلستان امیر حمزه امیر ارسلان - و گربه موش و فلکنناز سرگرم بودند - و آجیل مرسومه نیز کشمش و سنجید و نخودچی و گردو و بادام و انجیر گندم بوداده بود .

دخانیات توتون و سیگار و تنباکو کمتر معمول بود .

معاملات در تمام این حدود بیشتر یا بیا بوده و بوسیله معاملات اجناس مثلاً گندم و جو و حبوبات احتیاجات خود را مانند پارچه نان و قند و چاهی و وسائل زراعتی و غیره خریداری مینمودند و پولهای مسی يك غاز و دو غاز بیم شاهی

و یکشاهی و دهشاهی رواج بود - و پولهای نقره صفوی و نادوی و کریم خانی کمتر وجود داشت و پولهای نقره وطلای قاجاری در نزد متمکنین زیاد رواج بود و بارها دیدم که در کیسه‌های کوچک محکم حمل و نقل میشد و اسکناس خیلی کم دیده میشد مگر اسکناسهای بانگ شاهنشاهی که بوسیله دولت بریتانیا آنها را کم مصرف آن در هر شهری رواج بود مثلاً در همدان - مشهد - خراسان و تجار با کسر نمودن مبلغی میتوانستند مثلاً در اصفهان اسکناس مشهد و همدان ببر و جرد را در برابر فروش اجناس دریافت دارند . برای تقدیمی و جمع آوری مالیات عموماً پول نقره بکار میرفت .

آجرت حمامها یا کارگران و غیره نیز اغلب گندم و جو بوده قیمت اجناس نیز تقریباً ارزان بود مثلاً روغن حیوانی که امروزه کمیاب و از قرار کیلوئی ۴۰ تومان در آنروزها یعنی سالهای ۱۳۰۰ و ۱۳۰۲ شمسی کیلوئی ۳ الی پنج تومان بود و قند روسی خوب کیلوئی ۵ ریال تخم مرغ دو الی سه شاهی و نان مرغوب خوب نیز کیلوئی سه ریال قیمت داشت و اغلب اهالی در منازل خود نان می پختند و برای خرید قند و چاهی سیکار و تونون و یاه سبزیجات و میوه جات نان و تخم مرغ و گندم داده میشد .

آلات و ادوات و ابزارهای معمول خانواده ها

به نسبت تمول و تملك و استعداد و سلیقه خانواده ها عبارتست از ظروف چینی و مسی و رشاب و برنجی - ملامین - کاشی - (منقل آهنی و حلبی و برنجی و انبر و سینی) قوری استکان ، قهوه ریز - سمادر و کتری - دیک و کماجدان - آبکش - گوشت کوب - قاشق چوبی و مسی - بادیه - جام - تنگ فلزی و کوزه سفالی - تشک - آفتابه - لاله - طاس و سینی و لکن و مشوره حم-ام - مجمعه - بشقاب - آفتابه لکن - قطب نما - ساعت - آینه - قلیان کوزه ای و شیشه ای - چیق -

ترازو با وزنه‌های سنگی و قبان - سبد - قدح - غربال - خاک انداز - سیخ و سیخچه
 و سه پایه - قند شکن - گاو دوش - تله - مشک آب و دوغ زنی - دلو چاه سطل - سنگ
 آب - چنگک - پابند - آسیادستی - (آرچی) داس - هرچن - خور - خورجین -
 توبره - پالان - همیان - بیل و تیشه - پارو کلنک - قیچی - کلنک - جوم - دهنه
 زنجیر - طناب - کارد - قفل‌های گوناگون - اره - چراغ - (لامپ - فانوس - نفتی و روغنی
 و شمع) کرسی - تنور لحاف و تشک بالش - بخاریهای دیواری و آهنی و تنوره -
 برای نگهداری غلات و حبوبات با گل مخصوص ظرفی بنام تاپو کوچک و بزرگ
 میسازند .

وسایل آرایش - حنا و رنگ - نوره - سرمه - وسمه - بند اندازی - سفید آب -
 سرخاب - انگشتر انواع و اقسام - گوشواره - النگو - کردن بند - خلخال پاپولک
 و طلسم - مسکوک خال کوبی .

لباس عمومی - مردان - پیراهن از چلوار و کرباس - جلیقه - کت - قبا -
 ارخالق - کلیجه نمدی - شال یا کمر بند - زیر شلوار و شلوار کشاد بند و لیفته دار
 کلاه نمدی یا بافته‌ای - کیوه یا ارسی و پوتین .

لباس زنان - پیراهن بلند تا زانو - نیم تنه آستین دار (یل) شلوار دارای بند
 و لیفته تا میج یا دهانه تنگ - و روی آن بعضی‌ها نیم تنه آستین بلند میپوشند .
 دستمال سر (چارقد) کفش از انواع اقسام معمول محل - در بعضی جاها چاقچور
 و شلوار کوتاه (شلیته) و سر انداز از پارچه های الوان - و یا بافته‌های محلی چادر
 شب «چاچپ» - عده معدودی با شلوار کشاد و بلند چین دار و پیراهنهای بلند و
 دستمال سر و کیوه بیا در حرکتند .

در ساختمانها - دالان - هشتی - دهلیز - طانها - ایوان - تالار - راهرو -
 مطبخ - یله - رف - طاچه - طاچه بلند - صندوقخانه - زیر زمین - محل طویله -

سکوب - آخور - کاهدان دربهای اطاق و پنجره - دودکش - مورد نظر است .
 مصالحی که بکار میرود - سنگهای طبیعی - خشت بقالبهای مخصوص چوب -
 کاهگل - آجر اگر دسترسی داشته باشند .

تهیه کود طبیعی عبارتست از کود حیوانات و فضولات آدمی که با خاک مخلوط
 نموده و با وسیله حمل باراضی زراعتی میکنند و اخیراً از کودهای شیمیائی نیز
 استفاده مینمایند .

و برای آبیاری علاوه از آب رودخانه و نهر و جوی با ایجاد چاههای نیمه عمیق
 و به نسبت سهمیه زراعتی استفاده مینمایند .

راهها و جادهها در داخل - عموماً خاکی و یستی و بلندی و بیج خم داراست
 و خارج آبادی نیز کمتر شوسه است .

گیاهان چنانچه نوشته شد علاوه بر آنچه کشت و کار میکنند یا از خارج
 میآورند از گیاهان صحرائی استفاده می شود .

دکاکین گوناگون از هر قسم به نسبت جمعیت هر آبادی وجود دارد .

گردشگاهها و زیارتگاهها - عبارتست از امامزاده - خانقاه - سقاخانه -

مساجد - قبرستان که بیشتر در ایام عزاداری و شبهای جمعه معمول است .

افسانه و عقاید بسیاری در میان اهالی مرسوم و معمول است .

در باره خواندن مرغ و خروس بيموقع و یا زوزه کشیدن سگ و یا صدای

جغد (بوف) رعد و برق و یا طرز نشستن و یا چیدن ظروف - و صدای کلاغ تغییرات

زیادی است که بتفصیل بیان خواهیم نمود .

ولی امروزه با پیشرفت علم و هنر و رسوخ تمدن شهری و معاشرت و مجالست

با افراد روشنفکر و تغییراتی که از هر حیث در امر معاش و تحصیل افراد بوجود

آمده و از طرفی وحدت خانوادگی نیز تبدیل بزندگی فردی شده بطوریکه در یک خانواده متوسط والدین و اطفال باید برای خود اطاق جداگانه و وسائل تغذیه و بهداشتی آنها و خوابشان جدا باشد و از طرف دیگر درآمد حاصله زمین و یا فراهم کردن آذوقه در خانه امری مشکل گردیده و نقاید و اخلاق دیرینه بدل باصول مدرن امروزه شده و یا اختلاف سلیقه بمیان آمده که گاهی در یک خانواده بین پدر و پسر و یا مادر دختر بر سر عبادت و لباس پوشیدن و یا موی سر و کفش و کلاه اختلاف نظر پیدا میشود؟

ولی با اینهمه اوضاع و احوال و با اعزام سپاهیان انقلاب بقرآء و روستاها و ییکار با بی سوادی و یاد دادن اصول بهداشتی خانواده‌های روستائیان در برخی روستاها آن عادات و رسوم قدیمی را از دست نداده و همان بر ناهمه دیرینه را بموقع اجرا میگذارند با این تفاوت که با دانائی و رعایت اصول بهداشت و تربیت بهتر و راحت تر عمل میکنند علی الخصوص که هر کدام در خانه‌های خود هم یک رادیو ترازیستوری در طاقچه اطاق خود نهاده و از اوضاع و احوال کشور باخبر و از آواز دلنشین خوانندگان و ترانه‌های محلی لذت میبرند و ترانه‌های خود را با دستگاه موسیقی هم آهنگ میسازند. و این نمونه رشد فکری و پیشرفت تمدن و اصول انقلاب و رستاخیز ملی است. که روز بروز تا آخرین نقاط روستاها رسوخ می‌یابد



روز مادر در ایران یکی از اعیاد و جشن‌های ملی محسوب گردیده
 همزمان با ساختمانهای جدید بنگاه حمایت مادران و نوزادان در سال
 ۱۳۲۸ هیئت مدیره بنگاه حمایت مادران و نوزادان از پیشگاه شاهنشاه آریامهر
 استدعا نمود که در صورت موافقت ۲۵ آذر روز تأسیس بنگاه روز مادر نامیده شود
 شاهنشاه آریامهر در اولین جشن روز مادر به بنگاه حمایت مادران و نوزادان
 تشریف فرما شدند و ضمن شرکت در جشن فرمودند :

« روز ۲۵ آذر هر سال جشن گرفته شود و از تمام مادران بنحوشایسته تجلیل
 بعمل آید .

سرکار علیه بانو فریده دیبا مادر گرامی علیا حضرت فرح پهلوی شهبانوی
 ایران نیز هر سال در جشن‌های روز مادر شرکت میفرمایند و مادران نمونه سال
 را مورد تقدیر قرار میدهند همچنین هر سال در تهران سه مادر بعنوان مادران نمونه
 از طریق پرسشنامه‌هایی که بوسیله مدارس و جراید انجام میشود رسیدگی و
 بوسیله کمیسیون مخصوص انتخاب و به پیشگاه علیا حضرت شهبانومعرفی و مفتخر
 به دریافت جوایزی میگردد و این انتصاب مادر نمونه در مراکز استانها نیز انجام
 میگردد و معمولاً کسانی که فرزندان شایسته تربیت کرده داشته باشند با احراز
 مقام مادر نمونه مفتخر میشوند .

در چنین روزی شهبانوی ایران فرمودند :

« . . . خداوند با لطف کامله خود بمن نیز

سعادت مادری را که با هیچ نعمت دیگری در

جهان برابر نمیتوان نهاد اهداء فرمود . »

« کلمه مادر در هر زمان و ملیتی کلمه مقدس و باارزش است ، مادر نمونه
 عاطفه ، محبت و مظهر فداکاری و از خودگذشتگی شناخته شده است و آغوش او

نخستین مکتب عشق به میهن بشمار میرود فرزندی که امروز رشد میکند فردا در ایرانی پرورش مییابد که نشانه‌های سازندگی و تحول در کلیه شئون آن پدیدار شده است و از این رو به فرزندان لایق‌تر و آگاه‌تر نیاز داریم، این فرزندان را مادران امروز تحویل جامعه فردا خواهند داد و این نسل فردا است که مییابد تاریخ ایران خویش را اقتخار آمیزتر و درخشان‌تر بسازد،

(از پیام علیا حضرت شهبانو)

از بهیمی دولت آبادی

مهر مادر

مادری پیر و پریشان احوال
 زن بی شوهر و از حاصل عمر
 روز و شب در پی او باشی خویش
 دیده بود او بیسر مادر پیر
 شبی آمد که ستاند آن زر
 مادر از دادن زر کرد ابا
 این ذخیره است مرا ای فرزند
 حمله آورد پسر تا گیرد
 مادر از جور پسر شیون کرد
 پسر افشرد گلوی مادر
 نیمه جان پیکر مادر بگرفت
 برد در چاه عمیقی افکند
 شد سرازیر پس از واقعه او
 عمر او بود فزون از پنجاه
 يك پسر داشت شرور و خودخواه
 بیخبر از شرف و عزت و جاه
 يك گره بسته زر، گاه بگاه
 بکند صرف عمل های تباه
 گفت رورو که گناهست، گناه
 بهر دامادیت، انشاء الله
 آن گره بسته زر، خواهه‌مخواه
 بود از چاره چو دستش کوتاه
 سخت چند آنکه رخش گشت سیاه
 بر سر دوش و بیفتاد بسراه
 کز جنایت نشود کس آگاه
 تا نماید به ته چاه نگاه

نالۀ زار حزینی ناگام
آه فرزند، نیفتی در چاه

از ته چاه بگوشش آمد
آخرین گفته ما در این بود

«مهر مادر»

از ایرج میرزا

که کند مادر تو با من جنک
چهره پرچین و جبین پر آژنک
بر دل نازک من تیر خدنک
همچو سنک از دهن قلماسنک
شهد در کام من وتست شرک
تا نسازی دل او از خون رنگ
باید این ساعت بیخوف و درنگ
دل برون آری از آن سینه تنک
تا برد ز آینه قلبم رنگ
نه بل آن فاسق می عصمت و ننگ
همت از باده و دیوانه زبنگ
سینه بدرید و دل آورد بچنک
دل مادر بگفتش چون نارنگ
واند کی رنجه شداور آرنک
اوقتاد از کف آن بی فرهنگ
بی سر داشتن دل آهنگ
آید آهسته برون این آهنگ
دای، یای پسرم خورد بسنگ

داد معشوقه به عاشق پیغام
هر کجا بیندم، از دور کند
با نگاه غضب آلود زند
از در خانه مرا طرد کند
مادر سنگدلت تا زنده است
نشوم یکدل و یک رنگ ترا
گر تو خواهی بوصالم برسی
روی و سینه تنگش بدری
گرم و خونین بمنش باز آری
عاشق بسی خورد ناهنجار
حرمت مادری از یاد بیورد
رفت و مادر را افکند بخاک
فصد سر منزل معشوق نمود
از فضا خورد دم در بزمین
واندل گرم که جان داشت هنوز
از زمین باز چو برخاست نمود
دید کز آن دل آغشته بخون
آه، دست پسرم یافت خراش

از دکتر رضا زاده شفق

بعکس مادرم!

خود دلفروز شمع شب تار من توئی
 چون یادگار بار فداکار من توئی
 زیرا که نقش مادر غمخوار من توئی
 همراز قلب و محرم اسرار من توئی
 آئینه نگار وفادار من توئی
 منظور این در چشم کهر بار من توئی
 آرام بخش حال دل زار من توئی
 یاد آورم کتیبه تذکار من توئی
 شاهد به اشک دیده بیدار من توئی
 ای نقش مونس من و دلدار من توئی
 مقصد عکس و نقشه و افکار من توئی
 مقصود من تو معنی اشعار من توئی

ایعکس مادری که مهین یار من توئی
 اندر دیار دور توئی حرز جان توئی
 همواره با تو باز نمایم غم فراق
 شبهای تار با تو بگویم نیاز و راز
 این چشمها حکایتی از مهر مادر است
 دانی چه اشکها که بیای تو ریختم
 گاهی که رنج و غصه پریشان کند مرا
 هر گاه بر تو مینگرم عالمی ز مهر
 شبها ز شام تا بسحر چشم من نخفت
 راز محبت است در این نقش آشکار
 ای مادر عزیز که این نقش بکس توست
 من بلبل تو و کگل گلزار من توئی
 از : نظام وفا

دز وصف مادر

کیست مادر ؟ بانی بنیاد ما
 سینه او مشرق خورشیدهاست
 کیمیای زندگانی مادر است
 زیر پای مادران باشد بهشت
 نیست آنجا از بهشت خلد کم
 از شب غم روز من تیره تر است

کیست مادر ؟ نقشه ایجاد ما
 قلب او سر چشمه امیدهاست
 رمز عشق جاودانی مادر است
 اینکه فرمودست آن مینو سرشت
 یعنی: آنجائی که مادر زد قدم
 ناتوان روزی مرا گر ماسر است

گر تنش از تب بود یکدم دژم
سالم از او جسم و جان من بود

من زخم آتش بجان خود زغم
او مرا مانند جان در تن بود

* * *

بازی بگذشتن است از خویشتن
مادری را مهربانی لازم است
زندگانی را نمودی بایستی
شاخه بی برگ و باری بیش نیست
مغز باز و عاقل و کامل بود
چون بهار است او چون گل طفل او است

نیست آسان بازی مادر شدن
مادری را جانفشانی لازم است
مرد وزن را یاد بودی بایستی
هر که را فرزند مهر اندیش نیست
ای خوش آن مادر که روشندل بود
مادری کو قلب پاک و نیک خوست

* * *

ای تو بحر گوهر هستی من
از تو روشن فکر تابان من است
پرورش دیده در آغوش دلم
قطره هستم من - سحاب من توئی
دامنت کهواره دانستیم
پای تاسر شعله ام زین اخگر است

مادر! ای از تو روان من
شیر پاکت شیرین جان منست
ز اشک و خون تو سرشته شد گلم
ذره ام من - آفتاب من توئی
دامنت کهواره دانستیم
هر چه دارم من همه از مادر است

* * *

از شیخ مصباح الدین سعدی شیرازی بمناسبت روز مادر

کنار و بر مادر

بهشت است و پستان دراو جوی شیر
ولد میوه نازنین در برش

کنار و بر مادر دلپذیر
درختی است بالای جان پرورش

پس از بنگری شیر خون دل است
 سرشته در از مهر خونخوار خویش
 در وصف مادر

نه رگهای پستان درون دل است
 بخونش فرو برده دندان نیش
 ایضا از سعدی

دل دردمندش باذر بتافت
 که ای سست مهر فراموش عهد
 که شبها زدست تو خوابم نبرد
 مگس راندن از خود مجالست نبود
 که امروز سالار و سر پنجه‌ای
 که نتوانی از خویشتن دفع مور
 که سر جز بطاعت فرود آوری
 فریبا مشو سیرت خوب گیر
 اگر عاقلی در خلافتش مکوش
 مکن باری از جهل بادوست جنگ
 بدوزند نعمت بمیخ سپاس

جوانی سر از رأی مادر بتافت
 جو بیچاره شد پیشش آورد مهد
 نه گریبان و در مانده بودی و خرد
 نه در مهد نیروی حالت نبود
 تو آنی که از یک مگس رنجه‌ای
 بحالی شوی باز در قهر کور
 تزید ترا با چنین سروری
 ولیکن بدین صورت دلپذیر
 ترا آنکه چشم و دهان داد و گوش
 گرفتم که دشمن بکوبی بنگ
 خردمند طبعان محنت شناس



درباره صنعت فرش قالی

در صفحه ۱۲۸ در خصوص صنایع دستی (قالیبافی و گلیم بافی و نمد مالی) خلاصه‌ای ذکر شد اینک در باره صنعت قالی و رنگ رزی آن بتفصیل بیان میشود با شرحی که در اطراف مواد اولیه و رنگ آمیزی و طرح و نقشه و بافت فرشهای قالی بیان میشود بایستی علاقمندان باین هنر باستانی و کسانیکه می‌خواهند تجارتشان رونقی حاصل کند در نظر داشته باشند که در درجه اول تهیه مواد اولیه باید به بهترین وجهی انجام گیرد .

هر چند که در سرتاسر ایران فرشهایی که تهیه میشود عموماً از پشم گوسفند و شتر میباشد و کمتر دیده شده که مانند زمان باستان از ابریشم و کلابتون و سیمهای زرین استفاده شود مگر در مواقع استثنائی و دستوری و الا در سایر امور چندان تفاوتی نیست .

اساس عمده پس از تهیه پشم در بسیدن و کلاف کردن رنگ آمیزی است که با نهایت دقت باید انجام گیرد هر چند که این رنگ آمیزی طبیعی با شرحی که بیان شد مشکل باشد زیرا در گوشه و کنار این مملکت بلکه در سایر ممالک بخصوص در موزه‌های کشورهای ایتالیا و فرانسه دیده شده - رنگهای طبیعی فرشها بعد از چندین صد سال بصورت اولیه باقی مانده و بسیار جالب است با اینکه در آن تاریخ صد يك وسائل رنگ آمیزی امروز موجود نبوده است و اغلب جهانگردان و یساز هنرمندان از وضع رنگ و آب و طرح آنها لذت میبرند و امروزه که قالیهای ماشینی فراوان گردیده باید سعی نمود که ارزشهای واقعی فرشهای ما روز بروز بهتر و زیادتر گردد و این امر میسر نمیشود مگر با شرایطی که گفته شد یعنی بعد از تهیه مواد اولیه و رنگ آمیزی - نقشه و طرح اساسی و مطلوبی را باید در نظر گرفت و در آخر طرز بافت آنها را در مد نظر قرارداد و در آخرین مرحله در قیچی

آنها باید دقت کامل نمود که یکنواخت و صاف انجام گیرد .

صرف نظر از شرکتهای کوچک و بزرگ که در شهرستانها تشکیل شده و کارگران متخصص دارند . در اغلب قراء و دهات ایران و مخصوصاً در حوزه چهارمحال بیشتر افراد چه برای مصرف خود و چه برای فروش در خانههای خود يك يا چند دستگاه قالبی بافی دارند ولی چون وضع مالی آنان رضایت بخش نیست . و کارگران نیز با دستمزد کمی کار میکنند و رضایت کامل ندارند آنطوریکه باید و شاید دقتی در بافتن آن و یا نقشه آن ندارند در این مورد اگر اداره فرهنگ و هنر بتواند بوسیله شعبات و نمایندگیهای خود نظارتی در این فن شریف و هنر باستانی بنماید و بطریق مختلفه تشویقی از دارندگان این دستگاهها بنماید و دستورات سهل العمل در امر تهیه مواد اولیه و غیره این صنعت بدهد . بهتر میتوان فرشهای خوب و مورد پسند تهیه نمایند نکارنده در یکی از شهرهای سویس مشاهده نمودم که در يك مؤسسه ای چند نفر مرد وزن و اقلا بهای مخصوص و خامه های الوان بر روی پارچه ای نظیر جونی های خوب خودمان نقشها و طرحهای جالب می یافتند و بلندی و کوتاهی خامه بسته بنظر او یا دستور دهنده بود و اتفاقاً مانند قالیچه های ظریف خودمان با قیمت ارزان بفروش میرساندند با این تفاوت که استحکام آنان خیلی کم بود و فرشهای بزرگ ماشینی را هم که با نقشها و طرحهای بسیار جذاب و گل و بوته های دلچسب تهیه مینمایند خیلی نازک و در پشت آنها يك ماده چسبنده ای میمالند که مدت ها دوام دوام دارد و اگر چنانچه در جای مرطوب باشد بزودی آنها از هم کسینخته میشود و لازمه این فرشها این است که بجای پرده بکار میبرند و یا کف اطاقها بایسد موزائیک عالی و یا تخته کوب باشد ، چنانچه در اطاقهای متعدد موزه درسای فرانسه و یا سایر موزه ها این قبیل قالیه های ظریف با نقشها و گل و بوته و تصاویر گوناگون و زیبا قطعات مختلف پرده مانند دیده شده و در بازارهای اروپا نیز رواج کامل دارد ولی قالیه های

ایران بسبب گرانی و یا خرابی رنگ و خامه آن کمتر خریدار دارد. روی این اصل اگر دقتی شود که قالیچه و قالیهای ایران بهتر و ارزان تر و باچنین رنگ و طرح مطلوب و ثابت بیازار بیاید خواه و ناخواه خریدارانش روز بروز زیادتر خواهد شد بطوریکه دیگر از فرشهای ماشینی و دستی استفاده نخواهند نمود، زیرا هم ارزان است و هم با دوام تر و در غیر اینصورت دیده شده که به سبب گرانی قالیهای ایران بازار آن چندان رونقی بخود نمیکرد و باعث شکست بازار این صنعت باستانی ما خواهد شد.

اما در باب قالیبافی و رنگ آمیزی و بافت در چهارمحال

یکی از مراکز مهم قالی بافی در استان اصفهان حوزه چهارمحال و بختیاری را نام باید برد چون این ناحیه به نقاط ایلات و عشایر بختیاری و قشقایی متصل میگردد و خواه ناخواه در حین ایاب و ذهاب و بیلاق و قشلاق ناچار از معاشرت و داد و ستد میباشند و اهالی این حدود نیز از قرنهای پیش با دریافت پشم و پوست و غیره در مقام فرش کوفتاکون برآمده اند مخصوصاً در قدیم قسمت عمده پشم بکار نمد مالی میرفت و افراد زیادی در خانه و دکان باین شغل مشغول بودند که الحال در اغلب قراء محله یا مکانی بنام نمد مالها معروفست و اغلب نمدهای نقش و بسیار ظریف بهر اندازه که میخواستند با دستور داده میشد میمالیدند بخصوص نمدهای کرکی بیشتر جلب توجه مینمود و ارزش بیشتری را هم داشت که امروزه شاید در اغلب خانوادهها باقی باشد.

صنعت کلیچه و کلاه و جلیقه و یا پونجه بافی و غیره در میان عشایر و نواحی اطراف آنان بحد وفور بوده که الحال نیز کم و بیش ادامه دارد و رواجش باندازه بوده است که در شهر اصفهان نیز هنوز کلاه مالی نمدی و یا فرش آن معمول است. غرض اینکه اهالی چهارمحال و بختیاری برای جلب توجه بیشتر مردم

بشغل نمد مالی سعی مینمودند که رنگ و نقش مخصوص برای هر يك از کارهائی که میکنند بکار برند و مخصوصاً زنان تجربیات زیادی در رنگ آمیزی نمودند و ابتدا در نمد مالی و سپس در کلیم بافی و کاله و جاجیم رنگهای گوناگون چون سبز و قرمز و زرد را امتحان کردند .

افراد ضعیف تر با هوی بز وسائل دیگر درست نمودند مانند ریسمان خور -
تاچه . خورجین - کیسه

البته هر يك از این افرادیکه صاحب گوسفند و بز بود سعی میکرد حد اکثر استفاده را از محصول خود بردارد و حتی کمترین پشم اغنامش را نیز برای جوراب بافی و دستکش و کلاه کار و عرقچین بکار میبرد و بهر رنگی میخواست رنگی مینمود بدیهی است که کله داران در مواقع معین با قیچی مخصوص پشم گوسفندان را چیده و در دسترس زنان خود میگذارند و آنها هم بنوبه خود پشمها را با آب فراوان شستشو داده خشک مینمودند و پس از آنکه خشک میشد با چرخ دستی که معمول محل و زمان است و بنام دوك مشهور است مانند ریسمان بهر اندازه کلفت یا باریک میربند و کلاف کلاف میکنند سپس برای رنگ کردن حاضر مینمایند . در ابتدا رنگهای طبیعی که از گیاهان محلی ساخته میشد عبارت بود از حنائی قرمز و زرد سبز و از همین چهار رنگ رنگهای سیر و دواز نیز تهیه مینمودند و با پشم و خامه سفید حنائی و فیلی و سیاه طبیعی برای تهیه فرش و غیره مصرف میکردند موادیکه برای رنگ آمیزی بکار برده و میبرند عبارتست از:
رناس - شاخه و چوبهای درخت مخصوصی که از یزد و جنگل و هندوستان بدست میآید رنگهای قرمز و صورتی تهیه مینمایند .

از پوست گردو - رنگهای قهوه ای تیره و روشن را تهیه میکنند .

بوسيله نیل - رنگهای آبی سیر - آبی باز و سرمه ای و بنفش .

گندل بر وزن (انور) - که آن هم یکنوع گیاه صحرائی است برای تهیه رنگهای زرد با برگ مو واسپرس بکار میرود و مجموعاً قریب ۲۴ رنگ طبیعی در قالیهای معمولی چهار محال و بختیاری بدست میآید و گاهی اوقات نیز ادرار گاوان را گرفته و برای رنگ زرد بکار میبرند. ولی با فراوانی رنگهای ساخت خارجه و توجه نکردن کارفرمایان باین امر مهم اغلب دیده شده که سعی وافی در رنگ آمیزی نموده و با بکار بردن رنگهای صنعتی ارزش واقعی این تجارت مهم طبیعی را از دست میدهند.

در میان عده‌ای از کله داران نیز معمول است که قبل از چیدن پشم، گوسفندان را در آب جاری برده و کاملاً شستشو مینمایند و دقت کافی هم میکنند که آب داخل گوشهای حیوان نشود و تمام بدن گوسفند را از پشت و سینه او را تمیز میشوند و سپس سر و گردن و دست و پای او را و البته این شستشو باید در نهرهایی باشد که در کنار مرغزاری واقع شده باشد تا گوسفندان پس از شستشو خود را در خاک و کثافت آلوده نکنند و هم بجرا مشغول باشد.

بعد از فراغت از این عمل چند نفر متخصص پشم چین با قیچی های بلند مخصوص بنام چرّه بطول ۵۰ سانتیمتر بچیدن پشم گوسفندان اقدام میکنند. و در تمام مدت نیز بنا بر مرسوم جشنی برپا نموده و کارگران میهمان صاحب گوسفند میباشند. هر آنکاه در اثر بی میلانی با عجله هنگام چیدن پشم قسمتی از پوست حیوان چیده شود فوراً مقداری آهک نرم روی آن میباشند و خود بخود خوب میشود گاهی اوقات هم با پرمنگنات و یامر کور کرم التیام مینمایند.

معمولاً کله داران بکسانی که به پشم چینی میآیند اجرتی نمیدهند و بهمان پذیرائی قناعت میکنند زیرا آنها هم بنوبه خود از ایشان کمک میکیرند.

بهترین ابزارهای پشم چین را در چالشتر ۹ کیلو متری غرب شهر کرد و

یا ریز و لنجان و نجف آباد و میسازند و اغلب قیجیهای خوب امروزه بدویست تا چهار صد ریال و سابقاً دانه ۲۰ الی ۳۰ ریال ارزش داشته و روغن کوسفند هم در آن تاریخ يك من شاه (۶ کیلو) ۲۰ ریال قیمت داشت و امروزه اگر باشد ۶ کیلو ۴۰۰۰ ریال بعد از اتمام پشم چین و جدا کردن رنگهای هر يك آنان را قسمت قسمت و بقول کله داران برمه برمه میکنند و مجدداً با مقداری چوبه که یکنوع ریشه گیاه است و میکوبند و آرد میکنند می شویند و بعد از ریش و خار کردن با دست با ابزار مخصوصی که ذکر شد بنام پیلی بدل بریسمان میکنند و این ابزار دستی که عبارت از سه تکه چوب خیلی ساده و هنوز در میان قبایل مرسوم است باین شکل و چرخهای چوبی دیگری هم معمول است که برای تاییدن و ریسمان نمودن پنبه بکار میرود پشمها را که با پیلی ریستند بصورت خامه در آمده کلاف کلاف میکنند و برای رنگرزی آماده میشود و پس از رنگ آمیزی برای بافتن فرش قالی یا گلیم و یا خرسک آنها را کلوله مانند نموده و بهم میپیچند .

مقدمات رنگرزی

پس از کلاف نمودن خامهها را در زاج سفیدی که در ظرف بزرگ مسی ریخته اند میجوشانند و خشک میکنند سپس برای رنگهای مختلف آماده مینمایند برای رنگ قرمز چنانچه اشاره شد آنها را در رئاس کوبیده انداخته و میجوشانند و جوشیدن آنها بسته باین است که رنگ صورتی پررنگ یا کمرنگ و یا قرمز باشد که در خامهها کاملاً اثر کند و پس از چند روز برای ثابت ماندن رنگ آنها را آفتاب نموده و بعد در ترشی که معمولاً دوغ و یا قارا باشد قرار داده و با حرارت آفتاب و گذشت در سه روز برنگ مطلوب قرمز یا صورتی و یا گلی درمیآید که بدانها باصطلاح خودشان صورتی - سرخ دوغی - سرخ قارائی میگویند .

بدیهی است پس از رنگ نمودن، این خامهها را مدت سه روز در جریان آب

روان (زلال) میگذارند تا خوب شسته و ثابت گردد و هنگام استعمال رنگ پس ندهد .

رنگ زرد

خامه را پس از زاج جوش در سه نوع زرد قرار میدهند که هر کدام با دیگری تفاوت دارد .

رنگ زرد چوبه هندی - و رنگ زرد باکاه جو - و رنگ زرد گندل (بروزن انور) که علف صحرائی است و طرز تهیه اش این است که خامه را مدت دو الی سه روز در شاش گاو و یا آب گاه میگذارند و بعد از خشک شدن شستشو میکنند تا رنگ ثابت ماند و از این رنگ زرد میتوان رنگ نارنجی هم تهیه نمود باین طریق که بعد از زرد شدن خامه کمی در رئاس جوشانده میشود، و برای رنگ سبز بازیا سبز سیر خامهائی که برنگ زرد درآمده بوسیله مقداری نیل رنگ آنها را تبدیل مینمایند و مینائی هم میگویند : سبز طبیعی - خامه را بعد از شستن و رنگ آبی سیر یا باز نمودن با گیاه مخصوصی که بنام جوشیر است رنگ آن را تبدیل مینمایند .

(جوشیر یا جان شیر - گیاهی است وحشی شبیه ریواس که در اغلب صحراها باندازه ۶۰ یا ۷۰ سانتیمتر بلند میشود و برگ آن شبیه شویده است ساقه و برگش گاهی سرخ رنگ است و بیشتر در نواحی سردسیر و کوهستانی میرود. وقتی جوان است و ساقه آنرا بچینند آب سفید مانند شیر از آن بیرون می آید . (مانند برگ انجیر)

حیوانات تا تر است آنرا نمیخورند ولی پس از خشک شدن بمصرف خوراک کوسفندان میرسد .

جوشیر گیاه کاملی است که دارای ریشه و ساقه و برگ و گل است شبیه بگل

نعناع و دارای ۵ کلبرك و ۴ یرچم و يك مادگی است)

بنا بر این خامه را در این گیاه خشك شده میجوشانند و سبز طبیعی بدست میآید، بابر گهای مو نیز رنگ سبز شفاف و براق نیز بدست میآید و رنگهایی که از این گیاهان بدست میآید بسیار ثابت و خوش رنگ میباشد.

رنگ قهوه‌ای

بوسیله پوست‌های سبز تازه گردو بدست میآید بهمان طریق سابق که خامه را پس از زاج جوش در ديك نهاده و با مقداری پوست گردو کوبیده یا نکوبیده میجوشانند.

رنگ تیره و یا باز آن بسته بمقدار پوست گردو خواهد بود، و چنانچه بخواهند برنگ حنائی باشد خامه را در پوست درخت بلوط که جنگلی است و بنام جفت بر وزن نفت میجوشانند و آنرا قهوه‌ای یا حنائی جفتی گویند و شتری هم مینامند و این جفت در یرچم سازی و دباغی بسیار مصرف میشود.

رنگ آبی و سرمه‌ای و سیاه - عبارت از رنگهایی هستند که بوسیله نیل و یا زاج سیاه (زاغ سیاه) و با بکار بردن پوست انار تهیه میشود و گاه اتفاق افتاده رنگ سیاه خود پشم و خامه در بافتن بکار میرود بدون اینکه آنرا رنگ نمایند مانند پشم طبیعی شتران ولی برخی برای تهیه رنگ سیاه خامه را که رنگهای گرفته و بور یا سیاه ناجور باشد پس از مقدمات کار در یک چهارم وزن خودش در پوست انار کوبیده میجوشانند و سپس آن را در آفتاب بدون شستشو می خشکانند و برای اطمینان از ثابت ماندن مجدداً در زاج سیاه میجوشانند و بعد میشوند.

رنگ بنفش

برای تهیه آن کلاف خامه پشم سفید را سه روز در میان اجنه‌ها و یا گل‌های اطراف جوی آب میگذارند و بعد از آن آنها را میخشکانند و میشوند تا تمیز شود

بعد معادل وزن خامه رئاس کوبیده در آب نیم گرم بآن میباشند و باید دقت کرد رئاس در لابلاهای خامه‌ها برسد و پس از گذشت یکروز مجدداً با رئاس آن را می جوشانند و خشک می کنند و خامه را تکان می دهند تا آنچه رئاس باقیمانده ریخته شود و مجدداً در آب نیم گرم سابق خود با کمی آهک بمدت نیم ساعت میگذارند تا رنگ بنفش ثابت بدست آید . معمولاً چنانچه مدت زیادی خامه در زاج یا آب آهک باقی بماند قدرت خود را از دست میدهد یعنی پوسیده میشود بدین معنی که پس از بکار بردن در قالی زودتر از سایر خامه‌ها از بین میرود :

بنا بر مراتب فوق الذکر رنگهایی که در این حوزه برای فرش بافی مانند کلیم و قالی و خرسک - خورجین و غیره بکار میرود عبارتست از رنگهای سفید طبیعی و رنگ خامه سیاه طبیعی و سیاه رنگی و فیلی و شتری و حنائی و صورتی رنگ شده، رئاسی قرمز رنگ شده، رئاسی قرمز تیره ، رئاسی قرمز کلی ، لاکسی یاسی قهوه‌ای تیره از پوست گردو .

قهوه‌ای باز شتری از پوست گردو - سه اوع زرد و سه نوع سبز - آبی باز آبی سیر و سرمه و بنفش و سبز نیلی که بیان کردید و مجموعاً ۲۴ رنگ خواهد بود .

کلیم که برای فرش و یا پوشش روی حیوانات بنام (جل و شال) بافته میشود از نمونه‌های بسیار خوب و خریدار فراوان دارد . بخصوص جل شالهایی را که خیلی رنگین و زیبا مییافتند .

بکنوع آنرا در زیر زین و یا پالان حیوان سواری قرار میدهند و در دنباله آن از اطراف کوی و رشته‌های رنگین بطرز جالبی آویزان میکنند . باین طریق که بر پشت حیوان سواری ابتدا یک نمد مخصوص نرم ساده یا نقش قرار داده و بنام

عرق گیر میباشد (نمد زین).

سپس جل شال را روی آن انداخته و بعد زین یا پالان را استوار میکنند که این امر با منموخ شدن اسب سواری کمتر دیده میشود مگر در همان ایلات و عشایر، گلیم بافی نیز امروز خیلی کم شده در سابق با نقش های طولانی متوازی و یا باشکال هندسی مربع و لوزی بدقت بافته میشد و در بعضی جاها سال بافت و اشعار و یا اسامی اشخاصی را بخوبی می یافتند چنانچه شاید الآن در بعضی از خانه های قدیمی و یا تکایا بدست می آید و اگر نقشدار آن بدست آید جلب توجه خارجیان را مینماید.

طرز بافتن گلیم - دستگاه آن خیلی ساده تر از دستگاه قالی بافی است به این طریق که در داخل اطاق یا روی زمین در ۴ طرف بطور مستطیل ۴ میخ چوبی بلند و قطور که قدرت داشته باشد (مانند دستگاه حصیر بافی) می کوبند و در دو طرف عرضی آن دو چوب باتدازه عرض فرش که میخواهند بیافند میگذارند و در روی آن برای نشستن کارگر تخمه چوبی دیگر قرار میدهند و کارگران باخامه های موجود در نفری از چپ و راست در لابلای رشته هائی که از وسمان پشمی و یا پنبه ای کشیده شده (تار) شروع میبافتن آن زیر و رو مینمایند و سپس (پود) را با شانه های مخصوص آهنی (دغدین) آنها را محکم و بیکدیگر متصل میکنند و دیگر قیچی کردن لازم ندارد و این امر بسیار ساده و هم مشکل است ساده اش این است که یکرنگ و کوچک و کم عرض باشد.

باین طریق نیز بافتن خورجین و کاله و خور و چادرهای ایلاتی بدست

می آید.

خرسك (۱) که عبارت از قالی پر پشم میباشد البته در هر محلی بنوعی با نقش و یا ساده بافته می شود. فرقتش با قالی آنست که كرك یا پشم آنرا بلند می گیرند و یا وقتی می بافند دیگر قیچی نمی کنند که صاف و کوتاه باشد ولی اغلب خیلی با نقش و رنگهای خوب بافته میشود و معمولاً خرسك برای فرش اطاق در زمستان بخصوص گرم تر و نرم تر از قالی است.

در بعضی شهرها مثلاً کرمان قالی بافی که میکنند اغلب فرشها دارای پشم بلند است و نسبت بقالی های اصفهانی حکم خرسك را دارد و اصولاً این نام را به این جهت گزارده اند که چون خرس دارای پوست پشم آلود است و این فرش هم با پشم نسبتاً بلند بافته میشود بدان نام مشهور شده است. فرق دیگری که قالی بافی کرمان با اصفهان و چهارمحال دارد این است که در کرمان قالی ها را که میبافند پس از اتمام یا وسط کار با ماشین پشم های زیادی آنرا ماشین میکنند و حال آنکه در بختیاری و چهارمحال هر رگی یاردیفی که بافته می شود پس از عبور دادن يك پود به پشت رگ خامه و کوبیدن آن با شانه های مخصوص آهنی بنام گرکید (بر وزن فرشید) قیچی می نمایند و كرك های زیادی را جمع نموده بجای پنبه در لحاف و تشك و یا بالش میگذارند.

حرف کاف در آخر کلمات در زبان فارسی با معانی زیادی بکار رفته است

۱ - کاف تصغیر مانند مرغك - پسرک

۲ - کاف تمظیم مانند بابك - مالک

۳ - کاف ترحم و شفقت مانند طفلك - جوانک

۴ - کاف تحقیر مانند زنگ مردك - خرك

۵ - تشبیه مانند پشمك - خرسك

در چندین معنی دیگر نیز بکار میرود و برای اطلاع از آن بکتابهای دستور زبان

فارسی مراجعه شود (م)

در کنار هر فرشی که بافته میشود اعم از کلیم و خرسک و قالی دونخ کلفت تر بنام کناره گذاشته اند که با خامه سیاه یا سرخ در هر رگی که بافته میشود يك يادو دور خامه پیچیده میشود که حافظ قالی باشد، خواب کړك قالی یا خرسک بآن طرفی است که خوابیده است و در موقع جاروب کردن از آخر قالی باول آن باید شروع نمود بعکس آن تمیز کردنش مشکل است .

در قدیم قالی هائی که در چهار محل میبافتند و یا حالا هم در بعضی قر اعمیابند تار (نخ های طولی) اصلی آنها از پشم بوده ولی بایشرفت صنعت و بدست آمدن نخها و تارهای پنبه ای بنام (رښک - ریسمان) بیشتر قالی های فعلی را از نخهای پنبه ای تاییده و بود آن هم از نخ پنبه ای خام تهیه مینمایند، طرز تار کش قالی نیزه مخصوص افراد مطلع است و همه کس نمیتواند انجام دهد.

مثلاً ابتدا باید ریسمان هائی که از بازار خریده چند روزی در آب بگذارند تا خیس شود سپس آنها را باز نموده در محلی وسیع بدو میخ یا درخت و یا چفت در بطول می پیچند و آنها را نخ دو انیدن گویند و پس از اتمام با چوب یا میله آهنی مینابند تا با اصطلاح ریسمان کش بیاید و یا تار آب آن صاف شود و پس از یکی دو روز آنها را باز نموده گلوله مانند میکنند و شروع بچله کشی برای قالی می کنند .

چله کشی نیز چنانچه اول ذکر شد انواع و اقسام دارد اگر زمینی باشد پس از اینکه ریسمان را دو نفر که بطرفین نشسته و یک نفر بجه گلوله را می آورد و میبرد آندو بطرف خود بر ریسمانی که بچوب عرضی قالی بسته شده خفت یا گره میزنند البته بفواصل مرتب و با اندازه عرضی که میخواهند یعنی قالی ۲×۲ یا ۴×۵ که اساس آن روی زمین نصب شده که اشاره کردیم در طرف عرض دو میخ آهنی یا چوبی بلند فرو کرده و در پشت میخها چوب کلفت ۲ متری یا ۳ متری میکذارند، که ریسمانها را بدان متصل میکنند و چله کشی مینمایند .

سپس سه پایه‌ای یا چوب بلندی را عمودی نصب کرده و هر دانه ریسمانرا با چوبی که بدان سه پایه متصل میشود و بطور افقی است بدور آن تائیده که عقب و جلو میرود و آنرا «ورت» مینمایند که بوسیله آن ریسمانها باز و یا بسته میشوند که رگهای قالی زیر درو بافته گردد و با اصطلاح جفت و جور شود.

ولی چله کشی قالیهای دیواری را ممکن است چند مرتبه بالا و پائین نمود یعنی اگر دستکاه قالی بافی کم باشد و بخواهند قالی مثلاً 6×4 بیافند و بالا رفتن کارگران زحمت داشته باشد معمولاً بار تفاع دو متر که قالی بافته شد قسمتی از چله را که بالا کشیده و تنگ گزارده اند پائین می‌آورند و قسمتی که از قالی بافته شده از پائین جمع میکنند و یا لوله مینمایند، تا تمام قالی بافته شود و البته چله کشی این نوع قالی زحمت و مهارت زیاد لازم دارد و اغلب هر چله کشی از از دوست تا یک هزار تومان پول میگیرند، بافت قالی و قالیچه‌های ابریشمین نیز چنین است ولی با مهارت بیشتر، بر روی قالی یا قالیچه و یا کلیم بسلیقه خود دستور میدهند نقش صورت افراد یا حیوانات و یا اشعار و غیره طبق نقشه‌ای که بر روی کاغذهای شطرنجی و آب رنگ آن قبلاً تهیه کرده اند بخوبی بافته میشود. نقشی که امروزه در بافتن فرش قالی مشاهده میشود اولاً بدی نقشه و ثانیاً رنگ آمیزیهای جوهری و ناجور و ثالثاً خامه‌هایی است که بوسیله آهک و یا آب آهک که از پوست گوسفندان خارج میکنند که این سه عامل نقص و عیب و خسارت امر تجارت است.

بدیهی است چنانچه شرکتهائی تهیه شده و عاملین آنها علاقمند بامرتقی و رونق تجارتی آن باشند دقت کافی در هر سه عامل نموده و بهترین نتیجه را بدست خواهند آورد و بیشتر کسر قیمت قالی‌ها بسبب این است که رنگ آمیزی آنها را با جوهرهای خارجی نموده که در برابر آفتاب غیر ثابت و یا بمحض آب ریختن بر

روی آنها فرش رنگش تغییر میکند و از قیمتش کاسته میشود. دقت دیگر اینکه در حین بافتن فرش اندازه آن کم و زیاد نشود با اصطلاح سرک پیدا نکند که عرض آن کم و زیاد نشود.



پیشکش "میبد سلیم" به تبریز



www.iranestaran.info

وضع اقتصادی و خانه سازی در حوزه چهار محال

داد و ستد قدیم اهالی قراء و قصبات بیشتر یا بیا یعنی با اجناس بود ، و گاهی نیز چهار پایان در این میانه جزو داد و ستد محسوب میشدند .
مزدکار گران معمولاً جنس بود و در برابر حکام و بزرگان نیز اهداء گاو و گوسفند و اسب و قاطر معمول بوده است .

بعلماء و سادات و ملای محل و کسبه چون حمامی و نجار و آهنگر و بناء و غیره عموماً مقدار معینی جنس داده میشد .

سکنی و جایگاه این مردم اغلب در کنار رودخانه و مراتع سبز و خرم و یا دره های خوش آب و هوا بوده است که در ابتدا با چادر نشینی در هر کجاکه مایل بودند مسکن گزیده و بتدریج بساختمانهای مختصر و قلعه کوچک سنگی و چوبی و وگلی عادت کردند و مانند سایر نقاط این کشور برای رفع گرفتاریهای خود قلاع خود را نزدیک بیکدیگر ساخته و تشکیل آبادی کوچکی میدادند و هر کدام نسبت بایل و طائفه خود نامی جداگانه اختیار میکردند اینگونه مردم با موآشی و حیوانات اهلی خود در مواقع معین به بییلاق و قشلاق رفته و همه جا با مراتع سبز و خرم مأنوس بودند .

هنگامی که جمعیت و احشام آنان رو بفزونی میکذاشت و یا موانع جنگی پیش میآمد و یا بسبب پیران و کودکان نمیتوانستند مسافرت کنند در همان چادرها و یا کلبه ها و قلعه هائی که ایجاد کرده بودند ناچار میشدند ساکن شوند و آذوقه خود و احشامشان را تهیه و در انبارهای زیر زمینی نگه دارند و برای جلوگیری از شر دشمنان و یا درندگان اطراف خود را باحصارهای گلین و یا خندق محفوظ می داشتند و حتی الامکان در اراضی اطراف خود بکشت و زرع هم اقدام مینمودند .



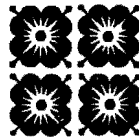
وضع شیاد کردن اراضی

هنگامی که در این سرزمین حاکم عادل و رعیت نوازی حکومت میکرد آنان نیز مرفه و همه‌گونه همراهی برای آسایش خود و دیگران مینمودند و چنانچه ظالمی بر آنان مسلط میشد و نمی‌توانستند به دفعش قیام کنند خود آنان با اهل و عیال و احشام شیانه کوچ کرده بنقاط امنی میرفتند، مادامی که دهات و دهکده‌های متعدد بوجود آمدند و حکام و اربابانی بر آنها مسلط شدند در حین خرید و فروش اراضی و دهات افرادی که در آن محل ساکن شده بودند نیز جزء معامله بشمار میرفتند؛ و چنانچه مالک یا ارباب فعلی مردی کامل و رعیت نواز بود آنان هم روز بروز بر پیشرفت اوضاع سعی بودند و اگر اذیت و آزار و سختگیری بآنان روا میداشتند بتدریج از آن محل صرف نظر کرده بقراء نزدیک و یا دور تر میرفتند و طولی نمیکشید که آن آبادی از افراد خالی و رو بویرائی مینهاد.

چنانچه امروز در حوزه چهارمعال آثار قراء و دهکده‌ها و قلاع بسیاری دیده میشود و با کنجکاوای که شده معلوم گردیده در هجوم مغول و یا تیمور و افغان و یا اذیت و آزار حکام و فروان‌رایان جلاء وطن کرده و از آنان تپه‌ها و

ماهور و سنگهای قبور باقی مانده است و نام قلاعشان ورد زبانها است و یا از نام قنات و چشمه و دره معروف میباشند، که امروزه بعضی افراد متمکن در صدد احیاء قسمتی از آنها برآمده و بنام خود ثبت داده و با خرج جزئی درآمدزبایدی بدست میآورند این رویه در اغلب قراء چهارمجال معمول شده و در اطراف شهر کرد بخصوص در ناحیه جنوب که رودخانه از آن عبور مینماید و دارای مرتع و چمنی وسیع بوده آبادیهای بسیاری وجود داشته است، و بدیهی است چنانچه از نظر تاریخ و سوابق امر علاقمندی در کار باشد میتوان با حفر قسمتهای مختلف این شهر و یا قراء نزدیک آثار ارزندهای بدست آورد و شناسائی کامل باوضاع پیشینیان حاصل نمود.

امروزه با تشکیل اداراتی چون آبادی و مسکن و جنگلبانی و کشاورزی بهتر میتوان در آنحدود و یا نقاط منظور اقداماتی که هم کشف آثاری باشد وهم احیای اراضی بمحل آورد ولی چون رؤسای آنان غیر محلی و آشنائی باین حوزه و یا حوزههای دیگر ندارند و اهالی محل نیز بیاطلاع و با راهنمایی و مساعدت نمیکند بهمان وضع باقی مانده و بتدریج آن آثار نیز معدوم خواهد شد.



ایلات و سگله داران (۱)

در همان تاریخ که جمعی اکراد از جبل السماق شام بسوی ایران حرکت نمودند و بسبب عدالت و خوش رفتاری آنانک پشتیمان اوگردیدند بتدریج سایر ایلات و عشایر نیز از وضع اینحدود مطلع شده و هر کدام برای خود واحشامشان محل سکنی اختیار کردند .

ایل و ایلات - لغت ایل ترکی است که در دوران مغول رواج یافت و بمعنی همدست و بار ، رفیق و قبیله و طائفه هم آمده است .

وقتی بصفحات تاریخ مراجعه شود میتوان دریافت که در دوران قدیم بیشتر جمعیت ایران از ایلات و طوایف تشکیل گردیده بوده و اغلب آنان که دارای مال و حشم بودند ییلاق و فشلاق مینمودند یعنی زمستان در یک محل مناسب با چراگاه و تابستان محل دیگری را اختیار میکردند و این دو منطقه گرمسیری و سردسیری در یردش اغنام و احشام آنان بسیار مؤثر بوده و میباشد و کمتر اتفاق افتاده که ایلی یک مرکز داشته باشند مگر اینکه بمناسبتی و علتی دلنشین گردد .



چادر های عشایری و سگله داری

ایلات عموماً حرکتشان بمواقع تابستانی از فروردین ماه هر سال تا آخر اردیبهشت ماه شروع شده و تا آخر شهریور و مهرماه در محل تابستانی متوقف میباشند و پس از آن دوباره بطرف گرمسیر حرکت خواهند نمود و هر ایل و طائفه محل بیلاق و قشلاقشان معین است و چنانچه اغنام یا احشامشان در چراگاه ایل دیگری وارد شود این موقع است که بجداال و جنک کشیده میشود چنانچه مکرر چنین اتفاق افتاده، بدیهی است عامل مهم جغرافیائی که در شئون و زندگی ایلات تأثیر کلی دارد مراتع و پوشش گیاهی اراضی است و هر کجا که اراضی منظور خالی از علف باشد ناچار آن محل را رها کرده و بطرف سبزهزار دیگری میروند و این رفت و آمد آنها که بمنظور تهیه علوفه و مراتع برای احشامشان است ممکن است حوادث دیگری را بوجود آورد.

در ایران ایلات متعددی وجود دارند و در حوزه جنوبی ایل قشقائی و بختیاری مشهورتر است که بیلاق و قشلاقشان در حدود جنوبی اصفهان و نزدیک بهم میباشد بطور کلی اکثر ایلات ایران بتدریج در این چند سال اخیر دهات و ساختمانهای بوجود آورده و ساکن شدند بخصوص در دوران سلطنت پهلوی بزرگ که جمع زیادی از آنان تحت قاپو شده و مجبور بزراعت و ده نشین گردیدند هر چند باز با تغییر سلطنت مدت کوتاهی از آن رویه دستور سر باز زدند و ساختمانهای خود را خراب و بکوج کردن و طریقه دیرینه اقدام نمودند ولی طولی نکشید که مجدداً برای خود محل سکونت ثابتی اختیار کردند.

حرکت این ایلات در قدیم اصولاً بر طبق سنت ایلی با اجازه و ریاست خان و یا رئیس ایل بود که تمام دستورات و اوامر او را جزء بجزء اجرا مینمودند ولی در این زمان زیر نظر مستقیم اداره ژاندارمری که حافظ قسمت حدود و امنیت داخلی محدوده معینی میباشد اجرا میگردد و هر وقت مصلحت دید و یا هر کدام

از ایلات و عشایر که اجازه داده شد بایستی در وقت معینی کوچ کنند و همیشه چند نفر نیز برای امور انتظامی همراه آنها حرکت مینمایند.

با این حال جمعی از آنان که امروزه بکله داران مشهور میباشند بیشتر سال را در چادرهای سیاه که از موی بز تهیه میشود بسر میبرند و وضع زندگی آنها چه از نظر اقتصادی و یا اجتماعی با افرادی که نشین تفاوت کلی دارد.

و از طرفی با وجود سپاهیان بهداشت و دانش و دبستانهای سیار ایلی تغییر کلی در روحیه و انکار اولاد آنان حاصل گردیده و در اثر بالا رفتن سطح معلومات آنها اغلب از زندگی عشایری و کوچ کردن دست کشیده و پدران و مادران را که بیشترشان از کار افتاده مجبور بده نشینی کرده اند و برای اغنام خود افرادی را استخدام مینمایند.

در حوزه چهارمحال ایل بختیاری مشهور و ساکنند (مراجعه بتاریخ بختیاری نویسنده) و ایلات و طبقات مختلف بختیاری هم پس از جنگ بین المللی دوم وضع خوانین آنها دیگر آن اهمیت قدیمی را ندارند و آن عده ای هم که انگشت شمارند بنا بر سیره قدیم که بگر مسیر و سردسیر کوچ کنند با کسب اجازه از مقامات دولتی است، در قدیم ایلات ایران در امور سیاست داخلی کشور دارای قدرت و نفوذ کامل بودند و هر کدام نقش مهمی را در فتوحات و بوجود آوردن سلطنت و سلسله ها بازی میکرده و اقدام آنان در برخی اوقات موجب میشد که پادشاه وقت بنا بر سیاست کشور جمعی و دسته هائی از آنان را از محل اصلی بمحل دیگری کوچ دهند، و در همین مواقع باز دیده میشد که این ایلات با حکام محل در زد و خورد بودند و بوسیله اسلحه های گوناگون یا غالب میشدند و یا ناچار باطاعت گردیده و در محل جدید سکنی میگرفتند و عوارض و یا گروئی میدادند.

یکی از اختصاحات روحی عشایر و کله داران داشتن اسلحه گرم و سگ پاه، بیان است

و مثلی است معروف که افراد ایل اگر عربان باشند و فقط دارای يك قبضه تفنگ خود را مالك همه چیز میدانند و برای حفظ جان خود واحشام و اغنامشان تا پای جان میکوشند .

اما امروزه با امنیت سرتاسری کشور و تشکیلات منظم ژاندارمری وسایر ادارات غیر ممکن است کسی بدون اجازه رسمی بتواند اسلحه‌ای داشته باشد و قطعی است که برای حفظ اغنام خود از شر حیوانات درنده احتیاج ضروری باسلحه دارند ولی در هر حال بایستی تحت شرایط و مسئولیت کامل اسلحه تهیه نمایند. از هنگام تحت قاپو شدن ایلات و ایجاد اداره اصلاحات ارضی جمعی زیاد از افراد که ده نشین شده اند با نداشتن وسائل زراعتی ناچار گردیدند که بعضی از اراضی را بطور دیم کشت نمایند و شاید ۲۰ درصد بقیه اراضی حدود آنها بصورت آبیاری باشد .

علت عمده دیگر ده نشینی شدن عشایر از بین رفتن مراتع است که در نتیجه بی آبی و عدم بارندگی معدوم شده مثلا در شهر کرد و گندمان وسفید دشت مراتع بسیار مهم و وسیعی وجود داشت که از دوران قدیم خوارزمشاهیان تا اوائل دوره پهلوی سبز و خرم و علفها باندازه قامت آدمی رشد میکرد و احشام اغلب سلاطین و حکام برای چرا بدینجا آورده میشد ولی اکنون هر يك بصورت يك زمین خشك و یا مردابی دیده میشود و این نابودی مراتع خود بزرگترین ضرر جبران ناپذیری است که باین کشور وارد شده و متخصصین کمتر در مقام جبران آن میباشند .

رویه مرفته وضع امروز عشایر و گله داران برای تربیت اغنام و مواشی و تشکیل زندگی و پیشرفت امر اقتصادی مملکت مؤثر هستند در صورتیکه چنین ایجاب مینماید که همه گونه وسائل زراعت و پیشرفت آنانرا مسئولین امر فراهم نمایند. توسعه سریع آموزش و پرورش در بین آنان چنانچه اشاره شد بسیار مفید

و نتایج عالی حاصل میشود و بدیهی است پس از چند سالی کوچ کردن برای آنان ارزشی ندارد و چنانچه میدانیم ازدیاد اغنام و احشام هم در کشور و یا حدود اراضی زراعتی جهت معاش اهالی از واجبات است که علاوه بر تهیه مسکن برای دام آنها نیز باید ایجاد آذوقه و علوفه نمود.

و همه نیز میدانیم که وجود این ایلات و عشایر و گله داران بوده که کشور ایران و یا قسمتی از آن دارای همه گونه لبنیات زیادی بوده که علاوه بر مصرف داخلی بخارج و کشورهای هم جوار صادر میشود. چه رسد باغنام و احشام که یکی از مال-التجاره های مشهور بشمار میرفت.

زندگی ساده و بی آلایش عشایری در چادر های کوچک و بزرگ موئی انجام شده و میشود اغلب مردان و زنان به پشم ربسی و قالی و گلیم و جاجیم بافی مشغول میشوند و این متاع هم یکی از محصولات بسیار خوب کشور بشمار میرفت که امروزه تا حدی نقصان یافته و باید بهر طریقی میسر است بآنها کمک و در انجام این کار مساعدت کرد.

وضع کوچ کردن گله داران و بار و بنه آنان بر روی الاغ و گاو و حرکت بکنواخت گوسفندان و آواز بیچه ها و چوپانان و نی لبك آنها حالتی مخصوص دارد، دوشیدن شیر گوسفندان بوسیله دختران و زنان و تهیه ماست و دوغ و روغن و پنیر یا بریا ساختن چادرهای مخروطی شکل و یا پذیرائی واردین بآنها لذتی دارد که باید از نزدیک مشاهده کرد و امروزه نیز با ایجاد مدارس و مکاتب بسیار درس خواندن دختران و پسران در چادرهای مخصوص و یا در زیر درخت و کنار آبشارها و زمزمه هر یک برای فرا گرفتن درس و تماشای قیافه و چشم و ابرو و موهای سیاه طبیعی و بدون آرایش این افراد صحنه دلربائی را بوجود می آورد که می توان تا بلو های نقاشی عالی تهیه نمود.

اداء کلمات و حرفیکه از دهان معلمین با تجربه و آزموده برای یاد دادن آنان بیان میشود شوقی کامل در نهاد اطفال ایجاد میکنند .
 بازیهای ایلاتی و رقصهای محلی و ترانه‌های بسیار دلنشین نیز یکی از مزایای اخلاقی آنها است که نا آهنگهای شیرین خوانده میشود .

زندگی فرد و جامعه

در اینجا لازم میدانم در زندگی افراد توضیحی بدهم، اصولاً زندگی بدو قسم برگزار میشود فردی و اجتماعی

انسان جالب‌ترین نوع زندگی اجتماعی را دارد .

و این نشو و نمای دسته جمعی معمولاً از بیوندهای طبیعی و آزادی سرچشمه میگردد که بیکدیگر مربوط شده و تشکیل گروهی را میدهد و اقسام مختلف دارد ام از يك گروه خانواده و یا طائفه و قبیله و غیره و ساده‌ترین آنها همان تشکیلات خانواده و یا طائفه است که با بیکدیگر نشو و نما نموده و آمیزش مینمایند و حتی الامکان دارای مسلک و مذهب و آئین و زبان مشترکند و آداب و رسومشان بر سنت‌های اولیه و پیرامون افکار آباء و اجدادی آنها دور میزند .

و در هنگام زناشویی نیز سعی مینمایند که خواسته‌های خودشان هم آهنگ با شئون و روش دیرینه باشد که مدت‌العمر از کشمکش‌ها و ناروائی‌ها و اختلافات دور باشند و در مسائل اقتصادی نیز که اساس امور اجتماعی است نیز مقید باشند . زیرا که هر فردی از افراد برای بقاء خود احتیاج بقذا و مسکن و لباس و لوازم زندگی دارد و بایستی به تناسب شئون خود در حوزه اجتماعی خویش نیازمندیهای خویش را از راه‌های سهل‌الوقوع بدست آورد و امر اقتصاد که سرچشمه اصلی اجتماع



وضع لباس مردان و زنان عشایری

اجتماع محسوب میشود که تأثیرش در کلیه مسائل اخلاقی و فرهنگی و جامعه مؤثر است و همین وضع اقتصاد یا علم معاش است که در کتاب مقدس دین اسلام دستورات بسیار روشن و مقررات عالی را برای مسلمانان بیان نموده و باید پیروی کرد. و البته نعم الهی و قوانین اقتصادی که در کتب اسلامی بحث از آنها شده همه را متعلق بعموم انسانها دانسته اعم از منابع طبیعی و ثروت دریاها و فضا و زیر زمینیها - جنگلها و کوهها و غیره.

منابع طبیعی و سرمایه و ثروت - و شناخت احکام و مقررات آن از مهم ترین قسمتهای تعالیم اقتصادی بشمار میرود.

قسمتی از این منابع که مستقیماً در دسترس انسان است عبارتست از آنچه در سطح زمین قرار دارد .

مانند آب که بصورت دریا و رودخانه و نهر و قنوات بدست میآید .

و قسمت دوم خود سطح زمین است که انسان با قدرت و تسلط خویش و شیار

و تخم افشانی و مالکیت خود میتواند بمحصول و سرمایه هنگفتی نائل شود .

بدیهی است ذخائر زیر زمینی و دریائی نیز سهم بزرگی در امر زندگی و

ثروت طبیعی آدمی دارد .

و نباید فراموش کرد که مالکیت حقیقی و اصلی همه این نعمتها و ثروتها خداوند

متعالم است که برای بندگانش فراهم ساخته و اختیار استفاده از این ثروتها را خدا

داده در حد اعتدال و در راه مصالح انسانی باید باشد و نباید در حیطه تصرف و انحصار

افرادی و یا جامعه‌ای مخصوص درآید که دیگران از بهره آنها محروم باشند.

امروزه نیز یکی از مشخصات برجسته و قابل توجه عصر همان مسائل اقتصادی

است که عنایت مخصوص بدان مسائل مبذول میشود و بطوریکه بحث شده -

هر روز تلاش‌های تازه‌ای برای شناخت و حفظ منابع طبیعی و کشف منابع و ثروت

انجام میگردد که در راه تولید هر چه بیشتر و بهتر بدست آید و از طرف دیگر برای

برطرف کردن نیازمندیهای اقتصادی بصورتی هر چه آسان‌تر و زودتر فعالیت‌های

گوناگون صورت میگردد و مرتباً در امر توزیع و مصرف آن تجدید نظر ها

بعمل می‌آید .

از این رو موضوعات مختلف چون مالکیت - کار سرمایه - مدیریت و مسائل

مربوط بآنها از مسائلی هستند که از جنبه‌های مختلف بصورت علمی مورد بحث

و گفتگو قرار میگیرند .

دریهم‌رفته مسائل اقتصادی در زندگی انفرادی و اجتماعی سرچشمه همه



نمونه‌ای از چادرهای موئی عشایر و گله‌داران و افرادش

مسائل اخلاقی و اعتقادی است که تأثیر آن در امر فرهنگ عامه و آداب و رسوم و امور زندگی روزمره بصورت‌های گوناگون مؤثر است.

استفاده از منابع طبیعی

برای هر کسی با آسانی استفاده از این منابع سرشار و پر ارزش طبیعت میسر نمیشود مگر بکار و زحمت و تلاش دبر و کار میکن مگو چیست کار - که سرمایه جادوئی است کارم و در نتیجه کارم متوفق بمالکیت میگردد نمود زیرا در برابر رنج و زحمتش بایستی حقی داشته باشد که مختص باو باشد و اطمینان هم حاصل کند که هرچه بیشتر زحمت بکشد و فکر و زورش را بکار اندازد - علاوه بر اینکه سرمایه‌ای نائل میشود علاقه‌اش نیز زیاده‌تر خواهد بود - و باید کوشش و توجهش از هر حیث موجب رسمیت شناختن این حق و مایه تشویقش باشد، بهمین سبب در قوانین اسلامی است که مالکیت شخص انسان را بر محصول کارش پذیرفته و وظایف و محدودیتهائی هم برای او در نظر گرفته است از جمله اینکه بهره‌نصیب هر کس در زندگی گروه و کان کار او است - و هیچکس حق ندارد از دسترنج دیگران زندگی کند - بدون آنکه خودش کار مفیدی انجام داده باشد.

حدیث است از رسول اکرم (ص) (از رحمت خدا دور باد کسیکه بارزندگی خویش را بدوش دیگری اندازد و یا اینکه خداوند دشمن بندهٔ پر خواب و بیکار است و بالاخره زحمتکشانش، مجاهدان راه خدا محسوب میشوند).

اقتصاد یا علم معاش

مقصود این است که آدمی در هر حال و در هر کجا باشد برای بقای خود بخوراک و پوشاک و مسکن و لوازم زندگی محتاج است و هر کس به تناسب شئون و رشد فکری و اجتماعی سعی میکند احتیاجات خود را از راههای مختلف و آسان و ارزان تهیه نماید و تا حدیکه میدانیم در همه دنیا مسئله تأمین معاش از مسائل مهم و ضروری زندگی بشر بحساب آمده و میآید و مورد توجه افراد و جامعه بوده و میباشد.

امروزه نیز با کثرت جمعیت و نقل انتقالات عشاير باین مسئله توجه خاصی مبذول میشود و تلاشهای بسیار برای شناخت و حفظ منابع طبیعی و بدست آوردن منابع تازه تر ثروت انجام میشود که در راه تولید هر چه زیادتیر و بهتر بدست آید و در وضع تولید و مصرف آن نیز تجدید نظرهایی بعمل میآید.

و از این رو مباحثی مانند مالکیت - کار - سرمایه - مدیریت و مسائل دیگر که مربوط بآنها میباشد بصورت علمی مورد بحث قرار میگیرند یکی از مسائل قابل توجه در امر اقتصاد - موضوع بهره برداری از منابع ثروت است آنها از مواردیکه با انجام دادن کار و زحمت بر روی آنها و تبدیل نمودن بچیزی با ارزش تر و بهتر که قابل استفاده و یا نیاز افراد و یا جامعه قرار گیرد و هر کس میتواند در حدود و قوه خود بچنین عملیاتی اقدام کند مانند اراضی بایر و آباد نشده که با زحمت و فعالیت میتواند آن را بصورت زمینهای بسیار آباد و حاصلخیز تبدیل نموده و بهره کافی بردارد و در احادیث اسلامی است که هر کس زمین بایر

و هوات را آباد کند آن زمین ملك او است - و هر آنگاه زمینی را یکنفر آباد کرد و پس از مدتی روبرو برآنی رفت حق مالکیت او سلب شده و چنانچه دیگری اقدام با آباد کردن آن نمود مالك حقیقی محسوب میشود .

امر کشت و زرع در اراضی هوات موجب بهره مندی و مالکیت افراد بشمار میآید و خداوند متعال منابع طبیعی زیادی در زمین و آسمان در اختیار بندگانش قرار داده و همه امکانات و وسائل زندگی را نیز برایش فراهم ساخته است و بر هر فرد جامعه است که از آنها برای رفاه زندگی بهره برمیگیرد . بهتر زندگی کند و بخورد و دیگران نیز نفعی برساند نه اینکه بداشتن آن دلخوش باشد و از بهره برداری آن چشم پیوشد و بدیهی است افرادی که در روی زمین برای عمران و آبادی و یا تأمین زندگی خود و خانواده اش زحمت میکشند - مانند کسانی هستند که در راه خدا جهاد می کنند .

امروزه بطوریکه میدانیم تشکیلات وسیع کشاورزی و آزادی کشاورزان همه بر پایه اقتصاد کشور است که با همه مساعدتهای دولت و تهیه همه گونه تسهیلات باعث رونق اقتصادی و فرادانی آن برای جامعه باشند نه اینکه مالك اراضی باشند و کوششی ننمایند و بهره ای غایب نکنند که عملشان جرم میباشد ، در حوزه وسیع چهار محال یکی از طرق اقتصادی امر دآمداری و زراعت است که در تأمین مایحتاج اهالی قابل توجه میباشد .

صنایع دستی و کارخانجات کوچک نیز بنوبه خود نقش مهمی را دارند و هر اندازه در امر زراعت و دآمداری توجه بیشتر معمول گردد بهره برداری بهتر نصیب خواهد شد .

خدمات روستائیان در کشت و زرع این محال بمناسبت وضع جغرافیائی و کوهستانی در مدت سال بمدت سه الی ۶ ماه بیشتر نخواهد بود و کمتر قرائنی دیده میشود که بطور مستمر و مداوم مدت سال را صرف امر زراعت و کشت و کار نمایند،

و بلاوه بعلت کمی افراد انسانی و آفتهای دامی و زراعی بهره برداری و امر اقتصادی پیشرفت محسوسی ننموده است .

هجوم افراد بسوی کارخانجات و دریافت دستمزد کافی و ادامه تحصیل کشاورز زادگان باعث کمی نیروی آدمی میباشد ؟

قرار گرفتن ایلات (۱) و عشایر و یاروستاها بصورت مجتمع و یا پراکنده همان علل محیط جغرافیائی و یا طبیعت محل است زیرا در جاهائی که جنس زمین سخت و یا آهکی است و جریان آب سطحی دیده نمیشود ناچار هستند با حفر چاه و ایجاد مسکن در گرداگرد آن منابع نشوونما کنند و بعکس در اراضی قابل نفوذ پراکنده گی مساکن زیاد ایجاد میشود .

روی این گفتار مشکل مسکن و مصالح بکار رفته و تشکیلات داخلی افراد بر حسب شرائط و عوامل طبیعی نیز تفاوت دارد - ما تندکلبه‌هایی که می‌بینیم با برك درختان و چوب در جنگلها و باغات درست میشود و یا چادرهای موئی و حصیری و پوستی چادر نشینان در دشتها و عموماً چوب عامل اصلی ساختمان است و در کوهستانها سنگ و در روستاهای دیگر خشت و گل و کاهگل و بهر جهت نتیجه آنستکه طبیعت برای آدمیان بلکه حیوانات بستر اصلی است که همیشه با آن عوامل در تماس است و وجود طبیعت و مسائل آن همه ارتباط با انسانی دارد که میتوان وضع محیط و مکان را تشریح نمود .

زیرا آدمی در هر نقطه‌ای تمرکز یافت عامل سازنده و اجرا کننده محیط خود بشمار میرود و با اوضاع جوی و طبیعی مقصود خود را هم آهنگ نموده و گاهی اوقات سرکشیهای طبیعت را مهار مینماید و روز بروز نفوذ خود را بر محیط توسعه میدهد .

رو بهمرفته انسان و طبیعت بمنزله دو عنصر جامعه محسوب است و هر دو عامل در یکدیگر مؤثرند. چنانچه میتوان دلائل و شواهد زیادی درزندگی آدمی در روی زمین و محیط آن بشمار آورد.

بغوی می بینیم و درک میکنیم افرادی که در صحاری و کوهستانها و استیپها زندگی میکنند از سایر مناطق فعالتر از آنها هستند که در اراضی و منطقه‌های مرطوب و استوایی بسر میبرند یا نظیر آنانکه در نواحی پر جمعیت تر و در منطقه معتدله و مناطقی که دارای آب و هوای موسمی میباشند متمرکزند و خواه ناخواه آلات و ادوات و ابزار زندگی‌شان با تناسب زمان مربوط بوده است که کم و بیش امروزه از حفاریهای اتفاقی بدست میآید.

موقعیت محیط و وضع طبیعی سرزمین چهار محال

از نظر جغرافیائی بدو ناحیه دشت و کوهستانی تقسیم میشود، منطقه کوهستانی شامل دهستانهای قسمتی از حوزه کبار و حوالی شهرستان بروجن و روستاهای تابعه میباشد که اغلب دارای رشته کوههای متعدد و سر بفلک کشیده است و در دامنه آنها چشمه آبهای فراوان و دره‌های حاصلخیز و مصفا دارد.

در بعضی نقاط نیز پنجالیهای طبیعی از برف و یخ وجود دارد، وضع آب و هوای این قسمت‌ها بطور کلی سرد و برف گیر و تابستان های خوب که هوای معتدل دارند.

میزان متوسط بارندگی از حیث باران و برف بحد کامل است منطقه دشت شامل دهستانهای حومه و قسمتی از میزدج و کبار است که دارای اراضی مسطح و دشتهای وسیع و کوههای کم ارتفاع میباشد و فقط در دره‌های وسیع آن چشمه - سارهایی وجود دارد که آبشان بیش از دو سه ماهی دوام ندارد - و اراضی آن را میتوان بوسیله ماشینهای زراعتی شیار نمود - و اغلب دارای قنواتیست که از قدیم

وجود داشته و هر سال باید تنقیه گردد .

وضع آب و هوای این حوزه رو بهمرفته معتدل و بارندگی سالیانه نیز بهحد متوسط است . « شاعری در وصف این محال سروده است »

چهار محال اصفهان زرخیز و آباد و قدیم است ای جوان

صد قراء در این محال است مینمایم من بیان

در زمین و آسمان بنگر شعاع و روشنی

از جهان بین (۱) و کلاه (۲) غازی که تابد ز آسمان

شهر کرد را در محال بیکر اصلی بدان

چون دو صد بلده بود در او هویدا و عیان

از (کیار) و (رار) و (میزدج) با بلوک (کندمان)

پس از آن (پشتکوه) و بلوک (بختیاری) را بدان

تغییرات و تبدیلات و عواملی که در روی زمین از آثار جوی بظهور میرسد و اثرات انسانی در آن دخالتی ندارد محیط طبیعی محل محسوب میشود -

وضع خاک، کوهها - آبها، گیاهان طبیعی، جنگل، حیوانات و تغییراتی که در فصول چهارگانه از حیث زلزله - آتشفشان - معادن - گرد باد حادث میشود و توأم

با تغییرات و تبدیلات و اثراتی است که بوسیله افراد آدمی در روی زمین بوجود میآید - امثال باغات قنوات - مزارع - جنگلها - دره ها و کشت و زرع همه

موضوع اجتماعی محیط و انسان شناسی است که آدمی در چنین محیطی با همه شرایط و عوامل محیط طبیعی و فعالیتهای اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی خود را

انجام میدهد و با این عوامل زندگی میکند و خواه ناخواه مسائلی و تجربیات و تحقیقات و اثراتی بوجود میآید که در آن محیط و جامعه مؤثر است عده زیادی

از جامعه شناسان امروز سعی و کوشش بسیار در امر زیست محیط و وضع زندگی افراد از حیث مسکن و خوراک و لباس و آشامیدنی و معاشرت آنها دارند که همه تبعیت از محیط جغرافیائی بوجود میآید .

و بهمین جهت بحثهای مفصلی نسبت به نشو و نما و زندگی افراد در نقاط مختلف را بمیان کشیده اند .

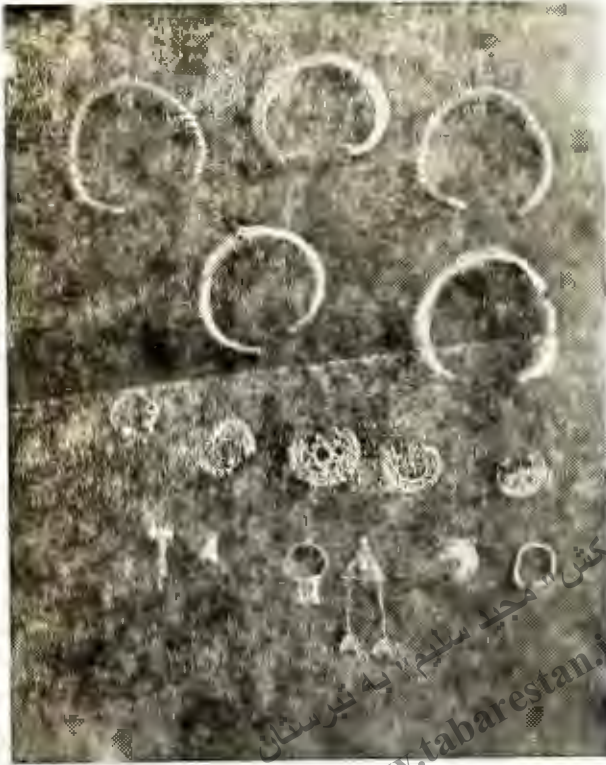
باین معنی که در زندگی صحرا نشینی و کوهستانی ایلات و عشایر و یانواحی ساحلی رودخانه و دریاها که ماهیگران زندگی و معیشت مینمایند هر کدام دارای روحیه و افکار بدیع و عقاید مخصوصی هستند .

در صفحه ۱۲ این کتاب شرحی در باره سوابق تاریخی این محال نوشته شد اینک نگاهی بآثار باستانی و تمدن افراد .

در باره تمدن - پیش از تاریخ مردم این سرزمین بر رسیهائی صورت نکرده و در هیچ نقطه‌ای نیز رسماً حفاری علمی انجام نگردیده مگر بنا با اتفاق - از کاوش‌هایی که زارعین و چوپانان هنگام شیار و یا گردش در دره‌ها و کوهها مینمودند اشیائی از هر قبیل بدست می‌آوردند که از دوره‌های ماقبل تاریخ و دوران ساسانیان و اشکانیان و عیلام و مدی حکایت میکرد و اغلب این اشیاء بدست حکام وقت سپرده میشد بنا بر این هر چند سند کاملی در باره این سرزمین در دست نیست ولی چنانچه بکتاب جهانگردان و سیاحان خارجی و داخلی و مفاد کتیبه‌های موجود منتسب پیادشاهان ایران مرور نمائیم میتوان قدمت این ناحیه را دریافت که وضع تاریخی و فرهنگی و تمدن مردمش با دوران هخامنشی و عیلامی توأم بوده و هر يك بنوبه خود این سرزمین وسیع را زیر اقتدار و سلطه خود محفوظ میداشتند .

تنها از بدست آمدن پاره‌ای ظروف سفالین و اشیاء فلزی در ناحیه های لار

و میزدج و کندهمان میتوان آنها را مربوط به هزاره دوم و سوم قبل از میلاد دانست و غنی بودن و قدمت این سرزمین را ثابت کرد.



زیمنت آلات فلزی زیر خاکی گوناگون که در روستای پردنگان میزدج چهارمحال در سال ۱۳۱۸ بدست آمده بود

از طرف دیگر از اسامی غیر مانوس قنوات و مزارع قدیمه معلوم میشود که در گذشته افرادی در نزدیکی بیکدیگر سکونت داشته و بکشت و زرع و دامپروری مشغول بوده اند ؟

رویه مرفته در این حوزه وسیع و نپه و ماهور ها و آثاریکه بدست آمده دلیل ثابتی است بر اهمیت این سرزمین که بایستی بمنظور روشن ساختن وضع

تاریخی و تمدن این مردم حفاریهای علمی انجام گیرد و پیش از انجام هر گونه حفاری نمیتوان اظهار نظر قطعی نمود.



هاون مشکوفه فلزی قدیمی در روستای پیر بلوط رادر چهارمحال بسال
۱۳۱۲ بدست آمده و بموره تهران ارسال شده

بقول نویسنده تاریخ ایران (از آغاز تا اسلام)

اقامت پارسیان در شمال غربی ایران و انتقال آنها در نتیجه عملیات اشوریان
و با بر اثر فشاری که از طرف قبایل دیگر صورت گرفته موجب گردیده که در

قرن هشتم قبل از میلاد بطرف جنوب غربی در طول دره‌های زاگرس پیشرفت تدریجی نموده و به‌احتمال در حدود سنه ۷۰۰ قبل از میلاد قسمتی از آنان در محوطه غربی خاک بختیاری تا برسد به حدود شرقی شوشتر در ناحیه پارسواش نامیده اند اقامت گزیدند .

و هر قبیله‌ای ناحیه‌ای را برای خود انتخاب و بهمان محل نامگذاری شد و قسمتی از این پارسیان در کوه‌های فرعی سلسله جبال واقع در دوسوی ساحل کارون پیشرفت نمودند .

عیلامیها در این زمان آن قدرت اولیه را از دست داده بودند که از کوچ کردن راستقرار آنها در این ناحیه ممانعت کنند و این ناحیه که قسمتی از تصرفات عیلام بود پارسیان هم سلطنت آنها را می‌شناختند حکومت‌های کوچک خود را باقی گزاردند تا هنگامیکه پارسیان تحت قیادت هخامنش (Achemenes) تسلط خود را که مقدر بود بسیار بزرگ گردد تأسیس کردند و بکلی حکمرانان عیلامی را براندازند تا میرسد بدوران پارتها و اشکانیان .

مهم‌ترین اثر دیناهائی که از عهد پارت شناخته شده بدون شك مجسمه بزرگ مفرغی است که در شمی ناحیه‌ای که متعلق به الیمای قدیم است بدست آمده (۱) معبدی که این مجسمه در آن پیدا شده نزدیک مال امیر (ایبذه) قرار دارد - مال امیر سابقاً مرکز بزرگ عهد عیلامی جدید بود و اکثراً پایتخت دولت الیما محسوب نمیشد به سبب استقرار در جاده بزرگ تجارتنی که خلیج فارس را به ناحیه اصفهان مربوط می‌سازد بوده که یکی از مهم‌ترین اجتماعات آن بشمار می‌آید - امروزه نیز بقایای این جاده بسوی قلب نجد ایران را که قسمتی از آن سنگفرش و قسمتی در صخره‌ها کنده شده بود میتوان دید .

از همان معبد يك مجسمه کوچک مفرغی بدون سر و سر امیری با

دیهیم از مرمر و سر مجسمه‌های بسبک یونانی از مفرغ که قبلاً یاد کرده ایم بدست آمده است، فراوانی اشیاء مکشوف بهنگام حفريات معبد مزبور که موجب پیدایش بسیاری از قطعات مجسمه‌های مرمری و مفرغی گردید - می‌رساند که انواع زیادی مجسمه ساخته می‌شدند.

اگر همچنانکه بعضی اظهار نظر کرده اند - سر مفرغی بسبک یونانی را سر مجسمه انتیوخوس چهارم (انتیکوس) بدانیم میتوانیم از خود پیرسیم آیامعبدشمی یکی از دو معبدی نیست که توسط مهرداد اول پس از غلبه بر دمتریوس دوم (۱۳۹ ق م) بهنگام فتح مجدد وی بر کشور الیمای غارت شد .

اگر فرضیه ما درست باشد مصنوعات هنری که از شمی بدست آمده تاریخ آنها مؤخرتر از نیمه قرن دوم قبل از میلاد نباید باشد . ص ۳۳۰
نقوش برجسته تنگ سردک که از شمی دور نیست تشکیل مجموعه‌ای را میدهند که کاملاً مشخص هنر مزبور است .

و با وجود پستی (تکنیک) تمایل بعظمت دارد - چنانکه این خصیصه در صحنه‌ای که پادشاه قربانی میکند و عده بسیاری دنبال اویند ، و همه از روبرو نقش شده اند - و همچنین در تصویر سوار سنگین اسلحه که حامل نیزه است (ص ۷۹-۸۲) دیده میشود : همان قانون تقابل شدید و همان فقدان حیات و همان تجسم تفاسیل بوسیله برش رأ در صحنه‌ای نظیر نقوش مزبور که تصویر امیری (۴) را که مشغول قربانی در برابر مذبحی است نشان می‌دهد ص ۷۷ و در نقش برجسته ای روی سخره‌ای مجزا از بیستون حجاری شده میتوان دید .

بطور قطع و یقین حوزه‌های متصل باینده و تسلط حکام و امراء وقت نسا حدود اصفهان که معبری بجزراه فعلی بختیاری و قراء اطراف مسیر چهار محال باصفهان نداشته و شرح مسافرت‌های سیاحان از جمله ابن بطوطه بهترین گواه تسلط عیلام و قدمت این حوزه است .

و چنانچه بعقب برگردیم باید بدانیم که این افراد از هر صنف و طبقه برای انتخاب زمین مورد نظر خود باطراف پراکنده شدند و هر کجا را مناسب و موافق دانستند برای خود و احشامشان شروع بعملیات عمرانی نمودند، بطور کلی نوع بشر هر جا بوده و هر نوع مواد طبیعی که در دسترس داشته برای سکونت خود و افراد خانواده تمهیداتی بخرج داده و با توجه بشرائط آب و هوا و خواص مواد مزبور برای خود خانه و کاشانه ساخته است - مثلاً در مناطق وسیع بیابانها چنانچه اشاره شد از گل صحرا که ریشه علفها در آن وجود داشته استفاده میکردند - ابتدا مقداری از این گل را با ادوات مخصوص و یا با پا مخلوط و درانده و دیوار کشی نموده که بنام گل چینه معروف گردیده و برای ساختمانهای خود از این گل ابعاد مربع شکلی بوسیله قالب مخصوص و اندازه‌های معین مالیده و در آفتاب خشک میکردند و سپس آنها را با مقداری گل رویهم قرار میدادند و دیوارهای خانه و یا سایر ساختمانها را میساختند .

اگر چنانچه چوب و پنجه در دسترس داشتند سقف آن را با چوب میپوشانیدند و بر روی آنها از نی و شاخه‌های درختان و یا پوشال استفاده کرده با کاه و گل اندود مینمودند و برای آبر و آن ناودانهای چوبی و یا سنگی و یا سفالی نصب میکردند و اکنون هم معمول است .

و چنانچه چوبی در دسترس نداشتند تمام با همان بنا را خشته‌ها و سقف ساختمانها را مدور شکل و یا لوزی و یا گنبدی میساختند - این ساختمانها در تابستانها خنک و در زمستان گرم بوده و از خطر آتش سوزی نیز مصونیت داشت .

در داخل خانها معمولاً بنا بر سلیقه افراد کاهگل کشیده و سپس با کچ سفید مینمودند و گاهی نیز با خاکهای قرمز رنگ یا خاکستر سفید تزئین میکردند ساختمانهاییکه بدین ترتیب با گل و کاه و ریشه علفهای بیابانی ساخته میشد

و در نزدیک یکدیگر قرار میگرفت بمنزله حلقه خانوادگی و با طائفه‌ای محسوب میشد و در تصادمات و نبردهای جنگی و یا اغتشاشات محلی پناهگاه بسیار خوبی برای افراد خانواده‌ها بشمار میرفت و چون اغلب دیوارها قطور و گاهی بدو متر ضخامت میرسید و در برابر همه حملات و فشارها و مهمات مقاومت کاملی داشت . این ساختمانها که بدین ترتیب با شرایط محلی هر نقطه ساخته میشدمورد استفاده بسیاری اهالی قرار میگرفت و مخصوصاً خانه‌های گلی در صحرا که بسیار پر مقاومت بود . کمک بسیار بزرگی بعشایر و ایلات و صحرا نشینان هر زمان میکرد و آنها را در برابر حوادث طبیعی و غیر طبیعی محافظت مینمود

داستان صحرا نشینان و دهکده‌ها و خانه‌های گلین از داستانهای جالب و شیرین تاریخ محسوب است . و امروزه نیز همان روش دیرینه در اغلب روستا های این استان معمول است، با گرانی مصالحی که هر روز بطور سرسام آور بالا میرود ساختمان های خشتی از هر حیث بصرفه و صلاح است .

رو بهمرفته باید اقرار کرد که این سرزمین پهناور چهار مجال و بختیاری در حال حاضر از بیشتر جهات سرزمینی است ناشناخته - سرزمینی که از دوران هخامنشیان و مدی و عیلام و پارتها و مغولان و اتابکان تا آخرین سلاطین زندیه معبر جهانگردان و کاروانیان و مسافران و قشونکشی بوده و در هر مسیری رباط و سرا و مدرسه و مضاف خانه‌ها ایجاد نموده بودند و از جنبه های باستانی و تأسیسات و جنبه‌های اقتصادی و غیره برخوردار بوده است .

در باره باقی ماندن آثار آنان نیز چنانچه در مقدمه کتاب اشاره نموده‌ام - بدیهی است مردمانی که خانه‌ای یا محل سکنای خود را از هر قبیل که باشند و ترك کنند - از آنان اشیائی بجای می ماند - مانند ظروف سفالین و یاخاکستر آتش که آفروخته و با فنجان شکسته و یا قوطی و پشقابهای قراضه - و امثال این قبیل اشیاء از فلز و سفال و پارچه و پشم و با دیدن اینگونه اشیاء است که میتوان

بوضع زندگی افراد آشنا گردید و این وضع برای باستانشناسان که اغلب با آنها روبرو هستند امر مشکلی است که میبایستی بر آن وضع مطالعه کند و اوتنها کسی است که از این اشیاء چه در سطح زمین و چه در زیر زمین دیدن میکنند و درباره آن بحث و گفتگو کرده رساله‌ای تنظیم مینماید .

بدیهی است چنانچه اینگونه مساکن دارای حصار و دیوار و یاستونی برجها داشته باشد برایش نهایت مسرت است و معمولاً میدانیم که این افراد باستانشناس



نمونه ساختمانی خشتی و سبک بنا

بعد از هزاران و یا صدها سال در ایام تحقیق خانه و یا وضع زندگی آن مردم برمیآیند با دیدن هر قطعه سنگ و سفال و یا پس از زحمانی و یا حفاریهایی از بدست آوردن شیئی فلزی و یا سنگ نبشته‌ای خود را خوشبخت میدانند و آنرا گرامی میدارند ؟

دبراستی ویرانه‌های کهن و آثار باستانی برای کسیکه زبان آنها را میفهمد حقایق فراوانی را فاش میکنند - و قلعه‌های فرو ریخته و دیوارهای پوشیده از علف و سنگ و گل و خشت بزبان حال از ماجراهای بسیار سخن میگویند و بجزئیات باید گفت از هزاران سال پیش آثار مکتوفه از گذشته انسان خبر میدهند .

غارهای کونا کونا کوههای سر بفلک کشیده - خطوط و نقوشی که بیدنه سنگها نقش شده مجسمه‌های سنگی و ابزارهای خشن تیز سنگی و فلزی و قطعه سنگهای آتش زنه که از میان گل ولای و خاک بیرون کشیده میشوند همه گویای وجود آن مردمند .

باید بدانیم که سالها ، قرن‌ها ، هزاره‌ها سپری شدند و یکی بعد از دیگری مردم از خانه ولانه و کاشانه‌های طبیعی که در دل غارها و جنگلها وجود داشت -



وضع نان فطیر پختن گله داران و عشایر

دست کشیدند و در زیر آسمان و فضای لا یتناهی برای خود خانه‌های سنگی و گلی و خشتی بنا نهادند و چوپانان و دامداران نیز برای مدت کوتاهی در غارها و اشکفتها و چادرهای موئی بسر بردند تا کم کم بخانه سازی عادت کردند و آلات و ادوات لازمه خود را از سنگ و فلز و چوب تهیه نموده و وسائل دفاعی را نیز با چوبهائی که دارای نوک تیز بوده و یا آهنی را بدان نصب میکرده اختراع نموده و باگذشت زمان برای آراستن خانه خود زحمت بیشتری متحمل شد تا با امروزه که دارای کاخهای سر بفلک کشیده گردیده اند.

انسان کهن برای پیشرفت وضع زندگی خود باگذشت زمان مجبور میشد بیش رود و وسائل اولیه را رها کند و روزها و سالها زحمت بکشد تا وسیله مدرن تری تهیه نماید .

این آثار و اینگونه فعالیتها و گذشت زمان همه برای ما بهترین درسی است که باحوال گذشتگان آشنائی کامل بدست آوریم .

نکته قابل توجه این است که بطور قطع این منطقه وسیع که متصل بخاک فارس و خوزستان و اصفهان میباشد در آنزمانها از نظر شرائط زندگی و تمدن و تربیت اغنام واحشام و کوچ کردن مساعد بوده و وجود آبها و مراکز و چمنزارها و جنگلهای



نمونه دیگر از وضع لباس

عشایر چهار محال

انبوه موجب میشد که افراد و ایلات و طوائف بدین ناحیه کوچ نمایند و گاهی نیز سلاطین و حکمرانان برای خود محل ییلاقی قرار دهند . لذا غیر ممکن بوده که پادشاهان و فرمانروایان وقت بدین ناحیه توجهی نداشته باشند، وجود آثار و قلاع و غارها و اشکتها و راهها که هم اکنون در گوشه و کنارها دیده میشود و یا مسکوکاتی که بدست میآید بهترین سند تمدن آنها محسوبست و امید است روزی برسد که اولیاء امور و باستانشناسان ذی‌علاقه بر اساس يك برنامه جامع - برای شناسائی کامل این سرزمین و روشن گردیدن وضع بیش از تاریخ این حوزه حاصلخیز و وسیع دست نخورده توجهی دقیق مبذول دارند و صفحه تازه‌ای بر صفحات

تاریخ باستانی ایران کهن گشوده شود - بامید آن روز ...

رَباط

در نقاط چهارمحال و یا نقاط دیگر محللهائی بنام رباط وجود دارد و لازم است که در این باب توضیحی نوشته شود .

رباط (۱) در اصل بمعنی محلی است که اسبان را در آنجا می بندند که برای قاصد و یا مسافر آماده باشد و چون همیشه در سرحد مملکت یا محال و شهرها اسبان مخصوص حاضر و آماده داشته اند رباط را بمعنی سرحد و رباط بین محال استعمال کرده اند و در اصطلاح صوفیان بر محلی اطلاق میشده که جمعی از اهل ریاضت و مردان طریقت گرد هم آمده و بتزکیه نفس و جهاد با مهمات میپرداختند و در هر یک از رباطها مرشد و شیخی ریاست داشته و متصدی امور و ارشاد سالکان بوده است و مریدان و معتقدان این طائفه قربه الی الله رباطهای بسیار در گوشه و کنار کشور بنا کرده و املاک بسیاری بر حفظ آنها و مصارف لازم وقف کرده بودند و ساختن رباط چون بنای مساجد و مدارس و سرا و حمام در میانه مسلمین قرن هفتم و هشتم معمول گردیده و مشایخ رباطها در شماره قضاة و مدرسین و پیشوایان بشمار میرفتند و صوفیه برای ورود و اقامت و ریاضت در رباط آداب مخصوص داشتند که (۲) سهروردی در بابهای مختلف از کتاب عوارف المعارف شرح داده است و در اغلب کتب رباط و زاویه را محلی مخصوص جهت عابرین و مسافرین ذکر کرده اند، چنانچه ابن بطوطه در سیاحتنامه خود مینویسد در مال امیرزویای

- ۱ - بضم - خانه - سرای - بل - بند ستوران - مهمانخانه - رباطات جمع ۵ عدد و زیاده تر از اسبان تشبه - مهمانخانه
- ۲ - بکسر را - آنچه بدان بندند - دوام نمودن بر کاری - نگهداشتن و ملازمت نمودن - جای آمدن دشمن را - م

بسیار دیدم و در اصفهان بزایبه علی بن سهل وارد شدم (زایبه علی بن سهل در طوقچی است که فقط مقبره او باقی و قسمت عمده اراضی آنرا تصرف و سنگها و آثار را از میان برده اند اینک در اثر توجه اداره اوقاف این محل بصورت آبرومند و شایسته ای احیاء گردیده) .

و باز مینویسد سهروردی و کلیه مشایخ که متصدی امور رباطها میشده اند خدمت خلق و بندگی مردان را اصلی اصیل و رکنی استوار میشناخته اند و برای خدمت شرائط و آدابی قائل بوده و آنرا از جمله عمل صالح و برتر از نوافل میدانستند در این خصوص شیخ سعدی علیه الرحمه قدم را بالاتر نهاده و طریقت را در خدمت منحصر دانسته و در ضمن حکایت انا باک تکله درویشی صاحب دل بیان نموده باین مضمون طریقت (۱) بجز خدمت خلق نیست بتسیح و سجاده و دلق نیست

بهر جهت ایجاد رباطها در محللهای دور افتاده برای عابرین و مسافرین یکی از کارهای بسیار پسندیده بوده که علاوه بر روابط امور لشکری و کشوری و مسافرین وزائرین برای رفاه هیئت جهانگردان و سیاحان نیز بوده و تا دوره های بعد رباط مبدل بسرا و چاپارخانه و ایجاد آب انبارها و غیره شده است ، و الحال در نقاط مختلف چهارمحال و بختیاری محللهائی بنام رباط باقی است از جمله در نزدیک قهقرخ مسیر راه شهر کرد باصفهان کوهی بنام کوه رباط وجود دارد که در دامنه آن قنات مشهور و ساختمانهای قدیمی از سنک بوده و برباط معروف است و اشیاء زیادی نیز بدست آمده و قناتش مورد استفاده اهالی است . در محللهای دیگر نیز اینگونه رباطها وجود داشت که الحال نیز معروف هر محل است ولی نه بآن صورت قدیم .

وسائل مسافرت - در آن زمانها برای رفت و آمد بقراء نزدیک معمولاً زن یا مرد با الاغ سواری یا پیاده رفت و آمد میکردند . و اعیانهم الاغ سواری که دارای

پالان مخمل و دوشک و رکاب و دهنه بود سوار میشدند علماء و بزرگان یکنفر جلو دار هم داشتند که در جلو حرکت مینمود و یا افسار الاغ را بدست میگرفت. در مسافرتهای دور برای زنان پالکی و کجاوه بکار میرفت که بر پشت الاغ و یا قاطر و یا شتر می بستند و مخصوصاً برای سفر کر بلا و مکه شتر و کجاوه بکار میرفت.

پالکی عبارت بود از دو قسمت سبد مانند و یا مانند کرسی که قسمت پائین تخته کوب و گنجایش نشستن یکنفر را داشت و قسمت بالا وسیع تر و باز بود که برای دو نفر در دو طرف قاطر یا شتر یا الاغ بسته میشد.

و کجاوه همان مانند پالکی کمی بزرگتر و دارای سقف منحنی که از چوب ساخته شده و دو نفر و یا ۴ نفر میتوانند در دو طرف براحتی بنشینند.

البته کف این پالکی و کجاوه دوشکهای کلفت و خوب می انداختند در رویه کجاوه هم به نسبت تملک و شأن محمولین از پارچه های قیمتی پوشیده میشد و در تمام طول راه یکنفر جلو دار آنرا راه میبرد چنانچه خانواده اعیان مسافرت مینمودند دو نفر سوار محرم نیز در طرفین در جرکت بودند که اگر احتیاجی و یا گفتاری داشتند با مراجعه میکردند.

بدیهی است هنگام سوار شدن این خانمها با کمک یکی از محارم و یا با اجازه خانم یکنفر از آشنایان انجام میشد.

و گاهی اتفاق افتاده در هنگام مسافرت با کمترین غفلتی در شب باروز محمولین خوابیده و کجاوه و یا پالکی کج شده و واژگون گردیده و موجب مرگ و یا شکستگی اعضا آنها شده است (چنانچه مادر من در مسافرتی که برای انجام عروسی خالویم بشهرک نموده در مراجعت بچنین بلیه ای دچار شد که تا آخر عمر ناراحت بود) پس از آن با بکار افتادن کالسکه و درشکه اعیان از آنها استفاده مینمودند

دلی عامه مردم کما فی السابق مسافرت میکردند تا امروز که در تمام شهرها و روستاها اغلب اهالی صاحب اتومبیل شده و یا بوسیله ماشینهای مسافربری و بنکاهای متعددی که تأسیس گردیده و اتوبوس و مینی بوس و سواری را در اختیار دارند بهمه نقاط رفت و آمد میکنند - و شهرها علاوه بر ماشین از خط آهن و هواپیما استفاده مینمایند .

مخفی نماند که روستائیان و کشاورزان با داشتن اسب و استر والاغ که برای امر زراعت نکه میدارند در مسافرت‌های نزدیک نیز برای سواری و حمل بار استفاده میکنند بخصوص برای راه پیمائی و مسافرت‌های کوهستانی احتیاج کامل بچهار پایان دارند از این دو حتی الامکان سعی وافی در نگهداری آنها بعمل می‌آید و اغلب افراد ماشین‌دار بعکس سابق که طویل داشتند اکنون در داشتن کاراژ جدی بلیغ دارند و اهمیت بسیاری قائل میشوند .



دختر گله داری که
در ظرف مسین (دیگچه)
غذا تهیه کرده است

پیشکش "مجید سبیلی"
cabarestan.info

یخچالهای محلی

در اغلب روستاها یخچالهای محلی وجود دارد و آن عبارتست از گودالهای وسیع بطول ده الی بیست متر و عمق ۳ تا پنج متر و عرض ۶ تا ۸ متر - که در نزدیکی آن گود - زمین مسطحی را بکرت‌های مستطیل شکل تقسیم مینمایند و در اول زمستان هر شب مقداری آب از چاه یا جوی در آنها داخل میکنند و چون یخ بسته میشد با وسائل مخصوصی مانند پارو و چنگک و بیل آنها را جمع نموده و در گودال میریزند و آب روی آنها میباشند و بوسیله کلوخ کوب یخها را میکوبند و مجدداً شب در روز مرتباً آب‌های یخ بسته را در روی هم میریزند تا گودال پر شود زیادی یخ بسته سردی هوا و فعالیت یخچالیها و کارگران است که بتوانند در آن فصل سرما و برف شب یا روز چند مرتبه کرنها را پر و خالی کنند و در پاکیزه بودن آب نیز دقت نمایند .

پس از اتمام کار یخ‌گیری روی آنها را با پوشال و حصیر میپوشانند تا هنگام



بهار و تابستان بمن اجمه کنندگان در برابر دریافت پول و یا جنس (گندم و جو و تخم مرغ - نان) بفروشند .

خانمیکه با لباس زیبای محلی بهنگام میهمان نوازی دیده میشود

مصرف اینگونه یخها باکمال میل در تمام مراحل زندگی روستاها و شهری‌ها بکار میرفت و اینک هم بهمان رویه در بعضی روستاها معمول است مگر در برخی قراء سردسیر و نزدیک بکوهستان که در مواقع لزوم از یخچالها و برفهای کوهستانی استفاده مینمایند .

و بعضی قراء نیز چون دارای چشمه سارهای سرد و گوارا هستند احتیاجی به یخ نخواهند داشت .

امروزه با پیشرفت اصول بهداشتی و امور اقتصادی و دائر شدن نیروی برق در قراء و قصبات جمعی از ساکنین با تهیه ماشینهای یخ گیری و یا یخچالهای خانوادگی رفع حوائج خود و دیگران را مینمایند .

و احياناً یخهای طبیعی هم باشد برای تهیه بستنی و یالوده و یا مصارف دیگر



هنگام شیاد کردن زمین زراعتی

بمصرف میرسانند، مگر در هنگام تابستان که بیشتر روستاها در مزارع که از آن استفاده مینمایند .

کحالی - و حجامت نیز از کارهای اختصاصی برخی مردان و زنانی بود که سالی یکمرتبه از گوشه و کنار شهر پیدا میشدند و بعکس دکتورها و اروپا رفته‌ها کارهای عجیب و غریبی در معالجه چشم مینمودند و من شنیدم آب چشم را

با وسیله مخصوصی خارج میکردند ومدتی چشم را می بستند تا خوب شود .
و حجامت کردن و یا باد کش نمودن با استکان با شاخ بطوری مرسوم بود
که سالی یکمرتبه بیشتر مردم خون میگریفتند و آن زمان بیشترشان از کولیان
بودند و حالا در میان عشایر هم وجود دارد که با مهارت و استادی کامل این عمل
را انجام میدهند .

بیشتر افراد با فرا رسیدن فصل بهار بر خود لازم میدانستند مقداری خون
از بدن خود و بستگان نشان بگیرند و این عمل را بیشتر زنان کولی و یا یهودی
که هر کدام شاخ کوتاهی از گاو و یا گوساله داشتند و سوراخ کوچکی در نوک آن
نموده و بعضی با نقره یا فلز تزئین میکردند و آن زن به پشت مرد یا زنیکه لغت
میشد می نشست و سر بزرگ شاخ را به پشت کردن بین دو کتف می گذاشت و از سر
کوچک شاخ با دهان خود میک میزد و پس از چند دقیقه که آنجا ورم میکرد -
با فشار شاخ را بر میداشت - و آنقدر این عمل را تکرار میکرد تا جای آن باندازه
یک نارنج بر آمدگی پیدا کند یعنی خون جمع شود و بعد بآن بر آمدگی چند
خراس با نیغ میداد وقتی خون جاری میشد مجدداً با همان شاخ خونها را با
مکیدن در شاخ جمع میکرد و در ظرفی میریخت و اغلب از هر نفری ۲۰ الی
۳۰ مثقال خون گرفته میشد .

طریقه دیگر خون گرفتن با زالو بود و هر موقع که میگفتند خون شخص
زیاد شده و یا طبیبی تجویز خون گرفتن مینمود چند دانه زالو در جا های بدن
میانداختند و زالوها با مکیدن خون از بدن شخص متورم شده و میافتادند و برای
جلوگیری از زیادی خون و جای نیش زالو از تار عنکبوت های دیوار استفاده
مینمودند گاهی اوقات از بچه هائیکه دارای بعضی امراض بودند هم خون میگریفتند
البته با زالو و یا گاهی با استکان هم باد کش مینمودند .

وسائل ارتباطی - مرکز شهر بانقاط اطراف علاوه بر چارپایان بوسیله ماشینهای متعدد سواری شخصی و کرایه اعم از اتوبوس و جیب کامیون و غیره است که در تمام راههای شوسه و غیر شوسه دهات در حرکت میباشند فقط در موقع زمستان و وجود بعضی گردهها ممکن است برای مدتی بسبب ریزش برفهای زیاد و باران راهها مسدود شود و در این حدود بنگاههای مسافربری و باربری باسامی ترانسپورت اتو رخش - کیتی نورد - میهن نورد و لوان تور تأسیس شده و اخیراً با شرکت عدای از اهالی شرکت تعاونی بنام حمل و نقل اتورخش تشکیل گردیده که ماشینهای مینی بوس متعددی برای اصفهان و نواحی اطراف در اختیار دارند .



وضع درو کردن محصول

فصل اول

حدود و وضع جغرافیائی چهارمحال

سرزمین پهناور چهار محال که در همسایگی خاک بختیاری این استان و شهرستان فریدن و استان اصفهان و خوزستان و کهگیلویه و فارس - و در دامنه سلسله جبال زاگرس قرار گرفته - جلگه ایست سر سبز و حاصلخیز و پر برکت و آباد که بسبب همین امتیازات اراضی دارای امتیازات معنوی و اقتصادی و تجاری و فرهنگی و صنایع زندگی است که بر منطقه بختیاری برتری دارد .

وسعتش رویهمرفته در حدود ۱۵ هزار کیلو متر مربع است که در ارتفاع ۲۰۶۶ متر از سطح دریا و بطول ۵۰ درجه تا ۵۲ درجه عرض شمالی و ۳۱ تا ۳۲ درجه و ۲۱ ثانیه شرقی از نصف النهار گرینویچ واقع شده و تقریباً ۴۵۶ متر از سطح اصفهان بلندتر است .

اختلاف ساعت با تهران نزدیک پسه دقیقه و ۳۶ ثانیه میباشد جمعیت کل استان مطابق سرشماری آبانماه ۱۳۴۵ بالغ بر سیصد هزار نفر بوده که حوزه شهر کرد شامل سی و پنج هزار نفر و ۶۷۰۰ خانوار میباشد . و در هر خانواده ای تعدادی دام نگهداری میگردد.

آمار جوی حوزه شهر کرد در نقاط مختلف بشرح زیر است :

در ایستگاه شهر کرد - حدا کثر بارندگی بر حسب میلیمتر در ۲۴ ساعت ۶۸/۸

درجه حرارت هوا ۳۸/۸ و فشار هوا در سطح ایستگاه ۱۴/۱

بارندگی سالانه ۳۹۵/۶ میلیمتر میباشد

در ایستگاه پل زمانخان - ۲۴ کیلو متری غرب شهر کرد - بر روی زاینده رود

عرض جغرافیائی - ۲۹ - ۳۲ درجه شمالی

طول جغرافیائی ۵۴ - ۵۰ درجه شرقی

حد اکثر بارندگی بر حسب میلیمتر - روزانه ۲۹

درجه حرارت ۳۸ - و جمع بارندگی ۴۳۳ میلیمتر ۴۳۳ میلیمتر بوده است

در ایستگاه کوهرنگ (چلگرد)

عرض جغرافیائی ۶۷ - ۲۹ درجه شمالی

طول جغرافیائی ۵۲ - ۵۰ درجه شرقی

ارتفاع ۲۶۵۰ متر است - درجه حرارت $\frac{4}{2}$ و بارندگی روزانه $\frac{46}{5}$

در ایستگاه لردجان - در عرض جغرافیائی ۳۵ - ۲۱۹

طول جغرافیائی ۹۸ - ۵۰

ارتفاع از سطح دریا ۱۷۰۰ متر است .

حد اکثر بارندگی ۵۴۶ میلیمتر

درجه حرارت ۱۲۵

بنج بندان $\frac{10}{5}$ بوده است .

در اغلب قراة چهارم محال بارندگی های کافی در حدود ۳۰۰ تا ۶۰۰ میلیمتر

میباشد و بدین جهت بیشتر اراضی را روستائیان بطور دیم کشت میکنند

اراضی منطقه چهار محال بعکس اراضی بختیاری مـطـح و قابل کشت و زرع

با ماشین آلات میباشد و چون بعد کافی بارندگی میشود زارعین مقدار زیادی دیم

میکارند و بر داشت خوبی مینمایند .

این سرزمین پهناور و افسانه‌ای در طول زمان فراز و نشیب زیادی را دیده

و برای حفظ عظمت خویش در مقابل مهاجمان - مغول و افغان و ترك و گرو تاجیک

زحمات زیادی را تحمل کرده و با همه این فشارها و جنگ و جدالهای فامیلی ایل

بختیاری و قشقائی توانست سر پای خود بماند و بانهایت شرم باید گفت تسلط و

مالکیت خوانین بختیاری بر قسمتی از این حوزه وسیع و با همه نفوذی که در دستگاه دولتی دارا بودند - در مقام عمران و آبادی آن نکوشیده و تمام افکارشان متوجه مالکیت اراضی قراء چهار محال بود که بطرق مختلف متصرف و با ساختمان قلعه های وسیع سر بفلک کشیده که الحال ویرانه ای بیش نیستند نخواستند بطور کلی چهار محالیان از نعمت عمران و آبادی و فرهنگ و تجارت برخوردار گردند - بدین جهت تا دوران پهلوی از نقاط عقب افتاده محسوب میشد ؟ و دارای چهار بخش بنام لار (رار) کیار - میزدج و کندمان بود که در تقسیمات اخیر کشوری و دوران شاهنشاهی پهلوی شامل بخش لار - شوراب - میزدج و کیار میباشد که شرح هر یک گفته خواهد شد .

مسافرت از شهر کرد مرکز استان چهار محال و بختیاری باصفهان از سه طریق بخوبی میسر است .

۱ - از شهر کرد بهفرخ و گردنه رخ - یل کله (آریا شهر ذوب آهن) فلاورجان - دستگردخیاز که اقصر راه فعلی و ۱۰۵ کیلو متر مسافت دارد و اسفالته است و معمولاً با ماشین بمدت یک یا دو ساعت میتوان این مسافت را طی کرد در این راه بسبب ایاب و ذهاب زیاد و وجود کارخانه ذوب آهن باید نهایت احتیاط را نمود .

این راه گردنه از دوران قدیم مالرو بوده و در زمان شاه عباس صفوی بمصدق این اشعار :

بار الها بحق هشت و چهار	شاه عباس را سلامت دار
که تصدق نمود رخ را ساخت	شود از عمر خویش برخوردار
این دعا ورد خلق شد شب و روز	عصر مهدیش یا معاصر دار

اول ماه ابتدا کردند
سال تاربخش زاغیا بطلب
آخر ماه ختم شد اینکار
هم بسند علیقلش سرکار
۱۰۶۲

بر روی قطعه سنگ متصل بکوه سمت شمال کردند رو بطرف اصفهان و بخط استعلیق
نقر شده است . تجدید و ترمیم گردیده ، و بطور قطع از زمان دیالمه و مغول و
دوران اتابکان (ابن بطوطه سیاح از این راه عبور کرده) نیز وجود داشته است.



لوحة سنگی در بدنه شمالی
کوه رخ و تاربخچه منظومه
راه گردنه بزمان شاه عباس دوم

www.tabarestan.info
مجله علمی و فرهنگی
تابستان

سالیان دراز نیز پیش از پیدایش اتومبیل و تسطیح این راه حمل و نقل کلیه
مال التجاره خوزستان باصفهان و بالعکس (و بخصوص در جنگ بین المللی اول)
بوسیله مکاربان از این راه بود . بهنگام انقلابات و اغتشاش ایلات و عشایر
بختیاری - این راه گردنه بهترین محل سوق الجیشی و برای جلوگیری از دشمن
و یا برای باجگیری انتخاب میشد .

هم چنانچه در دوره مشروطه و وضع نوافلی و اختلاف خوانین بر سر حکمرانی

و یاجنک بین‌المللی و نفوذ آلمانها و انگلیسها و طرفداری بختیاری‌ها از آندو و یا هنگام یاغیگری رضا و جمفر قلی جوزدانی این راه کاملاً تحت نظر بود و قراسورانی گمارده بودند که از عابرین باج می‌گرفتند. و در انقلاب سال ۱۳۰۸ هجری و انقلاب بختیاری نیز محکم‌ترین سدی بود که در دست داشتند

راه گردنه رخ - یکی از مشکل‌ترین راههای کوهستانی چهارمحال با ارتفاع ۲۵۰۰ پا از سطح دریا است و قبلاً چنانچه نوشتم راه مالرو بوده ولی امروز با زحمت زیاد و خرج فراوان یکی از بهترین جاده‌های شوسه این حوزه است - چون تمام کوههای طرفین این گردنه از سنگهای سلیسی بوده و شکستن سنگهای سلیکانی از مهم‌ترین و سخت‌ترین کارهای راه سازی است .



وسيله تجارت و مسافرت با شتر و الاغ برای روستائیان و دامداران طول این گردنه هشت کیلو متر و عرض جاده ۸ تا ۱۲ متر است که تماماً بوسیله دینامیت منفجر و تسطیح گردیده است.

در طول این ۱۰۵ کیلو متر راه شوسه و اسفالت ۱۴۹ عدد پل بتونی با دهانه های از يك متر تا ده متر ساخته شده و از نظر فنی بدون نقص میباشد

در مسیر این راه نمداد زیادی تراشه ایجاد شده که از نظر رانندگی بسیار اهمیت دارد نماینده شرکت ایران پی آقای مهندس اسمعیل شازاد در گزارش خود اظهار داشت که قیمت کل این مناقصه فقط چهار میلیون و دویست هزار تومان بوده که هر کیلو متری در حدود ۵۲ هزار تومان برای کلیه کارهای سنگ شکنی - پل سازی - تسطیح و غیره میشود - و بد نیست بدانید قیمت ثابتی که سازمان برنامه برای هر کیلو متر راه شوسه تعیین کرده مبلغ ۴۰۰۰۰۰۰ تومان میباشد - حالا حساب کنید که این راه را با یک هشتم قیمت تعیین شده از طرف سازمان برنامه ساخته ایم و نشانه این است که شرکتهای ایرانی ارزان تر و خوب تر میتوانند کارهای راه سازی را انجام دهند تا خارجیان .

وجه تسمیه کرده رخ را چنین گفته اند :

۱ - در هنگام صبح و هنگام طلوع آفتاب خورشید بدین کوه رخ مینماید (یاده که بمعنی سرمای سخت باشد هم آمده که در این محل سرما بعد کمال است)
 ۲ - در افواه معروفیت که مرغ افسانه ای بنام رخ «هما» در این کوه آشیانه داشته که بنام او مشهور شده و امروزه نیز میگویند در پیر کوه بالای راه زردی ها صبحهای زود صدائی چون خروس یا (همای) مینماید .
 و نیز گفته اند که فرخ نامی از پادشاهان و یا حکام قدیم این راه را ساخته و در دامنه آن آبادی قهفرخ از آن باقیمانده و بنام کوه «بضم کاف» فرخ نامیده شده و یکی از شعرای آنسامان اشعار زیر را بیان نموده :

ز کوه رخ بقهفرخ رخ فرخ نموده رخ که این خورشید فرخ رخ (۱) مکان کرده بقهفرخ
 زمینی بود قهفرخ ز نار کینه پر آذر گلستان کرد آنرا وی چو ابراهیم بن تاریخ
 بهر جهت این راه صعب و پر پیچ و خم با همه پستی و بلندیش در زمان
 فرمانداری تیمسار امین آزاد حکمران محبوب چهار محال و بختیاری که هر کجا

هست خدایش سلامت دارد۔ با کوشش و کوشش بسیار بوسیله یکی از مقاطعه کاران تعریض و تسطیح و آماده گردید و با اینکه شخصاً ناظر کار آنها بود ولی عاقبت بکشمکش انجامید و بدیگری واگذار شد و بالاخره در سنوات ۱۳۳۸ شوسه و بهره برداری گردید چنانچه آقای قدرت‌اله هاتفی که شرح حالش گفته خواهد شد سروده است :

الا که میروی از این طریق سوی سفر
مبین چقدر برای رفاه و راحت تو
بعهد شاه محمد رضا که دوم شد
شده سراسر ایران زمین بهشت برین
بین ز همت سرتیپ راد امین آزاد
بیامردی آن راد مرد با ایمان
برای مردم لنگران و اهل چهارمحال
ز افتتاحش اگر خواستار تاریخی
که هاتفی بی تاریخ آن شمسی گفت

بجو ز ابجد آنرا بمصرع آخر
بیا که نیک و بجا آمدی بخیر سفر

۱۳۳۸

پس از آنکه این راه تحویل اداره راه شوسه شد و با ایجاد کارخانه ذوب آهن و عبور و مرور کامیونهای سنگین و اتوبوس و سواریهای متعدد اقداماتی جهت توسعه و اسفالت آن هم بعمل آمد ولی با همه این کوششها بسبب بی احتیاطی رانندگان تلفات خونین زیادی در این راه بوقوع پیوست .

و اداره راه مجبور شد مجدداً در کوه بری و تعریض آن و نصب تابلو و موانعی همت گمارد و چنین است که مشاهده میشود ۔ و اینک در شبانه روز چندین صد کامیونهای کوه پیکر حمل و نقل و ماشینهای بزرگ و کوچک و مسافربری از آن

عبور میکنند .

مأمورین این راه در زمستان و بارندگی برف زیاد اگر کوچکترین غفلتی بنمایند بسته میشود . و رانندگان هم چون توجهی ندارند و رعایت نظم و قاعده را نمیکند . اغلب اوقات مانند سنوات گذشته از دو طرف بسته و یادچار خطر آتی میگردند . و بدین مناسبت راه این گردنه همیشه از طرف مأمورین اداره راه شهر کرد و اصفهان نظارت و بلدزراهای احتیاطی نگهداری میشود .

موضوعی که همیشه در افواه است اینکه معلوم نشده بچه علت در این کوه تونل نزدند که هم راه نزدیکتر و هم سالم تر میشد



تنک بیدکان و راه
شوسه شهر کرد و
سفید دشت و پروجن
بمبار که اصفهان

دامنه‌های شمالی روبرف

اصفهان دارای چشمه‌سارهای بسیار و اشجار طبیعی است و آب چشمه‌ها تا اواخر پائیز جریان دارد و در طرف جنوب برف قهقرخ چند درخت جنگلی و قنات آبی دیده میشود و معلوم است در این حدود اشجار جنگلی زیادی وجود داشته که بتدریج از میان رفته است .

چشمه سارهای فراوان دامنه شمالی این کوه و اشجار فراوان و کشت و زرع روستائیان و وجود چند آبادی طراوت و صفای مخصوصی باین جلگه داده است که در روزهای تابستان شهریهادر این جاساعاتی را بخوبی بر گزار مینمایند .

دومین راه باصفهان از طرف شهر کرد بزاینان (۶ کیلو متر) و چالشر و سامان - پل تاریخی زمانخان - عزیز آباد - نجف آباد ، است این راه خاکی و دارای پستی و بلندی است که در حدود ۱۲۰ کیلو متر تا اصفهان مسافت دارد و اخیراً از شهر کرد تا سامان شوسه و مقدمات اسفالت آن فراهم گردیده .

هنگامی که راههای دیگر مسدود و یا دچار ناامنی میشد از این راه بوسیله درشکه و یا ماشین رفت و آمد مینمودند .

بدیهی است چنانچه از نجف آباد تا سامان اسفالت گردد برای رفت و آمد بهترین راه محسوب است .

هر چند در طرفین پل زمانخان دوسه پیچ و سراسیمه سخت است ولی بخوبی میتوان آنها را بر طرف نمود .



پل تاریخی زمانخان
(سامان) بر روی
زاینده رود

سومین راه - از طرف قهفرخ باراضی زردیها و سفید دشت و تنک بیدکان - لاشتر - باصفهان است و دورترین راه بفاصله ۱۴۲ کیلو متر میباشد این راه هم چنانچه از قهفرخ تا مبارکه شوسه و اسفالت گردد علاوه بر اینکه بیشتر دهات کیار را بسفید دشت و بروجن و فرادنبه متصل مینماید و رو بهمرفته

بهترین راه خواهد بود، زیرا بده و کوههای مشکل بر خوردی ندارد و پیچ و خم آن هم کمتر است.

در سابق بیشتر اتوبوسها و کامیونها از این راه رفت و آمد مینمودند و حالا هم کسانی که بخواهند از شهر کرد بیرون و فرادنبه بروند از همین طریق میروند در سنوات سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۸ اغلب اوقات بخصوص فصل زمستان تا اصفهان را یکروزه میرفتند یعنی اغلب شب را در مبارکه توقف کرده و فردا صبح که زمین یخ میبرد حرکت مینمودند چندین مرتبه این ماشینها در زردیها در برف میماند و مسافرین پیاده بقهفرخ یا سفید دشت رهسپار میشدند.

گردنه و تنگه های معروف - عبارتست از گردنه رخ - در شمال غربی کوه رخ و راه شوسه گردنه - راه قهفرخ بدستگرد امامزاده و راه بروجن - گردنه خراجی بشلمزار و گردنه خلك و خونقان - گردنه مرادکش و پشتکوه بختیاری و گردنه زردیها و گردنه قلعه و بگان و بازفت.

تنگه ها - تنگ بیدکان راه چهارمحال باصفهان بین سفید دشت و مبارکه بطول ۱۲ کیلو متر که در وسط راه چشمه آب بسیار سرد و گوارا جریان دارد و پست ژاندارمری جهت حفاظت راه برقرار است و راه قدیمی چهارمحال باصفهان محسوبست که به تنگ و گردنه لاشر برای شهرضا و اصفهان متصل میشود.

تنگ خراجی و درکش و رکش و تنگ سودگان - و تنگ پردنکان و راه عزیزآباد و غیره.

آب و هوای چهارمحال - منطقه چهارمحال در جنوب غربی اصفهان و دامنه رشته کوههای زاگرس قرار گرفته و بارندگی در تمام مدت سال بحد کافی انجام میگیرد و هوای این حوزه از هر جهت متعیر است و میزان بارندگی بطور متوسط در شهر کرد ۲۷۹۱۳ و در کوهرنگ ۱۲۲۹ میلیمتر است و بطور یقین درجه

حرارت در چهار فصل از نظر چهار بلوك چندان تفاوت زیادی ندارد مگر در حوزه های کوهستانی که بسبب ارتفاعات بیشتر درجه حرارتشان کمتر و در زمستان دارای برودت زیادتر میباشند مثلاً درجه حرارت در شهر کرد ۱۱/۸ و در چلگرد ۹/۵ سانتی گراد است و رویهمرفته اختلاف درجه حرارت شهر کرد و اصفهان بطور متوسط ۶۷/۶ درجه سانتیگراد و در ایستگاه هواشناسی چلگرد ۷۳ درجه سانتیگراد تعیین گردیده است و برای نمونه بجدول زیر مراجعه نمائید .

ایستگاه شهر کرد - در ارتفاع ۲۰۶۶ - درجه حرارت متوسط ۱۲ - حداقل درجه - ۲۷۵ - حد اکثر ۴۰/۱ - اختلاف درجه ۶۷/۶

ایستگاه چلگرد کوه رنگ ۲۶۵۰ ۹/۵ ۳۹ ۳۴ ۷۳

و رویهمرفته حوزه چلگرد و شهر کرد را میتوان سردترین ایستگاههای نزدیک باصفهان دانست .

بادهای موسمی - عبارتست از بادهای جنوب غربی که از طرف مناطق مرتفع کوههای زرد کوه و رودخانه زاینده رود بلند میشود و در امتداد رودخانه زاینده رود در وزش است و یا شمال شرقی که از کوههای رخ و قهقرخ میوزد و بتدریج تمام و یا قسمتی از سطح چهارمخال را میپوشانند و اغلب اوقات و بخصوص در فصل بهار با همراه بودن بارانهای شدید و زرد و برق فراوان ایجاد سیلابهای زیادی را همراه دارند .

درباره مردم شناسی این محیط

گفتار درباره ترکیب و وضع نژادی ساکنین سرزمین چهارمخال و تحولات و تغییراتی که مربوط بقبل یا بعد از تاریخ باشد محتاج بمدار کمی است که از لحاظ کتب و یا حفاریهای علمی و بررسیها بدست آمده باشد که متأسفانه بجز افسانه و یا روایاتی غیر منطقی وجود ندارد و بعقیده برخی از معمرین در نواحی مختلف

این ناحیه افراد بومی که از نقاط دیگر بدینجا کوچ کرده در دامنه کوههای شمالی و جنوبی که دارای آب و مرتع بوده ساکن شدند و یادر دوران تاریخ بسبب موقعیت خاص جغرافیائی بیلاق و قشلاق نموده و عدهای برجاماندند و جمعی از این گروه بعزت رویدادهای تاریخی بهمراه سلاطین و یا نیروهای دیگر بنا بر تصمیم بزرگان قوم در اینجا که متناسب بحال آنها بوده ساکن شدند و بهین دلیل در حال حاضر در هر یک از محلات شهرستان و یاروستاها طوائفی متعدد بانامهای مختلف و زبان و لهجه مخصوصی از ترك و تاجیک ارمنی و فارسی مشاهده میشود و خود تمیذانند اصل و نسبشان بکجا میرسد و با آنچه تاریخی بدین ناحیه آمده اند - و از طرفی چون در مجاورت ایل بختیاری واقع شده اند بمناسبت خاصی و مصلحت آمیزی بزرگان قوم و سلاطین وقت در برابر قدرت متجاوزین گروهی را در این نواحی گمارده اند .

چنانچه بارها نوشته شده در برابر قدرت و تهاجم ایل بختیاری پادشاهان صفوی و نادر شاه و زندیه برای محدود ساختن قدرت ترك آنها علاوه بر گروگان گرفتن و کوچ دادن، طوائف و افراد مقتدر دیگری را در نزدیکی این منطقه سکونت میدادند و آنها نیز با اطمینان کامل از پشتیبانی دولت مرکزی از هجوم و تعدی و یکه تازی ایل نیرومند بختیاری یا قشقائی جلوگیری مینمودند از دوران صفویان و پادشاهی شاه عباس و سپس در دوران نادر شاه و زندیه این روبه اجرا میشده و با کوچ دادن عدهای از ایلات و عشایر بختیاری گروهی از ایلات ترك و کرد ارمنی و لك را بنواحی اطراف چهارمحال مستقر ساختند .

و اینك از آداب و رسوم و زبانهای محلی هر يك که در روستاهای این استان میتوان بررسی کاملی در باره نژاد آنها بعمل آورده مورد مطالعه دقیق و جامع مردم شناسی قرار گیرد، در این زمان گذشته از قراء و روستاهائی که مدار زندگی مردمش بر پایه زراعت و دامداری قرار دارد - در برخی از نقاط دیگر گذران و

همیشت عده‌ای از طریق فعالیت در کارهای تجارتی و اقتصادی و بازرگانی و دست‌بافی و غیره تأمین می‌شود و بررسی با این اساس و اسلوب سنتی از هر جهت حائز اهمیت می‌باشد .

این مردم در اغلب دوران تاریخی با ایل بختیاری در زد و خورد بوده و نوشتجاتی در دست است که بزرگان قوم آنها را مأمور بجلوگیری از ورودشان بـنـاگ چهار محال نموده و نمونه تعهد را در صفحه (۲۵) این کتاب نقل کرده‌ام و اینک نوشته دیگری را بشرح زیر مینویسم :

رونوشت حکم یوسف بن محمد حسن (۱) (مستوفی الممالک)

مقرب الخاقان عزیزا - از قراریکه عالیجاهان خانبا باخان و محمد مهدیخان چهار محالی مذکور نموده ایلات و طوائف بختیاری در مرتع املاک آنها بیلاقی میکنند و ضرر و خسارت زیادی بآنها می‌رسانند - بدون رضای مالک مرتع او را چراندن معنی ندارد شما رسیدگی نمائید به بینید چرا درصدد اذیت مردم برآمده خسارت می‌رسانند نوشته بگیریید بی رضای مشارالیها احشام خودشانرا بمرتع املاک آنها نبرند مگر اینکه آنها را رضی نمایند - البته قرار و منع خواهد داد .

فی شهر محرم الحرام ۱۲۸۲

مهر - افوض امری الی الله - یوسف بن محمد حسن

رونوشت حکم میرزا آقاسی (۲) - شاهزاده ظل السلطان

عالیجاها فرزندان مهابا - از قراریکه مذکور شد یاره املاک مرحوم حاج محمد رضا خان و حاج علی چهارمحالی را امین الدوله بخلاف شرع از وراثت آنها

۱ - میرزا یوسف آشتیانی (مستوفی الممالک) بعد از حاج میرزا حسینخان - بهسالار بصدارت رسید و تا سال ۱۳۰۲ باقی بود .

۲ - حاج میرزا آقاسی آخوند ابروانی که معلم محمد شاه بود بعد از صدارت قائم مقام تا سال ۱۲۶۴ هجری نا آخر سلطنت محمد شاه مقام صدارت را داغت .

تصرف کرده و نا حال وراثت نتوانسته اند پس بگیرند و احکام و فتاوی شرعیه بر خلاف تصرف مشارالیه از جناب فضایل و فواضل انتساب مخدوم مهربان آقا میرسید محمد امام جمعه اصفهان و دارالخلافه تهران در دست دارند لهذا بر حسب امر قدر قدرت همایون بمعهده عالیجاه حاج محمد رضا خان چهارم محالی (۱) واگذار شد که از قرار احکام شرعیه حق بمن له الحق را عاید سازد و آن فرزند نیز در این باب از قرار احکام شرعیه رفتار نماید - دیگر چون عالیجاه حاج محمد رضا خان چهارم محالی در دربار معدلت مدار پادشاهی روحنا فداه است گویا از مفسدین و اجامر چهارم محال اخلاص مینمایند و مردم را آسوده نمیکذارند آن فرزند آنها را تنبیه نموده قدغن دارد که ابدأ مداخله بامر چهارم محال نکنند تا اینکه خود مشارالیه بیاید و مقرر است که بعد از ثبوت وراثت مزبور چنانچه معلوم و مبرهن شده امین الدوله املاک آنها را غصب و تصرف کرده است عالیجاه حاجی محمد رضا خان با اجرت المثل سنوات سابقه حکما گرفته مسترد دارد - آن فرزند در این باب کمال دقت را بعمل آورد که موافق با شرع رفتار شود .

حرره شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۶۳ - مهر آفاسی) برابر با اصل است
چند نمونه قباله قدیمی در باره سکونت ایلات قشقایی و ترکان فارس
۱ - فروشنده مزرعه زانیان رار میزدج ابراهیم بیگا و محمد هاشم بیگا
ولدان امام وردی بیگا تفنگچی و خریدار کلجلی بیگا در تاریخ ۱۱۰۶ هـ
۲ - فروشنده اورنگ آقا ولد ابوالحسن دهکردی ولد رجبعلی آقا اینالو
خریدار یکجبه ونیم مزرعه زانوانرا ولدان مرحوم رجبعلی اینالو در تاریخ ۱۰۷۷
هجری در رار علیا میزدج .

۳ - فروشنده آقا حیدر آقا و میر احمد دهکردی - خریدار رجبعلی آقا
و کلب علی آقا ولد کرم آقا اینالوسه حبه مشاع از مزرعه زانوان رار میزدج
اصفهان بتاریخ ۱۰۴۸

- ۴ - فروشنده یوسفعلی آقا اینالو بلوک فارس - خریدار آ محمد رضا ولد حاج عبدالله دهکردی مزارع زانیانرا در تاریخ ۱۱۷۲ هـ
- ۵ - فروشنده قائید عوض آقازانوانی - خریدار محمد آقا و رجبعلی طایفه اینالو - یکجبه از مزرعه اشکفتک در سال ۱۲۲۴
- ۶ - فروشنده محمد رضایک از غلامان آقا کمال ریش سفید (۱) خریدار ابراهیم بن مصطفی قرا داغلو - سه جبه از قریه دستجرد چقاخور در سال ۱۱۵۳ هجری
- ۷ - فروشنده محمد علی بیگ ولد محمد بیگ - خریدار محمد علی بیگ یوز باشی - یکشعر ونیم قریه نوج سامان تاریخ ۱۱۴۴
- ۸ - فروشنده حرم آقا کمال ریش سفید خریدار حاج محمد رضا دهکردی ۶ دانگ دستجرد ولاستجرد بسال ۱۰۳۲
- ۹ - فروشنده لطفعلی آقا و عبدالله خریدار محمد رضا خان ابن حاج عبدالله انتقالی بمجبعلی بیگ ۱۱۸۵
- ۱۰ - فروشنده حاج محمد رضا ابن حاج عبدالله خریدار حمیده خانم بنت مجبعلی بیگ قلچی شش دانگ قریه دستجرد چقاخور ۱۱۸۵ از مزارع کیسار میزدج
- ۱۱ - میرزا مرضی قلنی ابن میرزا فضل الله و میرزا ابوالمعصوم - خریدار حاج محمد رضا ولد حاج عبدالله دهکردی چهار سهم سورش جان رار میزدج ۱۲۰۴
- ۱۲ - ولینخان آقا ولد محمد آقا اینالو من طائفه قنقرلو - خریدار حاج اله وردی آقا ولدان شاه وردی اینالو یکجبه از هسنگان رار میزدج ۱۱۰۶
- ۱۳ - حاضر شده قوجه آقا ولد علی آقا قنقرلو و فروخت به الله وردی آقا و علیمردان ولدان شاه وردی دو جبه مزرعه گرم نوابع نافع رار و میزدج عن بلوک اصفهان بمبلغ بیست تومان تاریخ غره جمادی الثانیه ۱۰۹۱
- ۱ - آقا کمال در زمان شاه سلطان حسین سرپرست ساختمان مدرسه چهار باغ بوده

برای اطلاع از وضع گذشته چهار محال لازم میدانم شرحی را که در صفحه ۲۳۸ تاریخ مسعودیه نوشته شده است عیناً نقل نمایم .

« چهار محال بلوکی است سردسیر بقول مشهور هند کوچک است بسیار بلوک آباد و پر نعمت و پر جمعیت بامراتع سبز و خرم و چمنهای خضیب و آبهای زیاد . بهترین بلوک اصفهان بعد از لنجان چهار ناحیه است . بهمین جهت چهارمحال میگویند . اول محال میزدج . دوم لار - سوم کلار (کیار نامیده میشود) چهارم کندمان بطور تحقیق بعد از بذر رعیت ۱۵۰ هزار خزار در این ناحیه حاصل انبار مالکین میشود و باید چندین کرورگوسفند داشته باشد .

در کتاب مرآت البلدان ناصری سال ۱۲۹۶ جلد چهارم چنین نوشته است :

چهار محال از مضافات اصفهان و مشتمل بر چهار ناحیه است معروف بچهار محال یا محال اربعه که شرح هر یک بیاید . ناحیه لار یاراد - کندمان - کیار - میزدج و چون طرف شمال آن مرتفع تر از جنوب است بدین واسطه سردتر و متجاوز از یکصد و پنجاه فرسنگ دارد غیر از مزارع آن روی هم رفته چنانچه در مسعودیه نوشته است بلوک بسیار معمور و آباد و حاصلخیز است .



هنگام خرد کردن
یونجه بوسیله ماشین
های مخصوص زراعی
در شهر کرد

حدود ناحیه رار - ا شمال بلنجان و تیران که از رشته کوه شاهلرا و قریه چرمهین شروع شده و دنباله آن از کوه رخ بسمت مغرب در امتداد کوه پنجه و رشته‌های ممتدی تا برسد بکوهپایه شمالی شهر کرد و کوه برمه و قریه چلگرد زاینده رود و خط منگسیر را طی کرده بکوه شیراز معروف میرسد در ۸ کیلومتر شهر و کوه شید و دو دره و قرا حیدری و یانچشمه بلوک فریدن از طرف مشرق محدود است بکوه رخ و کوه کت و چغت و رشته کوه‌های مختلف که متصل ببلوک کیسار و کندمان میشود، از سمت جنوب بکوه معروف جهان بین و بلوک میزدج از طرف مغرب بزرد کوه و محال فریدن محدود است



یکی از میدانهای
شهر کرد

ده گرد - شهر کرد - (از کتاب مراجه البلدان)

دارای هزار خانوار جمعیت و آب آن از چشمه بزرد کیسار حوالی قریه چالشر بوده زایش میکند و تا برسد بشهر در حدود ۴ سنگ آب دارد - این آب بچهار نهر و بچهار مزرعه میرود ۱ - حسین آباد ۲ - دشمده ۳ - هولجان - تهلجان ۳ حمام (۱) و سه آسیا (۲) و یخچال (۳) و تیمچه (۴) بسیار خوب دارد

۱ - حمام حاج عبدالله و حمام اتابکان - حمام خان ۲ - آسوا بالا و پائین ۳ - محله کوهی ۴ - فعلا مدرسه امامیه است

عمارت‌های خیلی معتبر در این قریه استوار است و از هر صنف کسبه دارد. بقدر سی باب دکان صباغی و بزازی و عطاری در آن وجود دارد. هشت باب عصارخانه دارد و جنابان سید محمد باقر و ملامحمد حسین از فضایل عصر و امامت و حکومت شرعا دارند. دو امامزاده موسوم بحلیمه و حکیمه خاتون دارد کدخدای محل آ محمد رضا داماد حاج محمد مهدیخان است و حمام خوب آنجا را حاج محمد رضاخان و جدشان حاج بابا خان ساخته.

چمن بسیار خوب دارد که قریب یکفرسخ میباشد. همه ساله چهارصد خروار بذر افشان اراضی آنجا است دوهزار تومان مالیات تعیین شده و بیست و هشت نفر



منظره شیار و چرا در یکی از قراء و ساخته‌مانهایش

سر باز میدهد و میکوبند چهار هزار تومان مالیات تعیین گردیده و خراب شده یکدکان قریه مزبور ملک خانباخان و محمد مهدیخان که عمو زاده اند میباشد. و گاهی نیز چراگاه او در کوسفندان خود محل واقع میشود همه ساله زمستان برفهای زیاد بر این کوههای شمالی و جنوبی میافتد که در مدت سال

چشمه آبها کم و بیش جریان دارد ،

در چند سال اخیر که بارندگی بحد کافی بوده در دره‌های شمالی و جنوبی شهر بعضی اشخاص ذی‌علاقه بشخصه ویاباشترک از قنوات قدیم و یا با احداث قنات نازه موجبات عمران قسمتی از اراضی را فراهم ساخته اند در کوه‌های شمال شهر چین و شکن‌های زیادی و درقله پاره‌ای کوه‌ها آثار سنگربندی از مواقع انقلابات دیده شده است و در ایام تابستان محل تفرج و کوه پیمائی ورزشکاران و چوپانان و اخیراً نیز پیشاهنگان مدارس قرار گرفته و اغلب اینکوه‌ها نسبتاً مرتفع در رسیدن بقله آنها صعب و دشوار است .

در بعضی قسمتها در نتیجه وزیدن رعد و برق سنگهای زیادی از کوه فرو ریخته و یا درختی آتش گرفته است.

در چند سال قبل دهقانی که در راه بین شهرک و قهفرخ مشغول آبیاری بوده در نتیجه بارندگی و رعد و برق او را نابود کرده و بزمین فرو برده بسود و نیز دیگری که چاقو در دست داشته برق لباسهایش را سوراخ سوراخ کرده و بزمین انداخته . گاهی اوقات در اثر وزیدن بادهای سخت بقدری کرد و غبار شدت دارد که اغلب درختان و یا سقف خانه‌ها را خراب و از بین میبرد .

این هند کوچک طول و عرضش از قریه شیخ چوپان در مغرب و سرحد خاک فریدن تا قریه نغنه در مشرق و سرحد خاک سمیرم بمسافت تقریباً ۲۲ فرسخ (۱۳۶ ک) برآورد شده و عرض آن از قصبه سامان در شمال غربی تا قریه ده چشمه در جنوب شرقی در حدود ۹ فرسخ (۵۴ کیلو متر) و از گردنه رخ تا گردنه سولکان بمسافت ۱۶ فرسخ (۹۶ کیلو متر) برآورد شده .

چهار بلوک مزبور با خاک بختیاری در سابق جزء استان اصفهان بشمار میرفت که از زمان شاهنشاهی پهلوی طبق تصویب نامه‌ای استان جدا گانه محسوب

میشود - این استان شامل دو شهرستان بنام شهر کرد و بروجن میباشد .
از مندرجات قباله مذکور و نوشتجات قدیم چنین مفهوم میشود که از زمان
سلطین صفوی تا دوره قاجاریه بیشتر قراء چهار محال را به رار و میزدج و یالار
و میزدج مینوشتند و حوزه کندهمان ناحیه مستقلی بشمار میرفته و ناحیه کیار
یا کلار (دامنه کوه کلار) هم جزو رار و میزدج محسوب میشده و جمعی از فرمان
هم مالکیت داشته اند .

بخش رار (لار) و بلوک تابعه

در میان محال اربعه بخش رار نسبتاً از سایر بخشها آباد تر و بزرگتر و
حاصلخیزتر و پر جمعیت تر است .

حدودش - از طرف شمال بلنجان و تیران که از ابتدای کوه شاه گرا و قریه
چرمهین شروع شده و دنباله کوه رخ سمت مغرب در امتداد کوه پنجه و رشته
های ممتدی بکوههای شمال شهر کرد و کوه برمه و تا برسد بقصبه سامان و دنباله
رودخانه زاینده رود بخط منکسر از دامنه کوه شیراز گذشته بقریه حیدری و پانچشمه
ناحیه فریدن خاتمه می یابد .

از سمت مشرق بکوه لارخ و کوه کت و چغرت و رشته کوههای مختلف و بخطوط
منحنی ببلوک کیسار و کندهمان میرسد از طرف جنوب بکوه جهان بین و بخش میزدج
از مغرب بزرده کوه و ناحیه تنگری و شوراب تا برسد بناحیه فریدن
محدود میشود .

بخش رار شامل قصبات و روستاهای زیر است که شرح هر یک به نسبت نزدیکی
بعمرکز شهر و مسیر راه بیان میشود .

آب و هوای این بخش نسبت بسایر بخشها معتدل تر و قراء دنباله رودخانه
زاینده رود هرايشان مالیم تر و بارندگی هم بحدکامل است -

نام قصبات و دهستان‌های بخش لار (دار) و حومه تابعه نسبت بنزدیکی
و دوری بمرکز استان (شهرگرد)

شمال شرقی	شمال	مغرب	مشرق
قراقوش	سامان ۱۲ کیلو متر	زانیان ۶ کیلو متر	دوستای شهرک
۳۵ کیلو متر	چلوان ۱۵ کیلو متر	اشکفتک ۷ کیلو متر	۶ کیلو متر
قوچان ۳۵	چم زین ۱۵ ، ،	چالستر ۸ کیلو متر	قصبه قهفرخ
گرم دره	ایلبکی ۱۵ ، ،	پیر بلوک ۱۵ کیلو متر	۱۲ کیلو متر
۳۶ کیلو متر	کاکک ۱۵ ، ،	وانان ۲۰ کیلو متر	
	چم عالی ۱۸ ، ،	هاردنی ۲۲ کیلو متر	
	چم چمک ۱۸ ، ،	خوی ۲۱ کیلو متر	
	چم چمنک ۱۹ ، ،	کتک ۲۲ کیلو متر	
	دشتی ۲۰ کیلو متر	مرغملک ۳۸ کیلو متر	
	سوادجان ۲۰ کیلو	ادج بغاز ۳۸ کیلو متر	
	هورمال ۲۱ کیلو متر	گرسنگ ۴۵ کیلو متر	
	چم خلیفه ۲۱ کیلو		
	شوراب کبیر ۲۲ کیلو		
	چم کاکا ۲۳ کیلو		
	صادق آباد ۲۷ کیلو		
	مار کده ۲۹ کیلو		

بقیه قصبات و دهستانهای بخش لار (رار) و حومه تابعه نسبت بنزدیکی و دوری مرکز استان (شهرکرد) بطور تقریب

جنوب غربی	جنوب شرقی	جنوب	شمال غربی
مصطفی آباد ۱۲ کیلو متر	احمد آباد ۱۶ کیلو متر	بهرام آباد ۹ کیلو متر	نافج ۱۲ کیلو متر
سورشجان ۲۰ کیلو متر	شمس آباد ۱۶ کیلو متر	هفشجان ۱۲	وردنجان ۱۵ کیلو
بارده ۴۲ کیلو متر	۱۶ کیلو متر	طاقانک ۱۳	هرچکان ۱۸
سودکان ۴۵ کیلو متر	۱۶ کیلو متر	سیرک ۱۳ کیلو	ارجنک ۱۸
			کاهکتش ۱۸
			آقلاق ۱۹
			چمعالی ۱۸
			شوراب صغیر ۱۸
			بن ۲۵ کیلو متر
			لانان ۲۶ کیلو متر
			شیخ شبان ۲۶ کیلو

چهار محال طبق اسناد و مدارک کسیکه دیده شده

از دوران قدیم دارای استقلال کامل بوده و از اصفهان و تهران مأمور منحصوسی برای جمع آوری سرباز و مالیات و غیره اعزام میشد که بوسیله حکام مستقل محلی انجام میگردد و سلاطین ایران هر کدام بنوبه خود بدین ناحیه بقصد تفرج و یا بعنوان شکار و یا جنگ و جدال با مدعیان و یا باغیان آمد و رفت داشته اند .

شهر کرد ————— قرد - KORD - CQHR

مرکز استانداری استان چهارمحال و بختیاری در ۱۰۵ کیلومتری جنوب غربی استان اصفهان و در ۳۲ درجه و ۲۱ دقیقه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۵۲ دقیقه طول شرقی جغرافیائی واقع شده ارتفاعش از سطح دریا ۲۰۶۶ متر و وسعت آن ۵۱۷ هکتار و میزان بارندگی سالیانه بطور متوسط ۲۵۰ میلیمتر است . این شهر بوسیله یک رشته کوه‌های نسبتاً مرتفع احاطه شده و در حقیقت جلگه ایست که بوسیله رودخانه و قنوات و چشمه‌های محلی مشروب میشود و از زمانهای قدیم قابل سکونت بوده و میتوان گفت در ابتدا محل بیلاق طوائف ایل نشین و مورد توجه پادشاهان و حکمرانان زمان بوده است .

عموماً پیرو مذهب شیعه میباشند .

جمعیت کل این شهر طبق سرشماری و آماری که در سال ۱۳۴۵ بعمل آمده بالغ بر ۲۵۷۵۷ نفر تعیین شده که از این عده ۱۳۲۵۴ نفر مرد و بقیه جمعیت را زنان تشکیل میدهد و روینهمرفته جمعیت این شهرستان در حدود سیصد هزار نفر است . اهالی شهر کرد عموماً بزبان فارسی تکلم میکنند و در ضمن گفتارشان کلمات کردی و لری و محلی نیز بیان میگردد .

پیدایش قراء

جامعه شناسی امروز را عقیده بر آنست که پیدایش قلاع و قراء از دیر باز معلول موقعیت نظامی یا مذهبی و رونق گسترش آنها بر اساس زمینه های مستعد آبیاری و چراگاه و امور زراعتی و اقتصادی بوده است .

از مطالعه اوضاع طبیعی این محال معلوم میشود که پیوسته در طول تاریخ بعضی نقاط زمینه بسیار مساعدی برای ایجاد ده و قلعه داشته که مردم در آنجا ساکن و ساختمان نموده اند .

چنانچه در حول وحوش همین دهکرد یا شهرک یا قراء میزدج و گندمان اسامی قنوات و قلاع و مزارعی در افواه عامه است که دلیل بر وجود محالی آباد و مسکون بوده است .

مقر شهر - قبل از شناسائی امامزاده محل بیشتر ساکنین در اطراف رودخانه و مراتع سبز با ایجاد قلاع و دهکده زندگی مینمودند - و یا در دامنه کوه و دره خوش آب و هوای شمالی بشغل خویش ادامه میدادند و ده کهنه هنوز ورد زبان معمرین میباشد - پس از چندی با مسکن گرفتن چند خانوار در اطراف امامزاده و ایجاد حمام و مسجد و طاحونه و عصار خانه بوسیله سلاطین وقت جمعی از مردم از اطراف بداخل آبادی آمده و برای خود کاشانه‌ای تهیه نموده و تقریباً مقر شهر قرار داده شد که بیشتر این اوضاع تشکیلات را بدوره اتابکان لرستان و مخصوصاً حکمرانی و پادشاهی اتابک نصره الدین احمد بن افراسیاب میدانند که الحال نیز طومار و نوشتجاتی در خصوص ساختمانها و بخصوص امامزادگان بنام اتابک شاه در دست افرادی دیده شده است .

بهر حال وجود این امامزاده واحداث سایر احتیاجات موجب تمرکز افراد گردیده و عده‌ای نیز کمی دورتر با بنای قلعه‌ای در آنجا ساکن شدند که اینک بنام قلعه‌ای و کوهی نامیده میشوند .

قلعه دهکرد

نوشته‌اند که در زمان کریم خان زند در هر شهر و ولایتی اغنیاء و توانگران صاحب سفا و جود و کرم بوده‌اند که بحال بیچارگان و فقرا و مسافرین نهایت همراهی را مینمودند .

از آنجمله در قریه دهکرد از قراء چهار محال اصفهان حاج علی ثانی

کدخدای آنجا که سراپا جامه‌اش کرباس و پشمینه کم بها بود - ولیکن مهمانخانه‌اش مملو از فروش و ظروف نفیسه و پر از نعمتهای گوناگون مهیا بود و علی‌الاصول بر سبیل استمرار هر روز و شبی در مهمانسرای آن عالی همت سفره جود و کرم آن منعم خوش‌فتار گسترده و نعمتهای گوناگون بیحد و شمار بیک‌نظم و نسق در آن مرتب و برقرار و از هر طائفه و قبیله و قوم میهمان از صد تا هزار بود و ایاب و ذهاب میکردند.

بخدمتکاران خود قدغن نموده که از هیچ میهمانی نپرسید که تو چه کاره و چه پیشه داری و از کجا آمده‌ای و بکجا میروی که مبدا خجالت بکشد - و باید مراسم خدمتگذاری را از آوردن اکل و شرب و اعزاز و اکرام بجای آورند. اتفاقاً یکی از نوکرانش در این باب قدغنش را شکست او را بسیار زدواز چاکری خود اخراج نمود.

در بیرون قلعه دهکرد دکان خبازی و بقالی و قصابی و علافی قرار داده که اگر سواری یا پیاده از آن راه بگذرد و نتواند داخل مهمانخانه شود مایحتاج خود را از نان و نان خورش و کاه و جو از آن دکانها بگیرد خدایش بیامرزد در آن تاریخ گندم یکمن تبریز ۲۰۰ دینار و جو صد دینار بوده از این قرار قطعی است که در آن زمان دهکرد دارای قلعه بزرگی بوده همچون قلاع سایر شهرها و بتدریج با امنیت محلی و کثرت اهالی بخارج آمده و ساختمانهایی مینمودند و الحال نیز در میان اهالی محل بخصوص معمرین میگویند فلانکس قلعه ای و یا یا خانه‌اش در قلعه است و بطور قطع این قلعه در وسط شهر و نزدیک بامامزاده و طاحونه بوده است.

ساختمانهای اطراف چهار(۱) دستگاه اصلی هسته مرکزی این شهر محسوب میشود و بدین سبب است که بایستی در حفظ و صیانت اینیه قدیمه آن سعی بلیغ

نموده و کسانی که اقدام به خرابی عصارخانه قدیمی آن نموده صرف نظر از بی اطلاعی اصولا جنایتی را مرتکب شده اند که امروزه نایستی چنین اعمالی را روا دارند و بایستی در حفظ آثار و سنن باستانی کوشا باشند و این آثار باستانی که سند تاریخی قدمت و اصالت این شهر است محفوظ دارند و راضی نشوند مأمورین و افرادی که بعنوانی باین محل می آیند و چند صباحی بیش اقامت ندارند اغفال شده و موجب از بین بردن و یا تغییر شکل دادن آثار قدیمه این شهر و یا نقاط دیگر بوسیله سودجویان انجام گیرد ؟

خانواده های قدیمی

از اسامی گوناگون کوهی و طالبی و سادات و رئیس و غیره و تقسیمات اراضی و قنوات چون - جویه آرحیم، حاج فضلعلی - حاج علی و غیره

میتوان ثابت نمود که طوائف مختلف از هر گوشه و کنار و محل و مکانی باین محل آمده و چون اوضاع را آرام و مطابق دلخواه دانسته ساکن شده و برای خود مطابق وضع زمان ساختمانهایی کرده اند . و این مردم چون بیشتر سپاهی و یا کلهدار و دارای اغنام و احشام بوده همیشه سعی کرده اند در کنار آب و اراضی سبز و علفزار باشند و وجود رودخانه جنوبی شهر و چمن وسیع آن و چهار جوی



تعلیف گوسفندان در
مزرعه و علفزار گدار
چشمه شهرکرد

معروف هولجان - نهلجان - دربده - چرکستان و کوههای پر آب و چشمه‌زای های سبز و خرم اطراف نیز دلیلی قاطع بر وجود ساکنین این محال است.

قشر زمین و منظره برونی شهر کرد

این شهر در جلگه‌ای مسطح و در میان رشته کوههایی که از شمال غربی ایران بسوی جنوب شرقی کشیده میشود و در هر محلی بنامی نامیده میشود واقع شده رشته کوههای شمال غربی و جنوب دنباله همان سلسله جبال زاگرس است که از کردستان و لرستان امتداد یافته و بطرف خوزستان ادامه دارد.

کوههای شمالی این شهر کم ارتفاع و کوههای جنوبی که از سلسله کوههای زرد کوه منشعب میشود مرتفع تر است ارتفاع متوسط این کوهها از ۱۴۰۰ تا ۱۶۰۰ متر ارتفاع دارد و بمناسبت همین موقعیت از نقطه نظر آب و خاک استعداد تربیت احشام و امر کشاورزی را در برداشته است.



انگور چینی و
بسته بندی کردن در
انگورستان شهر کرد

پیشکش "مجید سلیم" [kurdistan.info](http://www.kurdistan.info)

در خصوص نام دهکرد

اینک متن قباله قدیمی منحصر بفرد را که اولاً وجه تسمیه شهر (دهکرد) و ثانیاً تقسیمات ملکی و حدود آنرا با قیمتهای آن زمان (قرن یازدهم) را تعیین میکنند بشرح زیر نقل مینمایم :

هوالمالك تعالى شانه العزيز - بسم الله الرحمن الرحيم

ان احسن ما بداية الكلام كما نطق بذلك خير الانام - حمد الله الذي جعل

المبايعات والمعاملات وسيله لتملك الاملاك وسيله فالسلام على نبيه و حبيبه وصفيه

محمد المخاطب بخطاب - لولاك لما خلقت الافلاك .. عترته الطيبين الطاهرين العالمين

ما دامت الارضون قالا - املاك و ساكنه - هو عرص و مادامها الشرعى

على - (مهر - رضی الله بقضاء رضو ابوطالب ۱۰۷۰)

اما بعد - مودی این کتاب شرعی الاصول که آثار صدق و صواب از صفحات

و جوه عباراتش ظاهر و واضح و بمقتضای این خطاب مرعی الفصول که انوار صحت

و سداد بر درجات حدود فقراتش باهر و لایح است - آنستکه در اشرف ازمنه و اعز

اوقات - علیا جناب شرافت و عفت و عصمت پناه - طهارت و خدات و نزاهت دستگاہ

اسوة المخدرات الطاهرات الزاکیات المسلمات خدیجه سلطان بیگم صبیبه حضرت

مرحمت و مغفرت پناه نظاماً للرحمتہ والغفران میرزا سلیمان خانان ترکه (۱) از

روی اشد رضا و رغبت تمام بلا مظنه اکراه و شائبه ابرام فروخت بمبايعه صحیحه

شرعیه لازمه اسلامیه رفعت و نزت و مکرمت پناه نیابت (۲) و صدارت دستگاہ...

للفرعه والعزه والمکرمه ، میرزا محمد مهديا ولد مرحمت و مغفرت پناه ظهیرا

حاجی ابراهیم بیگ اصفهانی و مشتری مزبور نیز بخیرید از علیا جناب مخدره

مزبوره بعقد شرعی همگی و تمامی سه حبه نیم شایعه کامله اربابیه از جمله هفتاد

و دو حبه که عبارتست از قریه معینه معلومه موسومه بقریه کرد شیر باریک من قریه رار و میزدج ناحیه اصفهان و مثل آن از مزارع اربعه مفصله ذیل مربوطه بقریه مزبوره که کل من حیث المالصق محدود است بمزار سلطان سبز پوش - مشهور بجوق زانین و نهر آب و املاک قریه قهفرخ و بمزرعه شوی خودمانی شهره و باملاک هوشنگی قریه هفشجان با کافه ملحقات - (مزرعه موسوم بمزرعه تهلجان مزرعه معروفه بمزرعه هلوکان مزرعه (موسومه بمزرعه چرکستان - مزرعه موسومه بمزرعه درب ده) و منضات و عامه متعلقات و منسوبات از اراضی و صحاری و آبی کار و دیمی کار و تلال و جبال و شرب و مشارب و انهار و جداول و قنوات و عیون و مراتع و مرايض و غیر ذالک من التوابع واللواحق سمی ام لم یسم و ذکر فیہام لم یذکر قدیماً و جدیداً داخل ام خارجاً دائراً ام بایراً شرعاً او عرفاً بقدر الحصره الشایعه المزبوره سیما دو رشته قنات که یکی مشهور است بقنات چرکستان و دیگری بقنات درب ده بطن و بمبلغ یکصد و چهل تومان تبریزی فیضی شاهی نصفه . . . و توضیحاً آیه مبلغ هفتاد تومان تبریزی موصوف مصالحه صحیحه شرعیه و معافده سربحه ملیه شامله ایجاب و قبول و قبض و قباض و تسلیم و تسلیم و غیرهها و معترف شد علیا جناب مخدیره مزبوره بصحت و شریعت و لزوم مبایعه مزبوره و بآنکه بیع مزبور از وی صادر شد و بنفسه امضاء آن نمود و ضمان الله علیها ان خرج المبیع المزبور استحقاقاً للتغییر کلا و بعضاً عیناً او منفعة ضمانی لازم شرعی و عقد مبایعه مزبوره مسبوق بمقد اجاره شرعیه جاریه بینهما وارده بر تمامت بیع مزبوره در مدت نود سال تمام لالی متوالی الایام والالیالی بمبلغ سه تومان تبریزی فیضی شاهی مواجره ملیه شامله ایجاب و قبول شرعی - فبعد محقق المواجره و الجماعیه مصالحه صحیحه شرعیه نمود علیا جناب بایعه مخدیره مزبوره با مشتری مزبور از هر حق و دعوی و بهره و نصیبی و استحقاقی که او را بوده باشد - بهر جهت از جهات شرعیه و بهر

علت از علل اسلامیة در بیع مزبوران سیما بعلت غبن فاحش و افحش و مراتب عالیة و مراتع متعال دانسته و فهمیده بمبلغ هفت تومان تبریز فاضی شاهی موصوف مصالحه ملیه و کذا من بعد اخیری - مصالحه صحیحہ شرعیہ دیگر نمود علیا جناب بایعه منخرده مزبوره با مشتری مومی الیه الزارعین عقود مفصله و از سایر حقوقی که او را من جمیع الجهات در حصه معینه مزبوره و توابع آن بوده باشد و از هر حقی که او را در حاصل و منافع قوی ٹیل هذه السنه ۰۰۰۰۰۰ مزبوره از هر جهت معینه مزبوره عن شتوی و صیفی و در بذر اصل حصه مزبوره باشد بمبلغ پنج تومان تبریزی فاضی شاهی که با تمام ثمن و مال الاجاره نود سال و مال المصالحه اولی که کل مبلغ یکصد و پنجاه و پنج تومان تبریزی فاضی موصوف است دفعة واحدة بقبض و اخذ شرعی او در آمده و صیغه شرعیہ بر بیه و فارسیه رسید مطابق قانون شریعت مقدسه جاری و واقع شد و الیوم حسب العقود لازمه و قطع تعلق و ازاله حقوق شرعیہ علیا جناب بایعه منخرده بالکلیه بود، شرع انور از تمامت حصه مزبوره مشروحه و بملکیت مشتری مشارالیه قرار و استوار شرعی یافته او راست تصرفات مالکانه مستحقانه در بیع مزبور بهر نحو که خواهند و اراده نمایند .

کتصرف الملوك فی املاکهم و ذوی الحقوق و الایندی فی حقوقهم پس اگر بعد ذالک علیا جناب مشارالیهها بخلاف دعوی نماید باطل است و بقضاء شرط شرعی در ضمن عقد لازم وی مؤکد بوده بر معاملین ملیین بر علیا جناب بایعه لازمه شده که هر گاه بنحوی از انحاء کاشف فساد در معاملات مزبور بظهور رسید او از عهده مثل بایع موصوفه و اجرت المثل ایام تصرف خلاف شرع مشتری و آنچه مومی الیه صرف آبادی بیع مزبور نموده باشد بیرون آمده از عین المال خود تملیک و تسلیم مشتری مشار الیه نماید و صیغه شرعیہ گفته شد فیما فیه کله قد وقع الاشتهاد لانه زینو علیه التوکل و به الاعتماد و کان ذالک فی یوم الثلثا الثاني من شهر

جمیدی الثانیہ من شهور سنہ تسعین بعد الالف من ہجرہ سیدنا و مولانا صلوات اللہ ۱۰۹۰
 قد اعترف دامت عفتها بجميع الصیغه من البدو الی النہایہ حرره سلطان
 محمد بن رفیع الدین اصفہانی .

قد اعترف بجميع ما فی هذه من الصفحه من البدایہ الی النہایہ حرره العبد عبداللہ
 بن محمد باقر دیلمی .

قد اعترف بما فیہ لادی حرره العبد الاقل میر عبدالعظیم طباطبائی
 از جمله قیمت سہ جہ نیم قریہ دہکرد کہ بوکالت بندہ کمتربن محمد مہدی
 بجهة سرکار عالی حضرت رفعت و معالی پناہ امام وردی بیگ مین باشی جلو دار خریدہ
 بودم مبلغ یکصد و پنجاہ رینچ تومان قیمت املاک مزبور بمعرفت رفعت پناہ حسین
 قلی بیگ واصل اینجانب شد تحریراً تاریخ ۲۰ شوال المکرم سنہ ۱۰۹۰

بدینموجب قبول است العبد محمد مہدی (مہر المہد الامان الامان)

ہو۔ بوجہی از وجوہ شرعیہ مؤکد بہمد و ثمن شرعی بر خود لازم گردانید حضرت
 رفعت و منقبت و عزت و مکرمت دستگاہ و مخدرات لاسیما سمت الرفعه والعزة
 میرزا محمد شریف خلیف عالی حضرت امر حمت پناہ میرزا سلیمان خانانہر گاہ کاشف
 فساد معاملات مزبورہ متن بمنصہ ظہور رسید یا آن کہ حصہ معینہ مزبورہ ظہور مستحق
 غیرى ظاهر شود او از عہدہ مباح مزبور و اجرت المثل ایام تصرف مشتری مزبور
 متن بیرون آمدہ از خالص مال خود تسلیم نماید و بصیغہ شرعیہ سہمی شرعی بقانون شرع
 شریعت ممضی شد تحریراً فی رابع شهر رجب المرجب سنہ تسعین و الف مہر
 (بندہ شاہ ولایت حسین)

مہر عبدہ معسن بن محمد حسن - حرره العبد الجانی عبداللطیف مہر کانی
 شہد بما عرفہ العبد سلیمان بن حصر بیگ - ابن سلطان محمد معسن -
 بندہ در گاہ خلایق پناہ امام وردی تفنگچی آقای مصالحہ شرعیہ نمودم

باولاد ارجمند اعز خود فرزند نورچشمی الهوردی بیگا لله باشی حفظ الله تعالی از تمامت مبیع مسطوره متن باجمیع توابع شرعیه و لواحق ملیه و منسوبات و مضافات اسلامیة ذکر ام لم ینذکر بقدر الحصة المزبوره بمبلغ یکصد و پنجاه و پنج تومان تبریزی فضی که بالتتمام بقبض شرعی و کیل اینجانب در آمده و صیغه شرعیہ گفته شد و الیوم تمام مبیع مسطوره مال صدق و ملک طلق مصالح الیه مذکور می باشد و اوراست حق تصرفات مالکانه در آن و نماینده اینجانب را حق و دعوی و تصرف مدخلیتی در آن نمیباشد ششم شهر شعبان المعظم من شهور سنه ثلاث و تسعین بعد الالف ۱۰۹۳ - (مهر افوض امری الی الله عبده امام وردی ۱۰۹۳) - مهر ۱۹ شهر شوال العبد الصالح - (مهر محمد ربیع الفرة لله ۱۰۷۰) (مهر دین المهدی ۱۰۹۰) (محمد شریف الحسینی) .

قد اعرفت البایعه المزبوره دامت عفتها بالمبايعه والمصالحة المذكوره فی المتن و اما العبد الضعیف ابن عبدالعلی الحسینی (مهر محمد شریف الحسینی) (عبده ابن زین العابدین) - حرره العبد - افوض امری الی الله عبده محمد باقر (العبد محمد ابن زین العابدین استر آبادی) - جرت العقود المزبوره مع قبض المبلغ تماماً - کتبه العبد (بنده شاه ازلیا است حسین)

بدین طریق هم نام ده کرد و هم وضع معاملات و حدود و نام قریه و مزارع و مشخصات آن در آن تاریخ که سیصد سال از آن میگذرد و طرز نوشتجاتی که معمول بوده و نام افراد از جمله نام امام وردی تفنگچی و الله وردی که از سر شناسان ترک دوره صفویه بوده اند و نیز قبایجات دیگری در دست است که خلاصه هر یک را در باره خرید و مزارع چهار محال و طوائف ترک و تاجیک که مالکیت داشته اند مینویسم .

قباله تاریخ رجب المرجب ۱۲۵۱ هجری حضور بهم رسانید با اسدالله بن حاجی

محمد رفیع و مصالحه نمود محمد رضا و عالیشان آ محمد تقی خلفان محمودخان همگی و تمامت یکجبهه و نیم از هفتاد و دو جبهه مزرعه موسومه بمزرعه دشته بمالالمصالحه مبلغ چهل تومان تبریزی فاضی از قرار رویه یکمئقال و نه نخدی ضرب مسکوک بسکه مبار که محمد شاهی بتاریخ بیست و هفتم رجب المرجب مطابق سنه ۱۲۵۱

قباله دیگری با خط نستعلیق بسیار خوب در تاریخ محرم الحرام سنه ۱۱۳۲ هجری است - فروشنده حرم محترم علیه عالیه مقرب الخاقان ... آقا کمال ریش سفید و صاحب جمع حضرت علیه مصالحه شرعیه نمود - به سکنینه خانم زوجه حاج محمد سلیم سرتیبدار همگی یکسهم مشاع از قریه دستجرد ولاستجردارومیزدج بمبلغ یکصد دینار تبریزی فاضی در تاریخ جمادی الثانیه ۱۱۷۲ هجری - حاضر شد قرايیک ولد مرحوم یوسفعلی آقا ایناللو ساکن فارس و کیل شرعی نجفقلی آقا ولد مرحوم حاج الله وردی و مختار بیگ ولد حاج مرتضی ایناللو - فروخت بعالی حضرت آ محمد رضا خلف حاج عبدالله دهکردی همگی و تمامت چهل و هشت جبه از املاک هستجان و مزرعه چالشتر و مزرعه زانیان و اشکفتک بمبلغ پانزده تومان تبریزی زری معاملات اصفهان - و قبالات بسیار دیگری که باین وضع مرقوم گردیده - همه دلیل بر قدمت این مجال و سکونت طوائف مختلف که بصورت بیلاق و محل ایل نشین بوده است .

وجه تسمیه - بطور قطع و یقین اطلاع کافی در دست نیست ولی آنچه در

افواه است بشرح زیر تحریر میشود .

۱ - جمعی را عقیده بر این است که در زمان علی بن ابی طالب علیه السلام عدهای از خوارج نهران پس از جنگ وجدال با مال و احشام خود کوچ کرده و بدین ناحیه آمده و سکنی گرفتند که اغلب آنان از اکراد بودند درینخصوص

این عبارت بنظر میرسد. نقل از کتاب فارسنامه ص ۷ - (در سال ۶۸ هجری عمر بن عبدالله بن معمر را که پدرش مدنی بایالت فارس سرافراز بود والی فارس شد جماعت خوارج بعد از عزل مهلب از فارس ازدحام نموده و در استخر قرار گرفتند و عمر بن عبدالله وارد دارالاماره استخر شد و پسر خود را بچنگ خوارج فرستاد و کشته شد. سپس عمر با جماعت خود بر آنها حمله کرد و آنها را شکست داد و در مرتبه دیگر آنها را باصفهان دوانید و آنان از نواحی اصفهان از کوهستان های آنجا بکوه کیلویه و ده دشت و بهبهان آمده و از رامهرمز و اهواز گذشتند) . (۱)

۲ - روایت دیگر اینکه در قشونکشی اسکندر یونانی و تعقیب پادشاه هخامنشی جمعی از اکراد همراهش بودند و در این محل بطور ساخلو و نگاهبان باقی ماندند و کم کم در همین محل سکنی گرفتند .

۳ - جمعی دیگر را عقیده بر این است که در دوران سلاجقه و خوارزمشاهیان عده ای اکراد چه لشکری و چه از ایلات و عشایر بدین صفحات آمده و چون آب و هوا و مرتع را مناسب دیدند ساکن شدند .

۴ - عده ای بر آنند که طائفه ای از مدینه و عیلامیها که شغلشان کله چرایی و تربیت احشام بود و بیلاق و قشلاق میکردند از طرف مغرب بطور چرآ آمده و در حوالی این شهر ساکن شدند و بحتمل که از کردان شامی بوده که در صفحه ۲۰۹ تاریخ نگارستان اشاره بدین مضمون شده است .

(در شهور سنه خمس مائة قریب صد خانوار کرد از جبل السماق شام از حکام

۱ - ر زمان مأمون خلیفه عباسی عده ای از اکراد را که بشجاعت مشهور بودند بآنجا کسبل داشت که در برابر عشایر محلی مقاومت نمایند. عده ای در حوالی کندمان و جمعی در این محل ساکن شده و بنام کرد شیر باریک موسوم گردیدند

خود رنجیده بلرستان آمدند و در خیل خانه محمد خورشید که در آنوقت وزیر بود منتظم گشتند. و پس از چندی پسر ابوالحسن نام که سردار آن قوم بود و علی نام داشت بحکمرانی لرستان منصوب شد هزار سیف بن ابو طاهرین علی از بزرگان و نیکمردان آنهاست که سراسر لرستان را بیمن معدلت خود رشک نگارستان گردانید، و هنوز جمعی از آنها در قریه ای بنام کردشامی نزدیک کندمان ساکنند.

(سرگذشت اتابکان)

۵- برخی دیگر را عقیده چنانست که در حمله مغول جمع زیادی از مردم حدود کردستان و لرستان و ترک و غیره بدین نواحی آمده و بتدریج برای خود خانه تشکیل داده بزراعت مشغول شدند.

۶. روایت دیگر آنکه در دوره تسلط اتابکان فارس و لرستان (واتابکان فضلیه) که با سلاطین مغول کنار آمده و قسمت جنوب و غرب ایران را از تاخت و تاز آنان با دادن نهمه و هدایای مالیات محفوظ داشتند و از حدود لرستان تا فارس



حفر چاههای عمیق
و نیمه عمیق بوسیله
سپاهیان انقلاب در
روستاها و نوشیدن
آب سالم برای
ساکنین هر محل

حدود و نفوذ خود را با ایجاد پاسگاه و چاپارخانه و رباطها و زاویه جهت تأمین راه و ساختمان و رفع مایحتاج مسافرین را فراهم نموده بودند، جمعی از اکراد را نیز در محل ده کهنه فعلی (شمال شرقی شهر) نزدیک بدوتو و گردنه رخ بطور ساخلو گماردند و مخصوصاً در زمان حکمرانی تکله و اتابک نصره الدین احمد که مرکز آنان ایذه یا ایذج بوده و این محل رو به ترقی و آبادی گزارد (نقل از سیاحتنامه ابن بطوطه) و طولی نکشید که با پیدایش امامزاده و ایجاد مسجد و حمام عساری بداخل شهر وارد و برای خود قلعه‌ای بنا نمودند و سپس با آبادی اراضی و مزارع پرداختند.

رو به مرفته چون بیشتر این طوائف و افراد مختلف آنان مردمانی سپاهی و یا عشایری بودند و در اینجا جای گیر شدند این محل را گردنشین دانسته و بنام دهکرد معروف گردید.

۷- قلیلی را عقیده آنستکه بمصدق شیرهای سنگی کوچک و بزرگ بر روی قبور اموات چون در میان آنان افرادی شجاع و دلیر وجود داشته و ده گردان نامیده و بتدریج گردان بگردان تبدیل شده و کم کم بده کرد مبدل گردیده و مانند دستگرد، چل کرد و چقاگرد ده کرد بوده (و این وجه خیلی نادر است) بهر جهت وجود جمع زیادی از اکراد چه در دوران ماد یا هخامنشی و غیره و سپس ساختمانهایی مخصوص بنام کردی و یا طرز البسه و رسومشان که با دیگران تفاوت داشته در این شهر ساکن بوده‌اند. از گفتار قسمتی از تاریخ سیستان نیز معلوم می‌شود که ابو طاهر بن خلف بن احمد آل صفار (۱) که در این محال حکومت داشته و ملقب بکرد شیر باریک بوده و اکنون قباله جانی هم در دست

میباشد و بیشتر میتوان بآن سند استناد نمود که بنام کرد شیر باریک نوشته شده (رونوشت آن قباله را خواهم نوشت)

۱ - کردها - بطور کلی برای نزدیک شدن موضوع و شناسائی باصل و تشکیلات تاریخی اکراد در ازمنه اولیه تاریخ لازم است يك مسئله اساسی و چند نکته عمده را مورد توجه قرار داد و آن عبارتست که اول کلماتی را که کردها در نامیدن اشخاص و کوهها و رودخانهها و دره و غیره بکار میبردند و با اصطلاحات مخصوصی را که داشتند و در اغلب تواریخ ضبط شده و نویسندگان رومی یونانی و عرب ایران و ترک نوشته اند آشنائی پیدا کنیم، مستشرقین آلمانی را عقیده بر آنستکه کردها از نقطه نظر تاریخی و زمان با ارمنستان و ایران بیشتر رابطه داشته اند تا با یونان و عربستان و بهمین جهت آنچه از اسامی و کلمات کردی که در کتیبه های زبان پهلوی و نوشتهجات ساسانیان و ارمنه یافت شود، بیشتر قابل اعتبار است در افسانه های زمان اردشیر بابکان که محاربات او را با سلطان کردها (موسوم به مادیک بوده) شرحی نوشته و کلمه کرد را بزبان پهلوی گریک نامیده و علتش را چنین خطاب کرده که چون وحشی گری و خوانخوازی داشتند آنرا باین اسم خوانده و باین ای تحقیر آنرا بکار برده و حال آنکه کلمه کرد مدتها قبل از محاربه اردشیر بابکان و مادیک یعنی از زمان پادشاهی اشکانیان و پارتها مصطلح بوده و آشوریها و سومریها نیز آنرا تعقیب کرده اند.

عقیده مورخین ارتودکس این است (مدی) ها اجداد اکراد هستند ولی تحقیقات تاریخی امروزه خلاف این تصور را ثابت نموده رویهم رفته برطبق اسناد و قرائن تاریخی میتوان گفت که قدیم ترین طوائف کرد موسوم به (سهارازور) بتدریج از طرف آریاینها و تورانیها و قبایل (یاگری - هندی و غیره) تقویت شده و بالاخره پس از ظهور اسلام بدستجات مختلف تقسیم و جمعی از آنان پراکنده شده اند و در جاهای مختلف و کوهستانی ساکن شدند.

حدود امروز شهرکرد - از طرف شمال و دره کوهستانی قهفرخ و کوه رخ
 بطرف دره معروف بابا زکی گذشته و بخط مستقیم بگردنه کت و گردنه رخ و
 آبریز کوه (که حد فاصل بین چهار محال و لنجان است) منتهی می شود و از آنجا
 بصحرای دو تو که متصل بکوه بابا زکی و کوه پنجه باشد رسیده و راه دامنه بکوه
 پنجه و انجیره و متصل براه گردنه و چشمه آبی که معروف است بچشمه کبکی
 امتداد پیدا کرده بوسیله دو کوه مشرف بآن تا برسد بگردنه قره حسن نزدیک
 چشمه داربید (مشهور است که در زمان قبل از صفویه که ایران ملوک الطوائفی
 بوده حدود اصفهان و چهارمحال دارای تقسیمات عشایری و بنامهای مختلف موسوم
 بوده است که آخرین حد طوائف فارس کوه شیراز سامان است) و از آنجا محتمل
 می شود بکوه بابا ولی و گردنه تل خیاط و بگردنه شید تا مزرعه حسین آباد
 چالستر - از گردنه شید بطرف چپ دور زده بدره قلات و راه سامان و کوه اشکفتک
 و بابا قلی که سرتاسر از چپ شمال املاک خیره شهرکرد است رسیده و کوه تهلجان



آموزش دزسی و
 بهداختی سپاهیان
 آموزش در قراء
 چهار محال که یکی
 بر نامه های بهیار مفید
 بشمار میرود سال ۱۳۴۵

www.tabarestan.info
 به تبرستان
 سلیم

را در بر گرفته بطرف مغرب کشیده می شود که متصل باملاك چالشر و زانیان و اشكفتك گردیده املاك غربی شهر را بنام محمد لری و دره دستگان دشنده و ماهورهای قلنکان مشهور را باچقاد ابوالمعصوم پیموده بخط منکسر بطرف جنوب امتداد مییابد .

از جنوب - املاك شهر کرد - ابتدا از گردنه قلنکان چالشر گذشته بزیر ماهورهای جنوبی دره حاج گهوا که صحرای سورسجان باشد و از آن مجزاشد، بگردنه خلك رسیده و متصل بکوه شاه منظر شده تا برسد بچشمه خانجان و کوه بز لر نزدیک هفشجان که جنوب حقیقی محسوبست - و چمن بزرگ و مشهور شهر را در بر گرفته برود خانه و جوی حسین آباد خاتمه می یابد و بطرف مشرق ممتد می شود .

حد شرقی اول از مرز بلاد خواجه و رودخانه گذشته بمزرعه محب آباد (۱) شهرک رسیده و بمزرعه نجف آباد و تجره شهر کرد را شامل شده و بمزرعه دردون شهرک امتداد یافته و برآم شهرک و مادی کهنه ختم می شود.

حد دوم شرقی معروف بهوانکان میرسد برآه قهفرخ که سرابهای شهرک و مزرعه تحت اتابک و شوره بومی را در بر گرفته از کوه برات و قلات بالای سر قهفرخ گذشته تا منتهی بکوه سفید و اراضی دوتو میشود و بکوه گل سرخ بالای گذار چشمه خاتمه مییابد .

قنوات - در دره های ناحیه شمالی قنات و چشمه سارهای زیادی فعلا وجود دارد که هر یک از افراد محلی که تمکنی داشته در عمران اراضی اطراف آن کوشیده و بهره برداری نموده اند .

دامنه گردنه قره حسن یا کوههای دوتو چند رشته قنات قدیمی بوده که

مرحوم حاج آقا رحیم حقانی آنجا را بازحات زیادی آباد و سرسبز نمود و امروز از املاک مرغوب این شهر محسوب می‌شود ولی آن سرسبزی و اشجار وجود ندارد دوم دره خونی یا درخانی که قنات کهنه ای در آن دیده شد و این چندساله اخیر حاج سید هادی رضوی فرزند حاج سید رحمن و شرکاء دیگر آنرا آباد کرده اند.

سوم - مزرعه منصوریه است که در قدیم معروف به سه چاه و چشمه سفید بوده که حاج محمد حسین ریاحی و دکتر عبدالله ریاحی بنام منصوریه آن را آباد نمودند.

اینک دارای دوچاه عمیق اشجار بادام و ناک و جزئی زراعت است.

چهارم قنات جدیدالاحداث که در قدیم بچاه مرغی معروف بوده و مهندس حسین رئیس و شرکاء بنام منظریه آنرا آباد و ثبت داده اند.

پنجم - در دامنه کوه دوتو چشمه آب داربید دیده می‌شود.

اغلب دره‌های شمالی و جنوبی شهر هنگام بهار و بارندگی سرسبز و آبهای موسمی جاریست که از ذوب برفها جاری می‌شود و انواع و اقسام گل‌های طبیعی بوجود می‌آید و علفزار بسیار است که اغنام اهالی بنام لودر بچرا می‌روند ولی متأسفانه این چندسال اخیر بسبب کمی بارندگی علاوه بر اینکه چمن وسیع جنوبی شهر کرد بکلی از بین رفته سایر مراتع نیز قابل توجه نیست و تعداد احشام نیز روز بروز کمتر می‌شود و فقدان این چراگاهها بلبنیات شهر لطمه وارد آورده و مانع تربیت گوسفند است.

زراعت - اراضی مزروعی این شهر زیاد است بطوریکه در سنوات گذشته

قنات دیگری نیز بنام رحمتیه از یادگارهای مرحوم حاج آقا رحیم حقانی وجود دارد

تقسیم بندی مینمودند و هر سال يك كشت خوانرا كشت میکردند و بعضی از اراضی نیز که در دامنه نپه ماهورها و یا صحاری است که آب تکافوی کشت آنها را نمیکند بصورت دیم کشت می شود و چون خاک این محل حاصلخیز و زارعین نیز آنها را بوسیله کود حیوانی و شیمیائی تقویت میکنند محصولشان خوب است امروزه نیز آن وسیله زراعتی قدیم را کمتر بکار میبرند و با ماشینهای زراعتی اغلب کارها را انجام داده بهره برداری میکنند، محصولات این شهر با وجود کمی آب و فقدان نیروی انسانی شامل غلات و حبوبات و چغندر و دانه های روغنی و سیب زمینی و بستان کاریهای زیاد است .

میوه جات خر بوزه و هندوانه و سیب و زردآلو و آلوچه و انگور بخوبی تأمین احتیاجات محلی را مینماید .

رو بهر قته این شهر با اراضی وسیعی که دارد کم آب است و با اینکه در بعضی مزارع جاهای عمیق و نیمه عمیق زده شده کفاف تمام مزارع را نمیدهد و با همه علاقمندی دولت و کمکهای بسیاری که وزارت کشاورزی بزارعین نموده و مینماید روز بروز بسبب نفی نیروی انسانی پیشرفت محسوسی در امر کشاورزی مشاهده نمی شود .

در این اواخر اغلب زارعین مقدار زیادی از اراضی را بوسیله تراکتور شخم زده و دیم کار مینمایند که در سنوات بارندگی بهره خوبی عاید ایشان میشود .

باغات - علاوه بر اینکه در اغلب دره های شمال و جنوب شهر با احداث قنوات باغات انگور و بادام و گردو بعمل آمده از قدیم نیز در مزارع دشتننده و حسین آباد و چرکستان و گدار چشمه و شوره بومی و دوتو باغات بسیار خوب و قابل توجه وجود داشت که اغلب آنها هنوز باقیست ولی در نتیجه تقسیم زراعتی زارعین موقع را غنیمت دانسته و چون باغات متعلق بمالکین سابق است و زارعین حاضر نیستند

کمافی السابق رفتار نمایند و باقر ارداد منصفانه‌ای دهند در مقام برآمده اند که آب متملقه بیباغات را صرف کشت و زرع اراضی نموده برای خود بهره برداری کنند و موجب خشک شدن اشجار گردیده‌اند. چنانچه باغات حسین آباد که یکی از مزارع و باغات مشهور شهر است بکلی از بین رفته است. و باغات دره مجوئی و دره نانوانی و دره شاه منظر و غیره نیز چون محدودیت دارد و اغلب شخصی است نسبتاً سرسبز میباشند و باغات و تاکستان حاج کهوا و دره باریکه و قلنکان از جاهای مرغوب و با صفا محسوبست و در اراضی آنها نیز غلات و حبوبات کشت میشود و هر یک دارای قنات آب خوبی هستند.

کوههای - مشهور اطراف شهر عبارتند در شمال: کوه رخ - نادنگ - پنجه زره‌ها - قره حسن - و کوه گل سرخ - و کوه گدار چشمه تا برسد بلاغدنبه سامان رشته دوم - کوه برات - کوه سوراخی - کوه سفید که دارای گردنه بنام کله کلادار و دیگری گردنه خالی است، کوه داربید - که از یکطرف میرسد بگردنه هل و میش و کوه بابا اولی و کوه نوروز قنبر و بکوه تهلجان ختم میشود.

در جنوب کوه بز لر و شاه منظر و رشته دوم. کوه جهان بین که سر تاسر حوزه میزدج را فرا گرفته است.

ارتفاع این کوهها متفاوت و بنیان آنها سیلیسی و خاراژی و آهکی است و هر قدر بطرف جنوب پیش برود به تپه و ماهورهای رسوبی قابل کشت و زرع مبدل میگردد و عده‌ای از زارعین در دامنه آنها دیم کاری مینمایند.

چشمه‌های اطراف شهر عبارتند از گدار چشمه و یا گودال چشمه که از قنوات قدیمه محسوبست و چندین حلقه چاه سر پوشیده دارد و در تمام مدت سال آبش جاری است و متعلق بمرحوم حاج سید حسن و اولادش بوده و سالیان دراز در غرس اشجار و عمران و آبادی آن کوشیدند و نفر جگه بسیار خوب اهالی محسوب میشد ولی

متأسفانه اغلب افراد موجبات خرابی دیوار و درختان را فراهم ساختند که آنانهم از ادامه آبادیش صرفنظر کردند تا این چند سال اخیر آقایان ریاحی در آنجا ساختمانها کرده ساکن شدند و در آبادیش کوشا میباشند و اراضی عمده آنرا آقایان محمودیان و احمدیان و غیره خریداری نموده و با احداث چند حلقه چاه عمیق و نیمه عمیق و ساختمانهایی برای رفع احتیاجات خود باعث سرسبزی و غرس اشجار و کشت و زرع غلات و حبوبات و میوهجات شده اند و در نتیجه رنج و زحمت و کار کرد بسیار بهره کافی هم برداشته میشود.

مقداری از این اراضی برای ساختمان بفروش رفته و مقداری را هم اداره جنگلبانی و کشاورزی برای فضای سبز اختصاص داده است.

چند سالی نیز اراضی این محل از حیث حد و حدود با اراضی امامیه و خیریه اختلافاتی تولید کرده بود که در زمان استانداری سرتیپ هاشمی استاندار چهارمحل خاتمه یافت.

یکی دیگر از چشمه های شهر بنام بابا ولی است که بنام یکی از درویش قدیم است که آبش در تمام سال جاری است و در این چند سال یکی از علماء محل (آقای حاج آقا مصطفی امام) با همان آب چشمه اقدام بغرس اشجار و ناک و کشت و زرع نموده و گردشگاه خوبی بوجود آورده اند ولی متأسفانه مردمی که بدانجا رفت و آمد میکنند از اذیت و آزار بدرختان خودداری نمیکنند خرابیهای مینمایند و قدر زحمات افراد را نادیده میگیرند، چشمه قم قمی و چشمه تهاجان و چشمه داربید و چشمه مزرعه شید کوچک و بزرگ و چشمه سارهای دامنه کوه قره حسن اغلب در تمام سال دارای آب جاری هستند و در اراضی آنجا کشت و زرع و بستان کاری بعمل میآید و نفر جگه اهالی نیز محسوبست.

قدمگاه - عبارت از ساختمان آجری چهار طاقی ضربی بر روی چند قطعه

سنگ طبیعی که جای پای آدمی و سم اسبی را دارد و بین عوام مشهور است که جای پای علی بن ابوطالب (ع) و دلدل است و بهمین مناسبت اغلب اهالی در سنوات بسیار باینجا آمده و نذوراتی نموده و اغذیه طبخ کرده و شمع روغن مینمودند و نماز حاجت میخواندند.

بعضی دیگر را عقیده آنست که یکی از زهاد و عباد قدیمی بنام بابا ولی در این محل سکنی داشته و مردم را بدین اسلام هدایت مینموده و هم در اینجا مدفون است و این چشمه و بقعه بنام او باقی مانده است.

در نزدیکی بقعه چندین حلقه چاه قدیمی باقیست مشهور باراضی میر آباد که متعلق بسادات محل بوده بمرور ایام بکلی از بین رفته بود و اخیراً چند نفر از سادات در آنجا آبی بدست آورده و کشت و کار مینمایند).

در قله کوه تهلجان سوراخ و شکافی دیده میشود که در نزد عامه به سنگ سوراخی معروف است و عقیده دارند اطفالی که بسپاه سرفه مبتلا هستند اگر بالای کوه بروند و از آن سوراخ رد شوند بهبودی پیدا میکنند.

در دامنه کوه نیز چشمه آبی بهمین نام (تهلجان) (تهلگون) وجود دارد که کشت و کار مختصری از آب آن بعمل می آید.

در شهر کرد با اینکه قسمت عمده اراضی آن از آب رود خانه محلی که از نزدیک قریه نافج سرچشمه میگیرد مشروب میشود. در اغلب مزارع نیز قنوات متعددی وجود دارد که همه ساله تنقیه و لارویی مینمایند و اخیراً نیز در دره های شمالی و جنوبی چند نفر از مردان خیر اندیش و فکور چند حلقه چاه احداث نموده و موجبات عمران و آبادی محل را فراهم ساخته اند. هر چند شخصی و اختصاصی است و گردشگاه خصوصی ولی باعث سرسبزی و طراوت شهر محسوب است.

در اغلب دره های جنوبی که بچند حلقه چاه قدیمی برخورد میکنند معلوم

گردیده که سوابق تاریخی داشته و این دره‌ها بنام‌های مختلف دره مجوئی - دره چشمه سفید - دره باریکه - دره شاه منظر - دره نانوائی - دره حسن خان - دره چای - دره قراول خانه - دره کهریز - دره چشمه قاطر - دره خانی و غیره مشهوراند و دیده شده هنگام حفاری یا تنقیه چاه اشیاء قدیمه بدست آمده است و تصور میرود چنانچه در این تپه‌ها حفاریات اساسی انجام گیرد سوابق تاریخی این قسمت بخوبی ظاهر و اشیاء قدیمی هم بدست آید.

موضوع آبهای شهر کرد

آب زراعتی این شهر منحصر است برودخانه کوچکی که از حدود چالستر و اراضی نافج سرچشمه میگیرد و فنوات متعدد و آب خیریه و چاههای عمیق شخصی، جلگه سرتاسری این شهر و توابعش بین سومین و چهارمین رشته کوههای زاگرس بختیاری قرار گرفته و رشته کوچک آن بنام کوه جهان بین در جنوب و کوه‌های نهلجان در شمال معروف است.

آب آشامیدنی

اهالی این شهر قبل از آب لوله‌کشی از چاههای منازل و جوی خیریه و نهلجان استفاده مینمودند سپس بوسیله چاه عمیق و لوله‌کشی که در تاریخ ۱۳۴۲ ر ۴۷ شروع گردید و هزینه آن در حدود شش میلیون و نهصد و نود و هفت هزار و پانصد و چهل و چهار ریال بود در تاریخ ۲۳/۱۱/۱۳۴۳ با تمام رسیده است و آب آشامیدنی این شهر تأمین گردید.

و سپس چاه دیگری در جنوب شهر حفر شده و مورد استفاده واقع شده است چاه شماره ۱ در جنوب و در خیابان خیم واقع شده و عمق آن ۷۰ متر و قدرت موتور پمپ آن ۹۰ اسب است که از طرف سازمان برنامه حفر گردید

و چاه شماره ۲ در مرکز شهر و در فلکه بنام ششم بهمن است که چند سال زودتر از چاه اول بوسیله اصل چهار حفر گردید و عمق آن ۵۸ متر و قدرتش ۶۲ اسب میباشد .

فشار آب چاه اول در شبکه ۱۰-۵۰ اتمسفر بوسیله لوله‌هایی از جنس آسب چدنی و کالوایزه شده بمغزن ۱۰۰۰ متر مکعبی که در شمال شهر و دامنه کوه گل سرخ واقع است منتقل شده . تعداد شیرهای آتش نشانی مورد استفاده ۲۸ عدد و تعداد انشعابات خصوصی ۲۰۷۵ رشته است (البته تا این تاریخ یعنی اسفند ۱۳۵۲)

وضع اراضی - در زمین‌های شهر کرد ضخامت رسی زیاد است و در حین حفر چاه‌های عمیق بخوبی معلوم گردیده (زیر اراضی آن دارای طبقات آهکی و باکمی دو سومیت که در زیر بارن سفید و آبی) یا سبز رنگ و سپس در طبق زیرین رس قرار گرفته) . (نقل از گزارش مهندس آبیاری)



باکمک سپاهیان بهداشت اهالی قراء از آب سالم و لوله‌کشی شده استفاده میکنند

پیشکش "مجید سلیم" به
www.tabarestan.info

در عمق ۷ تا ۱۰ متری مرکز جلگه يك طبقه غیر قابل نفوذ از رس و ماسه وجود دارد و تا نواحی شرقی و شمالی گسترش یافته و امتداد این طبقه در نواحی جنوب و غرب دیده شده است.

دومین طبقه غیر قابل نفوذ در عمق ۵۰ متری میباشد.

سومین طبقه در عمق ۷۰ تا ۸۰ متری مستقر شده و تمام آبهای عمقی شهر کرد را در دامان خود نگاه میدارد. روی این طبقه منابع عظیم آبهای زیادی است که آنچه از تمامی ارتفاعات جاری میشود و به زیر زمین نفوذ مینماید در اینجا باقی میماند.

چاههایی که باین عمق رسیده اند اکثراً غنی و در تمام مدت شبانه روز بدون نوسان آب خود را جاری میسازند.

قیمت آب در شهر کرد متر مکعبی ۵ ریال است و چون بیشتر اهالی محل زراعت پیشه و کاسب کار و اغلب بی بضاعت هستند پرداخت این مبلغ برای آنان مشکل است و ناچار از آب چاههای منازل استفاده مینمایند امید که مسئولین امر این موضوع را در نظر گرفته و از نظر مساعدت حد اقل قیمت آب را بران آنان تعیین کنند زیرا دولت شاهنشاهی نظر ندارد که از مؤسسات دولتی استفاده نماید و یا مردم را وادار بدادن جرائم و پولهای طاقت فرساکند.

یکی دیگر از معایب لوله کشی آب این است که لوله های آب رسانی چدنی است و امکان دارد که در جفت گیری آنان منافذی وجود داشته باشد و از خارج آبهای زیر زمینی و غیره بآب داخل آن سرایت کند.

بایستی هر چند مدت یکدفعه بطریق علمی و فشار این لوله ها را آزمایش گردد و چنانچه سوراخ و یا منفذی دیده شود آنها را مسدود و یا لوله ها تعویض گردد اصولاً چه ضرری دارد شهرداری که از این مردم همه گونه کمک و مساعدت

میگیرد و عوارض مختلف دریافت میکنند هم چون شهرهای پیشرفته در تمام خیابانها و کوچهها و میادین لوله کشی نموده و شیرهای مخصوص و یا حوضچه ها برای آسایش و رفاه مردم ایجاد کنند و ب فکر این نباشد که مانند اصفهان شیرهای معابر را بردارد تا مردم ناچار بکشیدن لوله آب باشند. این عمل بسیار ناپسند و فکر غلطی است که در باره افراد بکار می رود چرا که اگر این مردم زراعت پیشه و کاسب کار استطاعت داشته باشند چون دیگران نقد و نسیه اقدام باین کار مینمایند. و از طرفی وجود آب در خیابانها و کوچهها موجب نظافت شهر و پیشرفت امور صحی است که خود مردم رعایت میکنند. زیرا مأمورین نظیف در این باره فعالانه کاری نمیکند.

مزارع قدیمی مانند دشته و شوره بومی و حاجی آباد - خلیفه آباد - حاج کهوا و حسین آباد - نیز از سالیان دراز تا کنون آباد است که از قنوات اختصاصی مشروب میشوند.

آب از نظر میگزینی

دسترسی مردم بآب سالم و فراوان یکی از مهم ترین عوامل پیشرفت تمدن و بهداشت عمومی است و بهترین نشانه سطح بهداشت و تمدن آن جامعه - تصور محیط تمیز و نظیف بهداشتی بدون آب غیر ممکن است و چه بسا که کمبود آب مانع پیشرفت امور اقتصادی و کشاورزی و توسعه بهداشت محل است در این شهر اصولا آب کمتر و با پر کردن جویها و کم آبی و اسراف آبهای داخله شهر موجب کمی نظافت گردیده است.

رو باز بودن آب جویها و بخصوص آب قنات خیریه که داخل شهر می شود علاوه بر اینکه در اثر ریختن زباله و شست و شوی البسه ناپاک موجب انتشار بیماریهای واگیر و عفونتهای گوناگون میباشد برای اطفال هم خطرناک است.

همه میدانند در آب دو نوع میکرب وجود دارد میکربهای خود آب و میکرب هائی که از خارج داخل آن میشود .

میکربهای داخلی خود آب چندان خطرناک نیست ولی میکربهای که از خارج بوسیله نباتات ، گرد و خاک و گندآبها و حیوانات داخل میشود موجب صدها امراض میگردد و جای آنرا دارد که از طرف اداره شهرداری آب خیریه را که مهم ترین آب فنوائی است بیوشانند و مخصوصاً سرچشمه آن لارویی کرده و از حفر چاههای متفرقه جنب آن جلوگیری کنند . و برای شست و شوی اهالی رختشویخانه های متعدد در نقاط مختلف احداث نمایند .

نتیجه و تحقیقاتی که درباره آب چاههای آشامیدنی بدست آمده و بررسی شیمیائی که در این باره گردیده بدو دسته تقسیم میشوند.

اول آب دو حلقه چاه که جنبه آب رسانی عمومی شهر را دارد و بوسیله لوله کشی بشهر میرسد . دوم چاههای مختلف که در منازل اهالی و در نقاط مختلف حفر شده است و جنبه خصوصی دارد و بطوریکه مشاهده میشود ۵۰٪ مردم شهر که دسترسی بآب لوله کشی ندارند از چاههای منازل استفاده کرده که اغلب از نظر بهداشت خوب نیست و برای مبارزه و ریشه کن کردن اغلب بیماریها و پیشرفت بهداشت بایستی شهرداری یا اداره آب موجبات سهولت لوله کشی مردم را ایجاد کند و بدیهی است چاههایی که نسبتاً عمیق و آلودگی ندارند دارای آب بهتر طبیعی تر است با توضیح باینکه حتی الامکان سر پوشیده است و بطوریکه شایع است شبکه لوله کشی آب این شهر دارای نواقصی است که باید برطرف گردد .

زیرا لوله آب رسانی از محل چاه اول در خیابان خیام تا برسد بمخزن یا لوله توزیع مشترك بود و چون طوالت در حدود یکهزار متر است لوله چاه دومی فلکه که الکتروپمپ روی آن نصب شده بهمین لوله متصل شده در موقعی که موتور

پمپ و الکتريمپ با هم مشغول بکار میشوند آب چاه اول بمخزن وارد نمیشود و چون دستگاه کلریا نو روی چاه اول نصب شده و کلر مرتباً بداخل لوله اضافه شده بدون اینکه بمخزن برسد و از طرفی آب لوله الکتريمپ بصورت خام وارد مخزن و شبکه میشود انشعائیکه از لوله چاه شماره ۱ استفاده مینمایند بعلمت کلر اضافی غیر قابل مصرف میباشد، برای اصلاح آن باید لوله‌های آب‌رسانی از لوله توزیع جدا باشد. نداشتن تکنسین جهت تنظیم دستگاه کلریا نو و انجام نشدن آزمایشهای لازم خود از معایب کلی شبکه آب شهر است. اداره بهداشت بایستی قرصهائی مانند هالازان (سولفون‌دی کلر آهن نیز دتیک اسید) و یا امثال آن باید تهیه و در دسترس مردم قرار دهد تا از شیوع بیماریهای آب تا حدی جلوگیری بعمل آید. دیگر از چیزهای لازم این است که در هر اجتماعی برای پیشرفت امور بهداشتی و باغبانی آب بیشتر لازم است و چون قیمت آب گران است مردم خواه ناخواه در آب پاشی و یا امر نظافت کلکاری و غیره صرفه‌جویی میکنند.

و بدیهی است چنانچه آب فراوان و ارزان باشد خود بهترین مشوق پیشرفت امور بهداشتی است.

از همه قنات‌ها مهم‌تر و بزرگ‌تر نیز قنات خیریه است که در سال ۱۳۰۸ شمسی در اثر مساعی حکمران وقت سرانگ صادقخان نامور و هیئت خیریه که از اشخاص معروف شهر کرد تشکیل گردید با سرمایه‌گزاری که بمعمل آمد قنات مزبور را از آقای احمد خان ریاحی چالشتری برای مصرف اهالی شهر کرد خریداری نمودند، این قنات از نزدیک اراضی نافج بطول دو کیلو متر چاههای آن سرپوشیده و از جدول آن تا بالای قریه چالشرسرباز بطول یکفرسخ (۶ کیلو متر) و از آنجا تا شهر کرد که از بالای قریه اشکفک عبور مینماید تا آخر قریه زانیا سرپوشیده و از آنجا تا وسط شهر جنب کارخانه برق رو باز است که بوسیله جویهای متعدد

داخل شهر میشود.

آن این فئات علاوه بر مصرف آبیاری خیابانها و کوچه‌های شهر بمصرف کشت و ذرع نیز میرسد.

در سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۸ حکمران دیگر چهارم حال

با تشکیل شهرداری بریاست آقای رسولی مقدار سهمیه مالکین را خریداری نمودند که اینک قسمت عمده این فئات و اراضی آن متعلق بشهرداری است و تا این اواخر اراضی آن مورد اختلاف مالکین گدارچشمه و امامیه گردیده بود و هر یک بنوبه خود تا حدیکه قدرت داشتند اراضی آنرا در معرض فروش قرار دادند و از طرفی هم نسبت بمصرف یکدیگر ادعا نامه بدادگاه داده بودند در صورتی که خریداران برای خود ساختمانهای مجلل کرده و سندی در دست ندارند شهرداری نیز با اینکه چندین سال حق الوکاله بوکیل اختصاص خود میداد نتوانست اراضی متصرفی را از غاصبین بگیرد زیرا خود این زمامداران هم تصرفاتی ناروا نموده و الحال نیز مینمایند بالاخره در سال ۱۳۲۹ بنا بر اقدام جدی حکمران وقت تیمسار محسن هاشمی فرماندار کل باین کشمکش خاتمه داده شد و تکلیف مالکین دوزمرعه دیگر نیز با مداخله اداره جنگلبانی و آبادی و مسکن و تصرف مقادری از اراضی آنها بقیه را بمقدار معینی مالک شده و این اراضی از متری ده شاهی و دو ریال که عده زیادی خریدند اینک از قرار متری ۱۵۰ تومان بیالا خرید و فروش میشود و در این میانه جمع زیادی از افراد نهی دست در نتیجه خرید و فروش اراضی صاحب مال و منال و خانه و باغ شده اند و عده‌ای بساختمانهای معتبر و مجلل اقدام کردند فئات امامیه یا باقرآباد - این فئات را مرحوم حاج سید محمد باقر امامی از سال ۱۳۳۰ با پشتکار و زحمت فراوان در اراضی بایر شمالی که دامنه کوه بابا ولی و اراضی بایر میرآباد باشد دائر نمود و قسمتی از اراضی را که میتوانست

مشروب نماید با توافق مالکین گذار چشمه «مرحوم حاج آقا رحیم حقانی و غیره» به ثبت رسانید و تا حیات داشت اقدام بفرس اشجار و باغ نسبتاً مصفائی نمود ولی با فوت نامبرده اولادش هر یک سهم خود اراضی آن را بیهای کمی با فرادفرختند و طولی نکشید که در سال ۱۳۴۵ جمعی از سادات محلی نیز با بدست آوردن نوشتجات قدیمه اراضی میرآباد را که در سنوات گذشته متعلق بپدران آنان بود ادعای نامهای تنظیم و بازحات بسیار و حفر دو حلقه چاه قدیمی معروف بقدمگاه مقداری از آن اراضی را تصرف و کشت و کار کردند و از طرفی باغ و اشجار مزرعه امامیه را مردم نادان از بین برده دیوارهای آن را خراب کردند و در اراضی آن نیز تصرفاتی کردند و اینک از آن همه اراضی و تاکستان اثری نیست.

ساختمان آرامگاه مرحوم حاج سید محمد باقر طاب ثراه که شرح حالش نوشته خواهد شد و جریان قنات آب آن که تمام اهالی از آن استفاده می نمایند بهترین یاد بود و یادگاری آن مرحوم بشمار میرود.

و جای آن را داشته و دارد که فرزندانش بیاس زحماتی که آن مرحوم متحمل شد و سرمایه کاملی برای آنها نهاد یک مؤسسه خیریه همچون مسجد یادمانگاه و یا دارالایتام و امثالهم در این اراضی ایجاد نمایند که موجب ثواب دارین باشد و یازمینی را واگذار کنند که بنام آن مرحوم بنای خیری ساختمان کرد و متاسفانه تا این تاریخ این آقا زادکان در اثر عملیات ناروا و خرابکاری بعضی افراد نادان محلی دلسرد شده و کوششی در عمران آن ننموده اند.

مزرعه حاج کهوا (حاج کوا)

دارای قنات اختصاصی و باغات انگور است - و بهجیات تقسیم شده و هر حبه آن ۲۴۰ کیلو ۴۰۰ من شاه، گندم اجاره دارد و بشماره ۷ اصلی با حق الشرب از یک رشته قنات بهام ۸۸ - سهم تقسیم شده و بنام مالکین ثبت رسیده.

این مزرعه از مزارع خوب و قدیمی قبل از دوران صفویه است که فاصله ۸ کیلو متری جنوب شهر را قطع کرده - در اطرافش دره های متعددی بنام دره مهدی و دره خانی وجود داشته و در این چند سال عدای از مالکین و زارعین با تنقیه چند حلقه چاه آنجا را آباد و با اغرس اشجار و کشت غلات بهره برداری کامل می نمایند و چون خارج از محدوده شهر است مشمول تقسیم گردیده ولی باغات بملکیت افراد باقی است .

مزرعه دشت ۵۵ - که در میان دشت وسیعی با فاصله ۷ کیلو متری جنوب شهر کرد قرار گرفته در قدیم بنام قریه دشتده و دارای ساختمانهای متعدد و قلعه و آسیا و حمام و غیره بوده است که چند تیکه اشیاء گوناگون از آنجا بدست آمده و سنگهای عبوری که از آن پل ایجاد کرده اند میتوان بقدمت آنجا واقف شد - در دوران صفویه نیز آباد بوده و سپس در دوره افغانه خرابی بدان راه یافته و با بتدریج در دوره تسلط ایلات و عشایر قشقایی و بختیاری ساختمانهایش رو بنابودی نهاده است .

این مزرعه از مزارع مرغوب و مشهور و حاصلخیز است و دارای نهر آبی است که از رودخانه برداشته میشود و ۲ رشته قنات اختصاصی نیز دارد .

این مزرعه مشتمل بر شش دانگ برابر با ۲۴ جبه و ۴۸ نیم جبه است که هر جبه و نیم آن برابر با یک فرد در هر فردی ۵/۵ سهم میباشد که با یک فرد قریه شهر کرد $\frac{1}{5}$ برابر است

عایداتش هر فردی در سابق ۲۴ بار کند (۱۳۴) کیلو گندم خالص بوده و امروزه مانند سایر مزارع که از محدوده شهر خارج است جزو تقسیمات زراعی محسوب شده و مالکین واگذار نموده اند افراد مشهوری در این شهر بطائفه رشتده مشهور هستند و معلوم میشود قریه دشتده مقدم بر سایر قراء بوده و دارای افرادی

برجسته و مشهور و معروف بوده است وجود یکی دو تپه در اطراف و اسامی متفرقه در نواحی آن سند معتبری است بر قدمت این مزرعه و وجود قریه و قلاع که محتاج به تحقیقات عمیق باستانشناسان میباشد .



یکی از خیابانهای
مشجر شهر کرد

مزرعه قلنگان - جزء مزرعه دشته محسوب است و همان نسبت هم تقسیم کرده - دارای دربرشته قنات آب اختصاصی و قدیم و جدید است و هر سال با بستی این قنات را از روی نمود و چنانچه خشکسالی باشد احتمال بی آبی آنها میرود . املاک قلنگان که کشت خانه است که به قسمت گندم و جو و قسمت دیگر بهاره کاری کشت میشود و یک سوم آن بایر خواهد ماند - این مزرعه دارای باغات انگور و اشجار بسیار است .

بذر افکن هر فردی از این مزرعه ۱۲۰ من شاه (۷۲۰ کیلو) گندم و ۹۰ من (۵۴۰ کیلو) جو میباشد .

اجاره سالیانه با مزرعه دشته رو بهمرفته ۲۴ بار (۱۴۴ کیلو) گندم و بهمین مقدار نیز گاه سفید میباشد .

محصولش چنانچه آفت نداشته باشد معمولاً از قرار تخمی ۶ و الی ۲۰ تخم عاید میشود .

مزرعه دشته و قلنگن در هنگام ثبت دولتی بشماره ۵ اصلی با حق الشرب از رودخانه دهکرد و در رشته قنات اختصاصی که کلیه بهفتاد و دو حبه مشاع شامل است بین عده‌ای و سهام‌معینه باسامی افراد به ثبت رسیده است و باغات و کروم نیز بشماره ۶ اصلی مفرزاً با حق الشرب قنات اختصاصی در ثبت نامبرده شده .

از این مزرعه و باغ پدرم بمقدار یکفرد مالکیت داشته و با یک قرار داد منصفانه و عادلانه یکی از زارعین واگذار نموده بود و پس از او نیز اولادش بهر قسمی که زارع رضایت داشت برای مخارج سالیانه مادر باقی بود اما با همه این احوال بموجب قانون تقسیم اراضی اینمرد زراعت پیشه حاضر نشد جزئی عوائد مزرعه و باغ را بهر طوری که مایل باشد تقسیم یا بطور اجاره پیردازد و ناچار واگذار گردید که ده ساله پولش دریافت گردد و چندین سال است که بابت در آمد باغ نیز دیوناری نمیپردازد و از سر درختی و انگورش بهره‌مند می‌شود و خدا را ناظر نمیداند.

مزرعه رحمت آباد مجد چنانچه نوشتم احدانی مرحوم (حاج آقا رحیم) میر رحمت علی‌شاه حقانی بوده است که بشماره ۴ اصلی با حق الشرب از یک رشته قنات اختصاصی که کلیه سهام آن ۱۹۵۲ سهم مشاع میشود بین عده‌ای از مالکین تقسیم گردیده و محصولات عمده آن غلات بقولات انگور و بستان کاری بوده است و رویه مرفته نخمی پنج الی بیست تخم بدست می‌آید. این مزرعه در شمال شرقی شهر و یکی از مزارع خوب محسوب میشود .

پس از مرحوم حاج آقا رحیم یکی دو سال باز آباد بود ولی طولی نکشید که بکلی خراب و قناتش نیز مسدود شد تا بالاخره چند نفر از اهالی محل اقدام مجددانه برای تمقیه قنات و کشت و زرع اراضی آن نمود و در قسمت پائین آن یک چاه نیمه عمیق نیز حفر گردیده که قسمت عمده اراضی را تا نزدیک راه قهفرخ و

شهر کرد کشت و زرع مینمایند .

این مزرعه دارای اراضی بسیار و قسمتهای شمالی آن را بعضی افراد برای خانه سازی خریداری نموده اند اخیراً نیز چند نفر از فرهنگیان قسمتی از اراضی آنجا را برای دانشگاه تخصیص داده و عنقریب خریداری و شروع بساختن خواهند نمود. مزرعه حسین آباد - در طرف جنوب شهر کرد واقع شده و از مزارع بسیار آباد و وسیع بشمار میرود از آب رودخانه که معروف به بند حسین آباد است و فئات اختصاصی مشروب میشود و کلیه سهام آن ۱۹۲ سهم تقسیم شده و بشماره ۱۸ اصلی بنام مالکین ثبت گردیده و اسناد هر یک صادر شده است .

محصولات غلات حبوبات و انگور و بستان کاری بوده و چون در معرض بادهای زمستانی واقع شده اغلب سالها محصول خوب بدست نمیآید و با اینکه آب و زمین کافی دارد زارعین آن هم فعالیتی نمیکند مزرعه مزبوره در قدیم بنام قریه و دارای مزارع متعدده بوده و در هر قسمتی از آن قلعه‌هایی وجود داشته که زارعین ساکن بودند که امروز بجز نام آنها و یا فنواشان اثری نیست .

دره‌هایی که امروزه از ملک حسین آباد جدا شده و هر یک از مالکین در عمران آن کوشیده و بنام خود و یا شوکاه ثبت داده اند عبارتست از :

۱ - دره چاهی و آن را متعلق بمزرعه حاج کهوا میدانند و میگویند در آن دره گیاهی مانند چای بدست آمده و یا دارای چاههای فراوان بوده .

۲ - دره شاه منظر که بعضی بمناسبت بقعه بالای کوه که بنام شاه منظر خاتون است نام گزاری کرده و عده‌ای را عقیده بر آنست که در قدیم شاه مملکت در بالای کوه جلوس نموده و منظر گاه او بوده است - بهر جهت از دره‌های آباد است.

۳ - دره قراول که بوسیله آقایان محمودیان چاههای آن تنقیه و کشت و کار میشود و میگویند در قدیم قراولخانه بوده .

- ۴ - دره کوه مریز - یا دره کاریز و دره مجوئی که هر دو از دره های قدیمی و دارای چندین حلقه چاه بوده و تنقیه شده است .
- ۶ - دره چشمه سفیدکه بمناسبت سفیدی خاکش نام گذاری شده است .
- ۷ - دره باریکه که بوسیله آقاییان محمودیان علاوه بر چند حلقه چاههای قدیمی چاههای دیگر زده شده و دارای اشجار بادام و موستان بسیار و کشت غلات است .
- ۸ - دره چشمه قاطر که از دره های سبز و چراگاه خوبی است .
- نهم - دره خانجان که فعلا جزو املاک هفشجان محسوبست و میگویند متعلق بسادات بوده .
- ۱۰ - دره نازوانی تیر از دره های مشهور است .
- رو بهم گرفته هر يك از این دره ها دارای قنوات اختصاصی است که با کشت و زرع غلات و سیفی کاری و انگور بهره برداری میشود .
- بطوریکه از وقف نامه مدرسه چهار باغ اصفهان مستفاد میگردد قریه مزراع حسین آباد قبل از شاه سلطان حسین وجود داشته و قسمتی از آن بعداً آباد شده و وقف مدرسه گردیده .
- در وقف نامه ای که شاه سلطان حسین سال ۱۱۲۴ هجری املاکی را بر مدرسه سلطانی چهار باغ اصفهان وقف نموده و در صفحه ۱۵۳ کتاب اوقاف اصفهان که بهمت آقای سرهنگ زاهدی و بقلم آقای سینما مدیر روزنامه سینما تنظیم گردیده . نوشته شده است .
- (قراء و مزارع و حصیص واقعه رار و میزدج من سرحد دارالسلطنه اصفهان با کافه نواب و لواحق شرعیه از مزار (همر) و مداخل و صحاری و ابنیه و حمام و دهکده و باغات و قنوات و شرب و مشارب و جبال و تلال و دهاد قدیمآ اوجدیدآ

دائر آام بایر آامی ام لم یسم و ذکر ام لم یدکر .

تمامت قریه معینه موسومه بحسین آباد واقعه در حوالی ده کرد که شرب آن از نهر است که از رودخانه ده کرد جدا شده مع یک رشته قنات احدائی و دو مزرعه تابعه که یکی مشهور بکنیک درسی و دیگری مشهور بکهریز درسی است و هر یک از مزارع مزبوره یک رشته قنات دائر دارد .

و چشمه سفید متصله باراضی کهریز درسی مزبوره و مجموع قریه و مزارع محدود میشود از طرف اعلی بگردنگاه خلك و کوه بز لر و از طرف دیگر بمزرعه حاج کهوا و از طرف دیگر بنهر هلو جان و قریه دشته و از طرف دیگر بیابان مشهور بدوازده امام بالتمام)

بنا بر مراتب بالا مزرعه حسین آباد از قراء بسیار قدیمی است که بعدها جزو خالصه دولت قرار گرفته و بوسیله امنای دولت فروخته شده است تا با امروزه جزء مزارع تقسیم در آمده و از محدوده شهر کرد خارج شده و باغات آن بکلی از بین رفته و مقداری از اراضی آن بسبب کمی زارع بایر مانده است (پدر نگارنده از این مزرعه و دره های متعلقه بآن مقدار یک فرد ۶ سهم داشت که اسناد آن صادر گردیده بود و در حین تقسیم اراضی زارع آن با اینکه هر گونه اختیارات باو داده شده بود حاضر به قرار دادی نشد لذا از طرف اداره کشاورزی بمدت ده ساله واگذار گردید و تا اینمدت هم پولی دریافت نشده است)

و در صفحه ۵۴ همان کتاب از وقفنامه شاه عباس بر مسجد شاه اصفهان نوشته شده (مزرعه لار میزدج باسم مزرعه چلگرد بالتمام وقفی لله بیک مقدار ۶۰۰ من غله) حالا مقصود چلگرد کوهر نک است که وقفی لله بیک سرپرست عمال حفر نوال بوده و یا مقصود چقاگرد میزدج یا شهر کرد است که به ثبت رسیده

مزرعه چقاگرد - که بشماره اصلی ۱۷ با حق الشرب از رودخانه شهرکرد که شامل ۷۲ حبه است و بنام مالکین ثبت شده از مزارع خوبست .
مزرعه شوره بومی - با حق الشرب از قنات اختصاصی در حوالی شهرکرد واقع شده و از املاک مرغوب و حاصلخیز است و در کتاب مرآت الناصری ناصری چنین نوشته شده است .

(علی آباد شوره بومی در حوالی دهکرد خاکش شوره است آب قنات دارد مالیات ۶۲ تومان - جمعیت دوازده خانوار - بذر افشان هر سال ۱۲ خروار - قلعه مختصری دارد)

این مزرعه تا چند سال قبل آباد بود و سپس از تعداد ساکنین کاسته شد و قلعه نیز رو بخرابی رفت و ۵ و ۶ خانوار نیز بداخل شهر روی آوردند .
این مزرعه و قلعه آباد کرده حاج محمد ابراهیم بوده و بعداً ارباب حاجی در عمران آن کوشا بود .

اراضی زراعتی و قنات آن حاصلخیز و دارای اشجار بسیار بود که در نتیجه آفت و مساعد نبودن زمین خشک گشته و باستانهای درخت میوه و مو برای سیفی کاری مساعد است .

محصولش رو بهم رفته تخمی ۶۰ الی ۷۰ تخم بوده .

این مزرعه جزو محدوده شهر و مشمول قانون اصلاحات ارضی نمیباشد و تقریباً جزو قریه شهر محسوب است و اخیراً با سعی و کوشش آقای ریاحی وسایر شرکاء اقدام بحفر چاه عمیق به عمق ۹۰ متر و با ۵ اینچ آب شبانه روزی درکشت و زرع آن فعالیت بعمل میآید - محصول عمده آن غلات و حبوبات و سیب زمینی است آب قنات قدیمی آن نیز در قسمتهای دیگر اراضی مزروعی جریان دارد . قسمتی از خاک این مزرعه که شوره است بایر است و اهالی این خاک را برای اندود باهای

منازل بکار میبرند - این خاک بر روی بامها و هنگام بارندگی لعابی مانند نمک ایجاد میکند که جلوگیری از نفوذ آب نموده و مدتها دوام دارد و بدین مناسبت همه ساله روی بامها را که چوب پوش و یا ضربی است شوره میریزند و ساختمانهای جدید بتون آرمه را شیروانی و یا سیمان و قیر ریزی میکنند .

مزرعه فضل آباد - یکی از مزارع قریه محسوبست که دارای قنات جداگانه بوده و الحال از آب شوره بومی کشت و زرع میشود - و بانضمام شش دانگ قلعه آن که از بین رفته بشماره ۹/۱ و ۹/۲ فرعی جزو اراضی شوره بومی به ثبت رسیده است .

مزرعه نوکن - با حق الشرب از شط سیاه بوم جمعاً به ۸۴ سهم مشاعاً بنام مالکین بشماره ۸ اصلی به ثبت رسیده و دارای محصول غلات و حبوبات میباشد .
مزرعه تحت اتابک - از مزارع قدیمی اتابکان است که وقف بر خیرات و میرات و مسجد و امامزاده بوده و تا چند سال قبل مدارک آن در نزد یکی از معمرین که سند بسیار معتبری بود رؤیت گردید و حاضر نشد رو نوشتی از آن برداشته شود و سپس نیز بر حمت اینردی پیوست و معلوم نیست آنهاست اسناد و مدارک چه شد - وجود این مزرعه یکی از اسناد معتبر تسلط اتابکان بوده است، اراضی این مزرعه را نیز مالکین بین خود تقسیم نموده و بجز بین زارعین معروفیت ندارد .

مزرعه تجربه - نیز از مزارع مرغوب محسوب میشده و بشماره اصلی ۱۰ با حق الشرب تابعه به ۷۲ حبه مشاع بنام مالکین به ثبت رسیده محصول، آن غلات و حبوبات است . (۱)

مزرعه نجف آباد - که بشماره ۱۴ اصلی با حق الشرب از یکرشته قنات

(پدر بزرگم از این مزرعه مالک بود و در اواخر عمر سهمیه خود را برای ساختمان حمام بزرگ درب امامزاده بفروش رسانید .

اختصاصی شامل ۷۲ حبه مشاع است و محصول عمده اش غلات و حبوبات میباشد بنام مالکین به ثبت رسیده و از مزارع قدیمه محسوب میشود مقداری از این مزرعه وقف بوده که فعلاً سندی در دست نیست

مزرعه گدار چشمه - (گودال چشمه) اراضی و مزارع آن با حق الشرب از بکر شده فئات اختصاصی که شامل ۷۶ حبه مشاع است بشماره ۱۱ اصلی به ثبت رسیده و از مزارع قدیمه محسوبست فئات آبش سالیان دراز بدون اینکه از چاههای آن تنقیه بعمل آید بمیزان معین آب ده بوده و میباشد.

در چندین سال قبل که متعلق باولاد مرحوم حاج سید حسن (حاج آقاجحیم حاج آقا حسین وغیره) بود دارای حصار مفصل و درختان بسیار و باغ انگور و ساختمان آجری خوب بود که بیشتر اهالی روزهای تعطیل و ایام عید را در آنجا بتفریح تفرج میکذرانیدند. و بارها هیئت فرهنگیان در آنجا بمشاوره و محاوره مشغول میشدند و برای ورزشکاران و شاگردان مدرسه میدان ورزش و گردشگاه خوبی بشمار میرفت و بیشتر خانواده های چه برای گردش و چه برای تماشای بازیکنان اجتماع مینمودند بعلاوه عموم اهالی با کوزه و مشک و غیره از آب چشمه آن که گوارا است برای مصرف بخانه میبردند.

این مزرعه چندین سال آباد و محصول انگورش بسیار خوب بود ولی بعداً بعللی از رونق افتاد و پس از مالکین اولیه رو بخرابی گذاشت و سپس اولادشان قسمتی از آن را که مالک بودند ساختمان های خوب نموده و در کشت و زرع و درختکاری آن فعالیت بعمل آوردند و بعضی هم ساکن شدند.

برخی هم اراضی آن را بفروش رسانیدند و الحال بیشتر بملکیت آقایان حاج میرزا عبدالله و حاج میرزا محمود محمودیان و اولادشان میباشد و بانقیه چند حلقه چاه عمیق و زحمت شبانه روزی دارای محصولات سیفی و سردرختی و انگور

و سیب و هندوانه و یونجه میباشد.

قسمتی از اراضی آن در طرف غرب برای ساختمان عمارات بفروش رفته و مقداری را نیز اداره جنگلبانی و آبادی مسکن در تصرف دارند.

رویه پرفته از اراضی مرغوب و بخصوص برای ساختمان مطلوبست بهای هر متر آن امروز در حدود متری ۲۰۰ تومان میباشد.

مزرعه بلاد خواجه - از قراء و مزارع قدیمه و آباد بوده آثار گورستان و سنگهای منقطع در آن دیده شده و در کنار مزرعه خلیفه آباد بشماره اصلی ۱۶ شش دانگ آن با حق الشرب از آب اختصاصی بطور حبات به ثبت رسیده است در افواه گفته میشود که در این محل ساختمانی زیادی وجود داشته و تعدادی از خواجهکان صفوی هنگام کهولت ساکن بودند - برخی نیز گفته اند که عده از اهالی شوشتر که بلقب خواجه (مانند ارباب و آقا و بیگ) مشهور بودند مالکیت داشته اند در هر حال محتاج بتحقیق است)

مزرعه حاجی آباد - از مزارع شهر کرد و بشماره ۱۲ اصلی با حق الشرب به ۷۲ جبه مشاع تقسیم شده و به ثبت رسیده است.

این مزرعه نیز از مزارع قدیمه محسوبست و قبالهجات قدیمه آن دیده شده که در دوره صفوی بسیار آباد بوده است.

مزرعه خلیفه آباد - در طرف مشرق شهر کرد و دارای یک رشته قنات اختصاصی است که بهفتاد و دو جبه مشاع تقسیم شده و بشماره ۱۵ اصلی بنام مالکین به ثبت رسیده است.

در افواه معمرین مشهور است که بدستور یکی از خلفای عباسی این اراضی و مزرعه ایجاد شد، و برخی دیگر آنرا از خلف بن احمد بن صفاری که با کرد شیر باریک همعصر بوده میدانند.

در هر حال از مزارع قدیمه و آثار زیادی در آن بدست آمده قباله جات قدیمه بسیاری با اسناد معتبر املاک در نزد مرحوم حاج نجفقلی از بزرگان طائفه رئیسی که شرح حالش گفته میشود مشاهده شد که بعد از آن مرحوم از بین رفت .

مزرعه ابراهیم آباد - با حق الشرب اختصاصی به شماره ۸۳ اصلی شش دانگ آن بنام مالکین ثبت شده است و مشهور است که مرحوم ارباب محمد ابراهیم جد آقایان ریاحی آن را آباد کرده .

مزارع و باغات این شهر عموماً در جلگه وسیع و مسطح و حاصلخیز واقع شده که رشته کوههای شمالی و جنوبی حدود آن را تعیین مینمایند و حد شرقی و غربی بمرزهای زراعی و جویهای اختصاصی قراء مجاور ثابت است .

طول این شهر و مزارع از قریه زانیان (زائوان) تا برسد باملاک قریه شهرک و عرضش از کوههای شمالی است تا منتهی الیه اراضی هفشجان (هوشنگیان) و در حدود ۱۴ کیلو متر در ۹۵ کیلو متر میباشد ارتفاع کوههای این شهر مختلف و از سی تا ۲۰۰ متر ارتفاع دارند منگهای سلیسی و آهکی بنیان این کوهها را تشکیل داده و هر قدر دنباله این کوهها امتداد یابد به تپه و ماهورهای رسوبی و خاکی و قابل زرع مبدل می شود و اغلب زارعین در آنها دیم کار دارند .

در فصل بهار این کوهها از علفها و گلهای رنگارنگ و معطر پوشیده می شوند

املاک و مزارع شهر کرد و تقسیمات آن

تقسیم اراضی از قدیم در بین رعایا بطور مخصوصی مرسوم بوده است و بیشتر هم مشاع مفروزالرعیه میباشد .

ملك قریه شهر کرد از دیر زمان بوسیله یازده نفر رؤسای قبیله و مالکین

محل بطور قرعه بیازده پیله بدین طریق تقسیم شده

پیله خان - پیله آرحیم ۳ - پیله حاج مهدی - پیله حاج عبدالخلیل -

پيله آرضا (ارباب) پيله محمد زمان - پيله حاج فضلعلی - پيله حاج علی - پيله شاه محمد پيله رئیس - پيله میرزا محمد .

هر پيله دارای دو جوبه و هر جوبه بدو نیم جو تقسیم می شود .

هر نیم جوی چهار فرد و هر فرد (۶-سهم) و هر دو پا برابر سه سهم است که به ثبت رسیده است دویزای هر فرد مساویست با میزان کار يك جفت گاو .

۲ پا برابر با یک فرد که ۳ سهم باشد و بمیزان يك گاو کار)

املاک قریه طبق معمول سه کشت خوان است بنام - تهلجان و هولکان (هولجان) چرکستان - که هر سالی یکقسمت و در ظرف سه سال تمام اراضی قریه کشت می شود و معمولاً هر سالی دو قسمت از زمینها بایر و یکقسمت دائر است .

املاک قریه شهر کرد دارای دو جوی آبست که از رود خانه محلی برداشته

می شود .

یکی بنام آب تهلجان که از نزدیک نافع سرچشمه میگیرد و تا بالای شهر امتداد دارد و املاک شمالی را مشروب میکند .

دیگری بنام آب هولکان از ابتدای سدی که در نزدیک قریه چالستر بنام (بند) مشهور است تا برسد به سد یا بند دومی مزرعه حسین آباد و املاک جنوبی را مشروب نموده تحت کشت میروند .

مقدار آبی که از سد حسین آباد بیابین می رود بنام آب خراب (هرزاب) نامیده می شود .

اراضی چرکستان از باقیمانده آب خراب مشروب می شود و برای کشت اشجار و بستان کاری مساعد است . آب دیگری نیز موسوم به شط (دربده) جاری است که سابقاً از وسط شهر عبور میکرد و باغات و اشجار را مشروب مینمود .

عایدات ملك قریه - از روی فرد معلوم می شود و هر فردی در حدود ۶۰

بار (هر بار ۱۵ من شاه یعنی ۹۰ کیلوگرم) و ۶۰ بار جو و گاه مییاشد سهم ارباب در حدود ۵ خروار می شد .

مال الاجاره هر فردی از ملك قریه در سال که آفت نزده باشد حد اقل ۱۸ بار یا ۱۶۲۰ کیلوگندم و بهمین مقدار گاه بوده و هر گاه سه کوب باشد عوائد آن از همه اجناس ۲۴ تا ۲۷ بار می شود .

بذر افکن - هر فردی از زمین نود الی صد من (۶۰۰ کیلو) و رویه مرفته با سایر حبوبات دو بیست من بذر افکن داشته و معمولاً از قرار تخمی ۴ الی ۷ تخم درآمد داشته است در سالهای آبسالی ممکن میشد اضافه شود .

اراضی درب ده شامل ده پیله است که عبارت از ۹۸۴ سهم باشد کشت می شود بطور معمول کلیه زمینها را تا ده سال قبل با وسائل قدیمی و گاو شیار می نمودند و خوشبختانه در نتیجه انقلاب سفید و تسریع کشاورزی اکنون اراضی مسطحه بسیاری املاک از ماشین و وسائل مدرن استفاده می شود .

بدیهی است که ابتدا زمینها را با گاو یا ماشین شیار نموده و کود حیوانی یا شیمیائی کافی می دهند و سپس بذر افشانی و آبیاری بعمل می آید .

اراضی مزروعی شهر از ابتدای قریه شروع و از هر طرف بمسافت سه کیلو متر وسعت دارد و کلیه اراضی خود قریه ۱۰۵۶ سهم مشاع بین کلیه مالکین تقسیم گردیده - بخلاصه اینکه ملك قریه به بیست و دو جوبه و هر جوبه بهشت فرد و هر فردی مال الاجاره آن که سهم مالک باشد در حدود ۵ خروار میشود .

اراضی مزروعی قریه - عبارتست از اراضی پشت ده سمت غربی به ۵۷۶ سهم مشاع و اراضی سمت شرقی پشت ده و کلیه ۹۸۴ سهم مشاع با حق الشرب از رودخانه اختصاصی (متعلق بمالکین قریه است) و بشماره ۲ اصلی به ثبت دولتی رسیده - در سنوات اخیر بیشتر این اراضی برای ساختمان بقیمت های زیادی فروخته

شده و می‌شود و خریداران نیز ساختمان‌های خوب آجری و سیمانی مجللی بوجود آورده اند .

اغلب زارعین این شهر در اثر فشار مأمورین و یا مالکین سابق نهی دست و فقیر بودند و همه ساله عده‌ای وسائل زراعی خود را فروخته بکسب و کار و یا بشغل مکاری و یا مسافرت بنقاط دیگر مانند خوزستان امرار معاش میکردند . ولی در این دهساله اخیر و بخصوص تقسیم اراضی همگی صاحب زمین و آب و هر یک با وضع خوبی زندگی میکنند و اولادشان هم که تحصیلاتشان را تمام کرده در ادارات استخدام شده اند و عده‌ای نیز رهسپار کویت گردیده و با بدست آوردن پول زیاد بساختمانهای متعدد و یا خرید و فروش اراضی مشغول شده اند .

چمن یا قرق

در جنوب این شهر و متصل با اراضی حسین آباد چمن وسیعی به مساحت فرسخ در فرسخ اذقیتم وجود داشت که علفزارهایش تا قامت آدمی میرسید و محل تربیف و چراگاه لشکریان و احشام سلاطین بوده و دیگران حق استفاده نداشتند و باین سبب بنام (قرق) مشهور گردید و در این اواخر احشام محلی در آنجا بچرا مشغول میشدند و بنام چمن سلطانی معروف بود و در بعضی نقاط آن مردابهای عمیقی وجود داشت که بعضی حیوانات در آن فرور می‌رفتند و در نزد اهالی بنام کور کوری نامیده می‌شد و چون این مرغزار بمدد بر سرمای محل و ماریائی بود در مقام زه‌کشی آن برآمدند و کم‌آبی چند سال اخیر هم مزید بر خشک شدن آن گردیده بطوریکه از آن چمن سلطانی مقداری اراضی لم یزرع چیزی باقی نیست .

در شرح بلوک کردی شاه عباس و شاه سلطان حسین نیز اشاره شده و بخصوص شاه سلطان حسین در این محل توفقی کرده و سرا پرده زده است و بعدها نیز نادر شاه و کریم خان زند هنگام جنگ و جدال در سنه ۱۱۶۴ و تعقیب یاغیان بختباری

و علیردانخان مدتی را در اینجا گزرا نیده و بطرف کزندگان رهسپار شدند و کریم خان در آنجا بقتل فتحعلی خان قاجار فرمان میدهد چنانچه شرحش گفته شود. و فتحعلی شاه قاجار هم با اولیاء دولت هنگام آمدن اصفهان و بلوک گردی چندی را در این محل اطراق کرده و ظل السلطان نیز موقمی که میهمان حاج محمد رضا خان چالشری حاکم چهار محال بود در این چمن سلطانی سرا یرده زده و مواشی و احشامش را همه ساله برای چرا بدینجا گسیل میداشت .

وجود این چمن از هر حیث برای احشام و اغنام اهالی محل باعث برکت و نعمت و کثرت حیواناتشان بود که امروزه اثری نه از احشام است و نه از چمنزار و سرا پرده ها .

ابنیه این شهر - شامل ساختمانهای مختلف خشتی و گلی بوده و اغلب دارای بیرونی و اندرونی و بهار بند و کاهدان و طویله را شامل می شد عموماً يك قطعه و با پشت بامهای گاهگلی که در هنگام زمستان مقداری شوره میریختند تا از نفوذ آب جلوگیری شود. اطراف این بامها چوبهای کوتاهی نصب میشد که سوگل Sokol نامیده می شود .

عده محدودی امثال بزرگان و یا علماء دارای عمارت دو طبقه بودند که طبقه فوقانی بمنزله بیرونی و میهمانخانه آنها محسوب می شد .

دربهای عمارت تماماً از چوبهای چنار و پنجره های مشبك ساخته می شد دروازه ها هم بزرگ و در پشت آنها علاوه بر کلون Kulun چفت های آهنی و گاهی ملاس (نرولاس) که وسیله آهنی مخصوصی است که شبها با کلید چوبی مخصوصی قفل میشد .

درهای داکین و مغازه ها و مدارس و غیره نیز از چوب بوده و داکین در زهستان درب مشبك دیگری جلو در اصلی قرار میدادند که برای روشنائی کاغذهای

مشمع می‌جسبایدند و ساختمانهای این شهر بیلاک يك اصلی به ثبت رسیده و تا سال ۱۳۱۹ قریب پنج هزار شماره گذاری شده و در این چند سال اخیر قریب پانزده هزار شماره اضافه گردیده و با استفاده از عدالت و امنیت دوره پادشاهی پهلوی مردم از هر طبقه‌ای با خاطر آسوده اقدام با احداث باغات و ساختمانهای عالی نموده اند بطوریکه برای اشخاصیکه قبلاً وضع این شهر را دیده اند اکنون مشاهده ساختمانهای شرق و غرب و شمال آن که به بهترین وضعی احداث شده مایه حیرت گردیده و خود را در میان يك شهر آباد و با طراوت و مدرن مینگرند.

مشاهده خیابانهای وسیع مشجر و میدانهای بزرگ گلکاری شده بنام امین آزاد و آرام هاشمی - و بلوارهای مزین با انواع گل و چمن و ساختمانهای مدرن و بخصوص بلوار چندین طبقه فرح در دامنه کوه گل سرخ و قبرستان متروکه شمال شهر که بهمت و سعی استناداران سابق این استان با بهترین طرح و نقشه جاهها و استخر و حوضهای متعدد ایجاد شده و چراغهای الوان بسیار تزئین گردیده جلب نظر بینندگان را مینماید و زبان بتمجسین و سیاس میگشایند.

و هر روز صدها نفر از سیاحان و جهانگردان و روشنفکران و جوانان برای تفریح و تماشا بدینجا روی می‌آورند ساختمانهای امروزه اغلب اشخاص بطرز جدید و وسیع و بجای طویلله های سابق هر يك برای ماشین سواری دارای گاراژ مرتب و وسائل زندگی مجهز و کامل و باغچه های گلکاری و اطاقهای قشنگ مفروش از قالی و قالیچه و شوفاز و تلفن و آب و برق است که بیرکت امنیت سرتاسری کشور و انقلاب سفید که شامل حال عموم افراد این مرز و بوم گردیده و بچنین نعمتها و وسائل رفاهی نائل شده اند.

خیابانها - قبل از دوران پهلوی در این شهر بجز کوچه‌های کج و معوج و طولانی و تنگ خیابانی وجود نداشت ولی در دوران حکمرمائی میرممتاز در شهر کرد شروع بخیا بان کشی گردید و اولین خیابان شرقی و غربی بنام شاهپور احداث شد و در عمال شرقی نیز قسمتی از اراضی خیریه اختصاص بدرختکاری داده شد و میرممتاز اولین باغ شخصی را ایجاد نمود .

دومین خیابان در طرف مغرب از شمال بجنوب و در مسیر دو آسیای آبی بالا و پائین امتداد داشت و بخیا بان نادری معروف گردید .



آقای جابری انصاری وزیر مسکن و شهر سازی در شهر کرد
و گزارش مدیر کل مسکن و شهر سازی چهارم حال در باره بتن ریزی ۸۸
دستگاه آبار تمان ۲ اطاقه ۳ اطاقه و ۴ اطاقه در دست ساختمان

سومین خیابان از خیابان نادری بطرف مغرب کشیده شد .

چهارمین خیابان از جوی خیریه شمال شهر شروع گردید و تا خیابان شاهپور که وسط شهر بود خاتمه می یافت.

بیشتر مستحدثات و مفازه‌ها و تجارتخانه‌ها و دوائر دولتی در آن تاریخ تا سال ۱۳۱۵ در خیابان شاهپور و بازار بود و از آن بیعد تا کنون که تحول بزرگی در آبادی این شهر رخ داده و خیابانهای طولانی و وسیع و فراوان بنام خیابان بوعلی فردوسی - کورش - ششم بهمن - امین آزاد - حافظ بوجود آمده که از طرف شهرداری درختکاری شده و متأسفانه کوچه‌ها با اسامی غیر مانوس مانند کوچه شمشاد و باکوچه سرو و باکوچه سبزه - غزال - بنفشه و غیره نامگذاری شده

در صورتیکه اعضاء انجمن شهر و یا شهرداری اگر کمی تعمق و تفکر مینمودند میتوانستند اولاً اسامی کوچه‌هاییکه بنام های قدیمی مشهور بود محفوظ دارند و برای کوچه‌های جدید از اسامی شعرا و بزرگان و فرهنگیان و علما و دانشمندان و معروفین محل استفاده کنند. "پیشکش مجید سلیم" به تبستان
www.tabarestan.info
مثلاً کوچه رئیس و یا جلالی و مشرف و کوهی و دکتر ریاحی و امام سادات و صدیقی - روحانی - روغنی - رضوی - حمینی - امینی - صولت - قاسمی - درویش مدرسه و امثالهم چه ضرری داشت که با اسامی دیگری تبدیل گردید .

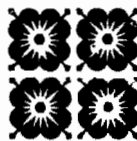
وسائل نقلیه سواری و مینی بوس و اتوبوس و باری و غیره برای هر يك از نقاط چهارمحال و شهر کرد فراهم است هر چند راهها خوب نیست و رانندگان بزحمت رفت و آمد میکنند، در داخل شهر قریب ۵۰ دستگاه تاکسی با کرایه نفری پنجره‌ریال همیشه آماده می باشند .

راهها - کلیه راههای حوزه چهارمحال خاکی و انواع ماشینها رفت و آمد

میکندمگر در بعضی قراء که راههای سنگلاخ دارد و با جیب میتوان مسافرت کرد و در زمستان اینگونه راهها بسبب بارندگی و کثرت برف مسدود میشوند

فعلا راه اسفالت چهارمحال منحصر براه گردنه رخ و چال شتر است و راه شوسه شنی راه شهر کرد بکوه نك و فارسان و از شهر کرد بطرف اردل و سامان و بن محدود میشود که مقرر بود اسفالت گردد و تا کنون نشده بخاطر دارم که در سال ۱۳۰۶ حکمران وقت با فعالیت زیادی ساختمان راههای بین قراء را بعهده مالکین هر قریه واگذار کرده بود و الحق والایف اهالی هر محل نیز همت نموده بسهم خود راهها را اصلاح کردند و بعداً تعقیبی و تشویقی بعمل نیامد تا بحال اولیه برگشت شد و امروزه چون اصلاح راههای اساسی بعهده اداره راه است اهالی همکاری کامل ندارند امید که با فعالیت استانداران وقت کلیه راههای قراء چهارمحال یکی بعد از دیگری شوسه و اسفالت گردد و از دادن وعد و وعید پا فراتر نهاده بعمل انجام گردد زیرا که گفته اند (بعمل کار بر آید بسخفرائی نیست)

پیشکش مجید سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info



فصل دوم

بناهای قدیمی و تاریخی و مذهبی

در این شهرستان بناهای قدیمی عبارتند از :

امامزاده حلیمه و حکیمه خاتون - مسجد اتابکان - مسجد ابو محمد -
مسجد خان - مسجد نو - مدرسه امامیه - مدرسه ملی - حمام درب امامزاده
حمام حاج عبدالله - حمام خان - حمام نو و سقاخانه - تکیه - حسینیه که
تاریخچه هر یک گفته میشود

پیش از اینکه شرح هر یک از بناهای تاریخی و مذهبی و ملی را بنویسم :

بیانات تاریخی علیا حضرت شهبانوی گرامی را که در نخستین کنگره یکم زار و
دویست نفری رؤسای انجمنهای حفظ آثار باستانی بخشها و روستاهای کشور در
مجموعه ورزشی آرپامهر فرمودند بشرح زیر زینت بخش این نشریه می نمایم .

پاسداری از میراث باستانی

خرسندم که بار دیگر فرصتی بدست آمد تا ضمن این دیدار برای شما
روستائیان عزیزی که از سراسر کشور امروز در این مکان گرد آمده اید نکاتی را
بازگو کنم .

مطالبی که ما امروز به آن خواهیم پرداخت نمایانگر این واقعیت است که
در امر پیشرفت اقتصادی و اجتماعی در رسیدن به دروازه های دوران تمدن بزرگ که
همگی در آرزوی آنیم گامهای مؤثری برداشته شده است .

امروز باید بمسائلی نظیر رسیدگی به بقایای تاریخی و آثار باستانی که در

دل تپه‌های وطن ما نهفته است و حفظ و حراست این آثار که وظیفه ملی و میهنی فرد فرد افراد این مرزوبوم است بیردازیم .

چندی پیش یاد آور شد که امروز بالا بردن سطح فرهنگ مردم و پاسداری و نگهداری از فرهنگ با مشارکت مردم و نگهداری از میراث ملی مطرح است .

شهبانو سپس گفتند: بخشی از نیایشگاهها و کاخ‌هایی که با ایمان و اعتقادی راستین بدست هنرمندان ایرانی بوجود آمده و بجا افتاده هنوز نامکشوف است . شما از کنار پاره‌ای از این میراث ملی و بی‌همتای فرهنگی کشورمان می‌گذشتید یا در جوارش زندگی میکردید بی آنکه این یادگارهای جاویدان گذشته که دستاورد مردم بلند آوازه‌ای بود که روزگاران باسربلندی در این آب و خاک زندگی میکردانند نظر شما را جلب نمایند .

البته این بی توجهی دلایلی داشت و آسایش خاطر و مجال کافی نبود تا از سر شوق و دل‌بستگی به این اثریه پر بها و یادگارهای نیاکانتان بیندیشید هنوز بخاطر داریم روزگاران را که شما و نیاکان روستائی شما بیش از همه از آثار شوم نظام ارباب و رعیتی رنج میبردند زمین مال شما بود و محصول آن حق مسلم شما بسا اینحال زندگی دشوار و پررنج ملالی داشتید .

در چنین موقعیتی بود که با پایمردی شما و عشق و علاقه‌ای که باین سرزمین و سمن ارزنده آن داشتید و بکمک ایمان و اعتقاد نهفته در درون شما انقلاب شاه و ملت به ثمر رسید .

شاید اگر ایمان و اعتقاد پایمردی شما نبود چه بسا که بسیاری از آثار فرهنگی و هنری ما در دسترس غارتگران قرار میگرفت و اگر برهبری شاهنشاهمان در امر مبارزه بر علیه فساد و غارتگری پیروزمی شدیم چه بسا آثار ملی و گنجینه‌های

فرهنگی و هنری نیاکان ما که امروز به خاطر حفظ و حراستش از سراسر ایران گردهم آمده‌ایم بدست سوداگران تاراج میشد .

بنابراین پاسداری و نگهداری از این میراث که در شهرها و روستاهای سراسر ایران پراکنده است وظیفه‌ایست که هر ایرانی عصر رستاخیز عهده دار آنست .
باعث خوشنودی است که می‌بینم روستائیان عضو انجمن‌های حفظ آثار باستانی پیاسداری بناهای تاریخی و میراث ملی زادگاه یا محل اقامت خود دل بسته‌اند و در این راه دولت را یاری میدهند .

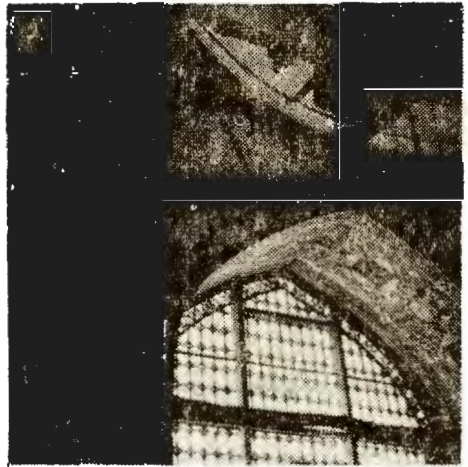
میراث فرهنگی کشور ما بسیار غنی و پربار است . اگر چه حفاظت از اینها بمعده وزارت فرهنگ و هنر واگذار شده است اما هیچ‌یک از سازمانهای مملکتی با تمام امکاناتشان قادر نخواهند بود به تنهایی وبدون یاری و یاورى شما وظیفه خود را در حد کمال بانجام رسانند .

بنابراین انتظار دارم شما روستائیان عزیز در امر پاسداری و نگهداری این آثار عظیم فرهنگی کشورمان بیش از پیش با حان ودل کوشش کنید .
توفیق همگی شما را در انجام این وظیفه ملی و میهنی آرزو منددم .

یکی از ابنیه قدیمه و مذهبی این شهر امامزاده حلیمه و حکیمه خاتون است

هر چند از بنیان اولیه این امامزاده تاریخ و سندی در دست نیست ولى از ازمندرجات کتب و تواریخ و آثار قبور و ساختمانهای اطراف احتمال قطعی میرود که این امامزاده قبل از دوره اتابکان لرستان بوده و آنان در عمران آن همت گماشته‌اند و بعدها در دوران انقلاب و کشمکش‌های سلاطین و یاغیان خرابیها بدان وارد شده تا در زمان صفویه و کریم خان زند و بالاخره قاجاریه پس از تعمیرات

گوناگون باین وضع فعلی باقیمانده که بهمت بزرگان و علماء و اهالی محل بدستور میرسیده محمد امام جمعه تجدید بنا گردیده است .



نموداری از نقاشی و تزئینات
زیر گنبد داخلی امامزاده

نمای در بهای مشبك و بالارو
(ارسی) ورودی داخل
حرم امامزاده

سردر این امامزاده رو بطرف مشرق و دارای ایوانی است که بر روی دو ستون سنگی جلو خان قرار دارد .
در ورودی امامزاده دولنگه از چوب چنار و زنجیری بدان آویزان است که مرسوم بناهای متبر که میباشد و بدان دخیل می بندند .

اطراف این ایوان و سردر با کاشیهای گل و بوته خشتی هفت رنگ مفروش شده و در بالای در سنک لوحه‌ای است که اشعاری بر روی آن نقر شده که عیناً بر اطراف ستونهای سنگی تالار داخلی امامزاده نیز تکرار گردیده .

در طرفین در دو سکوی سنگی یکپارچه‌ای با ابعاد $۲ \times ۷۰ \times ۰$ متر نیز زینت

بخش میباشد .

دهلیز آن مربع شکل و در ورودی در ورودی بر بدنه یکی از طاقچه‌ها لوحه

سنگی است که این اشعار از میرزا یوسف ضیاء که شرح حالش بیاید بر روی آن نوشته شده است .

این هر دو که در صدف خاک مضمونه	نوباوگان گلشن موسی بن جعفرند
هر دو ستارگان سپهر رسالتند	وین هر دو نور دیده زهرای اطهرند
این هر دو غنچه باغ امامتند	وین هر دو بلبل چمن آرای حسدند
این گوهران برج عفاف ولایتند	وین اختران برج حیا دو خواهرند
در نام یک حلیمه و دیگر حکیمه است	یک روح پاک لیک روان درد و پیکرند
با این جلال و مرتبه از جو روزگار	اندر قراء اربعه مظلوم و مضطربند
یوسف ز خاک در کهکشانشان بر مدار دست	کین هر دو شفیعه فردای محشرند



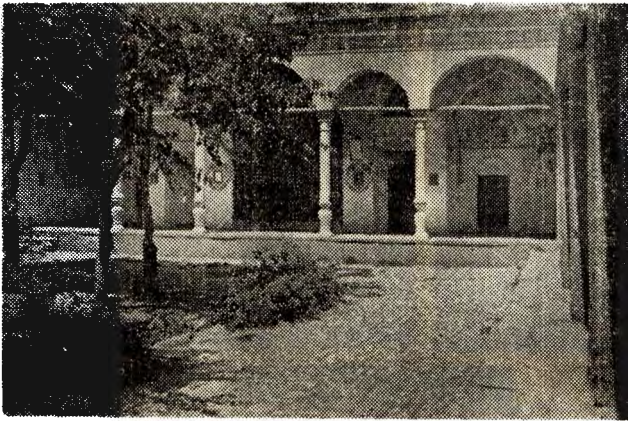
دورنمایی از داخل صحن

امامزاده در سال ۱۳۵۰

مداح و بانوی یوسف ابن مرحوم علیخان دهکردی کتبه المذنب سید مصطفی المعرر ۱۳۴۰ - طرف دست راست دالان منتهی بفضای امامزاده میگردد که چهار طرف ساختمان است .

طرف جنوب شامل مستراح و آشپزخانه و چاه آب ، طرف جنب دالان سمت مشرق سه اطاق انبار و اطاق خادم است ، طرف شمال سه اطاق است که در اولی

مقبره خانوادگی مرحوم آخوند ملا ابراهیم و قبر آقا جلال‌الدین و مادرش میباشد که عکسی از آن مرحوم نیز بدیوار نصب است وطاق دوم مقبره حاج میرزا زبیرك بنیانگذار فرهنگ نوین است. در جلو اطاقها ایوان طویل قرار داده شده است و در اطاق سوم نیز قبر یکنفر از اهالی محل است.



نمای داخلی امامزاده
شهر کرد

ساختمان اصلی امامزاده در سمت مغرب واقع شده و شامل يك قنار و سبع طولانی است که بر روی ۴ ستون سنگی استوار است و در اطراف کیلویی آن این اشعار بخط زیبا و نستعلیق سید مصطفی نبوی خطاط و مشایخ معروف محل حجاری گردیده است. در طرفین دیوار نقاشیهای مذهبی و حوادث کربلا بر روی گچ ترسیم شده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

امام جمعه دهکرد مرجع احکام
زجان ودل پی تعمیر او نمود اقدام
سلیل شاه ولایت پناهگاه انام
پس اطاعت فرمانش از خواص و عوام
تمام مردم از آغاز کار تا انجام

ستون خانه تقدیس مقتدای انام
روان و صحن دوم معصوم را چو دید خراب
سمی سید بطحی محمد آنکه بود
شدند اهل ولایت زجان ودل حاضر
کمر به بست بخدمت ز روی صدق و خلوص

سرود از پی تاریخ او حقیقت خوش
هزار و سیصد و سی بود کز پس هجرت
که یسار کار بماند لیالی و ایام
رواق و صحن دو معصومه پاک گشت تمام

حرره سید مصطفی ۱۳۳۰

سبک فعلی ساختمان امامزاده از دوران قاجاریه است و تاریخ تعمیرش

بسال ۱۳۳۰ هجری است .



نمونه‌ای از نقاشیهای

مذهبی بدنه تالار

امامزاده شهر کرد

داخل رواق که به مساحت 8×8 متر دهشت ضلعی است در وسط ضرب‌مربع مشبک
فلزی قرار دارد که تقریباً دو متر در دو متر ابعادش میباشد و در داخل آن دو قبر
متصل بهم واقع شده و بر روی محجر چوبی آن تاریخ ۱۲۸۶ قمری خوانده میشود.
درهای رواق عبارتست از سه دهنه که با درهای شیشه رنگینی بالا رو بنام
ارسی ساخته شده و در طرفین دو در بزرگ ورودی و خروجی است و بر روی در دست

راست و چپ این عبارت نوشته شده است .

د بالی حاجیه خورشید بیگم، صبیبه مرحوم حاج محمد رضاخان شهرکی ۱۳۳۲ قمری،
 و نیز در طرف غرب رواق در دیگری است که بخلوت کوچکی می‌رود و اخیراً
 از طرف اداره اوقاف از محل درآمد صندوق زوارچند باب اطاق ساخته شده است
 سقف این رواق مرتفع و با چند عدد چوب کلاف کشی شده و در طرفین ۴ عدد
 پنجره برای روشنائی ایجاد گردیده و بر روی سقف کنبدی آجری قرار داده شده
 است در اطراف صحن داخلی مانند سایر امامزادگان چراغها و قندیل و فالپچه و
 پرده های گوناگون وجود دارد . علم امامزاده نیز در اینجا قرار داده شده
 مساحت امامزاده رو بهمرفته با ساختمان و غیره در حدود ۸۴۰ متر مربع است
 در قسمت خروجی سر در اصلی امامزاده سقاخانه و مغازمای است که در پشت سقاخانه
 سنک قبری بتاریخ ۱۰۲۳ و سنک دیگری بتاریخ ۱۱۳۰ نصب میباشد
 در وسط صحن درخت بزرگ زبان گنجشک و اخیراً حوض بزرگ سیمانی ساخته شده
 است که بوسیله الکتر و پمپ از چاه آب میشود .



سر در خارجی امامزاده شهر کرد

از قدیم الایام خدام امامزاده سادات محل بودند که پشت اندر پشت در این محل خدمت کرده و نذوراتیکه جمع مینمودند بمصرف معیسه خود رسانده و در موقع محصول نیز مقداری بافه از رعایا جمع آوری مینمودند در صورتیکه امامزاده تعمیرات زیادی داشت با اعانه‌ایکه از طرف اهالی جمع آوری میشد و با نظر یکی از بزرگان محل و علماء انجام میگرفت .

اولاد سید علی اکبر و سید رسول و سید یوسف و سید جعفر بتناوب از خادمین امامزاده شهر کرد محسوبند .

اشعاریکه حاج سید مهدی واعظ درباره امامزاده شهر کرد سروده و بخط آقای جعفر آل ابراهیم بر لوحه‌ای بدیوار نصب است .

از پس حمد خدا و نعت پیامبر	طوطی طبعم سرود مطلع دیگر
کلك زبان زد رقم بصفحه تفریر	بهر مدح دو دخت موسی جعفر
نام شریف یکی خلیفه مخاطب	گشته حکیمه خطاب خواهر دیگر
کرده هویدا خدا دو آیت رحمت	از رحم طاهرات صلب مطهر
گرچه بصورت دو خواهر ندرد و جرمند	لیک ز یک روح پاک گشته مخمر
عرش برین راهین دو کوب دری	بهر شرف را عجب دو گوهر اخضر
از ره جود و کرم بقریه دهکرد	مخزن رحمت نهاده خالق اکبر
بهر دو معصومه و قبور و حریشان	گشته گلستان محال اربعه یکسر
از فتن روزگار و دیده اغیار	رخ بنقاب تراب کرده مسمر
بقعه پر نورشان مطاف خلایق	ملجأ هر بینوا و مآمن مضطر
هر که شود ملتجی باین دو جلاله	میروند او مقضی المرام از این در
گرد حریشان هر آنکه رفت بمشکان	فخر نماید بکیقباد و به قیصر

ای دو عزیز خدا قبول نمائید
 خادم این روضه سیدیت مکرّم
 قدوه اشراف وز اعظم سادات
 زاهد و عابد مدام قاری قرآن
 سال هزاراست و سیصد و چهل و دو
 سید ذاکر مدیحه خوان شما شد
 ملتّمس از ناظران که از پس مردن
 تحفه ران ملخ ز مور محقر
 یوسف و بابش علی زدوده حیدر
 متقی و خیرخواه خلق سراسر
 او متولی و خادم است باین در
 ماه رجب اختتام یافت چو دفتر
 تا که شفیعش شوید عرصه محشر
 یاد نمایند از من ضعیف مکدر

× × ×

در شهر کرد هست دو معصومه با جلال
 دو خواهر نند دو گوهرند و دو نوکلند
 در نام يك حلیمه خاتون بانسب
 باشند هر دو نوکل بستان حیدری
 باشند با شکوه و شریف با نسب
 دو خواهر نبیره شاهنشاه عرب
 ناظم اشعار آقای حاج محمد مهدی ذمکردی بخط فقیر الی اله جعفر آل

ابراهیم (۱۳۶۳) - درباره امامزاده شهر کرد میگویند:

در زمانی که فتحعلی شاه قاجار برای ملاقات مرحوم سید رشتی باصفهان
 آمد سفری نیز بچهار محال نموده و از سر چشمه گوه رنگ بشهر کرد وارد گردید
 و چندی را در این آبادی توقف و در چمن جنوبی شهر سرا پرده زد. اهالی این
 آبادی بدون توجه از آمدن شاه و بدون اینکه کسی آنان را هدایت و راهنمایی کند
 استقبالی ننمودند، شاه از این بی اعتنائی خوشش نیامد و دستور داد که خدای محل
 را که بنام ارباب آرضا بود احضار و حکم قتل جمعی را که بی اعتنائی و یا توهین

نموده بودند صادر نمود.

مردم از این امر در تکان و هیجان بودند تا شب آن روز که شاه در چادر خود خوابی آشفته می بیند صدر اعظم را احضار و خواب خود را بیان کرده تعبیر آن را استفسار مینماید.

صدر اعظم تعبیر را بر اساس خشم شاه و توسل مردم بامامزاده میگوید و شاه را تشویق بزیارت و مشاهده آبادی مینماید، شاه بداخل آبادی آمده و مشاهده میکند که جمع زیادی در محل جمع شده و بزاری پیشفولند وزیر معرفی امامزاده را نموده و شاه یکدانه اشرفی باولین زنی میدهد که جلویش آمده بود زنان دیگر که چنین دیدند برای دریافت اشرفی هجوم آورده و شاه بهر يك اشرفی داده و دستور تعمیر بقعه امامزاده را صادر و از جرم اهالی صرف نظر میکند و پس از آن رهسپار بلوک کيسار و بروجن میشود که فرخی بروجنی بحر طویل و هجوی را در باره مسافرت شاه میسراید و فراری میشود.

از چهار سال قبل تا کنون صندوقی از طرف اداره اوقاف در امامزاده نصب شده که اهالی و زائرین علاوه بر وجوه بخت و اقبال که بداخل ضریح میاندازند در صندوق نیز وجوهی جمع میشود که در مدت معینی



در حضور چند نفر از معتمدین محلی باقی و رسیدگی شده و بمصرف تعمیرات خود امامزاده میرسد و تا کنون نیز هر گونه ساختمان و یا تعمیری شده از همان محل بوده است، چنانچه سال گذشته در اثر کثرت بارندگی تسالار سر تا سری آن خراب و اخیراً بطرز مطلوبی تجدید ساختمان گردیده است.

فتحعلی شاه قاجار

در هنگامی که اطراف مسجد اتابکان را تعمیر می نمودند چهار سنک قبر بدست آمد که دو تای آنها را شکسته بودند و دو تای دیگر بابعاد ۱×۳۵ سانتیمتر باین شرح : هوالباقی - کل شیئی هالك الی وجهه وله الحکم و الیه ترجمون وفات المرحوم السعید الی رحمة الله استاد با یزید بن استاد علیشاه دهکردی فی تاریخ شهر ذیحجه سنه ۱۰۴۰ و سنک دیگری بنام علیخان بن مراد دهکردی بتاریخ ۱۰۵۳ که اینک بر بدنه جنوبی طرفین مسجد نصب شده است ، وجود این امامزاده باعث گردید که در زمان قدیم جمعی از اهالی در اطراف آن مسکن گزیده و مؤسسات دیگری هم ایجاد شود و ضمناً اموات خویش را نیز در جوار آن مانند سایر مکان های مقبر که دفن نمایند و بتدریج ساختمان مسجد و حمام و سقاخانه و عصارخانه هم همای گردید .

در اینجا لازم است شرح زیر را در خصوص مزارات و امامزادگان بنویسم در سر تا سر خاک چهار محال و بختیاری در هر يك از قراء و قصبات در دامنه کوه یا رهگذر و یا مرغزار و یا داخل شهر بقعه های کوچک و بزرگ وجود دارد که در نظر عموم مردم محترم و عزیز هستند و بعضی را امامزاده و برخی را شیخ یا پیر و بابا و خاتون می خوانند . از برخی آنان تذکره و شرح حالی دیده شده که بنام و لقب خوانده میشوند ولی از بیشتر آنان تاریخچه ای در دست نیست و نمیدانیم کیستند و در چه زمانی بوده اند مگر اینکه از آثار ساختمانهای مقابر آنان و یا در ضریح و سنک و غیره بتوان بهویت آنها پی برد و یا دانست که در چه سالی اقدام بساختن بقعه و بارگاه شده است .

در کتب و تواریخ مختلف نوشته شده که در زمانهای قدیم در تمام خاک ایران جمعی از سادات بنی فاطمه و شیوخ و عرفا و زهاد از هر مسلك و مرامی پراکنده بود و در مواقع انقلاب و جنگ و جدالها بعضی محبوب و جمعی مطرود واقع میشدند و بقتل

میرسیدند و یا بمرک خدائی از دنیا میرفتند و بعدها مردم از حالشان و یافوتشان مطلع میشدند و اقدام بساختن گنبد و بارگاه و یا نصب ضریح و لوحه سنگی و غیره بر سرفه آنها میکردند - و در بعضی جاها ضمن خاکبرداری و یا کشت و زرع اراضی سنگها و لوحه‌هایی بدست می‌آمد و بر اثر بی‌توجهی و بی‌اطلاعی افراد سنگها را برای ایجاد ساختمان پل و سد و ساختمان بکار میبردند چنانچه در چند سال قبل سنگهای بسیار قدیم و شیرهای کوچک و بزرگ سنگی تاریخی که بر روی قبور اشخاص مشهور و معروف بود فرماندار یا شهرداری شهر کرد (۱) از بین برد و برای ساختمان غسلخانه ایکه بعدها نیز خراب گردید مصرف کرد.

اینک هم باز در امامزاده‌ها و سایر جاها سنگهای تاریخی بزرگ بر روی قبور و یا جا های مختلف موجود است که کمتر افراد ذی‌علاقه‌ای بدان توجه دارند (هنگامی که در خدمت آقای مهندس آیت‌الله‌زاده شیرازی رئیس سازمان حفاظت آثار ملی بنظر رفتم در همین مراجعت نزدیک آبادی افوشته بر روی پل رودخانه و قنات آب سنگهای بسیار بزرگ و عالی که دارای آیات قرآنی و اسامی ائمه معصومین و نام شخص بود دیده شد که بی اندازه سالم بودند و بطور قطع مربوط بقبور بزرگان و علما و عرفا و یا زهاد قدیم بوده است و در نتیجه بی‌العی در سنوات گذشته آنها را جا بجا کرده اند کما اینکه در مزرعه دشته این شهر در روی پل مسیر راه قلنکان سنگهای قبور بزرگی دیده میشود که بطور یقین از افراد مشهور و سرشناس میباشد.

در باره امامزاده دستگرد و امامزاده بارده و شیخ شبان و نافع و چالشم و غیره نیز در جای خود حتی الامکان سرگذشت هر یک گفته خواهد شد.

۱ - بقول آقای مهدوی این عمل در تمام شهرها انجام گردید و برای تصرف مقداری سنگ و آجر آثار بزرگان و قبور آنها را نابود کردند

در اینجا لازم است جریان ورود اولاد بنی هاشم (ع) را بسرزمین ایران در زمان هارون الرشید خلیفه عباسی و ولایتمهدی حضرت رضا علیه السلام از مندرجات دو کتاب ارزنده اهدائی انجمن آثار ملی تألیف فاضل ارجمند و استاد بزرگوار جناب آقای سید محمد تقی مصطفوی و کتاب بزرگان شیراز تألیف ادیب کامل آقای مهر از نقل نمایم تا نسبت بقبور سایر امامزادگان سر رشته ای بدست آید .

در خصوص ورود اولاد بنی هاشم بایران و امامزادگان چهارمحال و بختیاری بطوریکه در کتب مختلف سواربخ و انساب و بخصوص شرحیکه در کتاب اقلیم پارس و بزرگان شیراز نوشته شده است

هنگامیکه مأمون الرشید خلیفه عباسی در مرو حکومت میکرد و پس از چندی برای جلب قلوب ایرانیان حضرت رضا علیه السلام را از مدینه احضار و بولیعهدی خود انتخاب و نهایت اعزاز و اکرام را در حق ایشان مرعی داشت .

بعد از مدتی که آوازه ولایتمهدی حضرت رضا علیه السلام باطراف و اکناف رسید برادر بزرگ آنحضرت بنام احمد بن موسی کاظم علیه السلام با برادران و کسان خود با کسب اجازه از حضرت رضا و خلیفه عباسی برای تجدید دیدار حضرت و ولیعهد مسلمانان از مدینه حرکت و از راه جنوب ایران بسوی مرو حرکت کردند .

درین راه وقتی شیعیان مطلع شدند شوق دیدار آنحضرت و حضرت رضا را بر خود واجب دانسته گروه زیادی از دستداران و علاقمندان بخاندان هاشمی بآنان ملحق شدند و بدین ترتیب هنوز بشیراز نرسیده بودند که تعدادشان قریب بیانزده هزار نفر رسیده بود مخالفین و معاندین انتشار داده بودند که این جمعیت هدفشان ملاقات تنها لیست و برای جنگ با مجوسان و غیره میآیند و این خبر با شایخ و بزرگ بسیار بخلیفه عباسی رسیده و بیمناک میشود لذا دستور میدهد تا از ورودشان بشیراز ممانعت و آنانرا مراجعت دهند و در همان وقت نیز حضرت رضا (ع)

مسموم میگردد .

بنی هاشم که با نهایت متانت و اطمینان خاطر راه پیمائی مینمودند و از قضاای پشت پرده و حیلہ عباسیان ناآگاه بودند وقتی از حرکت آنان ممانعت بعمل آمد جلسه مشاوره تشکیل و تصمیم بمقاومت گرفته و جنگ درگیر میشود موقعیکه جنگ نزدیک بشکست سپاهیان دشمن (قتاخ خان سردار ترك خلیفه در فارس) بود جارچیان فریاد زدند ای هاشمیان اگر به پشتگرمی ولیمهد (حضرت رضاع) میجنگید اودر گذشته است .

اطرافیان حضرت احمد بن موسی از این خبر دلسرد و مرعوب شده پراکنده شدند و احمد بن موسی و برادران و خواهران و بستگانش هر يك مجبور بفرار و بطرفی رفتند .

در کتاب بزرگان شیراز نوشته شده است که احمد با اتفاق سید میر محمد و سید علاءالدین حسین مخفیانه بشیراز آمدند و هر يك در خانه ای پنهان شدند پس از چندی جاسوسان حکومت از محل اختفای احمد بن موسی ^{پتیم} مطلع شدند و برای دستگیری بش بمحاصره خانه پرداختند حضرت در حالیکه زره پوشیده بود میجنگید عمال خلیفه از خانه همسایه دیوار را سوراخ و از پشت سر ضربتی بر سر حضرت وارد ساختند و خانه را نیز خراب کردند .

مدتها این خرابه بحال خود باقی و از راه عناد با خاندان هاشمی جایگاه زباله شده بود .

بقیه بستگان حضرت نیز به بیابانها و قراء و کوهها متواری شدند و هر يك بدست حکام عباسی یا شهید شدند و یا اکثر آنان در نتیجه سختی و کسالت بدرود حیات گفتند و تا قدرت خلفا در بین بود مظلمین جرأت اظهار همدردی را نداشتند

سالها گذشت تا در زمان اتابکان و بخصوص اتابک ابوبکر سعد بن زنگی در شیراز برای برداشتن زباله‌ها از وسط شهر جسد امیر احمد بن موسی را بدست آوردند که از نقش انگکستر او این عبارت (العزه لله احمد بن موسی) بود پس از چهارصد سال با اتابک اطلاع دادند و او دستور داد بر مدفنش بارگاهی بسازند و در مقام تحقیق بر آیند که در هر کجا از اعوان و انصار و خویشان آنحضرت باشد نهایت حرمت را مرعی و بر مزار هر یک قبه‌ای بنا کنند و انجام این امر را بمعهده وزیر با تدبیر خود امیر مقرب‌الدین ابوالمفاخر مسعود بدر واگذار نمود.

در باره احمد بن موسی (شاه چراغ) نوشته اند که هزار غلام از مال خود خرید و آزاد کرد.

اتابکان فارس مانند تکلّه و ابوبکر هر یک پارس را تا حدود اصفهان و جرفادقان (گلیابکان) در تصرف داشتند و با اتابکان ایذه و لرستان مراد و دوستی آنان برای جلوگیری از نفوذ مغولان برقرار بود.

در کتاب مذکور نیز راجع به سید میر محمد برادر احمد بن موسی هم که به‌مراه برادر در شیراز مخفی میزیست نوشته اند که بعبادت مشغول و با نوشتن قرآن امرار معاش مینمود و بخرید و آزاد کردن غلامان میپرداخت تا بمرکططبیعی درگذشت و در همان شیراز دفن گردید که بموجب مندرجات کتاب اقلیم پارس از کتیبه‌ایکه اخیراً بدست آمده معلوم شد سلطان خلیل ذوالقدر والی شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۲۳ بر مزار آن سید ضریحی ایجاد نمود و سپس در سال ۱۲۲۶ او پس میرزا معتمدالدوله ثابقی فرزند فرهاد میرزا ضریح نقره‌فعلی را ساخت و در خصوص امامزاده (۱) حمزه فرزند امام موسی کاظم علیه السلام نیز مرقوم شده که با گروه زیادی بایران آمد

۱ - باینکه اتابکان شیعه بودند معلوم میشود انگیزه آنان در ساختن امامزادگان جلب قلوب شیعیان و اعتقادی بوده که خواتین آنها و یا درباریان باولاد بنی‌هاشم داشتند

ورود آنان مصادف با درگذشت حضرت رضا علیه السلام و تعقیب مریدان آنحضرت از طرف حکام خلیفه عباسی گردید و هر یک از بنی هاشم باطراف و اکناف پراکنده شدند و هر کس برای حفظ جان خود در دیاری مسکن گرفت. از جمله حمزه و خواهرش در بوانات شیراز مدفون شدند و چنین است مدفن امامزاده‌های حوزه بنحیاری و چهارمحال که هر یک تذکره‌وسرگذشت جداگانه دارند و باید تحقیق بیشتری نمود و بتفصیل سخن گفت. مقبره حلیمه و حکیمه خاتون دختران حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که شرحش گذشت در زمان اتابکان احیا گردیده و بحتمل در زمان ابوبکر و یا نصرت الدین احمد که از سال ۶۲۳ تا ششصد و پنجاه و یک فرمانروا بودند و بدستور محمد بن ابی بکر و امیر فخرالدین ابوبکر نصر که مردی بلندهمت و شایسته بود اقدام بساختن دستگاه مسجد و امامزاده و حمام گردیده است و الله اعلم علاوه بر مشخصاتی که ذکر شد بالای دهنه وسطی تالار غربی امامزاده یکمعدد خشت کاشی الوان که سواری را بر اسب نشان میدهد نصب گردیده و بحتمل که مربوط بدوران قاجاریه باشد.

بر روی در چوبی ضریح این دو بیت را در دو مربعی طرفین دو لنگه در کننده کاری نموده اند.

ساخت چو استاد حسین طرفه ضریح در بها از ابتدا با زحمت کامل رسانید آنها
بهر تاریخش چو شاکی گشت جو با از خرد گفت این جنت سرا تاریخش باشد غرفها

۱۱۸۶

اخیراً از زیر خاک شیر سنگی که پاهای آن شکسته و در طرفین آن علامت شمیر و خنجر و طرف دیگر پیش تاب و دبه نقش شده بدست آمد که در روی آن این عبارت نقش شده است.

وفات مرحوم آسید فیصر ابن السید طالب الموسوی ۱۰۳۷

در ایام عزاداری و بخصوص ایام محرم و صفر و شب‌های جمعه جمعیت کثیری برای زیارت و اداء نذورات از داخل و خارج شهر وارد میشوند - در فصل تابستان نیز از قراء اطراف عده‌ای جهت زیارت آمده چند روزی توقف مینمایند .

بعلاوه رسم است که در شب‌عید نوروز عموم افراد از امامزاده شمع و یا چراغی را روشن نموده و بخانه برند که تا تحویل سال روشن باشد .

بطرفین در ورودی امامزاده زنجیری نصب میباشد که واردین او را بوسیده و بعضی نیز دخیل می بندند و در قدیم افراد مقروض و یا مقصر بدین امامزاده آمده متحصن میشدند و بست می نشستند .

در فضای جلو امامزاده که الحال حوضچه و فضای سبز است قبل از دوران پهلوی - تعزیه خوانی میشد - چنانچه ذکرش گذشت .

پیشکش " مجید سلیم " به تبرستان
www.tabarestan.info



یکی دیگر از بناهای باستانی و قدیمی و مذهبی این شهر مسجد اتابکان درب امامزاده است

از دوران تسلط اتابکان و وجود امامزاده فعلی این مسجد کوچک سرپوشیده شبستانی مربع شکل ازخشت خام ساخته شده که بانی اصلی آن بطور یقین معلوم نیست مساحت مسجد قطعاً بیش از سطح امروزی بوده که بمروزرمان خرابیهائی بر آن وارد شده و افراد خیر در تعمیرات آن اقدام مینمودند .

با همه تحولات و جنگ و جدالهای تاریخی این مسجد و سایر ابنیه جنب آن مانند امامزاده و حمام و عساری که شرح هر یک گفته شود پابرجا مانده بود .

چنین مشهور است که اتابک ابوبکر که مردی بیکخواه و سیاست مدار ورعیت درست بود در عمر آن و آبادی بلاد سعی وافر مبذول میداشت و مؤسس این بنا و سایر بناهای خیر بوده است و بعد از آن اتابک نصره الدین احمد در تجدید آن اقدام نمود و فرامینی دیده شده که بنام اتابک شاه معروف است و املاک بسیاری را بر بناهای خیر وقف نموده است که بمروزرمان چون سایر موقوفات در تصرف مردم درآمد است که حالا جز اسم آنها (مانند - مزرعه تحت اتابک شهر کرد) اثری از آنها نیست .

خلاصه این مسجد فعلی یگانه مسجد تاریخی هشتصد سال قبل و بسال ششصد و پنچ هجری است - در چوبی بسیار نفیس و آلت بری زیبا چون درب امامزاده بوانات شیراز دارد و با اینکه داخل مسجد چندین مرتبه تعمیر شده درب آن بحال خود باقیمانده ، در یکی از لنگه در آن آثار سوختگی و تعمیر مشاهده میشود و معروف است که در زمان فتحعلی شاه حاکم وقت در برابر تعرض ملای وقت که

حکم بغلافکاری حاکم داده بود و حاکم در مسجد را بسته و یا برخی میگویند در یک انقلابیکه مردم در مسجد جمع شده بودند مخالفین در مسجد را آتش زدند ؟
 در هر صورت تعمیر مسجد بعدها در دوران صفویه از خارج بوسیله آجر انجام شده و در سال ۱۱۱۰ هجری قمری امام جماعت مسجد ملا محمد حسین و پسرش ملا عبدالصمد نامی که از مشاهیر علما و ادباء زمان محسوب میشده و شرح حالشان را بتفصیل در مخزن الدر ذکر کرده اند و از کرچکان اصفهان بشهر کرد آمده بوده اند و بعداً در زمان محمدشاه قاجار از طرف حاج سید محمد باقر شفتی معروف به حجة الاسلام - ملا ابراهیم بن ملاعلی اکبر برای امام جماعت اهالی دهکرد بنا بر تقاضای عده ای از ریش سفیدان محل مامور شد و خود مرحوم سید نیز سفری باین شهر مینماید امام جماعت مسجد اتابکان در تاریخ ۱۲۲۷ هجری قمری بمهدیه مرحومین ملا محمد حسن و ملا محمد حسین بن ملا ابراهیم و بعد از آن در تاریخ ۱۳۲۷ هجری آقایان آقا ابراهیم و آقا جلال الدین بن ملا محمد حسین قرار میگردد .
 وضع ساختمان فعلی مسجد مجاریست از یک ساختمان مجرد مکعب شکل



در و سر درب مسجد اتابکان شهر کرد بسال ۶۵۰ هجری

که از هر طرف بابعاد ۲۵ × ۲۵ متر با آجر و سنک ساخته شده و مساحت داخلی آن چهارصد متر میباشد، طبق نظر معمار باستانشناسی و مهندسی سازمان حفاظت آثار ملی بسبب مساجد اولیه اسلامی سر پوشیده محسوبست که دارای چهارستون منشوری شکل قطور خشتی و سقف نسبتاً کوتاه و شبستانی بروی آنها استوار شده طاقنمای وسطی بابعاد ۶ × ۶ متر فضای میان مسجد را تشکیل میدهد.

در ورودی این مسجد در سمت شمال واقع شده و عبارتست از دولنگه در چوب جنمکلی سیاه و منقش وقاب بندی شده دارای گل میخک های کوچک ظریف و نقش ستاره ای - بارنفاع ۱/۲۵ متر که در پشت لنکه دست راست تاریخ ۵۰:۶ حک شده است و در طرفین این در دو سکوی سنگی قرار گرفته و در بالا سر در لوزی شکل آجری است که در وسط ناقچه آن عبارت (انا مدینه العلم و علی بابها) بخط نستعلیق نوشته شده و در روی گچ سر در آیه قرآن - سبحان الذی اسرا بعبدہ لیلان المسجد الحرام الی المسجد الاقصا الذی بارکنا - و در طرفین نمای خارجی دو ایوانچه کوچک و بزرگ قرار گرفته است - در جنوب غربی مسجد در چوبی دیگری قرار دارد و معلوم میشود بعدها این در را نصب کرده اند.

چهار درهای مشبک آجری بطرف مغرب و پنجره های مشبک در طرف مشرق رو بخارج اخیراً ساخته شده است

در سقف یکی از طاقهای سمت شرقی نمای نقش آجری وجود دارد که بر روی سایر قسمتهایش گچ کشیده اند محراب این مسجد ساده و ظاهراً تزئیناتی نداشته و در بالا سه پنجره هلالی شکل جهت روشنائی احداث گردیده.

فرش قدیمی مسجد عبارت است از چند قطعه زیلو که دارای این عبارتست و قف نمودند حضرات مؤمنین این فرد زیلورا باسه فرد دیگر بر مسجد در امامزاده قریه ده کرد تاریخهای ۱۱۹۲ - ۱۱۴۸ و ۱۲۰۹ و ۱۲۱۴ و قطعات بزرگی که

اسداله و نصراله ولدان حاج ابوالقاسم در تاریخ ۱۳۱۳ هجری وقف کرده اند .
 تعمیرات اساسی این مسجد تاریخی که بشماره ۹۲۹ در تاریخ ۱۳۵۱/۵/۱۷ به ثبت آثار ملی رسیده - بنا بر توجه خاص شاهنشاه آریا مهر بآثار باستانی و علاقمندی سازمان حفاظت آثار ملی- و نظر حجة الاسلام مرحوم حاج آقا رحیم ارباب بوسیله آقای مهندس باقر آیت الله زاده شیرازی که خدایشان سلامت بدارد - در سنوات ۸- ۱۳۴۷ با همه مشکلاتی که از طرف شهرداری محل ایجاد میشد بعمل آمد و اکنون بجز قسمت جنوب و تزئینات سر در آن از هر حیث مرتب و مورد استفاده مؤمنین قرار میگردد، ساختمان قسمت شرقی و شمالی و کلاف کشی های آهن و تجدید سقف ضربی آن با نهایت مهارت و استادی استاد هاشم بناء ابنیه تاریخی و معماری استاد حسین معارفی که خدایش رحمت کناد و سرپرستی آقای امامی با انجام رسید فضای جلوه مسجد بمرض سه متر و حریم سه طرف دیگر بمرض يك و دو متر سنگفرش گردیده است .

کنبد و پشت بامهایش با ذقت کامل قیر ریزی و اندود شده و ناودان های سنگی آن مانده قدیمش نصب گردیده است در راه پشت بام در داخل مسجد طرف دست راست میباشد .

سابقاً در جنب مسجد ساختمانی وجود داشت که تطهیر خانه مسجد محسوب میشد و شامل چاه و حوض مستطیل شکل و غیره بود و در هنگام خیابان کشی از بین رفت .

بعلاوه در سنوات بعد از طرف مرحوم حاج سید محمد باقر امامی نیز دو باب مغازه جهت تأمین مخارج مسجد ایجاد شد که آنها را نیز خراب کردند .
 در قدیم این مسجد دارای موقوفاتی بوده و بعضی هم وصیت کرده بودند که

از عوائد ملکی مقداری روغن و یا پول روشنائی و حق الزحمه مؤذن را بدهند و خدایشان رحمت کنادکه آن نذورات و موقوفات نیز بدبالشان رفت و امروزه اگر اهالی محل کمکی باین آثار و خدمه آن ننمایند و یادولت توجیهی بتعمیر آنها نکنند پایدار نخواهند بود .

در این چند ساله اخیر با پیشوائی آقایان امام و نور الهی که از اجله علماء و مدرسین محسوبند عده‌ای از مؤمنین و مؤمنات همت نموده و با اداء منبر تازه‌ای و چند قطعه قالی و قالیچه و چراغ برق و بلندگو در این بنای مذهبی اهدا نموده و هر کدام ایمان و عقیده باطنی خویش را نسبت بشعائر و فرائض دینی ثابت کرده اند - و مجالس وعظ و خطابه و قرائت قرآن و مباحث دینی در حضور حاج شیخ نوراللهی امام جماعت مسجد منعقد میگردد .

مؤذن و خادم این مسجد در زمان امامت ملا محمد حسین بیعد مرحوم کر بلائی حسن و پسرش محمد حسین (محمد حسین در اثر آبله چشمانش نابینا گردید و تا این اواخر با ذوق شاعرانه خود اشعار مرثیه بسیاری سروده که گفته خواهد شد) که مردمانی با ایمان و عقیده بودند از جان و دل خدمت میکردند در هنگام تعمیر این مسجد و کنگلگاری که میشد در تاریخ مرداد ماه ۱۳۴۷ آقا سید جعفر امامی پاره کاغذی بدست آورد که این عبارت بخط نسخ خوبی بر آن نوشته شده بود .

قد فرقا من مبحثه حين سفر الی قراء لارمسمی بقریه دهکرد فی المسجد
 اتابك علی جنب نورالنیر بن ابنتی موسی بن جعفر صلواته علیه و علی آبائه الف
 ثنا فی يوم الاربعاء فی سنه مائة الف و ثلاثین بعد الهجرة علی هاجرها الف الف
 الف و انالعبید حسام الدین القزوینی ،

بعلاوه این اشعار که بدشواری خوانده میشد و بعضی کلمات او معلوم نبود

بر روی کاغذ قدیمی که میجاله شده و در سوراخی از دیوار شمالی مسجد اتابکان
لابلای پاره ادراک قرآن بخط نستعلیق نوشته شده بود .

مردمان خانه خدا اینجا است	جای پاکان بی ربا اینجا است
نیت پاک و شیر و مال حلال	خانه دنیا و آخرت اینجا است
گر نمنا کنی و گری توبه	اول و آخرش قبول اینجا است
نام خود را به نیکنامی دار	جای مردان نیکنام اینجا است
گری نیاز و عبادتی باشد	هم رکوع و سجود ما اینجا است
ای کسانی که قائلید بحشر	هم ثواب و عقاب ما اینجا است
رو بروی امامزاده ده	مسجد و رحمت خدا اینجا است
گر که نیت کنی و گری اقدام	هم ثبات و ستایشت اینجا است
چون عبادت کنی تو با اخلاص	کعبه و مسجد خدا اینجا است
خیز تا غربت ما بسی	در بر خلق اینجا است
تا توانی پیامدار نماز	چون ترا توشه آخرت اینجا است
آنکه باقی گذاشت این معبد	خاک آن تربت و شفا اینجا است
از من این پند مشفقانه شنو	رحمت و مغفرت همه اینجا است
بهر تاریخ گفتم این اشعار	هم در این مسجد ذاکرت اینجا است
سید و سرور و سعید مقام	ساکت و سامت و صفا اینجا است

۱ : ۶۰۲

در بالای محراب نیز با قلم و مرکب سیاه خط نسخ بر روی کچ دیوار نوشته شده
«من اظلم ممن منع مساجد الله ان يذكر فيها اسمه و سعی فی خرابها»

گرما به درب امامزاده

روبروی مسجد قدیمی اتابکان یکی دیگر از بناهای باستانی بشمار میرود این گرما به وسیع قدیمی که ساختمان اولیه آن از دوران اتابکان حکایت میکند و در دوره صفویه و نادر شاه و زنده‌به تجدید بنا و تعمیر گردیده -

ساختمان این حمام دارای يك فضای وسیع بیرونی بنام رخت‌کن است که بر زیر سقف ضریبی بر روی هشت پایه ستون سنگی قرار گرفته و از کف زمین که در وسط صحن حوض هشت ضلعی را تعبیه نموده اند ۷۰ سانتیمتر مرتفع تر است و بوسیله دهلیز منحنی بطرف تطهیر خانه و گرم‌خانه وارد میشوند، در گرم‌خانه نیز صحن وسیع آن با استوار بودن چهار پایه ستون سنگی بر زیر سقف سراسر ضریبی که بوسیله شیشه‌های کوچک محذب روشنی آن تامین گردیده است احداث شده.

در طرفین شمال و جنوب صحن گرم‌خانه دو حوض مستطیل واقع شده و در طرفین خزینه بزرگ که بوسیله چهار پله سنگی بالا میرود - دو خلوت زیبا و مربعی وجود دارد که جایگاه اعیان و اشراف در فصل تابستان بوده است .

عموم این گونه حمامها دارای ديك مسین مدوری است که در گوشه‌از کف خزینه قرار گرفته و بوسیله آتشی که در گلخانه خارجی بعمل می‌آید گرم می‌گردد کلخن و چاه و منبع آب حمام در خارج و در جنوب غربی آن واقع شده و در قدیم بوسیله دلوهای بزرگ و چرخهای چوبی با پا کشیده میشد و امروزه طبق دستورات بهداشتی در داخل آن برای دوش اولیه کشی شده و بوسیله الکترو پمپ نیز از چاه قدیمی آن آب کشیده میشود - و سوخت حمام بجای بونه و علوفه و فضولات چهار پایان - گازوئیل مصرف میشود .

اطراف این حمام فضای باز است که میتوان عبور و مرور کرد - ساختمان غربی و جنوبی این حمام همان مصالح قدیمی و سنگهای طبیعی است و تصرفاتی در

این قسمت بعمل نیامده است .

در زمان ناصرالدین شاه قاجار خرابی بسیاری باین حمام وارد شده بود و مرحوم حاج سید ابوالقاسم بزرگ (جد نگارنده) که از سادات معروف محل و دارای مال و منال بسیار بود آنرا تعمیر و باکمک اهالی در جنب آن گرمابه کوچکی نیز ایجاد نمود .

میگویند مرحوم حاج سید ابوالقاسم مبتلا بمرض خون دماغ (رعاف) شده بود و هر چند در نزد اطباء آن زمان معالجه مینماید مؤثر واقع نمیشود لذا نذر میکند بافروش مقداری از املاک خود (مزرعه تجربه) حمام را کاملاً ساختمان نماید و از هنگام نذر و شروع بتعمیرات که چند ماه طول میکشد مرض او بکلی برطرف میگردد .

و برای آخرین مدت هم که کوسفندی را قربانی میکنند با شمشیری که در تزیه خوانی بکار میسازند شخصاً میخواهد گوشت کوسفند را پاره و بفقرا بدهد بمحضی که باضربت قطعه گوشت را جدا میکند مجدداً خون جاری میشود و بهبودی حاصل نمیکند تا برحمت ایزدی نائل میشود .

پس از چند سال دیگر تعمیرات ضروری حمام بوسیله مرحومین میرسید محمد امام جمعه و حاج سید محمد باقر امانی و کمک اهالی مرتباً انجام میگرفت تا در سال ۱۳۱۲ اینجانب برای رفع هرگونه توهمی و یا ابرادی آندو را بنام اداره اوقاف و نظارت خود به ثبت رساندم و با دادن اجاره بکارگران پیشین اقدام بلوله کشی و نصب چندین دوش گردید که از هر جهت مورد استفاده عامه قرار گرفت در طرف شرقی حمام مزبور فضای وسیعی است که حکم میدانی را دارد و در طرف جنوب شرقی فضای وسیع سر پوشیده ایست که از آثار خرابه عساری قدیم باقیمانده و اینک مخزن سوخت محسوب میگردد و اخیراً اداره اوقاف در نظر

دارد ساختمان دو طبقه‌ای که شامل تهرخانه و چند باب اطاق فوقانی باشد شروع نماید. ساختمان ابنیه خیریه و عام‌المنفعه یکی از کارهای بسیار مفید و مؤثری بوده که از قدیم‌الایام مطمح نظر بزرگان و پیشوایان قوم بوده و ثواب‌دارین داشته بر اولیاء و مسئولین امر است که مراقبت کامل نمایند چنانچه افرادی اقدامی در ساختمان اینگونه ابنیه نمی‌نمایند اقلاً در مقام حفظ و حراست آثار گذشتگان باشند و نگذارند افرادی سودجو و خودخواه و ظاهر بین اساس و بنیان اینگونه بناهای بیستانی را که گذشتگان بایک عالم خلوص و ایمان برای آسایش بازماندگان ساخته و رایگان در اختیار ماها گزارده‌اند متزلزل و یا تغییر اسلوب دهند و نام گذشتگان را از یاد ببرند.

در هر حال بموجب قانون عقیمات و حفاظت آثار ملی اینگونه آثار باید از هر حیث تحت مراقبت قرار گیرد.

یکی دیگر از بناهای تاریخی - گرما به معروف به حاج عبدالله بن حاج شکراله رباحی جد آقایان رباحی است که در سال ۱۱۴۸ هجری بنیاد گردیده و در قسمت شمال شهر و اکدون وسط شهر قرار گرفته و شامل دو باب حمام زنانه و مردانه بوده و بسیار ظریف مستحکم و با اسلوب ساخته شده قسمت داخلی و گرمخانه آن بر روی ستونهای یکپارچه سنگی قرار گرفته بود و بهترین تعریف را از اشعاریکه بر روی دو لوحه سنگی منصوبه در طرفین درب ورودی حمام قرار داشت میتوان استنباط نمود.

بر روی لوحه سنگی طرف دست راست:

ز بسم‌اله سخن آغاز کردم	در درج معانی باز کردم
اگر اوصاف بسم‌الله بدانی	کلامی غیر بسم‌اله نخواهی

چه کار مشکلی آید ترا پیش
 برو جاری بکن از چشم آبی
 سراپا گوش گردان خویشتن را
 که باشد حاجی عبدالله نامش
 چه طوف کعبه و شوط حرم کرد
 بحسب خواهش آن نیکفرجام
 بدست خویش طرح او فروریخت
 دو گرمابه ولیکن هر دو توأم
 چه گردید آن بنا با چرخ همراز
 بوصف آب او تر شد زبانه
 زلالش آب حیوان را خجل کرد
 نماید آب او در جسم جانرا
 فرو هر گس در آب او بردسین
 در او آب و هوا صحت فزایند
 فضایش منزل روح است دایم
 در آن عالی بنای صحت انگیز
 چکویم زاب و تاب آن خزینه
 از آن روزیکه سکنابرش ر کرد
 بصحنش نور از آن باشد هویدا
 تحیر ره مده بر حالت خویش
 اگر کوهی تو دیگر بر کاهی
 ز قدسی طینتی بشنو سخن را
 بنای خیر از او باشد نظامش
 خدایش همت عالی کرم کرد
 معین شد مکانی بهر حمام
 مگر گوئی بخواکش صحت آمیخت
 بحیب عافیت دلگرم با هم
 در جنت بروی خلق شد باز
 از آن در سلك نظم آمد بیانم
 برای خضر گویا آب گل کرد
 عیان گرداند اسرار نهان را
 حیات جاودان گردد میسر
 ز تن رنج و ز دل غم میزدایند
 هوایش چون شب قدر است ملایم
 خزانه زاب گوهر گشته لبریز
 که نبود در جهان او را قرینه
 بدلها تابش مهرش اثر کرد
 که قرص مه بود طاسی در آنجا

در آنجا کی توان فوطه گشودن

که چشم طاق باشد جامه دیدن

هوالمستعان

زجاجی روزنش با مهر همدم
 وجودی نیست ظلمت را در آنجا
 در آن بهجت فزای عشرت آباد
 ز یمن راستی بر پا ستاده
 بدیوارش ازاره داده پهلو
 بسقف او عرق باشد فروزان
 بغا کش باد را دست ستم نه
 گل نارش گشوده پر بگلخن
 چه درد گلخنش بالا نشین شد
 چه گویم من ز اوصاف بنایش
 بشعریفش دمم اصرار دارد
 میسر نیست وصف او نمودن
 حسن نامی بنا را گشت بنا
 یکی گچکار مهدی بود نامش
 دیگر سهلملی هفشجانی
 بهر کوهی زند او تیشه از کین
 شراری چون جهد از نوک کلکش
 در آنجا شاه محمد آن نکوکار
 الهی جمله را مطلب روا کن
 بحق حرمت شاه شهیدان
 از آن معنی دلم چون غنچه بشکفت
 ز سودای بیانش کس چکانی

چه او روشن دلی نبود بعالم
 بود اسمی از او مانند عنقا
 ستونهار است همچون سرو آزاد
 پیاشان آب حیوان سر نهاده
 ز تیغه چین خاقانی بر ابرو
 بود دائم بصحنش نور باران
 بآتش آب را پامال غم نه
 شده گلخن ز نور نار گلخن
 زمین را رشک بر چرخ برین شد
 ارم را داغ بر دل از صفایش
 زبان در عجز خود اقرار دارد
 سخن بشنو ز استادان این فن
 هنرمندی چه او نبود بدنی
 که شیرین تر بد از کارش کلامش
 که باشد در مثل فرهاد تانی
 شود چون سر مه در چشم جهان بین
 زند بر کنبد دوار آتش
 بر کاری نمودی سعی بسیار
 ز عین مرحمت جنت عطا کن
 زبانی این عمل مقبول گردان
 ز تاریخش خرد این مصرع گفت
 جزاك اله خیراً برد بانی ۱۱۴۸

متأسفانه در چند سال قبل در اثر بی توجهی و بیعلاقگی نماینده اوقاف و مسئولان امر یک نفر پولدار که میتواند در زمین آزاد شمال شهر حمام عالی و مدرن بنا کند تصرفات ناروا و ظالمانه‌ای در آن نموده و لوحه و ستونهای سنگی را برداشته و بسلیقه خود نمای کاشیکاری و بنای جدیدی را بنام خود معروف ساخته و آثار گذشتگان را نادیده گرفته غافل از اینکه گفته اند :

نام نیک رفتگان ضایع مدار تا بماند نام نیکت بر قرار
اینک ستونهای سنگی این گرمابه در کناری از معبر عمومی افتاده و اداره اوقاف و انجمن آثار ملی و سازمان حفاظت هنوز در مقام حفظ و نگهداری آنها در محل مناسبی بر نیامده اند .

حاج عبدالله غیر از حمامین مزبور آثار خیر دیگری از خود بیاد کار گذاشته که ذکرش خواهد شد .

مرحوم ملا صادق سالک فهفرخی که در زمان نادر شاه افشار میزیسته و از شعراء و بزرگان نامی بوده است و شرح حالش را در تاریخچه فهفرخ بیان خواهم نمود - در آن زمان برای ساختمان این حمام قصیده زیر که جنبه تنبیه و انتقادی از اهالی محل است سروده :

از کفم یکشب اختیار عنان	برد نیرنگ نرگس سودا
برد هر سو مرا بگمراهی	که بمعموره گاه بر صحرا
تا بجائی که از سیاهی جهل	ره بدلها برده بود هدا
خاکپاش همه ز آتش رشک	داده اند آبرو بیاد فنا
میفروشند دین بدیناری	همه سوداگر اینشان سودا
در مقام مؤاست با هم	در کمین همنند گروک آسا
همه صیاد و صید یکدگرند	دانه بر دست دامشان برپا

جمله مصداق بلحقون (۱) لکم
 دامن آلوده مذمت شان
 لیک جمعی در آن میان دیدم
 آینه سان ز صحبت آنان
 بخطا در میان آن قومند
 سیما کهف حاج و معبد دین
 پیش جوشان یم کف جودش
 همه صرف بنای خیر بود
 چونکه پرداخت ازدگر خیرات
 چون بتوفیق ایزد متعال
 غیرت افزای هر گلستان شد
 پرتو شیشه سنای روزن آن

دشمن هم ولیک دوست نما
 نتوان ساخت خامه خود را
 صاحب خلق و طینت اعلا
 یافته هر نفس کدورت ها
 حیف از گل که سرزند هر جا
 حاجی (۱) عبدالله آن ملا زورا
 جز کفی نیست جمله دریاها
 همت عالیش بری ز ریا
 ساخت گرمابه بعین صفا
 یادت انجام آن خجسته بنا
 ارم از وی نموده کسب هوا
 بر فلک رفت و گشت کو کبها

۱ - بلحقون

۲ - حاج عبدالله بن حاج شکراله



وضع ساختمان داخلی
 رخت کن و سقف
 گرمابه اتابکان

لعنوا سنک بر دهان آید
 نیست بیجا بهش ار خوانم
 رایض طبع را بگفتم کش
 دست بردار یکره از نک و یو
 گر توانی بعه بجان بیان
 پس بدلخواه مردم دهکرد
 بار دیگر بطنز گفت که حیف
 پس نظر کرد بار دیگر و گفت
 خاید از بام و فرش اوخارا
 که ز غلمان پر است و از حورا
 اشقر و صفرا عنان اینجا
 هست اینجا محل لغزش یا
 گوی تاریخی از میان بر با
 گفت باغ جنان بود با ما (۱)
 شد بدکرد این رفیع بنا
 شده گر ما به جنت اعلا

۱۱۴۸

۱ - پادشاهی شاه طهماسب دوم و نادر شاه افشار



آقای هوشنگ نهاوندی وزیر آبادی و مسکن در شهر کرد پس از
 بازدید از عملیات عمرانی سخنرانی جالبی نمودند

مدرسه علمیه امامیه

از بناهای جالب و قدیمی و بهترین و یگانه بنای آجری است و بواسطه وجود درختان توت و صحن وسیع آن بسیار روح افزا و بر سایر ابنیه مزیت دارد این مدرسه بهمت و علاقه مرحوم میر سید محمد امام جمعه این شهر بجای نیمچه خرابه ای که از ارباب آرضا کدخدای محل باقیمانده بود با کمک خیرین برابر طرح و نقشه یکی از مدارس علمی اصفهان بدین وضع کنونی ساخته شد - و مدت‌ها عده‌ای از طلاب علوم دینی به مدرسی مرحومین میر سید محمد امام جمعه و سید ابوالقاسم نجفی بفر گرفتن علوم اشتغال داشتند و بعد از مدتی که طلاب باصفهان وقم رفتند تعطیل گردید تا اینکه مرحوم ملاعلی فاضل که از دانشمندان و شرح احوالش گفته خواهد شد از تهران باین شهر آمده و بنا بر تقاضای علماء و اهالی محل بتدریس و تزیین نو باوگان آنها در این محل (مانند مکاتیب ولی بهتر) مشغول گردید .

کتیبه سر در مدرسه مشرف بکوچه متصل بحیابان بازار بخط نستعلیق بر روی یک قطعه سنگ مستطیل شکل بقلم و انشاء مرحوم حاج سید احمد (حقیقت) نور بخش حقانی بطور منظوم بشرح زیر خوانده میشود .

بسم الله الرحمن الرحيم

میر سید محمد آنکه بود	آیت تقوی و نشانه علم
پیشوا و امام جمعه وقت	آنکه هست این زمان یگانه علم
این امامیه را نمود بنا	خوش سرود اندر او ترانه علم

خواست تاریخش آن محمدخو
 شد برون از درون علی گفتا
 و در جای دیگر
 میر سید محمد آنکه از او
 پیشوا و امام جمعه وقت
 این امامیه را نمود بنا
 بهر تاریخ او حقیقت گفت
 در مدرسه از دو لنگه چوب چنار که دارای کوبه و حلقه در جلو و کلون
 چوبی در عقب بکار رفته مشاهده میشود .
 در طرفین در مدرسه دو سکوی بزرگ سنگی وجود دارد و دالان نسبتاً کوتاهی
 بصحن مدرسه متصل میگردد .
 حجرات متعدد مدرسه تقریباً دارای نقشه واحدی است که در جلو هر یک
 ایوانچه کوچکی و در عقب علاوه بر اطاق نشیمن قسمت دیگری که بمنزله
 صندوقخانه میباشد ساخته شده و عموماً با کج مخصوص محلی سفید گردیده و درهای
 چوبی و شیشه ای نصب شده .
 در شمال و جنوب در وسط حجرات دو حجره بزرگتر در عقب ایوان بزرگی
 بنام مدرس قرار گرفته و هر یک از حجرات دارای زیلوی ساده که در حاشیه آنها
 نام دستور دهنده و سازنده با تار و بود و نقش ساده ای بافته شده مفروش است
 در شمال شرقی مدرسه در و پنجره چوبی مشبک نصب شده است .
 که بر روی در با مرکب سیاه چنین نوشته شده بود .
 سپاه دانش و فرهنگ بر کشیده علم
 بفر و شوکت و اقبال پادشاه عجم

لو حشله از این بنای شریف که کند کشف نیت بانسی متعلم در او باندك وقت می شود خود معلم نسانی از این در بمسجد شبستانی جنب مدرسه که از همان زمان بهمت مرحوم حاج محمد اسمعیل ریاحی جد آقایان دکتر عبدالله و مهندس علیرضا ریاحی بنا شده میتوان رفت و در دیگری بکوچه شمالی دارد - که مورد استفاده مؤمنین و مؤمنات همسایگان است و در ایام ماه رمضان و تابستان هم مجلس روضه خوانی و عظ در آن منعقد میگردد .

بعد از فوت مرحوم جناب فاضل مکتب خاچه ای که در آنجا تشکیل شده بود تعطیل و بعدها مجدداً بوسیله فرزندان مرحوم امام جمعه و آقای حاج سید محمد باقر امامی نجفی تشکیلات جدیدی برای استفاده عده ای محصلین علوم دینی که داوطلب شده بودند برقرار گردید بخصوص در این ده ساله اخیر با تشویق آقایان امام و مدرسی حاج شیخ نواللهی نجف آبادی جمعی از طلاب در آن ساکن گردیده و بفرآ گرفتن علوم قدیمه و دینی مشغول میباشند و تا کنون عده ای با سواد و صالح و متدین و اهل منبر تحویل جامعه و حوزه علمیه قم داده است .

در جنوب شرقی مدرسه چندین مستراح است که راه بخارج هم دارد . این مؤسسه در چند سال قبل دارای چندین باب مغازه دائر بود که از درآمد آنها و رقبات موقوفه اش تعمیرات و مخارج طلاب بعمل میآمد ولی اکنون آن مغازه ها از حیز انتفاع افتاده و جزئی درآمد رقبات هم بسبب تقسیم اراضی بتأویل مصدر رفته لذا با کمک علماء اعلام و حجج اسلام و وجوه بریه و فعالیت مدرسین مخارج طلاب و پول آب و روشنائی مدرسه مزبور تأمین میگردد .

در چندین سال قبل که وضع تجارت و داد و ستد اهالی خوب بود همه ساله

مجلس روضه خوانی مفصلی از طرف اهالی و بخصوص اصفهانیان ساکن شهر کرد منعقد میگردد و عده زیادی از واعظ اصفهان مانند آقایان علویجه و رهنائی و بیان الواعظین و فاضل و حاج سید مهدی - ملافضل الله و غیره در آن شرکت مینمودند که فعلاً برحمت ایزدی پیوسته اند .

اهالی محل از زن و مرد و جمع کثیری که حاضر میشدند مستفیض میگرددند خداایشان رحمت کند که چه مردان با تقوی و بافضل و حکمت و علاقمند بشعائر دینی و اسلامی بودند .

این مدرسه و متعلقات آن در سال ۱۳۱۲ بتولیت و نظارت آقایان امام به ثبت رسیده و الحال جزو ابنیه و آثار باستانی محسوب میگردد زیرا در این حوزه بنائی باین استحکامی و با اسلوب و نکات فنی و اصول معماری کمتر وجود دارد چنانچه گفته اند :

بنای علم و معرفت یا برجاست نه از باد و باران نه از سیل آبش گزند
و بر سازمان حفاظت ملی است که آنرا به ثبت تاریخی رسانده و در حفظ و نگهداریش اقدام فرمایند .

مسجد خان شهر کرد

یکی دیگر از بناهای قدیمی و خوب این شهر که نظیر مساجد اصفهان بنا گردیده مسجد جامع حاج محمد رضا خان است که در محله علیای این شهر واقع شده و دارای صحن وسیع و شبستانهای زمستانی و تابستانی و غرفات متعدد میباشد .

این مسجد تماماً با آجرهای مربع و سبک بسیار عالی در تاریخ یکهزار و دوست و هفتاد قمری بموجب اشعار زیر و تاریخی که در بدنه دیوار بیرونی مسجد با آجر نقش شده پیاپی رسیده است :

بر پا چو بنای مسجد جامع شد در وی همه خلق ساجدورا کعب شد

بر خاک نهادیم سر طاعت را تا کوکب بخت از افق طالع شد
 چون بانگ اذان ز بام او گشت بلند در خلد برین خیل ملک سامع شد
 تاریخ بنای وی هزاراست و دو یست پس باز ز هفتاد دگر بالغ شد
 ۱۲۷۰

این مسجد تقریباً در وسط شهر واقع شده و سبک ساختمان آن بسیار شباهت به مسجد حکیم اصفهان دارد روحانیت و صفای حوض این مسجد که حکایت از صفای باطن سازنده و بانی آن دارد هر بیننده را مجذوب خود میسازد اگر چه از نظر کاشی کاری و تزئینات ظاهری زیاد جالب نیست زیرا آنچه تزئینات ظاهری دارد مربوط بهمین چند سال اخیر است .

در اصلی شبستان مشبك و منبت کاری است که از چوب چنار خوب با استادی و مهارت و ظرافت ساخته شده و در غرب مسجد رو بداخل صحن و در عقب ایوانچه قرار دارد .

در دومی شبستان در داخل دالان شمال غربی قرار گرفته و بقسمت مردانه و زنانه تقسیم شده است . مساحت این مسجد در حدود دو هزار و پانصد متر مربع و فضای داخلی قریب هفتصد متر میباشد .

مسجد دارای سه در ورودی است که در شمال و شرق و غرب واقع شده ، پشت بغل های داخل صحن از کاشیهای هفت رنگ و بر بدنه شمالی نیز کاشیهایی که شامل آیات قرآن و اشعار محتشم کاشانیست بوسیله موسوی زاده کاشی پز تهیه و نصب شده فرشهای شبستان مسجد علاوه بر زیلوهای قدیم - بوسیله قالی و قالیچه های خوبی که اغلب اهالی محل نذر کرده اند مفروش میباشد .

در طرف شمال دو غرفه فوقانی با در و پنجره های چوبی مشبك و ظریف

ایجاد شده که برای مطالعه و سکونت اهل منبر اختصاص دارد.

در سمت شمال حوض سنگی وسیعی ساخته شده که آبش از لوله کشی آب شهر تأمین میگردد (قبلا از چاه و منبع اختصاصی آب داده میشد)

ماده تاریخ ساختمان حوض از اشماریکه مرحوم میر سید محمد امام جمعه سروده معلوم میگردد.

هزار و سیصد و سی چونکه پنج از او بگذشت بنای حوض بمسجد امام جمعه بهشت

خداش اجر دهد زین عمل بروز جزا ز سلسبیل و ز کوثر میان باغ بهشت

سمی ختم رسولان محمد ص آنکه خدا بدست قدرت خود نام او بعرش نوشت

مسجد خان از مساجد بزرگ و با سایر مؤسسات جنب آن از قبیل حمامین

و حوضخانه مجموعه بسیار نفیسی است که بایستی از هر حیث تحت مراقبت و زیر

نظر سازمان حفاظت آثار ملی قرار گیرد - تا برخی افراد با سوء تعمیر تصرفات ناروا

و غیر مأنوس در آن انجام ندهند؛ در سنوات گذشته حاج نجفقلی نام از بزرگان محل

رقباتی را وقف نمود و کلیه امور مسجد با نظر و تولیت و امامت آقایان امام جمعه

و حاج سید محمد جواد و حاج سید محمد باقر و سید ابوالقاسم و سید محمد و دامی

نجفی انجام میگرفت.



ایوان شمالی
مسجد خان و غرفات
اطراف آن

والحال نیز آقایان حاج آقا مرتضی و حاج آقا مصطفی السید تولیت و امامت و نظارت آنها دارند و هزینه تعمیرات مسجد نیز با نظر اداره اوقاف محل انجام میگیرد این مسجد از هر جهت آباد و مجهز و از سایر مساجد معروفتر و در تمام مدت سال مورد استفاده اهالی است که علاوه بر انجام فرائض یومیه و روزه خوایی و مجالس ختم و قرائت قرآن مجالس جشن و سخنرانیها و غیره در آن منعقد میگردند .
 اخیراً سنگفرش صحن مسجد و سایر مرمتها بهمت و نظارت آقایان زادگان امام جمعه انجام گرفته است .

گلدسته و شاخص مسجد در شمال مسجد و روی ایوان بزرگ واقع

شده است .



گلدسته و نمای ایوان شمالی
 مسجد خان



نمای غربی و در شبستان مسجد خان

مدرسه ملی (بختیاری) شهر کرد یکی از ساختمانهای

قدیمی بشمار میرود

در سال ۱۲۸۳ شمسی اهالی شهر کرد (دهکرد) مشاهده نمودند که مرحوم حسن خان مشغول ساختمان عمارت آجری مفصلی و وسیعی در میدان قدیمی میباشد لذا در مقام تجسس بر آمده و بالاخره معلوم شد که از طرف خوانین بختیاری مأموریت این ساختمان را دارد و خوانین بختیاری که حاکم وقت و مالک بیشتر قراء چهارمحال بودند از محل دریافت مالیات مخارج این ساختمان را میبرد و باختند بعضی میگفتند دارالحکومه است برخی او را قلعه میدانستند تا پس از اتمام بنا که در سال ۱۳۲۲ خاتمه یافته بود معلوم شد بنا بر پیشنهاد حاج علیقلی خان سردار اسعد و سردار اشجع ساختمان مزبور جهت تأسیس مدرسه بسبب جدید است که بنام مدرسه مبارکه بختیاری تابلوی آنرا نصب نمودند.

ساختمان این مدرسه رو بروی مسجد جامع حاج محمد رضا خان و در جنب چهار عساری واقع شده - و قریب دو جریب زمین را شامل است . در ورودی مدرسه در طرف غرب ساختمان و از چوب کلفت چنار بود که چند سال قبل آنرا تمویض نمودند . دهلیز آن که بطرف شمال و جنوب میروند منتهی به حیاط و صحن عمارت است و در شمال یک طالار وسیع بطول بیست متر و عرض ۸ متر واقع گردیده که در عقب آن چهار اطاق متناسب و روشن که هر یک ۶×۴ متر مربع مساحت دارد ایجاد شده است .

در مشرق و مغرب و جنوب هر طرف سه اطاق کلاسی ایجاد گردیده که بوسیله راهرو بیکدیگر مربوط میگرددند در وسط حوض مستطیل شکل سنگی ساخته شده است . در جنوب شرقی نیز محوطه جداگانه ایست که شامل خلوت و چاه و منبع آب میباشد .

در پشت ساختمان جنوبی نیز ساختمان مستراحها و کودورز قرار گرفته که دری بخارج دارد .

در و پنجره‌های این ساختمان تماماً از چوب چنار و با قابهای مربع شکل شیشه‌ای موجب روشنائی اطافها میباشند .

رویه‌رفته ساختمان بسیار خوب و محکم از سنک و آجر و مخصوص مدرسه و اصول بهداشتی و بسبک مدارس جدید ایجاد شده و سالیان دراز محصولین بسیاری در آن با نهایت فراغت بتمحصیل مشغول بوده اند .

نگارنده در سال ۱۳۱۲ هنگامی که سمت نمایندگی اوقاف محل را داشتم برای حسن خدمت این محل را بادکاکین آن بنام اوقاف ثبت دادم غافل از اینکه اداره اوقاف علاوه بر درآمد مال الاجاره دکاکین و مال الاجاره ایکه آموزش و پرورش میپردازد پول دیگری خرج نمیکند که آنرا آبادان نگهدارند .

و طولی نگشید که کلیه مغازه و دکاکین شمالی آن با مقداری از اطافهای جزو خیابان شاهپور گردیدند . و بعداً نیز نه اداره آموزش و پرورش و نه اداره اوقاف در باب تعمیراتش فعالیت نمودند و اخیراً مهندسین بی اطلاع از سابقه امر آنرا جزء طرح خیابان کشی منظور داشته اند .

تمجب اینجاست که اغلب تحصیل کرده‌های شهر و اعضاء انجمن تحصیلان در این مکان بوده (درباب تحصیلات شرح جداگانه‌ای خواهم نوشت) و در این مورد هیچیک حتی اداره اوقاف و آموزش علاقمندی و دلسوزی ابراز نداشتند که برای حفظ آن قدمی بردارند و این بنائی که پایه و اساس فرهنگ این شهر است باقی بماند زیرا بخوبی میدانند بنائی باین وسعت و استحکام که بامبلنی قریب چهل پنجاه هزار تومان میتوان آنرا مرمت کرد غیر ممکن است با چندین میلیون تومان نظیر آن را سازند .

در هر حال امید است مسئولین امر و بخصوص اعضا انجمن شهر با تغییر جزئی در طرح و نقشه اقدامی نمایند که این بنای فرهنگی بیاد بود خود اهالی باقی باشد - بخصوص طبق تصویب نامه اخیر وزارت آموزش و پرورش میتوانند با نهایت خوبی آنرا تعمیر و مورد استفاده کامل قرار دهند زیرا عمده مخارج آن منوط به تعمیر سقفهای اطاقها میباشد .

گرما به پرهیزگار

یکی از حمام‌های بزرگ جدید و عالی و بزرگ این شهر بشمار میرود .

در سال ۱۳۳۶ پس از فوت حاج آقا حسین پرهیزکار فرزند حاج سید حسن که شرح حالش گفته خواهد شد - مرحوم ابوالقاسم خان آزاده چالشتری برادر جناب حاج آقا مهدیخان آزاده که شرح احوال هر یک قبلاً در تاریخ چهارم محال ذکر شده و مجدداً بیان خواهد شد .

از ماترک آن مرحوم و با کمک مالی خواهرش سه قطعه از اراضی فیروستان متروکه را از شهرداری شهر کرد خریداری و طبق نقشه طرح جالبی شخصاً با زحمات طاقت فرسا و همت عالی بصورت سه باب گرما به مدرن و بهترین وجهی بوسیله استادان ماهر اصفهانی ساختمان نمودند بطوریکه نظیرش کمتر دیده شده است . این گرما به دارای درشهای متعدد خصوصی و عمومی و صحن بسیار وسیع و روشن و بقسمت‌های زنانه و مردانه تقسیم گردیده .

در طرفین خارجی آن نیز چند باب مغازه ایجاد شده که طبق وقت نامه تنظیمی در آمد گرما به و مغازه‌ها پس از رفع مخارج ضروری هر یک باید بمصرف خیرات و مبرات برسد - بشرح مفاد وقف نامه :

«وزارت دادگستری - ثبت کل اسناد و املاک شهر کرد - دفتر اسناد رسمی ۳۲ شهر کرد

سند شماره ۲۰۹۹۷ - ۳۴/۹/۹ مورخه ۱/۱۲/۳۶ شماره ۹۹

در این تاریخ آقای حاج ابوالقاسم آزاده چالشرقی دارای شناسنامه شماره
چهل صادره و ساکن چالشرق فرزند مرحوم عزیزاله خان - حاضر و باکمال رضایت
سه قطعه پلاکهای پنجاه و شش و پنجاه و پنج و پنجاه و هفت مجزی شده از اراضی
گورستان متروکه شهر کرد بشماره دو (يك اصلی) چهارمجال بخش ده اصفهان
محدوده بشرح پرونده‌های ثبتی ملکي خود را که فعلاً بصورت سه باب حمام بزرگ
عمومی و یکباب حمام کوچک و یکباب حمام دوش و هشت باب مغازه متصله بیکدیگر
درآمده و بنام گرمابه پرهیزگار نامیده میشود و باظهار مشارالیه با کمک و مساعدت
مالی بانو حاجیه سلطنت خانم آزاده دارای شناسنامه شماره سی و نه صادره و ساکنه
چالشرق دختر مرحوم حاج سید محمد حسن بنا و ساختمان گردیده با جمیع
توابع و ضمائم آنها بشرائط و مواد مفصله زیر وقف مینماید - يك همه ساله از
محل درآمد مال الاجاره موقوفات فوق‌الذکر هزینه تعمیر و مرمت جزئی و کلی
آنها پرداخت شود و پس از تعمیر و مرمت اساسی موقوفات مزبور مازاد مال الاجاره
های مربوطه هر مبلغی که باشد بشرح زیر بمصرف امور خیریه برسد کمک بازدواج
پسران و دخترانی که بدون مساعدت دیگران ازدواج آنها ممکن نیست و تهیه لباس
برای فقرا و عجزه تأمین خوراک آنها هنگام زمستان و استعانت بمحصلین بی بضاعت
و تعمیر مساجد و یل الاهی فلاحم باتذکر باینکه غرض آقای واقف در مورد مصرف
درآمد موقوفات محدود بطریقه مخصوصی نیست و چنانچه در هر سال و هر موقع
محل مناسبی برای صرف درآمد پیدا شود پرداخت هزینه متعلقه بلاشکال است .
دو - در اجاره نامه‌های موقوفات قید گردد که در هر سال تعداد بیست نفر
از اشخاص فقیر و مستحقین که برای استحمام بحمام مراجعه میکنند بدون اخذ
دیناری بابت اجرت آنها را بپذیرند و ضمن تنظیم اجاره نامه‌های موقوفات مستاجر
را ملازم بقبول شرط مزبور بنمایند - بدیهی است تعیین و انتخاب اشخاص نامبرده

با متولی موقوفه میباشد .

سه - تولیت و سرپرستی موقوفات بالا مادام‌الحمیوة آقای واقف بدون دخالت و نظارت غیر با مشارالیه است و در زمان حیات خود حق دارد این وقف را فسخ و ابطال و یا در شرایط آن صرفاتی بنماید .

چهار - پس از فوت واقف تولیت موقوفات مرقوم با عیال واقف بانو حاجیه سلطنت خانم آاده نامبرده میباشد که با نظارت آقای حاج آقا مهدیخان آزاده چالشتری برادر آقای واقف و جناب آقای سید مرتضی السید مراتب ذکر شده را انجام دهند و پس از رحلت مشارالیها تولیت موقوفات با آقایان مزبور واگذار و برقرار است که متفقاً برای سرپرستی و صرف درآمد موقوفات اقدام نمایند و در صورت فوت یکی از آنها تولیت بشخص باقیمانده برقرار خواهد شد .

پنج - پس از فوت و فقدان سه نفر اخیرالذکر (بانو حاجیه سلطنت خانم و آقای حاج آقا مهدیخان و جناب آقای سید مرتضی السید، تولیت موقوفات با اکبر و ارشد و اصلح اولاد ذکور آقای حاج آقا مهدیخان نسلابعد‌النسل میباشد که با نظارت فرماندار و انجمن شهر شهرستان شهر کرد با تصویب و دخالت یکنفر از روحانیون شهر کرد که اعلم و ادرع میباشد موضوع اجاره دادن موقوفات و صرف درآمد مال الاجاره آنها بنحو مذکور اقدامات لازمه را معمول دارند و سیغه شرعیه جاری شد - بتاریخ نهم آذر ماه یکم هزار و سیصد و سی چهار خورشیدی برابر با پانزدهم شهر ربیع الثانی هزار و سیصد و هفتاد و پنج قمری - محل امضاء ابوالقاسم آزاده - با آحرار هویت آقای واقف تمام مراتب مسطوره این ورقه در نزد اینجانب واقع شد بتاریخ متن محمد صادق حائری - بروجنی صاحب دفتر اسناد رسمی ۳۲ شهر کرد .

اشعار زیر را در موضوع بنای گرمابه پرهیزگار جناب آقای
 حاج آقا مهدیخان آزاده برادر والا کهر ایشان سروده است

بس بگردید و بگردد روزگار دل بدنیا در بنمدد هوشیار
 ایکه دست میرسد کاری بکن پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار
 همچو فرزند (عزیزالله خان) خان عالی همت والا تبار
 آنکه هنگام تولد داده است کنیه احمد بنامش افتخار
 کرد اموال عیال خویش را صرف در راه خدا محمود وار
 کی بقول شیخ اموال و منال در کف آزادگان گیرد قرار
 نام نیکش بود چون در عزیز سیم و در را در نظر بنمودخوار
 بهترین گرمابه ای در شهر کرد ساخت وی بارنجی افزون از شمار
 این مهم گرمابه از این دوده است که در آن ده مانده زانها یاد کار
 یک بنائی بهر سود توده به بود ز اموال و اولاد و عقار
 ز آنکه این بماند جاوردان وان نباشد جز دو روزی مستعار
 همسرش زین نام نیکو از خدا گشت غفران برادر خواستار
 در جهان ماند زمانی بس دراز هر دو تن را نام یاپرهیزگار
 هر سه تن را این بنا باشد همی سالها نعم الخلف در روزگار
 ویژه چون وقف است سودش بهر خلق نامشان پیوسته دارد پایدار
 سال اتمامش ز جمعی دوستان داشتم بیتی بتاریخ انتظار
 مهدی آزاده بیرون شد ز جمع شمر سعدی برد در پاسخ بکار
 نام نیکی گر بماند ز آدمی به کزو ماند سرای زرنگار

از آقای جعفر آل ابراهیم

تاریخ گرما به پرهیزگار

بمناسبت ماده تاریخ حمام جدید (پرهیزگار) که بهمت والای مرحوم حاج

ابوالقاسم خان آزاده چالشتری در شهر کرد بنا شده سروده شد ۱۳۶۵ قمری

خان آزاده ابوالقاسم خان کز بد دهر گزندش مرساد

دید چون نیست به ز خدمت خلق طاعتی در بر خلاق عباد

کمر همت خود محکم بست دست احسان و سخاوت بگشاد

سیم و زر پیر و جوان را بخشید بجهان داد جوانمردی داد

داشت چون آب و گلی پاکیزه جمله را خواست که پاکیزه کنداد

از پی عافیت و صحت خلق ساخت گرما به آن پاک نهاد

بانوی همسر خان والا زاده ها الله عفافاً و رشاد

دید چون بیت پاک خان را پیروی کرد از آن مهتر راد

بزر و سیم مدد کاری کرد تا کند روح برادر را شاد

آن حسین بن حسن تاج الحاج سید الساده سلیل الامجداد

چشم دارم که خدای یکتا هر سه را عاقبت خیر دهداد

الغرض چونکه بتأیید خدا گشت آن عافیت آباد آباد

بهر تاریخ بنا گفت صبا گاه اتمام بنا و بنیاد

ز درون هر که در آید بیرون

صحت و عافیتش روزی باد

۱۳۶۵ قمری

بطور کلی در این گرما به همه جهات معموزی و معماری و مهندسی کا، ملاحظیات شده و نواقعی در آن مشاهده نمیشد ولی در چند سال اخیر شهرداری که مطالعات و مشاهدات ساختمانی او اندک و سبک بناهای قدیمه و بخصوص گرما به های اصفهان را ندیده بنا دینی گوناگون و مشکلات تراشی بهداری در این گرما به ها مداخلات ساختمانی نموده و یا بنا بر خواسته مستأجرین و یا با نظریه افراد فضول بی اطلاع دستور داده اند بر روی سنگهای طبیعی کف (۱) حمامها را موزائیک بکار برند تعجب اینجا است که کارشناس و مهندسین کار کرده هم مخالفتی بعمل نیاورده و موزائیک را بر سنگهای بکپارچه اصلی مزیت داده اند .

و یا دستور رنگ آمیزی ستونهای سنگی را صادر کرده و یا مداخلات بیرویه دیگر انجام شده؟ راستی آیا سنگهای طبیعی و ستونهای سنگی ظریف با اصول بهداشتی مغایرت دارد ؟؟

غرض این گونه دستورات و نظریات شخصی علاوه بر اینکه برخلاف اصول فنی و نیت واقف است باعث تغییر و تبدیل اساسی بنا و موجب خرج تراشی و سوذجوئی و لطمه ایست که بدرآمد این ائمه وارد میآید .



نمای سر درب معقلی مسجد
اتابکان

۱ - بدیهی است لغزندگی و صاف شدن سنگها را مانند سابق با جزئی تراش حجاران برطرف خواهد نمود

بهرتر آنستکه چنین نظریه‌ها و موضوعات اصلاحی را در کرسیونی که مرکب از کارشناسان و مهندسان آزموده فرهنگ و هنر و سازمان حفاظت آثار ملی و انجمن آثار ملی و نماینده بهداری و شهرداری باشد مطرح و طبق تصمیم متخذه اقدام نمایند همچنانکه در شهرهای بزرگ اجرا میگردد و در غیر این صورت اقدامات جابرابه و نیشه بیداد را بر پیکر دیوار آجری و مستحکم این گونه ایشیه قدیمه که بانیان آنها قریه‌الی اله برای رفاهیت ماساخته اند فرود نیاورند چنانچه افرادی متجدد می‌خواهند بنا مطابق مد روز باشد اصلح آنست که دامن همت بکمر زده شخصاً یا با مشارکت موافقین خود بنای جدید مدنی را بیادگار و نیکنامی خویش بنیان کنند چنانچه گفته شد: کار نیک رفتگان ضایع مدار تا بماند نام نیکت یادگار (برقرار)

حمام حاج محمد رضا خان

این حمام عالی و قدیمی سمت جنوب و متصل به بنای مسجدخان میباشد از گرمابه‌های بسیار بزرگ و مجهز است که تنها صحن آن در حدود یکصد متر و با ساختمان مسجد مزبور همزمانست و علاوه بر فضای وسیع قسمت بیرونی جامه و رخت کن که مرتفع تر از سطح زمین و بشکل زیبایی ساخته شده در وسط دارای حوض هشت ضلعی و در اطراف ستونهای سنگی قرار دارد - تقریباً از جهت



منظره دیگر از ایوان و غرفات
شمالی مسجد خان

ساختمان و آجر کاری با ازاره‌های سنگی و غیره بسبک ساختمان حمام شاه اصفهان بنا گردیده و در قسمت کر مخانه نیز دارای حوض‌های متعدد و خلوت بسیار پاکیزه و روشن است خزینه بزرگ آن وسیع و روشن دیک مسین هفت جوش آن خیلی معروف و قیمتی است ؛ در چند سال قبل با جزئی تغییرات در کر مخانه و خلوت‌ها وله کشی و تبدیل بدوش‌های متعدد گردیده و خزینه آن متروک شده است.

در جنب این ساختمان کر مابه کوچک زنانه و حوض و منبع و چاه آب قرار گرفته بود که اخیراً آنها را خراب کرده و تبدیل بفروشگاه تعاونی نموده اند .

این حمام از بناهای آجری بسیار مستحکم و زیبا و جزء ابنیه قدیمه است که با ساختمان مسجد مجموعه نفیسی است که بایستی تحت نظر سازمان حفاظت آثار ملی قرار گیرد و اجازه ندهند بیش از این تصرفات ناروا در ساختمان و بسبک قدیمی آن بعمل آورده شود دیک مسین آنرا نیز جزء اشیاء قدیمی میتوان در محلی نگهداری نمود .

کلخن و منضعات آن در خارج حمام قرار گرفته است .

ساختمان این دو بنای قدیمی مجموعه بسیار نفیسی است که هر چهار طرف

آنها آزاد و دارای معبری وسیع است

این کر مابه بنام اوقاف ثبت گردیده و نظارت آن با آقایان علویها بوده است و اینک بوسیله هیئت مدیره و مسئولیت حاج محمد زبسی و نظارت اوقاف و شهر داری اداره میشود .

مسجد نو

این بنا نسبتاً قدیمی و در محله (آسیاب بالا) کوهیان و خیابان مرکزی

شهر قرار گرفته و اوائل قاجاریه با اسلوب پسندیده که شامل يك شبستان

سرپوشیده است بسبب بعضی از مساجد اصفهان ساخته شده .

شبهستان این مسجد نسبت بکف خیابان قریب یک متر پائین تر و دارای دو ردیف ستونهای سنگی و سقف ضربی آجری است .

روشنائی آن بوسیله پنجره های مشبک شرقی و غربی است .

سابقاً جوی آب آسیاب های آبی از کنار شرقی آن جاری بود و چند سال است بسبب خیابان کشی اثری از آسیاب و جوی آب نیست

در شمال مسجد فضای باری بود که بهمت افراد خیر اندیش محصور گردیده ولوله کشی و حوض آب جهت استفاده مؤمنین ایجاد کرده اند .

این عبادتگاه بودجه و رقبات دقی ندارد و با این که بنام اداره اوقاف ثبت شده کمتر توجهی بدان بعمل می آید و هر گونه تعمیراتی لازم داشته باشد بوسیله خود اهالی انجام میگیرد .

مرحوم آقا سید محمود والد آقایان نوربخش اولین امام جماعت این مسجد بود و پس از فوت آن مرحوم فرزند ارشدش آقا میر سید علی نوربخش مدتی مروج امور شرعی و پیشوائی مسجد را داشتند و پس از این که باصفهان رهسپار شدند مرحوم آقا یوسف آل ابراهیم بارشاد و هدایت پیشوائی در این مسجد مشغول گردیدند و بعد از فوت آن مرحوم آقا حاج سید احمد احمدی و شیخ شبانی که از اجله سادات و علماء محسوبند عهده دار امور شرعی و امام جماعت مسجد میباشند .

و با علاقمندی نسبت به پیشرفت امور دینی و مذهبی فعالیت می نمایند اهالی محل نیز با کمال رضایت نسبت بانجام مخارج مسجد و اصلاحات اساسی مساعدت کامل دارند .

فرش این مسجد علاوه بر زیلوهای قدیمی و اختصاصی با قالی و قالیچه های

خوب و اهدائی مؤمنین و مؤمنات مفروش و از هر جهت مجهز میباید بیشتر اوقات مجالس روضه خوانی و ختم و جشن های مذهبی و قرائت قرآن در آن تشکیل میگردد
مسجد ابو محمد

یکی از مساجد خشتی و قدیمی است که قبل از دوران صفویه ایجاد شده بود و بعداً در نتیجه بارندگی و سیلاب خراب گردید و مدتها مخروبه و بنام مسجد خرابه مشهور شده بود - تا در سال ۱۳۳۸ بهمت و تشویق آقا زادگان امام جمعه (آقایان حاج آقا مرتضی و حاج آقا مصطفی امام جمعه) و کمک عده ای از مؤمنین و مؤمنات بطرز جالب و با نهایت استحکام ساخته گردید و مورد استفاده اهالی محل میباشد .

مساحت این مسجد سر پوشیده که در جلو آن فضای محصور بست در حدود یکجریب است، شبستان دارای درهای مشبک شیشه ای و فرش آن از زیلو و قالیه های اهدائی اهالی است .
مسجد دارای دو در ورودی و خروجی است و امام جماعتش بتناوب با آقایان امام و حاج نوراللهی میباشد .

در اغلب اوقات مجالس قرائت قرآن و وعظ و خطابه و روضه خوانی و مجالس ختم و جشن های مذهبی در این مسجد برگزار میگردد .
این مسجد مانند سایر ابنیه دارای درآمد و موقوفاتی نیست و مخارج آنرا خود اهالی محل عهده دار میشوند - و حق الزحمه خادمش را نیز در ایام عزاداری ماه محرم و صفر و ماه مبارک از نذورات مردم تأدیه میکنند .

در جوار این مسجد ساختمانهای خشتی دو سه طبقه وجود دارد که قدمت این محله را ثابت میکند و بمحله رئیسها مشهور است .

گرما به حاج زینل

یکی از گرما به‌های جدیدالبنّا - حمام حاج زین العابدین مغاره اصفهانی است که از بازرگانان و مردی خوش مشرب و زنده دل و مذاح بود. و در میان اهالی اصفهان و چهار محال بصدافت و درستی و حسن خلق معروف بود در آخر عمر اقدام بساختمان گرما به کوچک و تمیزی که دارای دوشهای مرتب است نموده و بیادگار باقی گذاشت.

ماده تاریخ آن را آقای جعفر آل ابراهیم بشرح زیر سروده است:

مظهر لطف و محبت حاج زین العابدین ساخت چون گرما به عالی بی اکمال دین
سال تاریخ بنا میجست از اهل ادب فکرت جعفر سرود از بهر تاریخ این چنین
هاتفی از جمع شد بیرون و کفتا بر ملا سال تاریخ بنا العاقبة للمتقین

۱۳۶۵

دیگر از گرما به‌های جدیدالتأسیس مدرن حمامی است که بوسیله حاج آقا کمال فرزانه برادر مرحومین آقا سید جلال و سید آقا رضا فرزانه فرزندان مرحوم سید حسین بن سید سلیمان بطرز پسنندیده‌ای در دهسال قبل ساختمان شده و مورد استفاده عامه قرار گرفته است.

این گرما به نیز مجهز و بانهایت استعکام بنا گردیده و باجاره داده شده است در محله کویتی‌ها واقع در سمت شرقی شهر - حمام دیگری بوسیله خیرین نیز احداث شده و در نزدیک خیابان اتابکان و بلوار کورش هم گرما به دیگری بنام محمد پور ساختمان گردیده که از آن بهره برداری میشود.

علاوه بر حمام‌های قدیم و جدید فوق‌الذکر چند باب گرما به جدید دیگر از طرف شهرداری و افراد خیر دیگر نیز بنا شده و تحت نظارت بانیان و مسئولین امر اداره میشود و عموماً باجاره و استجاره میباشند.

عصار خانه

چنانچه فبلاگفته شد در حوزه چهار محال بسیار آثار ارزنده وجود دارد که تا امروز کسی در مقام تحقیق و بررسی آنها از نظر باستانی و هنری بر نیامده و گنج‌های دربر آن‌ها نهفته است که هر يك دارای ارزش و اهمیت فوق‌العاده می‌باشد و آنچه هم ظاهر بوده یا بدست آمده در نتیجه بی اطلاعی و جهالت اشخاص نابود گردیده و هنوز هم افرادی خودخواه پیدا میشوند که در مقام خرابی گرمابه یا مسجد و عساری و آسیاهای آبی قدیمی بر می‌آیند. یا آنها را تغییر داده نامی از خود بر آنها می‌گذارند - پلهای آجری و یا سقاخانه‌ها و قلاع و یا حصارها و باروهای آنها و یا کاروانسراها و برجهای قدیمی خشتی محکم و استوار را که در داخل یا خارج آبادی واقع شده از بین برده و یا می‌برند و از جزئی مصالح آن استفاده می‌کنند و یا اراضی آنها را بقیمت خوب می‌فروشند.

این آثار که از زمان قدیم باقی مانده روزگاری پایه‌های تمدن قدیم بر آنها بی ریزی و استوار گردیده بود - هنر و صنعت کار و کوشش و فعالیت و رونق بازار های اقتصادی محل بستگی بوجود این آثار در بخش‌ها را داشته هر قوم یا جماعت دهنه و طایفه‌ای که میتوانند این گونه بناها را در محل خود بسازند و بنا نمایند در حقیقت محل آنها مرکزیت پیدا می‌نمود و رونق داد و ستد و امور تجارت و وضع مادی آنها مسلم بود می‌گویند اولین ماشین قدیمی که عساری باشد از زمان ارسطو باقیمانده و شاید مخترعش هم بوده و چنین دستگاهی بوده که بواسطه اهرم و سایر ادوات آن بمقصد میرسیدند اگر چه نظیر این وسیله از دیر زمان مورد استعمال بوده ولی بصورت علمی و فهم از چگونگی کار آن نبوده و ناخود آگاه بکار گرفته میشد و اندک اندک در جنگهای رومیان و ایرانیان با درک خواص آن مورد

استعمال واقع شده و در همین زمان بود که خواص اشکال هندسی کم و بیش با ثبات رسید و حرکات دورانی و خواص آنها و همچنین حرکات انتقالی اهرم‌ها و خواص آنها موجب اختراع اولین ماشین‌های قدیمی شد که با کمک نیروی حیوانات و با عوامل طبیعی چون آب و باد و آتش و غیره بوجود آمدند .

پاره‌ئی از آنها در امر زراعت مانند (گاواهن ، خیش) خرمن کوب (چوم) آسیاب دستی بکار رفته که لازمه زراعت قدیم و هر دهقانی بدان لوازم نیازمند بوده و برای سرعت کار خود تهیه می کرد و قسمتی دیگر لازمه اجتماع ده نشین یا شهر نشین بود مانند آسیاب‌های آبی و بادی و عصارخانه‌ها و دنگ خانه ها -



قسمتی از قید خانه عصارى و
چنارهای کهن و سنک فشار زیرین
(عکس از مهندس مقدس)



چوبهای عصارى شهر کرد
وضع چوبهای اصلی بیچ عصارى
(عکس از مهندس مقدس)

یا کاروهای حمام و چاههای عمیق و وسیع و وسائل بافندگی و امثال اینها در این موارد شده که گاه ذوق و استعداد های خاصی تجلی نموده و هنر و صنعت با هم توأم نموده و اثر هنری بدیعی بوجود می آورد، نقاشی و شعر و موسیقی و شکار و آسب دوانی، مجسمه سازی و رنگرزی همه مظاهر ذوق و ادب و هنر هستند که زمانی جدا و زمانی در یکدیگر ادغام شده - اینجا است که اثری بوجود می آید بنام (عتیقه) و شایستگی جادوانی را دارد و باید در حفظ آن کوشید، این اشیاء همه نمایانگر روح و جان و ذوق و علم و هنر گذشتگان است و باید آنها را از نابودی زمان محفوظ نگهداشت

بهر حال بایستی آنچه باقیمانده و از دستبرد جهال و حسودان و دشمنان آثار ملی رها شده محفوظ و نگهداری نمود و در تعمیر و ترمیم آنها بهر طریقی ممکن باشد اقدام لازم بعمل آورد.

عصار خانه های موجود در این شهر و یا سایر جاها نمونه اولیه کارخانه روغن کشی است که از دوران قدیم باقیمانده و کمتر در آن تصرفاتی کرده اند. این نوع کارخانه ها از لحاظ صنعت و تأمین وضع روشنائی و یا اقتصادی و غذائی که از محصول دانه های روغنی و امر کشاورزی بدست می آید و در تغذیه حیوانات و بارنگ آمیزی و صابون پزی و غیره بکار میرود اهمیت خاصی داشته که هنوز کم و بیش این دستگاه یا برج مانده است - هر چند در این شهر از ده باب عصارى دو سه باب بیشتر باقی نمانده و مابقی در نتیجه کم بود دانه های روغنی و یا بیعلاقگی مالکینش و یا هزینه های زیاد ویران گردیده و مصالح آنها را بیهای جزئی فروخته و یا میفروشد.

همچنانکه چندی قبل مشاهده شد چهار باب عصارى جنب یکدیگر این

شهر که یگانه نمونه بارز و مشخص ذوق و هنرمندی صنعتگران و معماران قدیم بوده یکی بعد از دیگری خراب شده است و کسی نیز در مقام نگهداری این مؤسسه هنری و حرفه‌ای برنیامده و متأسفانه سازمان‌های محلی نیز در نتیجه نداشتن ذوق و علاقه و بی‌اطلاعی نتوانسته‌اند لا اقل یکی از آنها را برای نمونه نگهدارند. عصارخانه درب امامزاده و عساری محله رئیسها و چهارکارخانه که اکنون ویران گردیده از ساختمانهای قدیمی بشمار میرفته است.

از عصار خانه درب امامزاده معروف بعساری آرضا دیوارهای بلند و زیر زمین آن که سوختدان حمام است باقیمانده و به‌احتمال سنگهای بزرگ آن در زیر خرابه‌ها بدست آید، از عساری محله رئیس بجز چند قطعه سنگ چیزی باقی نیست. مصالح چهار عصار خانه را نیز مالکین فروخته و بقیه را نیز از بین خواهند برد زیرا شنیده‌اند که برای خیابان کشی این حدود خرابی آنها و مدرسه قدیمی جزر طرح است از این لحاظ دلسرد شده و زودتر در مقام نابودیش برآمده‌اند.

در صورتی که باید شهرداری خودش حافظ آثار باستانی باشد بخاطر پیشنهاد غیر منطقی عمرزید و بدون توجه بمصالح محلی و با حفظ ابنیه قدیمی موجب دلسردی مالکین و نابودی این گونه آثار را فراهم میسازد باید دید خیابان کشی و خرابی دوسه خانه خشت و گلی بیشتر اهمیت دارد یا چند بنای قدیمی و باستانی که مظهر تاریخ و سند فن هنر و معماری گذشتگان است.

این چهار عساری شهرکرد که در مرآة البلدان ناصری نیز نامی از آنها برده شده و اهمیت فوق‌العاده داشته و بایک برنامه مرتب و منظم بکار میافتادند - و بنام ۱- کارخانه آرحیم (که از ملاکین عمده و نامش در املاک شهر معروفست) دوم کارخانه حاج علی - سوم کارخانه دختر بخش دختر حاج مهدی و چهارم

کارخانه حاج رفیع و هر یک در ۲۴ ساعت کار بیست و هفت من بوزن شاه (۶۲ کیلو) بزرگ خوردمی کرده و بوزن ۲۴ کیلو روغن بدست می آمده این آثار بسیار گرانها که از یادگارهای باستانی بشمار میرفت .

همچنین آثاری صرفنظر از قدمت آنها مخصوصاً برای دانشجویان امروز ضروری بنظر میرسید که برای المعین مشاهده کنند و ببینند در قرنهای گذشته چگونه افرادی هوشمند و متفکر چنین وسائل و مصالح حیرت انگیز و چنارهای قطور و طولانی و سنگهای بسیار وزین و سایر آلات طبیعی را از محل‌های گوناگون دور و نزدیک حمل و نقل کرده و با استادی و هنرمندی چون پیچ و مهره بیکدیگر متصل نموده و حد اکثر استفاده را مینمودند که امروزه جهانگردان و سیاحان بانظر عجب و تحیر بدانها می نگرند .

دانه‌های روغنی که از آنها روغن گیری نموده و یا مینمایند عبارتند از کیکج Kicog که بنام کوی کج نامیده می شود و در عصارخانه‌ها سائیده و با فشار کامل روغن گیری بعمل می آید .

خشخاش - بید انجیر - بزرگ - کهنجد
عموماً این دانه‌های روغنی را با پاک کردن در زیر سنگهای بزرگ که بوسیله شتر با کاه و قاطر بگردش در می آید میسایند تا بصورت خمیر درآید و سپس در ظرفهای مخصوص حصیری و یا چوبی ریخته و در جای مخصوص کارخانه رویهم قرار میدهند و بوسیله فشاریکه با چنارهای بلند و قطور بالا و پائین میروند از آنها روغن گرفته میشود و تفاله آنرا برای خوراک چهار پایان بکار میبرند .

مثلاً روغن کیکج را که بنام منداب میگویند جهت بیماری گری شتران بکار میبرند - چنانچه در این مورد فرمانی صادر شده است .

و روغن کافشه بمصرف شیرینی پزی و خوراک میرسد معمولاً خود کافشه را

بکبوتران میدهند .

گل کافشه بنام گل رنگ است و مصرف آن زیاد میباشد .

روغن و عصاره خشخاش بمصرف روشنائی و صابون سازی بکار میرود و تفاله آن برای حیوانات اهلی خوراك مفید است .

روغن بید انجیر را برای خوراك و در بعضی کارخانه مصرف می نمایند .

عصاره بذرك - که محصول عمده این سرزمین بوده است در رنگ آمیزی و

نقاشی بکار میرود و تفاله آن خوراك گاوآرد شیر ده است .

روغن کنجد بیشتر قنادان برای تهیه ارده بکار میرود و بهترین ارده را در

اردکان و یزد دقم میسازند و خوراك زمستانی است .

ادوات عمده عصارخانهها عبارتست از چنارهای بلند و قطور که بطرز جالبی

بر روی هم قرار گرفته و بر يك سر آنها سنگهای عظیم و قوی يك پارچهای نصب

شده و باعث فشار قوی میباشد و سر دیگر چنارها بمیله چوبی و پیچ مانند است

که در نتیجه گردش یکی از چوبهای اهرم مانند بالا و پائین میرود و به تیرخانه

مشهور است، چوبهای پیچ از چوبهای بسیار سخت جنگلی است که کمتر بدان

آسیب وارد میشود .

سنگهای پهن و فرو رفته که برای ریختن دانهها و خورد کردن آنها بوسیله

سنگ مدور و صاف و صیقلی دیگر که در داخل سنگ زیرین بوسیله اهرمی که

(بهیوان مانند شتر و اسب و قاطر بسته میشود میچرخد قابل اهمیت است .

در زیر چنارها جای مخصوصی است بنام چاله که ظرف دانهها در بالای آن

قرار میگردد و بعد از فشار روغن دانهها در آن ریخته میشود .

این دستگاه و ساختمانش بقدری حیرت آور و با استادی تهیه شده که شرح

جزء جزء آنها محتاج بکتابی و کلیشه‌های بسیار است و برای ساکنین قراء و افراد خوش ذوق و یا علاقمندان بهتر آنستکه از آنها دیدن نمایند و بعظمت و فکر سازندگان اولیه آن درود فرستند - زیرا شنیدن کی بود مانند دیدن .

امید است با توجه خاصی که رهبر عالیقدر و شهبانوی گرامی این کشور بحفظ و صیانت و حراست آثار باستانی و توسعه فرهنگ و هنر این سرزمین کهن سال دارد اولیاء امور و فرهنگیان بیشتر در مقام حفظ این آثار بر آیند و بهر طریقی و وسیله ای و مقتضی است مردم را آگاه و از دستبرد و خسارت و یا تغییر آثار کهن خشتی و آجری و سنگی و یاد رخت که نمونه افتخار و اثرات دیرین آباء و اجدادی محسوبت محفوظ دارند .

بخصوص چنانچه اداره کشاورزی و یا سازمان حفاظت آثار ملی پیشقدم در نگهداری اینگونه آثار باشند صددرصد وظیفه ملی را انجام داده و يك اثر مهم تاریخی را نیز بیادگار محفوظ داشته اند .

سقاخانه

ایجاد سقاخانه‌ها تاریخچه مفصل دارد که از شرح آن صرفنظر میشود و در این این شهر نیز بنا بر سنت قدیمی و عشق به خاندان رسالت افراد گوناگون اقدام بساختن سقاخانه نمودند که هر کدام دارای ساختمان آجری مجرد که داخل آنها تصاویر وقایع کربلا بر روی دیوارها نقش شده و سنک آب ظریف حجاری شده بود که از چاه مخصوص آب میشد و در تمام فصول سال مورد استفاده عامه قرار میگرفت و متأسفانه در چند سال اخیر سبب خیابان کشی در شهر خراب گردیدند .

از جمله سقاخانه درویشها - سقاخانه بازار - سقاخانه محمد انابکان بود - و اکنون سقاخانه ارباب میرزارباحی با همان تزئینات کاشیکاری و سنک آب حجاری

شده ظریف و نقاشیهای مذهبی باقیمانده است .

سقاخانه دیگری نیز بهمان وضع در خیابان نادری موجود است و ساختمان سقاخانه کوچک متصل با ساختمان امامزاده که آن هم متروک گردیده است .

وجود این سقاخانهها برای عابرین و غربا و افراد محلی بی اندازه مفید بوده و میباشد و با وجودیکه بیشتر اهالی از آب لوله کشی شهر استفاده می کنند چون در داخل شهر از طرف شهرداری منبع و یا شیر آب عمومی وجود ندارد - اغلب عابرین دچار تشنگی شده و یا برای شستشو بلا تکلیف هستند ناچار برای رفع آن بسقاخانه یا مساجد رهسپار میشوند .

راستی جای آن را دارد که شهرداری در میدانهای عمومی مانند میدان جلو امامزاده و جلو استانداری و فرهنگ و یابلوار خیابانها منبع و شیر آب قرار دهد که همگی از آن بهره مند گردند .

ارباب میرزا - یکی از افراد معروف خانواده ریاحیها و شخص روشن فکر و با ذوق و اهل فضل بود - او و برادرش ارباب حاجی ریاحی در مهمان نوازی دست کمی از حاتم طائی نداشتند - همیشه در مقام دستگیری ضمفا بوده و در ایجاد این سقاخانه عالی یاد کاری از خود باقی گذاشت .

آن مرحوم سالهای سال متولی رقبات وقفی بر اولاد حاج شکراله و حاج عبدالله ریاحی بود و با نهایت عدالت و درستکاری در اجرای مفاد وقف نامه عمل مینمود - خدایش رحمت کناد .

طاحونه‌ها - (آسیاب‌های آبی - بادی - شتری) (۱)

از هنگامی که انسان شروع بکشت غلات و حبوبات نمود و برای رفع حوائج خود در مقام کشت سایر نباتات ودانه‌ها برآمد پس از مدت‌ها که اغلب آنها را بطور خام و خرد نکرده مصرف می‌نمود و یا همچنانکه اینک در صحراها و گوشه و کنارهای دیا و شهرهای عقب مانده دیده شده و مینویسند با کوبیدن و یا با آب خیس کردن دانه‌های مفید رفع احتیاج خود را می‌نمایند و یا تغذیه می‌کنند تا زمانی که بوسیله دو سنگ مسطح و یا گود توانستند دانه‌های مورد نظر خود را خرد کرده و تبدیل بآرد نمایند از جمله پیدایش دستاس یا آرچی که در صدر اسلام نیز وجود داشته یکی از ادواتی است که از آن استفاده می‌نموده‌اند.

و اکنون هم در اغلب خانه‌های روستائی موجود است بخصوص در میان کله-

داران و عشایر که بی اندازه بدان احتیاج دارند دیده میشود.

و چون در روستاها و شهرها برای خرد نمودن غلات و دانه‌ها با کثرت نفوس بوسیله دستاس رفع احتیاج نمیشد خواه ناخواه در مقام تهیه و اختراع انواع آسیابهای بادی و آبی و گدای برآمدند که بوسیله آب و باد و حیوان (شتر و گاو اسب و قاطر) وسائل منظور را بگردش درآورده (دانه‌ها را بآرد تبدیل مینمودند آسیاب‌های آبی از مهم‌ترین دستگاههای قدیمی بشمار میرود و برد نوع است یکی آسیاب‌های تنوره‌ای و دیگری آبشاری که هر دو نوع بوسیله فشار آب کار میکنند آسیاب‌های آبشاری اگر در محلی باشد که آب بطور طبیعی از بلندی به پستی بریزد بخوبی میتوان در نقطه پائین تر با ریزش و فشار آب چرخهای چوبی مخصوص را بگردش درآورده و سنگهای بزرگ را نیز بچرخیدن و خورد نمودن دانه‌ها ادامه دهد.

و چنانچه چنین محل طبیعی وجود نداشته باشد با ایجاد جویهای بزرگ و شیب‌دار آبشار مصنوعی ایجاد میکنند که نارسیدن آب بمقصد و چرخهای مخصوص فشاری ایجاد شود که بتواند سنگها را بحرکت درآورد. و قبل از رسیدن آب بمحل گردش چرخ طرفین جوی و کف آنرا با ساروج و آجر محکم میسازند که آب مستقیماً بطرف چرخ منظور ریخته شود و بعلاوه بجای دیگری نیز احداث میکنند تا چنانچه احتیاجی بگردش آسیاب ندارند و بقول آسیابانها بار ندارند آب را بوسیله آن مجرا بمحل دیگر که بنام هرزه آب میگویند هدایت کنند تا بمصرف کشت و غیره برسد. «طرز ساختمان آسیاب‌های آبی چنین بوده است».

چرخ‌های که دارای پره‌های متعدد میباشد و با چوب چنار ساخته شده بر دو نوع است - آسیاب یک پری که دارای ۳۲ یا کمتر پره‌های چوبی یکطرفی است و آسیابهای دو پری که در هر طرف آن بیست پره بکار رفته و آب از ارتفاع تقریباً سه متری روی پره‌ها ریخته و چرخ را بسرعت بگردش درمی‌آورد و این چرخ بوسیله میله آهنی یا چوبی بنام میزان از وسط دیوار ساروجی وصل بچرخ دیگری که در داخل آسیاب است و آن چرخ را با چوب درخت زردآلو تلخه که محکم است میسازند) و دارای شش دنده (زائده) میباشد و با اصطلاح نجارها این دنده‌ها حرکت دورانی را بچرخ دیگری که دارای محور قائم است منتقل مینماید - این چرخ را که دارای شش پیر است گردنا نامند - و این گردنا بوسیله میله آهنی که از وسط سنک زیرین که ثابت است گردش را با سرعت تمام بسنک زیرین منتقل نموده و دانه‌های غلات و حبوبات و غیره را که بوسیله ناودانی از محل مخزن بنام دول بتدریج از سوراخ وسط سنک بالائی ریخته و تبدیل بآرد شده از کنار سنک باطراف که بنام گنه میباشد جمع میگردد.

(چوب چرخ کوچک و محکم گردنا بنام کوکن دوشمه است معمولاً از چوبهای

محکم جنگلی بدست می‌آید و بسیار پر ارزش می‌باشد. (دسته اشکه و ابزارهای دیگر نجارها از همین نوع چوب بوده و می‌باشد)

در اغلب شهرها آسیاب‌های آبی زیاد دیده شده که با آبشارهای طبیعی و یا مصنوعی دایر بوده و گردش و کارشان منظره دلپذیری را بوجود می‌آورند.

آسیاب‌های تنوره عبارت از همان دستگاه بوده با اضافه این که آب در مخزن عمیقی مخروط مانند که بشکل معکوس باشد جمع می‌شود و بر اثر فشار آب چرخ و سنک را به حرکت می‌انداخت و ساختمان این تنوره نیز با استادی کامل و سنک و ساروج و با حساب دقیق انجام می‌گرفت آسیاب‌های شهر کرد از این نوع بوده که هر یک دارای تنوره بزرگ و محوطه وسیع و ساختمانی کامل برای بار انداز و حیوانات بار بر هم داشت از جمله آندو یکی آسیاب آبی وقفی بود که در بالای خیابان فردوسی و مسجد نو شهر کرد قرار گرفته بود.

این آسیاب در یک کارخانه گندم خرد کنی از تاریخ تقریباً سیصد سال قبل بوسیله حاج شکرالله ریاحی جد اعلای آقابان ریاحی‌ها در این شهر احداث و نسلاً بعد نسل بتولیت اولادش وقف بر اولاد و مصارف ضروری مسجد خان گردید و طبق طوماری که در دست است از تاریخ ۱۱۱۵ هجری قمری عواید آن باید بین وراث اولاد حاج شکرالله طبقه بطبقه تقسیم و بمصرف خیریه نیز برسد.

تولیت این طاحونه سالها با فرزندش حاج عبدالله (۱) و سپس با ارباب محمد حسین و ارباب میرزا و سرهنگ ریاحی و ارباب حاجی و غیره بوده و این چند سال اخیر با فرزند ارباب علی و الحال بوسیله محمد حسین فرزندان انجام می‌گیرد و متأسفانه به علت احداث خیابان شمالی و شرقی شهر کرد با همه فعالیت‌ها و ابتکاری که برای حفظ آن بکار برده شد از بین رفت و در اراضی آن چند باب مغازه احداث گردیده تا نیت واقف بموقع عمل درآید و عده معدودی مستمند از درآمد آن

بهره‌مند شده امرار معاش نمایند.

هنگام طرح خیابان فردوسی شهر کرد و حفظ ساختمان آسیاب بتولیت ارباب میرزا ریاحی و توافق با نقشه خیابان مدتها مهندسین شهرداری مطالعه بعمل آورده و بمدت شش ماه امر خیابان هم متوقف ماند و نتیجه حاصل نشد تا بالاخره یکنفر معمار و مقنی شهر بنام کربلائی غلام پور حسینی مداخله نمود و قراردادی فیما بین صاحبان آسیاب و شهرداری و او منعقد گردید - باین طریق که اگر نتوانست آب آسیاب را از وسط خیابان بطوریکه مانع با خیابان کشی نباشد تغییر دهد حتی بخانه مسکونی خود نداشته باشد -

نامبرده نیز با مهارت تمام ابتکاری بکار زد و آب آسیاب را با حفر ۲ چاه شتر کلو ۵ متری آب را بالا آورد و از روی پشت بام ساختمان جدیدی که در کنار خیابان واقع شده بود عبور داد و بسا این عمل محیر العقول همه را متعجب ساخت و مورد تشویق اولیاء امور و صاحبان آسیاب واقع شد و از طرف وزارت کشور و شهرداری شهر کرد نیز مورد تقدیر و تشویق و سپاس قرار گرفت و در جرائد اطلاعات و روزنامه کیهان بشماره ۲۹۷ - ۳۶۷۷۲۹ درج گردید و آسیاب نیز مجدداً دایر و بکار افتاد - تا چند سال بعد که مجدداً خیابان شرقی و غربی جزو طرح بود و مسیر جوی تهلجان نیز مسدود شد - آسیاب نیز وجودش عاقل گردید و زمین‌هایی که از آب تهلجان مشروب میشدند نیز بایر مانده و برای ساختمان خانه اختصاص داده شد و قسمتی از آن زمینها را هم سازمان مسکن تصاحب نمود. وضع دو آسیاب شهر کرد چنان بود که آب جوی تهلجان که از نزدیک زانیاں شروع میشد و اراضی شرقی محل را مشروب مینمود - برای گردآیدن این دو آسیاب بیشتر در ایام زمستان و بعضی روزها در تابستان آب جریان داشت . و از ابتدای جوی بتدریج شیب پیدا می‌کرد تا بجوی اختصاصی میرسید و در

تنوره آسیاب (مخروطی شکل) که دهنه آن تقریباً دو متر میبود وارد گردیده و بمق دو و سه متر پائین رفته و چرخ مخصوص را بحرکت در می آورد . هنگام خیابان کشی و حفاظت این آسیاب که نیم دانگ آن وقف برروشنائی مسجد خان و بقیه وقف بر اولاد حاج شکرالله بود و بتولیت آقای امامی و ارباب میرزا ریاحی بود طبق نظریه واقف نیز اقدام می گردید .

دومین طاحونه - آسیاب بزرگ پائین خیابان فردوسی بود - این طاحونه نیز با همان اسلوب و سبک قدیمی که گفته شد دارای تنوره وسیع و عمیق مخروطی شکل و چرخهای چوبی مخصوص و دو سنگ بزرگ مدور که زیرین ثابت و زیرین بر اثر فشار بحرکت می افتاد و جائی هم برای ریختن غلات و حبوبات و با درجه بندی معین که در مواقع کند و تند میشد در شبانه روز چندین خردار آرد تحویل میداد و امروز نیز چون آبی وجود ندارد این دو دستگاه قدیمه و جالب توجه نیز از بین رفته و شاید ادوات آن باقی باشد - و اینک در گوشه و کنار شهر آسیابهای موتوری دایر گردیده است که رفع حوائج عمومی بعمل آورده می شود .

در اغلب قراء و قطعات نظیر این آسیابها آبی دایر است و برای آرد نمودن غلات و حبوبات در اوقات معین بکار میافتند حفظ و حراست این گونه دستگاهها که از بهترین وسائل و ابتکار اولیه انسانی بشمار میرود قابل اهمیت و ارزش علمی و تاریخی میباشد و چنانچه بتوان این نمونهها را در هر شهر و محلی حفظ کرد برای جهانگردان و سیاحان و بلکه دانشجویان امروزه از هر جهت قابل توجه و مطالعه است تا علاقمندان و متجددین امروز دارای چه عقیده و ذوق باشند .

آسیابهای سماوی و شتری که بوسیله شتر بگردش در می آمده و با آسیابهای آبی تفاوت کلی داشته ، عبارت بوده از اینکه بجای چرخ آبی چرخ دیگری با

۳۶ دنده بوسیله تیر چناری قائم و عمود وصل به تیر دیگری بود و چوبسی بنام لکه که باذوعی اسباب مانند لپسک و زنجیر به شتر یا گاو بسته میشد و بایک گردش این حیوان بدور آسیاب حدود دوازده دور گردش سنک برای نرم کردن دانه ها بود و چنین دستگاهی در این محل دیده نشده و در شهرهای اصفهان و شیراز وجود داشته که قطعاً اثری از آنها باقی نیست؛ در منزل مرحوم آخوند جواد و فرزندان ایشان آقایان مهجوریان جنب مسجد انا بکان محلی دیده میشود که ساختمان مسطح و سقف وسیعی از خشت میباشد - و میکوبند دارای ادوات مفصلی بوده که بوسیله شتر گردش میکرده و حبوبات و بقولات را آرد مینمودند مشاهده این ساختمان بعد از قریب چهار یا پانصد سال واقفاً نمایشانی است .

تیمچه و کاروانسرا

قبل از دوران قاجاریه اثری از ساختمان تیمچه و با تجارخانه در این محل وجود نداشت ولی در زمان فتحعلی شاه قاجار بعضی افراد متمکن روشن فکر در مقام ساختمان محلی بنام تیمچه و با تجارخانه بسک تیمچه‌های کوچک اصفهان برآمدند . از جمله مرحوم آریضا نامی که از بزرگان و روشنفکران بود در وسط شهر ساختمانی را احداث نمود که مدتها دایر و چند نفر از تجار معتبر و مشهور در آنجا بداد و ستد مشغول میشدند - و پس از فوت آریضا و تسلط خوانین بختیاری تجار در محلهای متفرقه و دکان قدیمی ب تجارت مشغول شدند و تیمچه مذکور بایرو مخروبه گردید که بعدها تبدیل بمدرسه امامیه شد ص ۳۸۹

در جنگ جهانی اول هم که رفت آمد و قوافل و مال التجاره تجار بیشتر از طریق خوزستان و بختیاری و چهارمحال انجام می گرفت حاج نصرالله قاسمی در نزدیک امامزاده و مسجد انا بکان چند باب عمارت قدیمی خشتی را خریداری و بازارچه و تیمچه‌های احداث کرد که جمعی از کسبه و تجار را در آنجا ساکن نمود

و در بین اهالی محل بیازارچه و تیمچه حاج نصرالله مشهور گردید. ومدتی هم در این تیمچه دو سه نفر مردوزن انگلیسی مشغول طبابت بودند و بعد ها اداره صحیه چهارمعال در اینجا بریاست مرحوم میر سید حسنخان میر علائی تأسیس گردید و پس از چندی تشکیلات تیمچه و بازارچه برچیده شد و افراد متفرقه آن ساختمانها را خریداری و خانه مسکونی قرار دادند.

تجارتخانه های معروف اختصاصی عبارت بود از تجارتخانه حاج محمد صادق و حاج محمد حسین و تجارتخانه حاج عبدالرحیم و اولادش حاج غلامعلی و حاج قربانعلی و فتحی و تجارتخانه حاج عبدالملی و محمودیه حاج کریم تجارتخانه استکی و مرتضوی و ایزدی که تا بیست سال قبل هر کدام بانجار بیشتر شهرهای ایران داد و ستد نموده و بدرستی و صداقت و فعالیت مشهور گردیده بودند متأسفانه با فوت آنها این تجارتخانهها نیز تعطیل گردید.

کاروانسرا

بطوریکه میدانیم و از گفتار معمرین و مطالب بعضی کتب تاریخی استفاده میشود. در قدیم ایاب و ذهاب مسافری از هر طبقه بود بوسیله چهار پایان انجام میگرفته و برای راههای طولانی که از تپه و ماهور و یا کوههای صعب عبور مینمودند. بمسافت و فواصل معین رباطها و قهوهخانهها و سراها ایجاد شده بود که عابری را در سرما و گرما پذیرا میشدند چنانچه در اینمورد قبلاً اشاره ای گردید. و در این شهر افراد سخی و خیرخواهی وجود داشت که اغلب مسافرین از هر طبقه و طایفه ای در منزلت و یا سرای اختصاصی او وارد میشدند و وسائل راحتی آنان هم فراهم می گردیده چه از لحاظ علوفه حیوانات و چه از لحاظ اغذیه مسافرین و قدیم ترین این سرا بنام مشهدی علی نام داشته که مردی سخی و بلند همت بوده و در صفحه ۳۱۰ این کتاب ذکرش گذشت.

سرای مشهور ارباب آقاهاجی و بهار بند و سر طویله شخصی آن مرحوم نیز از آثار و ساختمانهای قدیمی بشمار میرفت و دستور داده بود که سرایداران از واردین با نهایت ادب پذیرای را کب و مر کوب آنها باشند و در انبار سرا و بهار بند آذوقه سالیانه چهار پایان آماده بود که واردین محتاج بخرید از خارج نبودند. سرای دیگری که در دوره قاجاریه و جنگ بین المللی ساخته شد بنام سرای حاج دائی ابراهیم و دیگری بنام سرای مشهدی ابراهیم و حاج نصرالله و حاج آقا رحیم که هر یک دارای صحن وسیع و انبار های متعدد و اطاق های روشن برای مسافرین داشت.

این سراهای قدیمی که روزی صدها قوافل باساز و برک، کوس و زنک دارد و خارج میشدند و مال التجاره های عمده تجار از جنوب (خوزستان، تهران و اصفهان) حمل میگردد در نتیجه تقلیل چهار پایان و ازدیاد ماشین های باری از طرف مالکینش فروخته شد و بجای آنها چندین عمارت بنیان گردیده است.

وضع این سراهای عبارت بود از صحن بسیار وسیع از ۵۰۰ متر بیلاکه در چهار طرف بار تفاع ۷۵ تا یکمتر دور تا دور اطاقهای مسکونی ساخته شده بود و دارای درهای چوبی دو لنگه ای محکم و یک پس اطاقی کوچک که روشنائی اطاقها بوسیله پنجره های طرفین در ورودی و یا بالای در تأمین می گردیده سر در کاروانسرا و ایوان های سر تا سری از آجر و بقیه ساختمان با سقفهای ضربی از خشتهای قطور ایجاد شده بود.

در دهلیز ورودی اطاق مخصوص سرایدار و اطاق دیگری وجود داشت که سرایدار وسایل لازمه منقل و سمار و قوری و ظروف دیگری را نهاده و بواردین که احتیاج داشتند داده میشد.

علوفه حیوانات را هم سرایدار محل تأمین مینمود.

فصل سوم

وضع حکام چهار محال و کدخدایان شهر کرد

در دوره قاجار و قبل از کودتا

در زمان آقا محمد خان قاجار فرمانروائی چهارمحال و ضبط مالیات بمعهده محمود خان فرزند حاج محمد رضا (حاج محمد رضا دختر محبعلی بیگ سردار نادرشاه راداشت) واگذار شده بود و آغا محمد خان لقب خانی باو عطا کرده و امر کرده بود از ورود ایل بختیاری جلوگیری شود - و نمایندگان قراء چهار محال نیز در این باره تمهید نموده بودند (ص ۲۶ این کتاب)

در هنگام ولیمهدی فتحعلی شاه نیز حکمی دهنده شد که نه محمودخان نوشته است که معاینه و طرق را محکم و مضبوط نگه دار و هر گاه حسینقلی خان برادرش از آن نقاط عبور کنند آنها را دستگیر نماید .

محمود خان جوانی متهور و جاگمی بی باک و تا اندازه ای هم ظالم بود بطوریکه با آقارزش رفتار خروشی نداشته و مالیات دولت را هم نمیداد و در طریق نافرمانی را پیش گرفته بود و عاقبت در سنوات ۱۲۱۵ - ۱۲۱۸ قمری هجری با دستگیری یکی از بستگانش در دهکرد مقتول میشود (زمان محمد خان بیگلر بیگی در اصفهان) و عبدالله خان امین الدوله پسر حاج محمد حسین خان صدر حاکم اصفهان برادرش ابوالقاسم و خانواده او را با فرزندانش بقزوین تبعید مینماید و املاک آنها را بمنوان خالصه ضبط میکند .

حاج ابوالقاسم برادر محمودخان پس از چند سال مستخلص شده بچهارمحال مراجعت میکند و یکی از فرزندان بنام محمد رضا خان در اثر لیاقت و کیاست

و استعداد فطری مورد توجه دولت قاجار واقع شده و بسیاری از املاک خود و بستگانش را مسترد میدارد و ضبط مالیات و حکومت چهار محال هم باو تفویض میشود .

حاج محمد رضا خان کلیه آبادیهائی را که بعلت ارزانی جنس و سنگینی مالیات و عدم تکفوی خرج و دخل آنها بایر مانده و بمرور ایام خراب شده بود و کسی اقدام بآبادی آنها نمیکرد و در حدود سی پارچه بودآباد کرد و از گوشه و کنار رعیت آورده و در آنجاها ساکن نمود و قلعه و حمام و مسجد و عمارخانه در آنها دائر ساخت بخصوص برای آبادی بلوک میزدج که بکلی مخروبه شده بود

و اهالی آن جلای وطن کرده بودند .



پیشکش " مجید سل " به تاریخستان
www.tabarestan.info
حاج محمد رضا خان
حکمران مقتدر زمان
فتحعلی شاه و محمد
شاه قاجار در
چهار محال

زحمات بسیار کشید و مخارج زیادی را متحمل گردید .

حاج محمد رضا خان که شرح حالش را در اوضاع چالشر بتفصیل خواهیم نوشت مردی بلند همت و با ابهت بود و مکتب زیادی داشت و از هر جهت باعث عمران و آبادی و امنیت و آسایش چهارمخالیان بود و در جمع آوری مالیات و عوارض دولت و اعزام سربازان مقرر با نظم و انضباط عمل میکرد و از هر جهت رضایت اولیاء دولت وقت را فراهم میساخت (در جلد چهارم مرآة البلدان ناصری تألیف صنیع الدوله و تاریخ مسعودیه بسال ۱۲۹۶ قمری هجری در احوالات و مکتبش شرحی نگاشته اند .

بعد از حاج محمد رضا خان پسرش خابابا خان حکومت چهارمخال را داشت ولی بسبب سفاهت او و نزاع خانوادگی بر سر املاک موروثی و بیمرورسی حکام اصفهان بزودی حکومت چهارمخال از خانواده آنها منتزع و با ظهور حسینقلیخان



حسینقلی خان اولین رئیس
ایل بختیاری



رضا قلیخان بختیاری حاکم
چهار محال

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان
www.talarestan.info

بختیاری بزمان سلطنت ناصرالدین شاه و پس از او برادرانش در زمان مظفرالدین شاه (۱۳۱۵ هـ بحکومت بختیاری رسیدند و حکومت چهار محال بعهده رضاقلیخان ایلیبگی بر گزار گردید و بعداً نیز مرتباً اولاد ایلیخان و حاج ایلیخان قواماً یک نفر را از میان خود انتخاب و بدولت معرفی میکردند ، مرکز حکمرانی خوانین بختیاری بیشتر در این شهر و در خانه کدخدایان بسر میبردند - جنک وجدالهای آنان هم بر سر حکومت باعث بدبختی اهالی این محل و سایر قراء بودند و اهالی بیچاره آنچه از کشت و زرع و تجارت بدست می آوردند بایستی صرف خوراک خوانین و سواران آنها بشود .

چنانچه در این مورد کتاهای میشد و یا کمترین بی اعتنائی در پذیرائی آنها بعمل میآمد بیچاره کدخدای جیره خوار و با صاحب خانه مورد غضب و جریمه و ضرب و شتم یا غارت اموالش واقع میگردد .

مشهور است که در آن زمان عده ای سوار بخانه حاج میر کاکظم نامی میفرستند و چون فصل زمستان بوده چوب و همه برای بخاری میخوانند وقتی بطول میانجامد الوالد حاجی پیر مرد هفتاد ساله را در بخاری میگذازند و بیچاره سگته نموده فوت میکند .

بخطار دارم در انقلاب سال ۱۳۰۸ بختیاری هم که علیمردانخان چهار لنک طغیان کرده بود و الوار هفت لنک و چهار لنک از هر گوشه و کنار باین شهر هجوم



ناصرالدین شاه قاجار

آورده و در تمام خانه‌های اهالی منزل کرده بودند - کدخدا برخلاف معمول بخانه سادات و خوش نشین از جمله منزل نگارنده هم دو نفر سوار داده بود و میگفت فقط محل سکنی میخواهند ولی پس از اینکه مستقر شدند همه وسائل را از قبیل رختخواب مخمل و خوراک مرغ و چلو و قند و چاهی و تریاک برای خودشان و سبزه و جوء و گاه برای حیواناتشان میطلبیدند و چنانچه شکایتی میشد تعداد سواران اضافه میکردید - با اینکه حکام وقت بارها غدغن نموده بودند که سواران سیورسات نطلبند ولی گوش شنوائی در کار نبود و چه کسی اعتنا باین فرمان جات حاکم میکرد دهو - حسب الامر حضرتین اشرف آقایان ایلخانی و ایلبکی بعموم اهالی چهار محال اعلان میشود.

اگرچه در سابق امر شده بود که تمام اشخاص وارده بقراء بهیچوجه حق گرفتن سیورسات و مخارجات مجانی را از رعایا ندارند - لکن تا درجهای اجرای این حکم بتعویق افتاده است لذا مجدداً و اکیداً قدغن میشود واردین بقراء اسم از سوار بختیاری یا خارج حق گرفتن سیورسات و مخارج ندارد و هر کس تخلف و تمرد از این حکم نماید - مورد مؤاخذه سخت خواهد بود .
غره شهر ذیقعد ۱۳۴۱ - مهر سردار فاتح - محمد بختیار

خوانین بتلافی مافات بهر طریقی بود قراء و مزارع چهار محال را چه از طرف دولت و چه از طرف مردم بعنوان مالیات و جریمه تیول خود می نمودند و در ضمن خرید یا تصرف قهری هر آبادی ساکنین آنرا هم جزء لا ینفک ده محسوب میداشتند و بارها خود خوانین هم بر سر مالکیت این دهات با یکدیگر بجنک و جدال برمیخاستند و پس از استقرار و تعیین کدخدا از هیچگونه تعدی و ستمکاری در حق زارعین دریغ نمیداشتند بطوریکه اغلب آنها خانه و کاشانه را رها کرده جلای وطن میکردند .

با این وضع و اختلافات که غالباً بین ایلیسکی و ایلیخانی وجود داشت - سرزمین چهارم محال میدان جدال آنها بود و اهالی این محال وضع خوشی نداشتند - زیرا در حکمرانی آنها و فرزندان شان با نفوذ و قدرتی که در دربار قاجار داشتند کوچکترین شکایت موجب نابودی و تصرف اموال و املاک شاکی میگردید .

رو بهمرفته تسلط خوانین باعث خرابی دهات گردیده و سنگینی مالیات نیز مزید بدبختی اهالی و مخصوصاً خرده مالکان بوده که بر اثر فشار مأمورین مجبور میشدند املاک خود را رها کنند و یا بیهای کمی بفروشند و ترك دار و دیار بگویند بطوریکه در جرائد و مجلات معاصر بارها نوشته شده که اغلب خوانین بابت مالیات و یا تصرف املاک - بضرب چوب و چماق و داغ و درفش املاک را مالک میشدند - چرا که تسلط بر این حوزه زرخیز جزء بزرگترین آمال دیرینه آنها بود .

در دهات چهار محال و بخصوص دهاتی که خرده مالک بود و مالکین حاضر بفروش ملک خود امیثند و مقاومت می کردند خوانین تدبیر دیگری بکارمیردند و اغلب اوقات مانند مور و ملخ پیاده و سواره وارد آبادی مورد نظر خود میکردند و بسورچرانی و چپاول مشغول میشدند . چنانچه در مجله وحید و ارمغان و سایر مطبوعات شمه ای از آن اعمال را برشته تحریر کشیده اند .

در نتیجه علاوه بر خرابی و خسارات بی شمار و نابودی افراد موجب خفه کردن روح آزادی و سلب حقوق ساکنین میشدند .

اینان از دوران ناصرالدین شاه که بوسیله درباریان یاری میشدند تا اوائل سلطنت شاهنشاهی پهلوی یکی بعد از دیگری در این محل حکومت میکردند و در تمام این مدت کوچکترین قدم اصلاحی برای آبادی و عمران این شهر و یادهات خودشان نداشتند و آنچه بدست میآوردند در تهران و اروپا بمصرف میرسایندند

باین سبب شهر کرد که مرکز فرمانروائی و حکمرانی و قشونکشی آنها بود روز بروز خرابتر میشد و رو بفقرا میرفت و مردمش مایوستر و آزردهتر میشدند و از همه نعمت‌ها محروم میگردیدند.

نفوذ و قدرت خوانین در دستگاه دولتی باندازه‌ای بود که در ابتدای تغییر سلطنت هم فرمانداری که از طرف وزارت کشور بدین ناحیه اعزام میشدند با تهدید و وعده و وعید مجبور باطاعت از آنها می‌شدند و بجای خدمت خیانت می‌کردند - چنانچه دیده شد برخی از آنان که سابقه‌ای در دستگاه خوانین داشتند و تهی دست بودند پس از مدت کمی بادست پر و چمدانهای مملو از طلا و نقره که چه از خوانین گرفته بودند و چه از مردم حوزه مأموریت خود را ترک می‌گفتند و تقریباً این رویه معمول شده بود که فرمانداری پس از یکی دو ماه حکومت کردن معزول میشد و دیگری بجای او می‌آمد و بهمین جهت نمیتوانستند کوچکترین خدمتی را برای عمران و آبادی این محال بنمایند و اگر احیاناً فردی درستکار و جدی می‌آمد و نمیتوانستند او را مطیع خود کنند برای عزلش اقدام می‌کردند

اختلافات محلی هم که خوانین ایلخانی و ایلبکی برای استفاده خود بوجود می‌آوردند بیشتر موجب عقب افتادگی اوضاع بود - چه عده‌ای طرفدار ایلخانی و جمعی طرفدار ایلبکی بودند و هر دسته برای منافع خود و اربابشان فعالیت می‌کردند.

اهالی شهر کرد با این اوضاع و احوال و اختلافات و قشونکشی‌ها و غیره تحمل هر نوع فشاری را نموده و روی پای خود ایستادند تا صلای فتح و فیروزی ارتش در این کشور برخاست و سردار رشیدی زمام امور مملکت را بدست گرفت. در ابتدای ریاست وزرائی و فرماندهی کل قوا سردار سپه - حکام بختیاری وقت بجهانی نسبت بوصول مالیات در چهار محال بیشتر پا فشاری نموده و نهایت سختگیری را بکار میبردند ولی عده‌ای از افراد روشنفکر در مقام تعرض برآمده

و در برابر آنها ایستادگی نمودند زیرا قبلا مالیات خود را بدولت پرداخته بودند
حکومت هم برای حفظ آبرو و قدرت خود چند نفر از آنان را بحبس
امداخت تا بالاخره پس از چند روز محبوسین با انگیختن واسطه پرداخت مالیات
و جریمه مطالبه آنها آزاد شدند و سپس برای تظلم و دادخواهی رهسپار تهران
و دربار پهلوی گردیدند .

و پس از روشن نمودن و اثبات پولی که ناحق از آنها گرفته شده بود -
بوسیله حاکم اصفهان مسترد داشتند و مأمور مخصوصی هم جهت وصول مالیات
بشهر کرد اعزام گردید (بقول مجدالاسلام کرمانی در آن تاریخ :)

دو صد کرور ز مال رعیت و تاجر نصیب اهل فلان شد بحالت حاضر
باسم شاه همه کارها منظم بود اطاعت همه بر پادشاه مسلم بود
ولیک عاقل داند که این ندارد سود کجا مقایسه بتوان کنی عدم ز وجود
منال دولت میگشت خرج اهل و علم و یا مواجب اهل ریا و اهل طرب
اساس کار کنون روی پایه علمی است دهد بخیز نتیجه بدان که این حتمی است
بطوریکه میدانیم آدمی زاده اینطور خلق شده که از اقتدار خوشش میآید
و بخصوص که همیشه مقتدر را مورد تحسین قرار میدهند در صورتی که در آن واحد
ار قدرتش سوء استفاده نموده و ظالمانه رفتار میکند این حکام نیز در ایالات و ولایات
تمام اختیارات محلی را در حوزه حکومتی خود قرار داده بودند - مالیات را
بوسیله نایب الحکومه و کدخدا و پاکارها وصول میکردند - دعاوی افراد را از هر
جهت بمعده خود داشتند - رفتارشان نسبت باهالی و قلمرو خود خوب بود و مردم
بخصوص فهمیده‌ها و سر جنبانها و متمولین اکثر اگر رفتار تشدد و تحکم بودند و
بیهانه‌ای آنها را گرفتار میکردند و یا تعدادی سوار بخانه آنها میفرستادند که
مدتی سوز چرایی کنند و ناچار تا پیش کشی و مالی نمیدادند آزاد نمیشدند

در سال ۱۳۰۰ شمسی اوضاع و احوال اهالی چهار محال و بختیاری صورت خوبی نداشت - زیرا از یکطرف دولت با اعزام مأمور وزارت مالیه مالیات معوقه را از خوانین مطالبه مینمود ، و از طرف دیگر جمعی از اهالی دهات و قصبات از تمدی خوانین بتهران شکایت کرده بودند و عده‌ای نیز چون در محل تأمین نداشتند و مورد سخط خوانین واقع شده بودند در مقام چاره‌جویی برآمده‌اند، خوانین نیز در این جریانات و اطلاع از قدرت دولت با شتاب هرچه تمامتر در مقام پرداخت مالیات و تحکیم مدارك و قبالات املاکی که بزور از رعایا و غیره تصرف کرده بودند اکنون آنها در تهران شاکی میباشند برآمده و متوسل با آقای آقا جلال‌الدین مجتهد فرزند آخوند ملا محمد حسین که تازه از نجف اشرف آمده بود شدند.

آقا نیز با اطلاع از جریان کار و سوابق امر غیر از راهنمایی غیر از راهنمایی برای جلب رضایت رعایا و مالکین نمیتوانست اقدامی کند ؟

و خوانین هم باغزور تمام نمی‌خواستند مالکین و رعایا را بطریقی راضی نمایند. و بسیره دیرینه خود رفتار میکردند و عده‌ای از شاکیان را نیز تهدید و جریمه کرده بودند - ناچار شاکیان و جمعی از بزرگان و روشنفکران روستاها محرمانه تشکیلاتی داده و با مدارك مشته برای تقدیم عرائض خود و مظالم و تعدیاتی که از طرف حکام بختیاری بآنها شده بدربار پهلوی رهسپار شدند که شرح آنرا در صفحات ۷۴ تا ۹۰ نوشته‌ام .

کدخدای ————— ان

در دوران حکمرمائی حاج محمد رضا خان -

کدخدایان از مردان نیک سیرت و پاک فطرت انتخاب میشدند که با ایمان کامل و رأفت و مهربانی بامور روستاها رسیده و دستورات حاکم وقت را بنحوا حسن

شبانه روز انجام میدادند - در وصول مالیات و عوارض و امر سر باز گیری مقرر نهایت عدالت را مردی میداشتند، بدآوطلبان خدمت-سربازی (۱) همه نوع کمک مینمودند - احیاناً یکی از کدخدایان اذیت و آزادی بمردم روا میداشت و باقصورى در انجام تکالیف ووظائف خود مینمود و با افرادی از آنها شاکی میشدند موردسخت و غضب حاکم واقع میگرددند -

و با عزل و یا مجازات آن رضایت شاکیان بعمل میآمد .

از جمله کدخدایان شهر کرد مرحوم ارباب آرضا فرزند حاج عبدالغفار که دارای تمول بسیار وقدی کوتاه و پیشانی بلند و ریش پهن و مردی غیور و عدالتخواه بود عموم مردم قلباً از امر و دستورات او را انجام میدادند و نهایت احترام را در باره اش مرعی میداشتند در عمران و آبادی محل کوشا بود و چندین باب عمارت عالی بسبک دوران صفوی بنا نمود که تا این اواخر یا برجها بود (عمارتی که بمملکت آقایان میرزا آقا علوی و مشرف دروغنی درآمد)

در ساختمان تیمچه و عساری و حمام عشقی وافر داشت - در تربیت اسبان نیز مهارتی کامل داشت و اسبهای عالی و مواشی بسیاری را دارا بود .

ارباب آرضا قسمت زیادی از املاک خود را وقف بر مسجد و حمام و خیرات نمود و مقداری را به حاج سید حسن (۲) تاجر محل فروخت و بقیه دارائی او به پسرش آ حسنخان رسید .

آ حسنخان مانند پدر مردی متواضع و دارای حسن خلق و مورد احترام بود و جانشین پدر گردید .

فوت ارباب آرضا را چنین گفته اند که روزی سوار بر اسب بود و در هنگام خروج از دروازه روی زمین اسب خم شد ولی کوتاه بودن در و سرعت حرکت اسب و فشار غاشیه زمین بسینه اش موجب مرگش گردید .

یکی دیگر از کدخدایان و بزرگان دهکرد (شهر کرد) مرحوم آ محمد هادی است که از مردان بزرگ و با ابهت بشمار میرفت که در رعیت پروری و خدمت بنوع و میهمان نوازی ضربالمثل بوده است دارای قاهتی بلند و استخوان بندی درشت و کلاه پوستی محمد شاهی بسر میگذاشت یگانه فرزندش بنام محمود خان در اثر آبله نابیناگردید او نیز چون پدرش قوی هیکل و بلند قد و طبع شاعرانه عالی داشت . (۱)

بعد از آن کدخدائی نصیب آ محمد علی فرزند آ مختار میشود، او نیز از مردان مبرز و شجاع و کاربر بشمار میرفت . دستگاه کدخدائیش بسیار مجلل و دارای پیرونی و اندرونی وسیعی بود منزلش در نزدیک مسجد ابو محمد بود و فرزندش بنام میرزا حسن جوانی مؤدب و آزموده و مهربان بود و فرزندی داشت بنام آقا حسین که در قضایای رضا جوزدانی مریض و برحمت ایزدی پیوست .

در زمان حکمرانی رضا قلیخان ایلبگی بختیاری اولاد ایلبخانی و ایلبگی هر یک بمیل خود یک یا دو نفر کدخدا از اهالی محل انتخاب مینمودند

در این زمان کدخدای شهر کرد آ محمد هادی ولد آمهدی از طائفه رئیسی بود و چند سالی او و فرزندان بنام میرزا نصرالله و میرزا رحمت و میرزا ابوالفتح شجاع (کابانی) با نهایت قدرت امورات شهری را اداره مینمودند و خدمات شایانی بخوانین با حسن نیت انجام دادند ولی متأسفانه عاقبت در قضایای یاغیگری رضا جوزدانی و جعفر قلی چرمهینی دچار اذیت و آزار و خسارت مالی و جانی بیشماری از طرف سردار جنک گردیدند (در اینمورد مجله وحید شرحی نوشته است)

بعد از آ محمد هادی و نفوذ کامل خوانین بختیاری حاج ابوالقاسم نامی که

اهل فارسان و مدتها در اصفهان بود بدهکرد وارد و مورد توجه مرحوم ایلخانی و سایر خوانین واقع شد و خوانین هم مشارالیه را به پیشکاری خود انتخاب نمودند حاجی نیز در اثر لیاقت و کیاست ذاتی و همراهی در پیشرفت مقاصد خوانین دارای مال و منالی گردید و با تزویج خواهران و دخترانش بر رؤسای محلی دارای فامیل و بستگان زیادی شد.

پس از چند سال کلاثری این محل که با مردم بعدالت رفتار مینمود صاحب خانه و سفره مجلل اعیانی گردیده و نیابت حکومت را هم بدست آورد. بعد از آن کدخدائی در خانواده حاج ابوالقاسم و اولادش حاج نصراله و آیداله قاسمی قرار گرفت و الحق والانصاف این آقایان نهایت خدمت را هم باهالی و هم بخوانین با تمام رسانیدند و با نهایت شهامت در برابر تعدیات خوانین و نائب‌الحکومه آنها ایستادگی میکردند و مخصوصاً حاج نصراله مردی روشنفکر



پیشکش "مجید سلیم" بانشیرو
www.tabarestan.info

حاج ابوالقاسم قاسمی که چندین سال کدخدای شهر کرد بود

وبا نفوذ و دارای ذوق عمران و آبادی بود و تیمچه و باغات و ساختمانهای زیادی بنا نمود که بعضی از آنها پابرجا است .

یکی از رعایا تعریف مینمود که روزی امیر مفخم سوار شد که از دهکرد برود - بحاج نصراله گفت اگر شنیدم بکسی اذیت و آزاری نمودی پوست از سرت میکشم - حاجی بدون واژه در میان حاضرین گفت : پوست از سر آنکسی باید کند که دستور گرفتن ده قاطر برای بنه‌خان میخواهد و صد و پنجاه قاطر میگیرند و در برابر پول رها میکنند و پس از استفاده کلان ده قاطر از ضعفها را میبرند خان با شنیدن این کلام با شلاق باسب خود زده و حرکت میکند و جوابی نمیدهد هنگام حکمرانی امیر مفخم سردار ظفر و مرتضی قلیخان - کدخدائی این شهر بمهدیه آسید آقا رضا فرزند حاج سید حسن بود که با حاج نصراله - توأمأ بمراجعات اهالی و دستورات خوانین رسیدگی میکردند .

و سپس حاج محمد اسماعیل کوهی نیز چند سالی بکدخدائی برگزیده شد و هنگام جدال خوانین و طرفداری از آلمانها و انگلیس هادر جنگ بین المملی اول با دودستگی بختیارها صدمات و خسارات زیادی را متحمل شد

یکی دیگر از کدخدایان دوره بختیاری ابراهیم رئیس فرزند حاج عوضعلی دهکردی است که از مردان با فراست و زرنگ و با قدرت بشمار میرود و از جانب سردار ظفر حکمران وقت بکدخدائی انتخاب شد و با اتفاق و مشورت با حاج نصراله قاسمی کدخدای دیگر این شهر که از طرف امیر مفخم انتخاب شده بود کارهای مرجوعه را اعم از وصول مالیات و عوارض و تهیه سیورسات سواران و امور زراعی اهالی را انجام میدادند .

حاج رجبعلی کوهی و میرزا آقا مشرف و مشهدی حسین آخوندو آغلامرضا کوهی هر یک بنوبت از طرف ایلخانی و ایلبکی با دادن مبلغی تقدیمی بکدخدائی

منسوب میشدند و تلافی آن تقدیمی‌ها را بطرق مختلفه از اهالی جبران مینمودند تا مادامی که بختیار بهانفوذ و قدرت حکمرانی داشتند این کدخدایان بخدمت آنها حاضر و در انجام دستورات ساعی بودند و هرگز قدرت تخطی از اوامر آنها را نداشتند. بعضی از این کدخدایان در شهر کرد - برای استفاده و حسن خدمت و با اظهار قدرت مانند اربابانشان در مواقع بخصوص از ضرب و شتم و اذیت و آزار بافرااد و مقصرین و طراران کوتاهی نمی نمودند و مخصوصاً دو سه نفر آنها همیشه برای مقصرین - کند و زنجیر (۱) و داغ درفش (۲) و اشکک (۳) روغن داغ (۴) و چوب زدن و ریش تراشی وغیره را بکار میبردند .

علاوه بر وصول مالیات وصول مبلغی بعنوان عوارض و جریمه و منشیگری و ضابطی - پا کاری نیز در آمد جداگانه بشمار میرفت که بدون چون و چرا پرداخته میشد .

در سنواتی که بین حکام بختیاری بر سر حکمرانی چهارمجال و بختیاری و یا تصرف قراء و مزارع چهارمجال اختلاف و کدخدائی بلا تکلیف بود چند نفر از محترمین و ریش سفیدان محل امورات و مشکلات محلی و زراعی اهالی را با مشاوره یکدیگر انجام میدادند - و این عده عبارت بودند از امام جمعه - حاج نجفقلی - حاج علی - حاج رسول - حاج سید ابوالقاسم - حاج رحیم - سید محمد نقی - حاج سید محمد - حاج عباسعلی حاج اسمعیل و حاج رجبعلی و بعدها که حکومت کشوری از دربار پهلوی باین شهر اعزام گردید و بحکومت خانی و لری

۱ - چوب مخصوصی که دو پا در آن قرار داده میشد و قتل مینمودند

۲ - میله آهنی و یا درفش را سرخ کرده بیدن فرو میکردند

۳ - اسباب شکنجه که در میان انگشتان قرار میدادند

۴ - سر را خمیر گرفته و روغن داغ کرده میریختند

خاتمه داده شد این کدخدایان دیگر سمتی نداشتند و احياناً از طرف مأمورین دولت بآنها مراجعه میکردید سمت راهنمایی و مساعدت را داشتند نه دخالت در کارهای محلی. و امروزه دهیان و دهدار با رضایت و پیشنهاد اهالی هر محل انتخاب میگردد.

حکام دوره پهلوی

در ابتداء سلطنت و شاهنشاهی پهلوی رضا شاه کبیر -

در نتیجه پافشاری اتحادیه چهارمحل و شکایتهای متواتره ایکه از حکام بختیاری بعمل آمده بود از طرف وزارت کشور رسماً حکام کشوری و لشکری باین ناحیه اعزام گردید که فهرست و ارقام آنان را مینویسم و اقدامات و خدمات هر يك را موکول بفصل دیگری مینمایم.

در سال ۱۳۰۵ شمسی و پافشاری اهالی چهارمحل آقای مظفرالملک از طرف وزارت کشور بعنوان حکمران چهارمحل و بختیاری وارد گردید.

غلامرضا خان مظفرالملک که با خوانین بختیاری سوابقی داشت - اولین حکمرانی بود که با سلام و صلوة و شکوه تمام با اتفاق عدهای از مهاجرین تهران باین استان وارد شد و پس از استقرار با سیاست کامل به جنجال و مناقشه خوانین و زارعین و مالکین قراء تا حدی خاتمه داد.

متأسفانه بسبب همین اوضاع موفق با اقدامات و اصلاحات شهری نگردید بلکه در نتیجه غفلت و غیبتش قتل پیشوای اهالی (آقا جلال الدین مجتهد) واقع شد که بتفصیل شرح ماوقع را بیان خواهم داشت.

بعد از مظفرالملک بسال ۱۳۰۷ هجری آقای کریم نیساری بحکومت چهارمحل منصوب گردید و مشار الیه نیز دچار اختلافات خوانین و اهالی محل شده

و توانست در ایجاد خیابان داخل شهر از مشرق بمغرب بنام خیابان شاهپور و خیابانی از شمال بجنوب وسط شهر را بنام فردوسی توفیق حاصل نماید

سرهنگ صادقخان اولین حاکم نظامی چهار محال در سال ۱۳۰۸ بدرجه یابوری و تممادی نظامی بهوزنه چهارمحال منصوب گردید و فعالیت بسیاری در امر عمران و آبادی این شهر و کلیه قراء و قصبات نمود از جمله در امر خیابان کشی اقدامات مؤثری نمود.

بزرگترین خدمت آن مرحوم تشکیل انجمن خیریه بود که توانستند با جمع آوری و اعانه از اهالی محل قنات آباد و معروف چالشر را از مرحوم احمدخان سالار



سرهنگ صادقخان
نابور حاکم نظامی
چهارمحال و بختیاری

پیشکش "مجلیه"
Ferdowsi-Info

ریاحی خریداری و با حقیر مجرای طولانی برای آب آشامیدنی اهالی و عمران محل باین شهر جاری سازند .

آن مرحوم که از دو جه یادری بسر هنگی ارتقاء یافت خدمات بسیاری با اهالی چهارمحال نمود و نسبت بتسطیح راههای قراء و پیشرفت امور فرهنگی و بهداشتی زحمات بسیاری را متحمل گردید .

آن مرحوم موفق شد باختلافات خوانین و رعایای محلی خانمه بدهد و متجاسرین را کوشالی سختی دهد .

در تمام قراء و قصبات اهالی و کدخدایان شبانه روز در فعالیت و امر راهسازی و عمران و آبادی محل خود بر آمدند .

شرح اقدامات این حکمران فعال را جرید اخگر اصفهان و مجله مجموعه معارف تهران بتفصیل نوشته اند بخصوص در شماره ۹ مجموعه معارف در تاریخ اردیبهشت ماه ۱۳۰۸ راجع با اقدامات مشارالیه در چهارمحال و بختیاری شرح مبسوطی ذکر گردیده است .

ولی با کمال تأسفق واقعه انقلاب اپریل بختیاری و طغیان علیمردانخان چهار لنگ و بعضی خوانین هفت لنگ در تیر ماه سال ۱۳۰۸ شمسی که شرح آن نوشته خواهد شد موجب گرفتاری و محاکمه آن مرد غیور گردید .

در سال ۱۳۰۹ شمسی و خانمه انقلاب بختیاری حکومت چهارمحال بسید حسین میر ممتاز واگذار گردید . مشارالیه که مردی با سواد و خوش خط و کار آزموده بود در دیماه سال ۱۳۰۹ شمسی در سرمای سخت چهارمحال باین شهر وارد و دنباله اقدامات سرهنک صادقخان را در امر عمران و آبادی گرفته و در رفاهیت اهالی سعی بلیغ نمود .

بملاوه مقداری از اراضی شرق این محل را خریداری و برای نمونه د

تشویق مردم باغ مشجری را احداث نمود که بیاغ میرممتاز معروف گردید .

پس از انقضاء دو سال حکمرانی میرممتاز - مرحوم زین‌العابدین عبرت شیرازی که مردی سلیم‌النفس و درویش مسلک بود بفرمانداری چهارمحال وارد گردید - و با کمک فرمانده امنیه محل با اختلافات محلی خاتمه داد و در این سال عده‌ای از خوانین بختیاری که دستی در انقلاب و قضایای شلیل داشتند به تهران خوانده شدند .

در سال ۱۳۱۳ و ۱۴ شمسی آقای کریمیان و سپس میرزا محمد علیخان قاطمی بفرمانداری چهارمحال منصوب گردیدند و از طرف هیچکدام اقدامات برجسته‌ای انجام نگردید

در سال ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ شمسی حکمران چهارمحال و بختیاری در کف کفایت حسین خان خلیل‌پور قرار گرفت و در دوره مشارالیه با اینکه مرد باسواد و تحصیل کرده بود و میتواندست خدمات بسیاری نماید متأسفانه بعللی معزول گردید در سال ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ شمسی حکومت چهارمحال از طرف وزارت کشور بآقای روحانی و نیابت حکومت بمعهده آقای رسولی واگذار گردید و مقدمات تشکیل شهرداری مستقلی را فراهم نمودند، بعد از آقای رسولی نوبت حکمرانی بآقای محمد کریم برومند کزی رسید و در این حال ۱۳۱۹ اقدامات مفیدی انجام نگردید و آخرین فرماندار دوره پهلوی بزرگ بشمار می‌رود

سال ۱۳۲۰ شمسی سال نحسی بود و از آنجائی که روز بروز اهالی ایران و بخصوص حوزه چهارمحال و بختیاری دعاگوی ذات شاهنشاه پهلوی نجات دهنده ایران از ملوک‌الطوایفی و کوتاه کردن دست خوانین قلدر و متعددی بودند تا گه‌گاه صدای حمله ناجوانمردانه قشون خارجی بایران و پاره شدن زنجیر عدالت و فراری محبوسین و باغیان همه اقدامات مردان زحمتکش و وطن را نقش بر آب نمود و دولت وقت

نیز در این حوزه زرخیز که خوالین از بندگری بخته برای تملك املاك خود آمده بودند - یکی از بزرگان آنها را بحکومت این مجال اعزام داشت (مرتضی قلیخان فرزند صمصام السلطنه بختیاری که در تهران بود بحکومت چهارمجال و بختیاری روانه کردند) در آن تاریخ نیرومند بخشدار محل و سپس سید فرج‌اله مصباح‌فاطمی نائینی به پیشکاری خان منصوب گردید که عاقبت خوشی بیار نیارود حکومت مرتضی قلیخان بیابان رسید و در سال ۱۳۲۱ شمسی ابوالقاسم خان بختیار فرزند امیر مخم که مردی بذال و تحصیل کرده بود بحکومت رسید و پس از کشمکش‌هایی که بین او و جهان‌شاه صمصام واقع شد و مدتی بمشارکت یکدیگر حکمرانی لری مینمودند و وقایع ناگوار (اذیت و آزار نماینده دارائی که شرح آنرا در صفحه ۲۹۷ تاریخ بختیاری نوشته‌ام بعداً نیز مینویسم باالآخره منجر بفرار او و گرفتاریش بعمل آمد مجدداً حکمرانی بمرتضی قلیخان واگذار گردید و پس از چندی در سال ۱۳۲۳ حکومت چهارمجال و بختیاری بدو نفر خوانین بنام امیر حسینخان فرزند سردار ظفر و مدتی هم سالار مسعود و محمد خان اسعد و منوچهرخان فرزند سردار اسعد بعنوان نایب‌الحکومه در این شهر حکمرانی می نمودند آقایان شیخ الاسلامی و احمدی و خرد پیشه نیز یکی بعد از دیگری تا سال ۱۳۲۹ شمسی بحکومت چهارمجال برقرار بودند و هیچیک کار اساسی و مفیدی برای این ناحیه انجام ندادند .

فرمانداری آقای سرتیب اسعد بختیاری و صور اسرافیل نیز مدت زیادی طول نکشید که از طرف وزارت کشور تیمسار امین آزاد که فردی متدین و شاهدوست و وطنخواه بود باین استان اعزام گردید و بجزئیت میتوان گفت در مدت قلیلی اقدامات مجدانه و سریعی در پیشبرد مواد انقلاب شاه و مردم و تسطیح راهها و بخصوص احداث راه ماشین رو گردنه رخ بعمل آورد بطوریکه شرحش را در صفحه ۲۹۱ نوشته‌ام

این مرد سپاهی روز و شبی نمیشناخت دائماً در حوزه مأموریت خود فعالیت میکرد نسبت بهضعفا و ستمدیدگان همه گونه مساعدت میکرد و حقوق ماهیانه خود را بیشتر صرف دستگیری و انجام امور عام المنفعه مینمود .

در انجام کارها شخصاً نظارت داشت و سعی کافی مینمود حتی از کارگران حیف و میل نکرده .

بعد از تیمسار امین آزاد که هر کجا هست خدایش سلامت دارد نوبت حکمرانی به سرهنگ کشاورز و سپس در سال ۱۳۴۶ - ۱۳۴۸ آقای صادق وزیر و سپس با آقای دکتر حسابی که مردی تحصیل کرده و مؤدب و خلیق بود اگذار گردید و در این دوره انتخابات مجلس بدون سروصدا انجام گردید و اقدامات عمرانی مؤثری بعمل نیامد در سال ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ آقای احمد حجت نیز قریب یکسالی بفرمانداری چهارمحال منصوب و سپس روانه یزد گردید .

تیمسار محسن هاشمی در سال ۱۳۴۹ باستانداری این استان مأموریت یافت مشارالیه نیز یکی از افراد برجسته و فعال و زحمتکش محسوبست که در مدت قلیلی خدمات برجسته نسبت به عمران و آبادی و بخصوص پیشبرد مواد انقلاب شاه و مردم و در شوسه نمودن راهها و احداث بلها و پیشرفت فرهنگ و بهداری و غیره فعالیت زیادی نمود که فهرست وار اقداماتشان را ذکر خواهم نمود .

در سال ۱۳۵۳ - ۱۳۵۴ - آقای مهندس عطاءالله معتدل باستانداری چهارمحال و بختیاری اعزام گردید .

۱ - عطاءالله معتدل در رشته برنامه ریزی عمران روستائی Rata تا درجه فوق لیسانس را در امریکا گذرانده و در سال ۱۳۳۵ وارد خدمت دولت گردید
آخرین شغل ایشان معاونت کل عمران وزارت کشور و مدیریت مطالعات و استانداری چهارمحال و بختیاری و اینک استاندار گیلان میباشد

مهندس معتدل که مردی جوان و خردمند و مآل ادیش بود شخصاً در کارهای عمرانی و فرهنگی مداخله کامل داشت و برنامه‌های محسوسی در امورات این شهر و بروجن و سایر قراء اجرا نمود .

دنباله اقدامات تیمسار محسن هاشمی رابشر حیکه مرقوم میشود با انجام رسانید و در این سال ۱۳۵۵ شمسی آقای احمد برادر باستانداری استان چهارمحال و بختیاری منصوب میباشند .

خدمات عموم این فرمانداران و استانداران را در این ده ساله اخیر برای مزید اطلاع خوانندگان نقل مینمایم .

تشکیلات شهرداری شهر کرد از سال ۱۳۰۶ ش و نام شهرداران در هنگامی که مظفر الملک از طرف وزارت کشور به حکمرانی این ناحیه اعزام گردید صحبت بلدییه و شهرداری در بین نبود و کارهای مخصوصی برای شهر انجام نمی گردید .

در سال ۹ - ۱۳۰۸ شمسی یاور صادقخان نامور حاکم نظامی چهار محال با کمک اهالی محل انجمن خیریه را از افراد صالح زیر آقا میرزا آقا علوی - حاج محمد حسین ریاحی - سید ابوالقاسم نیکزاد - میرزا آقا مشرف - حاج غلامعلی روغنی - حاج سید محمد باقر - حاج قربانعلی روغنی - حاج آقا رحیم حقانی - سید احمد مرتضوی - محمد جعفر صدیقی - عبدالجبار کوهی تشکیل و برنامه مفصلی برای ترقی و آبادی این شهر ترتیب دادند و چون شهر کرد فاقد آب آشامیدنی بود و اهالی از آب چاه منازل و یا جوی آسیا و یا بلند استفاده مینمودند اولین اقدام آنها خرید قنات معروف خان چالشر بود که از احمدخان ریاحی و سایر مالکین خریداری نمودند و بیشتر اهالی محل نیز با خرید سهام معین مالک زمین و آب شدند و با حفر مجرای طولانی از جدول قنات تا شهر کرد

که قریب ۲۰ کیلو متر مسافت داشت بشهر گردآورده شد و مقدار زیادی اراضی بایره را نیز شامل گردید . که بتدریج برای ساختمان فروخته شد چنانچه تا امروز کمتر زمین بایری وجود دارد و باینکه برخی افراد هم ضمن خرید مقدار زیادتری تصرف کرده اند و شهرداری و اعضاء انجمن آن چشم پوشی نموده اند باز مقدار زیادی از اراضی خیریه خرید و فروش میشود . الحال قسمت عمده اراضی باغ و ساختمان شده و قسمت عمده قنات هم سر پوشیده است و آب در اغلب کوچه ها و خیابان ها در مدت ۲۴ ساعت جریان دارد و تا قبل از اوله کشی آب شهر عموماً از آن استفاده مینمودند .

خلاصه وجود این قنات باعث آبادی و سرسبزی و طراوت این شهر شده و فرمانداران و استانداران یکی بعد از دیگری به نسبت تلافیه و ذوق خود بر عمران و ترقی این شهر سعی بلیغ نموده اند و تا حدی جبران عقب افتادگی دوره قاجار و حکام بختیاری بعمل آمده است .

سرکشی بوضع کسبه و امور بهداشتی و نصب چراغهای نفتی در معابر و شن ریزی و سنگفرش کوچه ها و پیاده روها و استخودام چند نفر رفکر از اقدامات انجمن بشمار میرفت . در سال ۱۳۰۹ شمسی زمان حکمرانی

آقا _____ سید حسین میر ممتاز اقدامات مؤثری در امر عمران و آبادی واحداث باغ و خیابان کشی شهر بعمل

آمد و آثاری از او باقیست از جمله خیابان



سید حسین میر ممتاز حاکم
چهار محال

شرقی و غربی بنام شاهپور واحداث خیابان شمالی و جنوبی بنام فردوسی نام گزاری شده بود. اعضاء انجمن عبارت بود از آقایان - حاج محمد حسین ریاحی - حاج سید مهدی علوی - سید ابوالقاسم نیکزاد - حاج غلامعلی روغنی - ابراهیم رئیس - حاج میرزا کریم احمدیان .

در سال ۱۳۱۱ شمسی و حکمرانی آقایان آقا زین العابدین عبرت شیرازی و سید عبدالله میر فخرائی - دنباله همان کارهای قبلی گرفته شد و اقدامات مهم شهری انجام نگردید .

در سال ۱۳۱۴ شمسی حکومت آقا محمد علی فاطمی . و

در سال ۱۳۱۵ شمسی حسین خلیل پور حاکم چهارم محال اقدام بخراب نمودن قبرستان قدیمی و غسلخانه حمام نو و غرس اشجار زیادی در جنوب شهر بعمل آورد و کسبه را ملزم بیوشیدن لباس کار نمودند .

در سال ۱۳۱۶ آقای سمیعی و در سال ۱۳۱۷ شمسی آقای روحانی بفرمانداری منصوب گردیده و امور شهرداری تحت نظر آنها در خود فرمانداری اداره میشد و اداره مستقلی وجود نداشت .

در سال ۱۳۱۸ -- آقای رسولی بخشدار محل رسماً اقدام بتأسیس شهرداری و انتخاب چند نفر کارمند نموده و با تشکیلات منظمی مجرای جدیدی جهت آب خیریه ایکه بوسیله انجمن خریداری شده بود حفر و ضمناً سهام خیریه اشخاص را بنام شهرداری خریداری کردند و برای درآمد شهرداری عوارض مخصوصی وضع نمودند در سنوات ۱۳۲۴ و ۱۳۲۶ آقایان برومند و خلیلی بسمت شهردار انتخاب شدند و دنباله کارهای قبلی را ادامه دادند .

در سال ۱۳۲۷ آقای منوچهر قیسائی و سپس آقای میرزا نصرالله کلابانی و سال ۱۳۲۹ - آقای حاج ابوالقاسم قاسمی و در سال ۱۳۳۱ آقای سلطانی سرپرست



تیمسار امین آزاد ورؤسای
ادارات در طاقانک هنگام
ساختمان مدرسه اهدائی
خندان مالک قریه



سخنرانی آقای معتدل
امتاندار درروز سلام
ازراست بچپ- اسمعیلی
عقیلی - مشرف - قدسی
شهردار - کوهی رئیس
انجمن و کبیریان



شهرداران چهارمحال
قطره شهردار سامان
شعفی شهردار لردجان
قدسی « شهرکرد
سیدین « بروجین
حکیمی « قهنرخ
رفیعی « فارسان

شهرداری بودند و هر يك بنوبه خود اقداماتی در پیشرفت امور شهر از قبیل ساختمان های مدرن اداری در اراضی خیریه و احداث خیابان جدید در شمال شهر و غرس اشجار و اسفالت خیابان ها بعمل آوردند .

در سال ۱۳۳۲ شمسی از طرف انجمن شهر سرپرست شهرداری بمهده آقا میرزا ناصر کوهی (۱) (صاحب قلم) واگذار گردید و پروژه عمرانی و درختکاری در اراضی خیریه و ایجاد چراغهای برقی در خیابان و کوچه ها و اسفالت خیابان پهلوی و ایجاد خیابان مولوی و سعدی و تعیین نگاهبان برای درختان خیابان بكمك انجمن و استاندار بانجام رسید اعضاء انجمن شهر در آن تاریخ بشرح زیر بوده است :

آقای میرزا ناصر کوهی (صاحب قلم) فرزند مرحوم حاج محمد اسماعیل (که شرح حالش گفته میشود) در تاریخ ۱۲۸۳ شمسی در شهرکرد متولد شده و در سن هفت سالگی تحصیلات خود را ابتدا در نزد مرحوم جناب فاضل و سپس در مدرسه بختیاری با تمام رسانید مدتی در تهران منشیگری مستوفی الممالک را داشت و لقب ضیاء دفتر را در سال ۱۳۰۲ با مهر احمد شاه امضاء محمد حسن میرزا ولیعهد دریافت نمود و در شهرکرد بمنشیگری حکام بختیاری و سپس بمدير دفتر حکام کشوری چهارم حال امثال آقایان عرب و میر ممتاز ، میر فخرائی و یاور صادق خان مشغول گردید . و در سال ۱۳۰۸ باصفهان منتقل و نیابت حکومت جرقویه را دارا بود .

بعد از آن مدیر دادگاه بخش شهرضا و سپس مدیر دفتر دادرسی شهرستان اصفهان و مدتی در شهرکرد مدیر دفتر دادرسی چهارم حال و چند سالی هم بسرپرستی شهرداری شهرکرد انتخاب گردید تا در سال ۱۳۴۱ بنا بر تقاضای خودش بازنشسته و الحال اوقات خود را با مر وکالت می گذراند .

آقایان طاهر علوی - حیدر علی نادری - قربانعلی کوهی (رئیس انجمن) - تیمور بزرگ نیا - فرج الله قاسمی - عبدالله قاسمی - علی استکی - محمد رئیسی - آقا خان مشرف - منوچهر فتاحی - سید حسن صادقیان - علی رئیس - رضا استکی در سال ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۵ شمسی مسئولیت امور شهرداری را آقای حبیب الله قاسمی فرزند مرحوم حاج نصرالله داشت در این سال اقدامات مؤثری برای پیشرفت امور شهر انجام گردید از جمله طرح جامع شهر در جهت خیابان های شمالی و جنوبی در اراضی خیریه و اقدام برای حفر چاه عمیق و لوله کشی آب آشامیدنی و تأمین اعتبار جهت ساختمان عمارت شهرداری و استانداری و لغو عوارضی که دریافت میکردند - در این سنوات مهندسين وزارت کشور و مسئولین امر همکاری شایانی برای انجام پروژه های مزبور بعمل آورد .



مجلس شورای شهر کرد
دستی نیرد فرزند محمد صدیق

دانشگاه شاپور بکirk مرکز شهر کرد
محمد

شماره ۱۳۲۴
شماره ۱۳۲۴
شماره ۱۳۲۴



آقای ناصر صاحب قلم (کوهی)

در سنوات ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ شمسی چون انجمن شهر منحل شده بود با موافقت فرماندار گل چهارمعال و بختیاری دکتر سید مرتضی حسینی دام پزشك و سپس حکیمی قهفرخی بسمت شهردار محل انتخاب گردیدند و اقدامات مجدانه‌ای برای انجام طرح‌های مصرحه و پروژه‌هایی که تنظیم شده بود حتی الامکان بعمل آمد

در سنوات ۱۳۴۷ - ۱۳۴۸ بنا بر پیشنهاد فرماندار و تصویب انجمن آقای مهندس محمد آقا مشرف فرزند مرحوم میرزا آقا مشرف الملک که از جوانان تحصیل کرده بود ریاست شهرداری منصوب و نسبت باسفالت چند خیابان و طرح چند ساختمان پیشنهاد خرید و موافقت و اضافی کارخانه برق و انمام لوله کشی آب آشامیدنی شهر فعالیت بسیار نمود، پس از استعفای مشارالیه آقای دکتر محمد ریاحی کارمند وزارت بهداشتی با تصویب انجمن شهر ریاست شهرداری را عهده‌دار شد.

اعضاء انجمن شهر در این موقع آقایان حاج قربانعلی کوهی - عبدالله قاسمی - آقا طاهر علوی - علی استگی - تیمور بزرگ نیا - حسن فتحی - محمد رئیسی - آقا خان مشرف و سید حسن صادقین - و علی رئیسی بودند.

آقای دکتر ریاحی که جوانی است تحصیل کرده و فعال کمتر دیده شد که پشت میز اداره قرار گیرد، در تمام اوقات در شهر بفعالیت و رفع نواقص شهری و پیشرفت امور خیابان کشی و اسفالت آنها مشغول بود و اقدام مؤثری جهت تکمیل کادر بیمارستان شهرداری و درمانگاه وابسته بآن معمول داشت.

ماشین‌های جدید برق و تعویض پایه‌های چوبی به سیمانی و کنترل نمودن وضع اسفالت و مقدمات نصب مجسمه آریامهر و غیره از کارهایی است که در مدت خدمت مشارالیه بانجام رسید متأسفانه توقعات بیجای بعضی مصادر امور موجب مستعفی شدن ایشان گردید - و برای اولین مرتبه بیلان شهرداری شهر کرد در

انظار عامه قرار گرفت .

بعد از استعفای آقای دکتر ریاحی در سال ۱۳۴۹ بنا بر تصویب انجمن و موافقت فرماندار کل آقای منوچهر قدسی قهفرخی فرزند میرزا حسینعلی قدسی که از کارمندان و جوانان تحصیل کرده آموزش و پرورش بود بسمت شهردار برگزیده شد و توانست با کمک و مساعدت فرماندار اقدام مؤثری جهت اسفالت خیابان‌های احداثی و ساختمان‌های نیمه‌تمام بنماید. ولی بسبب پاره مشکلات و رفتار بعضی افراد انجمن موجب استعفای ایشان گردید .

بعد از مشارالیه آقای مشرف نامی از طرف استاندار انتخاب و در مدت تصدی ایشان فعالیتی بعمل نیامد . در این زمان آقای آموزگار وزیر کشور باین شهر وارد و کارهایی که در زمان آقای معتدل استاندار اسبق انجام گردیده بود از قبیل احداث فضای سبز و بلوار زیبای فرح در دامنه کوه شمال شهر و استخر وسیع شنا و غیره مشاهده نمودند و اینک که سال ۲۵۳۶ (۱۳۵۶ شمسی) است استاندار این استان بمسئولیت آقای احمد برادر واگذار شده و انتظار عامه است که مردی فعال و ذی‌علاقه و آشنای بامور عمرانی را انتخاب نماید تا بتواند جبران کاهلی بعضی شهرداران گذشته را بنماید .

تأسیس دفتر مهندسی در شهرکرد

این دفتر در سال ۱۳۴۴ شمسی از طرف وزارت کشور با بودجه متناسب تشکیل گردید تا در اجرای نو سازی و عمران و اصلاحات اساسی و نیازمندیهای شهر اقدام نماید .

در این دفتر چند نفر مهندس جوان با تجهیزات کامل نسبت بطرح و تنظیم نقشه‌های متناسب شهر سازی - راه - ساختمان فضای سبز اسفالت - بلوار - خیابان و ایجاد پارک تا سال ۱۳۵۱ شمسی اقدام نموده و حقیقتاً توانسته‌اند چهره

شهر را بکلی عوض نمایند که با سنوات پیش قابل مقایسه نیست هر چند متأسفانه تا این تاریخ نسبت بعمران و اسفالت و خیابان‌کشی قسمتهای جنوب شهر نسبت بشمال شهر توجهی بعمل نیآورده اند و امید جبران آن میرود .

فهرست عملیات شهرداری در شهر کرد از سال ۱۳۳۹ تا سال ۱۳۵۱

۱ - احداث خیابان پهلوی از فلکه بو علی سینا

۲ - خیابان بلوار اتابکان در جنوب

۳ - مسیل بند های شهر بطول $3/5$ کیلو متر

۴ - اسفالت خیابان سعدی بطول ۱۳۰۰ متر

۵ - اسفالت خیابان حافظ ۶۰۰ متر

۶ - احداث خیابان مولوی ۴۰۰ و عرض ۱۶ متر

۷ - اسفالت خیابان مولوی ۱۵۰ بطرف غرب شهر

احداث میدان و اسفالت بمساحت ۱۲۰۰ متر مربع

اگوسازی جنوب شهر بطول ۱۲۰۰۰ متر و حفر سه حلقه چاه

نصب دودستگاه موتور مولد برق یکی ۵۰۰ کیلوواتی و دیگر ۳۰۰ کیلوواتی

نصب چراغهای سلطنتی در میدان مجسمه - میدان ششم بهمین وجلو استناداری

و میدان فردوسی .

خیابانهای که احداث و اسفالت شده بشرح زیر است :

بلوار بوعلی - بلوار حافظ - بلوار مرتب هاشمی - خیابان ۴۰ متری مرتب

هاشمی شمالی - بلوار امین آزاد - بلوار ۲۵ شهریور - خیابان دکتر هادیان - بلوار

اتابکان جنوب شهر - خیابان سعدی غربی - خیابان سعدی شرقی - خیابان فردوسی

خیابان پهلوی غربی - خیابان ششم بهمین - خیابان کورش کبیر - خیابان مولوی

شرقی و غربی خیابان شهرداری - خیابان فرهنگ - خیابان فارسان - خیابان

غسالخانه - خیابان شرقی باشگاه .

جمع کل خیابان و کوچه‌هایی که اسفالت شده و جدول سازی بعمل آمده

بالغ ۱۵۹۰۰۰ متر مربع و هزینه آنها ۴۷۰۰۰۰۰ ریال بوده است .

میادین

میدان آریا مهر - میدان فرمانداری - میدان ستون یاد بود - میدان

بوعلی سینا - میدان دانش - میدان کوروش - درب امامزاده با هزینه ۸۰۰۰۰۰۰

پل سازی - پل خیابان ۲۵ شهرپور با هزینه ۴۰۰۰۰۰۰ ریال .

پارک سازی - در شهر کرد عبارتست از پارک ولیعهد - پارک باشگاه - باغ

کودک - ایجاد خزانه نهال و کشت ۲۰ هزار اصله درخت در خیابانها و پارک ها

ایجاد فضای سبز در بلوارها و میادین و محوطه شهرداری و فرمانداری و ادارات

و کاشی ۲۴۰۰۰ اصله درخت تکمیل ساختمان کتابخانه جوانان و عمومی و احداث

سالن کتابخانه .

ایجاد ۴ دبستان ۵ کلاس شهر کرد - و دبیرستان شاهپور - محمد رضا شاه و

سالن سرپوشیده و سالن پیشاهنگی و استادیوم ورزشی و ساختمان دو طبقه پیشاهنگی



مر نضی قلیخان و جهان‌شاه خان صمصام - سالار اعظم - ابوالقاسم خان

حکام دوران بعد از انقلاب بختیاری در چهار محال

اداره پست و تلگراف و تلفن

قبل از تأسیس پست خانه در این شهر معمولاً اهالی و تجار نامه های خود را بوسیله مکاربان و یا افرادی که مسافرت مینمودند میفرستادند و جواب میآوردند اعیان و اشراف و حکام برای خود قاصد مخصوصی داشتند که سواره یا پیاده حامل نامه و یا اشیائی بسایر نقاط بود و معمولاً چهار پنج والا یک هفته و یا ده روز طول میکشید که نامه بمقصد برسد و در زمستان قاصد و نامه بر بالباس زمستانی که پالتو و کلیچه و کلاه نمدی و شال کردن و پایبج و کالک داشت کوله باری را که شامل نامه های افراد بود با چوب دستی خود برآمیافتاد تا بمقصد برسد و اگر فوری بود با چهار پا حرکت مینمود. و در موقع نا امنی هم ممکن بود دچار راهزنان شود تا در سال ۱۲۹۰ یک نفر از سادات روشن فکر محلی بنام حاج آقا رحیم ولد حاج سید در نتیجه مسافرت های زیبادی که باصفهان نموده و با اولیاء پستی تماس حاصل کرده بود داوطلبانه صندوق کوچک فلزی پستی را از اصفهان با مقداری تمبر احمد شاهي همراه آورد و در نزديك منزل خود مقابل حمام حاج عبدالله بدیوار نصب نمود و تمبرها را بدکان میرزا عبدالله که بقالی داشت سپرد تا بطالبین بفروشد و کاغذهای خود را تمبر نموده بصندوق بیندازند و هفته یکروز بوسیله قاصد باصفهان فرستاده میشد.

هنگام نصب صندوق عده ای افراد کوچک و بزرگ جمع شده بودند و هر کدام برابر بافهم خود حرفی میزدند از جمله بعضی میگفتند کاغذی که باین صندوق بیندازند مانند باد و برق بمقصد میرسد و مدتی دچار زحمت شده بود زیرا اغلب بچه ها مقداری کاغذ پاره یا آشغال در او میریختند و ناچار میشد یک نفر روزها در سکوی نزدیک منزل مراقبت کند، دوسه سالی باین وضع سپری شد تا در سال ۱۲۹۹ که مصادف

باگودنای سوم اسفند بود که یکم نفر قاصد اداری مأمور بردن و آوردن کیسه پستی شده و در سال ۱۳۰۱ رسماً رضا قلی نیکو بین بسمت ریاست پست شهر کرد برقرار گردید و تابلوئی که عبارت (پستخانه مبارکه دهکرد) نوشته شده بود بسالای عمارتی که در بالا خانه جنوب شهر واقع شده بود بماهیان ۱۵ ریال اجاره نمود در اینموقع هم مردم جنجالی کرده بودند، قراش این اداره سید حسین نامی از اهل اصفهان مشغول رسانیدن نامه‌ها بود و کیسه پستی هم هفته یکروز با قاصد باصفهان فرستاده میشد نامه‌های عادی و سفارشی و امانات مردم نیز جزو محموله بود - نمبرهای پستی پهلوی و حکومت موقتی در دسترس مردم قرار گرفت و جانشین نمبرهای احمد شاهی شد .

در حدود ۵ سال باین طریق ادامه یافت و پس از آن - نیکو بین باصفهان رفت و آقای راستی بجایش آمد - و مدت دو سال مشغول خدمت بود - بعد از راستی مدتی پسر بزرگش عهددار امور پستی بود تا در سال ۱۳۰۶ آقای علائی از اصفهان بر ریاست پست برقرار گردید و در خیابان جدید الاحداث شاهپور منزل کربلائی عبدالله لوله پیچ را برای اداره اجاره نمود (دوپسرش بنام منوچهر و رکن‌الدین علائی وارد مدرسه دولتی ۲۲ شدند و در کلاس پنجم و مشغول تحصیل گردیدند) ریاست مشارالیه تا سال ۱۳۰۹ شمسی ادامه یافت .

نویسنده نیز هنگام فراغت از نظامت مدرسه بانامبرده همکاری کامل داشتم و هنگامی که بمرخصی رفته بود مخصوصاً در سال ۱۳۰۸ که انقلاب بختیاری رخ داد بکمک پسر بزرگش نسبت به تنظیم دفاتر و غیره و حتی از رساندن نامه های سفارشی و بیمه افراد بسیا هیان دریغ نداشتم پس از علائی به سال ۱۳۱۰ آقای بدوحی شیرازی بر ریاست پست و تلگراف برقرار شد و اداره تلگراف هم رسماً تأسیس گردید و چند سالی در همین عمارت برقرار بود بعد از دو سال دیگر آقای تابش بر ریاست

آن اداره منصوب و حمل کیسه‌های پستی در هفته دوروز بوسیله ماشینهای سواری و یا اتوبوسی بود که از کاراژ معراجی و یا نادری کمترت کرده بودند و این رویه تا سنوات ۱۳۳۰ شمسی ادامه داشت. سپس با سایر وسایل نقلیه فرستاده میشد تا در سال ۱۳۴۱ اداره پست و تلگراف چهارمجال بر اثر انقلاب ثمر بخش شاه و مردم موفق به احداث ۹ باب ساختمان دفاتر پستی در روستاهای فارسان، هفشجان، سلمزار کهر و - جوتقان - کندمان - بن - سامان - دشتک - و کوه‌رنگ گردیده که و در تاریخ آبان ۱۳۴۶ مقارن بابر گذاری مراسم فرخنده تاجگذاری اعلیحضرتین شروع بکار نمودند.

تأسیس ۶ دفتر کار مزد بگیر و پنج آژانس پستی در روستاهای شهرک و شمس آباد دستنا و ناغان - سفید دشت و فلارد و شیخ شبان - سودجان - هارونی - دزک و بابا حیدر ارتباط پستی اهالی را از هر جهت فراهم کرده است .



و علاوه بر مراکز پستی مذکور ۴۰ دفتر پستی و آژانسهای پستی دیگر نیز اضافه گردیده و جمعاً ۴۷ دفتر در نقاط مختلف دائر شده است .

مرحوم حاج آقا رحیم میر حقانی

اداره آمار و ثبت احوال شهر کرد (مرکز چهارمحال و بختیاری)

این اداره در سال ۱۳۰۵ شمسی بریاست مرحوم سپهری نعمت‌اللهی در محل استیجاری شهر کرد تشکیل و برای ثبت اوراق دچار مشکلاتی گردید - و مردم نیز با ترس و تردید در مقام گرفتن ورقه شناسنامه برمی آمدند - بخصوص که هنگام تنظیم اظهار نامه نام زن و دختران را با اکراه می‌گفتند و گاهی هم به تندی و دلخوری میانجامید - و اغلب نیز نمیدانستند چه نام خانوادگی برای خود انتخاب کنند و یا سن واقعی را نمی‌گفتند .

در آن تاریخ مأمور ثبت احوال و یکی دو نفر کارمندانش برای پیشرفت کار بخانه اهالی مراجعه و در همانجا ورقه شناسنامه را نوشته و مهر و امضاء نموده بآنها رد میکرد احياناً بعضی افراد از تنظیم اظهارنامه خودداری می کردند بوسیله پاکار کدخدای محل اقدام میگردد ورقه شناسنامه در آن زمان عبارت بود از یکورقه کاغذ بقطع وزیری کمی کوچکتر که در يك طرف مشخصات صاحب ورقه در نظر آن تاریخ ازدواج و طلاق و فوت چاپ شده بود (شاید هنوز هم در نزد افراد دیده شود) و بعدها تبدیل بدفترچه کوچک و برای دفعه سوم بدین صورتی که معمول است تنظیم تبدیل شد .

بعد از آقای سپهری - آقا سید مرتضی دادگر در سالهای ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ شمسی بدین شهر آمده و اهالی ازدادن منزل دریغ میکردند تا بالاخره در بالاخانه منزل قدیمی شهدی حسین (پدر آقایان جنابی) مستقر گردید .

در آن تاریخ مأمورین آمار روز بروز کارشان زیادتر می شد زیرا از سایر قراء و قصبات نیز برای دریافت شناسنامه مراجعه مینمودند و هر روز در حدود یکصد برك شناسنامه برای خانواده‌ها صادر میشد .

در سال ۱۳۰۸ شمسی که بلوای بختیاری بوجود آمد اداره آمار طعمه حریق و بلوا گردید و الوار تمام اسناد و اوراق را نابود کردند و اگر مأمورین آن منخفی نشده بودند گرفتار اذیت آنها و آزار واقع میشدند .
 بعد از ختم غائله اداره آمار بریاست آقای صلاحی تشکیل و مجدداً تجدید اوراق بعمل آمد و بتدریج بر توسعه آن و ازدیاد کارمندانش افزوده شد و نمایندگان هم بقراء و قصابات بروجن و بختیاری اعزام گردید .
 بعضی این مأمورین در قراء دور دست دچار منخمه و گرفتاری شده و اثاثیه و اوراق و دفاتر آنها را بسرقت میبردند .

یکی از این مأمورین احصائیه آقای حسن آل ابراهیم بود که در سال ۱۳۱۶ بطرف جانکی (۱) مأمور شد و بعد از چند روز دچار ضرب و شتم و غارت گردیده و بازحمت زیاد خود را با لباس عاریه بشهر کرد رسانیده مراتب را گزارش مینماید و سپس اقداماتی برای ادامه کار بعمل آمد اما اثاثیه و دفاتر بدست نیامد .

بعد از دادگر آقایان صلاحی - وفا - فیروزان - شاهپوری - بامداد - فرخ معین زاده - منصور - متین - صمدی - خسروانی - عقیلی بسرپرستی و ریاست آمار چهارمحال در شهر کرد فعالیت نمودند و دوران خدمت آقای صمدی بیش از دیگران ادامه داشت .

د آقای جواد عقیلی در سال ۱۳۴۲ شمسی بریاست اداره آمار و ثبت احوال شهر کرد منصوب گردید

مشارالیه که دارای گواهی نامه قضائی دادگستری پایه ۸ اداری بود از وقایع دوره خدمتش این است که در سال ۱۳۲۰ با چند نفر از مأمورین اداره برای آمارگیری بازفت رفتند روز ششم شهر بود که خبر رسید شاهنشاه رضا شاه از سلطنت

کناره گیری نموده الوار با هیاهوی زیاد محل پاسگاه و آمار را غارت و آنچه اثاثیه داشتند بیغما بردند و مدت دو روز نیز آنها را تحت نظر گرفتند تا پس از اطلاع بمرکز مأمور مخصوص اعزام و آنان را مستخلص نمود .
و تا اعلام سلطنت شاهنشاه آریا مهر الوار آزادی کامل یافته صدها مادیان و قاطر و گوسفند افراد را بیغما بردند و تصرفات ناروایی در اموال و املاک اهالی کردند .
در آن تاریخ استان چهارمحال و بختیاری جمعاً دارای دوازده حوزه آمار در ۱۵ دهستان تشکیل داده بود و مأمورین با فعالیت کامل بصورت اوراق و احصائیه افراد اقدام میکردند .



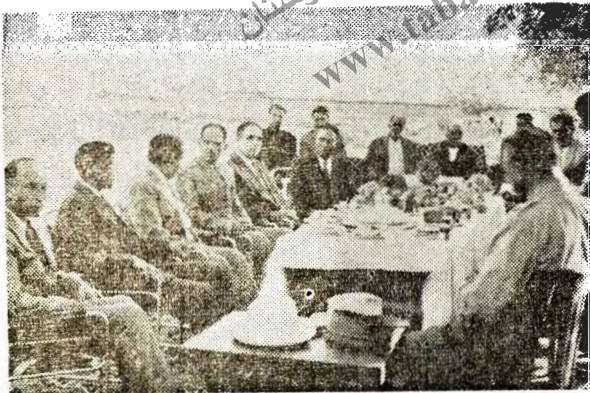
کادر اداره آمار شهر کرد در سال ۱۳۴۳ از راست بچپ آقایان جواد عقیلی
شریفیان - صنیعی - یزدان فر - روحانی - مشرف
ایستاده - ریاحی - رئیسی - فاضل

اجرای قانون انقلاب ششم بهمن ۱۳۴۱ بر وظائف و اهمیت آن اداره و کارمندانش افزوده شد که در تمام مراحل از جمله اجرای قانون اصلاحات ارضی و واگذاری زمین و یا فروش سهام کارخانه و یا سهام شدن کارگران و یا تشکیل سپاهیان دانش و بهداشت و ترویج و آموزش و پرورش همه و همه احتیاج بشناسنامه و رونوشت داشتند و از طرفی ثبت وقایع موالید و فوت و مشمولین بعهده او محول گردید لذا در سال ۱۳۴۷ شمسی دو حوزه اصلی آماریکی در شهر کرد و دیگری در بروجن تشکیل شده هشت حوزه فرعی در قراء شهر کرد و شش حوزه در قراء بروجن مشغول انجام وظیفه بودند .

در سال ۱۳۵۰ شمسی تعداد ۱۵۴۹۳ واقعه ولادت و ۱۷۶۵ واقعه فوت و ۲۷۵ واقعه ازدواج و ۱۰۲ واقعه طلاق به ثبت رسیده است .

ضمناً تعداد ۷۷۸۰ جلد المثنی و ۴۲۹۷۰ برگ رونوشت شناسنامه صادر شده است .

در صورتی که در سال ۱۳۴۹ جمعاً ۴۷۰۵۷۰ نفر بوده و در آخر سال ۱۳۵۰ ۴۸۴۲۹۹ نفر افزایش یافته که نسبت افزایش در سطح این فرمانداری ۸۳٪ بوده است .



تشکیل جلسه مشاوره در حضور تیمسار امین آزاد استانداز شهر کرد

طبابت در شهر کرد و تأسیس اداره بهداشتی و بهداشت

در صفحه ۴۴ این کتاب شرح مختصری در باب طبابت نوشتم اینک برای مزید اطلاع خوانندگان یادآور می‌شوم .

بطوریکه میدانیم معلومات اطباء قدیم از کتابهای مختلف طب قدیم مانند حکیم مؤمن و قانون و شفای بوعلی و محمد بن زکریای رازی و طب الرضا ع و دواهایشان هم از کتاب مخزن الادویه و غیره بود که مردم بی اندازه بآنها معتقد بودند .

دادن حق‌القدم بطیب ابدأ مرسوم نبود و چنانچه طیب بالای سر مریض می‌آمد و خوب میشد و صاحب مریض تمکنی داشت بقدر قوه و توانائیش قند و پارچه‌ای مانند برک خراسانی و یا شال کرمانی و یا عبای نائینی و یا پوستین و نعلین و غیره تقدیم مینمود .



پیشکش "مجید سلیم"
www.tabarestan.info

مرحوم آقاسید آقارضا و برادرش
حاج آقا حسین که از طرف خوانین
بختیاری مدتی کدخدای
شهر کرد بود

گاه اتفاق می افتاد که نیمه های شب دنبال این طبیب می رفتند و او بدون اکراه و ایراد روانه مقصد میشد و بعد از معاینه مریض دستور دوا و غذا را داده مراجعت می نمود .

هر چند در این حدود طبیب و حکیم کم بود و منحصر بدو سه نفر بیشتر نبود ولی همین ها هم با نهایت دقت و مراقبت باحوال بیماران رسیدگی مینمودند و بدون اینکه مطالبه حق العلاجی بنمایند گاهی اوقات بیماران یا همراهانشان دهشاهی یا یکقران زیر دوشک حکیم میگذاشتند .

این اطبا در مطب خود برای حق معاینه گرفتن نمی نشستند بلکه قربة الی الله و انجام عمل علم طبابتی که تحصیل کرده بودند و تسلی خاطر مردم بود که بتوانند خدمتی بنمایند .

در قرائی که اینگونه اطباء هم وجود نداشت و خود مردم هم رعایت اصول بهداشتی را نینمودند اغلب افراد دچار امراضی سخت میشدند و بیشتر اطفالشان مبتلا به کچلی - چشم درد - سرخچه و آبله میگرددند و ناچار بودند به پیر مردان و پیره زنان و یا رحالان و دعا نویسان مراجعه نمایند .

تا سال ۱۳۰۴ شمسی در چهارمحال اطباء زیادی نبودند که در مداوای بیماران اقدام نمایند و بیماران هر محل با مراجعه به پیر مردان و پیر زنان که عمری را در آن آبادی بسر برده و تجربیاتی داشتند و یا بمالای محل با تجویز دارو های گیاهی و یا دعا انتظار خوبی بیمار را داشتند و اغلب بنا بر اتفاق هم خوب میشدند .

گاه بگاه نیز بعضی اطباء برای مدت دو سه ماهی از اصفهان بشهر کرد و بروجن و یا دهات خوانین آمده و بر حسب تصادف بیماران باو رجوع مینمودند . خوانین بختیاری در هنگام بیلاق و قشلاق همیشه یککنفر از اطباء را همراه

داشتند و مردم محل نیز از وجودش استفاده میکردند .
 در شهر کرد حاج میرزا غلامحسین (پدر آقای دکتر عبدالله ریاحی ساکن
 تهران) یکی از مردان شریف و مهربان و از شاگردان میرزا محمد باقر حکیمباشی
 (پدر آقای دکتر حکمی ساکن اصفهان) بود که عمری را بطبابت رایگان و
 مداوای بیماران صرف نمود و بر طبق طب قدیم و تجویز گیاهان دارویی بیشتر
 امراض را معالجه میکرد و عموم اهالی بطبابت او ایمان داشتند . مطبش همیشه
 مملو از بیماران زن و مرد و شهری و دهاتی بود .
 حکیم باشی نیز سالی دوسه ماه از اصفهان بدهکرد میآمد و در منزل ارباب
 حسن سکنی میگرفت و بمداوای بیماران مشغول میشد و آنچه درآمد پیدامیکرد
 در نزد ارباب بودیمه مینهاد و هنگام مراجعت ارباب هم زادوراحله و نوشته زمستانی



پیشکش " مجله
 restan.info
 مرحوم حاج میرزا
 غلامحسین طبیب و
 فرزندش دکتر عبدالله
 ریاحی و نواده هایش

حکیم باشی را همراهش مینمود و پس از چند سال که مطالبه مطالبات خود را از ارباب نمود - او ناچار شد یکی از مزارع خود را در قبال طلب حکیم باشی بفروشد طیب دیگر در شهر کرد میرزا احمد طیب بود که او نیز بسهم خود با دعا و داروهای طبی و گیاهی بیماران را معالجه میکرد در آن زمان در اصفهان بجز حکیم باشی و میرزا آقا طیب (پدراقای دکتر بقراطیان) و احتشام‌الحکما و صدیق‌الاطبا - سید محمد باقر بید آبادی و میرزا مسیح خان و حکیم باشی باغبادرانی کسی نبود و اغلب بیماران از گوشه و کنار و بازحات زیاد و مسافرت دوسه روز راه با الاغ و قاطر اگر در راه تلف نمیشدند با آنها مراجعه میکردند .

در سنوات ۱۲۹۹ چند نفر زن و مرد انگلیسی موقتاً بشهر گردآمده و در ساختمان جدید البناء حاج نصراله قاسمی کدخدای وقت (جنب حمامین درب امامزاده تیمچه‌ای که احداث شده بود) مشغول معالجه مراجعین و بیماران شدند - و گروه گروه بیماران از قراء اطراف هجوم می‌آوردند و آنها نیز با دادن مقداری قرص آسپرین و غیره و دستورات طبی و زبانی چرب و نرم بیرونشان میکردند و کلمه صاحب - صاحب و لذت‌یابها شده بود پس از یکی دو سال دکتر محمد علی شفاهی نجف آبادی به همراه سلیمان آقا شفیعی بشهر گردآمده و مشغول مداوای بیماران گردیدند و تا سنوات ۱۳۱۲ و ۱۳۱۵ خدماتی بمردم این حدود نموده و نام نیکش ورد زبانها میباشد. بخصوص در سال ۱۳۰۸ زحمت زیاد را برای معالجه افراد متحمل شد . فرزندانش بنام عیسی قلی و ناصر خان تحصیلات مقدماتی خود را در مدرسه بختیاری شهر کرد با تمام رسانده و در اصفهان و تهران موفق بآنجام تحصیلات عالی گردیدند .

پس از آن مرحوم دکتر میر سید حسنخان میر علایی بشهر گردآمده و بنام ریاست صحیه در همان عمارت قاسمی مشغول خدمت گردید و بعد از قریب یکسال

بساختمان جدید البناء مرحوم ابراهیم رئیس که محل وسیع و اطاقهای متعددی داشت منتقل و از اطراف بیماران بسیاری از هر قبیل مراجعه مینمودند .

میر سید حسنخان چند سالی در این شهر باقی و در موقع فراغت کلاس درس طبی هم تشکیل داده بود که چند نفر شاگرد از معلوماتش استفاده علمی و عملی مینمودند .

بعدها با ادامه تحصیل در اصفهان و تهران از پزشکان معروفی شدند .

مرحوم میر علانی از سادات محترم و اطباء تحصیل کرده و آزموده بود که با حسن سلوک و مهربانی با بیماران رفتار میکرد و اخلاقتش ضرب المثل عامه شده بود .

بعد از چندی باصفهان رفته و مطب شخصی خود را در کوی مسجد رحیم خان برقرار نموده و بمعالجه بیماران میپرداخت ، در زمان دکتر تقی دانشمند که از اطباء حاذق و مشهور بود و مدتها در نزد خوانین بختیاری خدمت مینمودان آنان راجیده خاطر شده بخدمت دولت درآمد و در خوزستان مشغول بکار شد .

برادرش میرزا هاشم نیز در شهر کرد اقدام بافتتاح داروخانه نمود .

دکتر تقی دانشمند از مردان آزادیخواه و فعال بشمار میرفت و در روزنامه جبل المتین و چهره نما مقالات بسیاری در خصوص وقایع و حوادث و طلوع سلطنت پهلوی و اقدامات چشمگیر دولت و انقلاب بختیاری مینوشت .

بخصوص در سال ۱۳۰۸ و انقلاب بختیاری که شرح آنرا در صفحه ۲۸۰ تاریخ

بختیاری نوشته‌ام و مجدداً بیان خواهد شد .

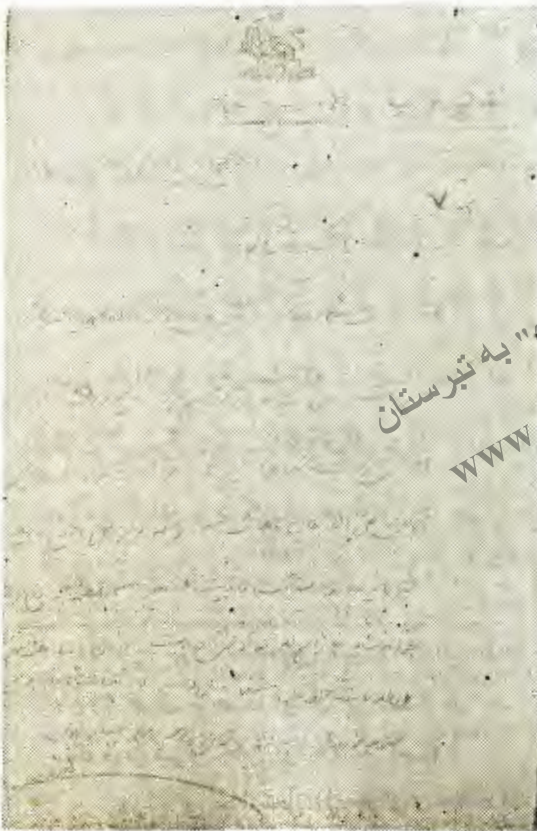
از طرف برادرش گزارشاتی تنظیم و فرستاده میشد در آن هنگام من هم با دکتر مکاتبه داشتم و شرحی در خصوص اوضاع بختیاری نوشته بودم و مشارالیه آنرا بنظر سپهبد امیر احمدی فرمانده لشکر غرب میرساند سپهبد نیز مستقیماً شرح

مقابل را بر این نوشته بودند که خواه ناخواه واجب دانستم برای نجات مردم این حوزه از اغتشاشی که بوجود آورده شده کوشش نمایم و لذا شرح ماقع را بامدارك و شواهدی که بدست آورده بودم فرستادم و طولی نکشید که سه-توان از سه طرف شهر کرد وارد گردیدند (سرتیپ شاه بختی - محتشمی - تاج بخش) شیر و خورشید - وزارت جنگ - لشکر غرب - رکن سیار ۷۰۲ دزفول ۱۳۰۸/۴/۹

آقای نیک زاد - از راپورت شما که بوسیله دکتر نقی دانشمند فرستاده بودید مستحضر شدم لازم است بدون اینکه نظری در خصوصیات محلی داشته و رعایت اغراض راپورت دهندگان را نیز ننمائید جزئیات حوادث و سانس اشخاص را

حتی الامکان بامدارك تهیه و بوسیله دکتر بمن اطلاع دهید - البته باید بدانید که صداقت و جدیت شما در نظر من معلوم و مطمئناً در موقع جبران خواهد شد بنابراین لازم است کوشش را در بدست آوردن اخبار مطمئنه بعمل آورده و اطلاعات خودتان را - تقیماً ارسال دارید - قدر خدمات شما در نزد من محفوظ خواهد ماند .

فرمانده قوای غرب و جنوب غربی
سپهدار امیر احمدی - امضاء احمدی



در حدود سنوات ۱۳۰۹ - ۱۳۱۰ شمسی دکتر عبدالله ریاحی فرزند حاج غلامحسین طبیب که در شهر کرد بدنیا آمده و دوران کودکی و مراحل تحصیلی را در مکتبخانه و مدرسه امامیه و مدرسه بختیاری بیابان رسانده ومدتی در اصفهان و سپس در دارالفنون تهران رشته طبابت را تکمیل نموده و بدریافت دیپلم نائل شده بود بشهر کرد مراجعت کرد. در این زمان پدرش باهمان رویه دیرین و اصول طب قدیم و دکتر با روش و متد طب جدید بمعالجه بیماران اقدام میکردند.

دکتر - در این مدت بیمارستان خصوصی ده تختخواهی در منزل خود ترتیب داده و علاوه بر طبابت جراحیهای کوچک را نیز انجام میداد و طولی نکشید ریاست صحیح چهار محال و بختیاری بایشان واگذار گردید.

و از آن تاریخ رسماً و جداً بفعالت و پیشرفت امور صحی این ناحیه همت گماشت.

در دهات چهار محال مانند: ارجنک - اروجن - جونقان - قلعه ماهاکا و غیره در حدود ۲۴ باب حمام با تشویق و ترغیب و همت اهل خیر بطرز جدید یعنی باداشتن دوش ساخته شد بمسالخانه که آنوقت وجود خارجی نداشت در اغلب دهات ایجاد گردید - باطلاهای بزرگ دهات تبدیل به بیسهها و درختکاری شد تلقیح عمومی آبله و شاگردان مدارس (در چهار محال و فریدن) چندین مرتبه اجرا گردید آماریکه از مراجعین در سال تهیه و بمرکز ارسال میشد از چهل هزار بیشتر نبوده

۱ - حاج میرزا غلامحسین طبیب پس از سالها خدمت باهالی این حدود در تاریخ شوال ۱۳۵۲ فمری برحمت ایزدی پیوست و در تخت فولاد اصفهان تکیه ملک دفن گردید بر روی سنگ مرمر قبرش چنین نوشته شده است:

هوالباقی - ارتحل الی جوار رحمة الله الغنی الفقیر الی ربه صاحب الاخلاق الحمیده
والمملکات الفاضله العالم العامل حاج میرزا غلامحسین طبیب الدهکردی فی لیالی شوال ۱۳۵۲

و این اواخر تا ۱۸ هزار نفر نقصان یافت و این بهبودی وضع را بیشتر مدیون دو چیز بود - یکی خشکانیدن باطلاقها و دیگری تلقیح آبله . مینویسد:

«نتیجه‌ایکه از حاصل زندگی دارم - حسن نیت است که هر گاه در شخص پیدا شد اعتماد مردم بخودی خود جلب میشود و مردمان خیر و نیکو کار همیشه در همه جا و در همه صنف فراوان است» .

در مدت خدمت و سکونتش در شهر کرد شوق زراعت را حاصل نموده و با عموی خود حاج محمد حسین رباحی دو مزرعه بنام منصوریه و رباحیه در دامنه جنوبی کوه رخ ایجاد نمودند و چون ادامه زندگی از لحاظ معاش و ادامه تحصیل فرزندانش در شهر کرد میسر نبود خانه موروثی و املاک پدری را فروخته و به تهران جلا وطن گرد - و در چهارراه رباحی خیابان شاه منزل گزید و سپس در بیمارستان بوعلی در دوران خدمت وزارت بهداری آقای دکتر ملکلی در بخش خصوصی مشغول گردید و پس از چند سال خدمت صادقانه و خدمات گرانبهای بسیار در محیط خود و تهران اکنون دوران بازنشستگی را در تهران و مطب شخصی و معالجه بیماران و مراجعین میگذرانند.

پس از ایشان دکتر طبیبی نجف آبادی که از جوانان تحصیل کرده هند بود بسمت ریاست بهداری بشهر کرد وارد گردید .

مدت مأموریتش هر چند کوتاه بود ولی حتی الامکان اقداماتی در پیشرفت امور بهداشت عمومی بعمل آورد، در سال ۱۳۲۱ شمسی مجدداً آقای دکتر عبدالله رباحی از تهران بریاست صحیه چهارم محال منصوب گردید و در مدت پنجسال زحمات طاقت فرسایی را جهت بهبودی اوضاع بهداشت عمومی سرتاسر روستا های چهارم محال متحمل گردید .

در این سنوات دکتر تومانیانس ارمنی از تهران بشهر کرد آمده و در عمارت

مرحوم حاج محمد اسماعیل کوهی بیمارستانی را با داشتن دوسه تخت خواب دائر نمود و سپس در عمارت آمیرزا آقا مشرف الملک منتقل شده و بیمارستانی با تمام وسائل و چندین تخت خواب برای بیماران دائر و مشغول بکار گردید و در سراسر قراء بختیاری مسافر آنها نموده و نسبت بمؤسسات بهداشتی و احداث گرمابه و غسالخانه هم اقداماتی نمود - و بمعالجه بیماران و بستری کردن آنها نهایت فعالیت را معمول میداشت .

آقایان دکتر عبدالله ریاحی و دکتر طبیبی نیز در اغلب جراحی‌هایی که انجام میشد کمک و مساعدت مینمودند؛ بیشتر جراحیها و امراض آن زمان - سیاه زخم و بواسیر و چشم درد و پروستات بود

دکتر تومانیانس در مدت توقف با کمک مرحوم سید جلال فرزانه معلم مدرسه بختیاری چند جلد کتاب طبی امثال رساله در بواسیر - حفظ الصحه در دین اسلام - فرمولهای طبی تألیف نموده و بچاپ رسانید که مورد استفاده کامل طالبین قرار گرفت .

نامبرده از افراد زرنگ و کای و خوش معاشرت و متواضع و معمول بود و چند نفری را که استخدام کرده بود با آنها کمک علمی و مالی نمود از دستگیری بفقراء و مستحقین و معالجات مجانی دریغ نمیداشت در سال ۱۳۲۰ شمسی بیمارستان خود را تعطیل و در اصفهان در کوی شمس آباد بیمارستان مجهزتری را تشکیل داد و چند سالی نیز مشغول خدمت و معالجه مراجعین بود - تا در اثر یک بی احتیاطی و جراحی عیال سرهنک پاینده که منجر ب فوتش شد - از اصفهان فراری و باد کوبه رهسپار و بیمارستانش تعطیل و فروخته گردید که اینک محل بیمارستان - سینامیباشد بعد از آقای ریاحی که ریاست صحیه را دارا بود - در سال ۱۳۲۲ آقای دکتر رحیم رئیسی از تهران بر ریاست صحیه و بهداری چهار محال و بختیاری اعزام گردید .

نامبرده نیز دو سال مشغول خدمت بود سپس بخوزستان منتقل شد .
 و بعد از ایشان ریاست بهداشتی مجدداً و موقتاً بعهده آقای دکتر عبدالله
 ریاحی واگذار گردید و چون مشارالیه از شهر کرد برای انجام تحصیلات فرزندانش
 بتهران جلاء وطن مینمود - ریاست بهداشتی واگذار با آقای دکتر حبیب حسینی فرزند
 مرحوم سید آقارضا و سپس با آقای دکتر حسین مرتضوی فرزند مرحوم سیداحمد
 که از فارغ التحصیلان دارالفنون تهران میباشند واگذار گردید و در سال ۱۳۱۶
 بیمارستان شهر کرد از طرف شهرداری ساختمان و از طرف وزارت بهداشتی کادر
 پرسنلی و پزشکی آن تکمیل و رسماً مشغول بکار گردید .

بطوریکه ذکر شد قبل از دوران سلطنت پهلوی امر طبابت بطرق مختلفه
 و برابر دستورات اطباء قدیم (مانند بوعلی سینا و زکریای رازی که سرآمد
 پزشکان ایرانند) اقدام میکردند ولی در عین حال در برابر یاره امراض عاجز
 بودند هر کس بمیل خود معالجاتی مینمود و سالی نبود که امراض کشنده مانند
 آبله - طاعون و وبا و حصه و مالاریا و سوزاک - سیاه زخم هزاران افراد را
 نابود نسازد .

خوشبختانه در عصر پهلوی علاوه بر تأسیس اداره صحیه در تمام شهرها و

۱ - دکتر رحیم رئیس فرزند حاج عوضعلی که از کشاورزان متمول و معروف شهر کرد
 بود تحصیلات ابتدائی و دوره متوسطه را در شهر کرد با تمام رسانده و برای ادامه تحصیل
 بتهران رفته و بدریافت دیپلمه طبی تائل شد

و پس از آقای دکتر عبدالله ریاحی از طرف وزارت بهداشتی بریاست صحیه چهار-
 محال منصوب گردید و بمدت دو سال مشغول خدمت بود سپس مأمور خوزستان گردید

و در سال ۱۳۴۱ و ۱۳۴۵ بتاوب مدیریت کل بهداشتی استان اصفهان را داشت
 ۲ - ایرانیان اولین ملتی هستند که بوسیله علماء طب در دوران ساسانیان بیمارستان گندی
 شاپور و در بغداد و ری نیز عضدالدوله دیلمی اقدام بتأسیس بیمارستان نمودند

محللات مؤسسات بهداری و بهداشتی برای پیشگیری امراض دائر گردید - و بیمارستانهایی نیز ایجاد شد و امروز با کثرت جمعیت و ایجاد سپاهیان بهداشت در تمام شهرها و روستاها مردم مصون از بلایا میباشند .

در سرتاسر این استان، شهر و روستائی نبود که مردم آن از بلایای آبله و پشه مالاریا مصون باشند و هر سال عدهای نابود نشوند ولی چنانچه بچشم دیدیم در ظرف چند سال با تأسیس سازمان بهداشتی و مبارزه با مالاریا تمام مردابها و لجنزارها و کانونهای تولید نشو و نما ی پشه از بین رفت و رسماً اداره ای بنام اداره مبارزه با مالاریا تأسیس گردیده که مشغول ادامه خدمت میباشند .

از مبارزه های دیگر - مبارزه با وبا و سرطان و سل و آبله و تلقیح واکسن و غیره سازمانهای بهداشتی شاهنشاهی - سازمان خدمات اجتماعی و جمعیت خیریه فرح پهلوی و خیریه جذامیان و بنگاه حمایت از نایبایان و کودکان و غیره ایجاد شده است که همه نشان دهنده پیشرفت های پزشکی و بهداشتی است و هر روز برای سلامتی افراد طر حهای نوینی بکار برده میشود برای بهداشت زنان و کودکان زایشگاه و شیرخوار گاه ایجاد گردیده و آموزشگاههای پرستاری و زایشی تأسیس و معاینه کودکان مدارس از هر جهت مورد توجه میباشد. بخصوص که برای ازدواج آزمایش خون و سلامتی بدن منوط بکسب اجازه طبی است



آقای دکتر رحیم
رئیس صفحه ۴۷۱

توجه خاص شاهنشاه آریامهر ببهداشت عمومی و سالم سازی محیط ایران و مبارزه با بیماریهای بومی و واگیر و تأسیس درمانگاههای مختلف تحولی شگرف بوجود آورده و درخور همه گونه ستایش است و نمی توان پیشرفت های

بهداشتی را با سالهای گذشته مقایسه نمود

با وجود همه این اقدامات از اولیاء دولت انتظار میرود قانونی وضع نمایند که محصلین اعزامی بخارج کشور ایران پس از فرا گرفتن فن طبابت ملزم بآمدن ایران باشند و با تأمین زندگی و معیشت عائله آنها از طرف دولت هر کدام در محل زاد و بوم خویش طبابت و معالجه بیماران مشغول گردند زیرا با این همه پیشرفتی که در امر طبابت و سایر شئون مملکتی در نتیجه انقلاب سفید بوجود آمده روا نیست که وزارت بهداری از ممالک دیگر طبیب استخدام کند.

از سال ۱۳۳۰ شمسی طبق تصویبنامه وزارت کشور - استان چهارمحال و بختیاری از استان اصفهان مجزا گردید و رؤسای بهداری این منطقه مستقیماً از



پیشنکش "مجله" www.taherestan.info
 مرحومین حاج محمدصادق و
 حاج محمدحسین ریاحی تجار
 خیر اندیش و بانیان
 خرید آب خیریه
 شهرکرد

طرف وزارت بهداری اعزام میشوند در پرتو انقلاب شاه و مردم توسعه و گسترش تأسیسات امور بهداشتی و درمانی این استان تغییرات فاحشی نموده است از جمله مرکز بهداشت این شهر که در آن بخشها و کلینیکهای مبارزه با بیماری های واگیر و بیماریهای مشترک دام و انسان - هاری - واگیر چشم و تراخم و تنظیم خانواده و مرکز ثابت واکسیناسیون و بهداشت محیط روادان آموزش بهداشت قرار گرفته و بمردم این شهرستان سرویس میدهند .

مرکز بهداشت شهر کرد با ۳۸ نفر پرسنل یزشک و کادر فنی با تجهیزات کافی برای تکمیل درمانی و ساختمانی درمانگاههای مختلف اقدامات مفیدی را



دکتر عبدالله ریاحی

مرحوم میرزا آقا علوی تاجر و رئیس
انجمن آب خیریه شهر کرد

انجام داده که مورد توجه بوده است .

امور آزمایشگاهی - قبل از انقلاب در این استان انجام نمیشد و اکنون چهار واحد آزمایشگاهی بوجود آمده است که در شهر کرد و بروجن تأسیس گردیده و آزمایشگاه دیگری جهت کنترل بهداشت مواد غذایی و آرایشی در مرکز استان افتتاح شده است .

چهارمین آزمایشگاه نیز در مرکز درمانی و بهداشتی فارسان ۳۰ کیلومتری جنوب غربی شهر کرد دائر و مورد بهره برداری قرار گرفته است بعلاوه کادر مهندسی بهداشت شامل یکنفر مهندس بهداشت و ۱۴ نفر تکنیسین و دو نفر کارمند اداری و پنج دستگاه خودرو میباشد که میتواند در اقصی نقاط این استان اقدامات چشمگیری را انجام دهد .

مقایسه ، تعداد کل پزشکان و کارمندان بهداری کل چهارمجال و بختیاری قبل از انقلاب شامل ۲ نفر پزشک شاغل بوده و در سال ۱۳۵۱ برقم ۶۰ نفر پزشک شاغل در سازمانهای درمانی بالغ گردید و این خود تحول بزرگ اجتماعی است که نمره انقلاب اصیل ایران است .

میزان اعتبار کل درمانی بهداشتی و بهداری کل در سال ۱۳۴۱ در حدود (هفت میلیون ریال) بوده و در سال ۵۱ هشتصد میلیون ریال گردیده است

امید که بهمین نسبت اقدامات رؤسا و کارمندان بهداری و پزشکان در باره افراد این ناحیه گسترش یابد .

سپاهیان انقلاب

در بیشتر نقاط این استان سپاهیان انقلاب و سپاهیکری نقش مهمی را ایفا مینمایند و برای افراد آن محل اهمیت خاصی دارند و این امر ناشی از سیاست عمومی

و روشهای دفاعی بحسب زمانه است زیرا این افراد تربیت شده در هر کجا باشند بتوسعه زندگی شهری و رشد اقتصادی آن و حتی دیده شده به شهر آفرینی و شهر سازی و نو سازی کمک شایان میکنند چنانچه در بعضی جاهای این استان در این مدت قلیل بامور بهداشتی و آموزشی و کشاورزی و راهسازی راهنمای بسیار خوبی بوده و در پیشرفت این منظور کمکهای زیادی کرده اند.

سیاه بهداشت

با تشکیل سیاه بهداشت که یکی از تجلیات ثمر بخش انقلاب است طی دهه اخیر در این منطقه مانند سایر مناطق در امر تأمین سلامت و بهداشت عمومی روستاهائی که تا آن زمان فاقد هرگونه امکانات و تسهیلات درمانی بهداشتی بودند قدمهای بسیار بلند و مؤثری برداشته شده است و تعداد ۹ گروه اصلی سیاه بهداشت در این حدود تأسیس گردیده که هر کدام با مناطق استحقاقی پهناور خود بوسیله گروههای فرعی مشغول انجام وظایف و اجرای برنامه های بهداشتی - درمانی میباشند و نیز در ایجاد بهداشت و تنظیم خانواده در رفاه حال جامعه این استان اقدام مینمایند.

واحد عملیاتی سیاه بهداشت متشکل از یک پزشک ۳ نفر کمک پزشک دیپلمه و یک راننده است که بشکل یک گروه سیار - بمنظور تعمیم آسایش جسمی و مداوای مرضی و بهداشت عمومی بخدمت مشغول میباشند و بنا بر فرمان شاهنشاه آریامهر و باشد که این اقدام آنها مثل سیاه دانش در تکمیل سازندگی اجتماع امروز ایران (خصوصاً محوطه چهارمحال) قرین موفقیت باشد.

و طبق ضوابط موجود در این سال با وجود ۹ پزشک و نفراتی که در اختیار دارند میتوان بیش از ۲۳۰ منطقه را زیر چتر درمانی خود قرار دهند و با از یاد آنان امید همه گونه پیشرفت بهداشتی در کلیه روستاها و ساکنین آنها بعمل

آورده شود .

بمنظور تحقق یافتن قسمتی از هدف‌های مواد انقلاب اداره بهداشت و تنظیم خانواده - بهداریکل چهارمحال و بختیاری از تیر ماه ۱۳۴۷ شروع بکار و فعالیت‌های پیگیر و ثمر بخش را با همکاری سازمان تعاون و امور روستاها در نظر گرفت و یک سلسله برنامه‌های آموزشی جهت توجیه برنامه بهداشت تنظیم خانواده برای سرپرستان و کمک پرستان تعاونیها تشکیل داد که در پیشرفت و توسعه برنامه فعالیت کامل نموده و مینمایند .

اسامی عده‌ای از فارغ التحصیلان آموزشگاه بهداری و دانشکده پزشکی اصفهان در ادوار مختلف از سال ۱۳۲۵ شمسی که مشغول خدمت میباشند نام و نام خانوادگی

- ۱ - اترک دهکردی غلامعلی
- ۲ - آزاده چالشتری محمد جواد
- ۳ - اشرف سامانی خالق ۳۷
- ۴ - اسدیان قهفرخی علی اکبر سال ۴۰
- ۵ - ایرانپور بروجنی محمد
- ۶ - ایزدی دهکردی جواد سیال ۴۲
- ۷ - ایزدی دهکردی مهدی
- ۸ - برجیان بروجنی محمود سال ۳۶
- ۹ - بهرامی سامانی علی ۳۶
- ۱۰ - پور ریاحی ناصر ۳۷
- ۱۱ - جزائری جوئیانی عزت اله ۴۲
- ۱۲ - خردمندی بروجنی محمد جواد ۳۷
- ۱۳ - خلیلی بروجنی مهین تاج سال ۳۵
- ۱۴ - خلیلی بروجنی احمد سال ۳۷
- ۱۵ - حسینی دستنایی سید محمد ۴۱
- ۱۶ - رئیس زاده دهکردی محمد ۲۹
- ۱۷ - رئیس زاده دهکردی غلامحسین ۴۲
- ۱۸ - رئیس زاده دهکردی لطف‌الله ۳۹
- ۱۹ - رضائی سامانی نصرت‌الله
- ۲۰ - رفیعیان بروجنی منوچهر
- ۲۱ - ریاحی بیژن سال ۳۶
- ۲۲ - ریاحی چالشتری حسین ۴۲
- ۲۳ - روغنی دهکردی مرتضی ۳۷
- ۲۴ - سپهری بروجنی یعقوب ۳۹

- ۲۵ - شفیع دهردی اسفندیار ۴۰ - ۲۶ - شفیع دهردی بهرام ۴۲
 ۲۷ - شاهرخی قهرخی فریدون ۴۴ - ۲۸ - صادقپور شمس آبادی حسن سال ۴۰
 ۲۹ - زرغام بروجنی فرهاد ۴۲ - ۳۰ - عبادیان دهردی جمشید ۴۳
 ۳۱ - فاتحی بروجنی ایرج ۴۴ - ۳۲ - فروزنده شهرکی منوچهر ۳۷
 ۳۳ - قوامی دهردی رضوان ۴۳ - ۳۴ - قدسی بروجنی عنایت‌اله ۳۵
 ۳۵ - مقیمیان بروجنی قدرت‌اله ۳۹ - ۳۶ - منافی شمس آبادی احمد ۲۹
 ۳۷ - مطبوع ریاحی غلامحسین ۴۱ - ۳۸ - مشرف دهردی یوسف ۳۸
 ۳۹ - مشرف دهردی محمود ۳۰ - ۴۰ - مالکی فارسانی منصور ۳۶
 ۴۱ - موثقی بروجنی ناصر ۳۹ - ۴۲ - نیکزاد امیر حسینی امیر هوشنگ ۴۳
 ۴۳ - همتی بروجنی نادر قلی ۴۴

از داروسازی

- ۴۵ - ریاحی زاده چالشری محمد ۴۰ - ۴۶ - رئیس زاده چالشری احمد ۴۴
 ۴۷ - مدنی سید صدرالدین ۴۳

تشکیلات اولیه بهداری این شهر در سال ۱۳۱۷ شمسی و در زمان فرمانداری آقای اسکندری انجام گرفت و بیمارستانی بنام بیمارستان شهرداری و ریاست دکتر عبدالله ریاحی و در نفر پزشکیار و سه نفر پرستار ایجاد و شروع بکار نمود و در بدو تأسیس کنجایش بیش از ۱۵ نفر بیمار و بستری نمودن را بعلت عدم محل و قلت بودجه نداشت و اداره بهداری و بیمارستان در زمانگاه توأم آدریکجا اداره میشد تا بتدریج در سنوات بعدی و اقدامات فرمانداران و شهرداران ذی‌علاقه تشکیلات بهداری و بیمارستان از یکدیگر جدا شده و شامل بودجه مرتب و پزشکان مجرب گردید.

وضع بیمارستان در این تاریخ که بنام بیمارستان شفا نامیده شده عبارت است

از ۳۰ تختخواب و سه بخش طبی جراحی و مامائی و میکفر جراح يكمامای لیسانسیه و ۱۶ نفر پرستار است.

رؤسائی که از آن تاریخ یکی بعد از دیگری ریاست بهداری و بیمارستان را داشته اند بشرح زیر است :

در سال ۱۳۱۴ خورشید آقای دکتر عبدالله ریاحی

در سال ۱۲۳۳ آقای دکتر رحیم رئیسی

در سال ۱۳۲۷ آقای دکتر یعقوبی در سال ۱۳۳۱ آقای دکتر جهان پناه

در سال ۱۳۳۳ آقای دکتر حانمی در سال ۱۳۳۴ آقای دکتر بختیار

از ۳۵/۳/۵ دکتر غضنفر پور از ۳۶/۶/۹ دکتر نیری

از ۳۸/۵/۱۵ دکتر واقمی از ۴۳/۵/۱۳ دکتر صحتی

از ۴۴/۱۱/۱۲ دکتر کاظمیان از ۴۵/۵/۸ دکتر حسن علوی

از ۴۵/۳/۲۶ دکتر شیرازی از ۴۵/۳/۲۶ دکتر محمود ربانی

بیمارستان شیر و خورشید سرخ

در سال ۱۳۴۸ خورشیدی ساختمان مجلل و مجهز شیر و خورشید سرخ و مرکز درمانی آن افتتاح و بخشهای هشت گانه - امداد - تبلیغات - بهداشت خدمات عمومی - حمایت کودکان و امور شهرستانها - ازدیاد درآمد و اعضاء تشکیل گردید.

ایجاد بخش اورژانس - جراحی - آزمایشگاه - رادیولوژی - بانک خون بیمارستان جمعیت که در اسفند ۱۳۵۰ از طرف وزارت بهداری بجمعیته واگذار گردید در تاریخ ۳۵۱ مورد بهره برداری قرار گرفت و اینک از بیمارستانهای مجهز و اطباء علاقمند این شهر محسوبست که در محل بسیار وسیع و مصفی قرار

گرفته و شامل تشکیلات وسیع و محل سکونت کارکنان را نیز در بر دارد.

خدمات درمانی و بهداشتی

تا شروع برنامه پنجم در سطح استان تعداد درمانگاههای روستائی و شهری ۴۱ درمانگاه بوده که این رقم تا موقع تنظیم این گزارش به ۵۵ واحد بالغ گردید ضمناً در رده درمانگاههای جدید برای نخستین بار در سطح استان درمانگاههایی با درجات بالا که با کادر بیشتر و سرویس مجهزتر میتوانند خدمت نمایند به تعداد ۹ واحد برای اولین بار در استان پیاده گردید و ساختمان آنها نیز نزدیک با تمام است.

تعداد پزشک تا سال ۱۳۵۲ در اداره کل بهداری ۳۸ پزشک در سطح استان بوده که این تعداد در موقع تنظیم گزارش به ۵۸ نفر افزایش یافته است و باین ترتیب با احتساب امکانات درمانی در بیمارستانهای شیر و خورشید و درمانگاههای سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی این استان از امکانات درمانی بهتری برخوردار گردید تعداد ماما و سایر تکنسینها تا شروع برنامه پنجم در سطح استان ۲۹ نفر بوده است که این رقم در حال حاضر به ۵۵ نفر افزایش یافته است.

در سال ۵۳ اولین مدرسه بهیاری در استان چهار محال و بختیاری شروع بکار کرد که در حال حاضر ۸۲ بهیار را تحت تعلیم قرار داده است که این بهیاران بعد از خاتمه تحصیلات ۲ ساله در سطح استان همکاری خواهند نمود.

از نظر تسهیل در امر رسیدگی بهدهات واقع در اقماریک درمانگاه روستائی و نیز تجهیز درمانگاههای شهری اتموبیلهای بهداری در شروع برنامه پنجم ۶۷ دستگاه بوده که به ۱۰۷ دستگاه در حال حاضر رسیده و تعداد آمبولانسها نیز از سه دستگاه در سال ۱۳۵۲ به ۸ واحد در حال حاضر افزایش یافته است.

از نظر اجرای فرمان همایونی در زمینه تأمین و تعمیم بهداشت رایگان

با جلساتی که در مراکز بخشها از نظر آموزشی تشکیل گردید و نیز بهره برداری از امکانات مختلف منجمله دانشجویان شرکت کننده در اردوهای عمران ملی توفیق کامل نصیب استان گردید .

اولین درمانگاه بیمه‌های اجتماعی کارگران در شهر کرد با ۱۲۰۰ متر مربع زمین زیر بنا نزدیک به خاتمه و بزودی آماده بهره برداری خواهد شد .

درمانگاهها و ماما های شهر کرد عبارتست از:

درمانگاه شماره ۱ و شماره ۲ و شماره ۲۵ شهریور و قابله ها

خانم صراف دیپلمه مامائی - عزت عقدائی - ملوک رباحی - پروین خلیق

داروخانه ————— ۴

همچنانکه در دوران قدیم اطباء بسبب قدیمی و گیاهی بمعالجات بیماران اشتغال داشتند افرادی نیز بجمع آوری گیاهان طبی و صحرائی مشغول بودند که فروش آنها ارتزاق نموده و داروهائی که اطباء نسخه میکردند در دسترس بیماران قرار میدادند و روز بروز بر توسعه آن افزوده میشد تا در ابتدای سلطنت پهلوی و نشر فرهنگ و بهداری یکی دو نفر از همان داروفروشها در اصفهان و تهران بفرارگرفتن علم داروسازی اقدام نموده و توانستند علاوه بر ۲۴ قلم داروهائی که مسمومیت نداشته داروهای دیگری را هم وارد کرده و در دسترس اطباء بیماران قرار دهند (مرحوم آقا رحیم رضوی داسلامی) و امروز در این شهر داروخانه‌های زیر دایر است.

۱ - داروخانه اسلامی بمسئولیت رضا فرزاد نژاد در خیابان پهلوی

۲ - داروخانه رضوی بمسئولیت محبت اده داروساز مجاز

۳ - داروخانه محمود فصیحی بمسئولیت دکتر محمد رباحی زاده

۴ - داروخانه رازی بمسئولیت عزیزالله گلزار

دندانسازی

تصور نمیکنم در دوران قاجاریه دندانسازی در ایران بوده چه رسد باصفهان یا چهارمحال بطور قطع در این حدود وجود نداشت احیاناً اشخاصی مبتلا بدندان درد میشدند بهمان طیب یا حکیم محلی مراجعه میکردند و او با داروهای گیاهی مدتی معالجه دندان درد را مینمود احیاناً خوب نمیشد دستور کشیدن آنرا میداد که نزد سلمانی محل برود و سلمانی محل که نامش استاد رجب و یا استاد عبدالله بود از ماهرترین سلمانیها بودند در کشیدن دندان درست بخاطر دارم وقتی پدرم بدندان درد مبتلا شده بود و انواع و اقسام معالجات را با تجویز پیره زنان و یا پیر مردان - گیاهان صحرائی را جوشانیده و در دهان قرقره میکرد و یا مقداری آرد با قلا در دهان نگه میداشت - عاقبت محتاج بکشیدن میشد و در هنگام کشیدن حالت ضعف باو دست میداد - کلینیک سلمانیان برای کشیدن دندان مانند گاز انبرهائی که آهنگران و نعلبندان بکار میبردند با کمی تفاوت در دهان می انداختند و با هر چه قدرت داشت دندان را میکشید - گاه میشد که افراد ضعیف بیهوش شده و یا قسمی در آرزو او ایجاد میشد با وجود این برخی اوقات از کشیدن دندان عاجز میشدند و دندان را شکسته بیرون میآوردند .

دود دادن و تریاک کشیدن و یا زاج کوبیده روی دندان نهادن از معالجهائی بود که موقتاً شخص را از درد آسوده مینمود

درباره دندانسازها نوشته اند که معمول آنها در سؤال و جواب هنگامی است که پاسخ دادن بآن مشکل است شخصی میگفت - دندانساز نازه واردی یکی از دندانهای مرا کشید و فوراً مقداری پنبه آلوده بدوا در دهانم نهاد و گفت مدتی استراحت کن من میکوشیدم حرفی بزنی ، اما دهانم پر از پنبه دوائی بود .

او بخوبی از وضع من آگاه بود اما در مقام احوالپرسی بر آمد و من ناچار بودم با سر و اشاره جوابش بدهم یا از دهان با صدای عجیبی پاسخ گویم .
از طرفی زبانم در دهان در جستجوی سوراخ و جای دندانانی بود که کشیده بود . ناگهان بقدری ناراحت و افسرده شدم و نمی توانستم حرفی بزنم - تا وقتی که پنبه را از دهان خارج کرده و با ناراحتی و تشدد گفتم که دندانرا اشتباهی کشیده اید و او برای رفع این گناهش گفت این دندانرا هم گرم خورده بود در صورتی که ریشه اش سالم بود ؟

امروزه بحمدالله والممنه در این استان چند نفر دندانپزشک و دندانساز تحصیل کرده وجود دارد که با وسائل مدرن نسبت بکشیدن دندان بیماران و ساختن آن اقدام مینمایند . حالا باید دید تفاوت ره از کجاست تا بکجا .

از دکتر های دندانساز این شهر مرحومین دکتر لطفاله مسنن و دکتر محمد دیاری را که سالها مشغول خدمت بودند میتوان نام برد .

دکتر محمد دیاری علاوه بر دندان کشی و دندانسازی مهارت کامل در مفضل و مذهب کاری اشیاء و عکاسی داشت و پس از دریافت جواز دندان پزشکی باصفهان رفت و مشغول خدمت گردید . فرزند بزرگش تحصیل کرده آلمان و دندان پزشک و جراح است در اصفهان .

تلفن TELFEON

بطوریکه در حرائد خوانده شد نزدیک بی‌کصد سال قبل در ایران دستگاه تلفن مغناطیسی شروع بکار کرد و ناصرالدین شاه اولین خط تلفنی را در تهران بین شمس‌العماره و قصر خود دائر کرد و بعداً سایر شاهزادگان و صدراعظم باین کار اقدام نمودند و در آن زمان یک وسیله سیاسی بود و کسی جرئت نداشت در آن دخالتی کند چنانچه میدانیم تا سال ۱۳۰۰ در سراسر کشور تلفنهای مغناطیسی بکار افتاده بود و بخصوص در اصفهان و نقاط اطراف، این دستگاه مدرن آنروز با تعداد سیمهای هوایی انبوه و پایه‌های چوبی منظره‌ای بس شگفت بوجود آورده بود و در ضمن عمل هم مشکلات عجیب‌تر - تا خوشبختانه چند سال قبل در اثر بارندگی و برف زیاد در اصفهان تمام سیمها و دستگاه را فرو ریخت و پایه‌ها را نیز خوابانید و قائم‌دستی مردم را از این دستگاه آسوده ساخت و از درهم و برهم سیم‌ها و مکالمات نجات بخشید.

تأسیس اداره تلفن مغناطیسی در شهرکرد

یکسال بعد از کودتای ۱۲۹۹ بوقوع پیوست و شرکت تلفن ابران در شهرکرد و بروجن اقدام بتأسیس این اداره نمود.

در هنگام افتتاح مرحوم عزیزالله کامکار در عمارتی که از مرحوم حاج سید ابراهیم نام در وسط شهر کرد اجاره کرده بود جشن مفصلی ترتیب داد که جمعی از علماء و بزرگان و تجار محل حضور بهم رسانیده و مکالمه با اصفهان را مشاهده نمودند و برای آرمایش یکی دو نفر از آنها نیز با اصفهان صحبت کردند و از فردای آنروز مردم برای مکالمه و گاهی اوقات برای تفریح بر یکدیگر سبقت میکردند و با تعیین وقت قبلی بمکالمه میپرداختند.

پس از چندی کامکار باصفهان منتقل و ریاست اداره بمیرزا عبدالرحیم ریحانی که از جوانان تحصیل کرده و مؤدب و فعال اصفهانی بود واگذار شد که در تمام اوقات برای پیشرفت کار و درآمد اداره فعالیت بسیار مینمود. بارها در متواضعانه‌ای که داشت بیشتر تجار و خوانین را مشرك شبانه روزی دستگاہ نموده بود. مشارالیه بفن عکاسی نیز آشنائی داشت و در موقع فراغت افتخار آرا بزرگان و علماء عکسهائی میگرفت از جمله اولین عکس مرحوم حاجت الاسلام آقا جلال الدین یادگار او میباشد که در سال ۱۳۰۴ گرفته است.

میرزا عبدالرحیم از هنر شعر و موسیقی نیز بی بهره نبود و در مدت چند سال خدمتش در شهرکرد دوستان بسیار بدست آورد، در نزد بزرگان و خوانین محل قرب و منزلتی داشت و مشکلاتی که برای برخی افراد رخ میداد بر طرف مینمود



میرزا عبدالرحیم ریحانی
دومین رئیس اداره تلفن شهرکرد

در سال ۱۳۰۸ انقلاب بختیاری که تمام ادارات طعمه حریق و غارت الوار شد دستگاہ این اداره نیز با اینکه مورد حاجت خود خوانین بود نابود گردیده و اثباتیه اداره توسط سران مدیریتش بتاراج رفت و اگر کمک و همراهی آقای یوسف آل ابراهیم و فرزندانش نبود او را گرفتار می نمودند. خوشبختانه بالباس مبدل عبا و عمامه از آن بلیه رهائی یافت و بعد از چندی باصفهان منتقل شد

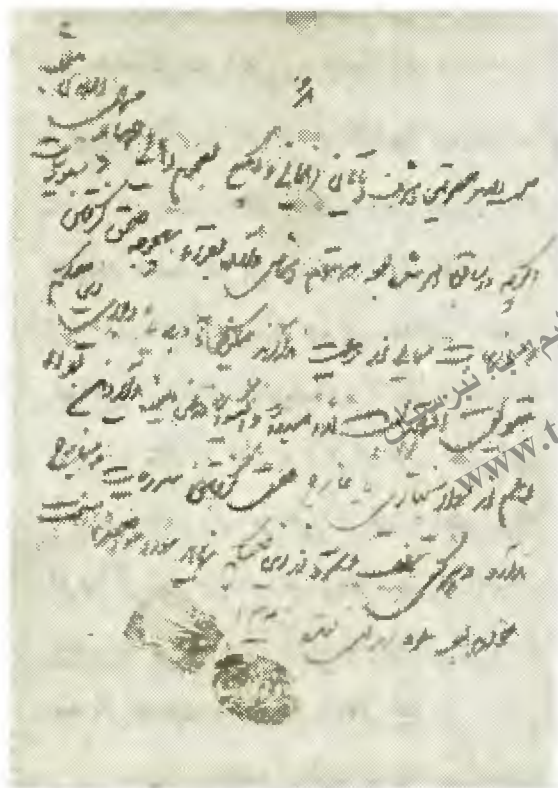
بعد از خاتمه انقلاب بختیاری آقایان خدائی و توانگر - راوش - جنای ریاست اداره

را داشتند، آقای جنابی از سال ۱۳۱۹ تا سال ۱۳۳۲ خدمتش ادامه داشت و در سال ۱۳۲۰ تغییر سلطنت و آزادی محبوسین بختیاری که جنبش و آشوبی در این شهر و اطراف به وجود آمده بود با نهایت سیاست و بردباری و ممانعت مشکلات امور مخابراتی را بر طرف و جلب رضایت مسئولین امر و مرضی قلی خان حکمران وقت را که دولت تعیین نموده بود بعمل آورد.

بعد از آقای نادر جنابی آقایان آصفی - کشوری - رفعتی مسؤول امور

مخابراتی این شهر بودند.

رو بهمرفته وجود این دستگاه هم برای اهالی و هم برای شرکت بسیار مفید



فائده بود - ولی پایه های چوبی فرسوده و کج و معوج و اتصال سیم های بین راه اغلب اتفاق افتاد که رهگذری دریا حیوانی یکی از پایه ها را میانداخت و دیدنها دستگاه مخابراتی فلج میشد - بخصوص در فصل زمستان که بیشتر مردم احتیاج بمخابرات داشتند.

بهر جهت اثرات انقلاب سفید موجب گردید که در اصفهان دستگاه خودکار در شهر کرد و سایر نقاط دستگاه کاریر تأسیس شود و به بهره برداری اقدام گردد

استقبال بی نظیر اهالی نیزممد بر این جریان شده و شرکت

عین حکم حکام بختیاری در خصوص
سواران بختیاری ۴۲۹

تلفن هم بفعالیت خود افزود و در تمام شهرستانها و روستاها این دستگاه ارتباطی برقرار گردید.

مرکز تلفن خودکار این شهر نیز با زیر بنای ۱۴۰۰ متر مربع اقدام شده و استفاده از ماکروویو نیز شروع و با برقراری يك كانال ميز بميز خط مستقیم بتهران در امر ارتباط با اندك تسهیلی به وجود آمده است. و با استفاده از وسائل تلفن خود کار شهر با شهر بروجن نیز بوضع مورد بهره برداری قرار گرفته است.

از سال ۲۵۳۱ شاهنشاهی تا پایان نیمه اول ۲۵۳۴ بریاست آقای امان الله ریاحی و در نیمه دوم اسدالله رضوی زاده و از بهمن آنسال تا کنون ریاست کل مخابرات چهارمحال و بختیاری بمعهده آقای منوچهر زاده و کیلی است

اقدامات انجام شده از سال ۲۵۳۱ شاهنشاهی بشرح ذیل بوده

۲۵۳۱ شاهنشاهی - ایجاد يك كانال خود کار بین شهر کرد با کلیه شهرستانها تهیه زمین و محصور نمودن آن در فرخ شهر بمنظور ساختمان مخابراتی تهیه و خرید زمین بمنظور ساختمان مجتمع مخابراتی شهر کرد و بروجن ۲۵۳۳ - آغاز ساختمان اداره کل مخابرات شهر کرد

نصب دو دستگاه میزوموئیج برد و استفاده از مایکروویو کاربرد نصب یک دستگاه سه كاناله در بروجن و برقراری يك كانال خود کار بین بروجن و اصفهان

نصب یک دستگاه نله تاپ لاین در بروجن (دستگاه تلگرافی لاین)

۲۵۳۴ - تهیه خرید زمین در نقاط (فارسان ، سامان ، شهرک ، بن ، بلداجی ، فرادبه ، کندمان ، بابا حیدر ، لردجان ، سورشجان ، شلمزار) بمنظور ایجاد

تأسیساتی مخابراتی .

کابل کشی تلفن شهری بین شهر کرد، چالستر (برای زابشگاه و شرکت سهامی زراعی شهناز)

۲۵۳۵ - سیم کشی و پایه کوبی جدید بین شهر کرد، فارسان (دو سیم مغز فولادی) بوسیله تیرهای اشباع شده .

پایه کوبی جدید بین شهر کرد، سامان بوسیله تیرهای اشباع شده
 نصب دستگاه‌های ۱۲ کانالی در شهر کرد، بروجن، فارسان . فرخ شهر
 ایجاد مرکز مخابراتی و نصب دستگاه سه کانالی در فرادبه
 نصب دستگاه تلفن خودکار سیاه یکهزار شماره‌ای در شهر کرد و تغییر سیستم
 تلفنی از مغناطیسی بخودکار

ایجاد ارتباط تلفنی بین شهری شهر کرد با سایر نقاط کشور از طریق
 تلفن خودکار (شماره کد ۰/۳۲۸۱)

ایجاد ارتباط تلفنی نقاط (بروجن . فارسان، فرخ شهر) با کلیه نقاط کشور
 از طریق تلفن خودکار

ایجاد کانال مستقیم تلگرافی بین شهر کرد - تهران
 و امید پیشرفت بیشتری می‌رود .

تشکیل اداره مالیه (دارائی) در شهرکرد مرکز چهار محال و بختیاری چنانچه اشاره شد مالیات ارضی و مستغلات املاک کل چهارمحال در دوران قاجاریه و تسلط خوانین بختیاری بوسیله عمال آنها بنا بر سیره دیرینه دریافت میکردید و چنانچه افرادی در پرداخت آن قصور می نمودند و یا استطاعت آنها نداشتند بوسیله مأمورین غلاظ و شداد جریمه و حبس و یا املاک آنها ضبط میکردید پس از کودتا ۱۲۹۹ و برچیده شدن سلطنت قاجاریه باز بهمان رویه معمولی در اخذ مالیات شدت عمل بخرج داده و در بعضی قراء نیز افرادی را برای پرداخت مالیات غیر قانونی زیر شکنجه قرار دادند که در نتیجه موجب شکایت آنان بنهران گردید و عده‌ای نیز از مالکین و رعایای چهارمحال عازم پایتخت شدند و دولت یکنفر مأمور مخصوص جهت اخذ مالیات باین شهر اعزام نمود در سال ۱۳۰۴ سید نورالدین خان استوان که یکی از صاحب‌منصبان با تجربه و مؤدب وزارت دارائی بود باین شهر وارد گردیده و بدون سر و صدا و یا پیش آمد واقعه‌ای مالیات مقرر قانونی را از اهالی و خود خوانین بختیاری دریافت و سر و صورت مرتبی بامر مالیه این حدود داد.

در آنحال باز خوانین از پرداخت بقایا و مالیات بعضی قراء متصرفی خود خودداری نموده و با امین مالیه مخالفت‌ها می کردند و نامه‌هایی بعلماء و اهالی شهر کرد می نوشتند از جمله مدتی بر سر حق المرتع و عوائد ملکی بین دو برادر (سردار ظفر و امیر مجاهد) اختلاف رخ داد که منجر بگرفتاری کدخدای انتخابی سردار ظفر بدست امیر مجاهد بود و مکانیاتی که با علماء و اهالی محل بعمل می آمد بشرح زیر است)

متن یکی از مراسلات حکمران بختیاری چهارمجال در خصوص مالیات مالیات پرداختی اهالی بامین مالیه دولت - در جواب اهالی شهر کرد ۲۷ شهر ذیحجه الحرام - شیر و خورشید - وزارت داخله - حکومت بختیاری و چهارمجال

عرض میشود - مراسله شریفه آقایان محترم واصل و از مندرجات مرقومه استحضار حاصل شده اینک نهایت یکجتهی زحمت جواب میدهم.

وجدان پاك آقایان فخام را بانصاف شاهد و حکم قرار میدهم که در عرض این چند سال تمام قصبات و بلوکات و ولایات و ایالات ایران دچار انواع و اقسام خرابی و خطرات شد مگر چهارمجال و مخصوصاً ده کرد که در این مدت چه من و تمام خانواده من با يك نیتی خالص آنها را بر رعایای املاک شخصی خودمان مقدم و مرجح داشته و در حفاظت اموال و احشام و اغنام و املاک آنها باقوسی الغایت بذل جهد نمودیم و يك نظر به بیست سال قبل ده کرد؟ با این حال بیکوئی اثبات میکند - صدق مدعی اما اینکه نماند رعایتی که از آنها نکردیم و رفاهیتی که با آنها عطا نمودیم آنوقت از خود آقایان محترم که بمقتضای تکلیف مشاغل هدایت ایل



یکی از میادین
شهر کرد

سؤال میکنم آیا یاداش آن همه محبتها ملاحظتها این بود که به مجرد اغوای امین مالیه مفسد چهار محال که در دماغ خود خیال حکومتی و فرمانگذاری چهارمحال را میپروراند بکلی از ما چشم پوشی کرده آنهمه همراهی را فراموش نمایند زیرا سؤال میکنم - پر واضح است امین مالیه هر بلوکی فقط وظیفه اش این است که مالیات دولتی را مأخوذ داشته و اگر کسی در ادای مالیات مشروعی نمرودرزید به حکومت مراجعه کند نه اینکه شب و روز بطوریکه اطلاع دارید مردم را آتربیک و اغوا نموده خفياً دستوراتی بدهد و یک محل مهمی را بهم بزند و جاهلان تصور کنند که در طی این اغتشاش بفرمانروائی و حکمرانی نائل خواهد شد و بر خلاف توقع و انتظار اهالی ده کرد نیز در تمام این اثربیکات با امین مالیه هنگامه طلبی پیروی و متابعت نموده و بکلی از ما صرف نظر نمایند. که حتی حق المراتع ما را که اغنام و احشامشان در مراتع و دهات و املاک شخصی ما تملیف کرده اند تابعال معطل کرده نبرداخته باشند - این است که حضرات دهکردی همانطوری که از ما دوری کرده و بکلی از عواطف و محبتهای ما چشم پوشیدند و البته در آتیه نیز از آنها توقعی بحق شناسی نخواهم داشت.

در موضوع عرضحال حسن اصفهانی و میرزا عبدالرحیم هم بر وفق کمال حقانیت رسیدگی و احقاق حق نمایند. در خانمه الآن امین مالیه کاغذی نوشته و اطلاع میدهد که گله دارها مایلند که پول حق المراتع دهات شما را بمن بدهند - و شما ندهند - آنوقت این گله دار چگونه متوقع است که من اموال او را حفاظت کنم و در املاک شخص خودم راضی شوم بنهایت رفاهیت و امنیت گویند و چشمش تملیف کند و یا از پلهای بختیاری جهت عربستان عبور و مرور نموده و بسلامتی مراجعت و محفوظاً مأموناً عودت کنند - مهر غلام محمد بن

با این همه سر و صدا امین مالیه از انجام وظائف خود قصور نمود. و اهالی نیز با طیب خاطر در پرداخت بدهی خود بر یکدیگر سبقت میکردند و بالاخره در نتیجه فشار تهران خوانین هم مجبور بپرداخت مالیات معوقه دهات خود و بدهی بدولت گردیدند.

از آن تاریخ تاکنون اداره دارائی در ساختمان های اجاره ای بر گزار میشود و امنائی که بریاست این اداره اعزام شدند عبارتند از آقایان سید نورالدین استوان - محمد تقیخان کیاپور - اسدالله خان صدری - مهدی قلیخان آذری - امیر حاجتی - میرزا حسینخان هامری - حسین آشوری - عمیدی - نشاط - وثیق - خونساری - صدری پور - مصطفی خان جاوید - خسروی - معظمی - مفتاح - دیهیم - کیازاد - مینوی - ارشدی و در تاریخ دیماه سال ۱۳۵۱ هیئت بازرسان شاهنشاهی چنین گزارش دادند که چون دارائی چهارمحال تابع اصفهان بود از تاریخ ۱۳۴۹ شمسی از پیشکاری دارائی اصفهان منترع و مستقل گردید.

و نظارت در امور دارائی بروجن که ذبحسابی است بمعهده اداره دارائی مستقل شهر کرد میباشد و اکنون این اداره از لحاظ کادری و سنلی و فعالیت امور مالی کاملاً بر خوردار و فعالیتهای مؤثری در امر وصول مالیات و افزایش درآمد دولت مینمایند.

۲۵ جمادی الثانی ۱۳۴۱ - نامه دیگر

خدمت جنابان مستطابان شریعتمداران آقایان علماء عظام شهر کرد سلمه الله تعالی و حضرات ریش سفیدان و کلانتران شهر کرد - البته از گرفتاری متهدی ابراهیم شماها کاملاً مسبوق هستیم میخواهیم ببینیم بعدها شما دهکردیها - با این وضع که سی سوار بریزد در شهر کرد و کلانتر شما را بگیرند بپیرند آن هم از طرف کسی که در واقع هیچ مسئولیت و حکومت ندارد و در حقیقت مثل یسافی است

فکری برای خود کرده‌اید و دیگر اعتبار و احترام و زندگی و ناموسی برای شما خواهد ماند - بلی من بحول و قوه الهی تلافی این کار را شخصاً خواهم کرد آنوقت است که بهیچ وجه احترامی برای عموم ساکنین شهر کرد از هیچ طبقه نذر هر کس حکومت داشته باشد باقی نمی‌ماند آیا اصفهان تلفون شما کار نمیکنند آیا مینویسید جبران اینکار را بکنند که دیگر احدی حتی حکومت چهارم حال هم نتوانسته‌اند چنین حرکتی بکنند آیا میان سی هزار نفر جمعیت شهر کرد کسی نیست یا علماء آنجا خودشان را صاحب علم و نفوذ میدانند یا ریش سفیدان و کلاتران خود را صاحب ناموس میدانند یا پشت و پناهی ندارند امیر مجاهد لوطی می‌دین مغرب مفسد این حرکات را بکنند شماها ساکت هستید - میدانم حمل بچه‌کدم



سردار جنگ



غلامحسین سردار محترم

بغضای لایزال ارواح مرحوم ایلخانی قسم اگر ساکت شستید بکلی خود و ناموستان را بیاد فنا داده اید و تمام خوابز اولاد مرحوم جعفر قلیخان با شما حاضر است تا نفس آخر سزای این لوطی بی نام و ننگ را بکنارش بگذارد ولی اگر خودتان ساکت هستید امروز بر مشهدی ابراهیم است فردا بر دیگری کم خدمت همگی این گرفتاری ننگ آمیزترین دیگر مختارید

خسر و بختیاری



سردار ظفر

نامه دیگری از سردار ظفر بختیاری خدمت آقایان شریتممدار آقای امام جمعه آقای آقا ابراهیم سلمه الله تمالی - اگر چه از دو روز قبل شرحی خدمت شماها اوشتم حال هم مینویسم .

اولا استعفای ماها هنوز قبول نشده است - نشود که

امیر مجاهد با بیست نفر الواط میفرستد کلانتر شما را دستگیر می کند و خودتان بدون آنکه مردم را وادارید در تلفن خانه باصفهان با اولیای دولت تظلم بکنند ساکت نشسته اید هنا پسر سید عبدالباقی را میبرند که کدخدا بشوند - خوب ماها اولاد جعفر قلیخان بکلی نابود شده ایم - مصمصام السلطنه مرده است - مرتضی قلیخان مرده است من مرده ام باقی اولاد مرده است سردار جنک امیر مفتخم سردار اشجع تمام مرده اند که شما نشسته اید هیچ اعتنا نمیکنید مثل اینکه یکمفر یاغی .. را در شهر کرد کرده اند بروح مرحوم ایلخانی قسم اگر چنین نکردید بحکومت اصفهان و علما تلفن نکردید بحکومت اصفهان و علما تلفن نکردید باقی ریش سفیدان را ... حبس میکنند بکلی آبروی خود شما را در شهر کرد برده اند . من از مفصل این نامه مجملی گفتم چون امروز شما هستید نگذارید این کارها بشود فردا من باشم سوار می آیم در شهر کرد چه عزنی نزد من اهالی شهر کرد دارید دیگر مختارید خسر و بختیاری

اداره امنیه - ژاندارمری

در سال ۱۳۰۸ شمسی و انقلاب بختیاری که حوزة چهارم حال دچار مشکلات و نا امنی قرار گرفته بود - پس از چهل روز هرج و مرجی که در این ناحیه رخ داده بود بهمت والای شاهنشاه اعلیحضرت رضا شاه پهلوی اداره امنیه بریاست سلطان عباس خان پورجم تشکیل و نسبت بامور انتظامی محل اقدامات مؤثری انجام گردید - در آن تاریخ اداره امنیه (ژاندارمری) تشکیلات وسیعی در این استان نداشت و مأمورین با نهایت پاکدامنی و علاقمندی بانجام وظائف محوله فعالیت مینمودند طرق و شوارع در نهایت امنیت و عابریین از دورترین نقاط استان پیاده و سواره از زن و مرد باخاطری آسوده مسافرت مینمودند سلطان عباس پورجم (بهادر) از افراد شایسته و صاحبمنصبان آزموده و فعال بود و در مدت خدمت خدمات بسیاری نمود و او بود که حسب الامر در اعزام خوانین بختیاری تهران فعالیت نموده و نسبت بتعویض املاکشان مساعدتهای زیادی را معمول داشت .

پس از عباس پورجم آقایان سروان نشاط و فهیمی و مطلبی و سلطان ناظری و زرین لعل - اوحدی - ارباب زاده و میر هادی و حسینی - زیارتی و قمصری و کمالی و پیروی در این استان یکی بعد از دیگری ماموریت و فرماندهی داشته و در نتیجه خدمات ارزنده ای که نموده اند خاطرات رضایت بخشی در میان اهالی باقی گذارده اند .

و چون این اداره در تاریخ ۲۷ بهمن ۳۰۰ شمسی بفرمان اعلیحضرت فقیدرضا شاه کبیر تأسیس گردیده - بفرمان شاهنشاه آریا مهر بمنظور قردادانی از زحمات و فداکاریهای افسران و درجه داران و کارمندان ژاندارمری این روز در سراسر کشور بعنوان روز ژاندارمری نامیده شد و بهمین مناسبت همه ساله در این شهر نیز مراسمی انجام میگردد

پس از قلع و قمع یاغیان بختیاری عده‌ای نظامی بسرکردگی و فرماندهی سران علینقی خان آجرلو (کرانمایه) در این شهر بعنوان ساخلو گمارده شد سران کرانمایه در مدنی که مأموریت این حدود را داشت اقدامات مؤثری برای امنیت و آسایش اهالی ابراز داشته و نسبت بقطع آبادی نادرست و آشوب طلب جدیت نمود و از هر جهت خدمات ارزنده‌ای را معمول داشت .

آجرلو از افسران نجیب و فعال و درستکار بود که در هنگام قشونکشی دولت بچهارمحال جهت سرکوبی اجامرزحمت زیادی را متحمل گردید و در قضایای تنک سبدکان و سفید دشت و شادتها بخرج داد .



آجرلو

فرزندانش ابوالفتح و منوچهر کرانمایه تحصیلات مقدماتی را در این شهر بانجام رسانیده و مصدر خدمات دولتی میباشند .

میکرد هنگام گرفتاری درخارج قلعه سفیددشت که هنوز

اطلاع کاملی بتهران نرسیده بود ۵۰ نفر سر بازان خود را باخواندن اشعار شاهنامه تشویق و روحیه آنها را تقویت میگردید و در برابر حملات لرها تلفاتی بآنها وارد میشد و باز سر سختی می نمودند گاهی اوقات هم با پیام‌هایی ما را تطمیع میگردند پس از چند روز قاصدی در لباس لری از طرف فرمانده آمد که بهر طریقی است خود را بقلعه برسانید و عاقبت با جنک و گریز بقلعه سفید دشت وارد شده و محصور گشتیم و یک نفر سر باز را از دست دادیم و مدت ۳۲ روز تقریباً گرسنه بودیم عاقبت سلطان تقی خان ناظری و نائب فرج‌اله خان وضع ما را بفرمانده که در قلعه دیگری محصور بود رسانده و اطمینان داد که تا آخرین لحظه مقاومت خواهیم نمود - پس از چند روز مقاومت صدای شلیک توپخانه شاهی و ورود شاه بختی را بشارت دادند و طولی نکشید که نقشه دشمنان نقش بر آب و استعمارچیان با دادن کشته‌ها فرار را برقرار ترجیح دادند .

یکی از کارهای مفید سروان گرانمایه تشکیل کلاس اکابر برای نظامیان بیسواد بود که در حین فراغت بفر گرفتن درس مشغول میشدند.

در اینجا لازم میدانم مقاله ایرا که در همان تاریخ شورش بختیاری بقلم آقای امینی (۱) در روزنامه اخگر درج شده بود نقل نمایم تا جوانان و خوانندگان آشنائی کامل با اوضاع و احوال آن وقت پیدا نمایند و قدر این آسایش و امنیت را بدانند.

بیچاره چهار محالی - شماره ۲۳۱۰۷۵ مرداد ۱۳۰۸ روزنامه اخگر چهار محال یکی از بهترین و حاصلخیزترین و زرخیزترین بلوک ایران است بهر طرف از اکناک و جوانب این بلوک سیر و سیاحت کنید یک سلسله جبال سبز و خرمی که از دامنه آنها چشمه‌های آب زلال سرازیر است و اراضی وسیع حاصلخیز این ناحیه را مشروب میسازد ..

هر قریه و قصبه این سرزمین صدها و هزارها بز و میش و گاو را تربیت کرده و از شیر و روغن و پنیر و کشک و بنقاط دیگر حتی تهران حمل مینمایند. فعالیت رعایای زحمتکش این محال منحصراً بکشت و زرع نیست بلکه با دستهای ظریف زن و بچه‌های معصوم آنها قسمت مهمی از یکی از بهترین صادرات یعنی قالی تهیه شده و برای دولت و مملکت و رعایای چهار محالی عایدی خوبی است و دو بهمرفته از زمره ترین رعایای ستمکش ایران در شمار میآیند قبل از تسلط جعفر قلیخان جد کبیر خوانین بختیاری رعایای چهار محالی دارای مال و منال و املاک زیادی بوده و قسمت اعظم املاک در تصرف اربابان منصف محلی و در دست خود رعایای زحمتکش کشت و زرع میشد و وضعشان بهتر از اینها بود ولی بمحض تسلط اولاد آنمردم و مستولی شدن بر خاک چهار محال هر روز بنحوی بنای دست اندازی

باملاك و هستی مالکین شهری و محلی را گزارده و سپس بیجاول تدریجی اموال رعایا میبرداختند - بطوریکه در مدت قلیلی کوچکترین قطعه‌ای از آنها باملاك وسیعه در ید و تصرف اربابان شهری نماند و امروز اکثریت رعایای آنجا بنان شب محتاجند و بالعکس کلیه املاك و حتی جبال و تلال چهارمحال در تصرف خوانین درآمده و اگر خرده مالکی یافت شود باز از بستگان خود آنها محسوب میشود صرف نظر از این تا کهان می‌بیند که یکبار نهضت خر شروع میشود و روزگار مردم را سیاه میکند - تصور کنید وقتی یک نفر خان بچه که هنوز بعد بلوغ نرسیده مالک جان و مال این ودایع الهی میشود وقتی هر هزار نفر رعیت بیچاره محکوم حکم یک نفر از پست‌ترین نوکرهای خان میگردد - وقتی که رعیت از اول تا آخر سال باید بیل زده شخم کرده تخم می‌باشد و دستریج خود را تحویل خان بدهد و یا فرشی را که بهزار خون دل هر قطعه پشم آنرا از گوشه‌ای به دست آورده تسلیم خان نماید و خلاصه بایستی کوچکترین حوائج خان را تهیه و تأمین نماید که او ۶ یا ۹ ماه در گوشه قصر یا عمارت اصفهان و تهران لمیده و با حوران بهشتی کیف کرده و قسمت اعظم وقت خود را صرف کشیدن وافور و شرب مسکرات نماید چطور ممکن است رعیت بیچاره انداخته تهیه کند).

(اینك بحمداله‌والمنه با انقلاب سفیدی که بوجود آمده همه افراد زحمتکش

از آن بلیه و اسارت آزاد شده و بخوشی و خرمی زندگی میکنند)

باش تا صبح دولتش بدهد کین هنوز از نتایج سحر است

آقای امیر قلی امینی مدیر فاضل و دانشمند جراید آخگر و اصفهان

آقای امینی از خانواده مرحوم امین الدوله پسر مرحوم صدر اصفهانی است

همواره این خانواده در اصفهان طرف اعتماد بوده اند معظم له در سال ۴ ۱۳ هجری

متولد و در سن هفت سالگی به مدرسه رفته و در دوازده سالگی مبتلا به مرض



دومین حوزه نظام وظیفه در سال ۱۳۰۸ با حضور هیئت امناء شهر کرد



یکی از حوزه‌های سر بازگیری با حضور هیئت امناء شهر کرد



مامورین سر بازگیری
پشت کوه بریاست
سرگرد فهیمی و
آقامحسن آل ابراهیم
در سال ۱۳۲۹

مفاصل گردید و چون اطباء از علاج آن مرض عاجز بودند چند سال بطول انجامید که در خلال آن بعضی از سنوات چند ماهی را میتوانست در خانه یا در نزدیکترین مدرسه که حکم مکتب خانه را داشت مختصر تحصیلاتی بکنند در همان اوایی که جنک بین المللی شدت میکند مرض او شدت مییابد و مفصل های ران راست و زانوئوی چپ تغییر شکل میدهد و او را برای همیشه بستری میسازد، در طول مدت مرض معلومات مختصری را هم که در مدرسه آموخته بود از خاطره اش محو میکند لیکن پس از خشک شدن اعصاب و تخفیف درد در همان بستر پیش خود شروع به تحصیل رشته ادبی از قبیل فرائث و ترجمه عربی با مختصری از مقدمات و زبان فرانسه که مقدمات آن را در مدرسه دیده بود و زبان اسپرانتو را نیز بوسیله کتاب دریست درس مرحوم بهمن شیدانی بخوبی یاد گرفت بطوریکه توانست ازین زبان نیز کتاب مفیدی بنام داستان های کوچک ترجمه نماید .

بر اثر همین تحصیلات بود که موفق شد رساله هزار و یک سخن را در سال ۱۳۳۷ قمری تالیف و در ۳۹ بطبع رسانیده و در سال ۱۳۳۸ قمری بترجمه و طبع عروس فرغانه تالیف جرجی زیدان مبادرت نموده تألیفات دیگری مانند گزیده آثار و داستانهای امثال و فرهنگ عوام نیز دارند که بطبع رسیده و کتاب غلبه بر نرس و خستگی که جایزه اول ترجمه را نیز ربود. و بر رویهم می توان مدعی شد تحصیلات وی در سایه هوش فطری در مدرسه بستر انجام یافته و بیشتر راه دستکاری وی ثبات استقامت و شجاعت اخلاقی و مناعت و اعتماد بنفس بوده است چنانچه از جنبه مادی چند بار دچار مشکلاتی گردید و بواسطه قوت روح غالب شد بدون تردید اگر روزی بنا بود کتابی در اعتماد بنفس راجع به ملت ایران نوشته شود معظم الیه از برجسته ترین افراد این داستان خواهد بود

جریده اخگر بصورت هفتگی و یومیه و مجلات باختر و روزنامه اصفهان که از بهترین جرائد بوده است نمونه فعالیت‌های معظم له بشمار میرود که باموقفیت کامل چندین سال باین جامعه خدمت نمود و از سنوات ۱۳۱۲ خورشیدی نمایندگان انجمن اصفهان شهر را چندین دوره داشته که بهمت او خدمات بسیاری در این شهر انجام گردیده .

مشارالیه از همان هنگامی که جریده اخگر انتشار مییافت توجه خاصی به عمران و آبادی چهار محال داشت و در اغلب شماره‌هایی که منتشر میشد مقالاتی مفید و مؤثر با اطلاعات روزمره درج میگردید و علاوه بر اخبار یومیه و وضع کارکنان دولت و وقایع اتفاقیه در چندین شماره وضع چهارمحال را از حیث طبیعی و اقتصادی و اداری و عمران و آبادی بیان داشته و این حوزه را سوئیس ایران نامیده است .

در اطراف بلوای ۱۳۰۸ بختیاری و با تعدیاتی که خوانین بر عایا روا می‌داشتند مقالاتی مؤثر و آشنین زیادی در روزنامه اخگر می‌نوشت که طالبین می‌توانند بشماره‌های آن مراجعه نمایند .

و چون از این لحاظ حق بزرگی به‌حوزه چهارمحال و مردم آن دارند شرح حال و عکس ایشان را زیب صفحات این کتاب می‌کنیم تا شاید جبران جزئی از زحمات این مرد دانشمند شده باشد .





رؤسای نظام و وظیفه در سال ۱۳۰۸ بنام سلطان سید پاشا خان و سید رضا خان خطیب شهیدی که شرح حالشان در صفحه جداگانه نوشته شده است و در عکس با حضور آقایان شریعتمدار - آل ابراهیم قاسمی - حاج آقا رحیم حقانی - استکی - کاویانی - آذری - سرهنک نامور یاور عبدالحسین خان - دکتر جواد خان - دکتر ریاحی دیده میشوند



مرحوم سید محمد پاشا خان خطیب شهیدی و فرزندانش

نظام وظیفه

در دیماه سال ۱۳۰۶ شمسی اولین دسته مأمورین نظام وظیفه بشهر کرد وارد و نام مشمولین در آنکهی بالا بلندی بدیوار شهر الصاق گردید و جنجالی برپا شد و بتحریر يك مخالفین دولت عدهای از اهالی محل و بخصوص بستگان مشمولین شورش کرده و بیپناه تلگراف و امهال از دولت بوسیله علماء حجت الاسلام آقا جلال الدین را که فردی آزادپنخواه و در برابر اعمال مستبدانه خوانین ایستادگی مینمود بقتل رسانیدند ، ولی مأمورین دولت در جلب مشمولین کوتاهی نکردند

دومین دوره اعزام مشمولین در چهارمحل بسال ۱۳۰۸ شمسی بود که بوسیله دو نفر از صاحب منصبان و بزرگزادگان تبریز بنام سلطان سید پاشا خان و سلطان سید رضا خان خطیب شهیدی بعمل آمد .

نامبردگان از افسران تحصیل کرده و پاک طینت تبریز بودند که از فارس باصفهان و چهارمحل برای اداره نظام وظیفه مأموریت یافتند .

در آن تاریخ باهمه نفوذیکه معاندین دولت و خوانین محل داشتند کمیسیون متشکله از افراد صالح و معتمد محلی بنحوی توانست اقدامات مؤثر و منتجی انجام دهد در این کمیسیون آقایانی که عضویت داشتند عبارت بودند از حجت الاسلام آقای یوسف آل ابراهیم پیشوای محل و آقایان حاج سید رحیم حقانی و حاج محمد حسین استکی و حاج سید مهدی علوی و نصراله کاریانی و مشرف الملک نمایندگان حکومت که بانهایت پاکدامنی با مأمورین و رؤسای نظام وظیفه همکاری و تشریک مساعی نموده و نسبت بفقراء و مستحقین حد اعلای مساعدت را در امر شرایط نظام وظیفه از حیث معافیت و معاینه طبی و غیره معمول میداشتند یکی از عکسهای آن زمان را در هنگام قرعه کشی ملاحظه مینمائید و طوای نکشید که بلوای

بختیاری بوقوع پیوست و مأمورین دولت و اهالی محل را دچار هزاران مشکلات و اطومات بسیار نمود.

بخلاصه اینکه جمعی از خوانین چهار لنگ و هفت لنگ در حوزه تنگزی و شوراب اجتماع نموده و چون گرفتاری دولت وقت را در فارس و خوزستان و غیره مشاهده کردند خواستند اینان هم اظهار وجودی کنند و برای دولت پهلوی مشکلاتی ایجاد نمایند و مجدداً خوانین بختیاری را بحکمرانی منصوب نموده و هر يك بنوائی برسند.

حکومت نظامی چهارمحل و دوائر دولتی را تهدید و مرعوب نمودند و بایقیامهای مکرر بوسیله خائزاده‌ها باعث تخلیه دوائر دولتی و حرکت مأمورین را باصفهان فراهم ساختند و از طرفی هم چند نفر از خوانین هفت لنگ در شهر کرد برای خود برنامه‌ای تنظیم و حاکم مأمورین دولت و افسران و نظامیان را تحت نظر گرفتند و محلی را نیز بدستور آنان سنگر نمودند که مدافع یاغیان باشند؟
در همان وقتی که قریب دو هزار لکر زنده پوش پا برهنه و چوب بدست در مرکز چهارمحل متمرکز و بقول خودشان برای راست کردن دین آماده نبرد بوده و در مسیر خود از ناحیه قریب تا چهارمحل اموال مردم را غارت کرده و حالا هم در خانه فرد فرد اهالی مسکن گرفته بودند جرائد تهران و اصفهان و جبل‌المتین و ناهید مقالات آتشین انتشار میدادند که هیچکدام بچهارمحل نمیرسید فقط روزنامه شجاع اصفهان و اخگر مقالات (بهضت خر- جون زایما مال زایما) را بطرز جالب توجهی درج نموده بودند که واقعاً برای خوانندگان جالب میباشد و شرح آنرا در تاریخ چهارمحل و بختیاری ص ۲۸۱ ذکر نموده‌ام این شورش و یاغیگری احمقانه بمدت چهل روز ادامه داشت و کلیه راهها و سائط نقلیه در اختیار آنان قرار گرفت کلاه پهلوی و کت و شلوار مجدداً تبدیل

بعبا و عمامه و شال و قبا گردید چند نفر نظامی و دکتر و افسر اسیر الوار شده و عده‌ای هم در قریه سفید دشت محصور گردیدند و با گرسنگی و تشنگی مقاومت کرده تسلیم الوار نشدند - طیارات نیز با همه فعالیت نتوانستند آذوقه برسانند و افراد محلی را هم اشتباهاً هدف بمب قرار دادند تا بالاخره جمعی از زنان و مردان کله‌دار جنبش کرده باعث شدند که الوار از شهر خارج گردند - در همین هنگام هم خبر رسید که قزاق‌های فارس خاتمه و قشون دولتی از سه طرف بیچاره‌ها را محاصره کرده و طولی نکشید که سر تیب شاه بختی از طرف ننگ بیدکان و سر تیب محتشمی از طریق نجف آباد و تاج بخش از طرف فریدان الوار را محاصره نمودند و به نهضت خنجر خاتمه داده یاغیان و طاقیانی که دم از دین و وطن میزدند بکوه و دره و سوراخها پناهنده شدند و عاقبت نیز گرفتار و سرانشان با وساطت (صمصام السلطنه و سردار اسعد) موقتاً در امان باقی ماندند ولی در سنوات بعد با دیگران که دستی در خرابکاری اوضاع کشور را داشتند محاکمه و مجازات شدند

پس از قلع و قمع اشرار حکومت بختیاری بنا بر مصلحتی بمرئضی قلیخان صمصام و حکومت چهارمجال با آقای میر فخرایی محول گردید و بنا بر شکایتی که افسران نظام وظیفه نموده بودند مقرر شد حکومت بختیاری اموال مسروقه آنها را مسترد دارد و با همه فشار و دوندگی و مکاتبات مرکز که بوسیله نویسنده انجام میگردید و برای المعین هم مشاهده میشد که بیشتر اثنائیه افسران در نزد بستگان حاکم است - خان حاکم میبرسید مو ندونم چه کسی اموال آنها را برده - تواردونی بگو تا بفرستم از او بگیرند) و عاقبت هم اقدامی ننمود.

۱ - سر تیب شاه بختی آجودان اعلی حضرت رضاشاه کبیر که خدمات زیاد کرده و دارای نشانهای زیاد و فرمانده تیب و سپاه لشکر جنوب و نماینده مجلس شورای ملی و ریاست کانون بازنشستگان لشکر را داشت در ۱۲م بهمن ۱۳۴۱ در اثر سکه قلبی در تهران درگذشت

این دو برادر که از خانواده خطیب شهیدی و فامیل‌های معروف و قدیمی تبریز و از سلسله اادات حسینی میباشند از جهت اصالت و تملک و احترام مشهور بوده و خدمات زیادی به جامعه و مملکت نمودند جدهشان سید مصطفی خطیب باشی در جنگ ایران و روس بدرجه شهادت رسید ، و شرح حالش را در کتاب تذکره العلویه و جلد سوم ناسخ التواریخ قاجاریه و سفرنامه شاهزاده فرهاد میرزا و فارسنامه میتوانیید بخوانید .

خلاصه این دو برادر در قضایای پیشه‌وری نیز دچار مشکلات و خسارات مالی و جانی شده و اموال و احشامشان بتاراج رفته از هستی ساقط شدند که بناچار تهران آمده - اکن گردیدند در دادرسی ارتش خدمت مینمودند و بسبب کسالت‌های ممتد در سال ۱۳۳۰ و ۱۳۳۲ بدرود حیات گفتند رحمه الله علیه

بعد از آقایان خطیب شهیدی رؤسای نظام وظیفه که یکی بعد از دیگری باین حوزه مأموریت یافتند عمارتند از سروان احد پور - سروان ضرابچه - سروان نعمتی و وثیق و گلشنه - ستوان زند و سروان فهیمی که با کمال آرامش بانجام وظائف مشغول بودند.

و پس از آن طبق قوانین جاریه تا کنون احضار مشمولین با اداره ژاندارمری محول گردید و کلیه مشمولین اعم از تحصیل کرده و نکرده بانهایت شوق و علاقه برای خدمت خود را معرفی نموده و فرار از این خدمت مقدس را گناهی بزرگ میدانند .

در اینجا باید موضوع عکسبرداری از مشمولین را بشرح زیر یادآور گردم.

عکاسی

یکی از شرایط اساسی مشمولین و تکمیل پرونده آنها عکسبرداری بود و چون

تا تاریخ ۱۳۱۰ در این شهر عکاسی وجود نداشت و هر کس عکسی لازم داشت باصفهان میرفت و رؤسای نظام وظیفه هم بهر حوزه‌ای اعزام میشدند عکاس مخصوصی را همراه میبردند از جمله در سنوات گذشته مرحوم حسین پرتو و برادرش ابراهیم سعادت ملی و دیباری و چهارزی با مأمورین همکاری مینمودند و بهمن مناسبت در سال ۳۱۴ شمسی آقای رضا فرزانه (کازر) فرزند استاد محمد تفنگ ساز که از صنعتگران و هنرمندان بود بشمار میرفت با کسب اطلاعات علمی و فنی از استاد عبدالخالق خان عکاس معروف اصفهان در این شهر با شرکت مرحوم مشفق ضرغام بروجنی (شرح حالش گفته خواهد شد) عکاسخانه مجهزی باز مینمایند و از آن تاریخ بی‌مدت مرتباً بمراجعات فرهنگیان و ادارات دولتی و غیره دربارۀ عکسبرداری کوشش بسیار نموده و مورد توجه و تقدیر اولیاء امور قرار میگیرند.

آقای فرزانه علاوه بر انجام امور عکاسی مدتی نمایندگی جرائد اصفهان و تهران را بهعهده داشت و بعد از چندی از طرف اداره کل نگاراش امتیاز روزنامه سترک را دریافت نمود.

مشارالیه در سال ۱۳۲۱ عکاسخانه خود را در شهر کرد ببرادرش واگذار کرد و به اصفهان رفت و عکاسخانه زیبا را دائر نموده یکی از خدمات برجسته مشارالیه تهیه آلبوم بسیار نفیس از کلیه سران و فامیلهای بختیاری بود که طبق دستور فرمانده لشکر اصفهان تنظیم و بشرح زیر مورد تقدیر واقع شد و اغلب عکسهائی که در تاریخ بختیاری و چهارمجال چاپ شده از آلبوم نامبرده استفاده شده است.

وزارت جنگ - لشکر ۹ اصفهان شماره ۱۹۲۷۷ ر ۳۵۸۴ د - ۲۶۰۵۲۸

آقای محمد رضا کازر عکاسخانه زیبا - چون برای تنظیم آلبوم لشکر در تهیه و چاپ



مرحوم استاد محمد تنگساز و فرزندانش بنام مسعود - حیدر - محمدحسین - رضا فرزاد
سال ۱۳۱۶ شمسی



چند نفر از اعضای هیئت مدیره اولین کارخانه برق بنام میرزا حسین - حاج علیراد -
حاج کرملی و شیخعلی یزدی

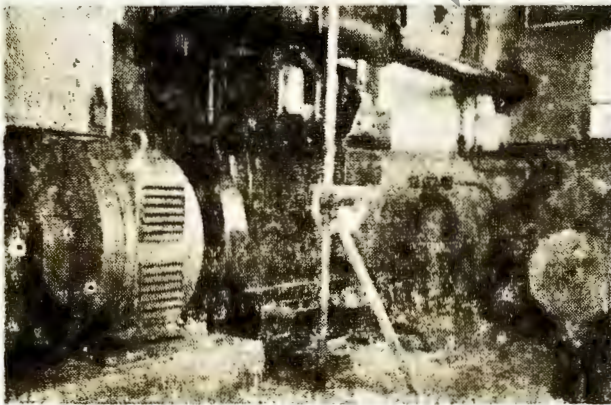


برگزاری جشن روز مبعث در شهرداری با حضور رؤسای دوائر و اعیان شهر کرد آقایان
علوی - قاسمی - ارشدی - جهان پناه - شهردار - وثوق - بشارتی - کویانی - تابش
صادقی - نادری - کوهی



نمای ساختمان و ماشین
آلات کارخانه برق شهر کرد

در سال ۱۳۲۵



پیشکش "مجید"
www.ckarestan.info

عکس خوانین بختیاری جدید وافر و تسهیلات شایسته فراهم نموده لذا ستاد لشکر از زحمات شما و کارکنان عکاسخانه مزبور بدینوسیله قدردانی و اظهاررضایت مینماید

رئیس ستاد لشکر ۹ اصفهان - سرهنگ ستاد ریاچی

نامبرده چند سالی هم در اصفهان ریاست اتحادیه عکاسان را داشت و با ۴۴ هزار رأی بنمایندگی دومین دوره انجمن شهرستان اصفهان نائل گردید و بخدمات اجتماعی خود ادامه داده و در سال ۱۳۵۱ نیز بسمت بازرسی اطاق اصناف برگزیده شده و در تمام مدت بانجام خدمات ارزنده ای موفق شده آقای فرزاد تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در زاد و بوم خود شهر کرد بانجام رسانده و اینک در اصفهان بادامه زندگی و عزت نفس روزگار میکذرائد .

خیریه فروح پهلوی - در دوران سلطنت شاهنشاه آریا مهر که جزرفاه حال و آسایش خیال اجتماع هدف دیگری نداشته و ندارند - شهبانوی نیکوکار کشور نیز با قلبی آکنده از مهر و محبت ایرانیان آبی غفلت نورزیده و در هر گوشه و کنار این مملکت آثار خیری از خود بنا نهاده و خدمتی انجام داده و میدهند از جمله در این خطه نیز جمعیت خیریه تاسیس کرده که در مصائب و مشکلات اهالی از کوچک و بزرگ یار و مددکار و حامی و پشتیبان ستمدیدگان و مصیبت زده گان است

تشکیلات این مؤسسه خیریه از سال ۱۳۵۰ شمسی شامل امور فنی و امور مالی و اداری و مهد کودک است .

این جمعیت ضمن تشکیلات و جلسات مکرر با انتخاب هیئت مدیره بر ریاست استانداران وقت و مدیرعامل مردی وارسته و عده ای اعضاء علاقمند بانجام خدماتی نائل شده اند .

این جمعیت در زمین واگذاری شهرداری بمساحت تقریباً ۴ هزار متر مربع

و ساختمانی به مساحت هزار متر مربع موفق بتأسیس یکباب دبستان شش کلاسه گردید که از مهر ماه سال ۳۵۱ بهره برداری نمود و به علاوه ساختمان مجهزی نیز که هزینه آنرا اداره کل آبادانی و مسکن برای نگهداری یکصد نفر کودک بنام بهزیستی مهد کودک که شامل دو نفر مربی و سه نفر کارمند و ده نفر پرستار و غیره باشد اختصاص داده شده که با سرپرستی خانمی فعال و درستکار و با ایمان و علاقمند اداره میشود.

این جمعیت فعلا دارای ۲۵۰ نفر عضو است که جمعی از بانوان فرهنگی و افراد محلی عضویت دارند و در کلیه جشنها و اعیاد بتوزیع میوه و شیرینی در بیمارستانها و ندامتگاهها و خانوادههای مستمند اقدام و حتی الامکان کمک نقدی و جنسی مینمایند.

در سفر اخیر بکه علیا حضرت شهبانوی گرامی و نیکوکار باستان چهارم محال مسافرت نمودند این مؤسسه کاملا مورد بازدید قرار گرفت و از هر حیث موجبات رضایت و خشنودی خاطر شان واقع و کارکنان را مورد تشویق و تقدیر قرار دادند

برق شهر کرد

شرکت سابق برق شهر کرد تا سال ۱۳۲۵ شمسی در شهر کرد کارخانه برق وجود نداشت و عموم مردم و شهرداری از چراغهای نفتی و زنبوری استفاده می نمودند و طولی نکشید که عدهای از تجار روشن فکر امثال آقایان حاج غلامعلی و حاج قربانعلی و کر بلائی عزیز الله روغنی و سید احمد مرتضوی و حاج علیمراد محدودیه - خدامراد و علی فتحی و کر معلی احسانی مجمعی تشکیل داده و شرکتی با سرمایه ۲۵۰ هزار تومان سرمایه گذاری نمودند که به یانصد سهم پنج هزار ریالی بی نام بامضای هیئت مدیره که مدیر انتخابی هیئت خدا مراد فتحی بود در

دسترس طالبین گذارده شد و موتور برق بنام (پیتر) Piner ساخت کشور انگلستان با قدرت ۸۵ کیلووات در ساعت خریداری و در سال ۳۲۶ آغاز بکار کرد و چون این مقدار برق تکافوی منازل و شهر را نمینمود در سال ۱۳۳۰ شمسی مولد دیگری بنام (مان) MAN از ساخته‌های کشور آلمان خریداری و با قدرت ۱۱۰ کیلووات با موتور اولی مشغول بکار و بهره برداری گردید - پس از چندی بعثت نبودن متخصص و کارگر فنی و استقبال نمودن اهالی و توقعات شهرداری آروز و کمی درآمد ادامه آن برای شرکت برق امکان نداشت لذا در سال ۱۳۳۸ شمسی این شرکت منحل گردید و با تعیین مدیر تصفیه انحلال آنرا اعلام و برای پرداخت سهام افراد اقدام بفروش کلیه وسائل برقی نمود که تا کنون نیز ادامه دارد پس از آن شهرداری مجبور گردید با اعتباری که تعیین شده بود اقدام بتأسیس برق نماید و علاوه بر توسعه داخله شهر اهالی نیز یکی بعد از دیگری اقدام بخريد شعله برق نموده و تاحدی پیشرفت محسوسی حاصل گردید - مسوولیت موتورخانه و نیرو را یکی از جوانان با استعداد محلی بنام آقا کمال احسان عهده دار گردید و از هر جهت رضایت عمومی را درباره نیروی برق جلب نموده بود دستگاه برق که در ابتدای امر در شمال غربی شهر و زمین ساده واقع شده بود و امروزه که پیشرفت قابل توجهی در امور ساختمانی و عمرانی بعمل آمده محل دستگاه در بلوار امین آزاد متمرکز میباشند و در اثر انقلاب سفید اقدامات برق منطقه از سال ۱۳۵۰ تشکیلات وسیعی با تجهیزات کامل این نیروی حیاتی به سراسری اتصال و مورد بهره برداری قرار گرفته ؟

و اکنون نیز شهر و روستاها زیر از این نیرو استفاده مینمایند اتصال خط ۲۰ کیلواتی اصفهان فرخ شهر - شهر کرد - شهرک - بروجن - فرادبه و کندمان - سامان نافج - چالشر - زانیا - اشکفتک و غیره با نصب موتور برق بهره مند میگردد .

فصل چهارم

فرهنگ و فرهنگیان

مکتب خانه و آداب آن

در صفحه ۱۰۵ این کتاب شرحی در باب مکاتب ذکر گردیده اینک بتفصیل درباره آنها مینویسم:

مکتب خانه های قدیم را میتوان پایه و اساس اصلی مدارس امروز دانست هر چند تفاوت کلی بین این دو مشاهده میشود ولی در هر صورت بنیان مدارس امروز ما بر روی پایه های مکاتب سابق گذارده شده مکتب خانه در تمامی نقاط ایران از شهرهای بزرگ گرفته تا دهات کوچک وجود داشته و کانون اصلی آموزش و پرورش اجدادی ما بشمار میرفته.

و در ولایات و قصبات چهارمحال نیز مانند دیگر نقاط کشور دائر بود و هر يك نسبت به حوزه و موقعیت خویش دارای وضعی مخصوص بخود بوده. مکتب جمعی در مساجد و تکایا، عده ای در خانه های شخصی یا تکایا و حجره برپا میکردید و بیشتر اوقات سعی میشد محلی انتخاب شود که شاگردان مکتب از سرما یا گرما محفوظ و از جنجال و هیاهو بدور باشند.

یکی از مکتبخانه های این شهر در محل (مدرسه امامیه) بمدیریت مرحوم ملاعلی فاضل ملقب بجناب اداره و بوسیله خود او هم تدریس میشد.

فاضل که عالمی دانشمند و تحصیلات قدیم و جدید را در اصفهان و تهران فراگرفته بود بنا برخواست علماء و اهل محل بتدریس و تربیت اهالی مشغول گردید در این محل که دارای حجرات متعدد بود بصورت مکتب خانه اطفال بدون

رعایت سن و شغل هر يك بوسیله اولیاء خویش معرفی میشدند و بجای ماهانه قرارداد سالیانه بطور نقد و جنس با مدیر مکتب گذارده میشد و چون کتاب درسی وجود نداشت هر کدام از شاگردان دفتر چه ترتیب میدادند که دروس و تکالیف روزانه را در آن مینوشتند و به نسبت معلومات نیز طبقه بندی شده و برای هر طبقه خلیفه‌ای انتخاب میشد داشتن دفتر و قلمدان ، دوات محتوی مرکب سیاه با تلی از لوازم ضروری بود قلم نی که بوسیله معلم تراشیده میشد معمول زمان بود .

شاگردان ساعت بساعت دروس خوانده شده را تحویل میدادند عده ای که طبقه سوم را تشکیل میدادند خواندن و نوشتن الفباء را می آموختند و بعد از اتمام الفباء و سوره‌های کوچک قرآن بطبقه دوم میرفتند و بخواندن کتب مانند کتاب‌های امیر حمزه ، فلکنماز ، نصاب و برخی نیز بطبقه اول بخواندن گلستان ، صرف میر ترسل ، شاهنامه ، حسین‌کرد و غیره مشغول میشدند .

حسابشان تا چهار عمل اصلی بود ولی سیاق را بیشتر فرا می‌گرفتند چونکه در آن زمان با آن مأنوس بوده و دفاتر و حسابشان با سیاق بود .

فروش مکتب خانه عبارت بود از نمک و گلیم و پوست گوسفند و قالیچه و غیره که هر يك از شاگردان بفرآخور حال خود می آوردند . در زمستانها هم با آوردن منقل و كلك و چوب و ذغال و حتی ناپاله گاو و ریختن در بخاری دیواری اطاق درس را گرم میکردند .

شاگردان هر طبقه در ساعت معین بطور ردیف در جلو معلم میایستادند و بسوالاتی که از آنها میشد جواب میدادند و اگر بعضی نمیدانستند همانوقت يك یا دو چوب کف دست او زده میشد .

گاهی اوقات که فرصتی نبود یکنفر از طبقه بالاتر مأمور تحویل گرفتن درس دیگران میشد ، در هر صبحگاه قبل از شروع بدرس و عصرها هنگام مرخصی



علیا حضرت شهبانو در هشتم خرداد ۳۶ از جمعیت بهزیستی و آموزش فرح پهلوی شهر کرد دیدن فرموده و کارکنان را مورد تقدیر قرار دادند - خانم نیکزاد سرپرست جمعیت گزارش سازمان را با حضور استاندار به عرض میرساند ص ۵۱۱



اعضاء انجمن نظام وظیفه سال ۱۳۱۸

تمام شاگردان که از سن ۶ سالگی تا ۱۱ سالگی بمدرسه می آمدند و دارای لباس و کلاه گوناگون (کلاه نمدی ، ماهوتی ، شبکلاه ، ترمه . عمامه کوچک ، قبا و عبا و کوتاه بلند و کیوه واری) و رنگارنگ بودند و بچندردیف روبقبله میایستادند و دعای مخصوص را بصدای بلند یکنفر میخواندند و دیگران تکرار میکردند از جمله دعای عصر چنین خوانده میشد و شاگردان آمین میگفتند

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي جعلنا بالعلم وكرمنا بالحلم ووقفنا بالطاعته و نوفيقنا بالمعرفه والصلوة والسلام على سيدنا و نبينا محمد و آله و سلم .
 اللهم ايد اسلامنا ، اللهم ايد سلطاننا ، اللهم ايد علمائنا . اللهم الحفظ معلميننا اللهم الحفظ والديننا بحق آله الطاهرين

وضو گرفتن از آب حوض مدرسه

لماز ظهر و عصر بجماعت خواندن از واجبات بود این شاگردان در یکی دو سال تقریباً باشواد شده و اغلب با همان معلومات یکسب و کار مشغول میشدند خط نستعلیق و نسخ و علم سیاق و خواندن بیش از هر چیزی اهمیت داشت . در این مکتب خواهی که حکم مدرسه را داشت تابلو سیاه و نقشه جغرافیای میرزا عبدالرزاق خان دیده میشد . هنگام ورود شاگردان به مکتب و یا ایام عید و یا خواندن قرآن شیرینی آوردن و بمعلم دادن مرسوم بود

نویسنده نیز در ابتدای امر در این مکتب تحصیلات را شروع نمود و چند نفر از شاگردان آنزمان عبارتند از آقایان آقا مرتضی و آقا مصطفی فرزندان امام جمعه آقا حاجی و آقا کمال و آقا علی نیکزاد نصرالله حاج قلی و حیدر پهلوان .

آقایان میر سید علی و آقا مجتبی و آقا کمال فرزند ————— دان مرحوم

آقای آسید محمود نوربخش .

آقایان آقا باقر آقا جعفر فرزندان مرحوم آقا ابراهیم آل ابراهیم

آقایان ابوالقاسم و محمد قاسمی فرزندان حاج اسدالله

فرزندان حاج ارباب محمد ریاحی . حسن ، کره‌علی حاج عبدالعلی و

علیمراد حاج عبدالعلی ، سید محمد ، سید علی و سید جلال وحسینی و غیره

رفت و آمد شاگردان مرتب و منظم و باصف بود که زیر نظر خلیفه انجام

میگرفت .

آب آشامیدنی همگی از چاه مدرسه در ظرفی قدح مانند و باچند پیاله

مسی یا سفالی بود و بعضی هم از خودشان فنجان همراه داشتند .

آب این چاه از يك بسیار قدیمی و بسیار خوشگوار و خوش طعم بود

بطوریکه اغلب اهالی هم با کوزه و مشک و سطل همه روزه عصرها برای بردن آب

که با چرخ چوبی و دلو چرمی کشیده میشد بر یکدیگر سبقت میگرفتند .

یکی از خاطرات زیبان تحصیل در این مدرسه این است که در سال ۱۳۲۲

قمری هنگامی که مشغول درس بودیم غفلتاً هوا ابری و بشدت هرچه تمامتر باران

شروع شد و طولی نکشید بفاصله دو ساعت سیلاب عظیمی رخ داد و آب از چاه

مدرسه که بمق هشت متر بود فوران کرد و تمام صحن مدرسه را تالاب ایوانها با ارتفاع

یکمتر فراگرفت و همگی متوحش شده و سر و صدا بلند شد و پدران و مادران

و بستگان شاگردان وحشت زده و اغلب پا برهنه برای بردن فرزندانشان بمدرسه

آمدند من و پسران خالوهایم (آقا باقر و آقا جعفر) با کمک عباس نام (گماشته

مرحوم خالویم آقا ابراهیم) بمنزل رسیدیم و درین راه دیدیم که آب در کوچه‌ها

با صدای غریبی جریان دارد و مردم برای نجات افراد غریق در تکاپو هستند .

این سیلاب خسارات و خرابی بسیاری بمردم و قراء اطراف وارد نمود



نموداری از وضع
مکاتب آن زمان پیش
از تأسیس مدارس
ملی و دولتی
ص ۵۱۵

آقایان کاویانی - دکتر تومانیان
سمعی بخشدار - نگهبان
شهربانی - احد پور نظام وظیفه
رئیس غله - جنابزاده ژاندارمری
صدری و رئیس دارائی - راوش
اداره تلفن خانه شورای رؤساء
ادارات دولتی در امور شهری



مکتب ملا علی پناه

ملا علی پناه نیز از مکتب داران معروف دهکرد بشمار میرفت منزلش در پشت حمام درب امامزاده که دارای صحن بزرگی بود و شاگردانش در زیر يك ايوان و یا اطاق عقب آن بر روی فرش که هر کدام به نسبت بضاعت خود آورده بودند مینشستند و بطبقات مختلف درس میخواندند و ملا علاوه بر تدریس در مکتب خانه ، نامه نویسی و دعا نویسی هم برای مردم بیسواد مینمود و هر کس از او دعوتی برای ختم قرآن و یا خواندن سوره اتمام و غیره مینمود حاضر میشد ملا علی پناه دارای لباس معمولی قبا و عبا و کلاهش شب کلاه مانند بود در مکتب خانه هر کس برای قضاء حاجت میخواست برود برای ادرار يك انگشت و برای آن دیگر دو انگشت را نشان میداد .

تنبیه کردن اطفال نیز بشدت انجام میگرفت باین طریق که هر کس درس خود را حاضر نبود با چوب به کف دستش يك یا چند ترکه نواخته میشد و اگر تقصیرش زیاد بود او را بفلکه می بستند .

فلکه عبارت بود از يك چوب بطول یکمتر و نیم مانند دسته بیل که در وسط آن طناب بسته میشد . پای مقصر را در طناب گذارده تاب میدادند که محکم باشد دو طرف چوب یا فلکه را دو نفر میگرفتند و ملا هر قدر لازم بود با شلاق یا چوب بکف پای او میزد گاه اتفاق می افتاد که شدت ضربات باعث بیهوشی طفل میشد اغلب شاگردان هم حاضر برای چوب خوردن نبودند و با التماس و گریه وزاری دست خود را نمیگرفتند و ملام چندین چوب به پشت او میزد تا کف دستش را بگیرد و در سال ۱۳۳۰ قمری که مدرسه بختیاری بمدریث آقای غلامحسین زیرك زاده اداره میشد ملا علی پناه را که شاگردانش بدین مدرسه آمده بودند نیز استخدام نمودند و تا آخر عمر نیز در این مدرسه خدمت میکرد و هر گاه معلمی

حاضر نمیشد او بجایش قرآنرا تدریس مینمود .

آن مرحوم دارای دو نفر فرزند بنام غلامعلی و حسین بود . در روز های پنجشنبه درسها دوره بود و بعد از ظهرها تعطیل شاگردانش بیشتر کارهای آخوند را هم انجام میدادند ، مرسوم بود که هنگام ورود بمکتب خانه و یا شروع بخواندن قرآن شیرینی بمعلم بدهند و در ایام عید نیز هدیه ای بنام عیدی بمنزل آخوند میبردند .

غلامعلی بعد از پدرش در اداره بهداری استخدام و بتدریج در امر تلقیح و مداوای امراض ساده آشنا شد و الحال هم که سنش در حدود چهل است در اداره بهداری و بیمارستان شهرکرد خدمت میکند .

حسین رافعی نیز پس از اتمام تحصیل در آموزش و پرورش استخدام شده چند سالی در قراء اطراف بمعلمی و مدیریت مدرسه خدمت میکرد و سپس در شهرکرد بمدیریت کتابخانه عمومی منصوب گردید و در پیشرفت امور کتابخانه سعی بود متأسفانه بسبب اعتماد به تن پاک عمرش زود سپری گردید و دارفانی را وداع گفت آن دو دارای پنج فرزند تحصیل کرده میباشند .

مکتب خانه آخوند جواد

در سمت شرقی مسجد اناپکان در منزلی که فرزندان اقامت دارند، آخوند

جواد نیز دارای عده زیادی شاگرد بود که مدتها مشغول تحصیل بودند

منزل آن مرحوم از منزل های قدیمی و در آن محل آسیائی بوده که با شتر غلات و حبوبات را خرد میکردند و اینک محل سنگها و جایگاه و گردش شتر که دارای سطح مسطح خشتی قدیمی وسیع دیدنی است که طرز معماری آن نمونه بارزی از استادی بنایان قدیم است مشاهده میشود .

آن مرحوم دارای دو نفر فرزند بنام غلامعلی و آقا علی مهجوریان و هر دو

بکسب و تجارت قالی مشغولند و فرزندان آن دو بنام آقارضا و آقا احمد و اختر و آقا رسول و محمود از جوانان تحصیل کرده و نجیب و با استعداد و کارمند دولت میباشند .

دیگر از مکاتب . مکتبخانه آخوند رجب بود که محل تدریس آن در مسجد خان و طرز اداره نمودنش همانند دیگران بوده و پس از افتتاح مدرسه بختیاری شاگردانش بدانجا انتقال یافتند و شاید چند نفر انگشت شمار بسبب قدیم درس میخواندند .

در جنب مسجد اتابکان درب امامزاده يك مکتبخانه زنانه هم وجود داشت که عیال کر بلائی حسن مؤذن مسجد بدخترانی که در آنجا میرفتند تدریس مینمود این دختران علاوه بر خواندن قرآن و کتابهای معمولی باشیزی و نظافت و کار کردن برای معلمه خود مشغول میشدند .

مکتبخانه آخوند علیخان پدر میرزا یوسف ضیاء ، و مکتبخانه آخوند احمد پدر مشهدی حسین مشرف هم از مکاتب قدیمه این محل بود که بعدها تعطیل گردید و اطفالشان را بمکتبخانه آخوند رجب و جناب فرستادند .

تاریخچه ساختمان و تأسیس مدرسه ملی در جنب چهار کارخانه عصارى بطوریکه شرح داده شد قبل از سال ۱۲۸۳ شمسی در سرتاسر چهارمحال و بختیاری مدرسه‌ای وجود نداشت و تحصیل و تربیت اطفال بسته بوجود ملایان و معلمین مکاتب آن زمان بود که بهمان روش و طریق مخصوص دیرین تعلیم میدادند در شهر کرد علاوه بر مکاتب یکباب ساختمان جدید بهمت خوانین بختیاری از محل مالیات محل بسرپرستی آحسن خان ساخته شد و طولی نکشید نادر اوائل سال ۱۲۹۴ شمسی خوانین بختیاری بهمت و سهمی مرحوم حاج علیقلی خان سردار اسعد

و مرحوم سردار اشجع یکنفر دانشمند میرزا مشهور دربار مظفرالدین شاه را که بنام حاج میرزا زبیرک بود از تهران بشهرکرد اعزام داشتند تا مدرسه مزبور را با تشکیلات جدید و برنامه رسمی وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه افتتاح نماید .

مرحوم حاج میرزا زبیرک از فضلا و ادبا عصر سلطنت مظفرالدین شاه در دربار قاجاریه بتعلیم و تربیت شاهزادگان و اعیان اشتغال داشت و دارای اخلاق صفات پسندیده بود و تألیفات متعددی داشت و کتب زیادی را هم از عربی بفارسی ترجمه کرده است .

اینجانب چند صفحه از کتاب خطی تاریخ بختیاری را که در موقع قشونکشی خوانین تهران جهت مشروطیت با خط بسیار خوب نوشته است و همچنین کتابی که راجع بسرگذشت دو نفر از درباریان قاجار بطور افمانه باخط نستعلیق عالی استنساخ کرده‌اند بدست آورده‌ام که در محل مناسبی شرح آنرا نقل خواهم نمود آن مرحوم پنجاه سال داشت و ملبس بلباس روحانیت و مردی با تقوی و بسیار خوش صحبت بود .

در مجالس و محافل طرز بیان او توجه حاضرین را بخود جلب میکرد و بخصوص نزد خوانین مقرب و محترم بود .

پس از ورود بشهرکرد و مذاکرات لازمه باخوانین و متصدیان امور جهت اداره نمودن مدرسه مزبور خوانین تعهد کرده بودند که حقوق ۶ نفر معلم و کلیه احتیاجات مدرسه را بملاوه خرج تحصیل عده‌ای از محصلین بی بضاعت را بدهند اثاثیه میز و نیمکت مدرسه بطرز خوبی تهیه و اطافها مرتب و منظم شده بود . برای روز افتتاح خوانین و حکام وقت و علماء وعده زیادی از وجوه اهالی شهرکرد در مدرسه حاضر و نطق‌های مفصلی ایراد شد و شاگردانی که خود را معرفی کرده



مرحومان آقایان جناب فاضل میر سید محمد امام جمعه - آقا ابراهیم - سید محمود - حاج آقا جواد - سید مصطفی و آقا میرزا و آقا مرتضی معمم اند - ایستاده حاج شعبان - سید اسحق مشهدی زمان - شاگردان میرزا نصرالله میرزا رحمت الله - میرزا حسن - آقا حاجی - محمد اسماعیل اولین عکسی که مرحوم آحسنخان گرفته است



نمای شمالی ساختمان مدرسه ملی بسرپرستی آحسنخان که در عکاسی و طبابت و تربیت اسب اسناد بود ساخته شد

بودند و عده زیادی از آنها از فرزندان خود خوانین بودند در آن مجلس هم حاضر بودند .

مرحوم حاج میرزا زیرك عیالش یزدی و گفته می شد سیده عاقله کامله عابده و رؤف و مهربان بود .

اولاد آن مرحوم عبارت است از سه پسر بنام غلامحسین خان و محمد خان و احمد خان و سه نفر دختر . آقای غلامحسین در اروپا مشغول تحصیل بود دو نفر دیگر نیز در همین مدرسه مشغول ادامه تحصیل شدند .

پس از افتتاح مدرسه و قبول شاگردان مجانی و غیر مجانی و استخدام معلمین مبرز و خوب در افواه مردم سر و صداهائی تولید شد بعضی از جهال محل حرفهائی زده و آقایان را بمخالفت واداشتند بطوریکه آنان نیز بناوین مختلفه اشکالاتی تولید و ایرادهائی گرفته پیغامها میدادند که اگر قدرت و نفوذ خوانین پشتیبان آن راد مرد نبود از اذیت و آزار معلمین و شاگردان دریغ نمی اشتند ، گویند یکنفر از علماء محل که الآن اطفالش هر کدام بدرجات عالیہ علمی رسیده اند بوسیله یکنفر از سادات برای مرحوم حاجی پیغام داده بود که در مدرسه بعضی درسهای خارجی داده میشود اگر موقوف نکنید مردم این مدرسه را خراب خواهند کرد ، مرحوم حاج میرزا زیرك نزد آقا رفته و بر نامه دروس را نشان داد و هر يك از معلمین را که بیشتر شان اهل محل و شناسا بودند معرفی کرده و رفع سوء تفاهم را نموده و یاد آور شد که در این مدرسه کتب دینی و ادبی تدریس میشود نه کتب ضاله و بهر قسمی بود توجه عموم آقایان را جلب نمود ولی باز در گوشه و کنار کارشکنی و اسباب زحمت فراهم میکردند - از جمله ب مردم میگفتند بچه هائی که در این مدرسه درس میخوانند و علامت مجانی بکلاه و یالباس دارند برای تقدیمی شاه بتهران خواهند برد - معلمین مکاتب هم در این حرفه اومخالفتها

دستی داشتند و از بد گوئی درینغ نداشتند .

بعضی از شاگردان آن زمان را که بنخاطر دارم مینویسم آقایان میرزا عبدالله ریاحی (دکتر عبدالله) میرزا آقاخان زند (بهرام زندکارمند وزارت دارائی) سید علی ماعی کارمند آمار - سید جلال فرزانه - یدالله حاج عبدالعلی - میرزا ناصر مرحوم حاج میرزا زیرک برای انجام این خدمت مقدس علاقمند بود که با استخدام معلمین خوب امتحان خوبی بخوانین که بانی و مؤسس این بنای خیر فرهنگی بودند بدهد و هم باهالی محل ثابت کند که تحصیل در این مدرسه با اسلوب جدید و صحیح فوائد بیشتری خواهد داشت .

از این جهت افراد تحصیل کرده و آزموده را بمانند حاج آقا جناب نحوی از اصفهان و سید احمد اعتماد چالشتری را که خودش مکتب خانه داشت و شیخ احمد نجف آبادی و سید مصطفی نبوی و چند نفر دیگر را که هر یک دارای فضائل اخلاقی و معلومات کافی بودند جهت تدریس علوم ادبی و تاریخ و جغرافیا و حساب و هندسه و قرآن و شرعیات استخدام کرده بودند .

شاگردان این مدرسه بدون رعایت سن در حدود ۱۶۰ نفر و دارای شش اطاق (کلاس) مرتب بود .

اطاقهای درسی مدرسه بسیار روشن و وسیع و هر یک دارای تابلو و میز و نیمکت و صندلی و تخته سیاه و نقشه جغرافیا بود .

مرحوم حاج میرزا زیرک در حدود دو سال ریاست این مدرسه را داشت و آنی از اداره نمودن آن غفلت نمیورزید تا در اسفند ماه ۱۲۹۵ شمسی بکسالت ذات الریه مبتلا و دارفانی را وداع گفت جنازه اش با نهایت اعزاز و اکرام و تشریفات مخصوص محلی برداشته شد . شاگردان مدرسه و محترمین محل (که این اواخر



شادروان غلامحسین زیرک‌زاده



هیئت معلمین مدرسه ملی شهر کرد آقایان محمد
زیرک‌زاده - سید مصطفی نبوی - جناب نحوی -
علی دانش - نشسته - ایستاده سید جلال فرزانه
سید علی ساعی - کریم نیکزاد سال ۱۳۱۲



هیئت معلمین مدرسه دولتی ۴۲ شهر کرد سال ۱۳۱۴
نشسته آقایان کریم نیکزاد ناظم علی دانش محمد زیرک‌زاده مدیر
سید احمد اعتماد - سید جلال فرزانه - محمد فرید - ایستاده - علی پناه
میرزا عباس - سید حسن حسینی - فتح‌اله - نصراله زیرک‌زاد عکاس سعادت

از طرز کار و نیت خیر او مستحضر شده بودند) بی اندازه محزون و متأثر گشته با احترامات فوق‌العاده در یکی از اطاقهای قسمت شمال امامزاده شهرکرد مدفون شد. رحمة الله علیه.

علاقتمندان و شاگردان، اولیاء مدرسه تا یکهفته عزادار و مجلس ترحیم در همان مدرسه برگزار میشد. در همین ایام بود که پسر ارشد آن مرحوم میرزا غلامحسین زیر کزاده بمناسبت بروز جنگ اول بین المللی از اروپا بایران و شهرکرد وارد شد این پیش آمد ناگوار موجب کسالت روحی و فکرمی او گردید و تغییرات کلی در کردار و رفتارش پدید آمده و مخصوصاً رفتار محلی بعضی افراد از او ناراحت ساخته بود که تا مدتی دستخوش فراموشی و دچار ضعف اعصاب گردید.

آقای غلامحسین زیر کزاده (استاد دانشگاه تهران) مدت شش سال در سویس و فرانسه (دیژون) مشغول بود و از مبرزترین شاگردان ایرانی محسوب میشد پس از فوت پدرش ریاست امور مدرسه را بهمه گرفت و شاگردان با نهایت شوق و ضعف در فرا گرفتن دروس فرانسه و فیزیک و شیمی و حساب و هندسه بریکدیگر سبقت می گرفتند.

اطفال خوانین بختیاری که چند نفر از آنها در خود مدرسه سکونت داشتند و عده ای هم در داخل شهر منزل گرفته بودند در این مدرسه مشغول تحصیل بودند زیرا خوانین با بودن این مدرسه و مدیر تحصیل کرده آن کمتر اطفال خود را باصفهان یا تهران میفرستادند.

در آن موقع من (نویسنده) با میرزا احمد برادر کوچک زیر کزاده و آقایان نصیرخان و علیخان زند فرزندان غلامرضا خان و آقا باقر آل ابراهیم و تقی رباحی و سید وهاب امین و چند نفر دیگر که شرح حالشان را خواهم نوشت تحصیلات ششم را بیابان رسانده بودیم.

در سال ۱۳۰۱ شمسی برای امتحان تصدیق به همراه آقای زیر کزاده مدیر مدرسو رهسپار اصفهان شدیم ، ریاست فرهنگ و اوقاف آن زمان آقای میرزا صادق خان انصاری بود .

امتحانات رسمی در مدت سه روز با تشریفات مخصوص که شامل حضور اولیاء اطفال و بزرگان و فضلا و معلمین بود برگزار گردید و بجز یک نفر از ۱۲ نفر بقیه قبول شده و بهر يك گواهی نامه موقت داده می شد .

بعد از مراجعت بشهر کرد قریب یکسال نیز دروس متوسطه را با ترجمه از فرانسه بفارسی تدریس مینمود و توجه خاصی نسبت به پیشرفت محصلین مبذول میداشت .

مدرسه بختیاری دارای شش کلاس منظم ابتدائی و قریب دویست نفر شاگرد بود برنامه تحصیلی این مدرسه در آن موقع که کتب درسی کمتر چاپ میشد از کلاس چهارم بیلا مطابق دروس فعلی پنجم و ششم متوسطه و بعضی دروس هم مانند عربی و ادبیات فارسی برابر با کتب و دروس فعلی مدارس عالی امروز بلکه بالاتر بود .

مثلا در کلاس ششم ابتدائی کتاب اوار سهیلی و گلستان سعدی خوانده میشد و کلاس اول متوسطه که بطور فوق العاده دائر شده بود دروس فیزیک و شیمی و جبر و مقابله و هندسه هفت مقالهای از فرانسه بفارسی ترجمه و تدریس میگردد و من جزوه های آنرا دارم و میتوان گفت با کتب فعلی سال ششم علمی برابر میباشد عربی عبارت بود از دوره مقدمات و آموزش و صمدیه و فارسی تاریخ معجم حال باید دید تفاوت ره از کجاست تا بکجا و چرا سطح معلومات پائین آمده است قریب پنجسال این مدرسه زیر نظر آقای غلامحسین زیر کزاده اداره میشد و همواره مایل بود که مدیریت آنرا بدیگری واگذارد و تهران برود لیکن

خواین بختیاری با این امر موافقت نداشتند و از طرفی هم با دادن پول برای مخارج مدرسه و حقوق معلمین خود داری میکردند و با همه فعالیتی که نمودند که شاید خواین کما فی السابق اعتبار داده نمودن مدرسه را بپردازند و بجهت گوناگون (یکی بسبب اختلافاتی که بین آنها بعد از فوت حاج علیقلی خان ایجاد شده بود) دیگر اینکه از طرف دولت مأمور مستقلمی برای وصول مالیات بشهرکرد اعزام گردیده بود و اهالی چهارمعال بخصوص اهالی شهرک و فارسان و شهرکرد از دادن مالیات بخواین خودداری و تلکرافاتی هم بتهران کرده بودند که بحکم بختیاری مالیات ندهند) حاضر نشدند مخارج مدرسه را که بنام مدرسه بختیاری تأسیس شده بود بدهند لذا زیر کزاده که با چنان وضعی روبرو شده بود عده‌ای از اهالی و محترمین شهر کرد را بمدرسه دعوت و با بیان شرح ماوقع مدیریت مدرسه را با آقای جناب لحووی (که شرح حالش گفته خواهد شد) واگذار نموده و به دعوت رئیس دبیرستان صارمیه باصفهان عزیمت کرد و در مدرسه صارمیه باغ نو که ریاست آن بعهده آقای ضیاءالدین جناب بود مشغول تدریس گردید بعد از حاج سید محمد سعید آقا ضیاءالدین (جناب یکی از پایه گذاران فرهنگ اصفهان بود که با تأسیس دبیرستان گلپهار و صارمیه بزرگترین خدمت را بفرهنگ اصفهان نمود و بسیاری از رجال مملکت امثال مهندس ریاضی و سپهبد ریاضی و غیره از محصلین او بشمار میرفتند .

آقای غلامحسین زیر کزاده مدت دو سه سال نیز در مدارس ملی و دولتی اصفهان بتدریس مشغول بود و قدر و منزلت علمی و اخلاقیش در نزد کلیه فرهنگیان

این اواخر در تهران با تأسیس کود کستانی دنباله خدمت فرهنگی را ادامه

میدهد و در فروردین ماه ۱۳۵۶ شمسی در تهران برحمت ایزدی پیوست .

و دانشمندان معلوم گردید .

تمام معلمین و شاگردان آنزمان معترفند که ساعات تدریس مشار الیه یکی از پر ارجترین و با اهمیت ترین و بهترین اوقات تحصیل آنها بشمار میرفت و امروز صدها نفر از آن شاگردان چه بمقاماتی رسیده یا نرسیده سیاستگذار و دعاگوی واقعی او میباشند .

زیر کزاده علاوه بر فضائل علمی بسیار رئوف و مهربان و دلسوز و علاقمند بترقی و تعالی شاگردان خود بود .

بعد از دو سال تدریس از اصفهان بتهران منتقل و در دارالفنون و مدرسه عالی فلاحه سرگرم تدریس گردید و تا اواخر عمر در دانشگاه مرکزست استادی را داشت و از بهترین و مبرزترین استادان آنمؤسسه محسوب میشد کتب علمی و ادبی زیادی از فرانسه بفارسی ترجمه کرده است ، از قبیل تاریخ رم ، تالیف آلبرماله و دو کتاب امیل و قرارداد اجتماعی تألیف ژان ژاک روسو و نهضت رمانتیک در ادبیات فرانسه .

آقای غلامحسین زیر کزاده در تاریخ ۱۲۷۴ شمسی متولد و بسن ۵۸ سالگی در روز ۱۳۳۲/۵/۳۱ شمسی در اثر تألمات روحی و کسالت دماغی اقدام بخودکشی نمود .

آن مرحوم دارای پنج فرزند بود بنام ابوالقاسم که دکتر در طب و در امریکا (مکزیک) ساکن است . ایران و توران و مهین که بزوجیت آقایان دکتر ظریفی و دکتر ناظمی و نهادندی درآمده اند و منوچهر که از افراد تحصیل کرده و مصدر خدمات دولتی است .

مدیریت جناب نجوی و زیر کزاده

بعد از استعفای غلامحسین خان زیر کزاده و رفتن او باصفهان بنا بر تمنای



اولین عکسی که در مدرسه بختیاری با لباس متحدالشکل شاگردان گرفته شده



اوکین ممتحن امتحانات نهائی در شهرکرد از چپ بر راست سید یحیی ستودد- بزهان الدین مهدوی- همت یار - عبرت حاکم شهرکرد- عدنانی - سید امامی - کریم نیکزاد مدیرمدرسه

اهالی و اولیاء محصلین شهر کرد جناب نحوی عهده دار امور مدرسه گردید. خوانین و اولیاء اطفال هم تعهد نمودند علاوه بر شهریه اطفالشان مبلغی نیز برای حقوق معلمین و وسائل مدرسه بپردازند دو سال بدین رویه گذشت و خوانین علاوه بر اینکه کمکی نمودند. شهریه اطفال خود را هم پرداختند و بتدریج آنها را از شهر کرد باصفهان منتقل نمودند. و مشکلاتی هم برای امور مدرسه ایجاد کردند.

حاج آقا جناب نحوی در سال ۱۳۰۵ شمسی بمدت یکی دو ماه بزیارت ارض اقدس رهسپار شد و امور مدرسه با آقا میرزا محمد زیر کزاده محول گردید مشارالیه هم هر چند خوانین را ملاقات و ترغیب بکمک و همراهی و دادن اعانه بمدرسه نمود مفید واقع نشد و اهالی شهر کرد نیز از پرداخت مختصر اعانه که تعهد کرده بودند دریغ نمودند و میگفتند اگر مدرسه بنام بختیاری است چرا ما پول بدهیم و اگر نام آنها نیست تا بلو آنها بردارید.

غرض بمدت یکسال امور مدرسه نامرتب و معلمین نیز بدون حقوق مشغول تدریس بودند.

عاقبت پس از دوندگیهای زیاد زیر کزاده در اصفهان و کمک از مدیران جرائد حبل المتین و ایران مقرر شد وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه ماهیانه مبلغ سی تومان (۳۰۰ ریال) بعنوان کمک خرج بمدرسه بدهد و مدرسه هم دولتی باشد (در اینموقع از طرف خوانین و برخی اهالی و همکاران مخالفتهایی ابراز میشد که از گفتن آن صرف نظر میکنم)

در اسفند ماه ۱۳۰۵ مدرسه ملی بختیاری که شش کلاسه و در حدود دویست

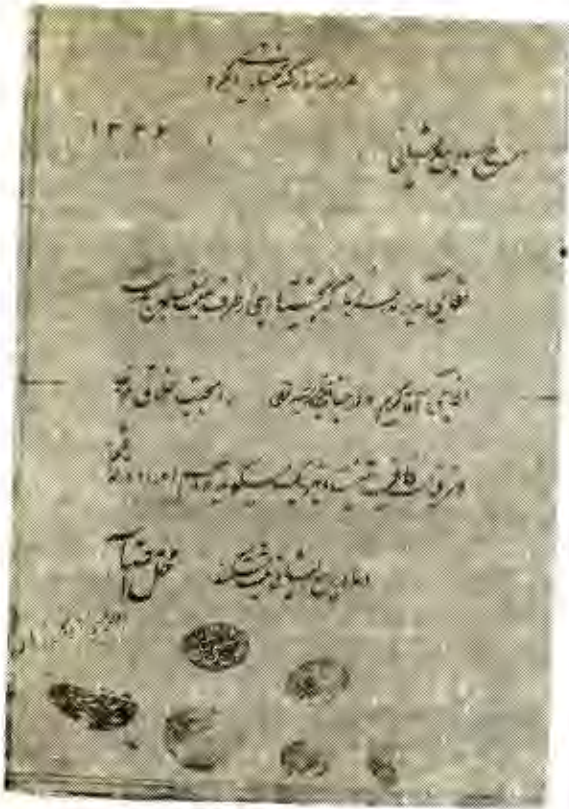
نفر شاگرد داشت و بنام مدرسه دولتی شاهپور نمره ۲۲ تبدیل گردید

آقای زیر کزاده برای استخدام رسمی معلمین و دریافت کمک خرج چندین مرتبه با بیودن وسیله باصفهان و تهران رفت و آمد نمود و بالاخره با زحمات زیاد موفق شد با رئیس معارف و اوقاف اصفهان (آقای میرزا صادقخان فاطمی) مذاکره و چند نفر از آقایان را با تنظیم قرارداد رسماً بسمت معلمی دبستان استخدام کنند ولیست حقوق هر یک بامبلغی که از شهریه اطفال وصول میشد بشرح زیر تنظیم گردید

بسمت و شرح پرداختی رسمی معلمان دبستان شهرکرد در سال ۱۳۰۵

ردیف	شرح عیالت		ردیف	شرح عیالت	
	نیا	تومان		نیا	تومان
۱	۳۵۷	۵	۱	تومان دهان اسلم	۷۰
۲	۲۹۲	۵	۲	آقای زین العابدین	۲۵
۳	۳۰۰	۵	۳	آقای زین العابدین	۱۰۰
۴			۴	آقای زین العابدین	۷۰
۵			۵	آقای زین العابدین	۱۳۰
۶			۶	آقای زین العابدین	۵۰
۷			۷	آقای زین العابدین	۶۰
۸			۸	آقای زین العابدین	۵۰
۹			۹	آقای زین العابدین	۱۰۰
۱۰			۱۰	آقای زین العابدین	۱۰۰
جمع کل		۴۱۵۰	جمع کل		۱۱۵۰

آقای زیر کزاده مانند برادرش علاوه بر زحماتی که برای توسعه فرهنگ این شهر متحمل شد و کلاسهای دوره اول متوسطه را هم با دریافت شهریه محصلین در عمارت استیجاری ابراهیم رئیس دائر نمود - در شورش بختیاری سال ۳۰۸ شمسی نیز نقش مهمی را در صف موافقین دولت در اصفهان ایفا نمود و به همراه عده ای از



آقای مهندس احمد زیر کزاده

نمونه ورقه افتخاریکه معلمین بشارگردان میدادند

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان
 www.tobarestan.info



و آقایان نصیر و بهرام و علی خان زند از شاگردان مدرسه
 بختیاری سال ۱۳۰۱

مهندس تقی ریاحی

افراد روشنفکر چهارمجال با پشتیبانی روزنامه اخگر اصفهان برای امنیت این حدود و کوتاهی دست الوار فعالیت طاقت فرسائی بکار برد و با ورود سپاهیان دولت از هیچگونه بذل مساعدت و راهنمایی آنان دریغ نداشت و با کمک سایر فرهنگیان در پیشبرد مقاصد آنان کوشش بسیار بعمل آورد

زیر کراده از ۵ سال مدیریت مدرسه در سال ۱۳۱۵ شمسی باصفهان منتقل و بمدریت مدرسه شاه عباس جلفا برقرار گردید و پس از هشت سال خدمت بتهران رفته ریاست شرکت نساجی سازمان برنامه را عهده دار شد فرزندانش بنام نصراله - جمشید و پرویز هر يك دارای تحصیلات عالی و بمقاماتی نائل شده اند

سومین فرزند مرحوم حاج میرزا زبیرك احمد زیر کزاده است که در تاریخ ۱۲۸۶ شمسی متولد و پس از اتمام تحصیلات ابتدائی و دوره اول متوسطه در شهر کرد - مدتی در دبیرستان صادمیه اصفهان و سپس با آقایان علی زند (۱) و تقی ریاحی (۲) (تیمسارزند و ریاحی) در دارالفنون تهران با ادامه تحصیلات مشغول گردیده .

در سال ۱۳۰۵ شمسی رهسپار اروپا شده و در مدارس عالی فرانسه منجمله مدرسه پولی تکنیک و مدرسه مهندسی دریائی بمدت ۹ سال تحصیلات خود را پایان رسانید و قبل از جنگ بین المللی دوم با ایران بازگشت و وارد خدمات دولت گردید

۱ - تیمسار علی زند و برادرش نصیر خان زند هم که از شاگردان مدرسه بختیاری محسوبند در تهران و اروپا بتکمیل تحصیلات خود پرداخته و قبل از جنگ جهانی دوم با ایران مراجعت نموده و در وزارت جنگ و نیروی دریائی مشغول خدمت گردیدند - تیمسار علی زند مدتی نیز ریاست مدرسه عالی نظام را داشتند.

۲ - تیمسار تقی ریاحی فرزند شریف مرحوم ارباب محمد صادق و از محصلین همان مدرسه است که پس از اتمام تحصیلات در دارالفنون تهران و اروپا با ایران مراجعت نموده و وارد خدمات دولتی گردید و در سال ۱۳۳۲ و قضایای مرداد ماه از خدمات دولتی معاف و اینک بانجام خدمات ملی مشغول است

و از این موقع شروع بفعالیت‌های سیاسی نمود تا اینکه سر انجام از اعضاء موثر جبهه ملی بشمار میرفت و بالاخره از تهران در دوره هفدهم کاندید نمایندگی مجلس و پس از قضایای مرداد ۱۳۳۲ از خدمت دولت معاف گردید

شرح حال حاج آقا جناب نعوی - نامش ملاصفر علی - بجناب نعوی معروف فرزند آ نجفقلی ساکن جاجای کرون در تاریخ سال ۱۳۰۱ قمری ۱۲۶۳ شمسی متولد و در سن سه سالگی مادرش و در سن هفت سالگی پدرش وفات میکنند و سرپرستی او بیکى از اقوامش محول میگردد - تحصیلات ابتدائی را در مکاتب محلی فرا گرفته و اوائل سن هفده سالگی باصفهان رفته و مدت پانزده سال در مدرسه الماسیه و چهارباغ اصفهان بتحصیل علوم قدیمه مشغول میشود و از محضر و دروس آقایان آقا سید آقا جان و حاج محمد جواد آدینه و آقا سید مهدی درجه وحکیم دانشمند آشیخ اسداله قمشه ای و آخوندکاشی و آشیخ محمد خراسانی و آقا سید محمد نجف آبادی استفاضه میکند و در سال ۱۳۳۲ بدرجه اجتهاد نائل میشود و مرحوم آسید محمد نجف آبادی حکم اجتهادش را صادر میفرماید .

در همین تاریخ یعنی رجب سال ۱۳۳۳ قمری بتشویق مرحوم حاج میرزا زیرک مذکور بشهر کرد وارد و بسمت معلمی ادبیات مدرسه بختیاری منصوب و پس از استعفای غلامحسین خان مدیریت مدرسه را عهده دار میگردد بطوریکه ذکر شد و از سال ۱۳۰۶ شمسی تا سال ۱۳۳۲ شمسی در مدرسه دولتی شهر کرد بشغل تریف آموزگاری اشتغال داشت و از قبول هر شغل و مقامی خودداری نموده چنانچه در سال ۱۳۰۴ شمسی وابتدای تشکیلات دادگستری بوسیله مرحوم داور بمرفی شادروان یاسائی بسمت قاضی شیراز انتخاب شد ولی مشارالیه با اینکه حکم صادر شده بود از قبولش خودداری کرد و زندگی بی آرایش و خدمت فرهنگی را بر سایر مشاغل و مناصب ترجیح داد

شاگردان زیادی در نزد معظم الیه تحصیل علم و ادب نموده و در گوشه و کناره‌های این کشور بمقامات عالیه رسیده و مشغول خدمات ملی و فرهنگی میباشند جناب نحوی در ابتدای ورود بشهر کرد چندین سال مجلس بلباس اهل علم یعنی دارای عمامه و قبا و عبا بود تا در سال ۱۳۰۶ شمسی طبق دستوروزارت معارف بم مانند دیگران تغییر لباس داد و باهمان اخلاق مرضیه و صفات حسنه گذشته بشغل شریف آموزگاری اشتغال داشت بعد از فوت عیالش (خواهر زیر کزاده) از خانواده آقایان چهارسوقی (خلدی نسب) اصفهان عیال دیگر اختیار نمود و صاحب فرزندان بنام آقا محمود (مهندس و استاد دانشگاه صنعتی آریا مهر) که تحصیلات خود را در امریکا بیابان رسانیده و آقا حسین و یا احمد لیسانسیه ادبیات و ریاضیات که در وزارت فرهنگ و علوم خدمت مینمایند گردید.

جناب نحوی پس از سی سال خدمت در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۳۲ باز نشست شد و در تاریخ بیست و ششم فروردین سال یک هزار و سیصد و چهل و یک شمسی در شهر کرد دور از فرزندانش بدرود حیات گفت. جنازه اش با تشریفات و تجلیلات کامل از طرف عموم طبقات و فرهنگیان در شهر کرد بخاک سپرده شد در حمة الله علیه بنا بر خدمات عالیه فرهنگی او و قدر شناسی عموم مردم محل از طرف اداره آموزش و پرورش مدرسه شش کلاسه ای بنام نحوی - نامگذاری گردیده است نویسنده نیز بنوبه خود و بیاس زحمات چند ساله هر یک از آقایان معلمین عکسهای مربوط بدوران خدمت را زیب صفحات این کتاب مینمایم.

زیرا اینگونه افراد پایه گذار فرهنگ و ادب نوین در این شهر بلکه چهارمحل و بختیاری بودند که قدر زحماتشان فراموش شدنی نخواهد بود.

جای آنرا دارد که اداره آموزش و پرورش شهر کرد مؤسسه فرهنگی را بنام

حاج میرزا زیرک نیز نامگذاری و نام آنمرد زیرک و دانشمند را زنده نگه دارد هر چند زنده جاویدان است .

در اینجا نام معلمین آن زمان را تا سال ۱۳۲۰ که بدرود حیات گفته اند می‌نویسم .

سید احمد اعتماد و فرید چالشری - ملاحسینعلی عطائی کروی و شیخ احمد احسان نجف آبادی و آقا سید جمال نجف آبادی - شیخ عبدالله خوراسکانی و سید عبدالله زانیانی و سید مصطفی نبوی و آقا مجتبی نوربخش دهکردی و آدر منابادی و هدایتی خداوند همه آنان را غریق رحمت فرماید .

مخفی نامناد در سال ۱۴۰۸ شمسی که مدرسه بختیاری بنام مدرسه دولتی شاهپور تأسیس گردید - یکی از معلمین سابق آقا سید علی ساهی فرزند سید ابوالقاسم (مادرش مشهور بسید رقیه از زنان با سواد و شجاع و در مجالس مرانی یگانه‌ذاکر بشمار میرفت) چون مشاهده نمود که محل مدرسه تخلیه شده در مقام افتتاح آن برآمد که بنام بختیاری مجدداً برقرار باشد لذا چندین مرتبه بعضی خوانین را در جوتقان و چقاخور ملاقات و دودگی بسیار نمود با زحماتی توانست حواله مقرداری جنس و مبلغی پول از آنها دریافت کرده که از مستأجرین املاک خوانین وصول گردد بعد از مدتی بعضی را وصول و برخی نکول شد و توانست چند ماهی مدرسه را با تعداد کمی شاگرد شخصاً دائر نماید و چون خوانین اصولاً از دولت و چهارمحالیان در امر مالیات ناراضی و دلگیر شده بودند مایل نبودند حتی برای باقیماندن نام مدرسه بختیاری پولی بپردازند بنابراین مدرسه مجدداً بسته شد و آقای ساهی نیز پس از مدتی در اداره آمار و ثبت احوال استخدام گردید و در تاریخ تیرماه سال ۱۳۵۶ شمسی در حال بازنشستگی برحمت ایزدی پیوست . عکس صفحه ۵۲۶ در وسط ایستاده آنمرد حوم از سادات محترم و دارای افکاری روشن و اهل قلم و منبر و در شغل



اولین عکسی که در جشن ۲۴ اسفند ۱۳۱۲ در اداره حکومتی شهرکرد با حضور رؤسای دوایر و بزرگان این دیار - در وسط از راست عبرت حکمران - صمدی آمار - بهادر امنیه آشوری مالیه - دکتر اباحی صحبه - طرفین و پائین فرهنگیان و تجار شهرکرد



در سال ۱۳۱۲ بازرمن عالی وزارت و رئیس فرهنگ اصفهان در شهرکرد

عکاسی و ساعت سازی و نجاری دستی داشت و چند ماهی نیز در مدرسه جعفریه جوانان پس از نویسنده بآموزگاری و مدیریت خدمت نمود و نام نیکش برقرار است فرزندانیش نیز در اداره آموزش و پرورش مشغول خدمت میباشند.

جناب فاضل - نامش آقا محمد علی ملقب بجناب فاضل از فضلا و دانشمندان معروف و از خانواده علماء دینی است که پس از اتمام تحصیلات علوم و فقه و اصول و حکمت و علوم جدیده متداوله آن زمان مانند ریاضیات و جغرافیا و تاریخ از تهران بشهر کرد مراجعت و در قریه چالشر بتدریس و تربیت خاتراذگان مشغول گردید و پس از مدتی بتهران رفته بمعلمی و بتدریس و تربیت اطفال درباریان و بزرگان امثال میر پنج همت گماشت .

روزی بنا بر اتفاق که مظفرالدین شاه بمنزل میر پنج آمده بود و وضع تدریس ملاعلی و تحصیل بچهها را مشاهده کرده و سئوالاتی مینماید چون از عهده جواب برمیآیند در نهایت خشنودی میگوید - آملاعلی مرد فاضلی است از آن تاریخ بفاضل ملقب گردید و پس از استقرار مشروطیت مجدداً وارد شهر کرد شده و بنا بر خواهش بزرگان و علماء محل در مدرسه امامیه که شرح گذشت بتعلیم و تربیت نوباوگان مشغول گردید .

مرحوم فاضل خلقی خوش و اخلاقی دلپسند داشت و گاهی اوقات اشعاری هم میسروده - تولدش در سال ۱۲۷۵ و فوتش در سال ۱۳۳۵ قمری در سن پنجاه سالگی بشرح زیر رخ داد (۱):

در لیالی عزاداری ماه محرم مهر ۱۳۳۵ که در امامزاده مجلس روضه خوانی برپا بود بالای منبر رفته پس از وعظ و خطابه و خواندن مرثیه و وقایع کربلا که

بی اندازه در حاضرین مؤثر واقع شد از منبر پائین آمده و چون تقریباً آخر مجلس بود در تالار فعلی امامزاده نزدیک اولین در ارسی (بالا رو) که آقایان امام جمعه و غیره نشسته بودند نشست یکی دو نفر دیگر بنام سیدعلی ساعی و سید جلال فرزانه هم مرثیه و اشعارف خواندند و مجلس ختم گردید و هنگامی که همگی مشغول خواندن زیارتنامه بودند جناب در جای خود سر بزانو نشسته بود و قتی که مرحوم امام جمعه از داخل ارسی بخارج آمد دید جناب نشسته گفتند فاضل را بیدار کنید تا دست پاو گذارند غلطید و دارفانی را بدرود گفته بود . جنازه اوراد همان تالار گذارده و فردا صبح معلوم شد در اثر سکنه روحش به عالم بالا شتافته بازاریان تعطیل و شاگردان مدرسه امامیه و بختیاری باشال سیاه بگردن و ساز و دهل جنازه را حرکت داده و در جنب مقبره مرحوم حجت الاسلام ملامحمد حسن ملقب بسکوت علیشاه و ملا محمد حسین آقازاده که اینک پابر جا است دفن نمودند رحمت اله علیه

از آن مرحوم این چند شعر باقیست :

میزان عدل و انصاف آن کو نموده از دست هم سنک گوهر آمده هم سنک خویش نشکست
میکوش تا بماند نام نکوئی از تو به در قید جاه و منصب چنداله مباش پابست
چاه است و جاه و منصب باشد رسن توکل زین چاه یوسف جان کی بی رسن توان رست

از آن مرحوم سه نفر دختر باقیماند :

خانم انیس جنابی که در نزد پدر تحصیل کرده بود در سال ۲ ۱۳ که هیئت ممتحنه بریاست مرحوم همت یار و آقایان ستوده و امامی نائینی از اصفهان بشهر کرد آمدند بتشویق نویسنده کتاب باخواهر دیگرش دادطلب امتحان نهائی گردیدند و خوشبختانه خانم انیس جنابی قبول و پس از چندی رسماً بآموزگاری دبستان استخدام و سپس بمدیریت و سرپرستی دانشسرای دختران منصوب گردید .



معلمین مدرسه در سال
۱۳۱۴ از چپ بر راست
اعتماد نیکزاد نحوی
فرزانه - رضوانی



طرف راست مرحوم سید
مصطفی نبوی خطاط و
جناب نحوی مدیر مدرسه



www.tabarestan.info
"مجدد سلیم" به تبرستان



آقایان امامزاده و
تقی رؤسای فرهنگ و
حسابداری اصفهان
با حضور معلمین و
شاگردان مدرسه در
شهر کرد

خانمی است زحمت‌کش علاقمند و فعال و در مدت عمر خود بیش از اندازه بفرهنگ و هموطنان خدمت نموده و اینک که سن ۶۰ سال را در حال بازنشستگی میگذراند یکی از اعضاء مؤثر سازمان زنان و حمایت زندانیان و عضو جمعیت بهزیستی فرح پهلوی و یکی از اعضاء جنبش نیکوکاری شهرکرد محسوبست و گاهی بر سبیل علاقه اشعاری میسرآید:

از انیس خانم جناب

خجل گشت و سرد گشت و گذر کرد	تیر چو اندر کلاه شاه اصابت کرد
زیر زمین شد نهان و خاک بسر کرد	دیده سر شه چه زیب تاج کیانی
دید دم تیر خویش سینه سپر کرد	خاک وطن چونکه ناز پرور خود را
کز سر آن شهریار رفع خطر کرد	شکر کنم آن یگانه حی توانا
تیر نصیب خودش قضا و قدر کرد	تیر خطا رفت و گشت خود هدف تیر
ملتی از درد و غصه خون بجگر کرد	خون که از آن تیر شد روان زلب شه
دشمن بدخواه را شکسته کمر کرد	پشت شهنشه اکبر ز تیر خراشید
لطف خداوند بود بشاه نظر کرد	سجده بجای آور ای انیس جنابی

عصمت خانم جنابی در حین قوت پدربزرگ بود و نتوانست تحصیل نماید تا در سال ۱۳۰۸ و ۳۲ معلومات مقدماتی را فراگرفت و با تشویق نماینده فرهنگ وقت (نویسنده کتاب) در محل مدرسه ملی دو کلاس دخترانه تشکیل داده و با خواهرش بتدریس مشغول شدند. استقبال اهالی موجب پیشرفت کار آنان گردید شوهرش مرحوم سلیمان امین بود که زمانی نماینده فرهنگ شهرکرد و سپس دبیر دبیرستانهای اصفهان بود و سه سال قبل برحمت ایزدی پیوست.

فرزندانش بنام حشمت و سعید و مسعود از جوانان تحصیل کرده و مؤبد

میباشند که در تهران بخدمات ملی و دولتی مشغولند - این خانم نیز تا اندازه ای ذوق شاعرانه دارد و دیوان مفصلی ترتیب داده است از اوست :

تا مرا در جهان بقا باشد بدلم مهر پادشاه باشد
هر که را مهر شه بدل نبود خواری و ذلت از قفا باشد
به چه فرموده شاعر شیراز پادشه سایه خدا باشد
حشمت ما ز شهریار بود وره این شوکت از کجا باشد

سومین دختر فاضل مونس آقا است که فرزندش و از دختران تحصیل کرده و جدی سازمان زنان و علاقمند به پیشرفت تحصیلات دانش آموزان میباشد عکس او و خانم برادرود کتر محمد رباحی در طرف راست علیا حضرت شهبانودیده میشود فرزانه - نامش سید جلال فرزند بزرگ سید حسین بن سید سلیمان از سادات محترم شهر گرد است که در تاریخ ۱۲۷۹ بدینا آمد در مدرسه بختیاری که بوسیله مرحوم حاج میرزا زبیرک و پسرش غلامحسین زبیرک زاده افتتاح گردیده بود بادامه تحصیل مشغول شد و از اولین شاگردانی بشمار میرفت که بطور مجانی با نهایت درایت و علاقمندی کسب علم و ادب نمود و از محصلین مبرز آن دوره محسوب است فرزانه در علوم قدیمه و جدیده توانائی داشت و پس از اتمام معلومات آن زمان که در حکم لیسانس امروز بود مشغول آموزگاری گردید چندی در مدرسه جدیده التأسيس سامان که بمدیريت آقا سید حسین شجره (اینک از کارمندان عالی رتبه وزارت دارائی و بازنشسته شده) اداره میشود مشغول بود و سپس تا آخرین سال زندگی در دبیرستان دولتی شاهپور تدریس مینمود آن مرحوم بسیار مجلس آرا و خوش خلق و نیک رفتار و باذکاوت بود و در مجالس روضه خوانی نیز بخواندن روضه و مرثیه مبادرت میکرد ، خط نسخ و نستعلیق را بخوبی مینوشت و در حکاکي و نقاشی

نیز بخواندن روضه و مرثیه مبادرت میکرد، خط نسخ و نستعلیق را بخوبی مینوشت و در حکاک و نقاشی نیز ماهر بود و اشعاری بسیار متین و نمکین میسرود. آثارش بسیار مطبوع و در مواقع تعطیل و تفریح همکاران را محظوظ و شغوف میداشت تا آخر عمر عیال اختیار نکرد دیوان کاملی داشت که از بین رفته ولی در نزد دوستان اشعارش باقی است نمونه‌هایی در مدح و یا ذم افراد سروده و یا پند و اندرز داده و نقل مینمایم.

در فن تدریس نیز کاملاً علاقمند و شاگردانش نسبت به او ارادت کامل داشتند مرحوم فرزانه درس‌نوازی که اینجانب بنظامت مدرسه شهرکرد مشغول خدمت بودم و در مدارس مرسوم شده بود که در مواقع مخصوص سرود بخوانند چندین سرود نغمه و مناسب سرود که بشرح زیر نوشته میشود.

نوباوگان از جان بکوشید تا جامعه عزت بیوشید

از بهر حفظ مملکت ایران چون شیر از دل برخروشید

در راه استقلال کشور جیم باید شوید با سعی و کوشش توأم

تکمیل ایمان و یقین بستمه بهب وطن است

همت کمارید وقت کار است هنگام عز و افتخار است

کسوی شرافت در ربانید تا گاه فرصت برقرار است

تا جان به تن باشد کن استقامت

مقصود و حاصل گردد از شهادت

آزادی و مجد و سعادت همه خواهید و اگر

از سستی و وحشت ر پستی بنمائید حذر

نور معارف گشته تابان کرده درخشان مهد سامان
 غفلت از این ملک رخت و بر بست دیو جهالت شد گریزان
 خورشید علم و معرفت رخ بنمود ز آئینه جان زنگ غفلت بزود
 از عدل سلطان جوان بخت مهین فخر شهان

آباد و شد کشور کی ملک عجم مرز کیان
 ای تاجدار ملکت جم شاهی ترا باشد مسلم
 از قدرت عدل و جلالت ملک پریشان شد منظم
 کردی روان داریوش و خرسند پاینده گرداند ترا خداوند

از چون تو فرزند شها مام وطن مفتخر است

میهنوت بازوی توانای تو نوع بشر است

اند دستان شاه پور سازید از خود جهل و راه دور
 این دار علم و مهد دانش کوشید مردانه ز روی بینش
 تاشاهد فضل و هنر جمله بگیرید پیر تا افسر مکرمت و فخر گذارید پسر
 در سال ۱۳۱۰ شمسی هنگامی که از اصفهان نماینده فرهنگ دیگری
 بشهر کرد اعزام گردید و بدون توجه بسوابق خدمت و معلومات فرزانه ایرادهای
 بیورد و سخت گیریهائی نمود که فرزانه در مقام سرودن لطیفه شکوائیه زیر و
 انتقال خود بر آمد

لطیفه شکوائیه سال ۱۳۱۰

از تو ای ۰۰۰۰ شکوه دارم بسی شکوه های بس بجا دارم همی
 با تو دارم نیم ساعت درد دل گرچه از رنج بسواسیری کسل
 مدت سی سال و کسری میشود که ز عمر بنده و تو میروم

یا زدم هرگز بتو حرف بلند
 یادها ن بد بوی و عارض پرمواست
 شب شده تا صبحگاه خوابم نبرد
 هفته ات یکبار مو بسترده ام
 دل ز ... خویشتم خون میکنند
 وز برای اکتساب جاه و جلال
 لیک من آرند منصب ها بکف
 گشته دارای مقامات منیع
 هر کسی در پشت میزی جا گرفت
 بیسوادی کو نداند ظنا ز ضاد
 تا تو سالم مای از احلیل خلق
 زین جهت سخت است بر من زندگی
 ای ز تو افسرده دائم روح من
 مرحبا بر غیرت صد مرحبا
 که به ناچارت بر دکتتر برم
 ایلوارت دهد از هم شکاف
 سن بالن والجراحات قصاص
 چه صدایی آن هم صدای ناروا
 ناگهان بانگ تو می آید بگوش
 پیش رندان مشت ما وا میکنی
 در کتاب مستطاب مثنوی
 ناگهان از مقدمش بادی بجست

هیچ این مدت ز من دیدی گردد
 گفته ام بالای چشمت ابرو است
 از برای حفظ تو از دستبرد
 همزه خود کو مکویت برده ام
 هیچ دالی ناکسان چون میکنند
 از پی کسب ترقی و جلال
 گرچه میگردند مسلوب الشرف
 ای بسا ناکس کزین فعل شنیع
 کار و بار جملگی بالا گرفت
 دیلم دادند بر هر بیسواد
 لیک من قانع به نان خشک و دلق
 من ترا چون کرده ام یابندگی
 الفرض ای مقصد مجروح من
 خوب دادی عاقبت بر من جزا
 اینک آوردی بلائی بر سرم
 تا بحلقومت فرو سازد شیاف
 آری این باشد ترا فعلا قصاص
 تو فقط آماده ای بهر صدا
 در همان جایی که میباشم خموش
 بی خبر یکدفعه آوا می کنی
 خوش سروده مولوی معنوی
 آن یکی نائی چه خوش نی میزداست

لطیفه‌های شاهنشاهی
 در این بخش از کتاب، مجموعه‌ای از اشعار و لطایف به خط نستعلیق درج شده است. این اشعار شامل تمثیل‌ها، هزج‌ها و اشعار مثنوی است که به سبک‌های مختلف سروده شده‌اند. در این بخش، به بیان سلیقه‌ها و ذائقه‌های ادبی دربار شاهنشاهی پرداخته شده است.

پیام و شکوائیه
 این بخش شامل اشعار و کلامی است که در آن به بیان شکوائیه‌ها و پیام‌ها پرداخته شده است. این اشعار به سبک‌های مختلف سروده شده‌اند و به بیان مشکلات و آرزوهای مردم دربار و جامعه پرداخته شده است.

بدکتر از فرزانه
 این بخش شامل اشعار و کلامی است که در آن به بیان بدکتری فرزانه‌ها پرداخته شده است. این اشعار به سبک‌های مختلف سروده شده‌اند و به بیان مشکلات و آرزوهای مردم دربار و جامعه پرداخته شده است.

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان
 www.tabarestan.info

نمونه خط و اشعار
 شکوائیه و پیام
 بدکتر از فرزانه

پس از آن بسبب بعضی ناراحتی‌ها از اداره فرهنگ اصفهان درخواست انتقال نمود و چون محل کارش را در دبیرستان جلفا قراردادند و بسبب رفت و آمد ناراضی بود تمنا نمود که چنانچه محلی در مدارس داخل شهر ندارند بمحل اولیه خود در شهر کرد منتقل گردد مقام ریاست باکسر حقوقش او را بشهر کرد انتقال داد . در آن زمان که به حقوق معلمین یکتومان یکتومان اضافه میشد روا بود با کمی حقوقی که به او میدادند دو تومان از حقوق مشارالیه کسر شود و چنین عمل ناجوانمردانه را درباره اش اعمال نمایند لذا با ناراحتی تمام در مقام سرودن هجویه زیر برآمد :

خدای نسل ترا از جهان بر اندازد آیا تَنک دودمان ...
حسام گردد و از بیکرت سر اندازد	امیدوار چنانم که آه بیکنهان
اراده کرد کزان علم را بر اندازد	چو اصفهان را اگر دون نخواست دآرالعلم
هر آنچه نفس خبیثت بنخاطر اندازد	تو را نمود و بگفت بکن
هر آنچه با پریروانه اخگر اندازد	تو نیز کردی با اهل دانتش و عرفان
که مام دهر بسر فاق کیفر اندازد	ز انتقام حذر کن بترس از وقتی
بملك طون و طبس یا کلسور اندازد	ترا چو سنک فلاخن ز شهر اصفاهان
بلا تأمل نامت ز دفتر اندازد	بخبت طینت تو پی برد اگر حکمت
بروزگار پریشان و مضطر اندازد	از آن بترس که دهرت بکیفر اعمال
خدا ز درد سه سالت به بستر اندازد	بدون جرم سه سالم جریمه بنمودی
خرت بمیرد و بارت بمعبر اندازد	بخود دوام ریاست مبر که آخر کار
که یاد زشت ترا در خواطر اندازد	از آن سروده ام این نغز چامه شیوا
بغیر حق ز قلم حق شاگر اندازد	هجا سزا است برای کسیکه از رعمد

شکایت از تو نشاید از آن کسی باید که تیغ در کف هر نا کس خرا اندازد
 بترس از آنکه چو کشتی... فلان فرزانه به بندرت رسد آنگاه لنگر اندازد
 در آن ایام دکتر نومایانس نامی از اصفهان بشهر کرد وارد و پس از چند
 ماه طبابت اقدام بتأسیس بیمارستان شخصی در عمارت حاج محمد اسماعیل کوهی
 و سپس در عمارت مشرف الملک که در بالای شهر واقع بود نمود و بعد از
 یکی دو سال از طرف وزارت بهداری بریاست بهداری سیار حوزة بختیاری منصوب
 گردید و مردی نسبتاً با اطلاع و تحصیلات ایرانی و خارجیش کامل بود - چندین
 جلد کتاب بنام حفظ الصحة در دین اسلام و بواسیر و کتاب مفصلی در خصوص امراض
 و ادویه بچاپ رسانید که مورد استفاده عامه واقع گردید.

مرحوم فرزانه برای نوشتن آن کتب نهایت همکاری را مینمود و چون مبتلا
 بواسیر شده بود و حاضر نمیشد که جراحی نماید .

گاهی اوقات بطور مزاح برای دکتر مطالبی را بطور نظم بیان میکرد که
 ملاحظه مینمائید :

در اردیبهشت سال ۱۳۲۴ سروده است

آزاد مرد بنده درهم نمیشود	هرگز برای درهم نمیشود
گرفت سیم و زر ز کفش کی شود غمین	آمد چو باز خوشدل و خرم نمیشود
پشتش اگر ز بار حوادث شود کمان	ابروش در مقابل غم خم نمیشود
شهد خسان و نوش لئیمان به پیش من	نیشتمی است کش علاج بمرهم نمیشود
غمگین مباش بینی اگر سقله را بجاه	کز مال و جاه سقله مکرم نمیشود
بر تافت کر بناطقه سر پنجه ادب	جاهل بعلم و فضل مسلم نمیشود
بشکست سنگ سخت اگر گوهر نمین	مقدار این زیاد و از آن کم نمیشود

آری بر آب چاه ز شبنم نمیشود
 زیرا که خر بتریت آدم نمیشود
 بزود ز آب کوثر و زمزم نمیشود
 کز شکوه هیچ کار منظم نمیشود
 هر چند در جهان دل بیغم نمیشود
 کآخر بدل بسوك و بمانم نمیشود
 مطبوع تر ز نظم (منظم) نمیشود
 در پیشگاه مرد دنی خم نمیشود ،
 نسا برده رنج گنج میسر نمیشود
 حاصل بزور بازوی رستم نمیشود
 کت جان زهیچ حادثه مؤلم نمیشود

فرزانه در مهر ماه سال ۳۲۷ خورشیدی بسبب کسالت ممتدی که داشت
 برای معالجه باصفهان رفته و مدتی در بیمارستان خورشید بستری و سر انجام در
 تاریخ ۲۹ مهر ۳۲۷ بدرود حیات گفت این اشعار را برای سنک قبرش که در تکیه
 تخت فولاد دفن شده سروده است .

بسر خاک خفتگان عدم
 خاک راه شما است فرزانه
 خاک ما با شما سخن گوید
 چون شماها سری و سامالی
 جز کفی خاک نیست اندر دست
 گر روانم کنی ز رحمت شاد

چشم حریر سیر نگردهد بروزگار
 از بهر اهل کردن نااهل خون مخور
 رنک سیه زچهره زنگی مسلم است
 ای دل مکن شکایت از کجروی چرخ
 باشاد دل نشین و دل خویش شادکن
 در دهر خود کدما سرور است و شادی است
 مضمون حال عالی ودانی بیان به نظم
 «مرد بزرگوار در این پنجروزه عمر
 بارنج گنج بر که بزرگان سروده اند
 گنجی طلب که بهر فریدون و کیقباد
 مینوش پند مردم فرزانه را ز جان

ای کسانی که می نهد قدم
 اندرین جایگاه ویرانه
 دیده ات گر غبار دل شوید
 که مرا نیز بوده دورانی
 ریخت پیمانان و سب و بشکست
 بروانت هزار رحمت باد

ازنامه یا پیام بدکتر در سال ۱۳۱۱ کلیشه ص ۵۴۸

گفته ام ای دکتر با حال ریش
بار دگر درد سرت می دهم
میدهمت شرح مفصل نری
چون شده طبعم به یبوست قرین
پارچه خون شده از من ازار
دستی از درد گرفته بدر
نیست کسی غیر توام دادرس
ناز سرت درد مرا کن دوا
گر ز سرم رفع نمودی خطر

شرح پس خویش بتو روز پیش
درد سر بیشترت می دهم
تا شماری مرضم سر سری
زین جهتم درد گرفته سرین
همچو دل عاشق در هجر یار
دست دگر میزنم از غم بسر
داد رسا زود بفریاد رس
بلکه رها کردم از این ماجرا (ابتلا)
زین نعمت هست کلاهی بسر

آقای محمد تقی جعفر زاده کارمند اداره کل آموزش و پرورش که ازدوستان
فرهنگی و نزدیک آنم رجوم میباشد ماده تاریخ زیر را در مجلس تذکری که از
طرف اداره فرهنگ شهر کرد در دبیرستان تشکیل شده بود قرائت نمود:

گویم اندر وفات فرزانه
بود خط و کمال و شعر و ادب
چال و شرح حیات فرزانه
جزئی از کلیات فرزانه
بود صد بار به ز مستعمل
واقعاً مهملات فرزانه
در خلال زمانه کم زاینده
مثل او امهات فرزانه
مدنی بود آنکه کمتر بود
بجهان التفات فرزانه
مدتی بود آنکه میشد طی
بمرات حیات فرزانه
ای دریغا که هیچکس نهاد
ارج بسر موهبات فرزانه
حال اوسخت بود و کس نکشود
اندکی معضلات فرزانه

از بی سال فوت او که اجل
بر فرودم بجمع پنج و شدم

گشت راه نجات فرزانه
(اشکبار از وفات فرزانه)

$$۱۳۶۲ - ۵ = ۱۳۶۷$$

برادران مرحوم فرزانه بنام آقا جمال و آقا کمال و آقا رحیم و آقا رضا
میشاند دو نفر اول مشغول کسب و تجارت و سومی بعکاسی مشغول بوده و در سال
۱۳۵۰ بدرود حیات گفت و چهارمین برادر بعد از اتمام تحصیلات ابتدائی و متوسطه
در شهر کرد و فارغ التحصیل از دانشسرای اصفهان بتهران عزیمت و در آنجا متوطن
گردید مانند برادر بزرگش دارای استعداد ذاتی و خوش ذوق و فرهنگ دوست بود
و چند جلد کتاب از افسانه‌های شاهنامه فردوسی جهت تدریس در مدارس باهمراهی
کتاب‌فروشی رضائی بچاپ رسانیده است رو بهمرفته در لطیفه گوئی و شعر و زیبایی
خط از نویسندگان و فرهنگیان این استان بشمار میرفت.

متأسفانه در این دو سال اخیر مریض گردیده و در پنجم آبانماه ۱۳۵۵ شمسی
بدرود حیات گفت و در بهشت زهرا مدفون گردید دو فرزندش بنام مهندس فریورد
فرهنگ فرزانه در ریاضیات کاپیوتر بادامه تحصیل مشغولند

آقای محمد تقی جعفر زاده ماده تاریخ زیر را برایش سروده است
تا شنیدم که بر سرای دیگر
شک بی اختیار جاری شد
دوستان را چه زود بنشاید
باری ای تیره خاک در دل خود
الغرض سال درگذشتش شد

شده اندر سرای فرزانه
از دو چشم برای فرزانه
آسمان در عزای فرزانه
دار قدر و بنای فرزانه
(وای وای از رضای فرزانه)



هیئت دیران و شاگردان دبیرستان شاپور سال ۱۳۱۸ از راست بچپ نشسته - خانم کاویانی
خانم جناب - پرچمی رئیس - دانش و قدسی دبیر



معلمین و شاگردان دبیرستان نشسته از است بچپ آفاپان دانش - فرزانه - قاسمی دبیر
خاتمی رئیس فرهنگ - مهدی نیکزاد - قدسی - رضا صمیمی ۱۳۱۸

آقا شیخعلی دانش (۱) از آموزگاران قدیمی شهر کرد است که تحصیلات قدیمه را در مدارس اصفهان نزد مدرسین معروف فرا گرفته و چند سالی که آقای سید حسین شجره مدیریت مدرسه قهفرخ و سامان را عهده دار بوده مشارالیه نیز بتدریس صرف نحو و ادبیات اشتغال داشت و پس از آن در سال ۱۳۱۰ بمدرسه شهر کرد انتقال یافته رسماً استخدام فرهنگ گردیده و تا زمان بازنشستگی نیز بتدریس و مدیریت دانشسرای دختران مشغول بود، اداره آموزش و پرورش پیاس خدماتش مدرسه‌ای را بنام او اختصاص داده است فرزندانش هر یک تحصیلات عالی را نموده و در اداره آموزش و پرورش و سایر دوائر مرکز بخدمت مشغولند .

شرح حال آقای مهندس تقی ریاحی : عکس صفحه ۵۳۶

فرزند مرحوم ارباب محمد صادق بن حاج محمد آقا بن حاج محمد صادق ابن حاج علینقی پدرش از اربابان محترم و متواضع دهکرد و با برادران خود بنام ارباب آقا حاجی و ارباب میرزا و ارباب محمد حسین از افراد مهمان نواز و رؤف و زباززد عامه بوده‌اند .

آقا تقی ریاحی در سال ۱۲۸۸ شمسی در دهکرد متولد و تحصیلات ابتدائی را در مدرسه بختیاری پایان رسانده و با بنگارنده و آقایان آل ابراهیم و علی زد و احمد زیر کزاده و غیره امتحانات نهائی را در اصفهان داده و گواهینامه دریافت و تحصیلات متوسطه را در سال ۱۳۰۴ در مدرسه صرمیه اصفهان و دیپلم را از دارالفنون تهران دریافت نمود .

در سال ۱۳۰۶ شمسی از طرف وزارت جنگ (زمان شاهنشاه فقید) بفراسه برای تحصیل در رشته ریاضیات مخصوص در شهر ارلئان و مدرسه لوی لکران و

پلی تکنیک و مدرسه نوبخانه فوتنن بلو و کارآموزی در نوبخانه ضد پلایه فرانسه بانجام رسانید و در سال ۱۳۱۲ با درجه ستوان یکمی در کارخانجات توسیازی یوفرسن سوئد مشغول گردید .

و در شهر یور ۶ ۱۳ با درجه سروانی بکشور سوئد و چکسلواکی و فرانسه ماموریت یافت و سپس بانجام مأموریت‌های مختلف در مجارستان و آلمان و سویس و نروژ و فنلاند اعزام گردیده و در سال ۱۳۲۳ با درجه سرگردی بایران مراجعت و در دانشکده افسری تدریس مینمود و با درجه سرهنگ دومی بوزارت جنگ منتقل و مجدداً رهسپار اروپا شد و در سال ۱۳۲۷ شمسی بایران مراجعت و ریاست کارخانجات مهمات سازی سلطنت آباد را عهده‌دار گردید .

در سال ۱۳۲۰ بدرجه سرتیپی نائل و تا پایان سال ۱۳۳۱ در شرکت نفت آبادان و پالایشگاه مشغول خدمت بود در مرداد ماه ۱۳۳۱ معاودت وزارت جنگ و سپس ریاست ستاد ارتش را بگردن داشت و طولی نکشید که وقایع مرداد ماه پیش آمد و منجر بیازداشت و زندانی شدنش گردید و پس از سه سال محاکمه با مدافعه و کلای انتخابی (سرهنگ شاهقلی و سرهنگ آذین و سرهنگ نصیر زند و تیمسار مینن پرور بوکالت سرتیپ اسمعیل ریاحی) از زندان قصر اخراج و از بودن در نظام و شغل دولتی محروم گردید و اینک در شرکت فرانسویان بامور نقشه برداری و سد سازی مشغول خدمت است - فرزندان بنام گودرز و فرامرز بادامه تحصیل مشغولند .

نامبرده در دوران زندانی بودنش بتألیف سه رساله بنام مسئله کییسه های جلالی که مشکل ترین مسائل ریاضی است و دیگری درباره بازی بریج و شجره نامه ریاحیها موفق گردید که در جلد دیگر چاپ خواهد شد .



ممتحنین و دبیران و فارغ التحصیلان سوم متوسطه دبیرستان شاهپور شهرکرد سال ۱۳۱۷
 صف جلو از راست آقایان ستاری و نهوی - نوربخش رئیس فرهنگ - کتابی بازرس
 پور ریاحی و منصوری و صمیمی (عکس از فرزانه)



پیشاهنگان دبیرستان ۳۱۷ از چپ بر راست آقایان عباس هانی - بخردی - نیکزاد - رافعی دبیران

مشارالیه از جوانان با استعداد و با ایمان و فعال و ساکت بوده و در دوران تحصیل نیز ضرب‌المثل همکلاسان بشمار میرفت .

برادرش بنام علیمحمدریاحی در قسمت هواییمائی اصفهان خدمت را بیابان رسانده و بازنشست گردیده است .

بعد از مدیریت و نمایندگی اینجانب در فرهنگ شهر کرد مرکز چهارمحال آقایان سلیمان امین پور دستار یرجمی و سید ابوطالب نوربخش و کمال‌الدین مجلسی و خاتمی و خدا رحم قاسمی - آقا صادق علوی که عکس بعضی آنها دیده میشود بمدریت و نمایندگی فرهنگ چهارمحال مأموریت یافته و هر يك بنوبه خود خدماتی نسبت به پیشرفت فرهنگ و ایجاد مدارس نمودند تا در سال ۳۲۵ که حوزه چهارمحال مستقل گردیده آقایان حسن دلشاد - رفیعیان و کار آموز - فرهنگی - و اینک مهاد رسماً از طرف وزارت فرهنگ بریاست و مدیریت کل فرهنگ چهارمحال منصوب گردیده و نسبت به توسعه فرهنگ محل و افتتاح مدارس ابتدائی و متوسطه و دانشسراها و سایر موسسات فرهنگی فعالیت بسیار نمودند و نام یکی از خود بیاد کار گذاشته اند از جمله آقای سید ابوطالب نور بخش برای خوانندگان (بنویسم)

در سالهای ۱۳۱۸ و ۳۱۹ شمسی ریاست آموزش و پرورش چهارمحال و بختیاری را داشتند و مشارالیه با جدیت و فعالیت بسیار در رفع مشکلات اداری و آموزشی و تکمیل کادر آموزش دبیری و آموزش دبیری و آموزگاری این حوزه اقدام مؤثری نمود با تشکیل جلسات سخنرانی هفتگی و تنویر افکار عمومی و مبارزه بایسواد بی‌تأثیر کلی و پیشرفت محسوسی حاصل گردید و رویه مرفته خدمات شایانی را انجام دادند .

(سعی خواهد شد که مختصر بیوگرافی سایر آقایان رانیز برای خوانندگان بنویسم).

سطح فرهنگ آن زمان با این زمان تفاوت کلی داشت زیرا مدیران و معلمین قدیم و دوران اولیه کوششان این بود که در نهاد شاگردان علاوه بر فرا گرفتن سواد ایمان و اعتقادشان را نیز بخدا و کتاب آسمانی و خواندن و بکار بستن سنن مستحکم نمایند و آرزوی پدر و مادرها نیز چنین بود که اطفالشان هنگامی که وارد اجتماع میشوند و بمعایب و مفاصد اخلاقی جامعه برخورد مینمایند راه صلاح و صواب و طریق وصول بمقصد را تشخیص دهند و با دستورات خدا و رسول آشنائی کامل پیدا کنند تا آنها بنوبه خویش در تربیت اطفال خود بدین نهج نیز همت گمارند . و کوشا باشند تا موقیتهائی بدست آرند و با کمک یکدیگر به پیشرفت فرهنگ و خائمه دادن بسختیها و بدبختیها و نادرستیها نائل شوند و تا آنجا که اطلاع دارم شاگردان آن زمان اغلب مردمانی متدین و خیر خواه بوجود آمده که بکلیه نیازمندیهای جامعه محل و کارهای خیر از ساختمانهای خیریه و ایجاد پرورشگاه و مسجد و حمام نامی از خود باقی گذارده اند خداایشان رحمت کند معلمین چند سال پیش را که چقدر علاقمند به پیشرفت تحصیل و تربیت شاگردان خود بودند اغلبشان افرادی دانشمند و وارسته و انسانهایی وظیفه شناس و با صداقت و حقیقت بودند که در برابر پیش آمدها نه مرعوب میشدند و نه تطمیع و هرگز چشم داشت بمال و منال دنیا نداشتند تنها هدف و مقصودشان پیشرفت درس و مشق و اخلاق شاگردان خود بود و جدیت وافر داشتند که آنها بیشتر بخوانند و بیشتر بنویسند تا علم و دانش را در دوران کودکی فراگیرند همیشه سفارش میکردند که تکالیف خود را از خواندن و نوشتن شبها انجام دهند و در انجام فرائض دینی قصور ننمایند . گاهی اوقات

دفترچه‌های مخصوصی برای امر رضایت نامه ترتیب میدادند که باید نظریه و رضایت والدین در آن نوشته شود و این امر موجب رابطه مستقیم بین مدرسه و خانواده باعث انضباط کامل دانش‌آموزان بود.

احیاناً فردی بوظیفه خود رفتار نمی نمود و یا تکالیف خود را خوب انجام نمیداد. بدا بهالش که بدون عذر موجه در نوشتن مشق درشت و رو نویسی سایر تکالیفش قصور کرده بود.

خود من بیاد دارم استادان محترم که خدایشان غریق رحمت فرماید - چنانچه کوتاهی در امر تکالیف روزانه از حساب و هندسه و فارسی فرادان و عربی باشیمی و فیزیک و غیره میشد - آن مهربانیها و محبتهای پدران سر کلاس و لبخندهای شیرین و غیره ناگهان بیک خشم و غضب ناگفتنی تبدیل میشد که خواه ناخواه شخصاً یا بوسیله فرایش مدرسه پای شلاق و یا چوب و یا حبس و کلاه کاغذی را برای تنبیه آنان بمیان می آوردند و بخاطر همین تنبیهها بود که دانش آموزان در فرا گرفتن درس بر یکدیگر سبقت می گرفتند و بدربافت ورقه افتخار و یا آفرین و رضایت نامه قائل میشدند یادشان بخیر هر چه خاک آنها است مدت عمر من وشما باشد و سراز خاک بردارند و به بینند اوضاع چقدر عوض شده است - سطح معلومات بچه نحوی تغییر کرده و چگونه هیچ معلمی حق ندارد حتی به بی ادب ترین و یا تنبل ترین شاگردان از گل بالاتر بگوید و یا بدون سلام وارد کلاس درس شود - احياناً روزی بیکنفر آنهاگفت بالای چشمت ابرو است و یا چرا درست را حاضر نکرده ای از طریق مقامات بالاتر مورد بازخواست و مؤاخذه قرار میگیرد؟

دش ————— اد

یکی دیگر از فرهنگیان آقای حسن دلشاد فرزند مرحوم محمدعلی روغنی میباشد که تحصیلات ابتدائی را در شهر کرد و متوسطه و عالی را در اصفهان و تهران بپایان رسانده و از لیسانسیه‌های ریاضی درجه اول فرهنگ بشمار میرود در تاریخ پانزدهم دیماه سال ۱۳۲۷ (۲۵۰۷ شاهنشاهی) از طرف وزارت فرهنگ بدبیری دبیرستان شاپور و نمایندگی فرهنگ چهارمحال و بختیاری منصوب گردید .

و اولین لیسانسیه‌ای بود که بفرهنگ این شهرستان اعزام گردید و در مدت سه سال خدمت علاوه بر تدریس دروس ریاضی موفقیت‌های چشمگیری در بسط فرهنگ و بهبود کیفی امر تعلیم و تربیت این حوزه بدست آورد .

ساختمان مدارس این حوزه کثراً ویرانه‌ای بود و هیچگونه تناسب و آمادگی برای رفع نیازهای آموزشی را نداشتند - اعتبارات دولتی بسیار ناچیز و محدود بود و کمتر بفرهنگ این شهرستان رسیدگی میشد .

مشارالیه با اقدامات پیگیر و مجدانه دفتر نمایندگی را با اداره فرهنگ تبدیل نمود و سازمان اداری مجهزی بوجود آورد و سپس در راه سر و سامان دادن بوضع مدارس شهر و روستاها و سازمان دهی مدارس و توسعه آنها با مالکان و معتمدان دهات تماس گرفته و آنها را تشویق باهداء زمین و کمک در امر ساختمان مدارس نمود و باین ترتیب موفق شد که بیش ازسی باب ساختمان مدرسه در روستاهای چهارمحال و بختیاری بوسیله مردم بدون کمک مالی دولت طبق نقشه‌های مصوب فرهنگ ایجاد شود و مسائل میز و نیمکت و سایر وسائل را نیز بیکوکاران محلی تهیه و اهدا نمایند از جمله در روستای پر جمعیت جوققان که بیش از هفت هزار نفر جمعیت داشت (سنوات ۱۳۰۱ - ۱۳۰۲ شمسی مرحوم جعفر قلیخان احمد بوسیله مرحوم



هیئت مدیران و رؤیس امتحانات نهائی دبستان و دبیرستان شهر کرد بسال ۱۳۲۱
 از چپ بر راست : آقایان جلال فرزانه - دکتر عبدالله ریاحی - جناب نحوی - رضوان
 رؤیس امتحانات - فرماندار - خانم جناب
 ردیف دوم ایستاده : زین الدینی - علوی - مهدی نیکزاد - صمیمی



هیئت دبیران و آموزگاران و شاگردان مدرسه در سال تحصیلی ۲۸-۲۹ و آقای حسن دلشاد
 ریاست کل آموزش و پرورش از راست بچپ جلو - آقایان کریمی - فروغی - آل ابراهیم - علوی
 احمدیان - صمیمی - علوی - رؤیس فرهنگ - نحوی - قاسمی - ریاحی - جعفر زاده - بشارتی -
 کوهی - حشمتی - حیدر پور

غلامحسین خان زیر کزاده مدیر مدرسه بختیاری دهکرد مدرسه سه کلاسه‌ای به‌زینه خود در آنجا تأسیس کرد و برادرش آ میرزا محمد زیر کزاده و مرحوم سید علی ساعی را به‌مدیریت آن برگماشته و سه چهار سالی برقرار بود و سپس بر اثر عدم مساعدت کارگزاران اسعد تعطیل گردیده.

تا این تاریخ سال ۱۳۲۷ روستازادگان از نعمت تعلیم و تربیت محروم مانده بودند و اعتبارات دولتی هم بسیار ناچیز بود و امکان نداشت از این محل بتجدید آن قیام گردد. مالکان هم رغبتی بکشایش مجدد آن شان نمیدادند و حتی بعضی از دست اندرکاران خان بعنوان اینکه بچه‌های دهقانان نباید با سواد گردیده و چشم و گوششان باز شود مخالفت میکردند. ولی دلشاد با علاقه و حسن تدبیر و ملاقات خوانین و عمده مالکین روستا آنان را حاضر بساختمان و افتتاح مدرسه نمود. بعلاوه در هر يك از روستاها که مدرسه‌ای گشوده میشد لوحه‌ای بسیار خوشخط و زیبا (بخط عالی مرحوم حکیم آذر که خدایش رحمت کند) (هم حكاك بود هم خطاط و نقاش و دارای خلقی خوش و نظری بلند بود) نام پدید آوردند گان ساختمان مدرسه بعنوان قدردانی در مدرسه نصب میکرد. www.tabarestan.info

رو بهمرفته در آن تاریخ هفده روستای چهارمحال برای اولین بار دارای مدرسه ابتدائی شدند و در سایر قراء مانند قهفرخ و فارسان - شهرک - سامان و شهر کرد بتعداد کلاسها و مدارس افزوده شد.

از همه مهمتر در سرتاسر چهارمحال و بختیاری فقط يك دبیرستان سه کلاسه وجود داشت (که از دوران مدیریت نویسنده و زیر کزاده باقی بود) و بر آن رسماً کلاسهای اضافه نشده بود و آقای دلشاد با پا فشاری بسیار اجازه افتتاح دوره دوم دوم دبیرستان را کسب نمود هر چند مرکز اجازه آنرا موکول بوجود دبیر کافی و

ساختمان و تجهیزات آموزشی و حداقل سی نفر داوطلب تحصیل کرده بود و متأسفانه هیچیک از این شرایط در آن تاریخ وجود نداشت ولی بالاخره با پافشاری بسیار دلشاه و کمک اعضاء انجمن شهر (بخاطر رفاه حال فرزندان خودشان از طرف انجمن نامبرده ده هکتار از اراضی خیریه شمال شهر بفرهنگ محل واگذار گردید و طولی نکشید که دوره دوم دبیرستان با تعداد ۴ نفر داوطلب تشکیل شد و تدریس ریاضیات را شخصاً بعهده گرفت و با همکاری و تدریس آقایان نعوی و آقا فضل الله ریاحی دومین لیسانسیه اعزامی طلسم افتتاح دبیرستان پس از سالهای دراز شکسته شد و اهالی شهر و سایر قراء اطراف فرزندان خود را بمدرسه فرستدند بطوریکه آمار شاگردان از حد نصاب هم فروری گرفت و بعداً در ده هکتار زمین مزبور چندین مدرسه دخترانه و پسرانه تشکیل گردید و بصورت يك کوی فرهنگی در این شهر درخشیدن گرفت و هم اکنون هزاران دانش آموز در سطوح مختلف آموزشی سرگرم تحصیل میباشند.

ناگفته نماند موقعی که آمار دانش آموزان طبق معمول اداری بمرکز رفت از طرف مقامات مرکزی دلشاه را بخاطر افتتاح دوره دوم دبیرستان مورد بازخواست قرار دادند و ایشان جریان امر و شرایط خاص منطقه و کمکهای مادی و معنوی مردم و انجمن شهر را توضیح داده و تمهید مینمایند که در سال جاری بهیچوجه بنام محل و اثاثیه و دبیر و غیره برای دوره دوم درخواستی ننمایند و مخصوصاً تاکید میکنند که من این کار را بقصد خدمتی بزرگ برای مردم این دیار انجام دادم و اگر باین علت توبیخ و یا منتظر خدمت هم بشوم توبیخ نامه خود را بمنوان سند افتخار در هر کجا باشم محفوظ میدارم.

اهمخاصی که در آن تاریخ با افتتاح دوره دوم دبیرستان و کتابخانه مدرسه



هیئت دبیران و آموزگاران و دانش آموزان دبیرستان شهرکرد سال ۱۳۲۹
 از راست بچپ نشسته - آقایان صدری - قاسمی - صمیمی - دانش - دلشاد - نحوی
 رحمانی - حشمتی - ریاحی - جعفر زاده



دبیران و آموزگاران و شاگردان دبستان دخترانه پروین سال ۱۳۲۹
 از راست بچپ نشسته - خانم انیس جناب - علی دانش مدیر - مهین نیکزاد
 عصرانه سائس - مهری کوهی - پروین راسخی

بخطرات تحصیل فرزندان شان همکاری مالی و معنوی نمودند و از دوپست تا یکپهزار تومان بحساب انجمن خانه و مدرسه گزارده عبارت بودند از آقایان :

حاج محمد حسین ریاحی - حاج قربانعلی روغنی - حاج آقا جواد نجفی -
 دکتر عبدالله ریاحی - آقا عباس نادری - حاج علیمراد محمودیه - آقا فتح الله ریاحی
 خدا مراد فتحی - محمود محمودیان - حاج محمد رئیسی - محمد دهقان - سید
 احمد مرتضوی - ابراهیم رئیسی - سید صادق ایزدی - برومند ریاحی - محمد
 رجائی - میرزا آقا مشرف - ابراهیم فرهنگ - عبدالخالق رئیسی - سید محمد صادق
 حائری - یداله قاسمی - امیر حشمت ایللیکی - علیمراد بختیار - حاج عبدالجبار
 کوهی - سید نفی علوی - یدالله رئیسی زاده

سرانجام مرکز در برابر این احساس پاک‌گشایش دوم دبیرستان را رسماً تأیید کردند
 یکی دیگر از اقدامات مشارالیه افتتاح مدرسه کشاورزی است که در سال
 ۱۳۲۸ شمسی در این شهر برقرار گردید و بعدها بهنرستان صنایع روستائی و الحال
 بانستیتو تکنولوژی تبدیل گردیده و اولین واحد آموزشی عالی در این شهر
 بشمار میرود .

مشارالیه در مدت این چند حال مدیریت در ریاست خویش در فرهنگ چهارمحال
 و بختیاری موفقیت‌های شایانی بدست آورده و مخصوصاً حسن رابطه و صمیمیت بین
 معلمان و دانش‌آموزان را فراهم ساخته و همین تدبیر موجب شد که پیشرفت‌های
 محسوسی در امر تحصیل دانش‌آموزان آن زمان ایجاد و اغلب آنان بعداً بدرجات
 علمی و اجتماعی فوق‌العاده‌ایکه مایه افتخار استان چهارمحال است نایل گردند
 از آنجمله دکتر محمد رضا سلطان‌پور استاد دانشگاه و دکتر محمود نحوی‌استاد
 دانشکده فنی و مرحوم دکتر عبدالله هادیان فرزند رجبعلی متولد ۱۳۱۴ استاد
 دانشکده علوم که در امتحان کنکور دانشگاه با درجه ممتاز قبول شد و با استفاده از

بورد تحصیلی دوره دکترای خود را در کشورهای اروپا و امریکا طی نمود و باستاد یاری و استادی دانشگاه تهران مشغول شد و متأسفانه در سوم اردیبهشت ۱۳۵۰ شمسی بر حمت ایزدی پیوست و در شهر کرد مدفون گردید.

و جمعی دیگر از شاگردان آن زمان در رشته علمی و پزشکی و مهندسی فارغ التحصیل گردیده و اینک مصدر خدمات ارزنده اجتماعی هستند.

احداث کلاس‌های شبانه اکابر و باشگاه معلمان و میدان ورزش و تهیه وسائل تفریح سالم یکی دیگر از خوش فکری و آینده نگری این رئیس فرهنگ جوان بود تهیه لباس و کفش و کلاه دویست نفر دانش آموز بی بضامت مدارس شهر و روستاها بوسیله نیکوکاران (۱) و خیرخواهان محلی و اهداء آنها در عید نوروز هر سال از دیگر اقدامات مفید و خدایسنده بود.

دنا گفته نماند که در دوران قبل از انقلاب شاه و ملت اکثر دانش آموزان در زمستان شهر کرد و یا روستاهای اطراف با لباس کم و مندرس و یا برهنه بمدرسه میآمدند و مشاهده این وضع هر سنگدلی را بر حرم میآورد و کماک می نمود. با آشنائی که آقای دانشاد بزندگی عشایری داشت و با مطالعاتی که در امر کوچ کردن ایلات بختیاری نموده بود موجب شد که مدارس خاص با همان آداب و سنن بطور سیار در بختیاری ایجاد گردد و با کوچیدن ایل از محلی بمحل دیگر هم آنهنگ باشد بر این اساس طرحی تهیه نمود و بنظر آقای دکتر حسابی وزیر فرهنگ وقت که بشهر کرد آمده بودند رسانید و با توضیحات کاملی که داد مورد پسند وزارت واقع شد و بمدیران کل وزارت فرهنگ که در معیت ایشان بشهر کرد آمده بودند دستور مطالعه و بررسی و ایجاد مدارس عشایری را دادند که خوشبختانه یکی

۱ - از جمله نیکوکاران آقای سلطانمراد بختیار بود که همه ساله مبلغ پنجهزار تومان برای تهیه لباس محصلین بی بضاعت میپرداختند.

در سال بعد این طرح در سطح کشور و برای عشایر بمرحله عمل درآمد و شخصیت شایسته ولایت و علاقمندی بنام آقای بهمن بیکی به مدیریت کل آموزش و پرورش عشایر منصوب شدند که مرکز ایشان در شیراز است و بموفقیت‌های بسیاری نائل گردیده است.

در اینجا باید از مساعدتهای بیدریغ آقای دکتر فاطمی که آن زمان مدیریت کل فرهنگ استان دهم را برعهده داشتند و اکنون ریاست دانشگاه فرح پهلوی را دارند از طرف مردم و فرهنگیان چهارمحال و بختیاری تشکر نمود که همواره با پشتیبانی و حمایت از دلشاد موجبات بسط و توسعه فرهنگ حوزه وسیع چهارمحال را فراهم ساخت که هنوز هم اثرات آن باقی و زبانزد عموم است.

آقای دلشاد در اواخر سال ۱۳۳۰ بنا بر تقاضای خود بفرهنگ اصفهان منتقل شد و هنگام عزیمت با بدرقه کم نظیر فرهنگیان و اهالی چهارمحال مواجه گردید در اصفهان بریاست آموزش شهرستان و بخشهای تابعه استان دبیری دبیرستانهای بهشت آئین و گلپهار مصدر خدمات ارزنده ای بود.

در سال ۱۳۳۲ به تهران منتقل و با سمت‌های دبیری دبیرستانها در رشته ریاضی و بازرسی و راهنمای تعلیماتی مشغول خدمت شد.

در سال ۱۳۵۲ بسمت ریاست اداره تربیت معلم و سپس بسمت معاونت اداره کل طرحهای عمرانی و در سال ۱۳۵۵ بسمت معاونت سازمان نو سازی و توسعه تجهیز مدارس کشور منصوب گردید و با همکاری آقای مهندس مرتضی حسینی دهکردی که سمت مدیریت کل طرحهای عمرانی و ریاست سازمان نو سازی و

و توسعه و تجهیز مدارس کشور را داشتند موفق بانجام خدمات ارزنده گردیده و بدریافت در قطعه نشان لیاقت و خدمت از وزیر آموزش و پرورش و نخست وزیر نائل شده در سال ۲۵۳۶ بنا بر درخواست خود بافتخار بازنشستگی موفق گردیده.

یکی دیگر از فرهنگیان معروف و علاقمند این شهر آقای مهندس مرتضی حسینی فرزند مرحوم سید محمد تقی بن سید ابراهیم میباشد که تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در محل و عالی را در تهران بانجام رسانیده و مصدر خدمات مهمی از قبیل مدیریت کل آموزش روستائی و طرحهای عمرانی و ریاست نوسازی و توسعه و تجهیز مدارس کشور و مدیریت کل آموزش و پرورش خراسان) را بهعهده داشته است که در تمام این مشاغل توفیق کامل یافته و نسبت بسن خود فعالیت و خدمات زیادتری را با نهایت صداقت و پاکدامنی در امور فرهنگی و آموزشی بانجام رسانیده و روابط و رفتار انسانیش زبانزد عامه بوده و از محبوبیت خاصی بین فرهنگیان برخوردار می باشد در اواخر سال ۲۵۳۶ بنا بر تقاضای خود بافتخار بازنشستگی نائل گردید علاوه بر نامبردگان اغلب دبیران و آموزگاران و کارمندان اداره کل آموزش و پرورش چهارمحال و بختیاری از شاگردان مدارس همین استان هستند که تحصیلات متوسطه و عالی را در اصفهان و تهران پایان رسانیده و در رشته های مختلف تخصص یافته و بزاد و بوم خود مراجعت و مشغول خدمت گردیده اند.

بعد از انتقال آقای دلشاد - آقای طلائی بریاست فرهنگ این محل برگزیده شد و طولی نکشید که مشارالیه نیز بمرکز منتقل گردید و آقای عباسعلی رفیعیان بروجنی بریاست فرهنگ این استان تعیین گردید مشارالیه یکی از لیسانسیه های مبرز جوانان فعال بشمار میرود و مدت خدمتش از کلیه رؤسای پیشتر مذکور بوده و با فعالیت زیادی توانست دنباله برنامه رؤسای قبلی را بنحو شایسته انجام داده و در



دیدار آقای دکتر بنائی رئیس کل پیشاهنگی ایران از هنرستان کشاورزی شهرکرد در سال ۱۳۴۴ از راست بچپ صف جلو آقایان حسین امامی - صدقی - احمد نیکزاد هقیلی - رفیعیان مدیرکل - سرهنک ترابی - انصاری - دکتر بنائی - دکتر حسایی فرماندار پیشاهنگی - وزیری - مهندس لعلی - حشمتی



آقای صادق وزیری فرماندار شهرکردجائزه پیشاهنگی ایران ابوطالبی مدیرفنی رااعطا میکند

تکثیر مؤسسات آموزشی شهر و روستاها موفق گردد در تکمیل کادر دانشسراها، پسرانه و دخترانه و آزمایشگاه محل و دانشسرای کشاورزی و امر ورزش حوزه چهارمحال توفیق کامل بدست آورد و توانست در چند سال خدمت خود جلب رضایت عامه را فراهم سازد در سال ۱۳۴۲ به تهران منتقل و تا این اواخر از طرف وزارت آموزش و پرورش در تهران و سیستان و بلوچستان و مازندران مصدر امور فرهنگی بوده و اخیراً بر حسب درخواست شخصی با افتخار بازنشستگی نائل شده است.

آقا کمال الدین مجلسی - یکی از بزرگزادگان و فضلاء اصفهان نیز بنمایندگی فرهنگ و اوقاف این حوزه برقرار گردید و در مدت قلیلی نیز توانست نظم و انضباط کاملی به حوزه فرهنگی محل داده و در پیشبرد امور تحصیلی شاگردان اقدامات مؤثری بنماید.

خدا رحم قاسمی فرزند مرحوم حاج اسداله نیز یکی دیگر از نمایندگان فرهنگ و اوقاف چهارمحال بشمار میرود و زحمات زیادی جهت پیشرفت امور فرهنگ و اوقاف متحمل گردید و در سال ۱۳۲۵ با اصفهان منتقل و در دبیرستانهای اصفهان بتدریس مشغول خدمت گردید.

آقا صادق علوی فرزند مرحوم آمیرزا آقا علوی که ذکر خدماتش گفته شده نیز در این حوزه مدتی بنمایندگی فرهنگ و اوقاف برگزیده شده و اقدامات مؤثری جهت پیشرفت امور آموزشی بعمل آورد.

مؤسسات فرهنگی شهر کرد مرکز چهارمحال و بختیاری تا سال ۱۳۵۵ عبارت بوده است از :

مدارس راهنمایی	هنرستان	دبیرستانها
کوروش کبیر	هنرستان صنعتی	شاهپور
دکتر هادیان	آموزشگاه حرفه‌ای دختران	محمد رضا شاه

امیر کبیر دانشسرای مقدماتی پسران شاهباز
 نوربخش انستیتو تکنولوژی بزرگمهر
 شاپور دهخدا - سرتیپ هاشمی - رفیعیان - ماندانا - دخترانه نوربخش
 دبستانها عبارتند از :

پسرانه دبستان جامی پسرانه ۶ بهمن پسرانه رضا پهلوی دخترانه
 جلالالدین پسرانه فرزانه دخترانه یردین پسرانه شاپور نحوی نهم
 آبان ارژنگ دخترانه خیریه فرح سلطانپور - آذر
 پیشآهنگی

(از فرمایشات شاهنشاه آریا مهر ریاست عالیہ پیشاهنگان ایران)
 خوشبختانه سال بسال امید ما بموفقیت بر نامه‌های پیشاهنگی که در هدایت
 نسل جوان ارزش و اهمیت بسزائی دارد افزایش مینماید تعلیمات پیشاهنگی که
 امروز در سراسر جهان با علاقه و توجه خاصی پیشرفت و توسعه دارد در ایران
 نیز با احتیاجات تربیتی کشور ما تطبیق داده شده است و بنابراین امری ضروری
 و اساسی است که باید با همکاری و تشریک مساعی کلیه مقامات دولتی و ملی
 گسترش یابد .

پیش‌آهنگی - یگانه مقصود از پیشاهنگی عبارتست از تهذیب اخلاق
 شاگردان و آشنا کردن آنان (که نظر گاه اهل هر کشوری است) با اقتصادیات و خلاصه
 یاد دادن بچیزهایی که در زندگی مورد احتیاجشان است .

احکام پیشاهنگی برای هر فردی واجب است مثلاً در قانون پیش‌آهنگی را
 نعمت بررسی در آورده و از نظر فکرت بگذرانید بینید چقدر و تا چه اندازه این
 مؤسسه در تهذیب اخلاق جوانان مملکت میکوشد و باید هر یک از افراد بشر را
 مطابق ذوقش تربیت نمود مثلاً طفل را باید از راه بازی تربیت کرد و این مؤسسه



مجلس دعا و نیایش در بهمن ۱۳۲۷ با حضور امام جمعه و رؤسای دوائر در مسجد خان شهر کرد



دیران و آموزگاران
فرهنگ شهر کرد در
سال ۱۳۲۹



بدرقه فرهنگیان و رؤسای
دوائر از آقای دلشاد رئیس
فرهنگ چهارم محال سال ۱۳۳۰

کاملاً نکات حساسی را در نظر گرفته است .

تشکیل اولین رسد پیشاهنگی شهر کرد در سال ۱۳۰۷ شمسی بر سرسیدی حسین رافعی بود که مرتباً تا سال ۱۳۲۰ در پیشرفت امور مربوطه فعالیت کامل داشت و در سال ۱۳۳۴ جلسه شورای پیشاهنگی در حضور تیمسار امین آزاد فرماندار کل چهارم - محال تشکیل و اعضاء آن بشرح زیر انتخاب گردید .

تیمسار امین آزاد فرماندار و رئیس شورا - خدا رحم قاسمی رئیس فرهنگ و نایب شورا آقایان محمودیه و احسان و فضل‌الله ریاحی و فروغی و شکفته عضو انجمن و در این شورا آقای شکفته آموزگار بسمت اولین مدیر فنی پیشاهنگی - شهر کرد انتخاب گردید .

از سال ۱۳۳۶ تا سال ۱۳۴۱ شورای پیشاهنگی به نایب رئیس آقای عباسعلی رفیعیان ریاست کل فرهنگ چهارم محال و بختیاری انجام وظیفه مینمود و در سال ۱۳۴۲ صراحتاً ریسمان مسئول پیشاهنگی این محل انتخاب شد و اعضاء شورای پیشاهنگی بشرح زیر معرفی گردید .

- ۱ - آقای دکتر حسابی فرماندار کل و رئیس شورای پیشاهنگی
- ۲ - آقای عباسعلی رفیعیان ریاست آموزش و پرورش نایب رئیس شورا
- ۳ - امیری شهردار
- ۴ - فضل‌الله ریاحی خزانه‌دار

۵ - احمد آذری - منصور عقیلی - احمدیان - محمودیه عضو شورای پیشاهنگی در سال ۱۳۴۳ شمسی آقای غلامعلی احمد پور سامانی مدیر فنی پیشاهنگی ایران، آقای اسماعیل ریاحی بعنوان کفیل سازمان پیشاهنگی انتخاب گردید . در سال ۱۳۴۵ با تشکیل شورای پیشاهنگی آقای حسن فرزانه قهفرخی بعنوان مسئول پیشاهنگی چهارم محال و بختیاری و آقایان محمود کوهی بسمت

مدیر فنی پسران و اسداله طباطبائی مدیر فنی پیشاهنگی روستائی انتخاب گردیدند
اعضاء شورای پیشاهنگی این زمان عبارت بودند از :

- ۱ - آقایان محمد هادی صادق وزیر فرماندار کل و رئیس شورا
- ۲ - عباسعلی رفیعیان رئیس آموزش و پرورش نائب رئیس
- ۳ - حسین نامنی شهردار - مهندس فضل الله فخری - عطاءالله ساعی - فصل الله ریاحی - ناصر صاحب قلم - غلامحسین فروغی پسران و خانمهای شهین ریخته گر و ماه منیر خیامباشی عضو شورای پیشاهنگی دختران انتخاب شدند.

در این زمان از طرف شهرداری زمینی بمساحت ۱۴۰۰ متر مربع برای ساختمان خانه پیشاهنگی واگذار گردید و در سال ۱۳۴۶ زمان فرمانداری آقای احمد حجت ساختمان غربی خانه پیشاهنگی و خرید وسائل اداری بانجام رسید در سال ۱۳۴۸ - آقایان احمد حجت فرماندار کل و آقای رفیعیان ریاست کل آموزش و پرورش چهارمجال و بختیاری منتقل شدند و تیمسار محسن هاشمی بسمت فرماندار کل شهر کرد وارد گردید جلسه شورای پیشاهنگی باحضور اعضاء تشکیل گردید و فعالیت های زیر انجام شد: تبرستان

- ۱ - بر کزادی کاردن پارتی بحدت بیست شب با درآمد ۳۸۳۸۵۰ ریال که صرف ساختمان خانه پیشاهنگی شد .

- ۲ - اخذ مبلغ ۵۰۰ هزار ریال جناب هویدا نخست وزیر جهت ساختمان تالار پیشاهنگی

- ۳ - شروع ساختمان تالار پیشاهنگی در زمین بمساحت ۲۵۰ متر مربع تشکیل جلسه ۲۱/۱۱/۴۸ و انتخاب اعضاء جدیدی که بشرح زیر معرفی گردیدند:

 - ۱ - تیمسار محسن هاشمی فرماندار کل و رئیس کل پیشاهنگی - مهندس حسین آموزگار نائب رئیس ۳ - خانم طلعت کامبخش - دکتر محمد ریاحی شهردار

آقایان ناصر صاحب قلم - رحمت‌الله ریاحی - حیدر نادری - حسین احمدیان -
خدارحم قاسمی اعضاء پیشاهنگی

از کارهای مفید این شورا تکمیل ساختمان تالار پیشاهنگی بوده که در تاریخ
ششم مهرماه ۴۹ وسیله جناب آقای دکتر حسین بنائی ریاست سازمان پیشاهنگی
ایران افتتاح گردید و ۳۵۰ عدد صندوقی بوسیله مشارالیه جهت این تالار اهدا نمودند
یکی دیگر از اقدامات مفید واگذاری ۵ هکتار زمین جهت اردوگاه پیشاهنگی
است که از طرف شهرداری محل واگذار گردید و مقدمات ساختمان آن برای
قسمت امور اداری و کارگاه هنری فراهم آمد که در سال ۳۵۰ با کمکهای شبانه‌روزی
تیمسار هاشمی بانام رسید.

پیشاهنگی دختران در سال ۱۳۳۸ تشکیل گردید و خانم اشرف قندی اولین
مدیر فنی پیشاهنگی دختران بود و سپس خانم ایران ابو طالبی بسمت مدیر فنی
انتخاب گردیدند و فعالیتهای پیشاهنگی را دنبال نمودند. آمار پیشاهنگان دانش‌سرای
دختران شهر کرد در سال ۵۰ - ۷۳ نفر بوده

گروه آموزش سازمان تا این تاریخ بشرح زیر است:

آقایان حسن فرزانه رئیس گروه - محمود کوهی مدیر فنی پیشاهنگی ایران
سهراب جم آسمانی مربی - بهمن جعفریان مربی و عضو - نبی‌الله رجیبی راهنمای
تعلیماتی سپاه دانش عضو - بهزاد زمانی عضو اعضاء شورای نشانه‌های آموزش لیاقت
مرکز فرمانداری کل چهارمحال عبارتند از

جواد هاشمی راهنمای تعلیماتی شهر رئیس شورا - خانم قدسی حسن پور
نائب شورا - خانم ابو طالبی دبیر شورا - حسن فرزانه عضو - هوشنگ سرور - خسرو
ریاحی - محمود کوهی عضو میباشند.

تشکیلات و شعب پیشاهنگی استان در بیشتر شهرها و روستاهای چهارمحال

و بختیاری زیر نظر مریدان انجام وظیفه مینمایند و فعالیت های هر يك در فصل مربوط نوشته خواهد شد .

دوازده منش پيشاهنگی عبارتست :

- ۱ - شرف ۲ - دیانت ۳ - اخلاص ۴ - پاکی و راستی ۵ - ادب ۶ - اطاعت
 - ۷ - یاری ۸ - برادری ۹ - نیکوکاری ۱۰ - شجاعت ۱۱ - خوشروئی ۱۲ - صرفه جوئی
- تأسیس پیش آهنگی دختران - بریاست عالیہ والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی در حدود سال ۱۳۱۴ انجام گرفت و تشکیلات آن بمانند تشکیلات پيشاهنگی پسران و طبق دستور وزارت آموزش و پرورش اداره میشود .
- شعبه این پيشاهنگی نیز در شهر کرد تأسیس و دختران پيشاهنگک با بیای پسران در انجام کارهای خیر به پیش میروند .

سوگند پيشاهنگی - ۱ - من بشرف خود سوگند یاد میکنم که وظیفه خود را نسبت بخدا - شاه و وطن انجام داده بمقررات منش پيشاهنگی اطاعت کنم .

۲ - همیشه ب مردم و بنی نوع خود یاری و مددکاری نمایم

۳ - تن خود را - توانا - روان خود را بیدار و منش خود را پاك نگهدارم

سرود پرچم پيشاهنگی

ای درفش ظفر بخش کادیان مایه افتخار کشور کیان

رایت نصرت و آیت شکوه ما پيشاهنگان با عزم و همت ایران جوان

مملکت بسبب زیت سبز و خرم است از سفیدیت سپید ساحت جم است

سرخیبت نشانی زخون پاك ما است پشت ملك و ملت از شیر و خورشید تو گرم

و محکم است .

سوگند پرچم - من باین پرچم مقدس که مظهر شاهنشاه معظم و مبین محبوبم

است وفاداری یاد میکنم - زنده باد شاهنشاه - پاینده باد پرچم - پاینده باد وطن



آقای دکتر بنائی ریاست سازمان پیشاهنگی ایران با حضور سرتیب هاشمی در روز
عید غدیر ۱۳۵۰ سالن اجتماعات پیشاهنگی را افتتاح مینماید



بازدید آقای معتدل استاندار چهارمحال از اردوگاه پیشاهنگی در سال ۱۳۵۵
با آقایان فرهنگی و کریمی و فرزانه

بی مناسبت نیست که اشعار زیر را از ملا محسن فیض نقل نمایم:

بیا تا مونس هم یار هم غمخوار هم باشیم انیس جان غم فرسوده بیمار هم باشیم
شب آید شمع هم گردیم بهر یکدیگر سوزیم شود چون روز دست ویای هم در کار هم باشیم
دوای هم شفای هم فدای هم برای هم دل هم جان هم جانان هم دلدار هم باشیم
حیات یکدیگر باشیم د بهر یکدیگر میریم

کوی خندان دهم که خسته و افکار هم باشیم
شویم از نغمه سازی عندلیب غمزه های هم برنگ و بوی یکدیگر شده گلزار هم باشیم
برای دیده بانی خواب را بر یکدیگر بندیم ز بهر پاسبانی دیده بیدار هم باشیم
بجمعیّت پناه آریم از بار یریشانی اگر غفلت کند آهنگ ما هتیار هم باشیم
نمی بینم بجز تو همدمی ای (فیض) در عالم بیا دمساز هم کنجینه اسرار هم باشیم
(۱۹ خواندنیها)

آمار دانش آموزان و کارکنان اداری و آموزش و پرورش حوزه

شهر کرد در سال ۲۵۳۵	نوع آموزشگاه	تعداد	دانش آموز	کلاس	کارکنان
آموزشگاه استثنائی	۱	۲۰	۱	۱	۱
استیتو تکنولژی	۱	۲۵۶	۶	۶	۶
دبستانهای عادی	۱۷۸	۳۳۳۸۱	۱۰۶۰	۱۰۶۰	۱۰۶۰
دبستانهای سپاه دانش	۸۸	۶۰۸۷	۱۶۱	۱۶۱	۱۶۱
مدرسه راهنمایی تحصیلی	۳۰	۶۸۴۸	۲۶۸	۲۶۸	۲۶۸
دبیرستانهای عمومی	۷	۲۶۳۹	۹۵	۹۵	۹۵
مدارس فنی و حرفه	۶	۱۴۵۰	۱۰۷	۱۰۷	۱۰۷
دانشسرای مقدماتی	۲	۲۴۴	۱۷	۱۷	۱۷
تعداد کارکنان فرهنگی	۲۵۶	۱۲۰	۱۲۰	۱۲۰	۱۲۰
جمع کل دانش آموزان و کارکنان			۵۱۱۸۱		

یکی از فرهنگیان و علاقمندان ابن شهر آقای سید حسن حسینی بن مرحوم سید آقا رضا ابن سید حبیب است که پدر بر پدر از سادات محترم و متدین بی آزار و دارای باطنی وافر بود. مشارالیه تحصیلات ابتدائی را در مدرسه ملی (بختیاری دهکرد) و متوسطه و عالی را در اصفهان و تهران با انجام رسانیده و در سال ۱۳۰۴ در دانشکده افسری تهران مدارج نظامی را تا درجه سرهنگی طی کرده و چند سالی بفرمانداری نظامی کرگان و گنبد قابوس و فرماندهی پادگان بجنورد و ریاست رکن چهار پیاده مرکز و معاونت کل اداره نظام وظیفه عمومی برقرار و انجام وظیفه نمود در سال ۱۳۲۳ شمسی از دانشگاه تهران لیسانسیه در رشته حقوق قضائی را دریافت و در سال ۱۳۴۲ موفق بدریافت درجه دکتری حقوق گردید و در سال ۱۳۴۰ که موضوع انتخابات مجلس شورای ملی در چهارمحال دچار کشمکش‌های گوناگون و مبارزات دامن‌داری گردید و تصادف با انقلاب ششم بهمن و دوره بیستم انتخابات بود و خوانین بختیاری فعالیت مینمودند که یکسفر از خود و یا عمال خویش را انتخاب نمایند ناگهان دستی از غیب برون آمد و بر سرینه نامحرم زد. فرهنگ حسینی از طرف اهالی چهارمحال پس از سالهای سال که خوانین اهالی این استان را از حق نمایندگی محروم نموده بودند بنمایندگی انتخاب و در دوره بیستم قانونگزاری وارد مجلس گردید و راه برای انتخاب نمایندگان واقعی چهارمحال در دوره‌های بعدی باز شد.

اقدامات دوره نمایندگی ایشان هر چند مرهون بر نامه انقلابی دولت شاهنشاهی بوده لکن سهم خود در تأسیس بیمارستان صد تختخوابی و ساختمانی شیر و خورشید سرخ شهر کرد و احداث چند درمانگاه در روستاها و اسفالت راه شهر کرد باصفهان کوشش و تلاش بسیار نمود و پس از پایان دوره نمایندگی و بازنشسته شدن



سخنرانی آقای معتدل استاندار شهر کرد در روز پشاهنگی و سوگند پشاهنگی
پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان در سال ۱۳۵۲



رژه دختران پشاهنگی شهر کرد در سال ۱۳۵۵

با داشتن پروانه وکالت ازو کلای پایه ۱ دادگستری تهران بشمار میرود .
 آقای دکتر حسینی گاه و بیگاه با جرائد مرکز همکاری نموده و مقالاتی
 در روزنامه اطلاعات مینویسد و هنگام فراغت اشعاری هم میسراید منجمله قصیده
 زیر است که در وصف مسقط الراس خود سروده است .

قصیده ایست در وصف شهرکرد و توابع: سروده دکتر

سید حسین حسینی دهکردی

از من شهر کرد درود است و حبذا	آن گونه گون مناظر و آن یلگون فضا
هر کو فکند رحل اقامت در آن دیار	الحق بر آن بهشت برین گفت مرحبا
وانکس گذاشت پا بسر کوهسار (رخ)	گوئی که دست یافت بدامان کبریا
بنگر به کوهسار (جهان بین) که بی گمان	آیات باهری بود از قدرت خدا
آب زلال چشمه زاینده رود بسوش	خواهی رسی اگر که بسر منزل بقا
گر شد مجال جانب (ده چشمه) کن گذر	تا فیض حق بجوئی از انقاس اولیا
(کلار) کوه با همه اوج و صلابتش	آکنده باشد از گل و از سبزه و گیا
گسترده است دشت (چقاخور) بدامنش	با باغهای خرم و انهار جسان فرا
وادی (پشت کوه) بهمگام بوبهار	گوئی فکند فرس زمرد بزیر پا
(کارون) بقعر دره خروشان بسان نیل	گاهی بهان ز دیده شود گاه برملا
گر فرصتی شود سوی ساماندمی شتاب	در آن مکان عافیت و مسأمن صفا
برروی (زنده رود) پلی بی نظیر بین	کان را بود دو صخره ستوار متکا
آرا بنا نهاده (زمان خان) بعهد خویش	خود در گذشته لیک اثر مانده رو بجا
جاوید نام وی نده زین رو که کرده است	از جمله واجبات بدین کار اکتفا
ایمن زتند باد اجل لیست کس بدهر	نی میر کامکار و نه درویش بسی نوا
خوش نکته ایست گفته شیخ اجل که هست	قولش نکوتر از همه بی چون و بی چرا

دخیری کنای فلان و غنیمت شمار عمر
 شوسوی بختیاری و اطراف (اورگان)
 بیلاق و مرتع و گل آب و هوا ندید
 کو مرد کارزار و کجا است راهوار
 بسیار این مناطق زیبا بیای اسب
 که چون همای پر بگشاید به اوج کوه
 وقتی درون بیشه خرامد بسان شیر
 این جمله نامها که شمردم به اختصار
 (لار) و (کیار) و (میزدج) و دشت گندمان
 هستند جمله تابع استان خرمی
 این خطه زادگاه بسی از اکابر است
 (سردار اسعد) آنکه نسبی و کفایتش
 (ضرغام سلطنه) که بیاری (نوربخش)
 (شیدا) (سکوت) و (فاضل) علامه (بت شکن)
 هنگام قهر تیغ زبانش عدد فکن
 آوخ که آن فقیه خردمند شد شهید
 این جا است مهد پرورش شاعران فحل

(دهقان) و (قطره) (قلزم) و (عمان) و هم (ضیا)
 باشد بفقیر راه در این عصر مبتلا
 می بسپرد به سختی دوران ارتقاء
 کز ذکر درد می نکنی درد را دوا
 لیکن دریغ کین همه اقلیم و مرزوبوم
 راه خروج بسته برویش از این سبب
 بر بند «افسرا» توبل از شکوه های دهر

آنکو برای روشن و تدبیر خودرساند نام وطن به اوج ترقی و اعتلا
 دارم امید آنکه به احسان و فضل خویش آسان که کرد حاجت ایرانیان روا
 راهی ز شهر کرد گشاید به گرمییر خلقی عظیم را برهاند ز انزوا
 و بر اوست پاس خاطر ایرانیان و شکر بر ما و بر خدای جهان آفرین جزا
 برادرانش بنام آقایان حاج سید محمد و آقا حسین و دکتر حبیب الله حسینی از
 متمکنین و افراد تحصیل کرده و متدین و محبوب القلوب میباشند و هر يك مصدر
 خدمات ملی و دولتی بوده بخصوص دکتر حبیب اله حسینی که ریاست بیمارستان
 شهر کرد را دارد و از اطباء بسیار مجرب و نوع پرور و متخلق بااخلاق
 حسنه است.

یکی دیگر از محصلین قدیمی شهر کرد که تحصیلات ابتدائی و متوسطه را
 در این شهر و اصفهان پیایان رسانده و معلومات عالیه و لیسانس دکترا را در
 تهران دریافت نموده (آقاسید اسداله مصطفوی فرزند آقا سیدرضا رضائی) مذکور
 در صفحه که سمت کدخدائی و سیادت را داشته است میباشد.

مشارالیه از فرهنگیان مشهور است که سالها در تهران نوطن اختیار نموده
 و از دلدادان یزشکان معروف بشمار میرود علاوه بر این دارای جنبه عرفانی و فضائل
 اخلاقی است که تاکنون موفق بتألیف و چاپ چندین جلد کتاب و قرآن گردیده
 از آنجمله رساله نفس شناسی و باغ ادم - بابا طاهر که با عباراتی سلیس و روش
 خاص مطالب علمی را بیان داشته است.

و برادرش آقا احمد مصطفوی از جوانان تحصیل کرده و لیسانسبهبان خارجی
 و از استادان مشهور دانشگاه تهران است.

شعر آخر با مختصر تقییری از افصح المتکلمین سعدی شیرازی است که برای حسن ختام آن
 را در قصیده خویش یاد کرده ام.

آقایان آقا فضل‌اله و دکتر حسن و رحمت‌اله ریاحی و صدها نفر دیگر از تحصیل کرده‌های این محل از استادان و دکتری‌های معروف و مشهور اند که در تهران و اصفهان و شهرکرد مشغول خدمت میباشند.

چاپخانه شهرکرد - شهرستان شهرکرد تا قبل از سال ۱۳۳۹ شمسی ۲۵۱۹ شاهنشاهی فاقد چاپخانه بود - اغلب اوقات نوشتجات مکرر محدودی را با ژلانی‌ن تهیه مینمودند ولی ملزومات دفتری و نوشتجات مهم اداری و تجارنی را مجبور بودند با اصفهان مراجعه نمایند و آنهم با گذشت مدت زیادی تحویل میکردید - و با نبودن وسائل مرتب و توسعه روز افزون مؤسسات ملی و دولتی مشکلات چاپ بیشتر میشد بالاخره یکی از جوانان تحصیل کرده بنام احمد فتحی فرزند خدا مراد فتحی که یکی از نیکوکاران محلی است با کمک چند نفر از روشن‌فکران در مقام تأسیس چاپخانه‌ای بنام سعدی اقدام کرد و با تهیه ماشین آلات و حروف مدرن و استخدام چند نفر حروف‌چین از تهران و اصفهان اولین قدم فرهنگی را بجلو گزارد و راه را برای رفع مشکلات مطبوعاتی برطرف نمود و اینک میتوان با همکاری دومین چاپخانه جدیداً تأسیسی دیگری رفیع حوائج مطبوعاتی این شهر نمود و این امر یکی از خدمات قابل توجه فرهنگی بشمار می‌آید



آقای معتدل استاندار از طرح و نقاشی حسن هاشمی که بدریافت مدال بهلوی نائل شده دیدن می نماید



آقای دکتر حسینی فرماندار هنگام سخنرانی درباره پیشاهنگی و آثار تاریخی و پیدایش مجسمه عیلامی واقع در موزه تهران

مطالبی از سفر فرح انگیز شهبانو فرح پهلوی بآستان

چهار محال و بختیاری

علیا حضرت شهبانو در تاریخ هشتم خرداد ماه ۲۳۵۶ شاهنشاهی سفری هیجان انگیز و متنوع و مملو از احساسات باین استان که بلندترین و دورترین فلات ایران است و اولین شهبانویی در تاریخ ایران هستند که بیدار مردم این سرزمین کوهستانی و سرسبز دور افتاده قدم نهادند .

سفر علیا حضرت شهبانو بمدت پنجروز بطول انجامید و از شهر و شهرستانها و روستاهای استان چهارمحال و بختیاری دیدار فرمودند .

روزنامه نگاران و مخبرین جرائد که در معیت شهبانو سفر کردند هر يك این سفر را بنوعی بیان نمودند- برخی آنرا سفر فرح انگیز و یا هیجان انگیز و عده سفر اشک و احساس و شوق نام نهادند - زیرا بارها دیده شد که شهبانو از فرط هیجان و شادی گریستند و اهالی نیز از زن و مرد که در برابرشان بودند از شادی و شوق میگریستند .

روستائیان و لران زن و مرد با احساسات پاک بیدار شهبانو آمده بودند و خونگرمترین افراد این آب و خاک و صدها منقل اسپند روشن کرده و انواع گلهای صحرائی را نثار قدم شهبانو کردند .

شهبانو هنگام عبور از صف مستقبلین (نمایندگان مردم چهارمحال و بختیاری و رئیس دانشگاه اصفهان و قضات دادگستری و مدیران کل ادارات دولتی اعضا سازمان زنان - اعضا انجمن های شهر و شهرستان و نمایندگان حزب رستاخیز ورزشکاران و سایر طبقات) از رئیس دانشگاه اصفهان در مورد وضع دانشکده دامپروری پرسش فرمودند و بعرض رسید که نخستین گروه دانشجویان دانشکده دامپروری شهر کرد از سال تحصیلی ۲۵۳۶ پذیرفته خواهد شد .

شهبانو اضافه فرمودند که علاوه بر دانشکده دامپروری آموزشگاهی تأسیس

شود که در زمینه دامپروری و کشاورزی آموزشگاههای لازم را بدهند .
سپس از مدیر کل کشاورزی و منابع طبیعی در مورد وضع کشاورزی و قطع
بیرویه اشجار پرسش فرموده و برای پیشرفت امور کشاورزی و مواد غذایی او امری
صادر فرمودند .

در اولین روز شهبانو از مرکز سازمان زنان و مهد کودک و کلاسهای آموزش
حرفه‌ای و کتابخانه کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان مدرسه راهنمایی
شبانه روزی عشا پری دیدن فرمودند و نسبت به تقاضای آقای احمد برادر استاندار
چهارمحال و بختیاری در مورد تاسیس دانشگاه فرح پهلوی و ایجاد واحد مرغداری
و توسعه بیمارستان و بررسی نسبت بوجود معادن مختلف استان دستوراتی صادر
فرمودند .

پس از آن از مجتمع‌های رفاهی و آموزشی و ساختمان نیمه تمام درمان اورژانس
نیز دیدار فرموده و پیاده از خیابانهای شهر عبور نموده با زنان و مردانی که با استقبال
آمده و دست میزدند از نزدیک بگفتگو پرداختند .

علی‌احضرت شهبانو از بنگاه حمایت مادران و نوزادان شهر چالشتر و شرکت
زراعی و آموزشگاه شهناز نیز دیدن فرمودند در این مرکز آموزشی دختران
روستائی و دختران سپاهی برای باسواد کردن زنان بیسواد روستاها و آموختن
فنون تنظیم خانواده و پخش قرص ضد حاملگی آموزش می‌بینند و مسائل روستائی و
ترویج صنایع دستی و سنتی و مسائل تعاون کشاورزی جزء وظایف آموزشی دختران
و زنان است که بعرض رسید .

دختران فنون مربوط به برق و مکانیک و کار کردن با ماشین‌های شخم‌زنی
و غیره را می‌آموزند و در کشت حبوبات شرکت مینمایند چند نفر از دختران در
برابر شهبانو پشت تراکتور نشستند و نشان دادند که زن روستائی هم چون مردان



دیدار و الاحضرت شاهدخت اشرف بهای از سازمان زنان عشایری چهارمحال در سال ۲۵۳۵



آقایان دکتر حسینی و دکتر مصطفوی

میتواند با وسائل تکنولوژی و ماشین آلات کشاورزی آشنا شود و در تولید محصول زراعی نقش سازندگی بعهده بگیرد.

دیدار دیگر علیا حضرت شهبانو از جمعیت بهزیستی و آموزشی فرح پهلوی بود که دستی با مهر و عطوفت بسر و روی آنها کشیده و از وضع تربیت و نگهداری کودکان و وضع تغذیه و رفتارشان حظی وافر و بشاشتی کامل بخاطرشان حاصل گردید بخصوص نمایش کودکان آنها در برابر شهبانو ایجاد مسرتی رخ داد که در کلیشه مشاهده میشود و بهترین نمونه حالت روحی شهبانوی مهربان و دلسوز و خیرخواه میباشد.

علیا حضرت شهبانو از نقاط زلزله زده و آسیب دیده نیز دیدار فرمودند و مشاهده کردند که این آوارگان گریان و با قلبهای خونین در مانم عزیزان از دست رفته نشسته اند. این صحنه رؤیائی در نظر شهبانوی خیر اندیش و نیکو کار اثر عمیقی نموده زیرا عدمای از ذوق دیدار این بانوی خوش قلب و نیکو کار میگریستند و جمعی از صدمات و آلام و غمهای وارده ناله مینمودند - با اینحال دستی با مهر و محبت و احساس نوع پروری و دوستی بسر هر یک از این دردمندان موجب تسلی خاطر آنها بود و نوازشی که با دست پاک و عطوفت بهر یک از اندام و صورت طفلان کشیده میشد موجب تقویت روح آنها میگردد و در برابر جفاکاریهای طبیعت بهترین تقویت و لذت روحی و شادمانی بود و اثرات این نوازش در عین حال موجب سرازیر شدن اشکها از دیدگان شهبانو گردید و موجب گردید که اشعه تند و آتشین بر قلب و عواطف بینندگان رسوخ پیدا کرده و در نأثرشان اثرات بیشتری ایجاد گردد.

علیا حضرت شهبانو در پایان دیدارشان بمسئولین امر دستور فرمودند که هر چه زودتر وسائل آسایش و خانه سازی این ستمدیدگان فراهم گردد و سپس رهسپار شهرستان بروجن گردیدند.



دیدار رئیس مجلس شورای ملی از مؤسسه شیروخورشید سرخ شهر کرد در سال ۲۵۳۵



اعضاء شورای پشاهندگان شهر کرد با حضور اساتندار و ریاست آموزش و پرورش چهارمحال

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فصل پنجم

پیشوایان و بزرگان و سرایندگان شهر کزد

مرحوم مغفور خلد مقام شیخ العلماء والمجاهدین و آیه الحق المبین مولانا آخوند ملا محمد ابراهیم بن علی اکبر جد اعلاى علمای شهر کزد و بزرگ خاندان آقایان آل ابراهیم است پدر وی مرحوم آملای علی اکبر وجد او مرحوم آملای علی جان اهل علم و درزی روحانیان در شهر کزد اقامت داشتند و بفضل و تقوی موصوف بوده اند.

مرحوم آخوند ملا محمد ابراهیم از شاگردان و تربیت شدگان مکتب آیه الله العظمی سید محمد باقر شفتی معروف بسید حجت الاسلام بو. و سالیانی دراز از محضر آن فقید بزرگوار استفاضه مینموده و بدرجه رفیعیه اجتهاد نائل گردیده است. آنجناب سالها امام راتب مسجد محله نو اصفهان بوده و بنشر احکام دین مبین و اصلاح امور مراجعین اهتمامی تمام داشته چنانکه آیت الله میر سید حسن اصفهانی معروف به مدرس در باره او گفته :

محله ما از برکت وجود آن نورچشم گلستان شده است.

سالها بعد در جوامع اهالی شهر کزد بمعیت مرحوم حاج محمد رضا خان چالشری بخدمت سید حجت الاسلام مشرف میشوند و تقاضای اعزام پیشوائی از آن جناب مینمایند. آنجناب پس از مدتی که اهالی شهر کزد بطور مداوم خواستار فرستادن مرحوم آخوند میشوند بمنظور اجابت تقاضای اهالی از مرحوم آخوند خواستار

قبول دعوت آنان میگردد تا بارشاد مردم آن سامان پیردازد مرحوم آخوند امر مطاع سید رحمة الله علیه را امتثال مینماید و بصوب دهکرد آتزمان وشهر کرد فعلی متوجه میگردد و طبق اجازه نامه اجتهادی که از طرف سید عالیمقام دربارہ دی صادر میشود بامر رتق و فتق امور دینی مردم و نشر معالم اسلامی بسمت امام جمعه و جماعت شهر کرد و چهارمجال و بختیاری منصوب میگردد و فرمانهائی بر رؤسای بختیاری و چهار محل مرقوم میدارد که از دستورهای مرحوم آخوند اطاعت کنند و احترام او را واجب شناسند.

و نیز یکی از سادات را بنام میرهادی رحمة الله شمشیر بر کمر بسته میگمارد که همیشه همراه و مصاحب مرحوم آخوند بمنظور اجرای احکام دینی باشد تا تخلصی در امور از اهالی ظاهر نگردد.

متعاقب این دستور فریة هارونی را با مضافات آن که در آن زمان مجهول المالك و در اختیار سید بوده بمرحوم آخوند انتقال میدهد و بمهر خود و جمعی از حجاج اسلام مهور میسازد تا مرحوم آخوند برای ادامه معاش در زحمت نباشد. مسافرت آخوند بمجال اربعه (دهکرد) باتفاق مرحوم حاج سید اسداله فرزند بزرگوار حجت الاسلام و جمعی از بزرگان و رؤسای دهکرد که باصفهان آمده بودند با سلام و صلوة و استقبال بی نظیر اهالی انجام گردید و چون آخوند علاقمندی کامل نسبت باقای حجت الاسلام ابراز میدادند و اکنون مفارقت را خالی از عذاب روحی نمیدانست مرحوم سید قول میدهند که حتی الامکان سالی یکی دو بار بدهکرد یابند و از قرار معلوم این قول و قرار هم انجام شده بمرجهت پسر از درود بدهکرد مرحوم حاج سید اسداله چند روزی را هم توقف نموده و سپس باصفهان مراجعت مینماید.

مرحوم آخوند هنگامی که وارد میشود پدرش بدرود حیات گفته بود بعد از

ایاب و ذهاب بزرگان و اداء احترام آخوند با نهایت مناعت طبع و شجاعت و حسن سلوک بارشاد مردم و اصلاح کارهای عامه همت گماشت - و در ترویج دین مبین و نشر احکام سیدالمرسلین جد و جهد وافی مبذول داشته در ترقیات اهل وطن حتی المقدور کوشش و فعالیت بجا آورده و در موقع قدرت و سلطه حکام وقت نیز کلامش نافذ و در سرتاسر چهارمحال که حکومت آن زمان با حاج محمد رضا خان ریاحی بود احکامش اجرا و دستورات صادره اش با نهایت ادب و احترام بموقع عمل درمیآمد.

محل امامتش مسجد قدیمی اثابکان جنب امامزاده بود و در تمام مدت زندگی با مساعدت مرحوم سید محمد باقر داماد خود (که یکی از صبیای او را بنام خاتون جان داشت) (جد آقاییان امام جمعه و امامی باشد) امورات محلی را بانهایت درایت انجام میدهند و در تمام مراحل زندگی یار و یاور یکدیگر بودند .

عین یکی دوتا از مرقومه های سید حجت الاسلام را که بحکام وقت نوشته از این قرار است

عالیجاه معلی جایگاه عباسقلی خان

موفق بموفیقات خالق رحمان بوده باشید، نظر باینکه عالیجاه رفعت جایگاه

منزل آخوند در سمت غرب، هکزد و عیالش بنام عزت نساء از فامیل مطلبی ها که در آن عصر از مردمان محترم و از بزرگان قوم محسوب میشدند بوده - از مرحوم آخوند دو نفر فرزند بزرگوار باقی ماند - یکی حکیم صمدانی بنام ملامحمد حسن آقازاده و دیگری عالم ربانی بنام آملامحمد حسین آقازاده و چهار نفر اناث بنام (فاطمه عیال حاج سید حسن) (شرحش بیاید) .

خاتونجان عیال آسید باقر - خانم عیال آفتح اله شرحش بیاید - خانم سلطان

عیال نور محمد جناب ص ۵۴۰

آن مرحوم نسبتاً بلند قد و دارای ابروهای کشیده و انبوه و ریش بلند و همیشگی ملبس،

لباس ساده و تمیز و نعلین پیا بوده .

حاج محمد رضا خان اشرافی قلمی نموده بودند که در محال اربعه کسی که بتوان در احکام الهیه جلت عظمته باو اعتماد نمود نیست و خواهش کرده بود که عالیجناب مقدس القاب محامد صفات محاسن اخلاق فضائل مآب فواضل اکتساب آخوند ملا محمد ابراهیم که از معتمدین علما است روانه آن حدود نموده باشیم و جمعی کثیر از اهالی مدنی معطل بودند با آنکه وجود عالیجناب معظم له در اصفهان بسیار بسیار ضروری بود بجهت اجابت مسلمانان راضی شدیم بتشریف آوردن ایشان بآن حدود چنه یومی در آنجا توقف نموده تا اختیار از احوال اهالی آن حدود شده باشد و نظر باینکه عالیجناب معظم له از معتمدین علما میباشند البته کمال احترام از ایشان منظور داشته شما و اهالی آنجا کلا بنماز جماعت ایشان منتفع شوید.

حرره خادم الشریعه - فی الواحد والعشربین من ذیحجه ۱۲۴۶

نامه دیگر که بمرحوم حاج محمد رضا خان چالشمیری نوشته شده :

رفت جایگام محمد رضا خان و سائر رؤسا و کدخدایان و سائر اهالی محال اربعه در این اوقات که عالیجناب مقدس القاب محامد صفات محاسن اخلاق فضائل مآب فواضل اکتساب علام فهام آخوند ملا محمد ابراهیم زید توفیقانه وارد شدند بر اهل ایمان از سکنه محال اربعه و غیرهم مخفی نماید که این خادم شریعت مطهره علی سادعها آلاف التحیه مآذون نمودم عالیجناب فضائل مآب فضائل اکتساب محامد صفات محاسن اخلاق آخوند ملا محمد ابراهیم را در اقدام بشعائر اسلام مثل نماز جمعه و اتیان فرائض بجماعت و اخذ زکوة و ایصال بارباب حاجات از ارباب استحقاق و تصرف در سهم امام علیه السلام و اموال غیب و سفار بنموی که اصلح بحال آنها دانسته و قطع و ختم نزاع مابین متمنازین بمصلحه و تحلیف و عقود و نکاح و معاملات و طلاق و نحوها اعلام اهالی آن حدود میدارد که از سعادت و شرافت شما است که

از حضور بجماعت ایشان و بمواعظ و نصایح ایشان وفقکم الله تعالی بطاعته و اغانکم برضائه .

حرره خادم الشریعه فی سنه ۱۲۴۶

از مرحوم آخوند ملا محمد ابراهیم دفتر شرح حالی در خاندان ایشان موجود است که بخواهش یکی از دوستان صمیم خود که اهل فضل و عرفان بوده بنام عبرت نامه در سال ۱۲۷۵ قمری نگاشته و در آن از اوضاع و احوال زمان و طرز سلوک ارباب استیلاء آن ناحیه با مردم را حکایت نموده است که سطری چند از مقدمه فارسی آن که پس از حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نوشته نقل میشود .

بعرض برادران دینی و احباء با ایمان و اخلاء روحانی میرساند تراب اقدام العلماء العاملين المقتدر الی رحمة الرحیم - ابن علی اکبر محمد ابراهیم رازی نزیل دارالنفق والعتاد و قریبه الظالم اهلها السماة بده کرد من قراءه حال الاربع من توابع الاصفهان که عمری که رسیده است مابین ستین و سبعین در خدمت و ملازمت اعظم امنای دین و افاخم خلقای حضرت خاتم النبیین صلوات الله علیه و صلی اولاده اجمعین صرف تحصیل علوم عمقه دینییه نمود و از برکات نفوس قدسیه و میامن ملکات شریف آن حجج الهیه بمقامات عالیه و مراتب متعالیه فائز گردیده... (پس از بیان مطالبی درباره موجب نوشتن شرح حال خود چنین گوید:)

آنچه استفاده میشود و باستفاضه اخبار معلوم شده آباء و اجداد و اسلاف و طائفه ما از اهالی کیلان بوده اند و معلوم نیست از چه زمانی باین صفحات آمده اند و در ناحیه راز مزدج من نواحی محال اربع در قریه معینه مشهور بدشت (۱) ده متوطن شده اند که قریه معموره و معتبره و مردم معتبری با اوضاع و مؤنه و مالیه

و آب و ملک و اراضی آن قریه اشیاع کرده و متصرف بوده‌اند توالد و تناسل نموده جمعیتی بهم رسانیدند چنانکه جد ابی وجد امی این ضعیف که اول مسمی بعلیجان و ثانی مسمی بروح‌الله و امثال و اقران از بنی اعمام ایشان تولدشان در آن قریه شده ، چون قرب جواری بمزارع و املاک دهکرد و در مقسم آب با آب مزرعه موسومه بهتاجان در مزارع دهکرد مشترک بوده‌اند غالب اوقات فیما بین آنها گفتگو و خلاف بوده و طرفین بدادخواهی بدربار تعدلت مدار سلطانی و امناء دولت و کارگزاران رجوع مینموده‌اند و باین واسطه عداوت و بغضاء شدید فیما بین آنها حاصل گردیده . چون در آن زمان قریه دهکرد در این محل که حال واقع است بوده و در محل دیگر که معروف بکرد شیر باریک بوده واقع بوده و جمعیت و استعدادی نداشتند که بتوانند غلبه بر طرف مقابل نمایند بلکه فی الجمله مغلوبیتی داشته‌اند چنانکه در عرضجات طرفین و فرامین و ارقام و احکام که الآن بعضی موجود است ظاهر میشود تاریخ فرامین در سنوات ۱۱۳۵ تا ۱۱۵۷ هجری و در قباله جانی که در دست میباشند بوده است و در آن سنوات اهالی دشت ده باکمال استعداد در آنجا متوطن و مرفه‌الحال بوده‌اند ، پس از چندی اهالی کرد شیر باریک بتدریج کثرت و استعدادی بهم رسانید و آن مقر سابق کفایت آنجماعت و جمعیت و کثرت را نضموده از آن محل (۱) منتقل شدند بمحل حالی که معمور میباشد و بمروور ایام اهالی اطراف و قراء کوچک که توسط بختیارها و افاغنه غارت شده تاب مقاومت در آن امکانه را نداشته و بدکرد متوطن شده‌اند ، از جمله کسانی که در دهکرد اقامت نمودند جد ابی وجد امی این ضعیف و بنی اعمام و اقارب و ارحام آنها بودند که حقیر آنها را دیده بود و همه صاحب مؤنت و دولت و ثروت و کثرت دواب و اقنایم و احشام و خدمتگزاران بوده‌اند .

مرحوم سید حجت الاسلام سید محمد باقر شفتی اعلی الله مقامه در عصر خود اعلم علمای زمان بوده و مردم او را بخطاب (یا بن رسول الله) مخاطب می ساختند در اجرای حدود شرعی و الهی از منکرات و امر بمعروف نفوذی داشته و مورد احترام همه روحانیان معاصر بوده است .

در موقمی که شاهنشاه قاجار فتحعلی شاه بمناسبتی عازم حدود چهار محل و بختیاری بوده بخدمت سید رحمة الله میرسد و مرحوم سید توصیه می فرماید که در دهکرد عالمی بزرگ هست که برای تجلیل از وی از او دیدن فرمائید شاه قاجار موقمی که بدهکرد می آید و خیمه و خرگاه در مرغ دهکرد میزند روزی بقصد دیدار مرحوم آخوند ملا محمد ابراهیم بنخانه او میرود و او را مورد لطف قرار میدهد و فرمان مستمری نقدی و جنسی با اسم وی صادر می کند که تائیش از سلطنت اعلیحضرت رضا شاه کبیر با اولاد وی هم می برداختند .

از مرحوم آخوند دو نفر فرزند عالم بزرگوار باقی ماند یکی حکیم صمدانی بنام آمل محمد حسن آقا فزاده و دیگری عالم ربانی بنام آمل محمد حسین آقا فزاده مقبره مرحوم آخوند ملا محمد ابراهیم در ضلع شمال شرقی امامزاده شهر کرد ملکی و خانوادگی او است . حال وفات آنجناب حدود ۱۲۸۰ تا ۱۲۸۵ قمری بنظر میرسد .

اثر طبع جناب خلد مقام آخوند ملا محمد ابراهیم که بمناسبت وفات مرحوم حاج محمد تقیخان فرزند محمود خان و پدر مرحوم محمد مهدی خان چالستری سروده است :

دارم از چرخ و فلک آم و فغان	داد و بیداد از اوضاع جهان
روی داده بجهان هائله ای	سر زده مسامی از نو بجهان
خلق عالم همه در سوز و گداز	مرد و زن بر سر و بر سینه زنان

سر و قدها شده مانند کمان
 این همه غلغله در عرصه جان
 آنچند نفسی آن جان جهان
 آنکه بد تاج سر اهل زمان
 قوت و بازوی هر پیر و جوان
 علت غائی هر امن و امان
 سده شرع نبی را دربان
 ساعی راه هدی از دل و جان
 چشم پوشید ز اوضاع جهان
 کعبه اهل صفا را عکفان
 روضه خلد برین را رضوان
 جاب عرش علا زد طیران
 دیده خون بار و جگرها بریان
 داده از سید سجاده نشان
 دوستانش همه با اشک روان
 حشمتش جمله بفریاد و فغان
 که شده غلغله در کون و مکان
 آنکه او را ز وفا هست نشان
 وز نوایش همه عالم گریان
 بفیوضات عظیمت ببران

خم شده قامت گردون زین غم
 فاش گویم که چرا افتاده
 رفت از دار فنا جانانی
 آنکه بد چشم و چراغ عالم
 مایهٔ راحت مردان خدا
 باعث روشنی گلشن دین
 آنکه بد دین خدا را دارا
 آنکه شد مسلك حق را سالک
 دل بحق داد و برفت از دنیا
 خانه حضرت حق را طائف
 مرقده ختم پیران را زائر
 مرغ روحش بمیان حرمین
 زین مصیبت همه ارباب وفا
 از فراقش رخ والا کوشش
 یوسف مصر محبت پسرش
 اقرباتش همه با سینه چاک
 خدمش جمله دل از کف داده
 یارب این شورش و غوغا زچراست
 جای آست که جان در با زد
 خادم شرع نبی نوحه سرا است
 ای خدا صبر عطا کن همه را



راجع بمرحوم سید حجت الاسلام بصفحه ۱۴۸ رجال اصفهان
و بصفحه ۱۶۱۴ جلد پنجم مکارم آثار مراجعه شود

گفت از سوز جگر این اشعار کو است همنام خلیل رحمان
یارب از لطف بده توفیقش که کند بندگیت از دل و جان
سکوت

صدر المتألهین و قدوة العرفاء والسالکین. مولانا محمد حسن آل ابراهیم
پسر بزرگ مرحوم آخوند ملا محمد ابراهیم و از عرفای بزرگ و صاحب مقامات معنوی
و کرامات بسیار بوده و شرح احوالش را که در مخزن الدرر مرحوم تاج الشعراء
نوشته شده عیناً در اینجا مینویسم که هم طرز انشاء نویسنده کتاب و هم شرح احوال
و هم سبک اشعار آن عارف بزرگوار معلوم شود.

سکوت

هوالمظهر المطهر العماد - والمقصد المنور الجواد - العارف باسرار المبدأ
والمعاد - المذکور بالهدایة والارشاد - العمید المؤمن والحمید الممتحن - مولانا
محمد حسن که قدوة از باب سلوک است و کشور فقر را در حلقه ملوک (یک دهان
خواهم بپهنای فلک - تا بگویم شرح آن رشک ملک) تعالی الله هر چه در تعریف
حضرت و توصیف خدمتش نگارش رود شایسته و روا است که از سایر ماسوا سوا است
(غیر آن جانی که هست اندر بشر اولیا را هست یک جان دگر)
بهمن خلف خلیفه جناب قدسی مآب فضایل و کمالات انتساب آخوند ملا محمد
ابراهیم اسکنه الله فی جنات النعیم که فاضلی بوده ذو فنون و در بیهمتائی مذکور
افواه دانشمندان کنون - آفتاب جمالش از آن مشرق مطهر تافته و تربیت را چون
آفتاب تابان در اقصای بحر و بر شتافته - از پا افتادگان را ابواب دستگیری بر
رخ گشاده و مستمعین را ندای (انا این جلا و طلاع الثنایا - متى اضع العمامة تعرفونی)
در داده - وجودی است با برکات و ذاتی کرامت حرکات.

(حسن روی و حسن خوی و حسن خلق و حسن اسم) صفاء ولا اناء - لطف
 و لاهواء - نور ولا نار روح و لاجسم - دیباچه جمالش بتسطیر مطالب معنوی تمام
 « یسر قلوب العارفين بمطالعه کسر و الریاض بصوب الغمام » چشم بینایش جز
 جلوه شاهد حقیقت ندیده و گوش شنوایش جز مطالب معنوی نشنیده - لب شیرین
 کافیش گوینده اسرار ارض و سماء و دل روشن و صافیش آئینه خدا نمای - خاطر
 منور پاکش از قیود روزگار رسته و دل پاکش چون زلف بتان شکسته - نشایه
 وحشت از ساغر دماغش ریخته و جانش بسلسله الفت آویخته - آسمان ضمیرش از
 اخترهای معرفت پر ضوء و شمعته ضمیر و دریای فکرش از گوهرهای حکمت
 مملو و لبریز « آنکه لا شرقی ولا غربی بود - با منجم روز و شب حربی بود »
 این مسور ارادت سکال بمصاحبت یکی از ارباب وجد و حال وقتی شرفیاب خدمت
 لازم الاکرام والسعادة آن مست جام وحدت که نگاه فیض دستگاهش مفتاح ابواب
 مقصود بودگشته - دری دیدم چون پیشانی نیکبختان گشاده و درویشان باطن پاکان
 صفا داده در پیش آن در - بزرگواری بآئین خاکساران کوی حقیقت و سبکباران
 طریق معرفت - آفتاب آنکه در کسوت خاکبسترین لون خو کرده و سجاده ریاضت
 گسترده - فریقین از طلیعه جبینش پیدا و شکوه آکمی از ناصیه مبارکش هویدا
 (مظهری دیدم ز آب و گل جدا از هوی خالی و لبریز از خدا)
 گردوی دیدم خالی از مازمن و دریائی مملو از خلق حسن - فتبارک الله احسن الخالقین
 (هنوز هم سفرانم گرفته اند عنالم که این نه راه حجاز است و من بکعبه رسیدم)
 از آن باز تا کنونم بحکم آنکه دولت در آستانه پیر مغان بود - بادولت آن
 سری که بر آن آستان بود بر آن فرخنده آستان که قبله احرار و معراب راستان
 است سر ارادت و هر ساعت بدین مقام اعادت است (سلطنتی یافتیم که شاه ندارد)

(گو برود آستین بخون جگر شوی آنکه بر این آستانه راه ندارد)
 آنچه از اشعار معرفت مضمون حکمت مشحون خدمتش زیارت شد تیمناً
 زینت افزای این تذکره گردید - حق ان یکتب بالمعبر علی الاحدق لا بالمعبر
 علی الاوراق .

المثنوی فی مطالب المعنوی من جنابه

تا ز هستی خود بگذشته ایسم
 ما ز خود رسته بحق پیوسته ایسم
 چون حجاب روی جانان جان ماست
 چون الف خود را مجرد کرده ایسم
 پس از این رو در فشان شد مولوی
 ای برادر نو همه اندیشه ای
 گر بود اندیشه ات گل گلشنی
 سوی این کرده اشارت مصطفی
 هر که سنگی را بخواهد در نهاد
 بهر این کرده حکیم نکته دان
 عارفان را کی در این معنی شکی است
 راستی را ایسن ره و آئین بود
 عاشق و معشوق زین ره یک شود
 موت قبل از موت جانا این بود
 در خدا گم شو نمیدانی که چیست
 تا پنداری که این ره راه تست
 دست باید زد بدامان کسی
 بر فراز لا مکان پا هشته ایسم
 زانکه مهر ازدو جهان بگسسته ایسم
 همت ما صورت هستی انخواست
 بعد از آن رو سوی حق آورده ایسم
 تا ز گفت او بحق رهبر شوی
 مابقی خود استخوان و ریشه ای
 در که خاکستر بود هم گلشنی
 تا بیابی شیوه اهل صفا
 حشر وی با آن بود روز معاد
 وحدت ادراک و مدرك را بیان
 ذا کر و مذکور را گفته یکی است
 بت پرست است آنکه او خود بین بود
 سالک و ملوک زین رو یک بود
 القنا بعد القنا زین سو شود
 گم شدن گم کن صفات آن ولی است
 صد هزاران رهرو اینجامانده سمت
 گو از این اوصاف میدارد بسی

تا رهاند جانت از این چاه پست
 گشت هالك و ندر این وادی بمررد
 تا فریبند و نمایندش تلف
 تا که بشناسی که نقد و قلب چیست
 تا یقین را باز بشناسی ز شك
 هست قرآن و صفات اولیا
 رو پیرس از آنکه دارد قرب شاه
 كان لله است و كان الله له است
 شاه معنی دان نه شاه مال و جاه
 آن صفات او برون از گفت من
 پیر پیر حال دان نی پیر سال
 خویش را کشتن بکوی اهل حال
 آنکه محبوس است اندر این محال
 و شناسی مر و را ای بد گمان
 کاین حواس از بهر درك آخورد است
 تا توانی دیدن او را بی جسد
 دانشی باشد که در قلب ولی است
 حب او خالی ز اغراض و هوی است
 پاك و خالص چون صفات کبریا
 جمله لله گشته و والله له
 آن چنانك از نور خود آگه شده است

سر بنه در پای آن کو صادقست
 هر که بی رهرو در این ره ره سپرد
 ز آنکه غولانند رهرو را خلف
 چون ترا این دانش و تمییز نیست
 پس ترا فرض است میزان محك
 این محك دانی چه باشد ای کیا
 ره ندانی جانب این بارگام
 آنکه دارد قرب شه او خود شه است
 چون نهادم نام او را پادشاه
 آنکه در وصفش همی گویم سخن
 شاه شاه حال دان نی شاه مال
 حال چبود ای حریف بی مثال
 کیست دانی ای برادر اهل حال
 تو روا داری که با این دیدگان
 رو رها کن این حواس دون پست
 چشم آخر بین ترا باید بود
 چشم آخر بین نمیدانی که چیست
 آن ولیتی که محب اولیاست
 نی برام جاه و مال و نی ریا
 كان لله گشته كان الله له
 چشم او ناظر بنور الله شده است

پس از رحلت پدر بزرگوارش علامه فهامه آخوند ملا محمد ابراهیم چندی امامت مسجد اتابکان را بهمهده داشت سپس ازوا اختیار نمود و اوقات خویش را عبادت خدای یگانه در گوشه تنهایی و خلوت میگذرانید الحق که او سر حلقه ارباب سکوت و کشور فقر را در حلقه ملوک بوده .

در کتاب بستان السیاحه مرحوم حاج زین العابدین شیردانی مسطور است که آن مرحوم از شاگردان برجسته و باذکات و مبرز و مقرب مرحوم حاج ملاهادی سبزواری متخلص باسرار مؤلف کتاب منظومه حکمت و منظومه منطلق بوده و این استاد بزرگوار او را ملقب بسکوت نموده است.

بهر حال مرحوم مولانا محمد حسن از بزرگترین فلاسفه و حکما و عرفای اواخر قرن سیزدهم هجری بشمار میرود . وفاتش در سال ۱۳۳۲ هجری قمری در دهکرد اتفاق افتاده و قبرش در کوی صفا است که مطلق اهل وفا و حقیقت می باشد در شبهای جمعه مردم شهر کرد از هر فرقه و قبیله ای بر سر مقبره او گرد آمده و با انواع نذورات در آن مکان از خدا حاجت میطلبند، قبل از خیابان کشی در شمال شهر کرد و احداث ساختمانهای جدید مقبره اش در بی سنگی یکپارچه بابعاد ۲×۷۰ متر بود و پس از آن با دیوار کشی آن معوطه مقدمه ایجاد مسجدی بنام (مسجد حسن) فراهم شده است و در کنار قبر او و مقبره برادر بزرگوارش علامه فقید مولانا محمد حسین (آقا زاده کوچک) ساختمانی بوجود آمده و این عبارت بر روی سنگ لوح او نقر شده است .

هوالباقی - قد ارتحل العارف العالم الربانی العکیم المتأله الصمدانی صاحب المقامات الانسانیة والنفس القدسیة الملکوتیة مولانا محمد حسن الشیخیر بآقا زاده ابن العالم الجلیل والفقیه النبیل مولانا محمد ابراهیم سنة تسع و ثلثمائة بعدالالف من الهجرة النبویة ۱۳۰۹

مرحوم سکوت علیشاه پس از هفت سال استفاضه از محضر فیلسوف بزرگوار حاج ملاهادی سبزواری پدرش نامه‌ئی به حضرت حاجی سبزواری مینویسد و درخواست می‌کند بمناسبت همسری که برای او عقد کرده اجازه فرمائید بشهر کرد بیاید حاجی اجازه میدهد و مرحوم سکوت بمسقط الرأس مراجعت می‌کند محضرش در اصفهان نیز مجمع عرفا و فضلا و اهل باطن بوده است رحمة الله علیه رحمة واسعة .

سکوت علیشاه (ملا محمد حسن آقا زاده) در حسن سیرت و سلوک چنان معروف بود که هیچگاه کسی را از خود برنجاید و در امور دیگران دخالت نمیکرد آن مرحوم مدتها عمر خود را در سرما و گرما در اطاق محقر خود و یابیشتر اوقات در دامنه چشمه و کوهی که بنام بابا ولی معروفست و منزلگاه یکی از عباد و زهاد قرن هفتم هجری بوده معتکف گردیده و شبها نیز در مقبره ای که بنام قدمگاه از دوران صفویه باقی و ساختمان شده بود برآز و نیاز و عبادت و ارشاد مشغول میشد و دوستان و مریدان شبانه روز گردش جمع و جودش در طواف و بفرار گرفتن احکام دینی و فلسفی و عرفانی بر یکدیگر سبقت میجستند و بارها از او کرامات دیده و سر در پایش می نهادند ، پس از فوتش مقبره اش خانقاه فقرا و درویش بوده که بدعا و راز و نیاز مشغول میشدند .

در جوار مدفن آخوند و برادرش مرحوم ملا محمد حسن بسیاری از بزرگان چون مرحوم ملاعلی فاضل (جناب) و غیره مدفونند و اغلب خواص و عوام در شبهای معین بدادن نذورات و طلب حاجات میروند بارها شنیده میشد که میگفت عارف کسی است که مردم را بشناسد و مرهم گزار دل‌های دردمندان باشد و بهمین مناسبت چنانچه میشنید کسی بیمار است با میل و عشق از او عیادت کرده و بیمار را با کلمات امید بخش خویش بزندگی امیدوار میساخت . اغلب با شرکت در

مجالس سوگواری حاضر شده بیازماندگان آنان ابراز همدردی میکرد تا بدینوسیله از سنگینی اندوه آنان بکاهد و مرهمی بر دل‌های ریش سوگواران بگذارد.

نقل قول کرده اند که گاهی اوقات خلوت میکرد و گریه مینمود و چهل روز روزه دار بود و در پایان چله نشینی اشک میریخت و میگفت خدایا مرا بیمارزو از وحشت دنیا رهایم ساز و با آخرت ما نوسم نما تا روزه خود را بکشایم.

بهمین مناسبت عقاید و ایمان مردم نسبت با روز بروز زیادتر و ادراک سلطان العرفا و سرور پاکانش دانسته و هنوز هم از او طلب حاجت مینمایند و بر سر قبرش چنانچه ذکر شد نفوراتی میکنند.

در احوالات آن بزرگوار گفته شده که در هر کجا بود بیشتر اوقات با خدای خویش براز و نیاز مشغول میگردد و زهد و عبادتش نوأم با عشق و محبت و پیروی کامل از احکام الهی بوده است و چون دارای ضمیری روشن بود بخوبی میتوانست بر موز و اسرار و احوال افراد مستحضر گردد.

در زمان حیات دختر آمرزا رفیع نام را که از بزرگان و اربابان ریاحی بود اختیار نمود و از او یک پسر بنام آقا حاجی و یک دختر بوجود آورد و بعد از فوت او عیالی دیگر از اصفهان گرفت و صاحب اولادانی بنام آقا شیخ یوسف و آقا علی و دو دختر گردید.

فرزندان مرحوم آقا علی بنام غلامعلی و آقا مهدی صفائی و دو دختر یکی بحباله آق محمد علی روغنی (که فرزندانش بنام آقا حسین و حسن و تقی دلشاد) و دیگری بنام کر بلائی مهدی درآمدند.

وعیال دوم ملا محمد حسن بعد از فوت شوهرش بحباله مرحوم آسید محمد جواد و پس از فوت آسید محمد جواد در اختیار و ازدواج آخوند ملا محمد حسین درآمد و از او دو دختر و یک پسر بنام عباس بوجود آمد - یکی از دختران عیال مرحوم

آیدالله کوهی ولد حاج محمد اسماعیل بود که اولادش بنام آقا لطیف و حشمت الله و عطاءالله در تهران ساکنند .

دختر دومی عیال میرزا عبدالله نامی که فرزندش اسدالله و از یگانه پسر آقا فضل‌اله جناب‌ی بوجود آمد که در کارخانه ذوب آهن خدمت مینماید

آقا شیخ یوسف آل ابراهیم - جناب آقای یوسف عالمی معتمد و عاملی مؤید و فقیهی مسدد بود و یکی از فرزندان ارجمند حکیم مؤتمن مرحوم آقا ملا محمد حسن مشهور رحمه الله علیه و سلالة دودمان آل ابراهیم سال های سال معلومات مقدماتی را بسرپرستی عموی بزرگوار خود در دهکرد فراگرفت و سپس در محضر علمای بزرگ اصفهان کسب فیض نمود و با فراگرفتن علوم معقول و منقول و فقه و اصول در خدمت علماء آن زمان در مدرسه صدر وجده بسرحد اجتهاد

رسید و با یکی از صبا‌یای مرحوم آیت الله دهکردی ازدواج نمود و سالها در اصفهان با مرحوم میر سید علی جناب ریاضی دان و عالم بنام درکار تدوین تاریخ اصفهان همکاری نزدیک داشت و در تنظیم مطالب و مشخصات عمارات و ابنیه و خواندن الواح و کتیبه ها روزها پیاده روی نموده و زحمت‌ها متحمل شدند و تا سال ۱۳۰۰ هجری قمری در اصفهان بتدریس و تلمذ مشغول بودند تا در سال ۱۳۳۶ قمری پس از شهادت علامه شهید آقا جلال الدین (شرح حالش گفته میشود) عموزاده خود بنا بر تقاضای اهالی بشهر کرد عزیمت کرد و از طرف حجج اسلام آیت الله آخوند ملا محمد حسین فشارکی



آقا یوسف بن ملا محمد حسن آقا زاده
بزرگ آل ابراهیم پیشوا و صاحب
محضر شهرکرد

و آیت الله آسید ابوالقاسم دهکردی و سیدالعراقین با تشریفات و اهداء خلعت بهمهراه مرحوم سید عبدالکریم میر عمادی بامامت مسجد نو شهر کرد منصوب و محل مراجعات احکام دینی بود و پس از چندی در سال ۱۳۳۵ شمسی هم بسمت ریاست محضر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق برگزیده گردید و تا پایان عمر و سال ۱۳۴۶ شمسی بهمین سمت باقی بود و با نهایت دقت و متانت و رعایت اصول شرعی اسناد و معاملات اهالی این سامان را (اعم از شهرستان بروجن - شهر کرد - قهفرخ و سامان) تنظیم مینمود و مورد اعتماد و اطمینان قاطبه اهالی بود

آقا شیخ یوسف علاوه بر معلومات علمی و ادبی ذوق شاعرانه و مسلک عارفانه داشت و در زهد و تقوی و عبادت بشیوه پدر بزرگوارش عمری را بیایان رسانید و بسبب حسن خلق و حسن معاشرت با مردم همیشه محبوب و مطلوب خواص و عوام و اولیاء امور لشکری و کشوری بود

عقیده و اخلاصش بخداوند و انبیاء و اولیاء محکم و خلل ناپذیر و بیشتر ساعات فراغت را بعبادت مشغول بود تا در اثر کسالتی ممتد در حالی که همواره زبانش بذکر دعا و تلاوت قرآن ناطق بود در اصفهان سال ۱۳۴۶ شمسی برحمت ایزدی پیوست و در تخت فولاد تکیه بهشتی مدفون گردید - رحمه الله علیه

بر روی سنك مقبره آن مرحوم چنین مسطور است :

قد ارتحل العالم العامل والفقیه المعتمد البارع مروج احکام الدین آقا شیخ یوسف آل ابراهیم ابن العالم العارف الربانی والحکیم المتاله الصمدانی مولانا ملا محمد حسن الشهیر بآقا زاده رحمه الله علیه فی ليله دو شنبه ۱۷ ربیع الاول ۱۳۸۶

قمری مطابق ۱۳۴۶ شمسی

مرحوم آقای یوسف آل ابراهیم دارای دو نفر فرزند ذکور بنام آقا حسن و آقا محسن آل ابراهیم و پنج نفر اناث گردید .

آقا حسن آل ابراهیم پسر بزرگ آن مرحوم در تاریخ ۱۲۹۳ شمسی بدنیا آمده و پس از کسب تحصیلات ابتدائی و متوسطه در مدرسه شهر کرد بخدمت نظام وظیفه رهسپار گردید و در سال ۱۳۱۵ شمسی در اداره آمار و ثبت احوال شهر کرد استخدام و مرتباً مراحل ترقی را پیموده است . در سال ۱۳۱۶ شمسی مأمور احصاء ساکنین پشتکوه بختیاری شد و در این مأموریت دچار دزدان و معاندین شده و صدماتی را متحمل گردید و سپس در تهران و اداره مرکزی خدمت می نمود تا در سال ۱۳۲۱ باصفهان مراجعت و باسمت معاونت و ریاست آمار شهرستان مشغول بود و در سال ۱۳۴۴ بافتنار بازنشستگی عفتخر گردید .

آقای آقا حسن آل ابراهیم دارای سه نفر پسر بنام آقا احمد متولد ۱۳۲۴



آقای محسن آل ابراهیم

که صاحب معلومات کافی و عقیدت وافی پس از انجام خدمت وظیفه در کردستان اینک در تهران در رشته پزشکی و داروخانه بهداری مشغول خدمت و ادامه تحصیل است و دو پسر دیگر بنام امین الله و احسان الله در دبستان و دبیرستانها مشغول تحصیل میباشند . آقای حسن آل ابراهیم فردی است درویش مسلک و صداقت پیشه و دارای ذوق موسیقی و شاعری است .

دومین فرزند مرحوم آقا شیخ یوسف آقا محسن آل ابراهیم میباشد که در سال ۱۳۰۶ شمسی در زاد و بوم خود شهر کرد بدنیا

آمد و تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در شهر کرد و در سال ۱۳۴۸ در اصفهان بدرجه لیسانس و فوق لیسانس نائل گردید - مشارالیه خدمت نظام را در تهران و حوزه بختیاری بانجام رسانده و در سال ۱۳۲۶ شمسی بااستخدام اداره آموزش و پرورش درآمده و بمدیريت دبیرستان کورش و ریاست دبیرستان راهنمایی دولتی شمس منصوب بوده است و رویهمرفته جوانی است فعال و پابند باصول و فروع و ایفاء وظیفه

در سال ۱۳۵۴ از طرف اهالی اصفهان کاندید نمایندگی مجلس شورایملی بود - ودرسال گذشته نیز از طرف وزارت آموزش و پرورش ریاست گروه نوسازی و تجهیزات مدارس اصفهان را عهده دار بود و اینک بنا بر تقاضای خود بیازرسی و راهنمایی تعلیماتی مدارس ناحیه يك استان اصفهان مشغول خدمت است

آقای محسن آل ابراهیم دارای سه نفر پسر بنام مجید و حمید و فرید و یکنفر دختر بنام کیتی میباشد که بادامه تحصیلات خود در تهران و رشت و اصفهان مشغولند .

ملا محمدحسین - حجت الاسلام مولانا . آخوند ملا محمد حسین شهریار باقا زاده دومین فرزند مرحوم آخوند ملا محمد ابراهیم از علماء و بزرگان و مجتهدین زمان و یکی از زهاد و عباد است که بعد از فوت پدر بزرگوارش در دهکرد و چهارمحال مصدر امور شرعیه و مرجع احکام دینییه و امام جماعت محل بوده است . عالمی بوده با عزت و فضیلت و فاضلی با کرامت و خوش صحبت - بعلم و ورع مشهور و معروف و بجمیع صفات حمیده موصوف . در کتابت و فضاوت سریع الانتقال و بسیار صاحب مدرک و ارشاد و چون پدر والا کهرش بهدایت و امامت و افاده زمره عباد پس میبرد تحصیلات علمی و حکمت و فلسفه و اصول و اجتهاد را در نزد علماء اعلام و مجتهدین زمان اصفهان و عراق بیابان رسانید و در نزد هر يك بزهد

و تقوی مشهور گردید و در میان عموم اهالی محل محبوب القلوب و ثابت قدم و صریح‌الوجه و گفتارش با کردار توأم و بزرگان از هر دسته و طبقه حلقه ارادت آویزه گوش داشتند.

آقا زاده پیشوائی با وقار و در عین خوشروئی و بذله‌گوئی مهابت و صلابت مخصوصی داشته است نظر باینکه برادر بزرگوارش (آخوند ملا محمد حسن سکوت علی‌شاه سابق‌الذکر معروف بآقا زاده بزرگ) از امامت و پیشوائی قوم اعراض‌راه سیر و سلوک و انزوا را اختیار نموده بود امامت را برادر وا گذاشت - اهالی محل نیز با نهایت عزت و جلال او را کرامی و در هر حال مطیع و منقاد دستورات آن عالم و مجتهد یگانه بودند.

آن مرحوم علاوه بر اصول علمی و حکمت‌داری ذوقی دلپسند و اشعاری چند از عربی و فارسی بوده است.

در مدت پنجاه سال زندگی اقدام بتعمیر و مرمت بناهای خیریه آن زمان چون حمام و مسجد اثابکان نموده و با اهتمام وی مسجد نو شهر کرد وسیله اهالی بنا گردید.

گویند زمانی که آخوند از زیارت عشایر عالیات از راه شوشتر و بختیاری بدهکرد مراجعت مینمود اهالی محل آن مدتی پیش در مسیر راه در مقام تشریفات و استقبال و بستن طاق نصرتها و قرآن مشغول بودند - تمام خوانین بزرگ بختیاری از ایلخانی و ایلبکی و سران ایلات از اول ورود آخوند بخاک بختیاری با استقبال و شکوه بی پایان و بدون سابقه با ایمان کامل منزل بمنزل آقا زاده را همراهی نموده و در هر کجا که لازم بود با پذیرائی‌های شایان از مستقبلین و همراهان مراتب اخلاص و ارادت خود را ابراز و از آخوند طلب آمرزش مینمودند تا بدهکرد وارد و بر مسند امامت متکی شد در آن زمان شخصی با وقارتر و بانفوذتر

و محترم‌تر از آخوند ملا محمد حسین و برادرش در سر تاسر چهارم‌حال و بختیاری کسی وجود نداشت .

آخوند در زمان حیات خود و بنا بر توصیه والدش یکی از دخترانش را بعقد میر سید محمد امام جمعه و دیگری را بعقد میر سید محمد تقی (پدر نگارنده) در آورد و درباره آندو همه گونه مساعدت و همراهی را مینمود مراتب خویشی و داد بین او و مرحوم سید محمد جواد خواهرزاده او پسر سید محمد باقر ضرب المثل عامه و خاصه بود و احترام طرفین از هر جهت محفوظ بوده و آخوند نسبت بمرحوم سید نهایت احترام و صمیمیت را مرعی میداشت .

خوانین بختیاری و بزرگان قوم امثال خدارحیم خان جالشتری و رضاقلیخان و سپهدار بختیاری با همه قدرت و تسلطی که در کارها داشتند بدون مشورت و صلاحدید آندو اقدام بکاری نمی نمودند و در تمام مجالس بدون اجازه حق ورود و نشستن را نداشتند و همیشه با کمال تواضع و فروتنی در برابر آخوند حاضر و اوامر و احکام او را بدون لیت و لعل اجرا مینمودند .

گویند وقتی حکم شرعی بر خلاف میل یکی از حکام وقت از طرف آقا زاده داده شد حا کم با قدرت برای حلافت و مذاکره شخصاً بدیدن آخوند آمده و کسب اجازه نمود آخوند با اوک عصا بسینه او زده و گفته بود حاکمی که از انجام

دستور و حکم الهی روگردان باشد دیدنش برای من حسی و ضرورتی ندارد و نیز گویند شخصی دیگر در یکی از روزها مقداری قند (قندهای کله‌ای شهری آن زمان) بطور هدیه بمنزل آخوند آورده و وقتی مطلع میشود بسا حالتی متوحش و بدنی لرزان میگوید زود بساحبش رد نمائید که من طاقت تلخی و سوزش آتش قیامت را ندارم .

هنگامی که صاحبش را حاضر میکنند با عتاب و تشدد میگوید . چه وقت

دیدنی و یا شنیدی که آخوند از کسی چیزی قبول کند - (خوراك من نان و قیمة
و پنیر و سبزی است) مگر شنیدی که :

بندان خشك قناعت كنیم و جامه دلق که بار منت خود به که بار منت خلق
و تو میخواهی با شیرینی این قناعت حقی را من ناحق و پامال کنم و زندگی
خود را با تلخی بسر برم .

و نیز روایت کرده اند که در عصر اسفندیار خان سردار اسعد بختیاری یکی
از سادات قهقرخ گفته بود که سادات با آنش جهنم نمی‌وزند و سردار از راه انکار دستور
میدهد تا آنشی برافروزند و برای امتحان سید را در آتش افکنند .

اهالی قهقرخ از این واقعه نگران گردیده نزد مرحوم آقا زاده قضیه را بیان
میکند تا سید را نجات دهد .

آقا زاده نیز رهسپار قهقرخ و نهار را با سید در حضور سردار اسعد تناول
میکند بعد از آن سردار موضوع را با مرحوم آخوند در میان میگذارد و از صدق ادعای
سید پرسش میکند .

آقا زاده می گوید حق با سید است اما بشرطی که از این لقمه های شما نخورده
باشد و باین مناسبت سید از شراره آتش نجات می یابد .

آن مرحوم دارای قامتی بلند و محاسن سفید انبوه با عمامه سفید و تعلین بوده
و لباسش اغلب از برك خراسانی و یا کرباس تهیه میشد زمستانها کلیچه نمدی روی
لباس میپوشید عیالش دختر کر بلائی وردی مباشر سابق حاج محمد رضا خان چالشری
حاکم وقت و خادمش کر بلائی ابراهیم نام بوده .

پس از فوتش با تشریفات کامل در قبرستان شمال غربی دهکرد و در جوار
برادرش بھاك سپرده میشود و شادروان نیسان ساھانی شاعر معروف آن زمان در رثاء
و تاریخ فوت آن عالم ربانی چنین سروده است .

هر که تخم معرفت در بوستان دهر کشت حاصلش را داد ایزد ملك هستی در بهشت
 تانوانی جز نکوئی بیشه منمازانکه هست خوب رافر جام خوبی زشت را پاداش زشت
 سر بخشست مسکنت نه همچو خاک افتاده باش
 بیش از آن کاین کاسه سر خاک گردد یا که خشت
 رشته ایمان بدست آورده نساج قدر تار و پود عالم امکان برای مرگ رشت
 گر جوان بختی هوس را کن رها کاین چرخ بیز نی بگشتاسب و قا بنمود و نی باز دردهشت
 در حنیض آورد آخردیدی از اوج شرف آفتاب شرع احمد مظلوم دیر و کنشت
 عالم آزاده آقا زاده دوران حسین آنکه دست قدرت زعلین سرشت
 حبذا بر قدس و الایش که ناشام ابد زنده جاوید گشت و نام نکوئی بهشت
 طبع گوهر زای نیسان بهر سال فوت او خواست تا تاریخش از اعمار بر دفتر نوشت

کز بهشت آمد بکی بیرون و با صد وجد گفت

با حسین آسود آقا زاده در ملك بهشت

۱۳۲۱ = ۱ - ۱۳۲۲

این عبارت بر روی سنگ قبرش منقور است

هوالباقی - قد ارتحل العالم العامل والفقیه المعتمد البارع مروج احکام الدین
 وملاذالاسلام والمسلمین مولانا ملا محمد حسین الشهیر بأقا زاده ابن العالم الجلیل
 والفقیه العظیم مولانا ملا محمد ابراهیم رحمه الله علیهم سنه ثلاث و عشرين و ثلثمائة
 بعد الالف من الهجرة النبویه

هیال اول آخوند دختر کربلا خداوردی و از او دو پسر بنام آقا ابراهیم و آقا جلال الدین
 و دو دختر بنام خاور سلطان (عیال میر سید امام جمعه) و حبیبه سلطان (عیال میر سید محمد
 تقی) بوجود آورد و هیال دومش زن برادرش بود که قبلا با ازدواج حاج سید جواد
 بوده و پس از فوت برادرش معقوده اش میگردد و از او او دختر بنام ربابه خانم عیال
 آید االه کوهی و جهان سلطان هیال کربلانی مهدی و یک پسر بنام عباس بدنی آمد

خاندان آل ابراهیم

از مرحوم آملای محمد حسین آقا زاده دو نفر فرزند بنام آقا ابراهیم و آقا جلال‌الدین باقی ماند.

عالم بزرگوار و زبده خاندان آل ابراهیم مرحوم حجت‌الاسلام آقا ابراهیم پس از تحصیلاتی مقدماتی در دهکرد نزد والدش و عمویش باصفهان رفته و علوم عربیه و شرعیه را بطور کامل بیابان رسانده و مدتی نیز در عتبات عالیات از محضر علماء عصر نجف اشرف بهره کامل و توشه علمی بسیار فرا گرفت و بمسقط الراس خود بازگشت و قریب شصت سال پیشوای اهالی چهارمحال و مخصوصاً شهرکرد و مرجع احکام شرعیه بود و با نهایت درایت و متانت و احتیاط در امور شرعیه و زهد و بی نظری که لازمه یک پیشوای دینی است باصلاح امور مراجعین و پشتیبانی

از حقوق ضعیفان میرداخت بزرگان محل و خوانین احترامات خاصی برای ایشان قائل بودند.

امامت مسجد اتابکان را بعد از پدرش بعهده داشت.



مرحوم آقا ملا ابراهیم

پس از اداء نماز یومیه گاهی اوقات بنا بر تقاضای حاضرین در بالای منبر بوعظ و خطابه اقدام نموده و با عباراتی ساده و عوام فهم اهالی را موعظه و بآداب و سنن شرعی و اسلامی آشنا مینمود.

شادروان صاحب اجازاتی چند از آیات عظام نجف اشرف مانند آیات الله آخوند ملا

محمد کاظم محقق خراسانی آقا سید محمد کاظم یزدی و حاج میرزا فتح الله شریعت اصفهانی و آقای صدر اصفهانی و دیگران بوده است

در اوائل سلطنت سر دودمان پهلوی و تاسیس اداره سجل احوال مرحوم آقا ملا ابراهیم نام خانوادگی خود را بمناسبت انتساب باجدش آل ابراهیم قرارداد از تألیفات آن جناب کتابی در علم کلام باقیمانده که بچاپ نرسیده است. مرحوم آقا محمد ابراهیم آل ابراهیم طبعی نیکو داشت و گاهگاهی برای تفنن طبع آزمائی مینمود و در اشعار خود نجمی تخلص میکرد دیوان اشعارش قریب دو هزار شعر بود که متأسفانه مفقود شده است و ابیاتی متفرق از ایشان در خاطره ها باقی است.

در سال ۱۳۳۶ قمری درباره قحطی سروده اند

سال من چونکه به پنبجاه رسید	کشت قحطی و گرانی شدید
نه بعدیکه توان وصف نمود	کاین چنین سال نیاید بوجود
روغن و گوشت فراوان و گران	مفلسان و فقرا سرگردان
از برنج و عدس و ماش و نخود	نخریدیم نه همسایه نه خود

وفاتش در سال ۱۳۶۲ قمری برابر با ۱۳۲۱ شمسی اتفاق افتاده و مقبره اش

در شمال شرقی شهر کرد در قبرستان عمومی آن محل است.

فرزندان ذکورش بنام آقایان دکتر باقر و جعفر و کاظم آل ابراهیم میباشند که شرح حالشان بیاید.

علامه شهید

۳ - جناب حجت الاسلام والمسلمین علامه سعید شهید آقا جلال الدین فرزند برومند مولانا آخوند ملا محمد حسین آقا زاده از نوابغ دوران و مفاخر زمان بود آن جناب پس از تحصیلات مقدماتی و انجام یکدوره علوم دینی در حدود

متون فقهی و اصولی عازم نجف شد و پس از هیجده سال اقامت در آن ارض اقدس و استفاضه از محضر آیات عظام مخصوصاً آیت الله آخوند ملا محمد کاظم محقق خراسانی رهبر روشن ضمیر عالم اسلام بدرجه عالیه اجتهاد نائل شد و در راه اجرای اوامر استاد عالیقدر خود مبارزاتی برای استقرار مشروطیت علیه استبدادخواهان داشت و نزد همه بشهامت و شجاعت و فداکاری در راه حق و عدالت موصوف و معروف بود آنجناب پس از طی مراحل عالیه علمی و عملی در حدود ۱۲۹۴ شمسی بوطن اصلی مراجعت کرد و در شهرکرد اقامت گزید و بارشاد مردم میپرداخت .

معظم له در ایراد نطق و خطابه بسیره پیشوایان حقگوی اسلامی امتیازی مخصوص داشت و خطب نهج البلاغه مولای متقیان را غالباً یا جمیعاً در حافظه داشت و بر فراز منابر وعظ و خطابه با آهنگی جذاب و غراء با آیه شریفه : (رب اشرح لی صدری و یسر لی امری و احلل عقده من لسانی - الخ) افتتاح سخن میکرد و مضمون آن خطب عالیه را که زبان دل مولای متقیان و آینه حقنمای جهانیان بود با بیانی ساده آدا مینمود و از دست رباکاران و دنیا پرستان بی یقین که قلب مولا را جریحه دار کرده بودند و بغایای آنها نیز در هر عصری مردان حق را آزار میدهند میسوخت و میگذاخت

در نگارش خط شکسته نستعلیق و مخصوصاً نسخ تالی نداشت و قطعات نسخ آنجناب که فعلاً يك نمونه بیشتر در دسترس نیست از بهترین نمونه های خط نسخ بشمار میرود و با ناخن خطوط و نقوش عالی رسم مینمود در فن نویسندگی و انشای سخن نویسندگانی چیره دست و توانا و سخنوری بلیغ و بیهمتا بود

اطلاعاتی وسیع و جالب از اخلاق ، عادات عمومی مردم و تواریخ و سیر داشت و بزبان عربی و ترکی و فرانسه و فنون ظریفه نیز آشنائی داشت . محضرش جمیع دادخواهان و صاحب دلان بود و مصاحبت با او چنان لذت بخش بود که آدمی هر

ناراحتی را در حضور او فراموش می‌کرد .

در انتخاب نام خانوادگی بمناسبت خاندان ابراهیم و آل ابراهیم نام فامیلی (بت شکن) را ماخوذ از صفت حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام اختیار کرد زیرا معتقد بود که بسیاری از مردم هنوز بتها را قبله دل و جان خود کرده‌اند و باید آن بتها را که باعث گمراهی مردم شده‌اند درهم شکست و بسوی یگنا پرستی سوق داد ازین جهت غالباً با ستمگران و لران و متجاوزان پرخاش می‌کرد و تا می‌توانست دادخواه مظلومان و بینوایان بود و با صراحت لهجه آنچه را خیر و صلاح مردم بود می‌گفت . مردم شهر کرد در چهار محل از اطراف و اکناف بمحضرش می‌شتافتند و از او استمداد می‌کردند و خانه وی تنها ملجأ و ملاذ مردم بود

مدتها گذشت ناگهان در برابر دیده بینوایان افق روشنی پدیدار شد و کوکبه عدل سر دودمان پهلوی اعلی حضرت رضا شاه کبیر درخشیدن گرفت و دست انتقام الهی گلوی نابکاران را فشرد .

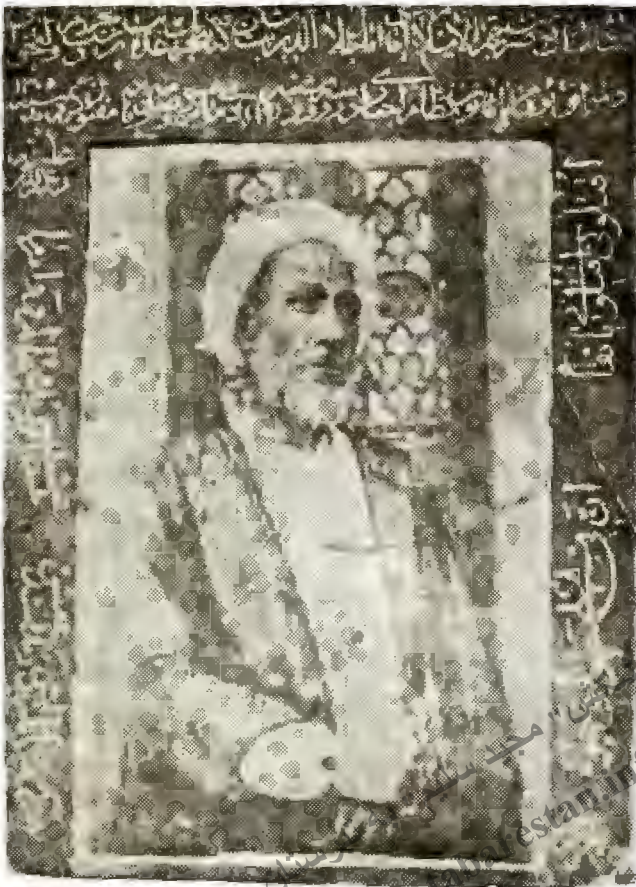
ارباب ظلم و حکام جور و ایدای سودجوی آنان از کار و اعتبار افتادند و میدان ترکازی و یغماگری بر آنان تنگ شد . در این وقت جمعی از سران چهار محل موقع را برای دادخواهی و استقلال خود مناسب دیدند و هم آمدند و اتحادیه‌ئی برای رفع مظالم خود تشکیل دادند و با آن عالم بزرگ و روحانی حقجو در امور خود استشاره می‌کردند

بتأثیر اقدامات رؤسای اتحادیه که از طرف سیصد هزار مردم ستم دیده چهار محل و بختیاری دادخواهی می‌کردند بفرمان همایونی کلیه ادارات دولتی در شهر کرد دائر گردید و حکومت قانونی برای آنان اعزام شد

فرمانروایان جابر بختیاری ازین پیشامد سخت نگران شدند و غافل از جبر زمان و بیداری مردم موجب این حوادث را از طرف او میدانستند از آن جهت

باتوطئه و دسیسه بنشر اکاذیب و شایعات پرداختند و چنین وانمود کردند که مرحوم آقا جلال‌الدین اسامی جوانان آنها را با اداره نظام وظیفه داده تا آنها را احضار کنند و مردم ساده بیخبر و عوام کالانعام را تحریک نمودند تا گرد هم آیند و بمنزل آقا روند و بخواهند که جوانان ایشان را معاف کند ضمناً محافل مجرمانه و شبانه ترتیب داده و مزدورانی پلید را برای سوء قصد بآن مظهر فتوت و مروت آماده کرده بودند تا در میان جمعیت کار خود را تمام کنند لذا صبح روز ۶ رجب ۱۳۰۶ شمسی نابهنگام بدرخانه مرحوم بت شکن رفتند و در خانه را شکستند و آن عالم بزرگ را بیرون کشیده کشان کشان در برف و باران بمسجد خاشر برده و شهید کردند سکوت و حیرت و رعب و وحشت همه را فرا گرفته بود و ازین فاجعه جانگداز جمعی متعیر و جمعی متأثر و گردهی کامروا شدند

فرماندار وقت بهانه‌ای مسافرت و نظامیان نیز از هر گونه اقدامی خودداری کردند و جواب دادند ما دستور جلوگیری نداریم و باید کسب تکلیف کنیم وقتی هم کسب تکلیف تلفنی نمودند که کار از کار گذشته بود بنابراین جنازه آقا را غسل داده و کفن نموده و پس از چند ساعت در تاریخ ظهر سه شنبه ۱۹ دیماه ۱۳۰۶ در امامزاده دفن نمودند و خویشان و نزدیکان که تعدادشان ۲۰ نفر بیشتر نبود در مسجد درب امامزاده حاضر و بزاری مشغول شدند و بقیه آقایان و بزرگان عمداً یا از ترس یا از خانه بیرون ننهادند و نتیجتاً آن شد که متحذین چهارمعال در بروجن و قهقرخ و شهر کرد مطلع شده سرها را گل گرفته و یقه‌ها پاره کرده به تلگرافخانه رو آوردند و تلگرافات متعددی به تهران و اصفهان نمودند و دوستان دیگر که در اصفهان بودند در تلگرافخانه متحصن شدند تا پس از سه روز عده‌ای از رؤسای دوائر دولتی عدلیه و نظمی و غیره امثال لسانی و صدرالافاضل و فشارکی قوام‌الدین نوربخش رئیس آگاهی دکتر جواد خان انصاری و چند نفر



مرحوم حضرت الاسلام آقا جلال الدین



آقامهدی بن آفاجلال الدین



آقاحسن آل ابراهیم

www.iraninfo

دیگر برای رسیدگی باین قتل فجیع که سرتاسر چهارمجال را نکان داده و لکه‌دار نموده بود بشهر کرد وارد و شروع به گرفتن مسببین و محرکین نمودند در چنین مواقع که معلوم نیست کی مقصر است و کی مقصر نیست لازم بود هر کس در مظان است توقیف نمایند .

آری در حدود ۷۰ نفر از افراد غیر و خودی را توقیف و باصفهان حرکت دادند و مدت سه ماه در حبس یا توقیف بودند تا بالاخره ۲۰ نفر قاتل شناخته شدند و بقیه آزاد گردیدند (درمیان این جمع عده‌ای از نزدیکان آقا هم که مورد اتهام واقع شده بودند از برادر و برادر زن و شوهر خواهر ، خواهر زاده کدخدا و سید وواعظ و غیره هم توقیف بودند که پس از سه ماه بوکالت آقایان دادخواه و مرتضوی ، صدرافاضل و حکیم الهی و غیره تبرئه شدند)

پس از این فاجعه دولت مشمولین خود را برای خدمت برده و خوانین بمنظور خود رسیدند که برای وکالت مخالفی نباشد و املاکشان نیز محفوظ ماند تشکیلات اتحادیه نیز تا خاتمه محاکمه برقرار بود ولی با اعزام مامورین دادگستری و ژاندارمری و نظام وظیفه و ثبت اسناد در شهر کرد تعطیل گردید

وهریک از کسانی که ضارب و قاتل و مسبب بودند پنجه قهر الهی وسیله سر دودمان پهلوی و قانون کلوی آنها را افشرد و قاتلان بدرکات جحیم واصل شدند و خون ناحق یکمالم حق گو و حق پرست هر کس را بحسب جرمی که کرده بود گرفتار خواری و مذلت کرد و آنان که می‌پنداشتند با خفت یا شهادت آقا بنان و نام یا جلال و احتشامی می‌رسند بمنتهای خواری و سر افکنندگی دچار شدند (فاعتبرو یا اولی‌الالباب)

علامه مبارز در سالی که نظامیان جوان و فداکار حسب الامر از طریق بختیاری عازم خوزستان بودند و در کاروانسرای شلیل مورد هجوم بیرحمانه بختیاری های

محل واقع شدند و بسیاری از آنها را با وضع فجیعی کشتند آقا فائزات نوع دوستانه خود را ضمن اشیاء مؤثری چنین ایراد نمود:

لب و دهان نکارم چو غنچه میگون است و یا چو قلب شهیدان لبالب خون است
صبا بکوی شهیدان لاله رخ گذری هنوز دامن و حیب شلیل پر خون است
ز تربت شهدا بس گل شقایق رُست کمان فتاد که جمون ز خاک ماهون است
سپس خطاب با علیه حضرت رضا شاه کبیر گفته است:

تو بر اریکه عاج و نهاده بر سر تاج تن شریف سپاهی بدشت و هامون است
گر اقتضای نظام این بود که مشهود است بدا به حالت آنکس که ز اهل قانون است
در جای دیگر فرموده است:

یارب بشهیدان سر کوی شلیل () یارب بسلیل اهل بیت تنزیل
کا صاحب شلیل همچو صاحب الفیل می بار ز بالن تو بر ایشان سجیل
ممدوم شوند همچو عصف ما کول

قصیده لامیه فی رثاء علامه الشهید السعید صاحب البلیا یاوالهجن
مولانا جلال الدین بت شکن طاب ثراه (اثر طبع) ادیب دانشمند صبا (۲)
نمیدهد بکسی دهر کجمدار مجال امید کام ز دوران بود خیال مجال
ولی نه کز ستم چرخ نیست پرغم و درد تنی نه کز الم دهر نیست جفت بلال
کدام طالع بر اوج آسمان ره یافت که ز اوج جاه نشد باز در حوض وبال
رهی بمرصه آمال کس نخواهد برد چو هست سد ره آمال خلق را آجال
جهانیان همه چون سمه وضعیف و جهان بقصد آنان چون باز آهنین جنگال
هر آنچه سنک جفا هست در فلاخن دهر رسد ب مردم دانا بجرم فضل و کمال
فلک ز باغ فضیلت کلی بر بخت بخاک که گشته ناطقه اندر غمش چو سون لال

مراست دیده زخوناب اشك مالا مال
 از آنکه آینه دل گرفت زنگ ملال
 مثال نقش بر آب است و آب در غربال
 بجا است گر که شدستم ز ناله هم چون نال
 بسوخت خرمن عمر جلال با اجلال
 که در فتوت و مردانگی نداشت همال
 بزرگ رهبر فرخ نهاد شرع خصال
 براستی و درستی نه از طریق ضلال
 وجود او همه مجموعه کمال و جمال
 ولی ز قهر ستم گستران چون ناف غزال
 هماره نصرت و اقبال کردش استقبال
 اگر که سال دگر بگذرد بدین منوال
 چو دید اختر اقبال در حوض زوال
 برسم نوطنه بسیار رفت قال و مقال
 که هیچگاه نیوئیده جز که راه ضلال
 بمقل و فهم گرو برده زان رجال اطفال
 بدست جهل نهاده به پای عقل عقال
 کسیل کرد گروهی عناصر قتال
 کنند روی بدرگاه آن خجسته خصال
 پیاوردی آن راد مرد با امهال
 بآستانه درگاه آن خجسته مقال
 نه از خدا و پیمبر نه از حساب و سؤال

بسو کواری آن شمع انجمن افروز
 بآب دیده بر آنم که شست و شوی دهم
 وفای مردم اینخاکسدان بی بنیاد
 سزاست گر که شدستم ز مویه هم چون موی
 درینغ آتش نمرود بیان بی ایمان
 جمال ملت و دین بت شکن جلال الدین
 ستوده عنصر و الا تبار پاک سرشت
 بشرع رهبر خلقان و مقتدای انام
 جناب او همه سرچشمه علوم و فنون
 دلش بمهر ستمدیدگان ز خود بین خود
 چو دید خصم بد اختر که در جهاد وطن
 دگر ز نام و نشان نشان نخواهد ماند
 فراخنای جهان گفت پیش چشمش تنگ
 آبا ایادی مزدور جلسه ها آراست
 بزر خرید گروهی اجامر و اوباش
 رجالشان همه رجاله های بی فرهنگ
 عنان گسیخته چون اشتران بین خود دوست
 بهمرهی گروهی عوام کالانعام
 بر آن شدند بظاهر بقصد استمداد
 مگر بامر نظام خود انتظام دهند
 فغان و شور و شغب را با آسمان بردند
 بود در دل آن قوم بد سیر بیمی

ز روی بیخردی درب خانه بشکستند
 دری که مامن نزدیک و دورستان بود
 بگرد حلقه آن دست هیچکس نرسید
 نه هتک حرمت عالم بجاهل است حرام
 دهان بشنعت او هر چه باز کردندی
 چه گویمت که گروهی عوامل جانی
 همین نهدر که زبید' فرقاو بشکست
 فتاد لرزه بجانش چو بر زمین افتاد
 بچنگک مشتی نابخردان فتاد آنسان
 تنی که دست نجاس بدو نیارستند
 یکی نبود تنش را چو جان بپر گیرد
 موافقان متفقین ^{بیشتر} سان دختر کور

تنی ز بیش و گروهی روانه از دنبال
 هماره قبله آمال و کعبه اقبال
 که فتح باب مرادش نشد باستعمال
 نه پاس حرمت او واجبست بر جهان
 یکی سخن نشنیدند از آن حمید خصال
 در آن میانه نمودند قصد خود اعمال
 فتاد و اسفا روی خاک در آن حال
 بجان ما نه عجب گر در ادفند زلال
 که نره شیری در چنگ رو بهان محتمل
 بزیر پای جهولان ز کینه شد پامال
 در آن میانه ز خویشان و بستگان و عیال
 بکنج خانه نشستند اندر آن جنجال

دردا که حدیث
 درد پیشانی ما

نمونه دستخطی از مرحوم آقا جلال الدین

یکی نگفت بدان زادگان شهر و سنان
 عجب که آنهمه محنت کشید و دم نکشید
 بنزد سفله نشاید که عرض حاجت برد
 دمم که با جگر تشنه خون دل بخورم
 « نشانه لنگد گسور باد سینه آنک
 مخالفان بد اختر ز طرح نقشه خویش
 ولیک با همه خودخواهی این ندانستند
 بسی نماد که قهر خدای عز و جل
 چنان فشرده کلوگاه عامل و قاتل
 بوهنش آن که رضا بد هنوز می بیند
 بنیمه رجب افزون چو نیم روزی گشت
 ز وصل شمس حقیقت جمال چون بدرش
 پرید طایر روحش پس از سیراچه تن
 سعادت ابد و نام نیک را دریافت
 هماره تا که رجب راست از عقب شعبان
 بزرگوار خدایا بحق شاه شهید
 بآنسری که ز مغفر شکست تا تارک
 بآندری که شکست از جفای قوم عنود
 بآه سینه سوزان آل ابراهیم
 ز نار قهر بیر زنگ ازین سیاه دلان

فقیه شهر چرا می کشید از پی مال
 بیست در بر آن قوم دون زبان ستوال
 چنین سرورده ظهیر این دو بیت وصف الحال
 ولیکن از کف سفله نگیرم آب زلال
 ز شاخ آهو دارد امید کعب غزال
 شده دخرم و خندان و دلخوش و خوشحال
 که می بگیردشان قهر قادر متعال
 بزندگانی آنان بسی نداد مجال
 که بی امان بسپردند راه اضمحلال
 گره فتاده بکارش ز بعد پنجه سال
 هزار و سیصد شمس قزون بر آن شش سال
 نهاد روی بنقصان همی ز حد کمال
 بر آشیانه اصلی گشود تا پر و بال
 زهی جلال وزهی منصب و زهی اجلال
 همیشه تا رمضان را رسد ز پی شوال
 حسین نشنه جگر آن قتمیل آب زلال
 بآن تنی که ز سم ستور شد پامال
 بجاه و حرمت آئین احمد و آل
 بآب دیده ریزان آن فرشته متال
 که زنگ می نرود جز بسو خان ز ذغال

چو در نوشت فلک کار نامه عمرش

صبا سرد که طوبی له و حسن مال

دکتر آل ابراهیم - آقای دکتر باقر فرزند ارجمند شادروان آقا محمد ابراهیم مجتهد شهر کردی که از فضلا و دانشمندان عصر بشمار میرود در سال ۱۳۲۳ قمری در زادبوم خود پا بعصره وجود گذاشت و هنگام طفولیت در نزد ملاعلی جناب فاضل که شرح حالش گذشت تحصیلات ابتدائی را در مدرسه امامیه تا حدود کلاس چهارم تحصیل نمود و پس از فوت ناگهانی فاضل با برادر خود و نگارنده در مدرسه بختیاری با ادامه تحصیل مشغول گردید و تا حدود سه سال متوسطه پایان رسانده و جهت تکمیل علوم قدیمه و جدیده خود در مدرسه صدر اصفهان ساکن گردید و در فرا گرفتن علوم عربیت از فقه و منطق و رشته علوم دینی همت گماشت سالیانی از محضر علمای اعلام و اساتید بزرگ مانند آیه الله حاج آقا رحیم ارباب و فیلسوف ربانی شیخ محمد حکیم خراسانی رحمه الله علیها استفاده کرد سپس در سال ۱۳۱۶ شمسی برای تحصیل علوم عصر وارد دانشسرای عالی شد و در سال ۱۳۱۸ موفق باخذ لیسانس در رشته ادبیات و فلسفه گردید و در سال ۱۳۲۴ برای گذراندن دوره دکتری وارد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران شد



آقایان دکتر و جعفر آل ابراهیم

و در سال ۱۳۲۶ آندوهه را بیابان رسانید و از طرف وزارت فرهنگ بسمت دبیری دانشسرای کرمان اعزام گردید .

بعد از قریب شش سال خدمت بتهران منتقل شده و در دبیرستان های مرکز بامر تدریس مشغول بود . . و در سال ۱۳۳۴ بنا کسب اجازه از وزارت فرهنگ اقدام بتأسیس و افتتاح دبیرستان دخترانه نریا در سه راه طرشت کوی ابوری نمود و در مدت قلیلی تعداد شاگردانش بیک هزار نفر بالغ گردید کلیه دبیران و کارمنداناش با نهایت دلگرمی و علاقمندی و صمیمیت در پیشرفت تحصیل آنها جدیت فراوان ابراز میداشتند .

این دبیرستان تا سال ۱۳۴۷ شمسی برقرار و بکار خود ادامه میداد و مورد تقدیر و تشویق اولیاء امور قرار گرفته بود ولی متأسفانه بسبب کسالت مؤسس و بانی آن و شرایط جدید وزارت آموزش و پرورش در امر مدارس ملی تعطیل گردید باقر آل ابراهیم از مردان فاضل و دانشمند این مرز و بوم میباشند و در میان اقران و امتثال و فضیلتی تهران مقام ارجمندی را دارا هستند - تألیفات بسیاری دارند که برخی بچاپ رسیده و در مدارس خوانده میشود از جمله (تاریخ تحول و تطور ادبیات ایران) مشتمل بر سبکهای مختلف ادبی نثر و نظم قبل از اسلام و بعد از اسلام، دیگر مجلداتی در معانی بیان و اخلاق و فلسفه و جزواتی درباره شرح حال بعضی از بزرگان علم و عرفان مانند خواجه عبدالله انصاری و غیر آن که هنوز بچاپ نرسیده است و دیوان اشعار نغز ایشان حدود ده هزار بیت است و نمونه طبع سرشار و ذوق ادبی مشار الیه است که ذیلا بیان میشود و مهجور تخلص دارد .

گفتمش یکبوسه میده بامداد تا برم غمهای عالم را ز یاد

گفت ترسم مست ولای عقل شوی
 گفتمش گرمست کردم تا غروب
 گفت معلوم است مست باده ای
 بوسه از لعلش طلب کردم زیاد
 لعل او یاقوت وقوت جان ما است
 گفتمش ای کله‌گذار نازنین
 گفت شب : گفتم چرا گفتا که شب

طراهی از کفر زلفش دین و ایمانم گرفت
 با نگاهی دل ز من بر بود دامانم گرفت
 با کمند خویش در چاه زبختانم گرفت
 همچو گوی آن نازنین آن دم بجولانم گرفت
 خصم جانم گشت و در آخر گریبانم گرفت
 دیدی آخر خون این بیچاره دامانم گرفت
 مونسیدم کرد در لجم داد و دندانم گرفت
 دیده گوهر فشان در در و مر جانم گرفت
 داند آنکس که مرد آگاه است
 تکذارد بنعمت من و تو سیاس
 میرساند بتو هزار زیان
 گربه دزدیست دزد صدر نشین
 گربه را خوابگاه گرمتر است
 متکا بهر بالش سر او است
 ناهد یکبوسه از لعل لبش جانم گرفت
 چشم او صیاد دلها بود آن آهوی مست
 با طناب زلف آمد تا گرفتارم کند
 کرد چو گان زلف در میدان ناز و دلبری
 دوستی با هر که کردم عاقبت دیدم که او
 بر سر پر وانه دیدم شمع گریبان بود و گفت
 دیدی آخر رجوانی روزگار خیره سر
 اشک خونین بسکه چون سیل آمد از چشمان من
 گریه حیوان لوس و خود خواه است
 هست پرورده نمک شناس
 هر چه نیکی کنی بدین حیوان
 دزد خانه است گربه مسکین
 هر کجا بهتر است و نرم تر است
 تخت و فرش و لحاف بستر او است

میهمانست بر سر خوانت
 بهترین خوراکیها از اوست
 از تو پر رو تر است میهمانت
 این ستوده خصال هم شکمو است

منجات شبانه خر ؟

دوش وقت سحر بسوز جگر
 خر بیچاره عروعر میکند
 ناله میکند با صدا يك خر
 چهره از اشك دیده تر میکند
 در مناجات بود و مینالید
 کای خداوند کارساز غفور
 ای تو خلاق آدم و عالم
 آفریدی ز لطف هر موجود
 من چه کردم که شکل خر گشتم
 که مرا می نهند بار به پشت
 که سوارم شوند و سیخ زنند
 لقب من دراز گوش شده است
 نام فامیلیم حمار بود
 روزها کار من کشیدن بار
 گاه و جوگر خوراك خراباشد
 کار من میکنم خورد یا بو
 من خرم من الاغ باربرم
 ای خدا گر تو دادگر باشی
 داد ما را بگیر زین مردم
 ورنه زین ساعت ای خدای کریم
 من خوراك من است مشت خوار
 از چه در آخور دگر باشد
 گاه و جو گشته انحصاری او
 ز چه در مزرع علف نچرم
 گر تو حامی نوع خر باشی
 هم بما جو رسان وهم کندم
 بنده میگیرم آخرین نصیتم

که از این شغل برکنار شوم
 بنده مستغفیم ز خر بودن
 توبه کردم دگر که خر نشوم
 درجراید نویسم از چپ و راست
 بعد از این نام من الاغ بود
 خر بیچاره گرم راز و نیاز
 که رسید این عتاب یزدانی
 توخری نام خر تو را زیباست
 نام فامیلیت حمار بود
 نام دیگر گر انتخاب کنی
 تو لدانی مگر الاغ خراست
 نام خرای الاغ بابت تست
 کم صدا کن که در دمان خوانند

داخل صنف جیره خوار شوم
 تا یکی خادم بشر بودن
 خر مسکین باربر نشوم
 که شکست آن تفارور ریخته ماست
 منزلم در کنار باغ بود
 داشت بس قسه های دورودراز
 بس کن ای خر چقدر نادانی
 نام تو ثبت هم بدفتر ماست
 نمره هشتصدت شمار بود
 چه کسی خویش را حساب کنی
 خرا لاغ است و خادم بشر است
 دوخته این قبا بقامت تست
 تو غلامی و مردم اربابند

آقای باقر آل ابراهیم داماد مرحوم حاج آقا رحیم میررحمتعلی شاه حقانی فرزندان (بنام
 ابراهیم و آقا محمد و آقا مهدی و مسعود) میباشد که هر يك تحصیلات عالیہ را در ایران
 با تمام رسانده و در امریکا بادامه تحصیل مشغولند

ایضاً خار- ستم

با طنز کسی گفت همی خار کنی را
 روسوی گلستان می گلچیدن و لاله
 کفتا خمش اید دست که گل موس جانست
 خارا ست بره دشمن جان دشمن جانرا
 از خار بجز رنج چه خیزد که از این خار
 با تیشه همی ریشه کنم خار ستم را
 بشتاب کین زمانه ندارد بسی درنگ
 راضی بداده باش و گره بر جبین مزین
 مارا چه غم که شهره بدیوانگی شدیم
 سنگین دلا ز آه دل خستگان بترس
 از تندباد حادثه لرزان مشو چو بید
 اندر میان لجه غمها نهنگ باش
 روزی خدای مرصه بگیرد بر آن کسی
 بزدای زنگ کینه ز آئینه دلت

موجود را ز طعنه طمن آوران چه باک

روئین تن مصاف بیندیشد از خدنگ

ایضاً از آقای دکتر باقر آل ابراهیم

بید میلرزد سرا پایش اگر مادی وزید
 باش همچون کوه و از بادی مشو لرزان چو بید
 دل بد دریا زن مکن پروا ز موج سهمگین
 موج بر گردد بد دریا گر که بر کوهی رسید
 باد طوفان را مشو تا عالمی ویران کنی
 چون سیم می شو که میبخشد روان هر جا وزید

بیم دشمن باش و امید دل امیدوار تا بدوها راه یابد از توهم بیم و امید
 پرده پوشی کن مکن چون روز رازی آشکار باش همچون شب که میپوشد خطا از هر که دید
 آن گزین از کارها کز آن تو باشی روسفید و آن مکن کز آن تو گردی زرد و چون شنبلیله
 تشنه کامان را کرم کن از محبت جام مهر کز محبت ای برادر دوستی آید پدید
 میشود ویران بنای زندگانی بی گمان گرز دل مرغ امید و آرزو روزی پدید
 آنچه نقش آرزو مهجور در دل میکشید

عاقبت دست قضا بر آن خط بطلان کشید

گره بکار من افتاد و کس گره نکشود ندانم عاقبت کار من چه خواهد بود
 اثر نداشت بدل پند ناصحانه من امان از این دل غافل که بنده من نشود
 چو وصل دست دهد شکوه از فراق مکن که گاه وصل نباشد مجال گفت و شنود
 اگر که عیب مرا گفت دشمنی چه غم است چو کاست مرثیه خویش و قدر من افزود
 هنر بچشم حسودان جو عیب میآید جمال نیک بدآید همی بچشم حسود
 تو نیک باش و بندهش از تغذی خشم که خشم را جز از این نیست عادت مهجور
 شود که ماه حقیقت نهان شود بس ابر؟ توان که چشمه خورشید را بکل اندود
 بجفت بنخت من و چشم من بخواب نرفت شب فراق تو چشمان من دمی نغفود

فرو نمیرودش لقمه در گلو مهجور

ز کام خلق هر آن ظالمی که لقمه ربود

دومین فرزند آقا امام محمد ابراهیم آقا جعفر است که در سال ۱۳۲۵ قمری
 در شهر کرد زاد و بوم خود بد دنیا آمده و تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در
 شهر کرد با تمام رسائید و برای ادامه تحصیل با برادرش (باقر آل ابراهیم) عازم
 اصفهان گردید و متجاوز از بیست سال از محضر علمای ادب و آیات اله و مدرسین
 فقه و اصول و حکمت و معقول استفاضه کرد و در جمیع علوم متداوله عربی و

و فارسی زحمت فراوان کشید و از سال ۱۳۱۲ شمسی بشغل دبیری دبیرستانها و چند سالی هم نظامت دبیرستان سمعی اصفهان را عهده دار بود و در تمام مدت خدمت فرهنگی رفتار و کردار مرضیه ایشان زبازده محصلین و معلمین بود در سال ۱۳۱۵ بجهت ادامه تحصیلات فرزندانش بتهران تفریح نمود و سالها است که در مرکز به تبحر و تحقیق در علوم ادبی و تدریس در رشته ادبیات فارسی و عربی مشغول بوده و در حوزه امتحالی وزارتین باخذ گواهی نامه عالی نهائی علوم منقول با احراز رتبه اول نائل شد و در عداد مدرسین دوره عالی منقول درآمد و در سال ۱۳۴۵ بدانشگاه ملی منتقل گردید و تاکنون بتدریس در دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی خدمت میکند.

استاد آل ابراهیم پنج جلد کتاب عربی بنام (بدایع الادب) و یک جلد تاریخ ادب عرب با مشارکت آقا کمال الدین نوربخش تالیف کرده و بچاپ رسیده است و یک دوره دستور زبان فارسی و یک جلد منتخب ادبیات نظم و نثر فارسی هم تنظیم و تدوین نموده است.

مهارتیه دارای طبع شاعرانه بسیار پرشار و در سرودن اشعار فارسی و عربی و قصیده و غزل و مقطعات استاد و بیشتر اشعارش دارای مضامین بکر و شیرین و در مجلات و سالنامه ها چاپ شده است که بالغ بر هفت هزار بیت را شامل است قبلاً تخلص خود را نائل و اخیراً صبارا انتخاب نموده است

آل ابراهیم خط نستعلیق را در محضر استاد میرزا عباس (۱) خان شیدا تعلیم گرفته و تکمیل کرده است وجود او و برادرش و امثال آنها حقیقتاً برای فرهنگ کشور ذخائری گرانبها بشمار میروند. اینک نمونه ای از خط و اشعارش

محترم
 حاج آقا
 محمد
 باقر
 صاحب
 مدتی
 حاج
 آقا
 محمد
 باقر
 صاحب
 مدتی
 حاج
 آقا
 محمد
 باقر
 صاحب
 مدتی

پیشکش "مجید سلیم" تبریز
 www.tabarestan.info

حاج محمد باقر
 صاحب مدتی

از آقای جعفر آل ابراهیم

گیستیم - چیستیم

کیستم من بیدلی بیحاصلی شوریده‌حالی
 غرقه دریاى رؤبای فریبا همچو طفلی
 چیستم من عنصر ابدیشناک بی شکیبی
 شاعری آزاده‌ئی نازک خیالی زود رجی
 دور از یارودیار خود بهجران مبتلائی
 بس کشیدستم بدوران رنج شبهای فراقی
 بستهام پیوند دل با تار موی ماهر وئی
 عشق میورزم ولیکن پیر بی تدبیر عظم
 دور از چشم عزیزانم بیحضور دوست دارم
 جان بلب آمدنم ادر و حشمت غربت خدا یا
 رنجها بردم بی آسایش یاران بعمری
 ای مجب با این همه خدمت بودستم فزاعی
 کاشتم تخم امل افسوس اندر شوره زاری
 عمر در غفلت تبه کردم درینغاز اشتباهی
 از خدا خواهم حریفی محرمی آداب دانی
 عمر در بوک و مگر طی شد بامید نوید
 میرسد مردم بگوش جانم آهنگ در آئی
 بار الها ده مجالی تا جمال دوست بینم
 بشنوم از سوشاگر آوای طبل باز گشتی

بسته بند خیالی دست فرسود ملالی
 تلخکام از شهید پندی خوشدل از کعب الغزالی
 در تزلزل از نسیمی در تمایل از شمالی
 در سراب زندگی جوینده آب زلالی
 بی امیدم بروصالی بی بهجرم احتمالی
 میبرم از تیره روزی حسرت روز وصالی
 بو که یابد رشته جانم بموئی اتصالی
 میزند بر پای آمالم ز پند خود عقالی
 چشمی از خونابه غرقابی دل از غم مال مالی
 کودلارامی که پرسد از من غم دیده حالی
 بی تمنای عطائی یا تقاضای نوالی
 از زبان ژاژ خائی و ز زبان بدسگالی
 حاصلی از آن بردم غیر وزری و وبالی
 وز خسان رسم وفا جستم زهی فکر مجالی
 همدمی زود آشنائی مشفق بیکو خصالی
 بی از آن کیفیتى حاصل مرا آمده حالی
 ای خوشا ذوق سماعی از درای ارتحالی
 پیش از آن کز پنجه قهر اجل نبود مجالی
 همچو شهبازی کشایم در هوایش پر وبالی

یارباز لطف و عنایت ده نصیبی مر صبارا

از کرم حسن ختامی وز عطا حسن مآلی

آقای جعفر آل ابراهیم داماد مرحوم شریعتمدار حاج سید محمد باقر امامی نجفی
فرزندان ذکورش بنام دکتر علی دکتر در طب و مهندس محمود در رشته
مهندسی و آقا احمد لیسانسیه مدرسه عالی حساب داری در تهران امریکا مشغول
خدمت میباشند.

آقا کاظم آل ابراهیم - سومین فرزند ذکور آقا محمد ابراهیم (خالوزاده)

میباشد که در تاریخ ۱۲۹۸ شمسی در زاد و بوم خود دهکرد متولد شده و تحصیلات
ابتدائی در دبستان آنجا و متوسطه را در اصفهان و عالی را در تهران با انجام رسانیده
و موفق بدریافت دیپلم و لیسانس گردید

هنگامی که در اصفهان مشغول تحصیل بود بنا بر تشویق و راهنمایی دیران
خود و زیر نظر مرحوم غلامحسین زیر کزاده و شفیع زاده باجمعی از دوستان
همکلاس و هنر تهران امثال آقایان دکتر دخانی و فرحمند و رفیعی اقدام بنمایشات
اخلاقی و تاریخی نمود که از جمله نمایش حکایت بهترین و منیره از شاهنامه سخن
سرای نامی فردوسی بود که در مدرسه سعدی آن زمان روبروی تالار تیموری و
نمایش السید کرنی Elsidgohni با اتفاق محمد علی مهران انجام گردید و بیاس
اجرای این نمایش اخلاقی که چندین شب ادامه داشت بدریافت یکجلد شاهنامه
عالی از آقای حکمت وزیر معارف وقت مفتخر گردید.

نمایش بیژن و منیره بقدری عالی و مهیج و حماس اجرا شد که سالهای سال
انجام عملیات آن ورد زبانها بود و آقا کاظم دل بیژن را اجرا نمود و بعدها که از
دختر عموی خود صاحب اولاد گردید فرزندش را منیره و دومین را بیژن نام نهاد
که هر یک موفق با انجام تحصیلات عالی گردیده اند و اینک بیژن و منصور در امریکا

مشغول ادامه تحصیل دوره دکتری خود میباشند و پسر دیگرش بنام بهزاد در دانشگاه آریا مهر کسب معلومات میکند

آقای کاظم آل ابراهیم بعد از اتمام تحصیلات عالی و دریافت لیسانس و فوق لیسانس دانشسرای عالی مرکز و دانشگاه تهران زیر نظر اساتیدی بزرگ چون شادروانان استاد ملک‌الشعراء بهار و استاد بدیع‌الزمان فروزانفر و امثال آنان در رشته ادبیات و زبان خارجی و رشته تخصصی تحقیقات اجتماعی بانجام رسانید و در سال ۲۵۳۴ شاهنشاهی باخذ کواهینامه پایان دوره تحصیلات زبان فرانسه از دانشگاه سوربن (Surbon) نائل آمد و از سال ۱۳۱۹ شمسی که وارد وزارت دارائی گردید مشاغل مختلف را از قبیل بازرسی وزارت و نمایندگی و زوایای در کمیسیونهای مالیاتی و ریاست دارائی بعضی شهرستانها را عهده‌دار بوده است.

در ابتدای تألیف لغت‌نامه دهخدا با اتفاق برادر خود آقای دکتر بسافر آل ابراهیم سالیانی چند برای علامه دهخدا دستیاران و همکاران فعالی بوده‌اند. مشارالیه در صفای خاطر وجودت فکر و صدائی خوش در هنر موسیقی ذوقی سلیم و امتیازی مخصوص دارد.



نمای خارجی ساختمان مدرسه نوبسیاد شهر کرد

یاد آوری

نظر باینکه صفحات کتاب قطور و جزوه‌بندی و صحافی آن مشکلاتی ایجاد میکرد و بقیه مطالب نیز در این جلد بیابان نمیرسید لذا مطالب بهمین جاخاتمه داده شد .

شرح حال سایر پیشوایان و بزرگان و کویندگان شهر کرد و تاریخ و جغرافیای سایر قراء و قصبات چهارمحال در مجلد دیگری بتفصیل بیان خواهد شد . و بالله التوفیق و علیه التکلان .

پیشکش " مجید سلیم " به تبرستان

www.tabarestan.info

درخاتمه

سیاس خداوند متعال را که با همه مشکلات بمن توفیق داد تا این جلد کتاب را که شمه‌ای از اوضاع کلی استان چهارمحال و خصوصیات شهر کرد است تقدیم دوستداران و علاقمندانی که بیصبرانه انتظار دریافت آنرا داشتند مینمایم و امیدوارم بانظر لطف داغماض اشتباهات آنرا در هر مورد باشد باطلاعم برسانند تا در جلد دوم که شامل اوضاع لار و کیار است اصلاح گردد .

و بالله التوفیق و علیه التکلان

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان

www.tabarestan.info

فهرست مطالب جلد اول تاریخ سرزمین چهار محال

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۹۵-۹۰	امنیت کشور		مقدمه
۹۵	اصلاحات دوران پهلوی		سبب طبع کتاب
۹۸	موقوفات	۱۱	منطقه چهارمحال و خصوصیات آن
۱۰۶-۱۰۳	فرهنگ و مکتبخانه	۱۶-۱۲	سوابق تاریخی و حکمرانی
۱۱۱-۱۰۶	وضع لباس	۱۹-۱۷	دوران صفویه و زاینده رود
۱۱۲	موضوع حجاب	۲۴-۲۰	از تاریخ زندیه و فارسنامه
۱۱۶	نقر از تشریح اسلامی	۲۸-۲۵	سند تاریخی
۱۲۱	مشارکت زنان	۳۰-۲۸	قحطی و گرانی
۱۲۲	انتخابات	۳۱	گرفتن خورشید
۱۲۸	صنایع دستی	۳۳-۳۲	حادثه سال ۱۳۳۴
۱۳۰	وضع گله داران	۳۴	وضع کدخدایان
۱۳۲	مراتج	۳۶	وضع مالیات و سهم زارع
۱۳۶	محصولات	۳۷	سربازگیری
۱۳۷	وضع خانواده ها	۴۳-۳۸	بهداشت و گیاهان
۱۳۹	بازیها و موسیقی	۴۴	طبابت
۱۴۴	عادات و رسوم	۴۸	یاغیگری جوزدانی
۱۴۷	جدول تاریخ	۵۳	نقل از تاریخ اصفهان
۱۵۲	وضع زایمان و عقاید	۵۵	قشونکشی خوانین بختیاری
۱۵۵	آداب خخته کردن	۶۰-۵۶	حادثه شلیل
۱۶۲	مواسم نامزدی	۶۴-۶۱	کولی ها
۱۶۲	چهارشنبه سوری	۶۶-۶۴	رسیدگی بدعاوی
۱۶۶	دعا نویسی و فالگیری	۶۷	نگاهی بگذشته و حال
۱۷۰-۱۶۸	پاگشا و خناپندان	۷۰-۶۸	تاریخ هجری و شمسی قمری
۱۷۱	ماه رمضان	۷۲-۷۱	نژاد و مذهب
۱۸۷-۱۷۶	عزاداری	۷۳	واقعه سال ۱۳۴۵
۱۸۸	نتیجه و ایمان	۹۰-۷۴	تشکیلات اتحادیه

فهرست مطالب

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۲۸۸	راههای مسافرتی	۱۹۳	ایجاد و سیزده بدر
۲۸۹	راه گردنه رخ و وجه تسمیه	۲۰۳	مراسم نوروز
۲۹۵	گردنه و آب وهوا	۲۰۹	جشن مهرگان
۲۹۶	بادهای موسمی	۲۱۲	جشن سده
۲۹۶	مردم شناسی	۲۱۴	ایجاد مذهبی
۲۹۸	رونوشت احکام	۲۱۸	یافت ماسکن
۳۰۱	از تاریخ ناصری	۲۲۳	وضع زندگی
۳۰۵	بخش لار	۲۲۷	آلات و ادوات
۳۰۶	نام قصبات	۲۲۸	وسائل آرایش
۳۰۸	شهرکرد	۲۲۹	وسائل وادوات
۳۱۱	خانواده‌های قدیمی	۲۳۱	روز مادر
۳۱۳	وجه تسمیه شهرکرد	۲۳۲	پیام علیاحضرت شهبانو
۳۲۲	کردها و قنوات	۲۳۳	اشعار مادر
۳۲۶	باغات وچشمه‌ها	۲۳۷	صنعت فرش
۳۳۰	آب و چاههای عمیق	۲۳۹	قالیافی و رنگ آمیزی
۳۳۳	آب ر لوله کشی	۲۵۱	وضع اقتصادی
۲۳۵	قنات خیریه و امامیه	۲۵۴	ایلات و کوچ کردن
۳۴۸	املاک و تقسیمات	۲۵۹	زندگی فرد و جامعه
۳۵۰-۳۳۷	اراضی و مزارع	۲۶۲	منابع طبیعی
۳۵۱	چمن یا قرق	۲۶۳	اقتصاد یا علم معش
۳۵۲	ابنیه - بهر	۲۶۶	وضعیت محیط
۳۵۴	خیابان و کوچه‌ها	۲۶۸	تمدن و اوضاع محلی
	فصل ۲	۲۷۸	رباط و مسافرت
۳۵۷	بناهای قدیمی	۲۸۳	کحالی
	و بیانات شهبانو	۲۸۲	یخچالهای محلی
۳۵۹	امامزاده ها	۲۸۶	حدود چهارمحال

فهرست مطالب

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۲۷۵	سپاهیان انقلاب	۳۶۸	مزارات
۲۷۷	فارغ التحصیلان پزشکی	۳۷۰	اولاد بنی هاشم
۲۷۸	بیمارستان	۳۷۵	مسجد اتابکان
۲۸۰	خدمات و درمانگاهها	۳۸۱	گرما به ها
۲۸۲	دندانسازی	۳۸۹	مدرسه امامیه
۲۸۴	تلفن و دارائی	۲۹۲	مسجد جامع خان
۲۹۵	ژاندارمری	۳۹۶	مدرسه ملی
۲۹۸	روزنامه اخگر	۳۹۸	گرما به پرهیزکار
۵-۳	نظام وظیفه	۴۰۴	حمام خان
۵-۶	عکاسی	۴۰۵	مساجد
۵۱۰	خیریه فرج پهلوی	۴۰۸	گرما به حاج زینل
۵۱۱	شرکت برق	۴۰۹	عصار خانه ها
فصل ۴		۴۱۳	دانه های روغنی
۵۱۳	فرهنگ	۴۱۵	سقاخانه ها
۵۱۵	مکتب داران	۴۱۷	طاحونه ها
۵۲۱	ساختمان مدرسه	۴۲۲	تیمچه و سراها
۵۲۵	نام مدیران	فصل ۳	
۵۲۹	زیرکزاده و نحری	۴۲۵	حکام و کدخدایان
۵۴۴	سید جلال فرزانه	۴۲۹	فرمان حکام
۵۵۶	مهندس ریاحی	۴۳۹	حکام دوره پهلوی
۵۷۵	نمایندگان	۴۴۵	شهر داران
۵۷۲	مؤسسات فرهنگی	۴۵۲	دفتر مهندسی
۵۷۳	پیشاهنگی	۴۵۳	فهرست عملیات
۵۸۰	آمار دانش آموزان	۴۵۴	میادین و بانگها
۵۸۱	دکتر سید حسن حسینی	۴۵۵	اداره پست و آمار
۵۸۵	دکتر سید اسداله مصطفوی	۴۶۲	اداره بهداری
	دکتر ریاحی		

فهرست مطالب

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۶۱۷	خاندان آل ابراهیم	۵۸۶	چاپخانه
	آقا ابراهیم	۵۸۸	مطالبی از سفر شهربانو
۶۱۸	علامه شهید آقا جلال‌الدین		فصل ۵ بزرگان
۶۲۲	قصیده لایه	۵۹۳	ملا محمد ابراهیم
۶۲۸	دکتر باقر آل ابراهیم	۵۹۵	مرقومه‌های حجة الاسلام
۶۳۴	جعفر آل ابراهیم	۶۰۲	ملا محمد حسن - سکوت
۶۳۸	کاظم آل ابراهیم	۶۰۹	آ شیخ یوسف
۶۴۱	نماتمه و فهرست مطالب	۶۱۲	ملا محمد حسین

فهرست اسامی و اماکن به‌مراه جلد دوم خواهد بود

فهرست کلیشه ها

کلیشه	صفحه	کلیشه	صفحه
تنک بیدگان	۲۹۳	رضا جوزدانی	۴۸
پل زمانخان	۲۹۴	ابوالفتح و شهباز	۴۹
یونجه زار	۳۰۱	جعفر قلی چرمهینی	۵۰
میدان شهرکرد	۳۰۲	علی نقی چی	۵۲
چراگاه	۳۰۳	امیر مفخم	۵۷
تعلیف اغنام	۳۱۱	آقا جلال الدین	۷۴
انگور چینی	۳۱۴	محصلین مدرسه بختیاری	۱۰۴
آب بهداشتی و حفرچاه	۳۲۰	وضع روپنده و چادر	۱۰۹
آموزش سپاهیان	۳۲۳	نمونه لباس زنان	۱۱۰
خیابان شهز کرد	۳۳۹	نمای جلو امامزاده	۱۸۴
وزیر مسکن و شهر سازی	۳۵۴	درب ورودی امامزاده	۲۰۰
درب های امامزاده شهرکرد	۳۶۰	چمنزار	۲۰۷
صحن و گنبد امامزاده	۳۶۱	مرتع چراگاه	۲۱۷
نمای داخلی	۳۶۲	چله کشی و قالی بافی	۲۵۰
نقاشی های مذهبی	۳۶۳	وضع شیار کردن	۲۵۲
سر در خارجی	۳۶۴	چادرهای عشایر	۲۵۴
حماقی شاه	۳۶۷	وضع لباس مردان و زنان عشایر	۲۶۰
رخت کن حمام	۳۸۷	چادر موتی و افراد	۲۶۲
وزیر آبادی مسکن	۳۸۸	اشیاء مکشوفه	۲۵۹
مسجد خان	۳۹۴	هاون برنجی مکشوفه	۲۷۰
نمای غربی و گلدسته	۳۹۵	وضع شیار کردن	۲۸۳
نما- سردرب مسجد اتابکان	۴۰۳	ساختمان خشتی	۲۷۵
غرفه شمالی مسجد خان	۴۰۴	فطیر پختن	۲۷۶
چوبهای عصارى	۴۱۰	لباس عشایر لر	۲۷۷
حاج محمد رضا خان	۴۲۶	دختر کله دار	۲۸۱
رضا قلیخان	۴۲۷	خانم ها و لباس محلی	۲۸۲
حسینقلی خان	۴۲۷	وضع درو کردن	۲۸۵
ناصرالین شاه	۴۲۸	سنگ لوح گردنه رخ	۲۸۹
حاج نصراله	۴۳۶	وسيله مسافرت	۲۹۰
سرهنک صادقخان	۴۴۰		

فهرست کلیشه ها

موضوع	صفحه	موضوع	صفحه
گراژنامه ساخلو	۴۹۶	میر ممتاز	۴۴۶
حوزه نظام وظیفه	۴۹۹	امین آزاد	۴۴۸
امیر قلی امینی	۵۰۱	معتدل	
رؤسای نظام وظیفه	۵۰۲	شهرداران	
سید پاشاخان و فرزندانش		صاحبقلم	۴۵۰
اسناد محمد کازرو فرزندانش	۵۰۸	مرتضی قلیخان	۴۵۲
اعضاء شرکت برق		جهانشاه	
جشن روز مبعث	۵۰۹	سالار اعظم	
ساختمان کارخانه برق		ابوالقاسم خان	
شهبانو در شهر کرد	۵۱۵	حاج آقا رحیم میر حقانی	۴۵۷
اعضاء انجمن نظام وظیفه		کارمندان آمار	۴۶۰
وضع مکتب خانه	۵۱۸	جلسه مشاوره	۴۶۱
رؤسای اطلاعات		سید آقارضا و حاج آقا حسین	۴۶۲
علما و شاگردان مکتب خانه	۵۲۲	حاج میرزا غلامحسین	۴۶۴
نمای مدرسه ملی		و دکتر ریاحی	
آحسنخان		نامه سید احمدی	۴۶۷
معلمین مدرسه ملی	۵۲۶	دکتر رحیم رئیسی	۴۷۲
غلامحسین زیر کزاده		حاج محمد صادق و حاج	۴۷۳
معلمین مدرسه دولتی		محمد حسین	
محصلین متحدالشکل	۵۳۱	دکتر عبدالله	۴۷۴
هیئت ممتحنین		میرزا آقا علوی	
لیست حقوق	۵۳۳	عبدالرحیم ریحانی	۴۸۵
مهندس زیر کزاده	۵۳۴	رونوشت حکم خانی	۴۸۶
ورقه افتخار		بلوار شهر کرد	۴۹۰
مهندس تقی ریاحی		سردار محتشم	۴۹۳
اخوان زند		سردار جنک	
جشن در حکومتی	۵۴۹	سردار ظفر	۴۹۴

فهرست کلیشه ها

موضوع	صفحه	موضوع	صفحه
روز پشاهنگی	۵۸۲	بازرس وزارتنی	
رژه دختران پشاهنگ		معلمین مدرسه-۱۳۲۴	۵۲۲
استاندار و حسن هاشمی	۵۸۷	نبوی و نحوی	
دکتر حاتمی در پشاهنگی		رئیس فرهنگ و محصلین	
شاهدخت اشرف و زنان عشایر	۵۹۰	هیئت معلمین و پرچمی	۵۵۵
دکتر حسن حسینی و دکتر مصطفوی		حاتمی و معلمین	
رئیس مجلس شورای ملی	۵۹۲	نور بخش و معلمین	۵۵۸
در شیر و خودشید سرخ		بخردی و معلمین	
برادر استاندار و پشاهنگی	۵۹۲	رضوان و معلمین	۵۵۹
حجت الاسلام شفتی	۶۰۱	دلشاد و معلمین	۵۶۴
آقا یوسف آل ابراهیم	۶۰۹	دلشاد و معلمین	۵۶۶
آقا محسن آل ابراهیم	۶۱۱	دانش و معلمین	
آقا ابراهیم آل ابراهیم	۶۱۷	دکتر جاسبی و رؤسای ادارات	۵۷۱
آقا جلال الدین بت شکن	۶۲۲	صادق وزیری حاکم	
آقا حسن آل ابراهیم	۶۲۲	دعا و نیایش	۵۷۴
آقا مهدی بت شکن	۶۲۴	دبیران فرهنگ شهر کرد	۵۷۴
نمونه دستخط	۶۲۶	بدلی شهر	
دکتر باقر و جعفر آل ابراهیم	۶۲۸	هیئت هاتمی و پشاهنگان	۵۷۸
نمای خارجی مدرسه		معتدل و پشاهنگان	
نوبنیاد شهر			